

بیرون شود ... و متقابلاً می نویسد :

«... حتی درین اواخر ... که میخواستیم به هر وسیله به نشر جریده نهضت بپردازیم ... آقای ظفر را پیش کردند تا خود را کاندید کند ...»

این اشارات ، حدس و تصور بنده را به یقین مبدل ساخت که آن برادر عزیز که با ما تمهد خدمت مشترک را در راه نهضت (بسی یک هدف مشترک) ننوده است، فقط بخود و شهرت خود می اندیشد و بس ! ... بنده و دیگران فقط وسیله ای برای ارضای اکمال آن استیم ! برای آنکه توجه شما را به مسؤولیت مشترک تمام اعضا جلب نمایم ، ضمن آخرین صحبت تلفونی شما که درباره نامه آقای دکتر ظفر و کاندید ایشان بحیث مدیر مسؤول مجله نهضت ، خلقتنکی مینمودید ، عرض کردم : « اقدام نیکویی است ... تا بحال تصور میکردم که هیچکس در چنین شرایط حاضر به قبول این مسؤولیت نخواهد شد . » فرمودید که : « من هرگز به قبول آن حاضر نخواهم شد . » وقتی ... عرض کردم که : در جلسه آینده این موضوع را مورد بحث قرار میدهم تا هرکس دلایل خود را بگوید ... احساس کردم که خیلی ناراحت شدید و از این ناراحتی و برافروختگی بی لزوم شما درک کردم که آخرین تیر تنای شما به سنگ خورده ، نه تنها این موضوع را در جلسه بعدی دارالانشا مطرح نخواهید ساخت ، بلکه دیگر شما را در حلقه خود نخواهیم دید ! البته آدمهای خال ذهن هم درک میکنند که اگر منظور شما فرمانروایی مطلق نباشد ، بشما چه فرق میکند که مسؤولیت نشر مجله سیاسی نهضت را که حارای مجموع فعالیتهای این سازمان و ناشر افکار و نظریات عموم اعضا و مبلغ مرامهای مشترک همه ما خواهد بود ، ... تکلیفی بمعهد میگردد یا مقصود ؟ تصمیم و نیت این موضوع که چه کسی برای نشر سالم مجله نهضت مساعد خواهد بود و مدیر مسؤول باید کدام ضابطه ها را در نظر داشته باشد و از کدام خط سیر عدول نکند ، نیز وظیفه دارالانشا بود .

این حدس شما که نوشته اید : « احتمال دارد تفاهاتی در بین بوده باشد تا آینه را بحیث اورگان نشراتی نهضت پیشهاد و تقویه نمایند » نیز ناشی از همان واهمه دایمی شماست ؛ زیرا هیچگاه ، هیچ مقامی بی یا جناب هاشمیان یا کسی دیگر ، درین مورد به عمل نیامده ، جناب دکتر هاشمیان نیز ابتدا آرزو نداشته است مجله آینه را جزو اورگان نهضت سازد ... فقط یکبار بنده ، در یک جلسه آزاد خارج آجند ، چنین سؤالی را طرح کردم ، آنهم به این آرزو بود که : ... مجله آینه تحت تاثیر نهضت قرار گیرد ، ... حق آزادی مطلق که شما در مجلس عمومی به جناب دکتر هاشمیان (در نشر مجله مستقل آینه) داده بودید ، ختنی کرد ، ... تلاش ناکام شما در یافتن همکاران جدید ، جبران شود ، ... بار اضافی ( مصارف مجله جدید ) هم بدوش اقتصاد ناتوان نهضت نیفتد .

از این مسأله کوچک هم میتوان به این حقیقت تلخ پی برد که جناب شما هیچیک از اعضای دارالانشا را در رابطه با سازمان سیاسی نهضت ، به رسمیت نشناخته اید ، مجله نهضت را از آن خود ، از طرف خود و برای انتشار عقاید خاص خود ، و برای شهرت خود میخواهید فقط به یک همکار مؤفق ضرورت دارید تا برای حفظ شهرت شما و یا برای نهضتی که از آن شاست جانکنی کند و بس .

این بود جریان تکیه بامت شد ، جناب شما ، برادران دارالانشا را ترک دهید و به شکل قهرآلود احتجاج ننایید و نتیجه به یک مانور سیاسی و جنگی اقدام کنید که ایجاد « جنبش ضد جنگ » ثمره آنست ... اینک دل شما بحال شهدای وطن سوخته باشد !

### و اما جنبش ضد جنگ چه معنی دارد ؟

عده ای ، جنبش ضد جنگ شما را که موافق به تمیبات فعلی حامیان رژیم کابل و جزء خواسته های کسانیت که برای بقای غاصبان دعامیکند ، « جنبش ضد نهضت » لقب داده اند که البته باکمی توضیح صدق میکند . جنبش ضد جنگ شما صرف بر ضد آمده از اعضای دارالانشای مرکزی که تحت تاثیر نیروند و از دیکتاتوری نفرت دارند ، بوجود آمده است ، نه علیه نهضتیک ادعای مالکیت مطلق آنرا دارید .

پلان جناب شما این بود که وقتی جنبش جدید خود را « ضد جنگ » وانمود کردید ، هزاران هموطن ما که در اثر لجاجت رژیم غاصب فعلی ، در بدر و بی خانمان شده اند ، بدون تفکر و تعقل ، بدور شما جمع می شوند و شما و آرزوهای « صلحخواهی ! » شما را تایید مینمایند ! در حالیکه همه میدانند « جنبش ضد جنگ » شما ، به هر شکلی تبازه کند ، در حقیقت جنبش مذبحخانه حامیان و مبلغان رژیم غاصب ربانی - مسعود است که میخواهند گروه ربانی - مسعود از زیر فشار موجود رهایی یابند !

عکس العمل اعضای دارالانشا در مورد جنبش ضد جنگ را نیز پیشینی کرده بودید و از حصول نامه مشترک که نفر از اعضا ، نه تنها متأثر نشدید ، بلکه آنرا برای پیشبرد مرام و تبلیغات خود موثر یافته و فوراً متحدالمالی به همه اعضای مؤسس فرستاده ، نوشتید : « این نه نفر جنگ میخواهند و من صلح !! شما طرفدار صلح استید یا جنگ ؟؟ »

شما با این سؤال پر مزه و تریب سیاسی ، یقین داشتید که مکان (بالاتفاق) از اعضای دارالانشا رو میکردانند و بدون دقت به گنه موضوع ، بدور شما جمع شده ، فریاد میکنند : ما از جنگ بیزاریم ... ما صلح میخواهیم !!

درین صورت ، با این تیر سه فاخته زده میشود : ۱- جناب شما بحیث یک رجل صلحطلب معرفی میشوید ، ۲- نه نفر از اعضای دارالانشا ، به صفت « جنگ طلبان » منظور خاص و عام میشوند ، ۳- بالاخره خود شما برای همیشه مالک بی رقیب نهضت باقی مینایید تا بار دیگر یکمده از خوشبواران دیگر (مانند بنده) را بدور خود جمع کنید .

شیبک جناب شما - بعد از دریافت اعتراضیه دارالانشا درین مورد چهار دگر تلفونی با بنده در تماس شدید ، من یکی از خاطرات خود را به این عبارات بشما عرض کردم : چند سال قبل ، در محفلیکه به شمول جناب دکتر محمد یوسف ، در منزل مرحوم سید تاج الدین دایر شده بود ، جناب شما جداً طرفدار جنگ و کشتار ملت افغان بودید ، کشتاریکه هر روزه در اثر حملات قهرآمیز تنظیمهای ساخت پاکستان در کابل به وقوع می پیوست و برادران و خواهران هموطن ما بخاک و خون می غلتیدند . جناب دکتر محمد یوسف خان باتأیید نظر اکثریت حاضران آن محفل ، استدلال میکردند که نجیب برای مذاکره صلح آمیز حاضر است ، وقتی صلح با مذاکره بدست می آید ، وطنداران بی گناه ما چرا با شدت عمل تنظیم ها بی جهت کشته شوند؟؟ ولی کلمات شما تا هنوز بکوشم طنین می اندازد که مکرر میفرمودید : « تلفات مهم

اما امیر مصروف سخن چراگنی بود و مجلس سراپا گوش بودند ، او از هر درس سخن میگفت و بسیاری هم سخن میگفت که حتی زبانش بخشک گرائیده بود ، زیاد سخنهای از درد مملکت و اوضاع و احوال مملکت بود ، دفعته را رورا گشتانده بدواطلبیان خطاب کرد ، نوشتند ؟ دوسه آنها بیک صدا گفتند بنویسیم صاحب ؟ شما امر کنید که بنویسیم . یکی خاموش ماند اما یک آواز از جوان مودب و خوش پوش که محمد امینی نصرتی بود گفت ، اعلیحضرتا نوشتم . امیر گفت بخوان به نوشتی ! گفت نوشتم :

هر که سخن را بسن ضم کند  
قطره ای از خون جگر کم کند  
و او بصفت منشی دربار مقرر گردید .  
منشیها نه تنها به تدریس و رهنمائی شاهزادگان و اهل دربار میپرداختند بلکه سلمانیها و آشپزها و سائر عمله دربار نیز پسران خود را بشاگردی آنها می سپردند و آنهاشیکه مستعد بودند به مقامات عالیله دولتی نیز رسیدند .

میرزا عبدالرزاق خان کاکایم از جمله منشیهای امیر حبیب الله خان و امیر عبدالر خان بوده . آن مرحوم قصه کرد که در قصر باغ بالاخره کس سرزنه وارد میشد و عرض خود را برای امیر زبانی اظهار میکرد . یکروز پیرمردی وارد شد و عرض کرد که امروز چاشت در فلان جا و محل رسیدم بدرختی که سایه داشت تکیه دانه و قدری نان خوردم خواب به چشمانم آمد و چشم که باز کردم خورجین من نبود . امیر گفت که خواب نمیرفتی که خورجینت گم نمیشد . او بزبان عامیانه و بدون شرم و ترس گفت من بگمان اینک

امیر صاحب بیدار است خوابیدم و رنه همای پینکی در حال نشستن هم به چشمانم نمی آمد . امیر کمی مکث کرد و براین امر کرد که بمنطقه بنویس که اگر تا فردا خورجین یافت نشد خاک منطقه را به طوبه میکشم . من باره منمائی عارض دربار محل وقوع واقعه و نشانی خورجین فوراً امر را نوشتم امیر امضا کرد و بابه عارض را بعسکر فرستاد که فرمان را در همانجا بگذارد که سرقت صورت گرفته است فردای آنروز خبر آوردند که خورجین بدون کم و کاست در همان منطقه یافت و بدسترس عارض قرار گرفت .

منشیها بطور اضطراری و فوری از حضور پادشاه بمستوفیت و سر رشته دار بهامقرر میشدند و تا آخر عمر بهمان وظیفه میبودند . بر علاوه امیران و پادشاهان رجال مملکت نیز منشی خاص داشتند که رتق و فتق امور توسط آنها صورت میگرفت . بطور مثال چند نفر آنها را نام میگیرم . منشی نایب السلطنه سردار نصر الله خان میرزا عبدال حسین خان بود که واصل کابلی شاعر دربار خواهرزاده اش میباشد . منشی سردار عبدال قدوس خان اعتماد الدوله میرزا غلام حسین خان پدر غلام سرور جوپا موسس و سردبیر روزنامه

نیست، باید جنگ تا وقتی ادامه یابد که حکومت نجیب بالاجبار تسلیم شود...» به جواب

فرمودید که «من در آن وقت جنگ را در مقابل کمونیستها تایید کرده بودم!» یعنی به زعم شما، وقتی که چند نفر افغان با مفکوره های سوسیالیستی در رأس حکومت قرار داشتند، جنگ و کشتار بیگناهان در وطن معقول بود، ولی حالا که دو سه نفر از غاصبان با اعمالیکه تنگ اسلام، تنگ افغان و حتی تنگ بشریت است، حکومت را غصب کرده اند، عقیده دارید که جنگ نارواست، ولو اگر به منظور اعاده صلح باشد!! تضاد عقیده و عواطف شما را یکبار دیگر مرور مینمایم: دلیل بزرگ شما از روگردانی از دوستان دارالانشا و گشایش فصل و باب دیگری (بنام جنبش ضدجنگ)، آن بوده است که: «گویا دل تان برای مردم میسوزد و بحال شهدای وطن گریه میکنند!» ولی وقتی که کمونیزم اتحاد شوروی از میان رفته، حکومت نجیب هم شاید صافتر از رژیم ربانی-مسمود در پی اعمار مساجد و آثار اسلامی بود و برای مذاکرات صلح تلاش میوزید و حتی به بابای ملت پیامها میفرستاد تا زمام کشور را به ایشان تفویض نماید... و در آنوقت جناب شما یقیناً آواز دلخراش زنان رنجور، اطفال معصوم، پیرمردان معلول و ضجه دردمندان وطن را که در آستانه مرگ و تباهی قرار داشتند... شنیدید تر و جانکاه تر از امروز می شنیدید، اما در آن زمان نه تنها برای سوختن و اشکی برای ریختن نداشتید، بلکه (مانند آدمهای نیرحم) اصرار و پافشاری هم میکردید که... تفکات مهم نیست، جنگ باید دوام کند... این خاطره را همه حاضران محفل بیاد دارند.

حمایت مشروط طالبان!

تغییر آتی عقیده شامدر باره «حمایت مشروط» بعد از گرایش تان به گروه حامیان ربانی، برای بنده یاورنگردنی بود. دلیل عمده یکه شما در یکی از جلسات دارالانشا، حمایت مشروط طالبان را رسماً تصویب فرمودید، آن بود که شما در آن وقت (ظاهراً) با همه اعضای دارالانشا همرا شده، خواهان سقوط حتی حکومت غاصبر ربانی-مسمود بودید... ولی حالا، بعد از تبادل فکر با حامیان رژیم کابل، دفعه اظهار عقیده میکنید که مشکل پیچیده وطن باید با مذاکرات صلح-آمین حل شود!! اگر این تغییر عقیده بخاطر مصلحت سیاسی فعلی شما نباشد، بنده را قهراً وادار میسازید چنین نتیجه بگیرم که شما با همه فهم و دانش تان، یا در عمق موضوع وارد نشده، در عالم خیال زندگی میکنید، و یا مردم را به نفع خود (نه منفعت وطن) اغفال میفرمایید. اغفال به این معنی که از یکطرف خود با یقین کامل می نویسد: «تنظیمها و قوماندانها هرگز به فکر صلح نیستند...» و از سوی دیگر ادعا مینمایند که چند تا طالب باید تنظیمها را نفی کنند، اسلحه را جمع نمایند و به یک اردوی ملی بپیازند و از طریق لویه-جرگه و دایر کردن انتخابات عمومی یک حکومت اسلامی را تأسیس نمایند!!!

برادر محترم! وقتی تجربه کردیم که رژیم موجود، با دلایلیکه میتوان از آن رساله قطوری نوشت، در قبال مذاکرات و عبله صلح همیشه طفره میبرد و محال است که قدرت را- تا سرحد تباهی ملت افغان- از دست بدهد، طالبان یا هر گروه مربوط به این ملت، چگونه و با کدام فشار «معنوی»! میتوانند چنین حکومتی را سقوط دهند و تنظیمها را بدون اسلحه از شهر برانند؟ برادر ما- آقای فضل حق فدایی- در نامه خود عنوانی شما مقوله معروف را خیلی بجا ذکر کرده است که «حق داده نمیشود بلکه گرفته میشود» و جناب شما در متحدالال تان ادعا میکنید که: هدف اصلی حمایت مشروط طالبان آن بود تا جنبش طالبان را فقط بحیث وسیله فشار در مقابل قدرت طلبان تنظیمی و صاحبان اسلحه، حمایت و از نظر سیاسی تقویه نمایم...

شما میتوانید به هر شکلی که مصلحت شخصی تان باشد، موضوع را ترسیم کنید ولی لطفاً برای اعضای دارالانشای مرکزی توضیح فرمایید که آیا مراد تان از ذکر کلمه «فشار» همان فشار است که در مراسمنامه نهضت ذکر یافته است یا «فشار» فعلی خود را از اصطلاح امریکایی گرفته اید؟ متأسراً از این استم که اصطلاحات شما، مطابق به زمان و مکان مردم تغییر میکند. توجه کنید که در اساسنامه نهضت وحدت ملی در این مورد ذکر شده است: «نجات کشور را از چنگ حکومت زور و فشار، به وسیله زور و فشار مطلوب نمیدانیم.»

درین حکم، کلمات زور و فشار مترادف آمده، هر دو کلمه «معنی جنگ» را میدهد. بنابراین «گروپ فشار» یعنی «گروپ زور و گروپ جنگ» و جناب شما که ادعا میکنید از اصول نهضت عدول نکرده اید، طالبان را چگونه بحیث «گروپ فشار» پذیرفته اید و در عین حال، زور و فشار را هم به اساس حکم نهضت وحدت ملی، جایز نمیدانید (بایبایدانید)! آیا فشار موجود- شما، غیر آن فشارمندرج در اساسنامه نهضت است؟

واقعیت اینست که اعضای دارالانشا فقط سقوط یک حکومت غاصب را تمنا میکنند که ماحصل نهایی آن «صلح» است. شامهم پوره واقف استید که جنگ و آدمکشی مطلوب ما نیست و اساسنامه نهضت هم اعضای دارالانشا را از تصانی سقوط حکومت زور و فشار، منع نمیکند. نکته اخیر اینکه چند بار فرموده اید: «جنبش ضد جنگ هیچ نوع جریان سیاسی نیست» و این عجیبترین ادعایست که یک دوست دانشمند و یک شخصیت علمی وطن، برای پوشاندن یک عمل خلاف تعهدات قبلی خویش، ارائه مینماید. اگر فرض کنیم که شما شخصاً طرفدار جنگ نیستید، این تمایل فرضی را میتوان یک عکس العمل عاطفی ضد جنگ نامید، نه سیاست، ولی وقتی این عکس العمل عاطفی به شکل یک اعلامیه تشریفشود و چند نفر هم برای تطبیق پایبشرداین مفکوره دورهم جمع میشوند و دیگران را هم صلابرند تا طور گروپی درین باره فعالیت و تبلیغات نمایند، این دیگر صددرصد «سیاست» است. طرح ضدجنگ به تنهایی مفهوم سیاسی دارد، چه رسد به کلمه «جنبش» که خود معنی «نهضت» را افاده میکند و تلاش سازمان یافته است برای رسیدن به اهداف سیاسی. (کلمات، movement انگلیسی و Bewegung آلمانی، به معنی «جنبش» غالباً مفهوم سیاسی دارند.)

تفاوت «جنبش ضد جنگ» با «نهضت وحدت ملی» صرف آنست که جنبش فعلی شما اساسنامه ندارد و نبودن اساسنامه، نقیصه یک سازمان سیاسی است نه ناقص مفهوم سیاسی آن... اگر جنبش شما مرانامه ندارد، دارای مرام شخصی است و مرام شخص آن «ضدیت با جنگ» میباشد. وضدیت جناب شما باجنگ، طالبان، در اوضاع جاری و درین دمی که قرب است منبع و مؤلف و زمینه ساز جنگهای مداوم و لا نهایی از میان برد و احتمالاً صلح دایی را ارمغان آورد، خود مفهوم جنگ طلبی و ادامه کشت و خون دایی را دارد... از طرف دیگر، شاید فراموش کرده اید که ما (اعضای دارالانشای مرکزی نهضت وحدت-

اتفاق اسلام هرات بود و سردار موصوف صدر اعظم هم بود. منشی شاغاسی علی احمدخان والی میرزا محمد هاشم خان پدر زنده یاد دکتور علی احمد متخصص اعصاب بود.

شاه امان الله با تشکیل کابینه که پس از کابینه دوره امیر شیرعلیخان دومین کابینه افغانستان بود منشیهای دربار از جمله پدر استاد نعیمی را بگمرک مزار شریف و میرزا محمد نبی خان پژمان شاعر را بگمرک کابل و میرزا عبدالغفور خان رابرسرشته داری فاریاب میبسته فرستاد. چندتن از یارندگان با لاندوره دموکرات

مرحوم شاه محمودخان زنده بودند و بارها دیده ام که جوانان اتحادیه محصلین با آنها میبودند و میدیدند و از ملاقات و محضر شان استفاده میبردند. آنها را مردمان پاکدل، بی آزار و عاری از خوا هشات نفسانی و پیرو عرفان و قران شریف تعریف نموده و از پند و اندرز و نصایح آنها استفاده میبردند.

وقتی که کارنامه های امرا، حکام و کارمدان دولت را که راستی خدمتگاران واقعی مردم میباشد، خصوصاً با دوران اخیر مقایسه میکنیم پای خرد رادر میان آورده با چند بیتی از گفتار فردوسی ختم سخن مینمایم.

خرد رهنمای و خرد دلکشای  
خرد دست گیرد به رددو سرای  
چه گفت آن هنرمند مرد خرد  
که دانا ز گفتار او برخوردار  
کسی خو خرد را ندارد ز پیش  
دلش گردد از کره خویش ریش  
نخست آفرینش خرد را شناس  
نگهبان جانست و آنرا سپاس  
از اوئی بهر دوسرا ارجمند  
گسسته خرد پای دارد به بند  
همیشه خرد راتو دستور دار  
بدو جانت از ناسزا دور دار

## «ناشووک» توضیح نماید

محترم عبدالحمودرک از انتاریو

من هیچگاه نه مطبوعاتی و نه اهل قلم بوله ام اما از سالها قبل سروکارم با مطبوعاتیها بوله است و خوشه چین آثار و افکارشان بوله ام. و در این میان جناب غلام حضرت کوشان بانوشته های همه جانبه و پرمغزشان که درین اواخر در امید نشر میشود از آنها بسیار استفا میکنم. برحسب تصادف چندماه قبل در کتابخانه ای در لاس انجلس بکلکسیون انیس سال ۱۳۵۷ برخوردیم که در آن چند مقاله جالب از شخصی بنام (ناشووک) بطبع رسیده بود که نظرم را بخود جلب کرد و چون معنی این کلمه نمیدانستم یکی دو لغتنامه رجوع کردم تا رافع کنجگاری کنم لیکن بجای نرسیدم.

ملی ( مداخلات کشورهای مغرض را - بطور کل - نکوهش کرده ، چنین مداخلات ملنی و پنهانی را خلاف قوانین بین المللی و منشور ملل متحد و تجاوز صریح بر حقوق جامعه افغانی و صدمه بزرگی بر حق حاکمیت و توهینی بر پرستیژ ملی کشور خود دانسته ایم و میدانیم ... ولی متأسفانه ، طوری که همه اعضای نهضت (مانند بنده) دریافت اند ، جناب شما تنها یکطرف قضیه را هدف قرار داده اید و محض علیه پاکستان مبارزه و کمپین (campaign) مینمایید و رفقای جدید خود را صرف برای مظاهره در مقابل سفارت پاکستان دعوت کرده اید ...! یا چنین عتقگرد واضح ، روشن میشود که شما به کجکهای جنگی رژیم افراطی آخوندها و آئینه تحریکات و مداخلات ملنی در امور سیاسی و مذهبی ما و دامن زدنهای کشور ایران به مناقشات داخلی کشور ... که بوی جنگ و خون و تفرقه اندازی را بشام میرساند ، احتیانی مشابه ندارید و تا هنوز روزی را برای مظاهره در مقابل سفارت ایران تعیین نکرده اید !

در اخیر دو نکته دیگر - مربوط به اقدام اخیر نه نفر از اعضای دارالانشا را هم باید تصریح کرد - ۱- اعضای دارالانشا اصولاً صلاحیت سلب اعتماد از جناب منشی را ندارند ، ولی این صلاحیت را دارند که درخواست «سلب اعتماد» را که از حیث اکثریت برخوردار باشد ، توأم با دلایل قانونی ، وجه غور و تصویب به اعضای مؤسس تقدیم بدارند . ۲- لزوم تدویر - مجلس اضطراری بعد از تشکیل « جنبش ضد جنگ شما » در نظر گرفته شد که هدف آن مناظره و مباحث و استیضاح و توضیح در شان رستم بوده است ، نه برای سلب اعتماد ... ولی وقتی جناب شما دوبار تقاضای اعضا را برای شرکت در جلسه اضطراری ، رد کردید ، مباحث و تبادل فکر در غیاب شما صورت گرفت و بالنتیجه ، رفته درخواست «سلب اعتماد از منشی» کابل را داشتند و صدها مقاله در حمود و غرض غور و تصمیم اعضای مؤسس ، صادر گردید . برادر محترم ، من شخصاً جناب شما را علاوه بر دانش عالی ، ذکاوت سرشار و مطالعات وسیع

که دارید ، یکی از غنایم معدود برای مبارزات سیاسی و گشایش پنجره های دیموکراسی در وطن میدانم ، ولی ناگزیر باید عرض کرد که امروز در حلقه های خیر ، اعمال و گفتار صمیمانه و بی غش ، از غیر آن ، هر قدر هم ماهرانه تشبیل و افاده شود ، درک میشود و بسیار اند کسانی که با کمی دقت میتوانند حتی از مانی الضمیر انسان آگاهی یابند . استنباط بنده اینست که جناب شما ، با همه علم و دانش و فضایل خوب ، هنوز تجربه کافی و حوصله و پختگی لازم را برای رهبری یک گروپ سیاسی حاصل نکرده اید و متأسفانه در طول مدت همکاری که باشما داشته ام ، نه تنها فعالیت مثبت ، ابتکار عمل و نوآوری از شما دیده نشد بلکه مؤفق نشدید حتی رخدادهای کوچکی را ، عاملان و به شیوه های معقول - گاهی با گذشت و از خود گذری و با اندکی فرود آمدن از مقام اعزاز و گاهی با تمسهای محبت آمیز شخصی با هریک از اعضا و احترام واقعی به حقوق و دانش و تجربه دیگران ... حل ننمایید .

این بود آنچه که در ضمیر داشتم و فکر میکنم که صادقانه و منصفانه نوشته ام ... اگر جناب شما همه آن یا بخشی از آنرا بحال خود صادق نیابید ، امید است چنین سز تقاضا را عفو کنید .

برادر شما : سراج وهاج

سرپرست کمیته نشرات نهضت وحدت ملی

- کاپی به همه اعضای نهضت وحدت ملی افغانستان .

بالاجبار یکی از مطبوعات ای های شناخته که در همین شهرمانندگی میکند رجوع کردم و نام و نشان رامنتین (ناشوک) را جوینا شدم . و اوبیغید قسم که نامش را افشاء نکنم حروف این کلمه عجیب را برای راسته کرد و با تعجب دیدم که (ناشوک) میبدل به (کوشان) شد و افزونده که آن ناشوک همین محترم غلام حضرتکوهان خودماست که درهر شماره امید مقالتی در صذیت با نظام سلطنتی سابق مینویسند و همیشه پادشاه سابق را مورد ملامت قرار میدهند .

چون آقای کوشان در زمان سلطنت متصدی ریاست های آژانس باختر معاونت رادیو افغانستان و ریاست روزنامه های مهم کابل را داشتند و صدها مقاله در حمود و شذای اعلیحضرت محمد ظاهر شاه نوشته اند که درجراید وقت درج است با کمال احترام از ایشان میپرسم که دلیل آن جانبداری های جدی و این مخالفت های کنونی چه است ؟

برعلاوه از نوشته ها و مقالات شان در دوره کمونستی تره کی دامین که زیر نام میستدار (ناشوک) نشر میشده بوضاحت دیده میشود که از کمونستی و کمونستها حمایت کرله اند . مثلاً باوصف مخالفت و انتقاد بالای نور محمد تره کی که در جرینه امید بکشرت بقلم آقای کوشان نشر میشود ، در مقالات (ناشوک) معکوس آن بنظر میرسد ! سوال اینکه چرا برای انیس دوره تره کی مقاله مینوشتند و آن نظام خون آشام را کمک میکردند . بطور مثال دریکی از مقالات شان بعنوان (( کارخانه هاشیکه در ارگ بکار افتاده بود )) و در آن از موجودیت ۱۳ کارخانه در ارگ توضیح و

انتقاد نمود . بودند تا با تقبیح تدویر امور در دوره سلطنت دل کمونستهای خون آشام را خوش بسانند ، جملاتی هم از " انقلاب نجات بخش " و " خانه خلق " دیده میشود که عیناً اقتباس از انیس

## کارخانه های یکه در ارگ بکار افتاده بود!

گرسنگان و برهنگان وطن  
مذبه هاتر وجود از کارخانه  
هایی که نبود محتاج پول  
لقه نان برای سد جوع اهل  
وعیال خود و باره لباسی برای  
ستر عورت خود بودند و طی  
پنجاه سال کار و بار آن یحیا  
در داخل محوطه ارگ سلطنتی  
(که انقلاب نجات بخش آنرا  
خانه خلق نامیده است) کار  
خانه های موجود بود اما از نوع

دیگر .

(ناشوک)

از مقاله طویل شان همین یک پاراگراف اول آن امید است نشر گردد . اینک جناب آقای کوشان اکنون در امریکا بر موسسه سلطنت انتقادات دارند حق مسلم شان است و اینکه زیر نام (ناشوک) بر تدویر امور در دوره سلطنت انتقاد میکردند (اگرچه برسم غیرت و عنعنه افغانی نامردی تلقی میشود) اما حق شان بود . اما همین هم حق میدهند از ایشان استفسار کنم که به حق حقی در آن مقاله خود کودتای کمونستی ننگین ۷ ثور را ۶۶ انقلاب نجات بخش ۶۶ خوانده اند ؟

برای مزید معلومات توجه خوانندگان عزیز را بشماره های ۴ سرطان ۵ سرطان ۱۰ سرطان ۱۶ سرطان ۲۸ جوزا و ۳۰ جوزای ۱۳۵۷ که مقالات آقای کوشان بر زیر نام معکوس (ناشوک) نشر شده ، معطوف مینمایم . یادداشت اداره - اول فروری : مقالات متذکره بکمک یک دوست از کلکسیون نبراسکا بدسترس انیس افغانستان قرار گرفته در آنها به تدریج حمایت قاطع از نظام خلقی و شخص رهبر تره کی و دوره شگوفانی بقلم (ناشوک) خوانده میشود که در آینده نمونه های آن تقدیم خواهد شد . یعنی شخصیکه امروز در مسند وعظ و نصیحت و حمایت از اسلام و رهبری سیاست جمعیت اسلامی نشسته ، سابقه بسیار سیاه و کثیف داشته که برای بدست آوردن چوکی و مقام همه چیز خود را بهر کس و نا کس عرضه داشته است . فاعتیروا با اولوالابصار !

# دوبه اشتراک شش ماهه ؟

ببخشید از موضوع دور شدم میخواستم بگویم که شما میفرمائید که جنگ ما با پاکستان است نه با برادران افغان . درینصورت خسارات ناشی از جنگ دامنگیر مردم بلاکشیده ما، خانه های ما بویرا نه تبدیل گردیده است . در اجتماع افغانها فامیلی سراغ نمیشود که از آسیب این جنگهای تنظیمی داغدا رنبا شده در حالیکه پاکستان آباد و معمور گردیده و بیند یک پاکستانی هم خون نشده است . آیا همین است معنی جنگ با پاکستانیها ؟

اگر روی مطلب متوجه تنظیم پیروپاکستان یعنی گلبدین حکمتیار باشد اول اینکه در نزد ملت افغانستان اصلا تنظیمی بدون وابستگی وجود ندارد . دوم اینکه هیچکس ازین حقیقت انکار نکرده نمیتواند که حکمتیار هم افغان و اولاد همین خاک است ، منتها اولادنا اهل و قدرت طلب . قداما همیشه توصیه میکردند که بخاطر شیش پوستین را نباید آتش زد . خون را باید با آب شست نه با خون . اگر شما لیدران محترم یکدست یکزبا را و یکدل میبودید شاید آن برادر نا فرمان را مهربان میکردید طوری که در دنیا ی امروز حتی حیوانات هم قابل مهربانستند . گفته میشود که با پاکستان هم تصور عمل نمائیم که پدرکانه های ما با انگریز نموده است . نباید فراموش کرد پدر کلانهای ما که با افتخارات جاودانی نایل آمدند . کلید راز موفقیت پدرستان بود که امروز متاسفانه آن کلید مفقود و لادرک است . آنها در بین خود را اختلاف و بدبینی که داشتند در مقابل دشمن خارجی یک دل یک زبان و یکدست بودند . ازین رو مثنی شدند و شرق با به پاکستان یعنی انگلیس را کوبیدند .

اکنون که پاکستان را مسئول جنگها و بدبختیهای خود میدانیم ، باید متوجه بود که خود ما بیشتر قاطع بل سرزنشراستیم . اگر در خانه خود را باز میگذاریم ناگزیر هر کس و ناکس داخل آن شده بمذاق خود هر چه دلش خواست بر میدارد . درینصورت مقصر واقعی خودمان استیم که از خانه خود بدرستی مواظبت نکرده . همچنین اگر شما سران تنظیمیهای محترم که در میدان نبرد با پشتیبانی ملت افغانستان و همکاری پسر و دختر بیوه زن و دهقان افغان ستان موفق گردیدید اگر در میدان سیاست هم از عقل و ادراک سیاسی کار می گرفتید دست انفاق بهم میدادید بییقین امروز در تمام منطقه یک قدرت بزرگ میبودید . قدرتی که تمام همسایه های حقشنا سر از عظمت نظامی و درایت سیاسی تان بخود می لرزیدند . و باید جرات دست درازی و نفاق اندازی را در حریم افغانستان عزیز نمیکردند . در انصورت وطن ابا دگر دیده بشا هراه ترقی برابر میشد و با داشتن قدرت نظامی و سیاسی با شما متوجرات غرامات جنگ را از دشمن طلب کرده میتوانستند و به یقین مجسمه های شما سران تنظیمیها هم تزیین کننده شهرها ، کوچه ها و خانه ها شده و بعد از مرگ هم قبور و آرامگاه تان زیارتگاه عام و خاص میبود . افسوس که تمام این افتخارات را در مقابل جیفه زودگذر دنیا از دست دادید و ملت را هم بخاک و خون نشانید .

محترمان عوام را عقیده برین است که هیچ عملیه / صلح تا وقتی که قدرتمندان و اسلحه داران بجای سنگ اندازی با هم متحد نشوند به ثمر نخواهد رسید . روی این منظور ملت از شما توقع دارد تا درین مقطع زمان که خطر ازهم پاشیدن وطن بهمه نمایان است پیاس وحدت ملی ، تمامیت ارضی و نجات وطنداران اختلافات شخصی و خودخواهی ها را کنار گذاشته با دشمنان آشتی نا پذیر خود در زیر یک سقف جمع شوید ( لیداران منحوس ، خلق ویران ازین خواسته مستثنی استند ) طرح ملی بریزید ، تصمیم انقلابی بگیرید و قدرت را بکمیتة ئی از بهترین های اولاد وطن تحت شرایط خاص بسپارید . بدین ترتیب کار را با اهل کار سپرده و خود هم در حالیکه در بازسازی وطن ویران و تکه تکه جمه میگیرید ناظر اعمال صلاحیت داران و مسئولان هم باشید تا از خود سریها و بیجا دویدنهای جلو گیری بعمل آید .

درینجا دیگر حوصله شنوندگان مجلس که این گفتار برزعم شان یک سلسله جنگیات بود بسرا آمد ، آوازی چون رعد درضا پیچید که چنین میگفت : ما بذکر کردیم ، ابیاری نمودیم / خرمن کردیم ، ثمر گرفتیم / حال عاجزه ئی بیرون از وطن میگوید که مفت و رایگان بهمه چیز پشت پا بزیم . گفتیم درست که شما جها د کردید ، اما جها د شما پشتیبان قوی داشت / آن ملت افغانستان بود ، در سرا سرون و در پیرون مرزها . ملت شما را درین جها د تنها نگذاشت اما حال شما استید که راه خود را از ملت جدا کرده اید . درین نبرد برنده واقعی شما میباشید که به ارمانهای خود رسیده ، صاحب پول ، قدرت و مقام شده اید . با زماندگان میدان نبرد یکی ملت مظلوم افغانستان است که اکنون با کرگ وزندگی دست و گریبان و از انتخاب خود پشیمان اند . دیدگر ارواح شهیدان ماست که ناراض ، پریشان و سرگردان میباشند . لحظه ئی بعقب برگردید ، گوشهای خود را باز کنید و به ان دو بیکر رسای غرقه در خون که خون شان هنوز هم در جاله های کابل در جریان است گوش دهید انها با هم نجوا و سرگوشی دارند و با همدیگر چنین میگویند :

ای خواهر هم رزم میدان مبارزه ، و همسر راه شهادت میدانی که استاد مجاهد سیاست مدار بزرگ مرحوم پژواک برای من و تو چنین شعری سروده است :

این دختران مبارزه با روس کرده اند  
در شهر روی جاله های سنگفرش مرده اند  
با مرگ خویش رهبر ما زندگان شدند

پیروزی ناهید و خواهرا نتر ظفر حق / فتح خدا ، و پیروزی مردم خواهد بود .  
ای خواهرا واقعا که خون من و تو هزاران غازی را بمیدان نبرد سوق داد ولی متاسفانه پیروزی برای مردم و ملت حاصل نگردیده . آیا همین است ارزش خون من و تو و هزارها امثال ما ؟

برای لحظه ئی سکوت غضای شورای ناکام را فرا گرفت . با لخره آوازی در تالار پیچیده ، این سکوت را درهم شکسته و گفت :

سیاه سرا جزه بسیار با نبازی و زبان درازی مکن ورنه فتوای اسلامی ما در میکند که زبان عاجزه ها ئیرا که مثل تو بمقابل مردان زبان بازی میکنند ، بریده شود . گفتیم بقینا اینکار از شما ساخته است . اما بگذارید

**آئینه افغانستان تبریکات عید را تقدیم میدارد**



قبل از اینکه فتوای ما در شود يك موضوع دیگر را یادآوری کنم .  
 بیاس عقیده و نظر شما درین مجلس حجاب اسلامی رعایت گردید در غیر آن ما سالهای متمادی زحرا بین پوشش را دیده و احساس کرده ایم و دیگر زیر بار آن نخواهیم رفت . ما در آن ما به نسبت رسم و رواج روی رویگیری حتی در حلقه فامیل و اقارب نزدیک تحت قیودات حجاب شمال دنیا را بمشکل حس میکردند . محیط زندگی شان فضای سرپوشیده منزل اقامتگاه دایمی شان اشپزخانه و وظیفه شان تولید نسل و تهیه غذا و ارفاقایان بود . تا بالاخره در اثر سعی و تلاش زیاد حکومت وقت مسئولیت خطیر تاریخی را قبول کرده با وجود ضدیت در حلقه ها و گروه های مختلف و حتی داخل فامیلها به ندا و خواسته نسوان کشور لبیک گفته رفع قیودات حجاب را منظور کرد . در اثر تدبیر و سیاست محتاطانه داودخان این معضله بسی بفرج اجتماعی بارامی وبدون جار و جنجال حل گردید و زنان از خریطه ها شیکه بنام چادری بادمیشد آزا دگردیدند . از آن تاریخ تا حال ما سرحد بین آزادی داخل چوگات اعضای خود را با آزادی بی بند و بار سیستم غربیها شناخت و درک کرده ایم و ازین بعد هم این فهم و درک را خواهیم داشت . داودخان در میدان سیاست هر روند و روشی که داشت موضوع علیحده است اما ازین نگاه بالای طبقه نسوان کشور حق دارد که نباید فراموش گردد .  
 محترمان گفتنیهای من فعلا در همین جا پایان یافت . حال میتوانید فتوای خود را ما در کنید و بگذارید تا زبان بریده من هم در خون ناهید و ... کوجه ها و جاهه های ویران کابل را شناکنان طی و طریق نموده و فاجعه آفرینان را نفرین کند . ( يك کلمه سطر بالا واضح نوشته نشده شاید اسمی باشد که خواننده نشنا داره )

## تحمّل، گذشت و رواداری اقوام بر یکدیگر

محترم داکتر عبداللطیف توانا از ویرجینیا

در شماره ۱۶۱ نشریه ( حقیقت انقلاب شور ربانی - مسعود ) که آنرا ( امید ) نام گذاشته اند یعنی امید برای دوام غصب / دوام قتل و کشتار مردم - امید برای دوام چور و چپاول و تجاوز برنا موس و مال و جان مردم زیرعنوان فوق مضمونی بقلم آقای داکتر سخی اشرف زی نشر شده - آنرا مطالعه و خواستم در آنباره چند مطلب تذکر بدهم . آقای داکتر صاحب در مضمون خود میخواهند که کلمه ( تولرانس - Toleraunce ) را تشریح و توضیح نمایند باینحویکه وی از ملت مظلوم بیچاره و رنج دیده افغان خواستار صبر، تحمل و گذشت در برابر يك رژیم ضد اسلامی / ضد انسانی و ضد افغانی یعنی رژیم ربانی - مسعود میباشد . وی مضمون خود را چنین آغاز مینماید :

" این کلمه را در فرهنگ انگلیسی بفارسی مشاهده نمودم که چندین معنی را احتوا میکرد . بطور مثال تحمل کردن / بردباری / اغماض ( نسبت به عقاید دیگران ) / شکیبائی و غیره ... "

سوال اینجا است که اگر داکتر صاحب فرهنگ سیاسی مراجعه میکرد باین فکر نمیکنم این مضمون خود را چنین نوشته مینمودند که هدف آن دفاع و پشتیبانی از رژیم نوکر و وطن فروش ربانی - مسعود میباشد . زیرا تولرانس ( TOLERANCE ) یکی از پرنسیپهای جوامع دیموکراسی میباشد که دولت و حکومت با اساس انتخابات آزاد و رای ملت یعنی بطور قانونی و از راه قانون بوجود آمده و مستقر میباشد نه به زور سلاح و به زور اجانب . این پرنسیپ در چنین جوامع خود بخود انکشاف نموده چونکه هر جامعه انسانی طبیعتا از زور و فشار و داشتن يك حکومت خابین و اجیر که بزور اسلحه بر مردم حکومت کند متنفر و بیزار میباشد . تولرانس در مقابل يك حکومت جابر / غاصب و متجاوز که مردم را برای مقاصد نفسانی و شهوانی خود قتل و تباہ میکند / حکومتیکه منافع ملی و کشور را محض حفظ قدرت خود باینجه میفرشد / بمقاومت ملی تبدیل میگردد . مسئله مهم که تحمل و گذشت در برابر رژیم ارگ طلب ربانی را مبدل بقیام و مقاومت از هر نوعی که باشد مینماید و هیچکسی گمان نمیکنم در مقابل آن دلیل و برهان بیاورد / اینست که ربانی و چند خابین ملی دیگر بقران عظیم الشان در خانه کعبه و چند جای دیگر سوگند یاد کردند که دیگر نوکری پاکستان / ایران / روسیه هندستان / امریکا و عربستان را نخواهند کرد فقط محض بخدمت جهاد مقدس افغان و بخدمت ملت افغان خواهند بود و برای اتحاد و اعتلای ملت و کشور افغان خدمت خواهند کرد ولی بعد از چند روز با زیرای قدرت و چوکی بجان یکدیگر افتاده شهرها را ویران / مردم بیگناه را قتل و غارت نموده / بجان و مال و ناموس مردم تجاوزها کردند و بخاطر بدست آوردن پول و قدرت یکبار دیگر باز وطن و مردم را فروخته نوکرو اجیر پاکستان / روسیه / ایران و هندوستان شدند / در حالیکه مجاهدین حقیقی و شهیدان راه حق برای نجات و آزادی افغانستان جانهای شیرین و خونهای گرم خود را نثار کردند / وطن را از دست روسان وحشی فی سبیل الله آزاد نمودند / حالا ربانی - مسعود بالای خون شهیدان تجارت و بمقابل دین مقدس اسلام و ملت مسلمان افغان خیانت و دروغگوئی را پیشه ساخته اند . از نگاه دین مقدس اسلام کسانیکه بمقابل دین و ملت مسلمان خیانت مینماید جزا و سرنوشت شان معلوم است . پس نمیدانم آقای داکتر سخی اشرف زی از روی کدام اساس و معیار ارتقا می کنند بمقابل شخص و حکومتیکه بخاطر پول و قدرت و نژاد پرستی و تبعیض طلبی دین و حقوق ملت و ناموس مردم را زیر پا نموده / مردم از گذشت و تحمل کایر گیرند ؟ آیا این تقاضای آقای داکتر چنین معنی ندارد که ملت هم با دزد و خابین و وطن فروش یکجا شده کمر آنها را بسته کنند تا هر چه بیشتر به بی ناموسی و وطن فروش ادا می بدهند ؟ آقای داکتر اشرف زی اگر کمترین احساس و طندوستی میداشتند باید حکومت جابر و ظالم و غاصب کابل را تقبیح و خواستار حقوق ملت میشدند / نه اینکه با دزد پشماره را بسته کنند . این نوع پشتیبانی از يك رژیم قدرت طلب و پول پرست / توسط شخصیکه بی پول و مصرف بیوه زن و دهقان فقیر افغانستان در خارج تحصیل کرده و دکتورا گرفته نهایت ظالمانه و حق طلبانه بوده ، آقای داکتر اشرف زی با نوشته های میان تهی و تبعیض طلبانه شان / خود را در قطار تبعیض طلبان و دشمنان اتحاد و نجات ملت افغانستان قرار داده است .

دلیل دیگریکه تحمل و گذشت ( تولرانس ) در مقابل رژیم ربانی - مسعود شرعا و اخلاقا قابل قبول نیست اینست که این حکومت اساسا ساخت پاکستان بوده و اگر این دست باشد که طالبان از مدت یکسال با بیطرف

از طرف پاکستان کمک میشوند رژیم ربانی - مسعود و گلبدین وسایر بنیادگرایان از ۱۸ سال با بنظر غلام حلقه بگوش پاکستانیها بوده اند، منتها با این تفاوت که ربانی - مسعود، گلبدین، ساف و امثالهم از طرف حکومت آنوقت پاکستان بزعامت ضیا الحق غلام و نوکر ساخته شده بودند و این موضوع درخاطرات نصیرالله با بروزیرخارجه آنوقت و وزیر داخله کنونی پاکستان ذکر گردیده نامبرده نوشته است که ربانی و مسعود و گلبدین از جمله اولین افغانهایی بودند که به نزدحکومت پاکستان مراجعه نمودند و نه تنها خواستار کمک گردیدند بلکه درخواست دادند که حاضرند برای منافع پاکستان کارنمایند. با برافزافه میکند که چون احمد شاه مسعود جوان بود گفتیم که او را برای آموزش و تمرین نظامی به کشورهای شرق میانه روان میکنیم ولی ربانی که مسن بود او را بداخل پاکستان نگاه داشتیم و کمک و تنخواه میدادیم... پس آقای داکتر صاحب اشرف زی با ساس کدام اخلاق و معیار دربرابر انسانهاییکه خود را بیول بدولت های اجنبی فروخته بودند، تقاضای حوصله و گذشت را مینمایند؟ آقای دکتور شما خوبتر میدانید که ۹۰ فیصد بدبختی و جنگ کنونی قدرت طلبان بخاطر مداحلات پاکستان، ایران، هندو عربستان حتی تاجکستان و ازبکستان و روسیه میباشد که هرکدام بقسمی این پول پرستان و وطن فروشان را اجیر و غلام خود ساخته است. شما آقای دکتور که بعضا بکمپهای مسافری در پاکستان و کمپهای جلال اباد و غیره سفر دیدن میکنید، چرا از زن بیوه ای که در شب عروسی شوهر خود را از دست داده یا مادری که فرزند خود را از دست داده و بمیدان مانده است یا از فامیلی که سپاهیان شورای نظار بالای شان تجاوز کرده زنها را اسیر گرفته مال و پول شان را چور کرده، چرا از اینها پرسان نمیکنید که آیا حاضر استند بمقابل این چنین یک رژیم سفاک و آدمکش گذشت و تحمل نمایند؟ چرا از برادران اهل تشیع در افشار و از زنها ی شان در کارته سه و قلعه شاه پرسان نمیکنید که سپاهیان شورای نظار با آنها چطور معامله کرد و آیا آنها حاضرند آن همه اعمال غیر انسانی و غیر بشری رژیم کابل را فراموش و گذشت کنند و برای دوام ان راه و کار نظر بدهند؟ شما از باشندگان کابل که با تمام مصادب و مشکلات ساخته و مسکن خود را در زمان استیلای کمونسستها ترک نکرده بودند، ولی در زمان استیلای شورای نظار مجبور به ترک مسکن وطن خود شدند، بپرسید که چه دیدند و چرا مسکن خود را ترک و بپاکستان بگدائی رفتند و آیا آنها حاضر استند در مقابل رژیم فسادپیشه ربانی - مسعود از تولا رانس کار بگیریند؟ این سهل است که جریده امید و چند نفر اجیر رژیم ربانی بخاطر وعده چوکیها اینچنین مقالات مینویسند، اما اذهان مردم افغانستان بمقابل ظلم بنیادگرایان با چنین مقالات تغییر نخواهد کرد.

رژیم ربانی - مسعود ائتلافیست از ستمیها، شعله ثیها و پرچمیها که اساس سیاست شان نژاد پرستی و شعار های "تاجک فوق همه" و "پاکستان یا تابت" بوده از اعمال و شعارهای شان معلوم است که میخواهند بزور پرچه بالای مردم حکومت کنند - حکومت وحشیانه و عاری از اسلام و تمدن که فقط جمع آوری پول و ثروت آنها از مردمیکه آب و نان ندارند هدف شان میباشد. این حکومت هر قدر پول و کمک و امداد از کشورهای جهان که بنام مردم کابل بدست آورده همه را بحیب اشخاص خود انداخته یا بحسابات شخصی خود در بانکهای خارج انتقال داده و یاد راه قتل و بدبختی مردم افغانستان بقاتلان حرفه ای رشوت داده که قتل دو فرزند شریف افغان هر یک مرحوم جنرال کوتوازی و وکیل وزیر محمد دران یک نمونه آن میباشد. این سیاست و اعمال غیر انسانی و غیر اسلامی رژیم کابل از طرف پیکتن از اعضای برجسته جمعیت ربانی موسوم به آقای عصمت قانع فاش و تصدیق شده است. وی بخاطر نژاد پرستی رژیم ربانی بعد از ۱۸ سال عضویت جمعیت را ترک داده و بیانات او را حتما آقای دکتور خواننده خواهد بود. پس آقای دکتور شما چطور انتظار آنرا دارید یک رژیمیکه برپایه های تعصب نژادی و تفوق طلبی ایستاده باشد مردم از آن حمایت کنند و آیا این تقاضای شما ظالمانه نیست که از یک رژیم غیر اسلامی و غیر قانونی حمایت نموده مردم را بحمايت از آن دعوت میکنید؟ فامیل سید کاغذ و کاکای شما سید ابراهیم سید کاغذ در گذشته ها از متمولین درجه اول افغانستان بوده زندگی بسیار آرام و مرفه داشته بودید شما و سابقه فامیلتان مناسب نیست و زیب ندارد که در قطار ستمیها قرار گیرید!!!

بدبختانه درین اواخر دیده میشود که مسئله زبان و قوم را اشخاص و قوم را بی مسئولیت مانده اند (امید) آنقدر دامن زده و حاد ساخته که حتی طبقه تحصیل کرده ما هم تحت تاثیر سیاست نژاد پرستی ربانی - مسعود قرار گرفته اند و در حالیکه می بینند که ربانی - مسعود خیانتها و جنايتها کرده و میکنند اما بیکعه خوش باوران ستمی محض بخاطریکه ربانی - مسعود از شعار "تاجک فوق همه" حمایت و متابعت دارند کورکورانه از آنها تابعیت میکنند و از دیگران هم تقاضا دارند تا در برابر همه فجایع بشری و خیانت های آنها تحمل و گذشت نمایند. باید باین هموطنان گفت که متاسفانه احساسات شان بر عقل شان غلبه حاصل کرده است. همچنان این نوع احساسات متاسفانه در بین بیکعه (بسیار اقلیت) پشتونها رواج و تزئید یافته که میگویند حالا از خیانتها و اعمال وحشیانه و قتلهای گلبدین چشم پوشی و بمقابل ربانی که از روش و مشرب ستمی پیروی دارد قیام صورت بگیرد. ولی من طرفدار تحمل و گذشت بمقابل گلبدین هم نیستم. ربانی و گلبدین هر دو شخصیت های ساختگی و فلابی استند. کاش گلبدین طرف قبول و حمایت پشتونها و ربانی طرف قبول و حمایت تاجکها میبودند، که نیستند. اکثریت پشتون و تاجک افغانستان از این چنین نظریات افراطی و بی اتفاقی حمایت ندارند. اگر این تنظیمهای بنیادگرا و زعماری افراطی و بنیادگرا تبارز نمیکردند افغانستان حالا بچنین مصیبت گرفتار نمیگردید. اگر این بنیاد گرایان شمه ای رحم و اسلامیت و وطن دوستی میداشتند از حقوق مردم دفاع میکردند و روا نمیداشتند که بخاطر قدرت طلبی و منافع شخصی آنها صدها هزار افغان قتل و قربان شود. پس مسئول برپا دی وطن ما همین سران تنظیمها و خصوصا بنیادگرایان میباشد. با احترام. (داکتر عبداللطیف توانا)

**آئینه گر نقش تو بنموده راست  
خود شکن، آئینه شکستن خطاست! (فریار)**

# اشهدو شاهی میدهم

106

## محترمه حمرا از فلادلفیا

روسیه کمونستی بکومک حزب خلق و پرچم که هر کدام عناصر پر عقده و وطن فروش را از راه مغز شویی و تبلیغات بدام انداخته بودند در جامعه افغان نفوذ کردند - خلقیها در بین پشتونها و پرچمیها در بین فارسی زبانان افغان . البته شرایط اجتماعی هم خوب نبود خصوصا حکومت دوا مدارتوسط يك خاندان که از مدرا عظم گرفته تا رئیس و مدیر تحت فرمان خودشان قرار داشت و بدون نظر مساعد والاحضرات برای هیچ افغان چانس تبارز در صحنه سیاسی و اجتماعی میسر نبود. تبلیغات را دیوئی پاکستان - شنیدن اخبار بی بی سی و رادیو ماسکو و مسافرت تعداد بیشتر افغانها بخارج خصوصا بکشور روسیه شوروی طبقه روشنفکر افغان را بیشتر بطرف يك تحول و دگر گونی تحریک میکرد.

من در انوقت در پوهنتون بودم و دوستان من ( دختر و بچه ) اکثر پرچمیها بودند. تقریبا تمام اوراق تبلیغاتی پرچمیها بمن میرسید و در مظاهرات و تحریکات آنها هم همراهی دوستان خودحصه می گرفتیم . نامزد که پسر خاله ام بود بخارج تحصیل میکرد و پدرم اگرچه بمقابل حکومت و خاندان حاکم خوش بین نبود اما از کمونستی و کمونستها و اصلا از روسها بسیار بد میبرد و مادرم که معلمه بود در بین هر دو قرارداداشت . اوراق کمونستی را بخانه میبردیم پدرم و دوبرادرم میخواندند و انتقاد میکردند. پدرم بارها میگفت که " صدای دهل از دور خوشتر است " و اگر کمونستها دست یافتند در افغانستان جوی خون روان میشود. همین موقف منفی پدرم بود که مسائل را بسیار دوستانه با ما و برایما میگفت و تشریح میکرد و مثالهای زیاد از کشور های کمونستی میداد که غفل خدا من به حزب نرفتم و کمونست نشدم . دوبرادرم هر دویشان بضد کمونستها قرار داشتند و من اگرچه حزبی نشده بودم مناسبات دوستانه خود را تا سال اخر فاکولته با دوستان پرچمی حفظ نمودم و فقط در مظاهرات در جمله صدها نفر غیر حزبی در صفوف عقبی ایستاده میشدم گوش میکردم ولی خودم هیچوقت چیزی نگفته ام اگرچه دلم بسیار میخواست که در باره بی عدالتیهای اجتماعی چیز ها ئی بگویم .

دوستان پرچمی من در مذاکرات خصوصی همیشه میگفتند که راه و چاره دیگر نیست غیر از اینکه این نظام و این خاندان چپه شود و من همیشه تشویش داشتم و سخنان پدرم بکوشم بود که اگر کمونستی بیاید طبعا همراهی تسلط روسی خواهد آمد و انوقت از بد بدتر خواهد شد لهذا همراهی دوستان مناقشه و استدلال میکردم وجه بسا اوقات که خود آنها نیز همین سوال را میکردند ولی مقامات رهبری حزب ( ببرک انانیتا کشتمند خیبر وغیره ) آنها را مغز شویی میکرد و برایشان میگفت که جامعه کمونستی يك جامعه شگوفان خواهد بود وعدالت و مساوات برای تمام افراد میسر و همه طبقات مردم حقوق مساوی خواهد داشت . همصنفان و دوستان پرچمی ما همین نوع ذهنیت را دو باره بین اعضای حزب و خوشبین ها پخش میکردند.

همکاری من با پرچمیها تا زمانی دوام کرد که نامزد من از خارج بازگشت و عروسی کردیم و من تمام جریانات را برایش گفتم . او که از چند مملکت کمونستی نیز اقامت و دیدن کرده بود از روسها و طرز معامله شان با کشور های کمونستی نفرت داشت و مرا بیک سلسله واقعیت های نو که قبلا نمی دانستم در باره کمونستها آشنا ساخت و بعد از ان در مظاهرات آنها نرفتم و اگرچه دخترهای همصنف بمنزل ما می آمدند من بیشتر از ضررهای کمونستی خصوصا از بین رفتن استقلال مملکت صحبت میکردم و اونها دفاع مینمودند و طبعا سخنان مرا بمقامات عزبی خود اطلاع میدادند همان بود که رفت و آمد آنها کمتر شد و بکروز یکدوستم گفت که فامیل ما بدیث " ضد " در حلقه های حزبی تشخیص شده و با عضای حزبی سفارش شده تا با ما تماس نگیرند.

انروزها تیرشد کودتای داود خان بهمکاری کمونستها اولین بدبختی افغانستان بود. پدرم که علیل و مریض بود میگفت مرحله بعد از داود خان کمونستی مطلق خواهد بود و انرا هم بچشم خود دید يك برادرم را حکومت کمونستی برد و شهید ساخت و پدرم درغم پسر شهید و پسر دیگری که از خانه مجبور بفرار شد جان بحق سپرد، ما هم متعاقبا خانه و جای خود را مانده فرار کردیم و مهاجر شدیم .

در امریکا اخبار امید و مجله آئینه و کاروان و قاصدک برایما میرسد همه را میخوانیم . درمجله آئینه چندبار تقاضا شده که کمونستها باید معرفی شوند و تعداد هموطنان اینکار را کردند ولی من در حالیکه می بینم پرچمیهای سابق چه نوع ماسکها را در امریکا میپوشند تا حال خاموش بودم . دخترم که نواز کالج خلاص شده درین اواخر برمن فشار آورده تا پاس حق وطن و اینکه کمونستها مردم و کشور افغانستان را بخاک و خون نشاندند واقعیت ها را بگویم .

لهذا اشهدو شاهی میدهم که جمیله جان و برادرش قدیر جان و خواهرش ( فرزندان بشیر کبیر سراج ) هر سه نفر حزبی و پرچمی بودند بدرجه اول جمیله جان ( خانم داکتر سید مخدوم رهین ) بدرجه دوم قدیر سراج که نشریه ( قاصدک ) را درویرجینیا چاپ و بضمیمه ( امید ) توزیع میکند و بدرجه سوم خواهر دیگرشان ( خانم قوی کوشان ناشر جریده امید ) . جمیله بعد از ازدواج با داکتر رهین بلکه شرط ازدواج شان پرچمی شدن داکتر رهین بود و اورا کمونست ساخت و در اولین حکومت کمونستی که با رق شفيعی وزیر اطلاعات و کلتور بود داکتر رهین رئیس مقتدر در وزارت اطلاعات مقرر شد و در دوره جمهوری داودخان داکتر رهین از طرف کمونستها وظیفه داشت همراهی سید عبداللله همکاری نزدیک داشته باشد . قوی کوشان هم درحزب پرچم همراهی خانم خود شامل بود ولی غلام حضرت کوشان قبلا بحزب خلق شامل شده بود و این حقیقت دارد که او بروز سالگره تره کی ملعون خانه خود را چراغان ساخته بود.

حميله جان (بشيرکبيرسراج) فعال ترين و سرسپرده ترين عضو پرچم و از مصاحبان نزديک انا هيتا بود او جرات و علاقه خاصی ب جذب جوانان افغان بحزب پرچم داشت و در کار خود بسيار موفق هم بود. همينطور قدير (بشيرکبيرسراج) که يک تعداد از جوانان فاميل سراج و دوستان و همصنفان خود را جذب کرده بود ولی به زير هدايت حميله جان کار ميکرد. مردم که نام فاميل سراج را می شنيدند بازی ميخوردند و بسيار مردم املا خبر نداشتند که والدين حميله و قدير در چه شرايط زنده گي داشتند و چرا عقده مند بودند. کسانی که اقاي بشير کبير سراج را دیده و ميشناختند موضوع را بخوبی قضاوت کرده ميتوانند. اولاً دهاي او همه در همين شرايط عقده مندی با رانده همه کمونست دند و هر کدام ده ها نفر ديگر را کمونست ساختند.

همين اکنون در امريکا کسانی حاضر است که توسط حميله و قدير و خواهر ديگرش بحزب پرچم جذب شده بودند يا ب قسم عضو دايمی و يا ب قسم خوشبين و همکار. اميد است اينها بپاس حق وطن حقايق را بنويسند و کمونستها را که وطن و مردم ما را تباه ساختند افشاء و معرفی کنند. با احترام (حميرا)

## پيغمبر بی امت يارئيس المپيك رباني

دعوت بالمپيك دام ديگرست برای بدنام ساختن جوانان محترم انجنير عبدالواسع وزيری از فریمان

بتاریخ ۳۰ دسامبر سال ۱۹۹۵ رادیو نوای افغان مصاحبه ای داشت با شخصی بنام قوماندان انور جگدک که فعلاً ب حیث رئیس المپيك کابل بلندن جهت مذاکره با کمیسیون سجویتی راجع با اشتراك المپيك افغانستان که در سال ۱۹۹۶ در ایالت جورجیا برگزار میگردد سقنموده است. ابی مصاحبه که توسط اقاي فیضی نماینده مطبوعاتی ربانی و رفیق سرخوهره احمد شاه مسعود پنجشیری در شمال کلفورنیا توسط رادیوی او نشر گردید و انور جگدک از بلندن صحبت میکرد مرابپاد المپیای سابق ریاست المپيك افغانستان انداخت که میخوام خدمت خوانندگان محترم کمی روشنی اندازم.

ریاست المپيك افغانستان در چوکات وزارت معارف ایفای وظیفه مینموده. بیاد دارم که رئیس المپيك محترم وحید اعتمادی و معاون المپيك محترم زین الدین عثمانی که از جمله ستاره های درخشان ورزش وطن عزیز ما بودند اجرای وظیفه مینمودند و قبلترین نیز طوریکه همه میدانند مرحوم سردار اغار رئیس المپيك بود.

در چوکات ریاست للمپيك تیم های مختلف ورزشی معارف، پوهتون کابل، پولیتخنیک و تیمهای ولایات اشتراک داشتند و همچنان ریاست المپيك وزارت دفاع ملی که در اخ تیمهای سجویتی لیسه عسکری، پوهنتونهای حربی، اکادمی تخنیک و تیمهای سجویتی قطعات عسکری، اکادمی پولیس شامل و اجرای وظیفه داشتند. و هم در بخش اتلنتیک کلب های مختلف پهلوانی، ریسمان کشی، بزکشی و خلاصه همه در انکشاف سجویت و تربیت بدنی صمیمانه ایفای وظیفه مینمودند.

ریاست المپيك از خود رئیس، معاون، شعبات اداری با تشکیل مکمل معلمین سجویت که در اکادمی سجویت مکاتب و پوهنتونها داشت اهمیت بسزائی در منطقه داشت. خوانندگان محترم ما بخاطر دارند که ورزشکاران باشاهمت ما مثل شیران بمقابل تیمهای خارجی اشتراك نموده موفقانه بدر میامدند. من خورم اهل سجویت نیستم ولی عاشق سجویت بوم و هستم.

با تاسف باید گفت که با شنیدن خبر نابهنگام قوماندان انور جگدک بلندن ب حیث رئیس المپيك کابل خنده بر لبانم بست که ایا با دغلی ربانی ب حیث ولسوال کابل توان آترا دارد که چند لقمه نان برای تیم ورزشی المپيك در بی حالت جنگ و محاصره کابل تهیه کند؟ زیرا صحبت و طمطراق و خطاب کردن انور جگدک از بلندن بعنوان رئیس المپيك چنان وانمود میساخت که گویا تیمهای سجویتی با جسم و روح سالم و داشتن آزادی اکادمیک و سجویتی در کابل وجود داشته و داخل المپیای جهانی میشود. اما زمانیکه قوماندان انور جگدک این قاتل هزار بیگناه و حامی دزدان و چاولگران دست گدائی و زبان چاپلوسانه خود را بسوی تیمهای سجویتی جوانان افغان مقیم امریکا کشود و از آنها درخواست نمود تا اگر به المپیای جهانی صرف بنام افغان که از طرف حکومت کابل نمایندگی نماید اشتراك کنند بخنده افتیدم که گدائی نان و لباس را شنیدم بوم اما گدائی سجویت و ورزش را نشنیده بوم و در عین زمان تاثر عمیق و خشم سنگین در وجودم پیچید و بغتتا بمغزم خطور نمود که این قاتلان با پرچمها و مشاورین روسی ایرانی و هندی شان قدر این استعدادها را در سرزمین خودشان ندانسته و از کشتن و فرار شان دریغ نکردند. امروز این قوماندانان پیشرم بیسویه و جاهل محض دست بگدائی سجویت دراز میفمایند.

خواننده عزیز در همین وقت بود که اصطلاح (پيغمبر بی امت) در دماغ امده که از سالهای سال شنیده بوم اما مقصدش را نمیدانستم خوب شد که رادیوی خودشان چنین مصاحبه شرم آور را با (پيغمبری امت) انجام داد و شخصیرا ب حیث رئیس المپيك افغانستان معرفی نمود که همه افغانها او را ب حیث یک تروریست و قاتل و دزد میشناسند و کارنامه های کثیف او در دوره جهاد بهمع معلوم است که امیدوارم افغانهای خبیرو شریف معلومات خود را در باره سوابق این شخص کثیف برای آگاهی مردم بنویسند. بیچاره قوم (لن جگدک) که بغیر از تفنگ بازی و کشتن و چور و دزدی و تجاوز بر ناموس و مال چیزی در توشه ندارد و از سجویت نه تنها اخلاق آنرا ندارد بلکه بوی نمیرد و عمر او در میدانهای قمار و بونده بازی و سگ جنگی و مرغ جنگی گذشته حالا بر سرزمین غرب سفر نموده تا برای خود از قهرمانان ورزشی سابقه افغان که درین چهار سال رژیم ربانی آنها را (فراریان غربی) و (شغالن) میخواند و بخون شان تشنه بود واست یک تیم ورزشی برای حکومت ربانی بسازد و انرا ب زیر نام افغانستان در المپیای نمایش بدهد. ما ب تمام ورزشکاران سابق (افغان) که در خارج استند و هم بجوانان افغان در امریکا و اروپا خاطرنشان میسازیم و میگوئیم ای هموطنان باشاهمت شما که درین ۱۵ سال بمقابل روسهای کثیف و با ب مقابل کمونستهای وطن فروش مقاومت کردید حتی قیام نمودید و نام نامی افغان را حفظ و وقار افغانیت را نگاه داشتی احتیاط کن که این لاشخوری

حیثیت ترا فریب ندهد!!! این لاشخور کثیف قرار معلومات بتاجکستان و ماسکو نیز مسافرت نموده و از کمونستهای فراری نیز عین خواهش را نموده حتی شنیده میشود که یک تیم از جوانان تاجکی را بکمک روسیه زیر تربیت قرار داده میخواهند بیزیرنام افغان در المپیا نمایش بدهند زیرا مصارف راهم روسها از بانکوتهای کاغذی ساخت ماسکو میدهند. اشتراک جوانان پاک و شریف افغان که در امریکا و اروپا تیمهای مسجورته ساخته اند و بسیار غنیمت و قابل ستایش میباشد در زیر بیرق رژیم ربانی که با همه اقوام افغانستان در حال جنگ میباشد برای حال و آینده این جوانان که سرمایه های ملی کشور هستند نام بدی زیاد خواهد داشت زیرا اینها با یک نمایش تاپه استخدام رژیم ربانی را میخورند و در حالیکه رژیم خابین و وطنفروش ربانی از این نمایش استفاده سیاسی میکند جوانان شامل این نمایش که عکسها و تصاویر شان همه در سرتاسر جهان نشر خواهد شد آینده خود را برای افغانستان آینده از دست خواهند داد. بگذار قومانندان جگدک از کشورهای کمونستی کمونستها را بنمایش ببرند چونکه اکنون مشاورین روسی در تالقان برایشان میدان طیاره میسازند دیری نخواهد گذشت که مرکز کلتوری روسی و شورای فرهنگی روسی یکبار دیگر بهمکاری قومانندان انورو جگدک در کابل افتتاح گردد. ای جوانان شریف افغان شما که از کمونستها و تنظیمهای وطنفروش فاصله گرفتید این آزادی و بیطرفی تانرا بمقت و رایگان بیک نمایش خشک و بیمعنی انهم برای مقاصد پلید و سیاسی یک رژیم قاتل و بدنام از دست ندهید و آینده خود را به نیکنامی و مردانگی برای افغانستان آینده افغانستان آزاد و دیموکراتیک حفظ کنید. این است نصیحت یک هموطن ریش سفید شما. خداوند یار و مددگارتان باشد. با احترام و وزیری.

## صدای اسلام از امواج رادیو پیام افغان

نوشته محترم سیمین عمر خطاب

باعرض سلام نهایت امتنان تقدیم میدارم از مرکز علاقمندی تانرا در نشر مباحثات اسلامی رادیو پیام افغان در مجله ائینه افغانستان ابرازداشتید. عمل خیر است و اجر دارد. رادیو پیام افغان که تقریباً سه سال است در خدمت هموطنان عزیز قرار داشته علاوه بر اخبار مستقیم از پشاور، مصاحبات با شخصیتهای صاحب غرض و ذیل در سیاست، مسائل اجتماعی و تبصره ها، بخش ارزنده و آموزنده اسلامی نیز در آن شامل است. این قسمت برنامه که از ساعت ۸ الی ۹ شب پخش میگردد با مباحثات از سنان غزنوی آغاز میگردد که فرموده است:

ملکا ذکر تو گوئیم که تو پاکی و خدائی نروم جز بهمان ره که توام رهنمائی یعنی اهدا السراط المستقیم.

این برنامه که در آغاز توسط شوهرم عمر خطاب آغاز گردید بعد از آنظر بعلاقمندی شدیدیکه خودم با اسلام عزیز دارم با اصرار بنده سرپرستی و مسئولیت آن برایم هدیه گردید که بهترین تحفه زندگی ام از شوهرم مسلمان و خیرخواه میباشد و دست دعایم برایش بلند است.

منکه عقیده دارم اسلام در امریکا و اروپا به ترو صحت و آسان تر تبلیغ شده میتواند چون مثالهای زنده نافرمانی از این راه زندگی بدبختیها، ناراحتیها، بیماریهای روحی و جسمی این جامعه فساد و بی امنیتی، انتحار و تصادمات مشکلات جوانان، زن و شوهر و خانواده ها، مدرسه و کار و صدها آفات دیگری است که پیونده صاحب عقل و باخبر از جهان اسلام میدانند راه چاره چیست و بیماری در کجاست؟

من در امریکا با چهره اصلی اسلام عزیز بیشتر آشنا شدم و دینی را که از پدرانم میراث گرفته بودم با مطالعه و مقایسه انتخاب کردم که در جهان راه نجات جز در اسلام نیست و ما مسلمانها بایست با اسلام واقعی برگردیم. اسلامیکه از خرافات و آفات کلچری پاک باشد، اسلامیکه با علم و دانش به پیش میرود، اسلامیکه جوابگوی همه جنبه های زندگی است، قانون دارد، حکومت میکند، عدالت اجتماعی در آن است، کرامت انسانی و آزادی در آن وجود دارد و ضرورت جامعه غرق در منجلا بدبختیهای امروزی است.

هدف ما از پخش این برنامه پس از انجام فریضه دینی و رضای خدای بیگنا، تشریح اسلام است و معرفی مسلمانها مخصوصاً اینکه پس از شکست روسها و اقعداتی در کشور ما رخ داد و بنام اسلام حکومت اسلامی، رهبران اسلامی اعمالی انجام دادند که برخی از مسلمانهای بیخبر از مکتب اسلام و فرمانهای قران همه مسئولیت های فردی خویش را فراموش کرده و گوشه گیر شدند. و گروهی هم که چندان در عقیده ثابت و استوار نبودند بهانه برای خطاکاری هایشان پیدا شد که رهبران و پیشوایان را مثال بزنند و خطاهای آنها را بشمارند. خوبا که اسلام برای آن گروه خاص آمده بود و اگر آنها غلط رفتند مادرست نمیتوانیم رفت که خواستیم بیان کنیم در اسلام هر مسلمان مسئولیت خود را دارد و در قضاوت و پرسش اعمالش در میزان عدالت خداوندی باقران که برای نشر فرستاده شده است پرسینه خواهد شد نه اینکه اعمال ما با اعمال پیشوا و رهبر و مجاهد مقایسه و بگفته برخیا امتیازی هم دریافت خواهیم کرد.

مسئولیت مادر بجا آوردن فرمان پروردگار هیچ ارتباطی با اشتباه دیگران نداشته بلکه وظیفه ما اکنون سنگین تر است تا با انجام اعمال اسلامی چهره تابناک و واقعی اسلامی را به آذانی که اسلام را شناخته اند و با اعمال نادرست دیگران با اشتباه گرفته اند، معرفی نمائیم.

و هم تخریباتی که علیه اسلام توسط دشمنان صورت میگیرد و مسلمانها را ظالمانه مسئول هر خرابی معرفی داشته تروریست می نامند تشریحاتی بکار دارد و در دفاع از این سیاست جهانی مسئولیتی است بر همه مسلمانان باخبر. لذا بر علاقمندان سیاست و قلم و کاغذ و نوشته است تا با اسلام هم آشنائی حاصل نموده و از قران هم بدانند تا واقعیت ها بصورت درست ارزیابی گردد و مورد اعتماد و استفاده مسلمانان قرار گیرد.

در قدم دوم بنده خواستم مسئولیت زن مسلمان را که در آموختن، تدریس، تبلیغ، امر بالمعروف و نهی از منکر مانند یک مرد مسلمان وظیفه دارد در جامعه رواج داده و توجه خواهران مسلمان خود را که در امریکا و

اروپا اشتیاق در خدمت باسلام و آینده جوانان و کودکان ما دارند جلب نمایم تا اگر خدا بخواهد و جامعه نابالدا از شر فساد و بدبختیهای این سرزمین با معرفت اسلام نجات یابند. بناء از علمای جهان اسلام که الحمد لله درین سرزمین تعداد آنها رو با افزونی است دعوت بعمل آورده ایم تا موضوعات را نظر به اهمیت آن بنویسند و صحبت نمایند و شنوندگان ما هم در جریان صحبتها اگر سوالاتی میداشته باشند مطرح میدارند. که بملطف خدای عزیز نهایت قناعت بخش و بگفته بعضی از هموطنان در تاریخ مطبوعات ما نظیر نداشته و انشاء الله بهتر خواهد شد. موضوعات برجسته ای که در طول این مدت مورد بحث قرار گرفته است عبارتند از مسئله توحید و شناسائی خداوند یکتا - رسالت و پیامبری حضرت محمد (صلعم) - اسلام چیست و تشریح بناهای اسلامی . فرض چیست - حلال و حرام - حقوق زن در اسلام - تعدد زوجات زمان حضرت پیغمبر (صلعم) - حکومت اسلامی - انتقال قدرت ب جوانان - اسلام و سیاست - تمدن اسلام - عقیده به رستاخیز و تاثیر آن بر انسان مذاهب و پیدایش آنها - اسلام و ادیان دیگر - نظر اسلام بدینا داری که توسط علماء و سکالر های برجسته فارسی زبان صحبت گردید و آخرین برنامه ما روی اتهامات سلمان رشدی توسط برادر ارجمند داکتر حمید میرزا آغاسی معلومات ارزنده ارائه گردید.

تجربه نشان داد که یکبار پیدایشی ما ویی تفاوتی های ما در اسلام که دیگر حال پیره زنان و پیر مردان بود و سخن گفتن از قرآن و عبادات شخص را کهنه خیال و عقب مانده معرفی میکرد و قرآن هم در بیلای دستمال های مخملین در طاقهای بلند دور از دسترس و مطالعه ما قرار گرفته و تنها بالای سرمه و در محفل غم و فاته قرائت میشد و نماز گذاران معنی آنچه را اداء میکردند نمیدانستند دین و کلام را باهم آمیخته شده بود بیلای بزرگ نشوونمای خارهای زهر آگین کمونیزم در گلزار وطن شد که تا اکنون ادامه قتل و قتل آنرا مشاهده میکنیم .

نکند که زندگی درین جامعه مسموم فساد و اعمال شیطانی همان اندک عقیده که این جنگهای سه ساله آنرا بیمار ساخته خدای نکرده بمیرد و هویتی برای ما باقی نگذارد.

این برنامه و این تبلیغات اشد ضرورت است و من از هموطنان مسلمانم / از خواهران و برادرانیکه منت می گذارند و درین راه قوت قلب و نیروی ادامه تشویق خدمت مینمایند نهایت شکر گذارم و طلب دعا میکنم . و هم از هموطنان عزیزی که برای بلند نگه داشتن صدای اسلام در دنیای غیر اسلامی با ما همنوایا و همکاری و تقاضای کمک مالی مینمایم که در ادامه این برنامه خیر و برکت و رضای خدای قدوس است . اینست ادبی و تلفون رادیو پیام افغان در لاس آنجلس ۱۵۱۵ - ۶۳۷ (۷۱۴)

1442 E. LINCOLN AVE #455, Orange CA 92666

## موفقیت چشمگیر قاری برکت الله

همکار قلمی ما آقای مشتاق احمدنوری از نیویارک اطلاع میدهد که قاری برکت الله خان سلیم که در مسابقه بین المللی قرائت قرآن مجید در مملکت اسلامی مالیزیا اشتراك نموده بود در جمله قاریان کشورهای اسلامی برنده مقام اول مسابقه توفیق قرآن عظیم الشان در سطح جهانی گردیده که هرائینه افتخار بزرگ است برای کشور اسلام پرور افغانستان . محترم قاری سلیم قبلا نیز در مسابقات بین المللی اشتراك ورزیده و این دوازدهم بار است که برنده شده و شناخت بین المللی حاصل نموده است . محترم قاری برکت الله فعلا در يك مسجد نیویارک امامت دارند که شنیده میشود این مسجد تحت نفوذ داکتر روان فرهادی نماینده ربانی قرار گرفته ازین مسجد شریف بیشتر برای مقاصد سیاسی و تبلیغاتی استفاده میشود در حالیکه مسجد منحصرا خانه خدا باید برای عبادت و ستایش خداوند متعال مورد استفاده قرار گیرد و گروه های سیاسی میتوانند مسائل سیاسی خود را در تالارهای بیرون مسجد مطرح و برگزاسازند . ائینه افغانستان ضمن عرض تبریک ب برادر هموطن خود جناب قاری برکت الله سلیم از ایشان خواهش میکنم تا يك قطعه فوتو و سوابق مسابقات قبلی خود را با ذکر کشورهای و تاریخها برای نشر بمجله ائینه افغانستان ارسال فرمایند .

## نقض حقوق بشر و فجایع خونین رژیم کابل در آرت و هنر نیز ظاهر شد

بگزارش همکار قلمی ما آقای مشتاق احمد کریم نوری از نیویارک کاریکاتورهای نقض حقوق بشر در ویدیا در (The New York Times) آالری از طرف اتحادیه کاریکاتوریست ها و نقاشان اتریشی به نمایش گذاشته شده بود . اضافه از چهل رسام و کاریکاتوریست مشهور و نخبه از ۱۸ کشور جهان درین مسابقه بین المللی اشتراك نموده و در آثارشان جنبه های مختلفی از مسئله حقوق بشر و نقض آن به نمایش گذاشته شده بود . از شکنجه زندان گرفته تا فقر گرسنگی خودکامگی راکت پرانی بمباردمان تجاوز بر زنان و اطفال قحطی و قیمتی و دهمثال و جنبه دیگر تخطی و نقض از حقوق بشر . درین نمایش جهانی ده ها هزار نفر بطور تماشاچی اشتراك کرده و اکثر آثار هنرمندان نمایندگان از کشورهای میگرد که حکومت و دولت مردان شان در تخطی و نقض حقوق بشر بیشتر سهیم و پیشقدم میباشد .

طبق گزارش آن موسسه در قطعنامه یا ارزیابی که با اکثریت آراء متخصصین صادر گردید و توسط آقای تامس پالما (Thomas Palma) اعلان گردید تابلوهای زیاد نقض حقوق بشر از بوسنیا و افغانستان بود اگرچه درین نمایش چندین کشور دیگر نیز در نقض حقوق بشر محکوم شده بودند اما تابلوهای نقاشی شده راجع به فجایع بشری در افغانستان بسیار زیاد رسامی و نقاشی شده کشور ما را بنام کشور (( يك لنگه )) درین نمایش نامگذاری کردند زیرا تعداد تابلوهای نمایش که اشخاص بیدست و پارانسان میداد زیاد بوده این عکس العمل جهانی در آرت و هنر نمودار این واقعیت است که جامعه بین المللی از فجایع داخل کشور ما در چهار سال گذشته تحت تسلط يك رژیم غاصب و غلام و غیر قانونی که دوام غصب قدرت توسط آن این



اسلحه از دست تمام گروه‌های مجاهدین تمام شود زیرا از پس کشتن سلاح مجاهدین پاکستان تشویشها دارد لهذا با اساس پالیسی اسلحه درد بخور طالبان نمیدهد اما شاید باروت و یکمقدار کارطوس و ضروریات لوژیستیکي کمک کند و در مقابل این کمکها از تسهیلات ترانزیتی طالبان استفاده اقتصادی میکند و پالیسی اقتصادی پاکستان اینست که افغانستان را بازار مواد تولیدی خود گرداند که متأسفانه تا زمانیکه افغانستان جان بگیرد بهمین مواد ضرورت هم خواهد داشت. او گفت باید واقعین باشیم که امروز دنیا بسیار کوچک شده و روی اساسات اقتصادی چرخ میخورد در صورتیکه جاپان و امریکا و چین و امریکا میخواهند از راه تجارت نزدیک شوند چرا پاکستان و افغانستان مناسبات نزدیک تجارتی نداشته باشند؟ درباره سیستم مخابرات، هموطن ما گفت ما باید خوش باشیم اینکار صورت گرفته زیرا امروز با آن واحد از پشاور هرات غرني و قلات و قندهار و هرات تماس و صحبت میکنیم و همین سیستم بین پاکستان و امریکا و پاکستان و اروپا هم جریان دارد، پس چرا بین پاکستان و افغانستان نباشد؟ او گفت قرار بود همین کارها با رژیم ربانی صورت بگیرد.

و طور رسمی قراردادها امضا شود اما مناسبات کابل و اسلام آباد بهم خورد و ربانی عوض صلح و بازسازی راه جنگ را در پیش گرفت، لهذا طالبان در منطقه خود از این تسهیلات حالا استفاده میکنند. او علاوه نمود که پاکستان در ساحه تکنالوجی بسیار پیشرفت نموده و تکنالوجی پاکستان در بسیاری موارد بهتر از روسها است، پس چرا عوض آنکه از روسیه بقیئت گزاف تر بخریم از پاکستان بقیئت ارزانتر استفاده نکنیم. عضو محترم شورای تفاهم در اخیر اینرا هم افزود که صیغت الله مجددي برای تیره ساختن روابط سایر تنظیمها با ربانی تمام مساعی خود را صرف کرده و درین اواخر برای عین مقصد دوباره به پشاور آمده است. او علاوه کرد که احمد شاه مسعود اشتباهات زیاد کرده ولی اشتباه نابخشودنی او همان بود که این ریش سفید عاشق چوکی را از چوکی ارگ بر طرف کرد که تا اوزنده باشد برایش دعای بد خواهد کرد.

در ساحه اجتماعی - اقتصادی در حالیکه شهر زیبای کابل روز تا روز بطرف انهدام سوق مییابد، طالبان در قندهار به ترمیم فابریکات و اعمار شفاخانه ها پرداخته در دوماه اخیر چند کلینیک و دستگاه های حرفه ای و صنعتی در قندهار و مربوطات آن افتتاح شده و خبر ترمیم یا تعمیر یک تعداد سرکها و شوارع نیز رسیده است. هکذا ملا محمد عمر آخند در اواخر ماه دسامبر یک شفاخانه را در شهر غزنی افتتاح کرد که بمصرف ۳۰۰ میلیون افغانی تعمیر و تجهیز شده و گنجایش ۲۵۰ بستر را دارد. داکتران و عمل شفاخانه همه افغان میباشند.

با وجود پتکی دادن ها و مداریگریهای متواتر حکمتیار، طالبان از تصمیم اعلان شده خود مبتنی بر عدم ائتلاف با تنظیمها تا حال عدول نکرده اند، مع هذا از نظر سیاسی متمرکز نبوده هنوز هم سه جناح دارند و در مورد اتخاذ تصمیمات مهم بین سه جناح همیشه توافق نبوده است. اینها بدیموکراسی غربی چندان علاقمند نیستند و طرفدار یک نظام سنتی اسلامی میباشند و راجع به نوع حکومت چندان صحبت نمیکنند، اما طرفدار تشکیل لویه جرگه هستند و بتکرار گفته اند که خود شان آرزوی تشکیل یک حکومت را ندارند بلکه میخواهند یک حکومت اسلامی باراده ملت در افغانستان تشکیل گردد. بنیادگرایان بشمول جمعیت اسلامی از جنبه مذهبی پروگرام طالبان انتقاد ندارند زیرا میدانند که آنهم نوعی بنیادگرایی خواهد بود اما هراس تنظیمها ازینست که طالبان برای آنها قدرت نظامی و امتیازات سیاسی در دستگاه حکومت قایل نیست چونکه زعمای طالبان پیوسته گفته میگویند سبب اصلی جنگ و بربادی افغانستان تنظیمها بوده است. مشاهدات مدیر مسئول این مجله میرساند که نفرت و کدورت بین طالبان و رژیم غاصب ربانی خصوصا در نتیجه کشتار های متقابل یکسال گذشته بحدی رسیده که اینها بدور یک حلقه ائتلافی نخواهند نشست. اما اگر ربانی از لجاب باز ایستد و مسالمت آمیز کنار رود، طالبان انتقام نخواهند گرفت.

دولت امریکا از زبان خانم رافایل چند بار بیان داشت که از طالبان بطور مشخص حمایت نداشته و حتی بحکومت طالبان چندان خوشبین نباشد. رافایل پاکستان را حامی طالبان خواند و گفت از آنها برای اهداف خود استفاده میکند. تبلیغات وسیع ایران و ربانی بهمکاری روسیه و هند موفق شده است طالبان را در دنیای غرب یک هیولای وحشی معرفی کنند. عربستان سعودی تاکنون موقف خود را محتاطانه و قسما بیطرفانه حفظ نموده اما تغیر قریب الوقوع چوکی سلطنت از ملک فهد بملک عبدالله و لیعهد جوان عربستان سعودی شاید اثراتی متمایل بشدت در جنبش بنیادگرایی در منطقه ایجاد نماید.

مناسبات بین طالبان و رشید دوستم روی تفاهم استوار بوده بطرف بهبود و همکاری روان است چونکه از بدو تاسیس طالبان رشید دوستم با اینها از طریق تفاهم معامله کرده و همچنان پیوسته از تسلیمی و اطاعت بحکومت مرکزی صحبت نموده است. اگر طالبان با مردم افغانستان از شدت و قیودات کار بگیرند، و در حالیکه گلبدین و ربانی هر دو مورد نفرت مردم قرار داشته چانس زعامت از طریق معیار های دیموکراتیک بهردو میسر نیست، پله ترازو بطرف زعامت رشید دوستم در شمال روز تا روز سنگینتر خواهد شد.

## ( ب ) مناسبات کابل و رشید دوستم ؛

در دوماه گذشته مناسبات بین ربانی و دوستم همچنوع بهبود حاصل نکرده بلکه خرابتر و جدی تر شده و علت اساسی آن عدم صداقت ربانی است که بیک دست شمشیر و بدست دیگر قران را عرضه میکند و رشید دوستم با این تکتیک خدانه خوب آشنا بوده خود را نیاخته است. ربانی دو هیات با صلاحیت بمزارشهریف فرستاد و حتی پیشنهاد کرد

فجایع را سبب شده است، مطلع گردیده است. محترم آقای مشتاق کریم نوری در راپور خود نوشته اند: «مشکل عمده و اساسی اینست که افغانستان عزیز کشور محبوب ما نه تنها اینکه کشور یک لنگه هاست، بلکه کشور گرسنه هاست، بی نان و آب (کشور مابین فرش شده) کشور ویران، ملت حیران، دولت پاشان که از در و دیوارش راکت و بم میبارد، میباشد و بیگفته نوجوان یک لنگه افغان موسوم به حسن جان کاس اکثریت ملت یک لنگه میبودولی آرامی میبود که سابق بود، آزادی میبود که سابق بود آبادی میبود که سابق بود. در حالیکه اکنون هیچ چیز نیست پس جای تردید نیست که کشور مارا کشور یک لنگه ها مینامند از برا همه امور آن یک لنگه شده، خداوند بحال ملت مظلوم و کشور مخروبه و عزیز مارحم و روشنی فرماید»

اثینه افغانستان با تائید کامل نظرفوق آقای کریم مشتاق نوری و برادر حسن، از همکاری قلمی برادر نوری و دوام آن تشکر مینماید

## کرگشا

محترم پوهاند دکتور محمد نادر عمر از فرانسه

فجایع و افتضاحاتی که مسلمانان مسخ شده در وطن ما برآه انداخته اند از حدود تصور بیرون است: هوای نفس و غریزه شیطان بر زورگویان جاه طلب چیره گشته در سرتاسر کشور ظلم و ستم پیداد میکند. چور، اختطاف، قتل و زنا از وظایف عادی و روزمره این ددمنشان است. سازمان عفو بین المللی جنایتکاران افغان را وحشی ترین جنایتکاران جهان و انمود کرده است.

در اخبار اظهارات زن جوانی را خواندیم که افراد امنیه حکومت اسلامی مسلط در کابل اورا برقرارگاه شان بردند و در مدت سه روز ۲۴ نفر بر وی تجاوز کردند. بعد از آنکه خبر شدند هر سه طفلش در خانه مرده است او را رها نمودند.

داستان جانگداز و اسنخوان سوز دیگری بقلم شیوای آقای ناظم باختری در آئینه افغانستان نشر واز مادر داغیده ای حکایت میکند که فرزند جوانش در جهاد علیه روسیه شوروی بشهادت رسید. وقتی از ورود حکومت مجاهدین بکابل شنید، نزدیک بود از خوشی سگته کند. قوماندان بهرام با دونفر تفنگدارش وارد منزل او شده تقاضای ازدواج با دختر چهارده ساله اش را نمود. دخترک از شنیدن و دیدن آن وضع بوحشت افتاد و با کارد رگ خود را برید و جان داد و خود را برای همیشه از چنگال آن حیوان وحشی آسوده ساخت. قوماندان بهرام و تفنگدارانش بالتوبه بر مادر آن دختر تجاوز کردند و بعد او را خفه نمودند.

سازمان عفو بین المللی گزارش هولناکی از زندانهای سیاسی در دوران حکومت اسلامی نشر نموده است که موبراندام راست میشود و فشرده آنرا فاضل محترم سید طیب جواد در شماره ۲۵ ماهنامه کاروان بدست نشر سپرده است. در گزارش آمده است که ده ها هزار بندی در شرایط غیر انسانی قرار داشته بعضیها از اثر رطوبت اطافهای تاریک و نمناک برای همیشه فلج شده اند. شورای نظار و جمعیت تنها در پنجشیر (۹۰۰) بندی را بدون محاکمه نگهداری میکند. در یکی از بندیخانه های حزب اسلامی در سپینه شگه (۲۰۰۰) بندی بدون تعیین سرنوشت افتاده است. همچنان، تنظیمها و قوماندانهای خود مختار دیگر هر کدام بندیخانه های جداگانه دارند. در بندیخانه ها بزنان و اطفال تجاوز جنسی میشود (برای معلومات مزید بنوشته محترم جواد در جریده کاروان مراجعه شود). باینصورت، ملکیت را زندان و ملت رازدانی ساخته اند. اینست حال زار مردم کشوری که ربانی بر آن حکومت میکند و ادعای مشروعیت آنرا داشته بردوامش اصرار میورزد.

در مناطق تحت کنترول طالبان گرچه تجاوز بزنان و اطفال، دزدی و رهنی طوریکه در نواحی زیر تسلط حکومت ربانی معمول است قدغن گردیده و مردم در مصونیت قرار دارند، اما تخلف طالبان از وعده هائیکه در آغاز ظهور شان نموده بودند، از قبیل واگذاشتن حکومت بمردم، عدم سازش با تنظیمها و مسائلی ازین قبیل، مردم را مشکوک ساخته است. گذشته از آن لغو انتخابات، تضاد با دیموکراسی، عزل زنان از وظایف شان، مسدود کردن مکاتب نسوان و سائر تخلفات از تعهد بحقوق بشر عقب گرایی آنها را وانمود ساخته مورد شک و اعتراض مردم قرار گرفته اند.

طالبان بایستی برای فراگرفتن تفسیر قرآن مجید از روش خاص مکتب های تند رو اسلامی که زمانی در شرایط نا مساعد و تحت فشار قرار داشتند و نعصب شانرا برانگیخته است اکتفا ننموده با رعایت وسعت نظر علمای جید و دانشمندان معاصر اسلام حل مشکل نمایند که قرآن در همه موارد و حالات منبع هدایت است. طالب و ملائیکه از هدایات اسلام عدول کنند مردود است. مولانای بلخی میفرماید:

ما ز قرآن مفر را برداشتیم پوست را بردیگران بگذاشتیم

از جانب دیگر عامل مصیبت افغانستان حضور تنظیم ها است و تا زمانیکه تنظیم بازی ادامه یابد فاجعه دوام دارد. حزب و جمعیت که دشمنان آشتی نا پذیر یکدیگر اند، وقتی سخن از لویه جرگه و حکومت مردم بمیان می آید، دشمنی شانرا کنار گذاشته در صف واحد قرار میگیرند.

از عرصه دوسال باینطرف ربانی میگوید آماده انتقال قدرت است مگر همه را فریب میدهد و از حکم قرآن که میگوید «از سخن دروغ بهره یزید» سرپیچی میکند. پاکستان از عدم استقرار حکومت مرکزی و ثبات در افغانستان بهره برداری اعظمی میکند و تا زمانیکه این وضع ادامه یابد هر نوع تاخت و تازیکه دلش بخواهد انجام میدهد و بقول مرحوم عشقري: «شغالی گشته میدان عشقري بزغاله تازی کن!!»

پاکستان سرک چمن تورغندی را با اهتمام و صلاحیت خود ترمیم میکند، لوله گاز و نفت را بین کویت و ترکمنستان از طریق هرات تمدید مینماید، وسائل ارتباط تیلیکومونیکیشن را نصب میکند، خلاصه هر چیزیکه بنفع خود داند با

اطمینان خاطر انجام میدهد و حکومت بی اعتبار کابل ارزش نمیدهد. اینهمه تحقیر و توهین بملت با شهادت افغان از سبب ضعف حکومت ربانی است. در همین فرصتیکه ربانی بمنظور عذر خواهی و آستان بوسی آمادگی رفتن پاکستان را میگیرد، زعمای پاکستان بآبی اعتنائی و استغناء اعلام میدارند که فیصله کرده اند سرک چمن - تورغندی را بمصرف خود ترمیم نمایند. مرحوم استاد خلیلی باری نوشته بود: در دوره حکومت سقاوی روسها سرحد افغانستان را عبور نموده بطرف مزار سرازیر شدند. بچۀ سقاء مجلسی در ارگ دایر نموده سید حسین را وکیل دولت تعیین و ابلاغ نمود: اکنون که بیگانه بخاک ما تجاوز نموده وظیفۀ من دفاع از وطن است. وبهمراهی تعدادی از وطنپرستان روانۀ سمت شمال گردید.

ربانی با صدراعظم و فرمانده نظامیش در عقب شهریان کابل مخفی شده فریاد میکند که پاکستان وطن ما را اشغال میکند، اما یک قدم از کابل بیرون نمیشود. نه همت مقابله را دارد و نه شهادت و اگذاری حکومت را. فلذا چون امید نجات و بهبودی نیست، بساط حکومت های تنظیمی فاقد حیثیت با قوماندانهای فاسد و لجام گسیخته شان هر چه زودتر برچیده به !!! و من الله التوفیق. باعرض حرمت. ۳۰ جنوری ۱۹۹۶.

## بی پیر و بد مذهب

هموطنان محترم بخاطر دارند که حدود پنجاه قبل هنگامیکه در اثر رقابتها و حسادتها بین تورن اسمعیلخان و احمد شاه مسعود پنجشیری که به پهلوانی و چت کردن اسمعیلخان انجامید و در نتیجه ولایت هرات نیز بدون مقاومت بدست طالبان افتاد، معنویات رژیم ربانی و شورای نظار دفعتا تا سرحد سقوط پایان افتاد و این رژیم غاصب حیثیت و پرستیژ خود را نزد مردم افغانستان و همسایه ها باخت و باندازه ای سراسیمه شد که بمنظور اعاده حیثیت خود پلان حمله بالای سفارت پاکستان را طرح و نابخردانه و عجولانه تطبیق نمود. حدود سه هزار نفر از لشکریان شورای نظار را مأمور حمله بر سفارت پاکستان ساختند، یکنفر از اعضای سفارت را مقتول، سایر اعضا را مجروح، اموال سفارت را چورو و دقارت را حریق نموده، خود را فاتح و غازی قلمداد نمودند.

متعاقبا شما دیدید که جریده امید منحیت دستگاه تبلیغاتی اجیر رژیم ربانی برای مدت سه ماه در وصف این شاهکاری رژیم ربانی که بر حریم خانه بدون دفاع یک کشور مسلمان همسایه سه هزار لشکر راریخته بودند چه نبود که از قلم ربانی خواهان و مسعود خواهان نشر نکرد. و همچنان گفتار های داکتر روان فرهادی و غفور زی مرغ فروش (معروف بر حیم پیکال) را در رادیو ها و تالار های ملل متحد خواندید که برای حق بحانب قرار دادن رژیم خود در قبایل این حمله و وحشیانه و نامردانه چه دروغ نبود که نگفت.

متعاقبا احمد شاه مسعود پنجشیری برای آنکه نشان داده باشد که شخصیتی و قدرتی است، بداخل پاکستان دست به ترور و بمب افگنی کرد، جنرال کتوازی و وکیل وزیر محمد حدران را ترور کردند و متعاقبا بمبئی رادر پشاور منفجر ساختند که حدود سه صد نفر تلفات بار آورد. این بدعت ها را حکومت بد مذهب ربانی که تا گلو در لجنزار غرق بود ست، کرد ولی ایکاش به موقف خود و بجهل خود یابه بدعت و نامردی خود استوار و پایدار میماند !!!

از اخبار و مقالاتیکه درین شماره برای مطالعه هموطنان محترم تقدیم شده بوضاحت استنباط میشود که حکومت بی پیر پاکستان چنان حالتی را بالای رژیم بد مذهب ربانی آورده که ربانی را برای عذر و تضرع به آستان پاکستان بدو زانو خم ساخته است. حکومت پاکستان و رژیم ربانی هر دو رسماً اعلان و میدیا بشمول (امید) تائید کردند که رژیم بد مذهب ربانی شرایط ذیل را بحکومت بی پیر پاکستان برای تلانی مافات عرضه داشته است:

(۱) معذرت رسمی توسط رئیس جمهور رژیم بد مذهب ربانی به نمایندگی از مردم افغانستان از حکومت بی پیر پاکستان. حتی شنیده شد که رئیس جمهور رژیم بد مذهب ربانی شخصا حاضر شده برای تقدیم این معذرت به نزد حکومت بی پیر پاکستان باسلام آباد سفر نماید.

(۲) قبول تادیه مبلغ ۱۵ میلیون دالر بقسم تاوان خسارات از طرف رژیم بد مذهب ربانی برای حکومت بی پیر پاکستان. تقاضای حکومت بی پیر پاکستان بیشتر بوده شاید به بیست میلیون دالر بین بی پیر و بد مذهب موافقه شود.

(۳) قبول تهیه و اعمار یک سفارت جدید برای حکومت بی پیر پاکستان از طرف رژیم بد مذهب ربانی در شهر کابل، بشمول برافراشتن بیرق پاکستان بر فراز عمارت جدید سفارت حکومت بی پیر پاکستان با تشریفات ملی و نظامی از طرف رژیم بد مذهب ربانی، با اشتراک وزیر دفاع رژیم بد مذهب ربانی.

(۴) تضرع و التماس از طرف رژیم بد مذهب ربانی بحکومت بی پیر پاکستان برای دوباره باز کردن فوری سفارت حکومت بی پیر پاکستان در کابل: چونکه رژیم بد مذهب ربانی با شتاب خود ملتفت شده و می پندارد که با دوباره باز شدن سفارت حکومت بی پیر پاکستان در کابل راه های مواصلاتی نیز بسرعت باز خواهد شد.

اما حکومت بی پیر پاکستان که اسلاف آن از انگلیس دست پیر گرفته اند در حال حاضر از قبول تضرع بالا تمکین نموده اند، چونکه قبول این تضرع و اضمحنامستلزم آشتی دادن طالبان بی لجام و ربانی بد مذهب میباشد و تصور نمیروود که طالبان بی لجام فعلا حاضر بچنین معامله با بی مذهب کابل باشند. در حال حاضر آنچه مصداق پیدا کرده اینست که « جواب بد مذهب را بی پیر میدهد »، تا دیده شود که اوضاع کواکب را رمل « ناشوک » برای شماره آینده بچه منوال گزارش خواهد داد. الحقیق هاشمیان.

استاد عزیز آقای نگارگر و من طی تبادل نامه هائی بخاطر ترجمه پاره‌ای از اصطلاحات و بمنظور ارزیابی اشعار خانم بهار سعید الحان ایشان بمن یا داور شده بودند که آقای داود موسی مثل اینکه تصمیم دارند در پاسخ شما در قسمت (معراج) مطالبی بنشر برسانند و ضمناً از من خواهش کرده بودند تا دنبال همجو مباحثی که بحال و آینده افغانستان هیچ سود و منفعتی ندارد، نگردم و من نیز تصمیم خود را درین مورد قبلاً گرفته بودم که از آن تاریخ تقریباً بیشتر از چهار سال میگذرد و اگر آقای داود موسی نخواهند من هم نمیخواهم که بار دیگر چنین موضوعاً تیرا همراه ایشان به بحث و مناقشه بگذارم. صرف بخاطر چند عادت‌های که دامنگیر آقای داود موسی شده که:

(۱) فراموشکاریهای عمدی که درین باره دواشت به آن اشاره میکنم (۲) بهانه جوئی اینکه هر نویسنده که میخواهد نظر مخالفین را نسبت بنظر ایشان اظهار نماید او روح نوشته ایشانرا نفهمیده است (۳) تاکید و پافشاری مکرر ایشان در هر مناسبت بجا و بیجا باصل تعدیل اول و آزادی بیان در امریکا. عادت شماره (۱) و (۲) از نوع چابکیها و چالاکیهائی جنگ قلمی در میان نویسندگان نوآموز است که بعلمت محدودیت واژه ها و اصطلاحات در هر مناسبتی چه بجا و بیجا آنرا مورد اعتقاد قرار میدهند. و اما عادت شماره (۳) بخاطر آنست که بخواننده خود بفهمانند که تو اگر از من انتقاد میکنی بچشمی که انگیزه تو سلب آزادی از من در یک کشور آزاد باشد و "دلم و بایسکلم". از همین واسطه هم بود که در نقد شعر خانم بهار سعید الحان مزید بر آنکه تا آنوقت دیوان آنرا در دست نداشتم، وضع صحی من نیز چندان خوب نبود که بتوانم چیزی بنویسم و مثل همیشه اکتفا کردم بنوشته استاد عزیز آقای نگارگر، و همینکه قدری بهبود یافتم عادت تعلیق و تحشیه بر مقاله ایشان مثل همیشه مرا وسوسه کرد که تا چیزی بنویسم و نوشته من از لحاظ طولانی شد که تمام مطالب کلی در مقاله سوزن و جوالدوز را با نقد مقدمه دیوان بهار سعید و نظریات آقای دکتر شهپر در یک نوشته جمع کردم و بشکرانه آنکه ناشر ائینه افغانستان دیوان (بهار) را در اختیار من گذاشته بودند، آنرا برای نشر در ائینه فرستادم و ناشر محترم ائینه افغانستان تلفونی از نشر آن معذرت خواستند و من هم نفسی ب راحت کشیدم، چون فکر کردم حداقل یک کاری کرده‌ام و اگر نشر هم نشود ممکن در آئینه دوستانی پیدا شوند که آنرا بصورت جداگانه و شاید هم با مقالاتی دیگر در همین زمینه یکجا بشکل یک رساله چاپ کنند (۱) ولی اینبار ناشر ائینه افغانستان جناب آقای هاشمیان آیا حاضر اند که این تبصره کوتاه را بر "شعر مستحسن" نشر کنند یا خیر؟

آقای داود موسی مینویسند: " بصورت مثال استاد (منظور استاد نگارگر است) بکاربرد کلمه شراب انظهور را از جانب من حمل بر بیسوادی ام نموده اند. بخدا، بچار باریار با صفا، به علی شاه مردان (معلوم نیست که از نظر آقای داود موسی علی شاه مردان در چار باریار با صفا داخل اند و یا خیر؟) که من حین نوشتن آن مضمون اینقدر میدانستم که در فعل ثلاثی صیغه مبالغه بروزن (فعال) (فعلول) (فعلیل) و غیره می‌آید که "ظهور" در ریشه (طَهَرَ) عبارت از شکل دوم آن میباشد. باید بگویم که بخدا، بچار باریار با صفا و به علی شاه مردان قسم که شما درین فهم خود بخطا رفته اید و نمیدانید که نمیدانید. چونکه اولاً صیغه مبالغه برای اسم می‌آید و نه فعل و برای فعل بیشتر اصطلاح "تاکید" را بکار می‌برند و شما نفهمیده می‌گوئید که در فعل ثلاثی صیغه مبالغه ... و باز این کدام آدم بدبخت و بی انصافی بوده که برای شما گفته که در هر جا که وزن (فعلول) آمد آنجا صیغه مبالغه هم هست. اگر توجه کنید که (فطور) (یعنی آنچه که به آن افطار میکنیم) و (سحور) (آنچه که به آن سحری میکنیم) بروزن (فعلول) هست اما مبالغه در آن بکار نرفته است. و باز چرا و چگونه به غلط تصور میکنید که وزن (فعلیل) مبالغه است؟ چرا کسی بشما یاد نداده که این وزن را (صفت مشبّه) می‌گویند که به (فاعل) و (مفعول) شباهت میرساند، بمانند (شهید) - ولی باز هم تصور نکنید که هر جا در عربی وزن (فعلیل) آمد آنرا صفت مشبّه بگویند مثلاً (أرنین) و (کنین) بروزن (فعلیل) هست اما نه صفت مشبّه است و نه هم صیغه مبالغه. و باز اینکه می‌گوئید که (ظهور) در ریشه (طَهَرَ) میباشد شما چرا در اینجا اصل تعدیل اول را فراموش کرده اید که تنها و بطور دیکتاتور منشانه فرمان میدهد که ظهور در (طَهَرَ) و یا که اسم در فعل ریشه دارد؟ من مطمئن هستم که شما بمانند قهرمان مولیر نفهمیده در اینجا از مکتب (کوفه) پیروی میکنید که می‌گویند در اشتقاق (فعل) اصل است و نه مصدر و باز مکتب (بصره) است که می‌گوید در اشتقاق اصل مصدر است و فعل فرع آن که این مطالب را در دوره ابتدائی طلبه گی تدریس میکنند. شما اگر بخواهید میتوانید از استاد نگارگر بکنوع سرخرمیهائی گرامر مقایسوی را میان زبان شناسان معاصر و از جمله چامسکی یا گرامر زبان عربی بپرسید و من الان دلمشغولیهائی دیگری دارم و باز گیرم که علی قول شما ظهور اگر در (طَهَرَ) ریشه دارد و مبالغه هم هست مطمئن باشید که در (طَهَرَ) مبالغه نیست و هم جائیکه در قرآن کریم مبالغه در طهارت و یا ظهوریت منظور بوده هه جا به شد (ها) (طَهَرَ) آمده که اسم آن (مُطَهَر) و یا که (مُطَهَّر) است و نه (ظهور).

اشتباه دیگر شما درینست که مبالغه را در خود یک (شی) بکار می‌برید و نه در توصیفیکه از همان یک شی صورت می‌گیرد. " داغاه " خودش مبالغه نیست. در توصیفیکه فرخی از داغاه میکند مبالغه است. راجع بهمین

(۱) جناب استاد سمندر غوریانی بالای دیوان اشعار بهار سعید نقدی نوشته اند در ۷۶ صفحه و هما نظور که خود درین مقال نوشته اند میشود آنرا بقسم یک رساله مستقل چاپ کرده معهداً من با استاد غوریانی نگفته‌ام که آنرا نشر نمیکنیم بلکه پیشنهاد نمودم اگر آنرا در یک مقاله ده صفحه ای تلخیص نمایند تا نشر شود. غوریانی صاحب باین پیشنهاد چندان علاقه نشان ندادند و باز من پیشنهاد نکردم که با رعایت نوبت و میسر شدن فرصت خودم تلخیصی از آن نقد را ترتیب و نشر خواهم کرد. و هنوز هم باین نظر متعهد میباشم. بارتباط کنایه دوست گرامی که ای ناشر ائینه این مقاله شما را نشر میکنند یا خیر؟ خاطر نشان میسازیم که در هشت سال عمر آئینه کدام مقاله شما " لاشر " مانده است؟ دکتورها هاشمیان

صیغه (طهور) که شما آنرا بمبالغه یاد میکنید در آیه ۴۸ از سوره فرقان آمده که :  
 (( وانزلنا من السماء ماء طهورا )) (و غرور فرستادیم از آسمان آب پاک را).  
 وقتیکه فقها انواع آب را در فصل مربوط با حکام آنها می آورند از دئوع آب یاد میکنند: از آب مطلق و از آب مقید. و آب مطلق همان آبی را میگویند که اضافت و نسبت آن به چیزی آنرا از خصوصیت آب بودن آن بیرون نمیکند، مثلاً در همین آیه مبارکه آمده که (ما آب را از آسمان نازل کردیم)، یعنی اینکه این آب، آب آسمان است پس نسبت آب به آسمان آبرای از آب بودن آن بیرون نمیکند و ما که میگوئیم آب آسمان و آب جاه و آب چشمه و یا دریا، این آب بمطلق بودن خود باقی میماند و اما وقتیکه میگوئیم آب لیمو و آب انار و آب انگور، چونکه اینگونه نسبت تغیری را در آب سبب میگردد که رنگ و طعم آنرا دگرگون میکند، آنرا میگویند آب مقید. و باز به آب مطلق صفت (طهور) را اطلاق میکنند و به آب مقید صفت (ظاهر) را. و فرق میان (ظاهر) و (طهور) اینست که آب ظاهر پاک هست اما پاک کننده نیست و اما (طهور) هم پاک است و هم پاک کننده است. پس (ماء طهورا) همان آب مطلق است و در حقیقت تشریح خود آب است و نه چیز دیگری و هیچ نوع مبالغه و یا اغراقی در آن بکار نرفته است. فی المثل وقتیکه آب را بدین نحو توصیف میکنیم هر ذره و یا مالیکول آن از  $(H_2O)$  ترکیب یافته است این نه اغراق است و نه هم مبالغه و نه هم شعر و ادبیات. در حدیث پیامبر خدا (ج) راجع به حکم آب بحر و ماهی که در آن مرده باشد چنین آمده است که :

(( هو الطهور ماؤه )) (الحل میتته) (( بحر آب آن پاک است و خود مرده آن حلال است)).  
 امام شافعی علیه الرحمه "طهور" را چنین تعریف کرده اند: "هر همان آبی است که خداوند آنرا خلق کرده و از آسمان فرود آورده یا که از چشمه در روی زمین سرزده و یا از بحری است که صنعت آدمی بجز از فن آبیاری در آن دخالت دیگری نکرده و رنگ آن از اثر آمیزش با چیز دیگری تغیر نکرده و نه هم طعم آن، آن آب را طهور میگویند." و همانطور که قبلاً گفتیم طهور همانند سحور و فطور است و سحور و فطور آنچه که به آن سحری و افطار میکنیم، و طهور هم آنچه را که با آن چیزی را پاک می کنیم معنی میدهد و چون بحث بر سر (شراب طهورا) بود در آیه ۲۱ از سوره انسان آمده که (( و سقا هم ربهم شرابا طهورا )) (و سیر آب میسازد پروردگار شان ایشانرا از نوشیدنی پاک).  
 درینجا نیز مراد از شراب طهور و یا آشامیدنی پاک همان شربت و یا آشامیدنی است که با چیز دیگری مخلوط نشده و نیامیخته باشد. و باز کسانی که در آخرین حد از مراحل ذوق ادبی قرار دارند اینقدر می دانند که اغراق و یا مبالغه عادتاً با تشبیه و استعاره همراه میباشد - مثلاً اگر بگوئیم که (آب این چشمه همانند آب چشمه حیوان است) درینجا ممکن مبالغه بکار رفته باشد. و اما اگر بگوئیم که این آب پاک است، بدین معنی است که رنگ و بوی و طعم آن تغیر نکرده است، درین حالت ما یک توصیف کیمیاوی از آب کرده ایم و نه یک توصیف شاعرانه از آب، همانند "دریاچه لا مارتین". بنا به تصور اینکه (طهور) صیغه مبالغه باشد آنرا از کله خود بیرون کنید.

حال بیائیم بر سر اصطلاح "شراب انطهورا". استاد نگارگر عزیز در شماره ۵۵ آئینه صفحه ۹۴ راجع به آن می نویسند: من برای آنکه بخواننده محترم خود نشان دهم که جناب موسی با چه کیسه تهی وارد این بازار گردیده اند، توجه خواننده را بیک قسمت ظاهراً بی اهمیت نوشته شان جلب مینمایم که نشان میدهد که معلومات جناب موسی در مورد عرفان اسلامی در سطح معلومات همان دهقان بیسوادی مانده است که از ملای محله خود "شراب طهورا" یعنی شراب پاک را بشکل شراب انطهور شنیده و هرگز درصدد تحقیق بر نیامده است که شراب انطهور یعنی چی. همانطور که ما قبلاً نقل قول کردیم شما دیدید که آقای داود موسی در شماره ۵۷ آئینه صفحه ۹۲ نوشته بودند که: "بخدا به چاریار باصفا، به علی شاه مردان" که میدانسته اند ولی ما و شما دیدیم که ندانسته اند که... حال در برابر همان سخنان استاد نگارگر که در بالا آنرا نقل کردیم، بادامه سوگند "بخدا و به چاریار باصفا و به علی شاه مردان" باز هم میگویند که: "اینرا هم میدانم که حرف الف و نون در آغاز فعل بغیر از باب انفعال (آنها بکسر الف که ثلاثی مزید فیه باشد) بکار میرود" من باز هم خود را مکلف میدانم بگویم، بخدا به چاریار باصفا به علی شاه مردان قسم که شما مطلب را سرچیه فهمیده اید. اصلاً و اساساً درینجا بحث اینک الف و نون در اول کلمه بیاید و یا نه از ریشه غلط است و حرف همان حرف استاد نگارگر است که وقتی آدم از ملای مسجد می شنود که (( شراب طهورا )) باید تحقیق کند که آیا آن (( شراب طهورا )) در قوه سامعه انسان بشکل (شراب انطهور) می آید یا خیر؟ آری بایدیم که (شراب طهورا) بگوش آدم بشکل شراب انطهور بیاید و این بحثی است که به فونتیک و آواشناسی مربوط است میدانید چرا؟ اینرا من خود از ملای مسجد قریه ما که طفل بودم و قاعده بغدادیه را میخواندم شنیده بودم که میگفت و خدا خیر بدهد او را، او آخوند ملا عبدالحکیم نام داشت که مکرر برای ما میگفت که: "اعراب، یک زیر، یک زیر، یک پیش" ما هم بنا بر همان تعلیم ابتدائی آخوند ملا عبدالحکیم میتوانیم بجرات برایشما بگوئیم و اینرا یاد بگیرید که در شراب طهورا یک زیر و یا یک فتنه که در اخیر حرف (با) در کلمه (شراب) آمده در محل اعراب (شراب) است که آنرا معمولاً بنام حرکت (اعراب) یاد میکنند و اما فتنه دومی آن چیست؟ بنا بر همان تعلیم آخوند ملا عبدالحکیم این دومین فتنه همان تنوین و از علامت اسم است که بعوض نون ساکن در آخر کلمه میاید و باین حساب اصل (شراب طهورا) میشود: (شراب طهورن) که فتنه اولی حرکت است و فتنه دومی حرف است. و شراب انطهور آقای داود موسی را نیز میتوانیم که بدینگونه بنویسیم و بگوئیم که (شراب طهورا). گویا نون درینجا در آخر کلمه شراب میاید و نه در اول کلمه طهور. و آقای داود موسی از قسم و قرآن شان معلوم میشود که آخر کلمه شراب را به اول کلمه طهور چنانیده اند. استاد نگارگر در مبحث عروض در شماره ۵۷ صفحه ۱۰۹ مینویسند که: "بهمن دلیل در زبان عربی و اول های کوتاه (a) و (e) و (i) (فتحه / کسره / ضمه) را بصورت اعراب یا حرکت دهنده صامتها یا کانسوننتها می بینند." جناب استاد نگارگر راست و درست فرموده اند که اعراب همان ضمه و فتنه و کسره اند ولی بخاطر آنکه ما بتائید از گفته استاد نگارگر در مورد آقای داود موسی مشاهده نمودیم

که جناب ایشان بمانند همان دهقان بیسواد در آواز ملا (شرابا طهورا) را بشکلی شنیده اند که نون آخر (شرابا) را به اول کلمه (طهور) چسبانیده اند، میخواهم برای توضیح بیشتر گفته استاد نگارگر و هم بخاطر گل روی آقای داود موسی علاوه کنیم که اعراب با آنکه همان فتحه و ضمه و کسره است، فرقی که با ضمه و فتحه و کسره در اول و یا وسط کلمه دارد اینست که تنها آن حرکاتیکه در آخر کلمه میایند، چه اسم باشد و چه فعل، آنها اعراب میگویند و نه حرکاتیرا که در وسط و یا اول کلمه میایند. باید دقت شود که حرکات اول و وسط کلمه (مثلا در وزن فَعْلَل) و یا حرکت (فاء) و (عین) کلمه از اصول اعراب اصلی فعل و یا اسم است، مگر حرکات آخر کلمه و یا که (لام) کلمه نتیجه موقعیت های نحوی جمله و یا تاثیر عوامل اعراب است که صرفاً در اخیر کلمه ظاهر میگردد، نه پیش و نه کم. و از همین واسطه هم است که اقسام باسهای ثلاثی مجرد را چه اسم باشد و چه فعل، تنها از روی حرکات (فاء) و (عین) کلمه تصنیف و طبقه بندی میکنند و حرکات (لام) کلمه را قطعاً اعتبار نمیدهند. باین حساب چون بحرکت (فاء) کلمه (حرف اول) نظر افکنیم، از سه حالت ضمه و فتحه و کسره خالی نیست. و حالت سکون را از لحاظ محاسبه نمیکند که باین باور اند که ابتداء بساکن محال است. و باز که حالت عین کلمه را ملاحظه میکنند باضافت سه حالت (فاء) کلمه و سکون میشود چهار و سه ضرب در چهار میشود دوازده باب که این اقسام از حالات ثلاثی مجرد است. و گفتیم که حرکات اخیر کلمه و یا (لام) کلمه را از لحاظ محاسبه نمیکند که آنها برای اعراب اختصاص داده اند. مزید بر آن باید توجه کنیم که علاوه بر اعراب، تنوین نیز هست که در حقیقت همان نون ساکن است که تنها در اخیر اسم میاید و نه فعل، چونکه از علامات اسم است و آنها بصورت حرکات ضمه و فتحه و کسره میاید و یا لاخره بایستی که میان حرکت و اعراب و تنوین فرق و تفاوت بگذاریم، هرچندی هم که رمز و نشانه آنها بیکر و همانند است. ما گفتیم آخذن ملا عبدالحمیم (هرچند که آخوند و ملا مترادف استند) گفته بود که اعراب یک زیر، یک زیر و یک پیش، این آخوند قریه ما بوده. وقتیکه شهر آمدم و بمدرسه فخرالمدارس نزد مولوی صاحب سید محمد خان که عمر شان دراز و فیض شان مستدام بود، بدرس کافی این حاجب در نحو که شروع کردیم، ایشان نون ساکن که در اخیر میاید را برای ما در حاشیه کافی نشان دادند که شاعر بمعشوقه خود بنام (عادل) گوید که :

(( اقلی اللوم عادل والعتابن - و فرلی ان ا صبت لقد اصابن ))

جناب شان در مدت ده روز هر صبح در باره (ال) و یا (الف و لام) الکلمته و یا با انگلیسی که بگوئیم (The) صحبت میکردند و بعد ها فهمیدم که آن درسها چه اندازه مفید بوده، وقتی دیدم که برتراند رسل در باره همین حرف تعریف (The) دو فصل از کتاب خود را که در باره مقدمه بر فلسفه ریاضی در زندان نوشته کرده به آن اختصاص داده است. حال این بر داستان نون (ن) .

بیائیم به قصه (الف) که الف بیچاره در اول کلمه میاید و آنها در باب انفعال و بکسره - گویا ایشان میخواهند بگویند که الف و نون از باب انفعال میاید و اما باب (انفعول) که وزن (انطهر) است شنیده نشده است. اشتباه شان درینست که تا بحال در زبان عربی همزه و الف فرق نکرده اند. الف اگر الف باشد حرکت را قبول نمیکند چه در اول بیاید و چه در وسط و چه در آخر. و چون الف همیشه ساکن است، بصورت قطع در اول کلمه چه اسم باشد و چه فعل نمی آید، چونکه در اصطلاح عربی ابتداء بساکن محال است و اما در وسط و اخیر کلمه و آنها بصورت ساکن و بدون حرکت میاید. اینکه همزه را در اول کلمه بصورت الف مینویسند بیشتر جنبه املائی دارد تا انشائی. آقای داود موسی باید یادگیرند که نه همزه را الف بگویند و نه هم الف را همزه. ما گفتیم دیدم که شرابا در فتحه دارد که فتحه اولی که در اخیر حرف (باء) در (شرابا) آمده از موقعیت اعرابی و نحوی شرابا نمایندگی میکند و فتحه دومی همان تنوین و یا نون ساکن است و همین فتحه اولی بنا بر همین موقعیت اعرابی (شرابا) است به رمز و بصورت الف و یا بالای الف نوشته شده است و آنچه که هست هر دو فتحه است که اولی اعراب و دومی تنوین در نحوه نگارش بصورت الف نوشته آمده است ورنه در شرابا چیزی بنام الف وجود ندارد و اصل و اساس آن باینصورت است که (شرابا طهور). اینکه چرا در نگارش و املاء دو فتحه را بالای چیزی بگونه الف نوشته اند باینسب است و در مصاحف عثمانی این نحو نگارش مراعات نمیشود. معمولاً وقتیکه با چنین حالاتی بر میخوریم دو فتحه را بر سر چیزی بگونه الف و یا الف نما جا میدهم و مینویسیم که (دقیقا) و فی المثل بعض مسئله مینویسیم که (مساله) ولی اگر بنویسیم که (دقیق) و (معمول) شیوه پسندیده نیست. این نحوه نگارش را آقای داود موسی نفهمیده و آنها بجای الف و همزه تران آن آنها بصورت (همزه) در باب انفعال دانسته اند. پس باین نتیجه میرسیم که فتحه اولی که بیانگر موقعیت اعرابی (شرابا) است در برداشت آقای داود موسی بصورت همزه و فتحه دومی که علامت و مشخصه اسم شرابا و همان نون ساکن است هر دو جزء ترکیبی آخر کلمه (شرابا) بوده است. و پس از آنهمه قسم و قران خوردنها هم الف و هم نون ابتکاری خویش را به اول کلمه (طهور) چسبانیده و جا بجا کرده اند. اینکه ما دو فتحه را بالای الف مینویسیم چندان کار نابجائی هم نمیکنیم چون همانطور که استاد نگار گر باز هم در باره عروض می نویسد : " برای حل مشکلاتی ازین دست بود که اصطلاحات نیمه صامت و نیمه صامت بوجود آمد. خیلی بیشتر ازین سببیه و نحویهایی دیگر گفته بودند که فتحه نیم (الف) و ضمه نیم (واو) و کسره نیم (یاء) است. پس ازین نقطه نظر، فتحه را بر سر الف نوشتن چندان کار خلاف قاعده هم نیست و با فن املاء و انشاء هر دو موافق است و هماهنگی دارد. آقای داود موسی در اخیر همین فقره (شرابا انطهر) میگویند که : " ذکر کلمه انطهر از جانب من صرف بر سبیل شوخی بود که ظاهراً جهد بی ثمری بود. " پرسش اینست که آیا ذکر کلمه (انطهر) از جانب آقای داود موسی واقعاً بر سبیل شوخی بوده است و یا خیر؟ گفتیم که آقای داود موسی از فراموشیهای عمدی خود به عمد و نه بشوخی استفاده میکنند ورنه ببینید که آقای داود موسی در مقاله سوزن و جوالدوز در باره این قسمت از مقاله شان چی می گویند : " ولی باز هم آتانیکه برین تجا وزارت صریح بر نورمهای اجتماعی ما حیلہ شرعی مبترا شند



با استقبال پارچه شعر (اختناق) اثر  
محترم داکتر سحر مہجور کہ از غزل  
معروف مرحوم عشق ری استقبال نموده  
بودند کہ مطلع آن اینست :

بی اسام زیر این نیلی رواق  
نی چن دارم نی برزو نی تیاق

محترم احمد صدیق حیات

نان مملک هست دایم پرشماق  
 خوردنش دارد ضررها بی مزاق  
 جاه طلب را هرکجا دیدی بزن  
 صد شلاق و صدشلاق و صد شلاق  
 چون بطح راضی نباشد هرکسی  
 به قفاق و به قفاق و به قفاق  
 معده آلم گشای آخر کند  
 انفلاق و انفلاق و انفلاق  
 آتش عشق آورد درجان و دل  
 احتراق و احتراق و احتراق  
 میکنیم آخر وداع با زندگی  
 الفراق و الفراق و الفراق  
 خوش بزی چون میشوی ملحق بحق  
 التحاق و التحاق و التحاق  
 نظم خوب است ای پسر درکارها  
 اتساق و اتساق و اتساق  
 جلق من در هر عمل کوشش نما  
 انطباق و انطباق و انطباق  
 حرف کس را گوش مکن دزدانه وار  
 استراق و استراق و استراق  
 چون ندارم (گرین کارت) و سند  
 بی اطاقم بی اطاقم بی اطاق  
 بیاد آنوقتی که میکردیم همه  
 جفت و طاق و جفت و طاق و جفت و طاق  
 چون (حیا) خود را بدلبس وصل کن  
 التصاق و التصاق و التصاق

التحاق - ملحق شدن  
اتساق - نظم و ترتیب دادن  
انطباق - برابر شدن  
استراق - دزدیدن  
التمصاق - بهم چسپیدن

## شماره مسلسل ۵۹

حجاست

مهر گر خاک است ز ایند چراست  
می تری در آسمان با اخراج  
آتش بر رخسار جابر  
آتش فشانست و مهیب  
آه آتش فشانست و مهیب  
می زید بر آید و پرده  
خود زید خود کشد خود بخورد  
علیه غرق حیرت کرده است  
آزدهای پرفروغ نامش زمین  
جمع میزد همیشه او را خود

دیکم زنده است جانش کجاست  
اینهمه بطلد و جانش کجاست  
گریخت نیست سر پایش کجاست  
آه اگر اینست افغانش کجاست  
بالتو گویم یک قصانش کجاست  
اوقاف خورشید است اماش کجاست  
حس چه میداند که میدانش کجاست  
آخر قرار و پایش کجاست  
چون کند تشوید فغانش کجاست  
(محمدریس عینی)

سعد الدین احمد انصاری

از حضرت شیخ سعد الدین احمد انصاری

**شربت مدام**

گاہ پختہ گاہ ناز

از حضرت شیخ سعد الدین

**شربت مدا**

گاہ پخته گاہ خام میدهد  
غیبت از او صبح و شام میدهد  
تا چسان شربت مدا میدهد  
بلک گاهی در کف زمام میدهد  
پیشتر از من سلام میدهد  
گو که وعظ از خاص و عام میدهد

باقی باقی که دام میدهد  
اینقدر دانم که وقت خوردنش  
گه مست و گه بهوش منتظر  
یک مه و یک سال و روز و اختیار  
دائما از من گرفته سبزه  
بر درش خواهم که آرم  
شیخ سعد الدین اگر تو اقلی

دوست محترم جناب دکتر کشمیان مدیر مسئول مجله آئینه افغانستان  
سلام گرم را بپذیرید.  
آغاز می‌نویسم یک شخصیت ادبی ماهر وطن را که از شعور و خوش قریح و  
دارای استعداد سرشار است. جوان افغان ارجمند مجد شریف آئینه دوسیدار ایشان بهرم  
دوستداران ادب در می‌مغز می‌نویسم:

شاعر گمنام  
اسم این شاعر مشهور بیان نمی‌کنم و گنیت او "کریم جان" است. میر جناب  
عبدالرزاق خان مرحوم منشی حضور امیر حبیب‌الله خان میباشند (منشی محترم در زمره  
شخصیت‌های برجسته دوره سراجیه و دوره ایمانیه کشور بنام می‌رفت و در حلقه‌های اهل قلم  
افغانستان طرف تقییر و احترام بهنگام بود).  
کریم جان پیش از مجاز بی‌شرمانه دوسپای وحشی در شهر کابل که زادگاهش  
بود می‌زیست و به ندرت از آن مانده می‌پویا خواب و برادر هموطن خود می‌باجوت اختیار کرده آواره  
شد - اخیراً در ایالت کالیفرنیا ایالات آمریکا می‌سکونت دارد.  
در غلغل سال‌گه ششده بالواسطه یکی از دوستان ارجمند که با کریم جان نسبتی  
داشته و چنان تیره بامریکه پیانیده اشغاف افغان شناسانی با این مقام و اشعار پذیرش  
دست دارد - نمونه شعر ناچیز را خواست و با ارسال و نوبی چنه قطره از اشعار  
برگزیده خویش منت برهن گذاشت.

تخلص حافظ را پسندیده اما در غزل‌هایش بگفته دوست ارجمند آقای  
عبد الوهاب سلیم این هم قلمی خیلی بندرت دیده می‌شود - مثالی که کدام نقطه غزل  
بر آب و تاب خود را در محضر دیگران قرائت کند بخود نسبت نمیده و میگوید که اگر شاعر  
است - بهر حال بدر خواست من که شعرشان را بیشتر سیام لبیک گفت و اما می‌گویم که  
دنوتوی خود را علی الرغم اصرار من فرستاد! در او اهل هر صی‌دوم که گوشه‌گری را

شاید بعلتی قبول کرده باشد که حضرت ابوالمعالی میرزا عبدالقادر سیدل (رح) گفته  
بود ذوق شهرت طلبی دال بر خالی فطرت فرد انسانی است! لکن درقبال  
کاوش مزید باین استناد رسیدم که چون در محفل جوانی طلبی بروی رفت صریح  
و ناخشنودنی عقده بهم رسانده و تاثر عمیق ناشی از آن بر رویه این آزاده بر صدمه  
دارد آ و در د بیداری از زندان باز و اگر آئینه اینک شرح آن حادثه در ذاک  
را بنور و قلمی ملاحظه فرمایند:

از تقاضا کریم جان در عجب شباب با عده الحاقی جانی در یک صف کتب  
عالی‌امانی درس می‌خواند. سرور دانش‌خان مالک در قاف آنزان که مرد قصی  
القلب و دشمن عدالت و انصاف بود آنظر مشا در خارجها قابل قبول می‌دانست  
تا فتوای شرعی جیت‌السلامی افغانستان را تا اتمامی بمصنف‌های عبدالحق را بشمول  
این جوان که بهر بگناه بود بهر باجز و تعذیب خلاف همه قوانین مردود دنیا بنزد آن  
فرستاده به چندین سال از حق آزادی و همه کرم حقوق مدنی انسانی محروم ساخته بود.

از مطالعه مضامین دلچسپ مجله آئینه همیشه  
مستفید شده‌ام. خاصاً طنزها و طراوت‌های ادبی  
آن (درین شبهای طولانی زمستان) خواننده  
را بیشتر سرگرم میسازد و گاهی بیاد زمستان‌های  
کابل عزیز و خاطرات دل‌پذیر آن می‌اندازد که  
صدلی‌های گرم آن را میتوان یکی از کیف  
ترین خاطره‌ها دانست: جای ۶۶ فامیل ۶۶ و  
توت و چارمغز... ششین اسانه‌ها و در ضمن  
پایک زندهای زیر صدلی... انسان را بیاد  
زمان صلح و آرامش وطن می‌اندازد و حتی  
درین دیار هم (مانند بیتاب صاحب مرحوم)  
هوس میکند که:

شود ایکاس برای تو میسر  
یک صدلی گرم که تا خلق در آئی.  
حکایات مندرج در کتاب محبوب القلوب  
(یا شمه و قهقهه) جالب‌ترین سرگرمی برای  
عاشقان صدلی بود که اینک یکی آنرا برای  
همنوایی با نظرفای مجله آئینه در اینجا  
نقل میکنم:

میگویند در اوقات سلف دونه‌ها از شاعران  
ظریف در ولایتی با یکدیگر هم‌جوار و معاصر  
بودند یکی نامش (ملا هلال) و دیگری (ملا  
نرگس) بود و مانند جناب شاهین در طنز  
گوئی سر جناب حاجی اسماعیل مرحوم واقای  
عبید زاکانی را خارینه بودند - نظر بهم  
مسکلی پیوسته در عرصه مناظرات دواسپه  
تاخنده هرگاه یکدیگر را ملاقات مینمودند  
بهم نرد کنایه گوئی می‌باختند و در معرکه  
نبرد سخنوری دواسپه می‌باختند. اما چون  
ملا نرگس را زلال طینت مانند (شاه شجاع چرم)  
غبار آلود لور حسد و کینه بود پیوسته شمع  
سرافرازی او بی‌خبر و ملا هلال را کوکب  
افعال درخشان و نظیر حضرت (شاهین) ترازو  
دار عدالت و میز بود. اتفاقاً روزی هر دو  
بیت مجلس وارد شدند و چنان شد که حضرت  
ملا هلال بالاتر از ملا نرگس نشست. ملا نرگس  
بهم برآمد و افعی حسدش در غار جسد  
پیچ و تاب درآمده بملا هلال گفت ترانمیرسد  
که بالاتر از من بنشیند زیرا که من نرگس  
و نرگس را از باب سخن به چشم مشابهت کرده  
اند و چشم بالانشین است - ملا هلال گفت  
حق است اما من هلالم و شنیده باشی که  
شاعران عزیز در اشعار موزون خود هلال  
را به ابرو مشابهت کرده اند و جای ابرو  
بالاتر از چشم است. ملا نرگس مضطرب شد  
گفت تو غلامی بجهت اینکه اسم غلامان هلال  
میباشد. ملا هلال گفت الحمد لله که مثل  
تو گرفتار ننگ کنیزی نیستم - معلومست  
شده باشد که کنیزان رانرگس و بنفشه می  
گویند. ملا نرگس گفت من نرگسم و جایم در  
گلستان است و ابروی چشمها و چشمه‌ها از آب  
ورنگ وجود من است. ملا هلال گفت من هلالم  
و جای من در سپهر اعلاست و جمیع گلستان‌ها  
و بوستانها زیر دست من است. ملا نرگس  
گفت من نرگم و تو مانه زیرا که اول  
اسم من نرگ است. ملا هلال خندیده گفت  
اگر اول اسم تو نرگ است اما آخرش کاف  
و سین است ازینقرار تو نر و مانه یعنی

حیز و خنثی مشکل هستی و جای حیز که در صف پایان میباشد. از این مناظره اهل مجلس بی اختیار شروع بخنده کردند.

داستان و سرگذشت جالب (مستر کچالو) را در جریله امید خواندم، حتی خواننده یاشید که در وقت کمونست‌ها به (رفیق کچالو) تبدیل شد و از کلمه مستر اطلاق امپریالزم را باو کرده حتی بیچاره را در محبس انداخته بودند - وقتی که ره‌اشد، گریخته پاکستان رفت - مجاهدین از سنین نام (رفیق کچالو) بخشم شده او را نماینده کمونست‌ها تصور کردند بنابراین بعد از ملت و کوب اسلامی آقای (انقلاب) یا (متخصص بحیره) را (برادر کچالو) میگفتند - و چون از ظلم تنظیمها بایران پناه برد، او را (آیت الله کچالو) خواندند، ولی حتی کچالو (که در ایران آنرا سیب زمینی گویند) برایش میسر نبود.

پهن‌دوستان رفت و در آنجا به (چاق جی کچالو) مسمی گردید. در آنجا قاجاقبری باو و عه اروپا را داد و بمنزل اول به ماسکو رسید و (گسودین کچالو) لقب گرفت. وقتی بفرانسه رسید (موسیو کچالو) شد. چون بالمان رسید (ادولف کچالو) نام گرفت. آنگاه شوق ترکیه را نمود و در آنجا (افندی کچالو) شهرت یافت - دوباره به پاکستان آمد، در منطقه بلوچستان او را (سردار کچالو) و در منطقه هزاره (تغائی کچالو) و در پشتونستان (ساغلی کچالو) خواندند. بفریستان رفت (السید کچالو) و در چین (جیانگ کچالو) و در جاپان (خیانگ کچالو). دوباره بولن رفت افندی آغا او را (قوماندان کچالو) لقب داد و در خانه خیاشه ها (اغاله کچالو) میخواندندش. خلاصه این قهرمان کچالو بعد از اینهمه القاب، داعی اجل را لبیک گفته وفات نمود. امیر حزب اسلامی پیاس آنهمه خدمت‌شروع سنگی بر مزار او گذاشت بعنوان (امیر کچالو) و فرمان داد که هر سال روز اول ماه صفر همه پیروان حزب کچالو تناول نمایند.

ولی خوانندگان آئینه افغانستان شاید یک قدم پیشتر گذاشته بیاد (مستر کچالو) چس و پیکوره و بولانی برزند که نوش جان شان یاده ختم.

### لطیفه حبیب الله سلمانی

در یکی از شماره های اخیر امید عنوان درستی زیر نظر آقای غلام حضرت کوشان نشر شده مدعی است که طالبان داشتن ریش را در قلمرو خود حتمی قرار داده اند. به ارتباط سابقه و تاریخچه ریشداری و بپیری ملتفت میشویم که در افغانستان ریشداری یک سنت یا عنعنه اسلامی نبوده بلکه شاهان و امپراطوران قبل از اسلام این سرزمین مردخیز و مردصفت همه ریشدار بوده اند که درسکه های مکشوفه بوفرت دیده شده و امید است جناب آقای نبی کهزاد درین مورد یک روشنی تاریخی بیاندازد. اما برای اینکه آقای کوشان با این پالیسی طالبان موفقانه مقابله و مبارزه کرده بتوانند، باید بطور یک عکس العمل بمقابل ریش از بپیریشان تقدیر بعمل آید. چه بهتر که کوشان صاحب تقدیرنامه ای برای تشویق بپیریشان طرح و چاپ نموده برای تزیین عایدات امید بفروش رسانند.

در اینک نمونه کلام او:

خاطره تلخ شب و روزهای را که مجبورش منته بود در زندان بگذرانده، دین بیت از غزلی که در سال ۱۳۱۷ش (۱۹۳۹م) سروده، تصویر می نمایم:

مهرش از زندان برود آورد و بکشد  
و درین رباعی که در سال ۱۳۷۲ش (۱۹۹۳م) سروده، تبارک و تعالی  
روسیای پلیه در موقف نر تبار جوادان نام نهاد تا سلمان را با بهارت احاطی  
بیان کرده است:

گرگت سفید آموگلی ایپا انگند خود سیم از آن خورد و افتاد بر بند  
رو به و سنگدگر کش و گفتار و زغن مردار خود را بدو در آن می قصصه

غزل سعدی (ارج)

ای که در کلام دولت در خوف می نیاید  
چشمی که باز باشد بر خط بر جای  
چون از قیامت بختان بی منت سوالی  
بایم گرفته انسی خرد دیگران ملای  
کو را نموده باشد در خوش حالی  
و زبیکر ضعیف نگذاشت ج. خلاصی  
گر صودمند بودی بی دست احتالی  
و دوزی گریخت بنینم باشد بقدر سالی  
و آن نادستان را بهر ابروی هلالی

صوفی نظر بنیاد جز با چنین حریفی  
سعدی غزل نمید جز بر چنین غزلی

غزل که هم جان :

بایی خبر بگویم زان بی مثل مثالی  
اندر شیشه جانش دل برادر زرم دل  
دین خوبتر نبیند و کلک جز ننگاری  
آئین خود و روشنی فرخ که ام فرخ است  
خواهی بدامند و خوابی نای آتیزیر  
بر خوان این کمن دیر جت خود آتیزیر  
صوفی مطرح شیخ بر سر نهاده بینی  
چون کاسه که با آن بر سر نهاده بینی  
از سر مقام بیرون دوز که شمه از آن

تکلیف خاک کویش بر تر ز تر مثالی  
در آتش غداست آسان تو ن حمل  
از خویش برود آ تا آتوز بوج بینی  
بی درد و بی ملای نارام از خفاش  
با سر خوشان عشرت گفتن زلف و جمال

در دوم آنخ نایه اندیشه را نشاید  
خود عمر بر سر آید بی همت و جالی

خونی که از آن دمان بر آید  
دود از دل کبکشان بر آید  
از جگر طبلان بر آید  
از دامن تنگ جهان بر آید  
از شهر روان دوان بر آید  
یجایابی کاروان بر آید  
افغانه جادوان بر آید  
خوشید بهان بهان بر آید  
تیر است از استخوان بر آید  
خود محاسب از میان بر آید  
سنانش  
ن بر آید

م نسیم (اسیر) ۹۵/۶/۵ بن

تراچو کعبه پرستی کفم به کعبه قسم  
 بمکفر ولین غرض نیست ، داستان کوتاه  
 \* پانچم کوٹاہ = کنیاہ آرام ز رنگو حقوہ باز ( عمید )

زمن بدشمن بدخواه تیره روز بگو  
که پنجه دورکن از فتنه زبان کوتاه  
(اسیر) بلبل دستا سراسر ای تو ست وطن !  
میما دیال امیدش را آشیان کوتاه

[illegible]

دا !  
در آغوش انجمن به جلال  
در آغوش دوران آفریدی  
به دود خورشید دوران آفریدی  
بروش آب دیوان آفریدی  
بهار آغوش وستان آفریدی  
هم در سنگ و سکان آفریدی  
به کوه و باغ و بستان آفریدی  
گروه از جنس جویان آفریدی  
به خوی خوب دوران آفریدی  
به درش تو دوران آفریدی  
کتاب و علم و فغان آفریدی  
دعا و دست و دندان آفریدی  
بسانعت فراوان آفریدی  
کتاب و مرغ بریان آفریدی  
به خادم بکده صحن آفریدی  
چل در بین ایشان آفریدی  
بدای جان آفریدی  
گروهی را چوستان آفریدی  
گروهی را برستان آفریدی  
گروهی را بدستان آفریدی  
و گریستن نادان آفریدی  
یکی را در حیرت نان آفریدی  
بسی را در سحر بیان آفریدی  
مرا ایشان را خندان آفریدی  
گروهی را در میان آفریدی

باز از شوق  
تو میدانی و اسرار خدا را  
ولی ما را تو حیران آفریدی  
یکشنبه ۱۷

یلتبذ ۱۷ دسمبر ۱۹۹۵ ع  
محمد یونس عینی

**میداریم** ( مدیر مسئول و هیات تحریر مجله )

شهر رمضان

ای دل اگر نیک : خلاص رہی

ہر ایضہ کیسے سمجھو عرفات ہے

محَمَّدُ النُّورِ « النُّورِ »

## راز وحدت

این زمین و آسمان از برای من

خلق کرده به زبان بهرگزت اخروی

سخن موجز

محمد النور « النور »

کستردہ ملی - کالیفرنیا

الحمد لله

از این که با وجود غفلت و خفایا به یک مبلغ سی هزار من باب  
میدار میفرستد از مردم بی ادب و از راهی که میسر شود  
با اهل علم و تحقیق انجمن در ده ساله هر قدر ممکن است

موسیٰ بن جعفر علی بن ابی طالب

۱۹۹۶ سال

که حاضر است خودش بمزار شریف برود، اما دوستم نپذیرفت و در مقابل باستعفی با کناره گیری ربانی اصرار ورزید.

در ساحت نظامی، دوستم دره صوف را از تسلط رژیم ربانی برون ساخته بقبضه خود در آورد و بقرار اطلاعات واصله دوستم برای اشغال کامل قندز و تالقان نیز ترتیبات گرفته است. قوای دوستم در حصه خنجان متمرکز بوده دوسه بار آوازه شد که بطرف سالنگ جنوبی پیشرفت خواهد کرد، که نکرد و در خنجان بماند. در حال حاضر گفته میشود که دوستم از لحاظ کمیت جزو تام های نظامی قویتر از مسعود است و بهمین ملحوظ است که ربانی - مسعود در پی آشتی و جلب مجدد او تلاش میورزند. ربانی دو سال قبل کنفرانس اسلام آباد را بخاطر اشتراک رشید دوستم تحریم و او را باغی اعلان داشته بمقابل او فتوای جهاد را صادر نمود، در حالیکه احمد شاه مسعود پنجشیری در سال ۱۹۹۲ بالای تانک رشید دوستم و بحمايت سپاهیان او داخل شهر کابل گردیده بود و بیاس همان خدمات بود که ربانی او را برادر مجاهد خطاب نموده فرامین القاب، رتبه و مقام معاونی وزارت دفاع را باو اعطا و در یک مسافرت خود بعرستان سعودی رشید دوستم را قرار گ کابل برای مدت ۱۲ روز بحیث وکیل و قایم مقام خود تعیین کرده بود. پیرامون این مطالب در مصاحبه زیر از زبان رشید دوستم مطالبی بیان شده است که هموطنان خود شان متوجه خواهند شد.

### مصاحبه با رشید دوستم

دوستم در ماه دسامبر ۹۵ از لندن دیدار نمود و آقای عمر خطاب متصدی رادیو پیام افغان از لاس انجلس در وسط ماه جنوری ۹۶ مصاحبه نیم ساعته با او تهیه و بتاريخ ۲۸ جنوری ۹۶ نشر کرده که مطالب جالب دربردارد. متن کامل این مصاحبه ذیلا نشر میشود. در قسمت اخیر مصاحبه در یکجا رشید دوستم میگوید پلانهایی دارد که از نتیجه آن بعدا مردم خبر خواهند شد:

خطاب: مقصد شما از آمدن بلندن چه بود؟

دوستم: بخیر میخوام که امروز در لندن نمایندگی افتتاح شود بخیر یکنفر هیات با صلاحیت جنبش اونجه بیاید و اگر امریکا هم بیایم آرزو داریم همینطور یک نمایندگی را افتتاح کنیم

خطاب: جنرال صاحب، منظور من اینست که معمولا نمایندگیهای رسمی یک مملکت را حکومت مرکزی تعیین میکرد مثل سفیر ها و سفارتخانه هائیکه موجود بود، یک عنعنه بود. شما وقتی از سمت شمال نمایندگی میکنین فکر میکنم از تمام افغانستان خو نمایندگی نخواهد کردین برای اینکه یک حکومت مرکزی مضبوط موجود نیست. در شرایط فعلی همانطوریکه گفته میشود شماسر زبانها استین، میگویند که میخواهین خدا نا خواسته افغانستان را از سالنگ بالا به تصرف داشته باشین، این نمایندگیها تیرا که شما تاسیس میکنین خصوصا در امریکا و انگلستان، ازین بوی جدائی نخواهد آمد؟

دوستم: اینطور گپها تبلیغات بارتباط جنبش زیاد شنیده شده بلکه میگویند افغانستانرا تجزیه میکند، شما شاید شنیده باشین حرفهای زیاد دیگر را هم گفته اند: گویا دوستم کمونست است، دوستم علیه پشتونها قرار دارد، گویا دوستم علیه تاجکها قرار دارد، همه گپهای تبلیغات است که بارتباط جنبش ملی اسلامی افغانستان (صورت میگیرد). جنبش ملی اسلامی افغانستان نمیخواهد افغانستان تجزیه شود، ما خواهان افغانستان واحد و یکپارچه استیم و امروز درینجاها که سفر میکنیم، ماتنها به نمایندگی از یک مردم شمال نی بلکه از اکثر نقاط افغانستان مردمش را نمایندگی میتوانیم بکنیم، ما از شورای عالی هماهنگی انقلاب اسلامی افغانستان هم میتوانیم نمایندگی بکنیم که شورای عالی هماهنگی را شما میتوانین در هر نقاط در هر کشور ساحه وسیع را در کنترول خود دارد، مثلا در هزاره جات آقای خلیلی است، در قسمتهای لغمان و سروبی حکمتیار صاحب است و طرف شمال هم، اکثر نقاط شمال جنبش کنترول خود را دارد. اینطور نیست که ما تنها از مردم شمال نمایندگی بکنیم و خدای ناخواسته بخواییم افغانستان را تجزیه بکنیم، هر کس که خدای ناخواسته بخواید افغانستان را تجزیه بکند جنبش ملی اسلامی افغانستان بخاطر یک افغانستان واحد و یکپارچه تا آخرین رمق خود مبارزه خواهد کرد.

خطاب: بسیار اعلي، بزبان شما برکت شود اگر خدا کند که همینطور باشد یک کار بسیار معقول است. شما به نمایندگی از شورای هماهنگی فرضا همین سفری را که کردین و این سفارتخانه را که اینجا باز کردین یا نمایندگیهارا، اینرا همراهی آقای حکمتیار مشوره کردین درین قسمت، جنرال صاحب؟

دوستم: همه گپ ما تفاهم است بین شورای هماهنگی تفاهم است که آقای خلیلی هم در جریان است، آقای حکمتیار هم و حضرت صاحب مجددي هم و همگی.



از محترم محمدکریم شیون

چون بهاران دشتهای خاره را  
شوکت باغ و گل وریحان دهد  
خار زارهای جهان را گلستان  
سازد و سرسبزی چون باران دهد  
اری (فریار) عشق مادر هرزمان  
همت مردی به نامردان دهد  
عشق مادر آفتاب زندگیت  
سایه اش بوی گل وریحان دهد

### نغمه درد

از محترم عبدالوهاب (غافل)

واحسرتا! که یادگل وارغوان نماند  
جز شرح درد و غم دگرم داستان نماند  
از تند باد حادثه در گلشن مراد  
باد صبا چو نافه عنبرفشان نماند  
هرسونظر کنی علف هرزه است و خار  
چتر گل و صنوبر و سرو روان نماند  
بانگ کلاغ میرسد هر نیم شب بگوش  
مرغ سحر شناس درین بوستان نماند  
زان بلبلان و قمری خوشخوان و عندلیب  
صد حیف در چمن اثر آشیان نماند  
بر بادبان پیر زبیداد روزگار  
جز اشک و آه و ماتم و شور و فغان نماند  
روشن دلی کجاست که روش کند دلی  
این فیض در طبع آب روان نماند  
ای چرخ فتنه باز بما جور و کین پس است  
دیگر توان به پیکر پیرو جوان نماند  
(غافل) شنو ز تار دلم نغمه های درد  
بهر زبان حال دگر ترجمان نماند

### مشکل است

شیشه بشکسته را پیوند کردن مشکل است  
دل چورنجید از کسی خورسند کردن مشکل است  
کوه ناهموار را هموار کردن سخت نیست  
حرف ناهموار را هموار کردن مشکل است  
(سعدی)  
از محترم احمدشاه علم

زخم ناسور جور گردد، گرنهی مرهم بران  
ای عزیز، زخم زبانرا جور کردن مشکل است  
تا ترا تیر و کمان است دردست، هوشدار  
تیر چو رستش از کمان، باز گیر کردن مشکل است  
تا مرا داری بدام خویش، ریزا دانه ام  
چونکه از دام پر کشیدم، باز گشتن مشکل است  
حرف بد، اخلاق بد، هر کودنی داند، ولیک  
حرف نیک آرا بمیدان، دل شکستن مشکل است  
سستی اقبال ما، چون گفته، دهقان پیر  
با دو انگشت شمس را پنهان کردن مشکل است  
فرق انسان با ددان علم است و اعمال نیکو  
چونکه خر شد آدمی، انسان کردن مشکل است  
حاصل هدیه ام عشق است براهل هنر  
تو بدانی یا که نی، پنهان کردن مشکل است  
این سخن گفتا علم در محضر صدمعصب  
ای حریف اهل هنر پاشان کردن مشکل است  
شیشه بشکسته را پیوند کردن مشکل است  
دل چورنجید از کسی خورسند کردن مشکل است

از ما اگر بریدند ما را بگو خدائیت  
هر نیمه شب نیازم بارگاه کبریائیت  
از گریه ام بگیرد ابرسیه ز آسمان  
هر قطره بی ازین اشک الماس پر بهائیت  
فرزند داغ و دردم، پرورده است مرا غم  
هر داله ی حزینی آواز آشنائیت  
با کشتی شکسته در بحر پرتلاطم  
ترس از خطر ندارم، هر قطره ناخدائیت  
مارا مبین تو جانبا با چشم پر حقارت  
هر مور ناتوانی در چشم خود همائیت  
پوشیده کی بماند اعمال زشت و زیبا  
هر گام از نفس ها پر کرده ام گوائیت  
پروانه سان دل من در کوه خویر و بیان  
دارد طواف پیگیر هر جا که خوشمائیت

محترم عبدالصمد و هابزاده قریار

### دل آگاه

نه در دیر و نه کعبه راه دهنم  
نه در دلهای خوبان جا دهنم  
ندیم گوشه چشمی ز خوبان  
نه کنج فقر و بخت شاه دهنم  
نگیرم دست شیخ و زاهد شهر  
چرا در دست هر گمراه دهنم  
نشد کز کاروان خیل مجنون  
سراغ منزل لیلی دهنم  
زند آتش باین صحرا جنون  
دگر آه سحر بیگاه دهنم  
بجوش آرم خرابات مغان را  
گر آنجا فرصت کوتاه دهنم  
بکوی عاشقان (فریار) توان رفت  
چو مجنون گر دل آگاه دهنم

### شهریار عشق

عشق چیست و شهریار عشق کیست؟  
آنکه بر دنیای دل فرمان دهد  
شام تاریک در دلش صبح امید  
مرده دل ها را ز نورش جان دهد  
سرزند چون آفتاب بر هر دلی  
از صفائی آنچه خواهد آن دهد  
ذره را در کشتی روح و روان  
بال پروازی به هفت آسمان دهد  
تاج بخش جان و سلطان جهان  
تاج سلطانی بهر سلطان دهد  
مهر ما در عشق و قلبش شهریار  
شهریارانه به عشقش جان دهد  
چون نسیم چون بوی گل، چون آفتاب  
زنده گان را فرحت صد جان دهد  
عشق مادر پرتو عشق خداست  
آنکه بر جان و جهان فرمان دهد  
کر بشورد دست مادر در جهان  
زندگی را رونق بستان دهد  
پرکشد از زمش یک دانه ای راز  
تا به انسان آنچه خوبست آن دهد

## غمدیده شهر کابل

دارومدار کابل گردیده است جاول  
ویران شدست پاالکل غمدیده شهر کابل

از مردمان کابل  
بسیار شدند قتل و بیل

با تاڼو توپ و مستی ظالم ربودن هستی  
از دست ظلم و بیداد مردم برفت زینبید  
ای هموطن تو بستان  
کابل ازین غمستان

مردم شه پریشان گردیده بی پت و شان  
از دل نمی شود گل غمهای شهر کابل  
بازماندگان ناالین  
هستند بی او و نان

آیا رسد زمانه دورانی درین جهانی  
دوران صلح شگوفان کابل نماید عمران  
(غوث) از خدا چه خواهد  
صلح و صفی بخواهد

-----

به الهام ازین بیت :  
آفتابا تو برون کن سر از گوشه شرق  
که در خانه ما مردم بیگانه شکست

محترم محمد یونس قلندر زاده از اسلام باد

## نعت

کیف چشمت همه جا رونق میخانه شکست  
نقش تفسیر رخت معبد و بتخانه شکست  
خم ابروی تو چون تیغ کج حضرت شاه  
بازوی دشمن دین را همه از خانه شکست  
معجز لعل لب کار مسیحا میکرد  
در حقیقت سخت گرمی افسانه شکست  
ناوک انداز تو تا رهن دله اگر دید  
عدویت را همه جاتیر و کمانخانه شکست  
خال نیکوی تو برخاست زمرد قامت  
دام تذویر چو زنار دوسد دانه شکست  
محفل آتش زردشت چنان شد خاموش  
شمع رخسار تو بال و پیر پروانه شکست  
از قیام قد تو زلزله افتاد به خلق  
کافران را همگی خانه و کاشانه شکست  
از شکست سر زلف همگی ویران شد  
آج کسرا و خم و ساغر و پیمانه شکست  
تا که دندان گیر بارترا بشنستند  
رنگ بازار جهان قیمت در دانه شکست  
آفتابا تو برون کن سر از گوشه شرق  
که در خانه ما مردم بیگانه شکست  
روح پاکت چه شود باز اگر بار دگر  
وحدت ایجاد کند باز که این خانه شکست  
(یونس) افسوس ازان روز از این یک لفظ  
یاد آن ساعد مردانه که مردانه شکست  
از مشترکین محترم خواشمندیم لطفا

طلیبات قبلی و تجدید اشتراک خود را

ارسال نمایند. اگر در آینده اسم

بدهکاران مجله چاپ و نشر میشود

کله نا وقت خواهد بود !!!

## بیا مو مشر ظاهر خان کری

لویه خدایه لویه خدایه داتیاری پرمونز رنا کری  
هره خوا توره تیاره نه دا ماسام پرمونز سباکری

دسمنان مو دهیواد دی پاکستان که ایرانی دی  
خه تو بیرمه مینج کی کشته ملک فهد، رفسنجانی دی  
شیخ عس عبدالرحمن یا علی خامنه ای دی

د فتنی بازار ئی جوړکې که عرب سعودی دی  
یو دبل سره په جنگ دی که شیعه دی که سنی دی

په دینار باندی خرکیزی چی غلام د وهابی دی  
پهیل منج کښی نه جوړیزی که حضرت که مولوی دی

یو دبل وینی ته ناست دی گلبدین که ربانی دی  
که خالمر ذوالقرنین دی یا سیاف پغمانی دی

که مسعود احمد شاه دی یا جلال حقانی دی  
د نفاق لمبی دی پورته کشمکش سر پرکی دی

که غلام د آی اس آی دی یا بچی د کی جی بی دی  
په ظاهره مسلمان دی په باطن کښی ستمی دی

پرون زوی دکمونست وه اوس پخپله لوی غازی دی  
دا وطن به خود وړانیزی چی رئیس ئی سقاوی دی

باباډان ټول خایان شول (په سقاو) پکښی اصلی دی  
پنستانه ټول فاشیستان دک دانظر ابو جهلی دی !

په لهجه د ایران گدري تخلمر ئی افغانی دی  
جرگه نه اوس جرگاه نه دا تحلیل ایرانی دی

پوهنتون اوس دانشگاه شو انقلاب کلتوری دی  
تاریخونه مسخ کښی دا کوشش ټول شعوری دی

نه گپله له عالمانو که (فرهنگ) که (خلیلی) دی  
د دوزخ ژبه پښتو نه فارسی ژبی جنتی دی

ستارحمت ته یو په تمه مرحمت دی را اعطا کری  
لویه خدایه لویه خدایه دا ماسام پر مونز سباکری

بیزیدان دی توره خوشحاله د حسینی په پاکو وینو  
بتخانی شولی روښانه د کعبی په چراغونو

بت پرست بیا په مستی شول په حریم د جماتونو  
افراطیان لوبی شروع کری په قران او حدیثونو

میډاری شولی وېجاړی اسلام جگوبرجونو  
هره خوا توره تیاره نه دا ماسام پرمونز سباکری

لویه خدایه لویه خدایه داتیاری پر مونز رنا کری  
په بخدی کی محشر جوړدی دعلی تربت نریزی

په هری هری واویلا نه د دین مانی رپیزی  
د محمود زړه په چاودودی چه خرقه بی حرمت کیزی

احمد شاه د اور لمبو کښی دافغان جنده بدلیزی  
سنائی په خاورو پروت دی گذرگاه کښی بم دریزی

لوی خوشحال توری ته لاس کړ پیر روسان راو لاړیزی  
د رحمان لاسونه پورته بیتیمان زمونږ ټریزی

شوی بیانی ربی عزته کربلا بیا تکراریزی  
لویه خدایه لویه خدایه داتیاری پر مونز سباکری

هره خواتوره تیاره نه داماښام پر مونز سباکری  
لویه خدایه لویه خدایه وړان وطن زمونږ ودان کری

شرقی او غرب مو دشمنان دی هم تیاه داوهایان کری  
که ایران که پاکستان دی تری نه خلاص افغانستان کری

هندوستان مو دشمنی کا بیا ژوندی لوی احمد خان کری  
خرچمی که خړه کی دی هم لعنت په ستمیان کری

فدرالیزم پوځیانت دی سربه نیست ټول خایان کری  
قصابان چاره په لاس کښی وطن پاک نه امیران کری

مغل واله ژوندی شوی اوس پیدا لوی خوشحال خان کری

بعد از این و آنچه که در آنجا

شب بخواب و در آنجا

مر جاگه روی بود شب و بیدار

راز و نیاز بدو کار و نیاز و نیازات با نفعی حیات خفته در دل شب و بیدار

سحرگاهان مخصوص عشاق و نیازات و نیازات که عاشق جهان بدنی است

و نیازات ذات لایزال سرمدی

بنگام راز با غر و نیاز ز نظر دل با آب و دیده می بیند و چون پیرانصار با خدای خود

میگویند:

«ای قادری که خدایا سرائی و ای احدی که در ذات و صفات بیتمانی، بغیر

و جلال خود و عظمت و جمال خود که جان با صفای خود و دل را برای خود و دین

ضیاء خود و دین را از روی حجت آن دو که آن به پیمیده کننده نفس الهی و تعین جلالی

## کرب بلا

محترم حبیب سها

از غم و درد وطن پیش خدا مینالم  
آری آری بخدا صبح و مسا می نالم  
پای تا سرشته ام جوش غم و ناله و آه  
و نه که از جور دوسه بیسرو پامینالم  
از جفا و ستم مشت دغل بازان است  
دیگر و چاشت و شب و صبح و پگاه مینالم  
نال و کاهش من نیست ز جور خوبان  
گشته میهن بخدا کرب بلا مینالم  
میزنم بر ورق دفتر ایام رقم  
تا به میهن نشود علاج و عفا مینالم  
تا نیاید بوطن آخ مسیحا نفسم  
غصه و درد مرا نیست دوا مینالم  
بهر رفع غم و درد و الم و رنج وطن  
روز و شب پیش خدا مثل (سها) مینالم

تصحیح ضروری - در شماره ۵۵ صفحه ۱۱۶  
در غزل تحت عنوان (درسخن) در مصراع  
دوم کلمه (سرم) به (سرم)  
تصحیح شود.

موجی بدلم جوش زد از خاطر میهن  
این سیسموگرام شبی از آن زلزله دارد  
افسوس که (تابش) بچنین طبع بلندش  
از پستی بنیاد گرایان گله دارد

نخواهم رهبری راکه با خنجر کند بازی  
بزم دشمنی امروز با کشور کند بازی  
به بزم میکشان هر شب ز بهر شستشوی دل  
کنار خم نشیند با ساغر کند بازی  
ره انصاف هرگز نیست بحق ملت مظلوم  
ایلهه نادان و خودخواهی بزور و زور کند بازی  
بکرد غارت ببرد عزت بسوخت آشیان مردم را  
او چون صیاد سنگین دل بسمت پر کند بازی  
نداشتم در کدام مکتب خواندست درس نامردی  
بیباخت و ببرد این میهن با کافر کند بازی  
کنوز را کسب بدنامی بصد نیرنگ می خواهد  
به نقش قائد ملی او چون رهبر کند بازی  
بمنظور نجات ملک ازین هیولا میباید  
به نفع خویش این ملت بیک سنگر کند بازی  
من آنروزی میهن را ز سرآباد می بینم  
که کاغذ با قلم یگجابه دفتر کند بازی  
نویس (راهن) درد ملک چنان پرسوز و اندوهناک  
فسونش در دل و گوشها تا محشر کند با زی

محترم محقق نور محمد تابش

## آواره

میهن که ز کم خدمتی ما گله دارد  
سر گر نشود ذاک رهش حوصله دارد  
راضی به خز و جم نشود غربت و گوید  
پاسپورت تو کی ویزه بی از داخله دارد  
حرفی ز قبولش نبود بر لب گوری  
آواره بهر مسکنی این معضله دارد  
خواهم که دهم جان و رسم زود بچاندان  
سفگینی یارم گله از فاصله دارد  
هر مشکلی آسان شود از همت عالی  
کوه هر چه بلند است رهی بر قافله دارد  
بهتر بود از چشمی که پیوسته بخواب است  
پدائی که ز سعی قدمش آبله دارد  
گویند که آسودگی در منزل مرگ است  
هجران جرس ردی از این قافله دارد  
بر چشم بود جای عزیزان و نه در دل  
کان ساه سیسمیکی بسی زلزله دارد  
(تابش) بود از خود گذر اما چه توان کرد  
بیچاره متاهل بود و عایله دارد

## زلزله

شیخی که ندای بن حمله دارد  
از دختر رز شرم کجا این دله دارد  
از سجنه بسیار بدرگاه اجانب  
پنجر که بزانو و جبین آبله دارد  
انجا که فقط ریش بود مظهر اسلام  
بز حق خدا دادی از این باطله دارد  
نفرین خلاق کند هر کس که تحمل  
بی ننگ بخوانش تو مگو حوصله دارد  
هر کس که به مامش بکند دست درازی  
پست است و بپای شرفش سلسله دارد  
درد سر جاهل همه از فکر مقام است  
بی مغزی او رابطه بی باطله دارد  
زینهار به پییری نکنی شوق جوانی  
بار سفر ت نسیستی با فاصله دارد

Date: January 05, 1996

An open Letter to President Clinton, President of the United States of America

Mr. President:

We trust that you share with us the belief that every human being has some obligation towards society. Ordinary people are responsible for issues around the house and their immediate surroundings; but great individuals, those who are leaders of super-powers are some how responsible, in our global village, for the ills and wells of today and those of the future. For, they are the ones who control the wheels of history and can set the stage for world events to unfold in a manner that could either lead to destruction and misery or peace and prosperity for billions around the globe.

Only a few years ago when the army of Soviet Union brutally occupied our beloved Afghanistan, the then leaders of the United States, Former Presidents Carter and Reagan both came to the help of the Afghan people. It was the result of that cooperation and the sacrificing of 1.5 million Afghan martyrs that the advance of the Soviet Union came to a grinding halt and resulted a few years later in complete destruction of world communism and the liberation of numerous nations from the yoke of oppression and totalitarianism. Not to mention the fact that the United States was left as the sole superpower on the international scene.

Unfortunately we the Afghans were the only people who did not benefit from all the sacrifices we made as the foot soldiers and vanguard of the free world in its struggle against communism. After 13 years of war with the country in ruin, the infrastructure destroyed, a unified political leadership non-existent and the population armed to the hilt by Soviet and American military hardware, Afghanistan was abandoned by its major allies the United States and other western democracies at a crucial moment in its history. As a result regional powers and our neighbors had a great opportunity to descended upon our country and carve their own niches of influence, keeping Afghanistan as a center for drugs, terrorists and continuous battlefield for their regional rivalries.

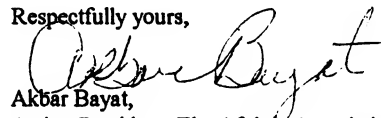
We feel a great betrayal when our compatriots; men, women, children and the elderly, are still dying helplessly by indiscriminate shelling, ethnic cleansing and famine, while the rest of the world is enjoying the fruits of our sacrifices against communism and completely ignoring the plight of the Afghan people.

We know that you are well aware of the fact that you as a leader of the only superpower and your country have certain obligations in resolving conflicts around the world. We also know that you have the moral courage to do something about them. It was this moral imperative and your vision of the future that made it possible to bring peace to the Middle East and just recently to the Balkans. We hope that the United States under your leadership will exert similar influence so that the people of Afghanistan will also have a chance to determine their destiny and political future by themselves without interference from neighboring countries and regional powers.

We know that with the resources at your disposal it can be done and we hope that you will not abandon our country and let its children, women and the elderly to suffer more of the miseries that they have endured for the past 17 years.

We wish you success and a bright name in history and we hope that future generations of Afghans will read about you as a peace maker and about your country as a friend of Afghanistan in a time of need.

Respectfully yours,



Akbar Bayat,  
Acting President, The Afghan Association of Ontario ( Canada )

cc.

The Honourable Jean Chretien, Prime Minister, Ottawa, Canada  
The Honourable Andre Ouelett, Foreign Affairs Minister, Ottawa, Canada  
The Honourable Warren Christopher, Secretary of State, U. S. A.  
The Honorable Robert Dole, Senate Majority Leader, U. S. Congress  
The Honorable Newt Gingrich, House Speaker, U. S. Congress  
The Honourable Butros Butros Ghali, Secretary General, U.N. O.

## Alexander The Great In Afghanistan 6

An English translation of a poem in Dari Farsi by late Pazhwak  
entitled: The Men of Paropamisadae  
Translation by M. A. Shaigon

This I heard that Alexander, the emperor of Greece  
Who set out to conquer the world  
Whom people regarded as the god of war and sword  
Went forth to the land of Ariana  
After he conquered the country of Darius  
To open this steely gate with his strength  
And get at India through Afghanistan,  
Knowing not that this country perishes its foes  
And that the spears of Pakticians pierce their livers.  
He came, and in short he wandered for forty months  
In the foothills and vales of Ariana.

When his mother did not hear of India being conquered  
She was filled with fear for her son's fate.  
She wrote him a letter saying:  
O' my son, the light of thy mother's sight  
I did not give you birth except for victory,  
Not to see such a day.  
Why did you not go to India?  
What happened to thee?  
Is it that your star has fallen from the sky?  
How can there be a rival to Greece?  
Write me my son for the sake of my saddened heart;  
Tell me, what is this monster called Ariana?

Alexander wisely consulted his comrades  
Putting his mother's question before them.  
Then, he wrote his mother saying:  
O' that Alexander and all his empire  
Are sacrificed for you.  
I wish to answer thy difficult question  
Not by writing and paper.  
You will see what a complex answer is mine.  
Not even Aristotle could conceive it.  
I am sending you Afghan chieftains as guests;  
I beseech you to endear them most  
As kings endear their guests of honour..  
But don't invite them to come to thee  
More often than is needed  
Lest they fall prey to their passion in thy presence.

Receive them, first on the day of their arrival  
And talk to them on any subject you desire.  
And when you receive them the second time  
Honour them with precious souvenirs  
That may fill them with pride  
When they return to their homes  
Like prideful eagles  
Returning to their nests.  
As for the sack of soil I send thee  
Alongside the guests,  
Behold! It is the honoured soil of Ariana.  
Spread it under the hall's carpet  
Just before the second meeting.

And when the mother received her son's letter  
She could n't help but be startled.  
The first meeting was held with joy  
In which everyone spoke the topic of his choice.  
And when it was time for the second meeting  
The puzzling soil was scattered as instructed.  
So when the chieftains of Ariana,  
Those proud representatives of the Aryan race,  
Stepped in the palace's gate,  
They lost their normal state  
Sensing the smell of their homeland's soil.

Unsheathing their swords,  
They clashed each other with Aryan valour.  
Two or three of them fell in their own blood.  
And as they collapsed, you may say  
The pinnacles of sky collapsed  
Or columns broke and ceilings were demolished.  
A thousand jars of wine cannot incite the lovers of wine  
As a particle of dust incites the patriot!  
O' what a commotion a handful of Afghan soil breeds!  
What a tumult of passion it creates!  
It is not Alexander alone that experienced our might  
A thousand mirrors this dust has covered!

democracy in that country. The aim of such a policy should be not only to restore peace, but also to pave the way for the establishment of a democratically elected government in Afghanistan, because, we believe, peace without democracy and respect for human life and freedom can only be short-lived and transitory. The creation of such a task force for Afghanistan is needed not only because of the above-mentioned considerations, but also because of the wide scope and the intricate nature of the problem. We strongly believe that a once-in-a-while trip to Afghanistan and to the region by a U.S. official is not an efficient and fruitful way of dealing with the Afghan crisis. The official who may take such a trip, which by nature is usually short and poor in terms of dialogue and contact, will come back with limited, deficient information, and will hardly be able to have a good grasp of the numerous political factors and policy variables involved. Needless to say that one's understanding and judgement about the crisis and its solution is impaired when one does not have the necessary time and resources for careful and serious investigation.

We know that a direct, better organized, farsighted U.S. involvement in solving the Afghan problem will require a major policy shift, and possibly encounter strong resistance in certain quarters. But we also know that such a major policy shift is urgently needed, if the U.S. intends to avoid bigger future problems resulting from a continuation of the conflict. And, we strongly believe that the U.S. has the required political and moral strength to help design and implement a fair and workable solution for Afghanistan. Thus, its up to you, Mr. President; either to act sooner and help put an end to the Afghan catastrophe now, or deal with the bigger problems, and face the alternative of choosing among much costlier solutions, in the future. Two things are certain, Mr. President: First, the Afghan problem will not go away without a direct, active, and prudent U.S. participation in the search for its solution. Second, a breakup and territorial disintegration of Afghanistan (akin to the one envisioned for former Yugoslavia) will not solve the problem; in contrast, such a solution will set the entire region on fire.

We thank you wholeheartedly for your consideration and wish you and your administration success and peace of mind. We hope to hear from you at your convenience.

With Highest Regards

### List of Endorsing and Participating Organizations and Names of their Representatives

Seraj Wahaj, Member of Board of Directors  
Agha Mohammad Karzai, Member of Board of Directors  
Said Khalil Hashemeyan, Ph.D., Deputy Secretary General  
**Movement of National Unity of Afghanistan**

Colonel Mohamad Azim Ebrat, President; Abdul Qudus Rasheed, Vice President  
**Committee for Consolidation of Unity in Afghanistan**

General Mohammad Afzal, President; Engineer Wase Waziri, Vice President  
Assadulah Assad, Executive Secretary (member of the Board)  
Colonel Mohammad Osman Ali (Member of the Board)  
**Committee of Afghan National Army**

Hasan Nouri, P.E., Chairman  
**International Orphan Care**

Said Masood Majruh, Deputy Chairman  
**Afghan Cultural Association in North California**

Khaled Ahmad Pashtoon, President  
**Afghan Association in South-West U.S.A., New Mexico**

Habibullah Mayar, Chairman  
**Afghan Community in America, New York**

Engineer Hamed Sedeq, Chairman  
**Afghan Community in U.S.A., Los Angeles**

M. Quadir Amiryar, Ph.D., M. Ishaq Nadiri, Ph.D., and  
Hasan Nouri, P.E. (Board of Directors)  
**Committee For Peace In Afghanistan**

M. Nabil Miskinyar, President  
**Ariana Afghan Television, Northern Virginia**

Dr. Abdul Hai Niazi and Mr. Zadrar (Board of Directors)  
**Afghanistan Television In New York**

Mawlawi Mohammad Nabi Yousofi, Imam  
**Said Jamaluddin Mosque, New York**

M. Nasim Gardizi, Publisher; Abdul Karim Hakimi, Board of Contributors  
**Solh Nama, Texas**

Ms. Fakhria M. Alefi and Ms. Qamar Farhad (Board of Directors)  
**Voice of Afghan Women**

Sakhi Ahmad Farhad, Director; Sayed Iqbal Nassir, President  
**Free Afghanistan Alliance**

*Continued on p.*



As far as foreign intervention in Afghanistan is concerned, recent advances made by Iran are of special concern to Afghans living inside and outside of Afghanistan. Iran's deputy foreign minister, Mr. Ala'uddin Brujerdi has recently made several trips to Kabul and other parts of the country to sponsor what the Iranian propaganda claims to be "a peace agreement between the warring factions." Under the mantle of "efforts to restore peace," Mr. Brujerdi has succeeded in obtaining a number of illegitimate concessions from the beleaguered regime in Kabul and hard-pressed rival local groups in the provinces. In this regard, the opening of a permanent Iranian representatives' office in the city of Bamian in central Afghanistan is particularly alarming. There is no doubt that this office will be used as a clandestine training center to promote and expand Iran's political activities and military ambitions in Afghanistan and elsewhere in the region. The political infrastructure and organizational facilities that will be built around this center will undoubtedly be used by Iranian authorities for exporting what they consider as "Islamic Revolution" to the neighboring regions and countries. Iran has also taken over a strategically important airfield in Bamian and has announced its intentions to expand it for what it calls "humanitarian aid purposes." According to information we have received from people living in the area, Iran is already using this airfield to transport pro-Rabani men and arms that, according to rumors, are intended to be sent southward to recapture territories held by forces opposing Rabani's government.

The passive and hands-off U.S. policy towards the Afghan crisis has clearly helped intensify regional rivalries, resulted in a prolongation of the war, and, consequently, has led to a total devastation of Afghanistan. The absence of active U.S. participation in solving the Afghan problem has particularly strengthened the role of Pakistani officials in increasing the level of tension and hostility among Afghan warring and political groups, something Pakistan has skillfully used to promote its own political agenda in Afghanistan, evidently at the expense of U.S. interests in the region. The attitude shown, and a number of recent statements made, by some Pakistani politicians regarding Afghanistan are alarming reminders of the degree of the disrespect that Pakistani officials have developed, over almost two decades of unconstrained intervention, toward Afghan sovereignty and territorial integrity. It is obvious that the absence of a constraining international authority or mechanism, in conjunction with the non-existence of a nationally mandated government in Afghanistan, has provided its neighboring countries with unprecedented opportunities for launching proxy wars against each other at the expense of Afghan life and property.

The passiveness of the U.S. policy towards Afghanistan has also contributed to the failure of the U.N. peace efforts for Afghanistan, by undermining the credibility of these efforts in the eyes of those involved inside Afghanistan and in the region. In the absence of a strong and clear support and commitment by the U.S., the U.N. mandate to bring peace to Afghanistan has clearly been weakened, and peace efforts undertaken by the U.N. Peace Mission have lost their effectiveness and momentum.

We believe that for the civil war to end, foreign intervention to be stopped, peace to be restored, and democracy to be established in Afghanistan it is necessary that the United States become more actively, seriously, and positively involved in the search for a peaceful solution to the Afghan conflict. The United States should not relegate the difficult job of restoring peace and democracy in Afghanistan to third countries, who despite U.S. trust, may pursue policies and objectives contrary to what the United States consider desirable, necessary, and fair. Afghanistan is a much more important issue than one to be left in the hands of its self-seeking neighboring countries.

Based on these considerations, we would like to ask you, Mr. President, to appoint a task force for the purpose of devising and implementing a policy initiative towards Afghanistan that would show a stronger U.S. commitment to restoring peace and

**COUNCIL OF COOPERATION  
OF AFGHAN NATIONAL ORGANIZATIONS**  
P.O. Box 540, Concord, CA 94522  
Fax: (510) 825-0120

3



Mr. M. R. Bill Clinton  
President of the United States  
The White House  
Washington D.C.

January 11, 1996

Dear Mr. President:

As representatives of twenty five Afghan organizations we would like to draw your urgent attention to the grave and horrifying situation that has arisen in Afghanistan.

After a thorough study of the events of the last four years, as well as a careful analysis of the current situation in Afghanistan, the undersigned strongly believe that the US should seriously and studiously use its moral and political weight to put an end to the human tragedy that has engulfed Afghanistan. We also believe that peace in Afghanistan is certainly in the national interest of the United States, in the sense that a peaceful Afghanistan will help promote peace and security in the region as well as help quell the wave of drug-trafficking and terrorism that threatens the United States and its allies in the region and elsewhere in the world. There can be no doubt that America's indifference towards the events in Afghanistan allows, and further encourages, foreign and indigenous extremist forces to transform that country into a safe haven and a breeding ground for exporting terror and bloodshed to other parts of the world. Recent terrorist attacks in New York, Saudi Arabia, France, Algeria, Philippine, Jamu and Kashmir, Egypt, and Pakistan (most recently in Islamabad and Peshawar) are clear indications of the role Afghanistan is playing as a breeding ground for such inhumane activities, and a hiding place for those guilty of such horrendous crimes.

Besides its regional and international implications and consequences, the absence of a civil government and the dominance of terrorist forces in Afghanistan have had catastrophic consequences for the people of Afghanistan, including women, children, and elderly. Reports recently released by Amnesty International and the International Committee of Red Cross tell us about horrific human rights violations committed by armed groups in Afghanistan. These violations are committed by armies (partially remnants of the Soviet occupation era) loyal to the minority regime of Kabul, other warring factions striving to gain and monopolize power through force and coercion, as well as groups of armed, independent bandits and smugglers involved in drug-trafficking and international terrorism. Estimates published by Amnesty International and a number of Afghan human rights organizations indicate that since the collapse of the last communist government in the country, at least 25000 civilian Afghans have lost their lives, 40000 have been injured or disabled, about 28000 have disappeared or kidnapped, and hundreds of thousands have lost their homes and been forced to become refugees inside the country or abroad.

Contrary to what some cynics claim, this horrifying human rights situation has arisen not because Afghans have a natural love for living in war and anarchy; rather it has arisen because of 1) the existence of a non-representative, illegitimate government in Kabul that does not represent even 10 percent of Afghan territory and population, and 2) the continuation of interventions by Afghanistan's neighboring countries who have created, and continuously used, the current political void to promote their territorial, racial, religious, economic, and political interests in Afghanistan.

AFGHANISTAN  
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL  
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT  
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilullah Hashemeyan (Ph.D.)

Professor of Kabul University (in exile)

ADDRESS: AFGHAN MIRROR  
P.O.BOX 408  
MONTCLAIR, CA 91763 - U.S.A.

PHONES: (909) 625 - 9217 OFFICE

(909) 626 - 8314 HOME

FAX: (909) 625 - 9217

Articles published here do not represent  
the views of the publisher or the board  
of editors.

Articles sent for publication should  
bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/As
\$ 60	Yearly	\$ 100
\$ 30	Six months	\$ 50

\$5 per issue in U.S.A.

\$10 per issue in Europe

Articles not published

shall not be returned.

بخش انگلیسی

Title

Page

Letter to President Clinton (dated 1/11/96)  
By Council of Cooperation of Afghan National  
Organizations (CCANO) p. 3

Alexander The Great in Afghanistan  
"The Men of Paropamisadae" by late Pazhwak  
Translated by M.A.Shaigan ..... p. 6

An Open Letter to President Clinton  
By Afghan Association of Ontario-Canada p. 7

Letter to Honorable Congressman Barbara Kennelly  
By A.G.Wassil Wardak ..... p. 8

Afghan Girl Of for Darul-Aman (Frontier Post) 9. 8

Letter to President Clinton  
By Professor Kaker & Saifi ..... p. 9

Humour from Kabul by a foreign correspondent p. 11

The Sixteenth Anniversary of the Soviet Invasion  
of Afghanistan - By Bruce Richardson p. 12

Dari - Pushto Chapters ..... pp. 4-123

که امیرنابلین مسعود د انتقال قدرت غږ شنه حاضر میښود/ کابل  
راترک نموده است. از طبقه های افغانها در پاکستان شنیده شد که  
میستری مسعود رامسول قتل مردم و تخریب شهر و دوام جنگ خواست  
و گفته است یه طبقه جوان به های نو دولت رسیده و لوج میخوایند  
تا آخرین کارطوس بجنگند اما حاضر د انتقال قدرت نیستند.  
حالا که امیر مسعود از سران میستری عصبی شده ( و این عصبانیت  
نمودار ضعف است) آئینه افغانستان از امیرنابلین مسعود  
میپرسد چه وقت لشکر جانیکار شورای نظام را از کابل بیرون  
میسازد و به تاریخ برای انتقال قدرت حاضر است؟؟؟

اخبار کابل \* نامه ۲۸ جنوری از پشاور رسیده شعراست که قیمت یک  
کیلو گوشت ۴۰۰ ریال بیست هزار سیل کیلو کالو ۱۰۰ هزار سیل کیلو تخم  
یکه از میباید شود ۱۰۰ هزار. چور و بیحرمتی دوام دارد. چشم دید  
یک نفر که از کابل رسیده: یک دختر جوان که سه ماه از عروسی گذشته  
توسط دو مانده ای شورای نظام از طرف شیربوه شده فردای آن  
خوشی نوروس بمقابل حوزه شهم امنیتی شهر نو ذاکه ارا سر خود یاد  
میکرد و اداری میخواست. یک دختر دیگر را که نامزد داشت و قرار  
بود هفته بعد عروسی شود. .... داکتر عبدالله سخنگوی وزارت  
دفاع از طرف شب تریشاند و به حوزه شهم تلفون نموده که تکلیف  
نکشید دختر را من برده ام نامزد اولیاقت این دختر را ندارد اگر  
از دختر منصرف میشود و خط میدهد دولت افغانی برایش میبدهم در  
غیر آن دستش آزاد. شبانه قوماندانها در خانه ها داخل شده  
زن و دختر که خوش شان بیاید میبرند و چند روز بعد انها را مسترد  
میکند. اولیا اینها ( اگر تکذیب باشد) تقاضای ازدواج شرعی  
میکند اما قنடاق میخورند. دفتر ربانی امر کرده که عرایض مردم  
گرفته نشود. حتی مردم میگویند طالبان بگویند اگر تغییر نکنند  
تا ما امنیت را برقرار کنیم.....

شماره مسلسل ۵۹ ، نمبر ۸ ، سال هفتم  
جدي ۱۳۷۴ - جنوري ۱۹۹۶

SERIAL NO.59, VOLUME 7, NO.8, JANUARY 1996 - JADI 1374

On the second day of the coup, President Muhammad Daoud and his entire family, including children, were murdered in the presidential palace. The entire cabinet was seized and imprisoned, as were other high level officials and former officials, including all former prime ministers, and military officers. Executions began immediately.

The unfinished Pul-i-Charkhi prison, designed to house six thousand common criminals, was immediately pressed into service as a political prison. Mass roundups of the educated classes began in Kabul. Over the next dozen years Pul-i-Charkhi was crammed with an estimated average of 20,000 prisoners (including women and children) at any given time. A military rifle range called "the Polygon" was transformed into an execution ground. Prisoners were routinely tortured, shot, drowned in cesspools, buried and burned alive en masse.

During the first two years, 150 - 300 prisoners were executed each night at Pul-i-Charkhi alone as the regime moved to eliminate public figures, religious leaders, experienced officials, teachers, students, bureaucrats, businessmen, bankers, intellectuals, those educated abroad - in short, the whole of the small educated class that might offer any degree of opposition or potential leadership (Barry, 1982:142, Majrooh and Elmi, 1988:76). One prominent religious family alone, the Mojadidis, lost 96 male members. In Kabul, 300 Shi'i were slaughtered - half of them doused with petrol and burned alive, the others buried alive in trenches by bulldozers (Barry, 1982:132).

A secret police - initially called by the acronym AGSA, then KAM, and finally KhAD - was rapidly established with the help of Russian and East German advisers. The basement of the Ministry of Interior and many private homes confiscated from those who had been imprisoned, murdered or fled were turned into interrogation and torture centers. Thousands simply disappeared; in many cases their fates still remain unknown. During the first eighteen months of communist rule, the Paris-based American scholar Michael Barry has estimated the total killed at Pul-i-Charkhi alone at 32,000 (Barry, 1982:30).

#### Truth the First Casualty of War

Following the invasion, the systematic effort to drive the Pushtuns and others from territories the Soviets wanted strategically emptied began in earnest. Attacks throughout the southern and eastern provinces resulted in the mass exodus of millions and the creation of empty zones desired. This policy reached its peak in the intensified bombing campaign of 1986, but all techniques were used in a campaign of terror and death against a rural civilian population: local atrocities, chemical weapons, weapons targeting children, destruction of crops, food and water supplies and animals, destruction of irrigation systems - all wrought upon a predominantly civilian population by the Soviet war-machine as a force multiplier (Kakar, 1995:213-251).

Stringent controls were imposed to prevent information from reaching the outer world. The Red Cross was ordered to leave the country. Attempts were made to interdict the small clandestine medical and humanitarian aid efforts mounted by Western NGOs, and journalists were routinely hunted and attacked by Soviet, and Afghan special forces - ostensibly for the lucrative bounties (up to \$50,000) to be paid by the Soviet command structure. Only sympathetic left-wing journalists were granted visas. Those who entered clandestinely with Resistance guerrillas were openly threatened with death by Soviet officials, while millions of mines,

# قیام و جهاد بمقابل یک حکومت غاصب وجیهة اسلامی و افغانیست !

شغل شان محض بارچالانیت

Serial

371.3

۹۹۶

الف ۷۷

۷۰۷:۵۹

AFGHANISTAN MIRROR

روزتا روز روبه پاشانیست

صبح ما بمچو شام ظلمانیت

درهمه جای زیر ویرانیت

بمچو دریا روان به آسانیت

حال یعنی گری ز خوانیت

همه در پرده مسلمانیت

هر چه در زیر نام روحانیت

در عمل بجفت و آتش افشانیت

شغل شان محض بارچالانیت

خانه بردوشی، خانه ویرانیت

ذورقی کز نفاق طونانیت

کاین و بانوبتی و دورانیت

بیم اجلاس تیمورثانیت

ز ابتکارات شخص ربانیت

ما توف از منتهای نادانیت

« قاتل »

حال کشور منور بجرانیت

روی نمود هیچ خوشحالی

مملکت پمچان زراکت و بم

هر چه داریم سوی اجنبیان

وقت تاراج بالشوئیک گذشت

قتل و کشتار و غضب و غارت چو

شیخ و ملا و طالب و زب

به زبان امن و صلح می گویند

سایه اش که مردم کابل

ترک شهر و دیار، بربادی

ساحل امن اتفاقیش کو

از غم ما مباش شادای خصم

گرفتند بدست طالب ملک

قدرت ابر سپرد بهیت صلح

گشت و خون باز بر سر قدرت

SERIAL NO. 59, VOLUME 7, NO. 8, JANUARY 1996 - JADI 1374

شماره مسلسل ۵۹، نمبر ۸، سال هفتم، جدی ۱۳۷۴، جنوری ۱۹۹۶

وقت آن رسیده که اگر خواسته باشید اشتراک نامرا تمديد کنید

### Genocide the Human Cancer

Humanity's record in preventing genocide has been nothing short of abysmal. Ample evidence of that is the fact that in the twentieth century alone, it is estimated that over 150 million people have perished in genocidal acts, and that number is probably low. In fact, leading anthropologists estimate that since 1900 governments are responsible for the genocide and mass murder - "independent of war and other kinds of conflict" - of 151,263,000 people. In a recent study of genocide and politicide (killing members of political groups), political scientists assert that since 1945 "between seven and sixteen million people" perished (Totten, 1994:325).

### Afghanistan Statelessness and Dispossession

On April 27-28, 1978, Afghan Communists under Soviet direction seized power in Afghanistan in a bloody coup. On April 22, 1992 the fourth Soviet-installed Communist regime in Kabul collapsed, following the dissolution of the U.S.S.R. which had sustained it.

During the intervening fourteen years of Communist rule, an estimated 1.5 to 2 million Afghan civilians were killed by Soviet forces and their proxies - the four Communist regimes in Kabul, and the East Germans, Bulgarians, Czechs, Cubans, Palestinians, Indians and others who assisted them. These were not battle casualties or the unavoidable civilian victims of warfare. Soviet and local Communist forces seldom attacked the scattered guerrilla bands of the Afghan Resistance except, in a few strategic locales like the eastern border areas. Instead they deliberately targeted the civilian population, primarily in the rural areas (Klass, 1990:131).

### Institutional Genocide

Before they seized power, members of the tiny, still obscure and clandestine Afghan Communist party were wont to say, "We only need one million people to make the revolution. It doesn't matter what happens to the rest. We need the land, not the people." After the 1978 coup, the new communist leaders repeated this publicly, even on the radio - an open, almost casual declaration of genocidal intent. As has too often happened elsewhere, most of those who heard them failed to take them seriously. But within hours of seizing power, the leadership of the Peoples Democratic Party of Afghanistan - Nur Muhammad Taraki, Babrak Karmal, Hafizullah Amin, and with the help of KGB and East German advisers and trainers - moved to implement that policy (Klass, 1987:132).

The Afghan communist leaders, who were not at that point fully controlled by Soviet advisers, were not political sophisticates; they had been trained only in a rudimentary fashion. In the provinces, where villagers rebelled at the introduction of the red flag, public denunciations of religion and other crude Marxist measures, mass atrocities began - punitive and random, unlike the systematic operations carried out after the invasion. Near Samangan, 1,500 villagers were bound and thrown into the Amu Darya to drown. In Kyrala (also known as Chagaserai) in Kunar province, hundreds of men and boys were called into the town square for a meeting and were machine-gunned. As an object lesson to recalcitrant Laghman, 650 villagers were buried alive (Azim, 1984:213-216).

By a Foreign Correspondence - December 21, 1995

This is Talib Jan reporting live from Talib News Service. Tonight we had planned a special Drama for you [called "Shiro-o-Saifo-e-Dalak"] but then we had the good fortune of getting interview with a very down to earth Martian -- Dahhh-reb Jan.

Talib News:

Dear Dahhh-reb, you claim to have lived in the planet Mars all your life, how can you prove this to us ?

Dahh-reb:

Well, that is easy. Look at my track record.

1) I support Masoud and maintain that the Afshar and Karteh Seh massacre and rape by Masoud's Shura-e-Nazar did not occur. I guess that makes me an Afshar Revisionist.

2) I think that Hitler's propaganda agent's name was GOPAL [sounds like the name of a character from an Indian movie.]

Now isn't that proof enough that I am a dumb Martian ?

Talib News:

Humm, you have a point there. I mean the whole world knows about the rape of Afghan women by Shura-e-Nazar's men in Kabul. And what idiot does not know the name of Hitler's propagandist, Joseph GOEBBELS. I guess you are a Marsian after all.

Now tell us why you think O.J Masoud and his men are innocent ?

Dahhh-reb:

Well, I believe Masoud is innocent because, because .... well because he is innocent !!! Why do you ask me so many questions. [Guards, guards, take me back to my cell.]

Talib news:

Dahh-reb Jan, please do not get upset. We knew that you had no clue when you blubbered all that nonsense about Masoud being innocent so we just wanted to prove it to our audience. Please stay and answer one last question.

Dahh-reb:

Ok, but if you ask me about Masoud I will leave the room. I love Masoud, I love his gifts [glittering Lajaward and shinning ancient silver coins from Kabul museum] which he sends us around Christmas time. I will do anything to defend my 'Roozi-Rasan' and someone who

kills my enemies i.e. the Hazaras, Pashtoons, Uzbaks and the Watanparast non-Jamiati Tajiks [the Watanparast and Non-Jamiati Tajiks forms the majority of Tajiks].

Talib News:

Don't worry we won't ask you to defend someone whose crimes has even surpassed his pre-decessor [Bacha-e-Saqaw]. Now answer this ? If most of Kabul was controlled by Shura-e-Nazar and thousands of women were being raped in the sector under Shura-e-Nazar's control and according to you Masoud's Shura-e-Nazar did not commit these crimes, then tell me DID THE MARTIANS DO IT ? Were these women being abducted by Flying Suacers, raped and returned back to the earth ?

Dahh-reb:

My lawyer from Canada, Zeezs Koorshawee, [the mastermind behind all the net Jamiaties] advises me to take the FIFTH because if I answered your question I may be SELF-INCRIMINATING myself.

Talib News:

Humm, a wise move. We end the interview with a message from "Earth Alliance" THE BIG BROTHER IS WATCHING YOU.



By doing so we who as former professors of Kabul university feel to know the Afghan problem earnestly believe that the United States through the United Nations can effectively help the Afghans to institute a national government, a government dedicated to ensuring peace, democracy and the basic rights of men, women and children. We also believe that only such a government will be able to uproot the prevalent culture of drug trafficking, terrorism, and lawlessness, the curse of the innocent people everywhere. We think peace is necessary for Afghanistan which, besides being strategically important to the Persian Gulf, the Indian Ocean, South Asia and Central Asia is rich in the still unexploited natural resources of gas, oil, copper, uranium, silica and gold.

Mr. President, we feel certain that in making this request of you we are joined by all the people of Afghanistan. Thank you very much in advance.

Most Sincerely,

*T. Saifi*  
Faher M. Saifi

*M. Hassan Kakar*  
M. H. Kakar

*continuation of p. 5*

Mi. Haroon Ebrat, Publisher; Tawab Wahab, Editor  
Afghan-Zamin, Pittsburg, CA

Tawab Assifi, President  
Afghan Solidarity Council, Los Angeles, CA

Dr. Abdul Wahed Karim, (Former Afghan Ambassador in Washington), President  
Association for Solidarity and Cooperation

Zabi-ulla Esmati, President  
Solidarity Council of Afghanistan

Dr. Zaid Ata Zai, Chairman; Mohammad Mohsen, President  
Mohammad Omar Waziri, Vice President  
Afghan Youth Organization, North California

Said Khalil, Hashemeyan, Ph. D., Publisher-Editor  
Prof. Dr. A. Ghaffar Motawakal, Dr. Akhtar M. Baraki,  
and Nasrullah Niazi (Board of Contributors)  
Afghanistan Mirror, Los Angeles, CA

Omar Khetab, Producer and CEO  
Radio Payam-e Afghan, Los Angeles

Abdul Khaleq Khaleqi, President  
Afghan Television, Los Angeles

Ms. Sajia Kamrani, President  
Afghanistan T.V., KSCI, Channel 18, Los Angeles

M. Daud Yaar, Ph.D., Publisher-Editor  
Prof. Dr. M. Hasan Kakar, Ms. Mahera Safdari Shams, MD,  
and Abdul Wali Qayumi (Board of Contributors)  
Voice of the Nation, Concord, CA

Yahya Saadzoi  
President, World Export, Penn.

Saidagul Gharibyar  
Afghan Association in Colorado,

Bruce Richardson  
American Author & Freelance journalist  
Friend of Afghanistan

The CCANQ petition has also been  
submitted to:

Senator Arlen Specter of Pennsylvania  
Congressman Paul McHale " "  
Congressman Don Ritter " "

Distribution to toher Senators &  
Congressmen continues.

*ادامه مني ۵۵*

است که اب و نان را برای حکومت تدارک مینماید نه برعکس آن .  
برعلاوه اینکه نویسنده خود نااگاهانه در این جملات حکومت را فوق مردم و انمومیکند خوداگاهانه با شعار  
سیاسی چون غمخواری و خدمتگذاری به مردم داعی قدرت (حکومت) میشود. حکومت خواستن بدلیل غمخواری و  
خدمتگذاری به مردم در سیاست پدیده تازه نیست . کدام شخص و یا گروه قدرت یا حکومت را بدلیل دیگری  
طلب کرده است ؟ وجه شده است و قتیکه این شخص و یا گروه قدرت را حاصل کرده است ؟ حکومت غیرمردمی  
و استبدادی جهان خود پاسخ این سوالات اند. اینبار مردم افغانستان نباید بر حسب وعده و اعتماد حکومت  
را بسپارند تسلیم کنند. اینبار مردم افغانستان به سیاسیونیکه بر اساس وعده اعتماد غمخواری و  
خدمتگذاری طلبه قدرت استند . ضرورت ندارد بلکه مردم ضرورت بکشانی دارند که خواهان یک حکومت با  
مسئولیت باشند چنان حکومتیکه صلاحیت و تسلط آن توسط مردم یا قانون اساسی محدود و تعیین شده باشد .  
تبارز افغانستان در جهان امروز مستلزم ذهنیت تازه است . ذهنیتیکه غرور شهادت و غیرت مردم حماست  
افرین افغانستان را که به مراتب در میدان جنگ ثابت شده است اینبار در میدان زحمت و کار بیدار سازد .  
با احترام - محمود کزلی مورخ ۲۱ می ۱۹۹۵

tion. The first wife of Zakir Hussain started taking her to a number of places in Hayatabad, Peshawar Cantonment and city areas.

Basmeena told the newsmen, in broke Pushto, that she was supplied to various rich clients, who used to take her to their houses and bangalows in various localities and in return they paid Rs. 2,000 for each night. She claimed that she didn't want to remain in that unholy trade but her "so-called" husband and his wife treated her harshly whenever she refused to obey their immoral orders. According to her (Basmeena), Zakir belonged to an influential gang of pimps, who used to supply pretty Afghan girls to various people.

In October last the CIA police raided a brothel at Ittehad Colony, Faqirabad, and recovered another girl named Farzana. In her statement, Farzana named certain persons who were running that den. In the light of her statement the police raided another

house and recovered Basmeena and arrested three persons namely Thor, Zakir and Fazle Ghani.

Farzana, aged 22, has claimed that the gang members either marry pretty Afghan girls or purchase them and later on used them as prostitutes. She had added that she was also purchased by an Afghan and shifted to the said house where she was indulged in the "unholy" trade. The agents, she claimed, gave priority to girls between the age group of 14 to 18.

The brother of Basmeena, Mohammad Nabi moved the court and stated that through various sources he came to know that his sister was recovered and sent to Darul Aman by the court. He added that she may be handed over to him. The magistrate asked the girl about her consent whether she want to go with her brother or not. She outrightly refused to go anywhere except Darul Aman.

Taher M. Saifi, Ph.D.

Formerly professor of law

at Kabul university

9261 Fullerton Ave

San Diego, CA 92123

(619) 467-1170

January 31, 1996

M. H. Kakar, Ph.D.

Author of, Afghanistan: The Soviet

Invasion and the Afghan Response

The University of California Press, 1995

8879 Hammon Dr

San Diego, Ca 92123

(619) 571-6911

Dear Mr. President Clinton

We ask for your Excellency's effective help in bringing peace to Afghanistan.

By having taken bold action in enforcing peace in Bosnia you have earned the admiration of the world. We think the time has now come for the United States under your leadership to take similar steps about Afghanistan, the country of a people who, by having given great sacrifices, contributed to the dissolution of the "evil empire." But the sacrifices weakened the Afghans, and the regional powers, after the United States disengaged itself from their affairs, exploited the weakness to promote their own agendas. The result is the present war, a most dire situation for Afghans, a situation that has no parallel in their history. Now their existence as a nation has become in question.

Mr. President Clinton, we think you will agree with us that these courageous people after having given huge sacrifices deserve rewards, not punishment. We think you will also agree with us that the United States has a moral responsibility toward them to help them extricate themselves from their present plight, a plight which has essentially been due to external factors.

Reluctant to take your valuable time we want to be brief in asking what the United States can do to help the Afghans now as it did after the Soviet Union invaded their country in 1979. We, therefore, respectfully ask you to effectively persuade the regional powers - Pakistan, Iran, Russia and India and others - to take their hands off the affairs of Afghanistan and leave the Afghans to themselves to settle their affairs. We also ask you to declare March 21, the first day of the Afghan year, the Afghan peace day as President Reagan had several years ago named it the "Afghan day."

Honorable Congresswoman Barbara B. Kennelly  
1 Corporate Center  
Hartford, CT. 06103

8

Jan. 15, 1995

Dear Congresswoman Kennelly,

Dr. Hashemyan was a professor at Kabul University during the pre-Communist era in Afghanistan. Since the Soviet invasion, he has been the writer and editor-in-chief of a very respected and non-affiliated Afghan publication, *Afghanistan Mirror*, which is published in Montclair, California. *Afghanistan Mirror* is very popular amongst the Afghan refugees with subscribers all around the world except in Kabul, Afghanistan where it is banned by the Kabul regime. Dr. Hashemyan recently sent a letter to the Secretary General of the United Nations, a copy of which I have enclosed.

I am not only in support of this letter, but I also would like to reiterate the fact that as of June 1992, Burhanudin Rabani, the self-claimed, so called President of Kabul, has set the country of Afghanistan on fire. He has made it possible for the extremist, chauvinist government of Iran to interfere in the internal affairs of the country which I anticipate will result in a major disaster in that strategic region of the world.

Since the United States very generously helped Afghanistan during the Soviet invasion, the Afghans expect the United States not to allow Rabani and the Mullahs of Iran continue their terrorism on a state level and turn Afghanistan into another Beirut. I would like you to kindly advise the government of the United States to take measures towards bringing peace and democracy to that country, not only for the sake of the war-stricken Afghan women and children but also for the sake of humanity and civilization. The atrocities, violation of human rights, and destruction that were being carried out by the Soviets are now being continued by Mr. Rabani; even more so, with the influence of Iran, he has been trying to disroot the elements which are essential for the preservation of the national unity and existence of the country.

Let me extend my best wishes of the New Year. I hope it brings peace and joy to all.

Sincerely,

  
Abdul G. Wasseil-Wardak

## Afghan Girl opts for Darul Aman

*The Frontier Post (19/12/95)*

She was not ready to trust anyone. Even her own brother. By no mean she looked like a prostitute. Despite her tender age of 13, already, she had already spent more than six months, since she was forced in the unholy business of flesh.

Recovered from a brothel, two months back by the CIA police, the girl from Kabul (Afghanistan), Basmeena, was sent to a local Darul Aman. Her brother Mohammad Nabi approached the court, of a local magistrate, seeking custody of his

sister (Basmeena), but she refused to go with him and prefer the Darul Aman. "I could no longer trust any one and do not want to go with my brother", She told the court on Monday.

Sometime back she was reportedly abducted by a pimp named "Thor", from Afghanistan. Basmeena was not sure whether in real terms she was abducted or was sold out by her brother. She was brought to Pakistan and handed over to an elder person Zakir Husain, through a so-called marriage. In the eyes of society she was his legal wife, but since her marriage she was forced to prostitu-

## جستجو درلا مکان

بامن یگو جانی یگو، یا مهر رخسانی یگو  
 یا من یگو تا چستی، خورشید تابانی یگو  
 جان رفته بیتو از بدن، دل بیتو مانده در من  
 دانی اگر خواهی من، امشب تو مهمانی یگو  
 بامن یگو آن مه که بود، آنکو پریشانت نمود؟  
 از این پریشانی چه سود، تا کی پریشانی یگو؟  
 پیرسان شیی کریم زخود، آن دل که بامن بود چه شد؟  
 من خود نمیدانم زخود، شاید تو میدانی یگو.  
 امشب بساغر آفتاب می گشته از چشمت خراب  
 در دیله میجوشد شراب، از دیله پنهانی یگو  
 رفتند سبزه داران عشق، آن چشم بیداران عشق  
 من مانده بی یاران عشق، یا من تو میمانی یگو؟  
 حسرت گرفته این جهان، عالم ز حسن تو فشان  
 آئینه ور کن آسمان، درخود چه حیرانی یگو  
 میجویست در لامکان، میخوانمت در هر زمان  
 از چشم شور عاشقان، تا کی تو پنهانی یگو

خلیل اللہ ناظم باختری

## فیک وجد

آن یکی باشد متین و بادقار  
آن دگر شخص حرّیص و ناسپاس  
آن یکی محرّز نمی گوید دروغ  
آن دگر تاپیر و شیطان شده  
آن یکی می ترسد از روز حساب  
آن دگر مغرور جاه و زندگی -  
آن یکی از بھر دین و مملکت -  
آن دگر میهن فروش است و غلام  
باشند از ناظم حدیث گفته یی

گر خدایش رحمت افشانی کند

کھل سرود در زمین شورہ زار

خطاب : خي به نمايندگي از شوراي هماهنگي اين دفاتر باز شده درلندن ودر امريکا باز ميشود، شما اينکار را سر بخود خو نکردين، بلي؟

دوستم : اونها نمايندگيهاي خود را جداگانه دارند، در لندن نمايندگي حزب اسلامي هم است از وحدت اسلامي هم است، ما که نمايندگيها را باز ميکنيم ارتباط ميگيرد به جنبش ملي اسلامي افغانستان و نمايندگي ديگر تنظيمهائي که شوراي هماهنگي را تشکيل ميدهند اونها هر کدام عليه عليحه بخود دفتری دارند، ما افتتاح ميکنيم نمايندگي جنبش ملي اسلامي افغانستان را.

خطاب : منظور من اينست که از نگاه حکومتي که فرضا حکومت انگلستان باشد و حکومت امريکا باشد، طوريکه من خبر شدم ميگويند امريکا شما را دعوت کرده که يک نمايندگي داشته باشين و امريکا دفتر شما را برسميت ميشناسند، درحاليکه از حزب اسلامي را يا فرضا از گروپ هاي ديگريکه در افغانستان است، وحدت آفای خليلي، اينطور يک دفتری ندارد که امريکا اونرا برسميت شناخته باشد يا انگلستان، يعني قضيه تقريبا يک شکل ديگري را ندارد، جنرال صاحب ؟

دوستم : فکر ميکنم ما اينطور خود را نيافتيم تا حاليه ، در لندن که با يک تعداد شخصيتهاي ديديم نظر نيك داشتند، اونطور نظريکه فرق بين حزب وحدت و حزب اسلامي را اينها چي داشته باشند، اونطور حرفي را ما نفهميديم، و نظر نيك دارند اينها ، وپيش از نمايندگي جنبش اينجا نمايندگي حزب وحدت و حزب اسلامي موجود بود.

خطاب : حالا ميرويم بمسائل افغانستان : درين روز ها آقای رباني سفر ميکرد بسمت شمال و همچنان پيشنهاد صلح با طالبان داشت و سفر اورا بسمت شمال طوريکه شنيده شد از اخبار شما رد کرده بوديد و نخواستين با اونها بسينين، طور که از بيانات قبلي شما شنيده شده، شايد شخص صلح طلب استين و ميخواهين از راه تفاعم مسائل حل شود پس سفر آقای رباني را که ميخواست بمزار بيايد شما چرا رد نموديد ؟

دوستم : ما راه مذاکره و مفاهمه را با هيچ گروه سياسي يا تنظيمهائي که در افغانستان موجود است رد نکرديم شما خبر دارين که در حدود اکثريت نفوس مردم افغانستان در جنگهاي اخير کابل فرار کردند و در صفحات شمال جاگوين شدند . اونجه شما شنيده باشيد که جنگهاي تحميلي بالاي ما از طرف باصطلاح گروپهاي استاد رباني آغاز شد، جهاد هم عليه ما اعلان شد عليه مردم شمال جهاد اعلان شد و جنگ قريب دو سال دوان مرد و دوام دارد و درين دوسال بسيار حوونها را ما او دست داديم بسيار خانه ها و مردم ازين جنگ تحميلي خساره ديدند و ما اين مذاکره را رد نميکنيم، ما اينطور گفتيم که هيات هاي شان آمده بودند و آقای بروجردي هم ميانجي بود ما گفتيم زماني بکار است تا با مردم کار شود و صحبت شود که ذهني مردم براي آمدن استاد رباني در شمال آماده شود.

خطاب : قبلا بعد از سقوط نجيب خو شما با آقای رباني و مسعود يک ائتلاف در سمت شمال داشتين و شما با آقای مسعود بکابل آمدن و ديگر گروپها را نگذاشتين و بسيار باهم دوست و شيرين بودين ، پس علت جدائي شما با رباني و مسعود چه گپ واقع شد که شما برآمدن از ائتلاف با حکومت کابل رباني و مسعود، حتى گفته ميشود که آقای رباني شما را صداميکرد که پسر م؟

دوستم : درست ، همه گپهايتان درست است، اگر ما با آقای مسعود ائتلاف نميکرديم و نيروهايمان بشما معلوم است که در نقاط ستراتيژي افغانستان جايجا بود، سالنگ شمالي، سالنگ جنوبي، در کوه هاي صافي در دره پشه اي ، پغمان ، چهار آسياب، در کوتل بابوس ، در ولايت لوگر، کوتل تيري که در بين پکتيا و لوگر قرار دارد، در خط مقدم جبهه در سته کندو در پکتيا و در بدخشان، در کل جايجا جايجا شد و در قندز نيروهاي ما جا بجا ي بود، اگر کمک ما نميشد ما اينرا صادقانه ميگوئيم احمد شاه مسعود نميتوانست که از چاريکار تا باصطلاح بگرام هم تير شود زيرا در حدود چهارنيم هزار نفر ما با صدعرايه تانک و توپ همگي از طرف شمال، ماجنگي ترين و ورزيده ترين قوماندانها را احضار کرده بوديم، يکجا با او بطرف کابل تير شد و تمام نقاطهاي مهم کابل را البته ياما با مشترکا اشغال کرديم که بطور مثال راديو تلويزيون يا خود ارگ يا تپه تلويزيون يا بالا حصار ياتپه مرنجان ، دوشادوش همه جا ها را تصفيه کرديم، مگر اين پيمان شکنيه و اين خلاف رفتاريها از مسعود شد، و ما خواهان اين بوديم که دوستي ما تا يک افغانستان واحد و يک افغانستان يکپارچه رابسااز افغانستان جنگ زده را آباد بکنيم و باين گپ ما معتقد بوديم و صادقانه گام ميگذاشتيم مگر متاسفانه از طرف مسعود يک ذره باصطلاح پيمان شکني بگوئيم يا کج رفتاريها بگوئيم صورت گرفت و اين فاصله در بين ما و مسعود بوجود آمد و حتى ما بخاطر ساختن يک حکومت مشترکا يک پروتوکولي را امضاء کرده بوديم همگي ازونها نقض شد، حتى پيش از حرکت بکابل با مسعود بيک توافق رسيده بوديم، شوراي عالي جهادي افغانستان را ايجاد کرده بوديم، در آن شوراي عالي و مسئول سياسي شورا مسعود را مقرر کرده بوديم

و معاونش آقای مزاری بود، مسئول نظامی شورا همه قوماندانهای باصطلاح مربوط بشمالی بود یا پنجشیر بود یا شمال و از وحدت مرا مسئول نظامی شورا مقرر کرده بود، باید همین شورا برود کابل و اطرافش را همه جاهایش را تحکیمات بکند، بعد از او شورا تصمیم بگیرد که از رهبرها کی باید رئیس جمهور شود. ازین فیصله هازیا شد، ما بصفت نماینده دولت کابل البته چند روزی سرپرست کابل رفته بودیم نظر بدعوت استاد ربانی و در اونجه ما ده روز سرپرست کابل بودیم و بعد از آن یک هیات با صلاحیت به ازبکستان و ترکیه و اونجاها سفر داشتیم و در اونجه بسیار کارها و بسیار قراردادها را امضاء کردیم اما متأسفانه ما در ترکیه بودیم که علیه ما و علیه جنبش ملی اسلامی افغانستان یک سازماندهی شده بود که گویا جنبش باید بلخ را ایلا بکند و علیه ما آمادگیها گرفته شده بود و همگی ازین در شیرخان بندر و در قلعه زال بالای نیروهای ما عملیات نظامی را سازماندهی کردند، یعنی همه پیمان شکنیها از اون طرف شد و ما ناگزیر بودیم از موضع خود و از سنگر خود و از مردم خود باید دفاع میکردیم....

خطاب: بعد از او دیده شد که شما در حالیکه قبلاً بطرفداری از ربانی - مسعود همراهی آقای حکمتیار در جنگ بودین، و حکمتیار میخواست شما از کابل برآیید چونکه بعقیده آنها همین ملیشیا دوسم است که کابل را گرفته، ازین خاطر میگفت ما راکت باران خود را بالای کابل ایستاد نمیکنیم تا که اینها از کابل برآیند، دفعته شما با اینطرف چطور به آشتی شدین، آیا این باساس یک جبر نظامی بود یا اینکه وقتی که شما با آنها در آشتی وبا اینها در جنگ بودین، پس سوچ کردین بطرف آقای حکمتیار، اینجه چطور شد، آیا آقای حکمتیار از شما تقاض کرد و یا علت دیگر داشت؟

دوسم: ما را فشار نظامی نمیتواند، هیچوقت از راه فشار نظامی نبود که باید ائتلاف بکنیم، البته گپ اینطور نبود. شما خبردارین که در افغانستان تبلیغات دیگر رقم نبود. مارا متهم بیک چند نفر از یکها میدانست و ضدپشتونها میدانست، مارا بنام تجزیه گرمیدانست، باین خاطر ما ائتلاف شورای هماهنگی را بوجود آوردیم و البته بمشوره، و بصورت کلی وحدت ملت افغانستان را باید تامین کرده باشیم و برای ملت ثابت کرده باشیم که ما خواهان وحدت ملت های برادر افغانستان استیم، نی علیه پشتون قرار داریم، نی هزاره نی تاجک. همین ارتباط بود که ما بشورای هماهنگی بحکمتیار صاحب دوستی کردیم و دوستی ما روز بروز تحکیم مییابد و دوستی ما وقتی که با یکی دوستی کردیم دوستی است، دشمنی کردیم دشمنی است. حالا شورای هماهنگی در افغانستان با همه قدرت و نیروی خود باقی است و دوستی ما روز بروز پیشرفت کرده تحکیم مییابد و کسی هم نمیتواند این دوستی ما را خدشه دار بسازد.

خطاب: یعنی شورای هماهنگی، منکه میبینم آوازه باین ترتیب است که حزب وحدت آقای خلیلی که متحد شورای هماهنگی باشد درین روزها از شورا برآمده و با حکومت کابل در ائتلاف شده و اورا هم میگویند که از طریق ایران و سفر آقای بروجردی باعث شد که آنها با حکوم کابل ائتلاف کنند. آیا شما درین قسمت ضعف شورای هماهنگی را نمیدانین؟

دوسم: نی شورای هماهنگی تصمیمی راتا وقتی که با یکی دیگر در میان نگذارد تصمیم نمیگیرد، این گپهایی که شنیدین از همان گپهای گذشته ایکه زیاد گپها را بارتباط شورای هماهنگی و بارتباط جنبش شنیدین، تبلیغاتهای منفی جانب مقابل است و آقای خلیلی قراریکه ما خبر داریم و شما میتوانین تلفونی هم تماس بگیرین همه طرحها و پیشنهاد های آنها (ربانی مسعود) را رد کردند، ما خبر داریم یک چند ماده ای یک پروتوکولی امضا شده بود خود من هم در جریان بودیم که آتش بس شود، در هزاره جات جنگ نشود باز درارزگان بعضی جاها جنگ شد، (مسعود) جنگ را سازماندهی کرد، همه نیروهایش بعقب زده شد، بعد از او اونمو مذاکره و همه گپها برهم خورد، شورای هماهنگی یا آقای خلیلی باشد یا حکمتیار یا جنرال دوسم یا حضرت صاحب، بدون تفاهم یکدیگر هیچگونه تصمیمی را نمیگیریم و نگرفتیم هم توانست، و این گپها هم از همان رقم گپهایی که شما پیش ازین شنیدین از جمله همینطور گپهای دروغ و پروپاگند است.

خطاب: سفر آقای بروجردی وقتی که با افغانستان آمدیست شمال هم آمد و با شما دیدند و از طرف دیگر ایران متحد حکومت کابل است یعنی حکومت کابل را تأیید میکند و برسمیت شناخته، آقای جنرال دوسم شما عکس العمل اورا بمقابل خود چه دیدین، یعنی ایرانیها شمار اتشویق نمیکنن که با حکومت کابل یک ائتلاف را درست کنین؟

دوسم: همین تشویق ایرانیها بود که پیشتر برای شما عرض کردیم که همین چند نفر هیاتیکه آمد، داکتر عبدالرحمن بود و آقای اکبری و عزیزمراد و زیادتر کوشش میکنند که ما باید ائتلافی با آقای استاد ربانی داشته باشیم ما اونجه نظر و روحیه مردم خود را می بینیم و تحت اثر هیچ کشور بیرونی هم قرار نداریم، اونجه ما شورای عالی داریم شورای اجراییه داریم، هر شورای ما هر تصمیمی را گرفت اونمو تصمیم ما است، ما نظر و روحیه مردم خود را دیده

وساست جنبش را عیار میکنیم و تصمیم میکنیم باین خاطر و آقای بروجردي کوششهای خود را میکند که همون گپ صورت بگیرد ونظریه مردم مافعلا باین گپ آماده نیست و او گپ را ما گفته هم نمیتوانیم تا چه حد عملي میشود یا نمیشود.

خطاب : آقای جنرال دوستم، میگویند که شوروی هم بسیار کوشش کرد حتي پيسه شما پیشنهاد کردبمیلیونها دالر که شما را با حکومت کابل یکجا سازدو یک الحاق بوجود بیاید در سابق، این واقعیت داشت وحساب این گپ چطور بود؟

دوستم : آن ،بلي ،این گپ هم واقعیت داشت زیاد کوششهایی شد از طرف روسیه وایران هم وهنوزاین کوششها ادامه دارد، وما با ائتلاف با دولت بگوئیم، دولت که در افغانستان اصلا وجود ندارد، با ائتلاف بااستاد صاحب رباني اگر در افغانستان صلح و امنیت برقرار میشد چیزی میشد، ما یقوتی همراهی شان در ائتلاف بودیم ،مگر ما فکر میکنیم ما با استاد رباني اگر ائتلاف هم نکنیم، در افغانستان جنگ خاتمه پیدا نمیکند، البته جنگ بیشتر میشود وخونریزی بیشتر میشود، باین خاطر که ما سبب جنگ شویم وخونریزی بیشتر شود، لازم نمیدانیم همینطور یک ائتلاف را بوجود بیاوریم.

خطاب : و ازطرف دیگر اگر این ائتلاف را بوجود نیارید، شما خود نتوانستین درین چند سال اونها را مغلوب هم بسازین در طول چند سالیکه شما شورای هماهنگی را تشکیل کردین ویک ائتلاف رادرمیان شما بوجود آمده، شما نتوانستین که حکومت کابل را سقوط بدهید، ازین معلوم میشود که از نگاه نظامي اونها تقویه استند یا از نگاه تکتیکهای نظامي اونها آماده استند، بلي ؟

دوستم : شما افغانستان بلد هستین، خودتان؟

خطاب : بلي .

دوستم : افغانستان بلد باشین، شما از کتر گرفته تا به بلخ وپلخمری دهن تونل بیابید ببینید که چی باقی مانده برای ارونها .

خطاب : مقصد من اینست که حکومت کابل خود حداقل در همون کابل است و...؟

دوستم : کابل، کابل را شما سیل کنین در یکسال جنگ اینهابلکه در کابل نبود، در هرات بود بادغیس بود، غور بود، در بامیان بود، درقندهار بود، در غزني بود، در همه جای حتي جنوب افغانستان را هم کنترل میکرد ، چه شد این ولایت هایشان ؟ حالا در یک جای محدود باقی مانده، کارهایی هم جریان دارد که این کار ها بیک نتیجه برسد باز شما در جریان خواهد شدین، ازین بدتر چه شود، یک کابل واوهم آنطرف کابل ازطرف بیني حصارباشد در تمام جای در محاصره است در یک قطي گوگرد واری جای قرارشده مانده، یک نام مانده دیگر چیزهم خو نمانده، از همین موضع هم اگر دو موضع عقب بیاید شما باز اطلاع پیدا میکنین که حال و احوال حکومت چه خواهد شد .

خطاب : جنرال صاحب شرایط فعلی را که ما مطالعه میکنیم، حکومت کابل از نگاه دوام آن ،بودن اونها حتي بکابل چه فکر میکنین که چقدر وقت را دربرخواهد گرفت، خصوصا که ازینطرف طالبان هجوم آورده بالای کابل وازون طرف شورای هماهنگی که شما باشین دشمن حکومت کابل استین ،مگر بازهم اونها موجود استند در اونجه ؟

دوستم : ما ببینیم، ما کوششهای خود را کرده روان استیم که از ین بیشتر خونریزی نشود واستاد رباني هم سر ملت ومردم رحم بکند، اونه آقای محمودمیستری هم کوششهای خود را دارد، یک راهی پیدا شود که اینمی هجوم کردن سر کابل واین کشمکشها از راه صلح وتغامم بیایان برسد تا که ملت ازین بیشتر آواره ودر بدر نشود، از راه صلح آمیز قدرت را واگذارشودو یک شخص بیطرف ویا طرحیکه آقای میستری دارد، روی ازین موضوع کار جریان دارد ببینیم که چه میشود، بشما معلوم است که آدم در قضیه افغانستان پیش از پیش یک چیزی گفتن هم خیلی مشکل است، امیدوار هستم در کمترین وقت بیک نتیجه برسیم که بدون خونریزی وبدون لشکر کشیهای نظامي د رافغانستان یک تغییرات کلي بیاید، یک آتش بس کلي بشود، راه ها باز شود ومردم ازین بدبختی بالخصوص مردم کابل نجات پیدا کنند .

**مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود**

خطاب : امکانات اینکه شورای هم آهنگی با طالبان یکجا شود چطور است ، طوریکه من خبر شدم شما وقتی که از لندن تشریف بردین باز میروین بپاکستان و در پاکستان کدام جلسه ای دارین که در اونجا اعضای شورای هم آهنگی باشد و پاکستان طالبان را می آورد تا همراهی شما یک تلفیق رابوجود خواهد آوردو آیا این گپها واقعیت دارد جنرال صاحب؟

دوستم : ما ازون گپهایش اطلاع نداریم، ما البته خود ما پلانی داریم برویم بپاکستان با اعضای شورای هماهنگی یک جلسه و دید و بازدید داشته باشیم.

خطاب : یعنی با طالبان شمار صحبت استین؟ طوریکه من شنیدم خانم بوتو در تاشکند آمد با شما دید و میخواست شما را با طالبان در یک آشتی قرار بدهد، یعنی کوشش روان است از طرف پاکستان و همچنان تاجکستان که خصوصاً شما رادریک میزد و اونها بنشانند. شما چه فکر میکنین براینکه طالبان میگویند که همین تنظیمها احزاب و گروهها باعث بدبختی افغانستان شدند و همین شمار ازونها است و در شرایط فعلی شما هم یکی از گروههایی استین که در شورای هم آهنگی شامل استین و بالای شما هم خط سرخ کشیده اند. آیا شما امکان اینرا می بینید که بین شورای هماهنگی و طالبان یک ائتلاف بوجود بیارند ؟

دوستم : ماقبلا سوال تانرا جواب دادیم که با هرگروپ آماده مذاکره استیم، برایشما فکر میکنم که اطلاعات درست نمیرسد، خانم بینظیر بوتو آمد و او همراهی اسلام کریموف ملاقاتی داشت ما اورا هیچ ندیدیم و اونها البته گپهای خود را داشتند. ما با هر گروه افغان حاضر بمذاکره استیم، طالبها نصف افغانستان را کنترولش رادارندو باید طالبها هم در هر قضیه افغانستان دخیل باشند اونها راهم آدم نادیده نگیرند. ما بخاطر حل قضیه افغانستان با هر گروهی با هر سازمانی با هر تنظیمی آماده مذاکره استیم.

خطاب : اگر شما فردا ائتلاف نکنین آقای دوستم بهرای طالبان و طالبان کابل را بگیرند و طالبان خود میگویند که اینها یک حکومت رابوجود می آورندو وباز شما ازین حلقه بیرون نمی مانین، خصوصاً شما ؟

دوستم : پروا نمیکنند، ما را هم کسی نادیده گرفته نمیتواند، بیرون بمانیم هم، ما اول هم بیرون مایندیم، داکتر نجیب هم بیرون انداخت، ربانی هم بیرون انداخت، اما ما هستیم، در اون وقت هم خواهیم بودیم.

خطاب : یعنی ائتلاف شما با طالبان امکانش موجود است، من تکرار میخواهم پرسان کنم که طالبان با شما صحبت کرده که یک ائتلاف بوجود بیاید ؟

دوستم : ما این سوال تانرا بخیر اگر رفتیم اوطرفهای سفر دیگر، سفر بعدی جواب خواهد گفتم.

خطاب : خوب اینطور گفته میشود که هر گروپ از خودیکنفر دارد که از بیرون برایش سلاح میرساند، این سلاح شما را کی میدهد جنرال صاحب ؟

دوستم : سلاح ما راهیچ گروپ هم نمیدهد و شما خبر دارین تمام ذخیره ها و دیپوهای داکتر نجیب در شمال بود در حیرتان بود، لکها صندوق مهمات، مرمی طیاره های جنگی همگی اونها در اختیار ما مانده هنوز ما اونقدر احتیاج بسلاح و مهمات پیدا نکردیم که از یکجای دیگر بگیریم، هنوز هم بخاطر دفاع جان خود سلاح داریم که هر نوع و هر رقم لشکر کشیها بالای ما صورت بگیرد از خود دفاع کرده بتوانیم.

خطاب : از طرف دیگر گفته میشود جنرال صاحب که شما یکی از بقایای حکومت نجیب و کمونستها استین، یعنی تا حال هم حتی آقای ربانی و مسعود اعلان جهاد را مقابل شما کرده گفته اند که اینها کمونستهای سابق استند در سمت شمال بالای اینها جهاد فرض است، این نام بالای شما تا چه وقت خواهد ماند ؟

دوستم : این نام را خو گرفتین شما هم، بیخی از قضیه افغانستان دور دور سوال میکنین، اینها خو نام را گرفتند، اینها خو نام را اگر ما کمونست باشیم، ما بقایای کمونسته باشیم، خی چرا هر روز بما هیات روان میکنن، می آیند با ما مذاکره میکنن ؟ خود عز یز مراد یک شب مصاحبه کرد، شما دقیق رادیوهای شانرا وبی بی سی را بشنوید، گفتن که اعلان جهاد حالا مفهومی ندارد معنی بی ندارد، یقوتی بود، چطور بود، چه رقم، این گپها را خو پیش از پیش خود شان اعتراف کردند.



خطاب : قوائیکه نزد شما مانده علاوه ازینکه سلاح نجیب نزد شما مانده، اکثر کسانیکه با شما استند در گروپ شما استند میگویند کمونستها استند، آیا این واقعیت دارد؟

دوستم : کمونست در ماسکو نمانده، در پیش ما چه میماند.

خطاب : باز می آئیم سر کمونستها، میگویند بیرک فعلا هم همونجا است و شما اورا تقویه میکنین، این واقعیت دارد؟

دوستم : بیرک در روزهای اول مریض بود، همینجه برای چند روزبودن، ما هم اطلعک نداشتیم، حتلا قرار اطلاع ما، ما خو دوسال او راندیدیم، فکر میکنم در ماسکو است با در هندوستان است، یعنی در روز های اول خود راه باز بود راه حیرتان بروی عمه‌باز بود از همین را میرفت، یک دو شب سه شب بخیمال مانده بود، من فکر میکنم در ماسکو باشد بیرک.

خطاب : شما از حقوق اقلیت ها میگوئین جنرال صاحب، منظور شما از این اقلیت ها کیست، آیا تنها اقلیت ازبک منظور تان است یا همه اقلیتها را میگوئین؟ یعنی اگر صبا حکومت کابل سقوط کند وبدست شورای هم آهنگی و طالبان بافتد، باز شما چطور یک حقوق را طلب خواهید کرد از یک حکومت مرکزی در افغانستان؟

دوستم : ما حقوق همین مردم شمال یا مربوط بهرملتی باشد، در او ساحه شما هم خوب بلدیت دارین، توجه کمتر صورت میگرفت و از حقوق شان واقعا محروم بودند، ما خواهان حقوق مردم صفحات شما استیم چه پشتون باشند، چه تاجک چه ازبک، چه ترکمن، قسما مثل دیگران واری از حقوق مساویانه برخوردار نبودند در تشکیلات حکومتداری، در هم گذشته بود یا باصطلاح در رژیم داکتر نجیب باشد یا رژیم کارملیها، رژیم تره کی باشد، ما حالا حقوق همین مردما را میخواهیم، اینها هم در ساختار حکومت آینده افغانستان وعادلانه باید سهمیرا داشته باشند چونکه شما

میفهمید که بدون شمال، افغانستان از نگاه اقتصادی هم ازنگاه اجتماعی هم شمال جای خود را دارد، محرومیت ها بودند، بهمین خاطر گپ ماهمین است که باید اینها بحقوق حق شان برسد، بهرملیتی که تعلق داشته باشند.

خطاب : از نگاه فیصدی این اقلیت ازبک را که شما میگوئید چند فیصد تعیین میکنین، فرضا از نگاه فیصدی شاید پنج فیصد در افغانستان باشد، باز بهمون اندازه پنج فیصد حقوق شانرا میخواهید یا چطور خواهد بود؟

دوستم : آقای خطاب این سوالات تان کلش را باز در آینده جواب میدهیم، حالا پروگرام ومراسمی داریم که اینجا آمده اند مهماندارهای ما همه منتظر استند... ختم.

### یادداشت اداره

آئینه افغانستان از دوسال باینطرف بیانات آقای عبدالرشید دوستم راثبت ونشر نموده، اکنون بیطرفانه شهادت میدهد که وی بصورت مکرر ومتواتر از تمامیت ارضی افغانستان دفاع کرده و بتکرار گفته است که طرفدار تجزیه افغانستان نمیشد. خشنود شدیم در مصاحبه فوق از زبان او تعهد او را بسلامت وتمامیت ارضی افغانستان یکبار دیگر شنیدیم، ومسرور شدیم ازین گفتار او که برضد کسانیکه طرفدار تجزیه افغانستان میباشند تا آخرین رمق مبارزه خواهد کرد.

علاوتا باید بامسرت وافتخار افشاء سازیم که دولت های روسیه وایران هر کدام مبلغ یکصد ملیون دالر نقد برای آقای دوستم پیشکش نمودند تا با رژیم غاصب ربانی آشتی و ائتلاف کند، ولی او به بروجردی گفته بود : « خداوند باافغانستان در سمت شمال آنقدر گاز ومنابع طبیعی داده که سالهای سال ونسل در نسل کفایت میکند. من بصد ملیون دالر شما ضررت ندارم وحاضر نیستم خون مردم افغانستان را بدالر بفروشم، زیرا ائتلاف ما با رژیم ربانی جنگ و خونریزی را تشدید خواهد کرد...» (دکتور هاشمیان - مدیر مسئول آئینه افغانستان - فروری ۱۹۹۶).

### ج) مناسبات ربانی - مسعود با سایر اعضای جمعیت اسلامی

حدود ششماه قبل خبری منتشر شد که یکی از قوماندانهای ذینفوذ جمعیت اسلامی در بدخشان از خود خواهی ودیکتاتوری احمد شاه مسعود پنجشیری بستوه آمده، دست بکودتا زد، والی ربانی را برطرف و امور ولایت بدخشان را بدست خود گرفت. متعاقبا یک قوماندان دیگر جمعیت از قوم پشتون در قره باغ بمقابل دیکتاتوری مسعود بغاوت نمود اما سپاهیان شورای نظر بعد از یک هفته جنگ واستفاده از تانک قوماندان مذکور و ۳۰۰ نفر از پیروان او را قتل عام کردند. اکنون بتاريخ ۱۶ جنوری ۱۹۹۶ از پشاور خبر رسید که بیش از چهل تن از اعضای حزب بر سراقندار رژیم کابل برضد امیر وحزب خودشان شورش نموده کنترول دفاتر حزبی جمعیت اسلامی رادر پشاور بدست گرفتند. جریده (دی نیوز) خبر داد که پیروان جمعیت اسلامی مخالف ربانی - مسعود بطرف مراکز فرماندهی ان در چمکنی مارش نموده دفاتر جمعیت را اشغال نمودند، بین دوجناح موافق ومخالف رژیم یک زور آزمائی هم بعمل آمد، هر

دو طرف مسلح بودند، اما مخالفین مسعود بقیادت عصمت قانع رهبر جناح ضد ربانی - مسعود دفاتر جمعیت در کبابیان و پیپی را قهرا اشغال نمودند. عصمت قانع از ربانی - مسعود بشدت انتقاد نموده گفت: «جمعیت از برنامه سیاسی اش انحراف نموده است.» قانع علاوه کرد که مسعود «جمعیت اسلامی را اختطاف نموده و این حزب را بیک ماشین نظامی مبدل کرده است که در افغانستان با هر کسی باید بجنگد!» وی علاوه نمود که «جمعیت باید بانام گروه های افغانی در باره مصالحه ملی مذاکره کند و باید مثل یک سازمان سیاسی عمل کند نه نظامی...» قانع خاطر نشان ساخت که در اهداف اساسی جمعیت تفوق طلبی و قومیت پرستی وجود ندارد و آنچه مسعود - ربانی بنام قوم تاجک ادعا دارند جنبه شخصی خود شان بوده بجمعیت اسلامی هیچ ارتباط ندارد و اعضای جمعیت ازین پالیسی حمایت ندارند.

## آخرین انکشافات مهم برای جستجوی راه حل قضیه افغانستان

قرار آخرین اخبار رشید دوستم از لندن بمزار شریف رفته بعدا بتاریخ ۷ فروری باسلام آباد مسافرت نمود. بحواله آژانس شینهوا، گل حنیف سخنگوی وزارت خارجه پاکستان ضمن تائید وصول دوستم پاکستان بتاریخ ۷ فروری گفت «ظاهرا برای مشوره با پاکستان در باره حل معضله افغانستان اینجا آمده است» اما نطق دفتر دوستم گفت که وی ملاقاتهای رسمی با فاروق لغاری، بینظیر بهتو و دیگر اولیای پاکستان خواهد داشت. وی افزود که توقع میبرد دوستم با رهبران پاکستان و افغانستان پیرامون وضع سیاسی و نظامی افغانستان بخصوص بمنظور ایجاد صلح بمذاکره بنشینند و همچنان با محمود میستیری دیدن خواهد کرد. دوستم در راس یک هیات ۱۲ نفری بشمول نماینده حزب وحدت شاخه خلیلی میباشد و قرار معلوم مجددي نیز باسلام آباد آمده، قرار است اعضای شورای هم آهنگی بین خود ببینند. شنیده میشود که ولایتی وزیر خارجه ایران از تهران وبروجردی که در کابل میباشد ازطریق جلال آبادخود را باسلام آباد برسانند و همچنان حکمتیاردر مذاکرات اشتراک خواهد داشت. آوازه هائی شنیده میشود که بروجردي میخواهد ربانی را با خود باسلام آباد بیاورد و با بینظیر بوتو و نیز با دوستم و حکمتیار آشتی بدهد.

بموجب خبر دیگر چند نفر دیپلمات امریکائی اعضای سفارت امریکا در اسلام آباد تحت ریاست (جان هولزمان کیوی) بتایخ ۹ فروری با زعمای طالبان در قندهار دیدار و مذاکراتی انجام داده اند. این هیات قبلا در میدان هوائی بگرام با احمد شاه مسعود نیز دیدن نموده بودند و قرار است در اسلام آباد با رشید دوستم هم ببینند. گفته میشود که هدف اینها تدارک یک راه حل قابل قبول برای همه میباشد تا از خونریزی بیشتر جلوگیری بعمل آید. درخبر تصریح نشده که مساعی این دیپلماتان از طرف دولت امریکا توظیف گردیده یا جنبه شخصی و بشری دارد، معهذا ناظرین باین عقیده اند که دولت امریکا حتما در عقب صحنه قرار دارد. افغانهولزمان سابق مدیرشعبه افغانستان درواشنگتن بوده اکنون عهده مستشار در سفارت امریکا درواشنگتن را دارد.

بموجب خبر دیگر رشید دوستم با وزیر خارجه پاکستان ملاقات و روی اوضاع حالات جاریه در افغانستان مفصل صحبت نموده است. خبر اضافه میکند که سردار آصف علی وزیر خارجه پاکستان متعاقبا برای مشوره بالای موضوع افغانستان بواشنگتن رسیده بتاریخ هشتم فروری با مقامات وزارت خارجه امریکا دیدار و ملاقات داشت و قرار است بزودی باسلام آباد برگردد. در عین زمان رشید دوستم منتظر نتیجه نهائی این مذاکرات در اسلام آباد خواهد بود و با نمایندگان طالبان نیز مذاکراتی انجام خواهد داد.

یک خبر تائید نا شده دیگر حاکی است که طالبان عملة طیاره روسی را از شهر قندهار بکدام محل نا معلومی انتقال داده اند. درین اواخر افواه یک عملیات تروریستی توسط سپوتنار روسی برای رهایی عملة مذکور بکمک ایران و هندوستان شنیده شده بود.

## قرار داد هشت بلیون دالری انتقال گاز ازطریق افغانستان

بموجب خبر منتشره در (مسلم ورلد نیوز) مورخ ۱۹ جنوری، دولت پاکستان بعد از بازدید اخیر ولایتی از اسلام آباد، پلان تمديد لوله های نفت و گاز از ترکمنستان تابلوچستان از طریق افغانستان را بمصرف هشت بلیون دالر رویدست گرفته است. منطقه عبور پایپهای مذکور کاملا در تسلط طالبان بوده و اسلام آباد در زمینه با رژیم ربانی تماس نگرفته است. قسمت اول قرار داد اعمار پروژه مذکور در ماه اکتوبر ۹۵، حدود یکماه بعد از فتح هرات توسط طالبان، با کمپنی (یونیکال) امریکائی در لاس انجلس امضاء گردید که بهمکاری واشتراک ۹۰ فیصد و ۴۰ فیصد با (دلتا آیل کمپنی) عربستان سعودی صورت میگیرد. بتاریخ ۱۷ جنوری ۹۶ معاون رئیس کمپنی یونیکال امریکائی در مورد تطبیق پروژه مذکور با وزیر پترولیم و منابع طبیعی پاکستان آقای انور سیف الله وزیر آب و برق پاکستان آقای غلام مصطفی خار ملاقات و مذاکراتی انجام داد. سخنگوی کمپنی یونیکال گفت در نظر است لوله انتقال گاز بطول ۷۹۴ میل از سرحد ترکمنستان به بلوچستان از طریق خاک افغانستان امتداد یابد. این لوله ظرفیت روزمره دو بلیون کیوبیک فوت گاز را داشته و شش استیشن تزریق بقیمت سه بلیون دالر برای این منظوراعمار خواهد شد. کمپنی یونیکال همچنین در نظر دارد لوله های انتقال نفت بطول ۱۱۲۵ میل و بقیمت پنج بلیون دالر از چارذو ترکمنستان به گوادر بلوچستان احداث نماید. این لوله نفتی ظرفیت انتقال روزانه یک میلیون بیرل را خواهد داشت و اینهم از خاک افغانستان عبور خواهد کرد.

یادداشت اداره: وقتی ربانی و احمد شاه مسعود پنجشیری این خبر را بخوانند شاید بدوستان خود بگویند: چه پاکستان احق! عوض آنکه مرمی و طیاره و راکت خریداری و اشرا را آرام سازند یا دورادور پاکستان یک خط مازینو بسازند، پیسه ها را خوش چتی بالای پایپ لاین مصرف میکنند!

### نظر تبعیضی آقای نور دلاوری

آقای نورالله دلاوری پسر مرحوم محمد امین خان سابق فراشیاشی ارگ، از وابستگان قومی احمد شاه مسعود پنجشیری بوده چند سال قبل بحیث معاون داکتر سایمن معروف که برای افغانستان در پشاور یک کمپنی طبابتی تجارتی ساخته بود، کار مینمود. آقای دلاوری بزیان انگلیسی خوب بلد بوده در حلقه های امریکائی شناخت و تماس دارد. وی در نامه ای بعنوان «تجزیه افغانستان» که توسط خودش و سفارت ربانی بحلقه های ذینفوذ امریکا ارسال شده است نفرت و انزجار شدید خود را از ظهور طالبان ابراز و در مسائل مربوط بافغانستان اظهار نظر نموده است که بحیث یکنفر افغان کاملاً ذبیح و مستحق آن میباشد. اما وی از شدت تعصب بمقابل قوم پشتون، نه تنها در نامه خود از رژیم ربانی و دوام آن حمایت و سفارش نموده بلکه در چند جای نامه خود حقایق مربوط بوقایع و رویداد های افغانستان را غلط و نادرست گزارش داده و در ماده اول نامه خود چنین نوشته است:

«اگر ربانی و مسعود از کابل برون رانده شوند و حکومت بدست طالبان که افغانهای پشتو زبان تفوق طلب میباشند، بیفتند.... اکثریت افغانهای غیر پشتو زبان بحمايت مسعود برخاسته ائتلاف جدیدی را تشکیل خواهند داد و جنگ برای مدت طولانی و نامعلومی دوام خواهد کرد.»

ما لازم دانسته این موضوع را مشت نمونه خروار باطلاع هموطنان میرسانیم تا ملتفت شوند که دستگاه تبلیغات ربانی در امریکا برای مغشوش ساختن ذهنیت امریکائیان از چه نوع وسایلی کار میگیرند. بعقیده ما هر قوم افغان چه پنجشیری باشد یا ازبک، هزاره، پشتون، تاجک و غیره و هر فرد مربوط به هر کدام از این اقوام حق حکومت و زعامت در افغانستان را دارند، نه بزور تفنگ و بطور غاصبانه، بلکه بطور دموکراتیک و از راه انتخابات آزاد، سری و مستقیم. و این خوش باواری آقای دلاوری که میگوید تاجکان بدور احمد شاه مسعود یک ائتلاف ضد پشتون را تشکیل خواهند داد از

تبلیغات خاص دستگاه ربانیست که پیش از آقای دلاوری توسط روان فرهادی و غفور زی برای نمایندگان خارجی بتکرار بیان شده است. واقعیت امر اینست که در قوم شریف و دانشمند تاجک اشخاص بسیار برجسته، عالم، مصلح و سزاوارتر از مسعود برای زعامت و قیادت وجود دارد، و این قوم واقعین هرگز بدور مسعود جنگ طلب و قدرت طلب که از راه جهالت و لجاجت کابل و افغانستان را تباه و بر باد کرد، نخواهد ایستاد، بلکه شما خواهید دید که حتی مردم شریف پنجشیر بمنظور ایجاد مصلح، احمد شاه مسعود را طرد خواهند کرد. نامه آقای محمد حسن کریمی موسفید ۸۰ ساله افغان را که درین شماره نشر و از شناخت و تجربه و رواداری سخن زده، لطفاً بخوانید.

### وضع خراب شهر و بیانات مردم کابل

قاعدتا وقتی از حکومت نام میبریم، از یک نظام سیاسی - اداری متخیل میشویم که برای خدمت مردم، تامین امنیت و تنظیم امور شهر و کشور مصروف میباشد و از بیت المال ملت برای تامین این امور مصرف میکند. رژیم ربانی که مردم مظلوم شهر کابل را اسیر گرفته و برای حفظ جان و مال یک گروه کوچک تفنگداران و قوماندانان حزبی خود میجنگد، این رژیم و هم دستگاه های تبلیغاتی آن با چشم سفیدی خاص ادعا و اصرار میکنند که در کابل یک حکومت است و برای مردم خدمت میکند و از افغانستان نمایندگی میکند. حکومتیکه بمردم یک شهر حتی آب آشامیدنی رسانده نمیتواند، آرد و روغن و چای و بوره را سازمانهای بین المللی بقسم امداد بشری برای مردم شهر کابل میرسانند و حکومت تفنگ بدست در حالیکه برای خود و قوماندانهای خود توسط طیاره هندی از دهلی غذای لوکس و میوه وارد میکند، صدها نفر شهریان کابل روزمره از فاقگی جان میدهند. درین شماره ما صدای دلخراش مظلومان شهر کابل را در بخش اجمال اخبار در چند جا گزارش دادیم و بیانات ذیل نیز از زبان مردم ستمدیده کابل توسط خبرنگاران خارجی ثبت و نشر شده است.

اسریشیند پرس ۱۴ جنوری: نخستین برقیاری موسمی کابل بتاریخ ۱۳ جنوری صورت گرفت و درجه حرارت به ۱۴ درجه تنزیل نمود، در شهریکه ۷۰ در صد منازل تخریب شده معهذا راکتهای گروههای متخاصم بیداد میکنند، دکتوران شفاخانه اندراگاندي در کابل میگویند «ما پراپلمهای زیادی داریم، خصوصاً بارتباط طفل و مادر، ما اصلاً برای ایفای وظایف محوله خود وسایل و لوازم نداریم... اطافهای شفاخانه چندبرابر گنجایش خود از مریض و زخمی پر است، شفاخانه فاقد برق است که دو سال قبل قطع شد و دیگر باز نیامد.» یونس عصمت میگوید: زمستان و سرما مشکلات مارا چند برابر ساخته است... برف راه های تدارکاتی را مسدود نموده و فقر غذائی تلفات زیاد بار آورده است. وقتی غذا نباشد قدرت دفاعی وجود کاهش مییابد لذا بیشتر مردم معروض و مبتلا بامراض میشوند... در آنطرف جاده زنی بنام حمیرا در حالیکه پابرهنه است و بالای یخ و برف میلخشد، بخاطر پنج اولادش میگرید و از بیگانگان با لابه و الحاح گدائی میکند. او در گریه اش میگوید: «خانه های ما را خراب کردند، هر چیز محو شد، با ما کمک کنید ورنه همه می میریم...»

بموجب آخرین اخبار سه جناح مخالف رژیم کابل که بر شاهراه ها مسلط میباشند یعنی حزب وحدت جناح خلیلی، حزب اسلامی گلبدین و طالبان بعد از استماع و مشاهده احوال رقتبار مردم کابل فیصله کردند راه ها را باز کنند تا

بمردم گرسنه کابل غذا و امداد برسد. موسسه صلیب احمر بین المللی و موسسه غذائی جهان و یونیسف و سایر اورگانهای خیریه از راه زمین و هوا مواد خوراکی بکابل انتقال داده اند. خوشبختانه این مواد زیر نظر مأمورین خود شان طور مستقیم بمردم تقسیم میشود زیرا در سالهای قبل رژیم ربانی حتی مواد غذائی مردم کابل را سرقت میکرد، بازار سیاه میفروخت یا بسپاهیان و قوماندانهای شورای نظام مبداد. درحالیکه مردم کابل نان خشک ندارند برای ربانی و اعضای کابینه و قوماندانهای او روزانه چند طیاره هندی از دهلی گوشت لاندی، برنج، روغن میوه جات بشمول کیله، هم، مالت، و حلویات از قبیل شیر پیره ولدو تسلیم میدهد.

بحواله آژانس شینهوا، بتاریخ ۲۴ جنوری حدود ۱۵۰ نفر از معیوبین کابل (که تعداد مجموعی شان بالاتر از ده هزار است) در مقابل ارگ ربانی بخاطر فاکنی مردم و بیکیفیتی حکومت مظاهره کرده بعداً بطرف دفتر ملل متحد رفته ضمن قطعنامه ای تقاضای باز شدن راه ها را نمودند. بموجب خبر دیگر موسسه صلیب احمر بتاریخ ۳۰ جنوری حدود هزار تن آرد، لوبیا و روغن نباتی از طریق هوا بکابل انتقال داده است. حدود هجده هزار فامیل بحالت فاکنی بسر برده منتظر امداد عاجل غذائی و در غیر آن مشرف بمرگ میباشند. اما احمد شاه مسعود هنوز هم برای دوام جنگ از روسیه و هند و ایران کارطوس و راکت خریداری میکند...

بی بی سی بتاریخ ۲۹ جنوری حال زار و کابوس روزانه زنی موسوم به یوسفزی را چنین گزارش داد: «در پایان روز باپارتمان خود در حالیکه برای تغذیه اطفالش هیچ بدست نیآورده بالا میشود. این زن بیوه سی ساله میگوید: «غذا نداریم، اطفالم خنک میخورند و شب از بیم راکتها نمیتوانم بخوابم». وی مثل سایر بیوه ها که تعداد شان بالغ بر ۲۵۰۰۰ است از سالها باینطرف پناهگاه محفوظی ندارد. کار و استخدام وجود ندارد، گدایی یگانه وسیله معیشت است. خانم رنا یکتا از کارمندان گروپ مراقبت بین المللی میگوید: «بیوه ها پروبلمهای زیادی دارند، اکثر شان در خانه ها تنها اند و پسران جوان ندارند که عصای دست شان قرار گیرند. ایشان بخت خود را می آزمایند، بخانه ها برای گدائی میروند. نان را از یک خانه و چای را از خانه دیگر تقاضا میکنند، راه دیگری ندارند.» حکومت بیوه هارا بمنازل مخروبه مکروریان انتقال داده است، این محله اکنون متروک شده است زیرا در جنوری ۹۴ جنگ شدید بین حکومت و قوای دوستم در گرفت و این محله را بخرابه کشید، درین خرابه ها انسانهای گرسنه مانند موشها زندگی دارند. زنی بنام روشن که شوهرش را ۱۱ سال قبل از دست داده در یکی ازین مخروبه ها زندگی دارد. او طالع مند است که کار میکند و ماهانه معادل ۱۲ دالر از کابل رادیو معاش میگیرد. یگانه غذای امروز وی شلغم جوش داده و یک چاینک چای بود. یک بیوه دیگر بنام شاه کوکو در اپارتمان دیگر با چند طفلش بسر میبرد، او میگوید قبلاً در ویسل آباد بسر میبرد، وی بمقایسه سایر بیوه ها خوشبخت است زیرا دو پسر دارد و هردو کار (بوت پالش) میکنند و در یک روز این دو طفل معادل یک دالر کمایی میکنند اما برای مادر خود غنیمت استند چونکه تنهایی او را جبران میکنند. نعم ۱۳ ساله میگوید: «پدرم شهید شده، مسئولیت تمام خانه بدوش من است، برادر بزرگی ندارم تا بمن شانه دهد...! بایشان در بیرون اپارتمان یک خریطه آرد داده میشود ولی این آرد مجانی نیست. بیوه ها طی پروگرام (نان در برابر کار) برای حکومت ربانی لحاف میدوزند. ختم

## اعطای لقب کرجنگ یا خرجنگ برای مسعود

محترم یحیی سنگشکن از میلسوری

در زبان عامیانه کسیرا که بسیار جنگره باشد (کرجنگ) میگویند. شنیده ام که اصطلاح عامیانه (کرجنگ) اصلاً (خرجنگ - خر بمعنی کلان و بزرگ - مثلاً خر گوش و خرجنگ) میباشد. چون برادر هموطن ما آقای احمد شاه مسعود چهار سال است که با چند جناح میجنگد، آفرین و صد آفرین بطاقت و حوصله او که خسته نشده و درین اواخر هم خود آقای مسعود و هم اخبار امید همین قدرت و حوصله جنگی و مهارت و شطارت او را در جنگ دایم العمر با همه قومها و گروپهای ملت افغان تمجید نموده او را قهرمان جنگ و ناپلیون زمان خوانده اند، که بنظر من باید لقب قهرمانی جنگ با اصطلاح عامیانه آن (کرجنگ) یا (خرجنگ) از طرف مردم برایش منظور گردد. لذا من از هموطنان محترم خواهش دارم نظریه بدهند کدام یک از دولقب را برای آقای احمد شاه مسعود انتخاب و منظور مینمایند: (کرجنگ) یا (خرجنگ).

مقاله آئینه افغانستان در شماره ۵۸ بسیار جالب بود که هموطن ما آقای مسعود با ناپلیون زمان مقایسه شده بود. نویسنده این مقاله معلوماتدار استاد تاریخ و یک شخص پر معلومات و منصف میباشد. درین اواخر در مطبوعات اروپا از شخصیت و بزرگمنشی لیخ والیسا زعیم ملی و رئیس جمهور سابق پولیند بسیار صحبت میشود. مطبوعات پولیند و اروپا او را فرشته صلح، ناجی پولیند وید دیموکراسی خطاب کرده اند. خواستم یک مقایسه گک کوچک بین آقای احمد شاه مسعود و لیخ والیسا هم تقدیم کنم، اگرچه این مقایسه شاید بین تباشیر و ذغال باشد:

۱) لیخ والیسا بمقابل روسها قد علم کرد، پولیند را آزاد نمود و از طرف مردم توسط رایگیری رئیس جمهور انتخاب شد و یکدوره ریاست جمهوری را صادقانه گذراند و این دوره بسیار حساس انتقالی در تاریخ پولیند بسیار اهمیت تاریخی

دارد. و قتيكه چند ماه قبل مردم در رايگيري اعتماد خود را از اودريغ نمودند، دوباره بكار سابق خود كه برقي گري بود به بندر گيدانك رفت و در همان فابريكه سابق بكار آغاز نمود.

در مقابل احمد شاه مسعود نه افغانستان را آزاد نموده و نه توسط مردم انتخاب شده است مگر بزور تفنگ و تانك كه براي جهاد دريافت کرده بود ميخواهد دايم العمر رهبر مردم باشد، آنهم بحمايت خارجيان.

(۲) ليخ واليسا انجنير و ميخانيك برق بود مگر هيچوقت خود را انجنير نخواند. بالمقابل احمد شاه مسعود كه حتي صنف اول پوليتخنيك را هم تمام نكرده خود را انجنير ميگويد.

(۳) ليخ واليسا هيچوقت بدشمنان پوليند پناه نبرد. احمد شاه مسعود توسط بوتو استخدام و بمقابل وطنش استعمال گرديد و همانجا پناه برد و برضد حكومت قانوني وقت بعمليات تروريستي مشغول گرديد و توسط مردم خود از صحنه رانده شد (۱۹۷۲).

(۴) ليخ واليسا هيچوقت با دشمنان مردم پوليند صلح و سازش نكرد. احمد شاه مسعود با دشمن افغانستان يعني شوروي كمونيستي صلح كرد و در وقت خروج عساكر شوروي از افغانستان يك گلوله فير نكرد بلكه گذاشت تمام اطراف شاهراه سالنگ بمبارد مان و تخریب شود كه يك زنده جان در قريه جات اطراف سالنگ باقي نماند، و كمك كرد كه قشون شوروي بدون تلفات برون شود.

(۵) ليخ واليسا در تمام مدت قدرت خود يك دالر سوء استفاده نكرد و دارائي مردم پوليند را دوباره بمردم انتقال داد. اما احمد شاه مسعود همه دارائي مردم افغانستان را توسط برادران خود بيانكهاي خارج نقل داديا باروت و كارطوس خريد و آدم كشت و شهر و ده را تخریب نمود

(۶) اينك ليخ واليسا بعد از چهار سال رياست جمهوري بنام نيك بحيث ستاره ملي از طرف مردم پوليند حرمت ميشود. ديده شود كه عاقبت كار احمد شاه مسعود چطور خواهد شد. خداوند بالاي افغانستان رحم و شفقت فرمايد. آمين. والسلام.

## قالیچه سیار بروجردی (داستان واقعی)

خبرنگار آئینه افغانستان از طریق «جام جهان نما» در مزار شریف خبر داد كه در ماه جنوري دفعتا يك طياره غير منتظره و ناشناس در فضاي مزار شريف پيدا شد. محافظين ميدان دست پاچه شده موضوع را بمرکز نظامي جنبش خبر دادند و فورا دو طياره جت بسروقت طياره ناشناس رسيد و هر سه طياره براي مدت تقريبا يكساعت يدورادور شهر در پرواز بودند اما آهسته و مسالمت آميز. مردم شهر حيران شده بودن كه چه واقعه رخ داده است. همانست كه خيرنلاكار جام جهان نما خورد را بمركو نظامي رسانده مخابرات ذيل را بين زمين و هوا يادداشت كرده است :

مرکز : شما كي هستين، هويت كامل و مقصد خود را بيان داريد !

طياره : اين طياره دولت دوست و برادر شما از دولت اسلامي ايران است .

مرکز : هدف تان چيست چطور غيرمنتظره بمزار شريف آمده ايد ؟

طياره : جناب آقای علاوالدين بروجردي معين وزارت خارجة دولت اسلامي ايران از كابل اراده فرمودند بديدن برادر محترم ستر جنرال عبدالرشيد دوستم بمزار شريف بيايند، اجازه فرود آمدن ميخواهيم.

مرکز : منتظر باشيد از رهبر جنبش هدايت گرفته شود ... (برای مدت ۱۵ دقيقه مخابرات خاموش و طيارات در هوا پرواز بودند . معلوم ميشد با جنرال دوستم تماس گرفته بودند. دفعتا صدای مرکز شنیده شد كه ميگفت :

ستر جنرال دوستم رهبر جنبش ملي اسلامي افغانستان ميگويند آقای بروجردي را دعوت نكرده اند واز آمدن شان اطلاع قبلي ندارند، خيريت خو است، اين آمدن غير منتظره برای چه باشد ؟

طياره : موضوع عاجلي در پيش آمده آقای بروجردي تصميم گرفتند برای مشوره نزد رهبر شمال بيايند، سلام تقديم ميكنند و اجازه فرود آمدن ميخواهند و توقع دارند جناب رهبر ايشان را ملاقات كنند.

مرکز : رهبر جنبش از آمدن شما خبر نداشته ،بمرکز فرماندهي نبوده جای دور رفته اند ، كمان نميرود شمارا بزودی ديده بتوانند .

طياره : آقای بروجردي خواهش ميكنند اجازه فرود آمدن داده شود تااز ميدان شخصا با جناب رهبر تلفوني تماس بگيرند .

مرکز : تعداد سرنشينان طياره و هويت آنها را بدهيد !

طياره : جناب آقای بروجردي و سكرتر شان و چند نفر از دوستان افغاني و چند نفر گارد محافظتي همه دوستان و هموطنان شما ميباشند .

مرکز : تاهويت كامل و تعداد سرنشينان را بدهيد اجازه فرود آمدن داده نميشود. (مخابره برای پنج دقيقه قطع و بعد از آن چنين جريان ميبابد).

**آئینه افغانستان تبريكات عيد را تقديم مي دارد**

طیاره : هویت و تعداد سرنشینان طیاره را اینک تقدیم میکنیم: پیلوت...، معاون پیلوت...، میخانیک... و مامور مخابره، عمله طیاره جمله چارنفر. آقای بروجردی، سکرتر شان و ۱۴ نفر گارد محافظ ایرانی. دوستان افغانی ما ازینقرار اند: آقایان دکتر عبدالرحمن، آیت الله اکبری و عزیز مراد اعضای برجسته دولت اسلامی افغانستان که از جانب جلالتماب رئیس جمهور افغانستان برای مذاکره و مشوره بحضور رهبر جنبش آمده اند، و ۴۰ نفر گارد محافظ شان.

مرکز: اسلحه دارین؟

طیاره: گارد محافظ ایرانی و افغانی هر دو مسلح میباشند.

مرکز: ما صلاحیت نداریم افراد مسلح را اجازه ورود بدهیم، منتظر باشید هدایت بگیریم. (بعد از ۱۰ دقیقه مرکز بطیاره چنین هدایت میدهد):

مرکز: ستر جنرال دوستم رهبر جنبش ملی اسلامی میخواهند مستقیم با آقای بروجردی صحبت کنند.

بروجردی: سلام و احترام بجناب برادر معظم جلالتماب رهبر جنبش ملی اسلامی تقدیم میداریم.

دوستم: وعلیکم السلام، جناب آقای بروجردی انتظار تشریف آوری غیر منتظره شما را نداشتیم، خیریت خو باشد؟ باز این هیات که همراهی شما آمده، بشما معلوم است که ما همراهی هیات حکومت کابل و عده نشست و ملاقات را نداده بودیم.

بروجردی: جلالتماب کاملاً درست میفرمایند، اما بتاسی از نیات نیک ورشته های اخوت و مودت که بین دولت اسلامی ایران و رهبران برادر افغان وجود دارد و بمنظور جستجوی تفاهم و آشتی بین جناحهای مختلف، به تشویق و سفارش من، جلالتماب رئیس جمهور افغانستان جناب پروفیسر برهان الدین ربانی اراده فرمودند این هیات حسن نیت را با پیام خاص جلالتماب احمد شاه مسعود خدمت شما بفرستند. دولت اسلامی ایران از جناب شما استدعا میثماید این وساطت را منظور فرموده هیات را بحضور خود بپذیرند. توقع میروود که نسبت کمبود بنزین در طیاره اجازه فرود آمدن داده شود تا از میدان صحبت را ادامه بدهیم.

دوستم: جناب آقای بروجردی بشما بهتر معلوم است که دوستان ما اعضای شورای هماهنگی از تشریف آوری شما و آمدن این هیات حکومت کابل خبر ندارند و من بدون حضور و مشوره دوستان این هیات را پذیرفته نمیتوانم. بهتر که بیک وقت دیگر موقوف شود که توافق قبلی همه اعضای شورای عالی هماهنگی حاصل گردد.

بروجردی: مطالب عاجل و مهمی در پیش است از باب خیر و مفاهمه که فرصت تماس قبلی نبود، در کابل تصمیم آنی برای این امر خیر گرفته شد و قرار براین شد که از موجودیت من و طیاره ایرانی برای این بازدید حسن نیت استفاده شود. علاوه بر این پیام خاص جلالتماب رفسنجانی رئیس جمهور ایران را بجلالتماب شما تسلیم دادن دارم که امید است بخاطر خواهش اینجانب بحیث نماینده دولت برادر ایران، شما با این هیات حسن نیت ملاقات کنید.

دوستم: خوب، بخواهش و اصرار شما بطیاره اجازه نشست داده میشود، اما گارد و عسکر باید از طیاره پایان نشوند، فقط خود شما و اعضای هیات پائین بیائید، هلیکوپتر روان میکنم شما را بمرکز فرماندهی بیارند.

دیدم که طیاره ایرانی بزمین نشست و فقط پنج نفر (بروجردی و سکرترش و سه نفر هیات کابل) به هلیکوپتر نشسته بمرکز فرماندهی شمال رفتند. از طیاره چهار نفر عملیه طیاره هم فرود آمد 'آنگاه دورادور طیاره را گارد نظامی جنبش احاطه نمود. فردای همانروز بروجردی و هیات ربانی دوباره بکابل رفت. قرار مسوع در ظرف یکشب و یکروز بروجردی هر قدر کوشش کرد آشتی و تفاهم صورت نگرفت بلکه جنرال دوستم به اکبری گفته بود: «تو خجالت نمیکشی، یکدام روی بزار شریف آمدي؟ اگر مردم اهل تشیع از آمدن تو خبر شوند طیاره ایران را حریق خواهند کرد و تو را هم پارچه پارچه. به عبدالرحمن و عزیز مراد گفته بود که شما و حکومت تان بقول و عهد تان صادق نیست، غیر از استعفی ربانی و مسعود چاره وجود ندارد، مردم سمت شمال نمیخواهند با شما ائتلاف کنند زیرا در سمت شمال بسیار تخریبات و قتلها کردید. جنرال دوستم به بروجردی گفته بود که در آینده بدون دعوت و موافقه قبلی نیائید، بین ما و کابل آشتی ممکن نیست. میگویند بروجردی در یک نشست خصوصی صدمیلیون دالر تحفه رئیس جمهور ایران را بجنرال دوستم پیشکش و تقاضای آشتی و ائتلاف با حکومت ربانی را نموده بود ولی جنرال دوستم تحفه را مسترد نموده، معذرت خواسته بود.

## تاسیس «شورای همکاری سازمانهای ملی»

بتاریخ روز جمعه ۲۹ دسامبر ۱۹۹۵، نمایندگان یکتعداد سازمانها و موسسات متشکل افغانی در امریکا در شهر هیوارد در شمال کلفورنیا تشکیل جلسه داده شالوده یک شورای مشورتی تحت عنوان «شورای همکاری سازمانهای ملی» راهپیزی نمودند. در قطعنامه ایکه در پایان جلسه نشر گردید گفته شده که موضوع همکاری و اشتراک مساعی بین سازمانها و موسسات متذکره باساس پرنسیپ اتحاد و همبستگی ملی، بخاطر استقرار صلح و ختم جنگ در افغانستان، به اتفاق آراء تصویب گردید. سازمانها و موسسات حاضر در جلسه، همکاری و اشتراک مساعی خود را باحفظ هویت و استقلال سازمانی خود در شورای همکاری اعلام نمودند.

اعضای حاضر درین مجلس بحیث بنیادگذاران مفکوره همکاری و اتحاد نیروهای ملی موظف گردیدند تا برای تامین اهداف محوله و تدویر اجلاس بزرگتر بفعالیت های شخصی و گروهی آغاز نمایند.

قرار است نشست دوم این شوری بتاريخ ۱۷ فروري ۹۶ تشکیل جلسه داده تصمیمات مهم سازمانی و تشکیلاتی آنرا طرح و تصویب نمایند. در حال حاضر سازمانها و موسسات ذیل باین شورای عضویت گرفته اند:

نهضت وحدت ملی افغانستان - کمیته تحکیم وحدت در افغانستان - کمیته صاحب منصبان ملی افغانستان - انجمن کلتوری افغانستان در شمال کلفورنیا - موسسه حمايه اطفال بین المللی - انجمن افغانهای مقیم نیومکزیکو - افغانی تولنه په امریکا کسی، در نیویارک - انجمن افغانها در لاس انجلس - کمیته صلح برای افغانستان در ویرجینیا - افغانستان تلویزیون در نیویارک - مولوی محمد نبی یوسفی امام مسجد شریف سید جمال الدین افغانی در نیویارک - جریده صلحنامه منطبعه دالاس - صدای زن افغان در لاس انجلس - انجمن آزادی افغانستان - جریده در راه صلح - جریده افغانزمین - انجمن اتحاد و همکاری در ویرجینیا - شورای هماهنگی افغانها در لاس انجلس - شورای هماهنگی در شمال کلفورنیا - موسسه جوانان افغان در شمال کلفورنیا - مجله آئینه افغانستان - رادیو پیام افغان در لاس انجلس - تلویزیون افغانستان در لاس انجلس - تلویزیون آریانا در ویرجینیا - جریده صدای ملت و حدود ده سازمان و موسسه دیگر که هویت و شهرت شان در جلسه بعدی شوری طبع و نشر خواهد شد. (نبرست، فکام، شمال، شوری، رنجر، انگلیز، نشر، رنجر)

### سرقت مواد غذایی توسط احمد شاه مسعود

بقرار اطلاعاتیکه از منابع خبری لندن امروز نهم فروری رسیده، احمد شاه مسعود از جمله چند کاروان مواد غذایی که توسط ملل متحد و موسسه صلیب احمر بکابل رسیده بود یک کاروان بزرگ شامل مواد خوراکی از آرد گرفته تا روغن، بوره، چای، کمپل، لوبیا و غیره را قبض نموده توسط افراد مسلح به پنجشیر انتقال داده است. اینقدر خبر رسیده که بین افراد موظف ملل متحد و گارد مسعود مناقشه ای رخ داده زیرا مامورین ملل متحد موظف میباشند مواد خوراکی را بدست حکومت ربانی و کارکنان آن ندهند بلکه مستقیماً بمردمشهر کابل تقسیم کنند، اما افراد سپاهیان شورای نظار خلاف موافقه قبلی بزور تفنگ کاروان را دور داده قبض کرده به پنجشیر برده اند. تفصیل این خبر البته در مطبوعات نشر خواهد شد. چون مجله در مطبعه زیر چاپ بود این خبر بقسم مختصر بمشکل درینجا گنجانیده شد.

## ثبوت دروغگوئی و خیانت دولت روسیه

ما قبلاً گفته بودیم وتکرار احسن است که دولت فدرال روسیه در مقابل افغانستان از چال، خدعه و فریب کاریگیرد و آن وعده رسمی وتحریری که بطالبان داده بودند و آنرا رسماً چندبار از رادیو و اخبار خودشان هم اعلان نمودند که گویا دیگر بامور داخلی افغانستان مداخله نخواهند کرد، دروغ محض بوده، خوب شد برادران ما طالبان بموقع ملتفت شده گول نخوردند. اینک ثبوت غیر قابل انکار دیگری از مداخله نظامی روسیه بقسم ارسال اسلحه مخوف بر رژیم غاصب وقاتل ربانی در کابل بدست آمده که خبر آنرا از مراجع بین المللی بدست آورده ذیلاً نشر میکنیم:

بحواله روزنامه معتبر (دیلی تلگراف لندن):

« بگزارش آژانس خبری انترفاکس، کمیته امنیت ملی قزاقستان در مورد یک طیاره ایلوشن ۷۶ روسی در فرودگاه شهر الماتا به تحقیقات شان ادامه میدهند. آمر دفتر مطبوعاتی کمیته امنیت ملی قزاقستان آقای بیگ نظروف بروز چهار شنبه ۳۱ جنوری به آژانس انترفاکس گفت که این طیاره مربوط شرکت نقلیاتی (بیلوروس) بوده وبسبب خرابی هوا بروز ۱۳ دسامبر ۹۵ در آلماتا فرود آمد. این هوا پیمای از کشور بلغاریا پرواز نموده ومیخواست از راه قزاقستان بمیدان هوایی بگرام افغانستان سفر نماید. پاسبانان سرحدی قزاقستان این هوا پیمای را تفتیش کردند ودریافتند که در آن چند صد صندوق راکت ضد تانک قرار داشت. این سلاح ها همه منصادره شده ودرمورد سرنشینان هوا پیمای تحقیقات جنائی ادامه دارد.»

بقول روزنامه دیلی تلگراف لندن « ده نفر متخصص روسی و سی نفر متخصص هندی فرودگاه هوایی بگرام را در چهل میلی شمال کابل مجهز میسازند. روزانه چهار هوا پیمای ایلیوشن ۷۶ روسی از تاجکستان باین فرودگاه پرواز کرده، سلاح و پول بانکنت افغانی را از روسیه و اوکراین به رژیم کابل انتقال میدهند. در ولایت تخار روسها یک پل رابرراز دریای آمو اعمار کرده وهمچنان درتالفان مصروف احداث یک فرودگاه میباشند. گفته میشود که مسعود در صورت شکست در کابل، مرکز خود را باین شهر که دارای اهمیت ستراتیژیک میباشد، انتقال خواهد داد.»

خبر فوق تا کنون ازطرف (رادیو آزادی) در استرالیا و (رادیو پیام افغان) در لاس انجلس نشر گردیده است. درباره اعمار میدانهای هوایی در بامیان بدلالی ایران ودر ولایت تخار توسط روسها وهمچنین اعمار پلها بالای دریای آمو در قسمت (آی خانم) و (کاکل) در همین شماره اخبار ومطالب دیگر نیزنشر شده که امید است بدقت وعلاقه مورد مطالعه هموطنان قرار گیرد. (اداره)

# میدان هوایی بامیان 23

## میدان بهره برداری ایران - هندوستان و روسیه

سر مقاله مدیر مسئول

قبل از آنکه بعنوان فوق به تفصیل بپردازیم، ترجمه مقاله ذیل را که بتاريخ ۵ جنوری ۱۹۹۶ در نشریه (Jamestown Foundation Monitor) منتشر شده است غرض مطالعه خوانندگان تقدیم میکنیم:

### آیاز ژیم کابل در بدل مقاومت ملی تاجکان باروسیه همکار میشود؟

«سپاهیان شورای نظارت تاریخ ۲۵ دسامبر یک گروه مقاومت ملی تاجکان مربوط به سپاه قوماندانان نظم کریموف را بازداشت نمودند. این گروه از داخل خاک افغانستان بالای محافظین سرحدی روس توسط توپ فیرنموده بودند و مدت یکروز توسط سپاهیان شورای نظارت توقیف گردیدند. بقرار بیانات سخنگوی گارد محافظین سرحدی روسی در تاجکستان، عکس العمل سپاهیان شورای نظارت برای بازداشت سپاهیان مقاومت ملی تاجک جزئی از پلان «اتحاد تدابیر مشترک توسط قوای سرحدی افغان و روس بمنظور استقرار اوضاع در امتداد سرحدات تاجک - افغان» میباشد. قوماندان عمومی قوای گارد محافظین سرحدی روسی موسوم به جنرال آندره نیکولایف بتاريخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۵ از رئیس جمهور تاجکستان آقای امام علی رحمانوف تقاضای همکاری نزدیکتر با حکومت کابل و قوای سرحدی افغان در امتداد سرحدات تاجکستان را نمود. قبل برین در اوائل ماه دسامبر ۹۵ نیز مقامات حکومت کابل گروهی از سپاهیان مقاومت ملی تاجک که چند نفر از گارد سرحدی روسی را در یک حمله سرحدی کشته بودند در خاک افغان دستگیر و بمقامات روسی تسلیم داده بود.

این دورویدها فعالیت های حکومت کابل اولین موارد معلوم همکاری بین سپاهیان شورای نظارت و قوای گارد سرحدی روسی بمقابل مقاومت ملی تاجک میباشد. تبصره های بعدی توسط نیکولایف و سخنگوی گارد سرحدی روس بیانگر این حقیقت است که جانب روسی که نه تحت حمایت تاجک آن از شهر دوشنبه کدر صدد آشتی با حکومت کابل میباشد. ماسکو نیز رجحان واضح خود را از حکومت کابل که در تسلط اقلیت قومی تاجک میباشد بمقابل طالبان که گروه متعصب مذهبی پشتونهای تفوق طلب میباشد، نمودار ساخته است. رحمانوف رئیس جمهور تاجکستان خودش یکماه قبل در کابل این شعار را رسماً بیان داشته بود که رئیس جمهور برهان الدین ربانی «پدر تاجکان» بوده و شهر دوشنبه «پایتخت همه تاجکان» بشمار میرود.

ربانی و قوماندانان اعلی نظامی او احمد شاه مسعود در مقاومت ملی افغانها بمقابل اشغال نظامی افغانستان توسط اتحاد شوروی سهیم بوده اند. مع هذا این دونفر اکنون خود را از ناحیه طالبان تحت فشار احساس میکنند تادر یک همکاری محدود با روسیه و دوشنبه شامل گردند. وضع قیودات بمقابل مقاومت ملی تاجک تا از خاک افغانستان در امتداد سرحدات مشترک با تاجکستان عملیات نظامی انجام داده نتوانند، بمشابه شلاق و مشت شدید بمقاومت ملی تاجک بوده، فشار را از بالای گارد محافظین شوروی مرفوع میسازد و بحکومت دوشنبه قدرت می بخشد تا از هرنوع ترتیبات ائتلاف قدرت با مقاومت ملی تاجک سرباززده و از اهمیت مذاکرات بین التاجیکی بکاهد و نفوذ ایران را بالای مقاومت تاجک بیشتر سازد.

از رویداد های بین ۲۱ تا ۲۵ دسامبر ۹۵ و ملاحظات فوق و آنچه بعد ازین میخوانید برمی آید که ربانی و مسعود در یک حلقه «دوستی تکتیکی» با دولت روسیه بمقابل طالبان داخل شده اند. در ارتباط باین موضوع، مقاله ذیل در شماره ماه جنوری ۱۹۹۶ بیولتن (Brightstar Bulletin) منتشره نیوبرونزویک، نیوجرسی نشر شده است:

ماسکو و دوشنبه از طریق تقویت و حمایت قوم تاجک در افغانستان، موثریت پایگاههای مقاومت ملی تاجکان مبارز بمقابل دولت تاجکستان را تقلیل بخشیده اند. بقرار یک راپور نشریه «مانیتور» یک هیات نظامی روسی درین اواخر با احمد شاه مسعود زعم تاجکان افغان که کنترول قسمت تاجک نشین افغانستان را بدست دارد ملاقات نموده از ناحیه تهیه و ارسال اسلحه و مهمات نظامی باو اطمینان داد. رئیس جمهور تاجکستان، امام علی رحمانوف، نیز اعلامیه ای صادر و از رئیس جمهور ربانی بحدیث یک تاجک خوب ستایش نموده و از مبارزات او بمقابل نیروهای اسلامیت ها حمایت و تمجید نمود. با ابراز این حمایت، حکومت تاجکستان متوقع است که نیروهای ربانی - مسعود بتواند کنترول بهتری بر مواضع سرحدی برقرار ساخته و از حملات مقاومت ملی تاجک از داخل خاک افغانستان بر تاجکستان جلوگیری نماید.

اکنون انسان باین فکر می افتد که آیا اسلحه موعود متذکره فوق واقعا بمقابل مقاومت ملی تاجک که عملیات خود را از ولایت تخار یا بدخشان انجام میدهند، استعمال خواهد شد یا اینکه از اسلحه روسی بمقابل طالبان در حواشی شهر



کابل استفاده میشود؟ سوال عمده من اینست: یوسف بودانسکی متخصص در امور تروریسم جهانی که در موسسه کار میکند در مقاله منتشره ماه سپتامبر ۱۹۸۵ (SOC. Society. Afghanistan) مناقشه میکند که مقاومت ملی تاجک که از داخل افغانستان عملیات انجام میدهند توسط پاکستان حمایت میشوند. یکتن از زعمای عمده مقاومت تاجک موسوم به رضوان صدیروف، بقول بودانسکی، افراد تحت قوماندۀ خود را که توسط (آی اس آی - ۱۵۱) تربیه شده بودند برای قتل منبصار جاسوسی روسی (SPETNAZ office) در ماه جون ۹۵ در شهر (کرگان تیوب Kurgan-Tyub) بکار گماشته بود. من همچنین مقاله پروفسر (بارنت روبین - Barnt Rubin) را خوانده ام که میگوید احمد شاه مسعود عمده ترین حامی مقاومت ملی تاجک میباشد. - تاجکهای مربوط بمقاومت ملی که گرفتار شده اند، بعضی یونیفورم پاکستانی و برخی یونیفورم (شورای نظار - SER) در بر داشته اند. بنابراین من مفشوش و متردد هستم: اگر واقعا پاکستان از مقاومت ملی تاجک حمایت دارد و اگر مسعود نیز از مقاومت ملی تاجک پشتیبانی میکند (البته نه برای مدت طولانی) و زعيم مقاومت ملی تاجک (قاضی اکبر توره جانزاده) نیز در تهران سکونت دارد، پس کی واقعا رزمندگان ملی تاجک در امتداد سرحدات مشترک تاجک - افغان و بداخل قلمرو خود مختار (گورنو- بدخشان) حمایت مینمایند؟

همچنین آیا کسیرا میشناسید که در بارۀ قوماندانهای محلی که در ولایت بدخشان افغانستان و گورنو بدخشان تاجکستان عملیات میکنند کدام معلوماتی داشته باشد ؟»

اطلاعاتیکه بدسترس آئینه افغانستان قرار دارد میرساند که تهران از بدو تاسیس جمهوریت تاجکستان در پی گسترش نفوذ فرهنگی و سیاسی خود در آن کشور بوده و موفقیت هایی هم نصیب آن شده است. رهبر مقاومت ملی تاجک در تهران مقیم است و روسیه شوروی برای دلالتی ایران هر بهائیکه خواسته باشد میپردازد تا مقاومت ملی تاجک مقیم در افغانستان را خنثی سازد تا حکومت کمونستی دست نشاندۀ روسیه بر اوضاع مسلط شده زمینۀ تطبیق پلان بزرگتر **روبرود** که تجزیه افغانستان است مساعد گردد. رژیم بی حیثیت ربانی مسعود که ننگ و صیغه ملی ندارد و هدف و پلان ملی ندارد و برای قاپیدن و چاپیدن روز چلانی میکند، دولتهای خارجی، خصوصاً همسایگان آرمند بهسولت میتوانند مقاصد و اهداف خود را بالای آنها بقبولانند. دولت ایران با خواست روسیه فدرالی درین اواخر موفق گردیده تازمینۀ نزدیکی بیشتر رژیم کابل یا تاجکستان را مساعد سازد؛ لهذا قریان ساختن مقاومت ملی تاجک برای ربانی - مسعود در بدل خوش ساختن روسیه، تاجکستان و ایران بحکم تفالۀ یک دهن نضوار است. ازینجاست که تحلیل روزنامه نگار خارجی در فوق با واقعیت اوضاع در منطقه صدق میکند.

چنانچه افغانها اطلاع دارند قلمرو تحت تسلط ربانی - مسعود از مدتیست تحت تسلط فرهنگی ایران قرار گرفته، توسعه طلبان ایرانی باین هم اکتفا نکرده درین اواخر برای ساختن یک پایگاه نظامی در افغانستان مرکزی که از آرزوهای استعماری دیرین ایران است نیرنگ ریختند، از یکجانب از ضعف اخلاقی و نظامی حکومت در حال زوال ربانی - مسعود استفاده کرده ملیونها دالر بر ربانی و مسعود دادند (حتی گفته میشود مصارف اسعاری سفارتخانه های ربانی بشمول نمایندگی نیویارک را ایران میپردازد)، و از جانب دیگر بحوالۀ آژانسهای خبری بروجرودی معین وزارت خارجه ایران با استفاده از عناصر مذهب و پترودالر موفق گردید از خلیلی و حزب وحدت امتیاز اعیان و افتیاح میدان هوایی بامیان را برای مقاصد خاص استعماری ایران در افغانستان بدست آورد. دولت آرمند ایران برای آنکه بر حریف منطقوی خود، پاکستان، در ساحۀ رقابت نفوذ استعماری در منطقه سبقت جسته باشد، در حال حاضر نزدیکترین مناسبات را با روسیه فدرالی و هندوستان قایم ساخته و برای آنکه به تشبثات استعماری خود در افغانستان که منافعی اسلام و شرافت همسایگی میباشد مشروعیت عندی بخشیده باشد، پای هندوستان و روسیه رانیز درین عملیات شریک ساخته است. طیارات ایرانی که قبلاً به بامیان پول و اسلحه رسانیده، بزودی طیارات هند و روسیه و احیاناً از فرانسه نیز از طریق این میدان برای حکومت غاصب ربانی، این رژیم ضد بشریت که مسئول قتل ده هাজার افغان بیگناه و تخریب شهرها در چهار سال گذشته میباشد، رس و مهمات نظامی خواهد رسانید.

آقای خلیلی رهبر جوان و با انرژی حزب وحدت که سابقۀ زیست و شهرت و شناخت بیشتر و خوبتر در ایران دارد، باید ملتفت باشد که وقتی بر بلندی بامیان می ایستد، تصور نکند که به آسمان بالا شده است. او باید ازین بلند زیستی تواضع ذخیره کند، خود را بشناسد و افغانستان را بشناسد. آنوقت است که او خود و بامیان را جزء قلمرو افغانستان خواهد دانست و مستشعر خواهد شد که من حیث والی یا سرشته دار یک ولایت، صلاحیت امضاء و انعقاد قراردادها با دول اجنبی خصوصاً دولت آرمند و استعمار جو ایران را ندارد زیرا آقای خلیلی ایران و اخلاق سیاسی زعمای کنونی ایران را خوبتر از هر افغان دیگر میشناسد و خوب میداند که ایرانیها میخواهند از آبهای خت و گل آلود بلکه خون آلود افغانستان ماهی بگیرند. دادن امتیاز میدان در بامیان از طرف خلیلی به ایران مانند دادن قلب خون آلود افغانستان بدست دشمنان افغانستان است. ملت افغان برای سلب و فسخ این امتیاز خجالت آور باز هم قیام خواهد کرد تا تمامیت ارضی و حاکمیت ملی را در سرتاسر کشور تامین نماید.

اعمار یک میدان هوایی بظرفیت متوسط (همسان میدان کابل) در افغانستان مرکزی خصوصاً در ولایت بامیان یک ضرورت اقتصادی - اجتماعی برای کشور افغانستان بشمار میرود. ملت افغان دانش تکنیکی و قدرت بشری اعمار چنین میدان را خودش دارد، البته قدرت اقتصادی شاید در شرایط کنونی برای اعمار میدان بامیان میسر نباشد و ضرورت اجتماعی نیز در چنین شرایط با اعمار فوری میدان برای عملیات استعماری بین المللی قدامت و ارجحیت قابل نمیشد. میدان بامیان را باید اولاد افغان برای مقاصد ملی خود اعمار کند نه آنکه ایرانیها ظاهراً برای ما ولی اصلاً برای اهداف و مقاصد شوم خود برای ما میدان بسازند. برادران هزاره که در ننگ ملی افغانستان سهم متناسب و بسیار پر افتخار داشته اند، خدا نکند که طرق میدانفروشی بقسم ننگ ملی در گردن ها آویزان بماند.

ذهنیت مربوط به تشبیهات ستراتیژیکی بین المللی ازینقرار است که چون امریکا در نظردارد در کشمیر تحت تسلط پاکستان کدام میدان هوایی اعمار نماید روسیه و هندوستان نیز بقسم رویه متقابل از طریق دلالی ایران از یک حزب غیر مسئول افغانی که در امور ملی غیر ذیصلاح میباشد امتیاز اعمار میدان بامیان را حاصل نموده اند. رئیس جمهور رهایی در مقابل این نوع مداخلات مطلوب خودش نه تنها خاموشی اختیار نموده بلکه برای موقف "بی تفاوتی" خود کمترین جرب نیز گرفته است. اکنون معلوم شده است که توافق برای اعمار میدان بامیان توسط ایران را قبلاً با رژیم رهایی در کابل صورت گرفته بود و حمله و لغوگری فوری رهایی - سیاف بطرف بامیان بهمکاری و وطنفروشا کبری برای همین مقصد بودتا بامیان را مسلط کرده کار تعمیر میدان را با ایران بسپارند. وقتی آن پلان شکام ماند و شعبه خلیلی حزب وحدت دوباره بر بامیان مسلط گردید، ایران موضوع را مستقیماً با خلیلی مطرح و توسط او امتیاز را گرفت. اکنون شنیده میشود که رژیم رهایی از روسیه فدرال تقاضای اعمار یک میدان را در شکار نموده است تا دیده شود که روسها با نجات اشغال افغانستان را پیدا کرده اند یا خیر؟

گرنه اندکی غیرت افغانیم  
چون بمیدان آمدی میدا نسیم

## دنیای رنگا رنگینی بابا ...

یادداشت اداره از لابلای جراید و اخبار

شبهت مداخلات ایران از قول  
(سایمون) ارگان نشراتی  
انجمن همبستگی هزاره شماره  
۴ مورخ ۲۹ قوسه ۱۳۷۶ دسمبر ۹۵

درین گرد آوری هر چه میخوانید قابل باور نیست ...  
آنچه خود باور دارید به آن قایم بمانید!



چهارشنبه ۶ جدی ۱۳۷۶ هـ ش صفحه ۲۷ دسمبر ۱۳۹۵ م

## ایران در برابر مردم ما خیانت میکند

چرا باورده هیأت ایرانی در بامیان، رسانه های خبری جمهوری اسلامی به گونه یی اخبار پخش میکنند که گویا این هیأت بشتر به تقاضای جبهات متحد فاشیستی آمده است؟! مضمونهای رسانه های خبری ایران برای بهره برداری سیاسی از تلاشهای سیاسی کشورشان در منطقه افغانستان، چهره، کادربسیاست ایران را افشا میکند که جز خود حرامی سیاسی و عظمت طلایی ابدیالوئی مذهبی و نژادی کشور، چیز دیگری نیست.

دوام همچون بهره بردارهای تبلیغاتی و سیاسی آخرین راه ورود هیأت سیاسی ایران را در مزاحمت سود خواهد کرد چون رسانه های خبری این کشور به اثبات میرساند که مابین هیأتی که با همکاری نظامی فاشیست کابل حرکت میکند، فیتوای با همکاری راه و وسیله، تقلید تغییر ناید.

اگر جمهوری اسلامی ایران بدین فکر است که با یک جمع و بهره و طرف است، این پتلازی بی مفهوم را از مفسر سیاست این کشور بیرون کند و بر واقعیت اجتماعی و حریت انسانی و ملی جامعه ما، احترام و از عتب شخصیت انسانی خویش، برخوردار نماید؛ در غیر آن، به مقام صراحت بیان میداریم که اگر کسی به مقام رهبری جامعه ما احترام نداشته باشد و با خائنانه ترین شکل از حسن نیت سیاسی ما بهره برداری تبلیغاتی و سیاسی کند، برای ما هم هیچگونه زمینه احترام در برابر مقامات این کشور باقی نخواهد ماند و مقامات سیاسی و مذهبی جمهوری اسلامی ایران باید این نکته را به وضاحت درک کنند که احترام انسانی به یک جامعه و احترام به حقوق اجتماعی، سیاسی و ملی جزایع، اساسی ترین اصل برای همزیستی مسالمت آمیز و اسلامی کشور هاست. سیاست ایدئالوژیک، هیچکدام این حق را به کشور ها داده نمیبرند که جوامع را به صفت برده ها تلقی نموده و حرکت ملی و اجتماعی آنها را از عقب و خود مادر بینی ایدئالوژیک، چنان زیر پا بماند که در زور ترین فرصت مابین یک حاکمیت نوتالیتر و خود کامه، ایدئالوژیک را افشا نماید.

آنچه که روشن است اینست که رسانه های خبری جمهوری اسلامی ایران، شدیداً تحت کنترل حکومت برده و حاکمیت حکومت بر نشریات و مطبوعات، زیربنای اساسی سیاست فرمکنی این کشور را تشکیل میدهد. روی همین اصل است که نشریات و ادبیات منهدم و دیگر رسانه های خبری این کشور را غیران مجزا از سیاست و جمهوری اسلامی، دانست و بقیق داریم که بهره برداری تبلیغاتی و سیاسی ایران از ورود هیأت این کشور در بامیان، کاملاً به دستورات مقامات سیاسی برده، مفاکرات صلع ایران برای حل مسئله، افغانستان،

عدم صداقت جمهوری اسلامی ایران برای راه حل سیاسی بحران افغانستان درست از زمانی قابل درک بود که تلاشهای سیاسی این کشور، تحت عنوان «هیأت صلح»، بعد از شکستهای کمر شکن نظامی نیمه های دویاری و حاکمیت فاشیستی کابل در بامیان آغاز شد.

تغییرات ناگهانی در سیاستهای دشنی با این با آن جبهه مقاومت مردمی، بیانگر نبودن ستراتیژی مشخص برای راه حل سیاسی کشور میباشد. وقتی در سیاست کشور های بیگانه در نیال معضله، افغانستان تغییرات ناگهانی سیاسی به وجود می آید، روشن است که این تغییرات با گرایشهای سیاسی، مقطعی بوده و صرفاً برای موانع منطقی این کشورها به وجود می آیند.

جمهوری اسلامی ایران، یکبار دیگر به اثبات میرساند که چگونه از حسن نیت حزب وحدت اسلامی و برابر راه حل مسالمت آمیز بحران اجتماعی و سیاسی افغانستان، به نفع سیاستهای استراتژیست خود در منطقه بهره برداری مینماید. تبلیغات «را دهر منهدم» بانی حرمتی کامل به مقام دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان، پخش اخبار جعلی از قول این مقام و ایجاد فضایی که گویا حزب وحدت اسلامی و مقام رهبری آن فاقد هرگونه اراده و تصمیم گیری در برابر سیاستهای ایرانند، بزرگترین خیانتی است که این کشور در برابر حسن نیت ملت افغانستان مرتکب میشود.

ملت افغانستان شاهد است که هر بار با ورود هیأت سیاسی ایران تحت عنوان «هیأت صلح» در بامیان، وادهر منهدم اخباری را پخش میکند که بیانگر سیاستگذاری مقام رهبری حزب وحدت اسلامی از «شکستهای بشردوستانه» جمهوری اسلامی ایران، و غیره است. این نوع بهره برداری تبلیغاتی و سیاسی از ورود و تشریش «هیأت صلح» ایرانی، افشا کننده، نیت ستر جمهوری اسلامی ایران در نیال موقوف ملی و سیاسی حزب وحدت اسلامی است. «شکستهای بشردوستانه» ایران، در کجاست و چه بوده اند؟! آیا ورود «هیأت صلح» با مقاصد سیاسی خاص مورد نظرش، کمک بشر دوستانه است؟!!

## توسط سید انوری

### یادداشتی ایرانی برای نیروهای نظامی غرب کابل توزیع گردید

\* سلاحهای منهدم از ایران توسط طیاره به کابل انتقال داده شده و در اختیار سیدانوری قرار گرفته است.

\* دولت ایران، بر علاوه سلاح، مقدار زیادی پول و مواد خوراکی نیز در اختیار تشیع درباری قرار داده است.

پس از ملاقاتهای چندین ماهه یی که میان باند سید جبارید - انوری با سفارت ایران در کابل جریان داشته است، آخرین گزارشهای رسیده حاکمیت که سیدانوری به نفعاد در صحنه، میل مسلسل و قیقه یی و راکت های ساخت ایران را در میان نیروهای نظامی خویش توزیع نموده است. طبق این گزارشها، در طول دو هفته، اخیر، دولت ایران بر علاوه سلاح و مهمات مقدار زیادی پول و مواد خوراکی نیز برای حاکمیت تحصاری و مزدوران آن انتقال و در اختیارشان قرار داده است.

خبر نگر و پیام خجسته ضمن ارسال این گزارشها می نرسد که تلاشهای صابگرانه، ایران از حاکمیت غیر قانونی کابل، از زمانی که از پیش بشتر یافت که مخالفین از جبهات گوناگون به پیروزی های چشمگیری نایل آمده و سقوط این حاکمیت را حتمی ساخته اند. قابل ذکر است که این چندین بار است که کمک های نظامی و پولی ایران در اختیار تشیع درباری قرار گرفته است.

هموطنان محترم - اگر میخواهید با سیاستمداران کثوخی کهورتان و سیاستها و دروغها و تبلیغاتشان آمیخته نموده تمام مطالب زیر این عنوان را بخوانید، آنگاه همه جریانات بشما معلوم شده می بینید که این وطنفروشان در زبان چه می گویند و در عمل چه میکنند.

ما قبلاً بتکرار در آئینه وهم در محاسبات گفته بودیم که معلمان ایرانی در کابل مصروف کار و مغزشوئی افغانها میباشند. ما اینک شبوت مدعا را از (صفحه ۱۷) ارگان نشریات انجمن همبستگی هزاره شماره ۱۷، دسامبر ۱۹۹۵ بخوانید

## صاحب منصبان ایرانی، نیروهای متعلق به تشیع در بارای را تعلیمات نظامی میدهند

• این تعلیمات در کورس های مستعجل کوتاه مدت تنظیم گردیده اند.

• از لایحه حریبی در بایه سوخته به عنوان محل تعلیمات نظامی استفاده میشود.

• بی از تعلیمات، نیروها با سلاح های ایرانی مجهز میشوند.

خبرگزار: مسعود، بره از کتب گزارش میدهد که اخیراً شبکه تشیع درباری به کمک صاحب منصبان ایرانی، نیروهای نظامی تحت فرمان خود را تعلیمات داده و آماده جنگ سازماندهی. طبق این گزارش، تعلیمات نظامی نیروها در کورسهای مستعجل کوتاه مدت تنظیم گردیده، و پس از ختم دوره، آن نیروها با سلاحهای ایرانی مجهز می شوند. خبرگزار می افزاید: اکثر نیروهای که معلماً در پشت شبکه تشیع درباری جا گرفته اند، از روی ناگزیری های اقتصادی بوده و سرشت در قطعات نظامی را بیکانه وسیله امرار

بسیار شنیده شده که رژیم ربانی - مسعود خودش بمنظور برانگیختن احساسات مردم بعضی نواحی کابل را راکت باران میبندد. اینک شبوت این مدعا را از (صفحه ۱۷) شماره ۱۷ مورخ دسامبر ۱۹۹۵ بخوانید.

## شورای نظار مناطق مسکونی غرب کابل را راکتباران میکند

• اصابت راکت در ده قایل، مسجد سفید و سرکار یز چندین کشته و زخمی برجای گذاشت.

• راکتباران اغلب از استقلال قشردار و ریا افشار تشلیک می شوند.

می گویند که راکتباران اغلب از استقلال شوری نظار تشلیک شده و در مناطق مسکونی غرب کابل را از استقلالهای فرقه طالبان نیز سرک شهر را به راکت می بندند که اغلب به نقاط مسکونی با محلات تبع مردم اصابت میکنند. از سوی دیگر شورای نظار اسلحه های سنگین خود را در ساحات دهنزنگ، لید، حبیبیه، و پرهنتون جابجا کرده و از آن نقاط موانع طالبان را هدف قرار میدهند که مقابلته با شل از سوی طالبان آخرین ساختمانها و تسلیحات برجای مانده در این محلات را نیز ویران میسازد.

گزارشهای رسیده از کابل حاکیست که اخیراً شورای نظار به منظور تحریک احساسات مردم، مناطق مسکونی غرب کابل را از استقلالهای فرقه و با افشا، مورد اصابت راکت قرار داده و باعث کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم می گاه گردیده است. طبق این گزارشها، تا کنون چند بار مناطق مسکونی ده قایل، مسجد سفید و سرکار یز هدف اصابت راکت قرار گرفته است. شاعنان عینی

هموطنان ما ددا شت کنید که (صفحه ۱۷) شماره ۱۷ دسامبر ۱۹۹۵ از قول آقای خلیلی میگوید که به پروجودی جواب رد داده و صلح را موکول با استغفی ربانی

مورد است!

## علاؤالدین بروجودی با مقرر استاد خلیلی..

جریان دیدار آقای بروجودی با شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، بر لزوم کناره گیری هر چه سریع ریانی از قدرت تأکید به عمل آمده، گفته شد که تا این حاکمیت اتمتاری و غیر قانونی ادامه داشته باشد، اعاده صلح و امثت در کشور نا ممکن است.

باسیان، طی این دیدار که جمعی از اعضای شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی نیز حضور داشتند، طرحهای آقای بروجودی در مورد راه حل معضلات افغانستان مورد بررسی قرار گرفت و مواضع و دیدگاههای حزب وحدت اسلامی نیز از سوی دهرگل محترم این حزب توضع داده شد. طبق این گزارش در

روز سه شنبه ۱۳۷۴/۹/۲۷ محترم استاد خلیلی دهرگل حزب وحدت اسلامی، آقای علاؤالدین بروجودی معاون آسیا و انبیاوسه تهران را در سفر مرکزی حزب به حضور پذیرفته و به گزارش آخرین دست آورد محاوریت های صلحبرنامه اش گوش فرادادند. به گزارش خبر نگار: مسعود، نره از

۴۷ مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵

همین علت است که صف اجتماعی خویش را همیشه با صفوف اجتماعی ملیت های کشور مقایسه می نماید. بزرگ شدن طالبان در مغز شورای بدنام نظار و حامیان آن در سطح یک ملیت و بعداً وحشت افگنی به نام "انحصار دیواری قدرت توسط پشتونها" صرفاً برای کسانی هول انگیز خواهد بود که خطر از دست دادن قدرت به بهای نابودی اجتماعی پراشان متصور است. ما متعقدیم که ملیت برادر تاجک همین اکنون از این شورای بیسوادان ننگ دارد و مفخوره ی عدالتخواهی سیاسی این ملیت، صرفاً با موجودیت خونبار نظامی شورای بدنام نظار است که تحت پوشش جنگ اجتماعی با دیگر ملیت ها قرار گرفته است. زمان به اثبات خواهد رسانید که بعد از نابودی شورای بدنام نظار، ملیت تاجک، نقش خیلی ه فعال را برای تحکیم عدالت سیاسی برعهده خواهد گرفت. این باور ماست و به همین علت است که هیچگاهی شورای بدنام نظار را در بعد ملیت برادر تاجک مطرح نکرده ایم و طالبان نیز صرفاً میتوانند به عنوان یک گروه شونیست عرض وجود کنند که با اطمینان قشر همیشه آگاه ملیت برادر پشتون، بیشتر از ما مخالف حضور فردای آنها به عنوان یک سیستم انحصار سیاسی خواهد بود.

اقتباس از (وحدت) شماره

اساسی می که خودش را به عنوان یک میکانیزم سیاسی مطرح کرده و از تمام امتیازات ملی و بین المللی یک ملت به نفع حاکمیت انحصاری خود استفاده می کند، چشم پوشی کرده و خود را در جبهه ی فرعی مصروف کنیم؟ ... ولی برعکس، برای شورای بدنام نظار جنگ با طالبان محور اساسی را تشکیل میدهد و به همین علت است که حتی حاضر است با دشمنان دیروزش، تحت عنوان دفع وجبران اشتباهات گذشته جبهه ی مشترک سازد. مشاهده می نماید که حاکمیت انحصاری شورای بدنام نظار کاملاً فاقد استراتژی سیاسی و نظامی شده است و با سیاست اجتماعی، اصلاً از روز اول نا آشنا بوده است! اگر شما میخواهد طالبان را از دیدگاه حامیان شورای بدنام نظار برای ما مطرح کنید، ما با شما کاملاً مخالف خواهیم بود؛ چون شورای بدنام نظار وقتی با حزب وحدت اسلامی جنگ داشت، حتی خود احمد شاه مسعود، در صحبت مخابروی خود می گفت که "ما مصروف هزارا اسیم!!" یعنی در اخلاق سیاسی شورای بدنام نظار همیشه جنگ با یک حزب در سطح جنگ با یک ملیت مطرح بوده است. علت روانی این مسأله نیز روشن است و آن اینکه زیربنای اجتماعی جنگ شورای بدنام نظار برای انحصار قدرت سیاسی را صرفاً مردمان بیگانه یک ولسوالی تشکیل میدهد. به

صرفاً برای چهره ی از حیدر، مشیرت نظامی برای سقوط فاشیزم سیاسی و نظامی حاکمیت کابل است؛ و به نامی است که دل از شیعه های دیواری بکند که با نابودی آنها، این کشور از لحاظ سیاست تزاری و مذهبی خلع سلاح میشود. مقامات ایرانی به هیچ میدانند که عامل برادر همان فراکسیون است که توسط خود جمهوری اسلامی ایران ساخته شد و امروز به مثابه "حزب وحدت اسلامی" در نزد این کشور حیثیت رسمی دارد. فراکسیون شیعه های درباری، محتج خابین جامعه هزاره، ملت افغانستان است که حیات آنها با خون هزاران طفل و زن و مرد جامعه هزاره، ملت افغانستان به مثابه پروگرنین حیات تاریخی محسوس می گردد. موجودیت این شیعه های تزارگری معاصره گر در حوزار جامعه هزاره، این امکان را به وجود آورده که مفای اجتماعی ملت افغانستان را از لحاظ موضوعگیری تزاری و مذهبی خویش به سر رسانند و باعث پدنامی سیاسی و ملی احزاب سیاسی این جامعه، در آدهان مانی و بین المللی گردند.

شیعه های تزارگری بیگانه با جامعه هزاره، همان مهره های اند که ما بخت داریم هر سبب خابین به ملت افغانستان برآورد آنها میچرخد و اولین قربانی خبایت این مهره های خابین، جامعه هزاره بوده است که با تأیید در پوشش انجمن هزاره و به نام این جامعه، که از چون کوه و انفور کرده اند و در فردای شکست، خود به آغوش آریاب پناه برده و جامعه هزاره را به قربانگاه تاریخ یک ملت تبدیل کرده اند.

دیدگاه سیاسی و ملی حزب وحدت اسلامی را جمهوری اسلامی ایران میدانند و آفتی نابذری جامعه ما را با فاشیزم کابل و شیعه های درباری همنواز با آن نیز درک میکنند! اگر تاکنون جمهوری اسلامی میدانند، بیکار دیگر با ساده گی و صراحت میگویم که: شیعه های درباری و فاشیزم کابل، با ساختن هزاران برکه، پدنامی اجتماعی و سیاسی، خون جامعه ما را ریخته اند! میدانید چه میگویم؟ و خون جامعه ما را ریخته اند!

دقتی رسانه های خبری جمهوری اسلامی ایران مرقف سیاسی و اجتماعی ما را در جریان مذاکرات کشان میبایند و بر عکس از حسن نیت ما در برابر "جمهوری اسلامی ایران" سؤ استفاده و بهره برداری تبلیسی و سیاسی میکنند. این امر را به انات میرساند که ایران منورم در برابر مردم ما حیثیت میکند.

## وحدت با خوانندگان

۴۷، سال چهارم ۱۳۷۴/۱۰/۱۰

31 December 1995

آقای ع. احمدی، لندن:

ما در برابر نامه ی تحریک آمیز و اهانت آمیز شما، محبت و احترام موطونی را تقدیم و در پاسخ توضیح میکنیم. بر همین اصل است که مبارزه ی اساسی اجتماعی ما برای عدالت سیاسی، توجه به زوال نظامی دارد که عملاً ناقض عدالت اجتماعی و نگهدارنده ی انحصار سیاسی با ایجاد فاجعه ی خونین اجتماعی برای ملت است.

در بخش اول میخواهیم برایتان تذکر دهیم که "دولت پشتون" یا "دولت تاجک" ... اصطلاح نادرستی است که شما آن را استعمال می نماید؛ چون اصطلاح "دولت" از لحاظ سیاسی زمانی بیان میگردد که اصطلاحات کشور، حکومت و ملت را بخواهیم در یک مفهوم کلی آن بیان داریم. بناءً همانطور که مسعود نمیتواند "دولت تاجکی" به وجود آورد، "طالبان" نیز نمی توانند "دولت پشتونی" به وجود آرند؛ ولی ممکن است که هر دو گروه برای حکومت انحصاری برای این یا آن ملیت تلاش و مبارزه کنند که بدون تردید، محکوم به شکست خواهد بود. برادر عزیز ما نباید فراموش فراموش کنند که فعلاً حاکمیت فاشیستی شورای بدنام نظار خود را در چوکات "دولت اسلامی مطرح میکنند و ولی در عمل همه اعمال شان ضد اسلامی بوده و همه قدرت را در انحصار شورای بدنام نظار قرار داده اند. به همین علت است که سقوط انحصار کنونی حاکمیت برای ما هدف اساسی را دارد و "طالبان" برای ما یک جبهه ی فرعی تلقی می گردند. آیا شما این حق را به ما میدید که خود را از جبهه ی

دارند که حق صدراعظمی و سیاست را به زن میدهد، به فقه جعفری پخش کنند، ما فردا همه طالب خواهیم شد!

درست است که ما مخالف مداخله‌ی خارجی‌ان در افغانستان هستیم، ولی این را نیز علاوه کرده‌ایم که عامل داخلی، نقش اساسی را برای عامل بیرونی بازی می‌کند. قبل از آنکه شما طالبان را به عنوان عامل پاکستانی یا معرفی دارید، بیا در سوای حاکمیت شورای بدنام نظام را مشاهده کنیم که متضادترین سیاست‌ها و پالیسی‌ها برای بقای آن متحد شده‌اند؛ ایران، روسیه، هند و فرانسه چهار کشوری‌اند که به زور پول و اسلحه پاهای حاکمیت شورای بدنام نظام را قائم گرفته‌اند. اگر اندکی حقوق سیاسی مطالعه کرده باشیم، درک می‌کنیم که این چهار کشور با ستراتیژی‌های کاملاً مخالف با یکدیگر، به خاطر حفظ منافع منطفوی خویش، برای آتش جنگ کابل حیزم فراهم می‌کنند. اگر ما برای ختم مداخلات خارجی مبارزه می‌کنیم، بازهم بهتر است که اول این اتحاد متعاجس چهار کشور را در کابل از میان برداریم تا بعد از آن نوبت به دیگران برسد!

... و حرف آخر شما، شهادت پیشوای خلق ما به دست طالبان است. آری برادر، این درد برای شما یک وسیله فشار بر موضعگیری‌های سیاسی ماست؛ ولی برای ما درد و تراژیدی اجتماعی جانکاه است که اشک ما در طول تاریخ آینده، برای آن جاری خواهد بود. این ماتم کبیرا ما به خوبی درک میکنیم و هاملان را نیز بهتر و بیشتر از شما می‌شناسیم و اگر همین مسأله نمی‌بود، شما قبول کنید که طالبان جنبه مشترک را خیلی‌ها وقت با ما تشکیل داده بودند؛ ولی این را نیز فراموش نکنید که شهادت رهبر شهید، تنها دست طالبان دخیل نبوده است؛ ایران و هرستان دو عامل اساسی بیرونی و فاشیسم مسعود با شیعیان درباری هم‌زادش عوامل داخلی فاجعه بوده‌اند و این را نیز به حافظه داشته باشید که قوماندانی آخرین حمله بر جنبه‌ی مقاومت غرب کابل، از سفارت ایران در کابل داده شد! حالا، آیا درک می‌کنید که پایداری برای سیاست ملی، چه کشورهایی را دشمنت می‌سازد و چه بلاهایی را بر جامعه‌ات نازل می‌کند!

دهای ما اینست که خدا یک شب ما را بر شما نیاورد و مثل همیشه راحت و آرام باشید!

موفق باشید

سیاسی در یک جامعه توسط احزابی که به یک مرجع واحد از لحاظ فکری و اعتقادی متکی است، کاریست که نیت خصمانه‌ی ایران را در برابر وحدت اجتماعی جامعه‌ی هزاره و ملت افغانستان به اثبات میرساند. شیعه‌های درباری پیوند نژادی و مذهبی با ایران دارند، رکن اساسی و مهره‌های اصلی سیاست ایران را در هزاره جات تشکیل می‌دهند.

رهبری آخرین، عملیات نظامی علیه مقاومت غرب کابل توسط سفارت ایران، کشاندن شیعه‌های درباری در جوار فاشیسم کابل، شروع جنگ در بامیان، فتوای مذهبی برای پشتوانه‌ی جنگ، ارسال نظامیان و تانکستانی ایرانی در جنبه‌ی جنگ علیه جامعه‌ی هزاره، ارسال سلاح و مهمات نظامی و تمویل شیعه‌های فیر هزاره در افغانستان، همه سیاستهایی‌اند که جمهوری اسلامی ایران برای حفظ حاکمیت کابل و نفوذ مذهبی و سیاسی خویش در افغانستان عملی کرده است. امروز به ساده‌گی میتوان گفت که هزاره‌ها برای سیاست جمهوری اسلامی صرفاً ارتش سیاهی لشکر برای حفظ امتیازات سیاسی و مذهبی شیعه‌های درباری در جوار حاکمیت نژاد گرای کابل

ماره بد کدی! و صرف سکوت دگخراش را کبیر است که آقای مسلح را بر سر جایش می‌شاند! آیا این حاکمیت تا سرحد نهایی ضد جامعه‌ی پشتون نیست؟ و آیا برای جامعه‌ی برادران پشتون و طالبان حق نمیدهد که بیاید و انتقام اهانته گدای فقیر و درمانده‌ی خویش را از حاکمیت مسعود بگیرد؟ ... ولی برعکس، امروز یک جوان هزاره میتواند از کابل حرکت کند و در سرتاسر مناطق طالبان بدون هراس سفر کند. دروغ میگویند و بخاطر تحریکات نژادی و زبانی تبلیغ می‌کنند که شیعه‌ها و هزاره‌ها از مناطق طالبان اخراج گردیده‌اند. بروید در هلمند، در قندهار در غزنی، در میدان و ببینید که آیا حتی یک فرد یا چنین تهدیدی مواجه شده است. بلی، اگر آن شیعه‌یی که هم‌زمان دشمن هزاره و پشتون و ازبک است و به علت گرایشات مطلقاً نژادی و زبانی، با مسعود هم‌سو می‌دارد، مورد نظرشان است، آن رانه تنها طالبان که حزب وحدت اسلامی نیز در اولین فرصت به جرم خیانت به جامعه‌ی هزاره و ملت افغانستان اعدام خواهد نمود. مگر جنرال عظیمی به عنوان با نفوذترین قوماندان آقای محسنی، قابل بخشش است؟ آیا اکبری و محسنی و سید فاضل و سید عالمی و ... شیعه‌هایی نیستند که امروز نیروهای شان در هر جبهه بر علیه طالبان و جامعه‌ی هزاره می‌جنگند؟ پیشقراول نیروهای سیاف و هابی و شورای بدنام نظام در بامیان مگر سید انوری و سید کاظمی نبود؟ یکی قوماندان عمومی نیروهای نظامی آقای محسنی است و دیگری قوماندان عمومی نیروهای آقای اکبری! این مقایسه را صرف برای تان به عمل آوردیم که شما به عوض ما جبهه‌ی اساسی و جبهه‌ی قرعی ما را تشخیص دهید.

شما میگویید: طالبان خواهان تطبیق شدیدی ترین قانون شریعت و یا اسلام به شیوه‌ی پاکستانی و حق مخالف مذهب شیعه می‌باشند. شما میگوییم که شما صرف عقده‌مندانه و یا شاید از جنبه‌های کاملاً عاطفی برای شورای بدنام نظام این حرف را مینویسید: بیاید نظری به وضع پاکستان بیندازیم که چگونه شریعت و اسلام را تطبیق می‌کنند که بعداً طالبان با الگوی پاکستانی در افغانستان عمل کنند. همین اکنون صدراعظم پاکستان خانم بی‌نظیر بهتو است از قاضی حسین احمد برای احاده‌ی قوانین اسلامی در کشورش تلاش دارد! شما اگر در پاکستان تشریف برده باشید، و اگر یکبار نشرات تلویزیون این کشور را مشاهده کرده باشید، کاملاً به بی‌پایه‌گی حرف تان که صرفاً ناشی از احساسات ضد طالبان است، پی‌میرید. اگر، طالبان به شریعتی اعتقاد

اقتباس از ( وحدت ) شماره ۴۷ مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵

## بالاخره تانکستان ایرانی، بر اجتماع هزاره شیلگ کردند

بعد از بیشتر از یک دهه، ماهیت سببست خارجی جمهوری اسلامی ایران افشا می‌شود. موجودیت تانکستانهای ایرانی و سلاح‌های ایرانی در پاکستان، برده‌از روی کدام سیاست و نیت ایران بر می‌دارد؟ چرا بعد از سالها، امروز بین وحدت ملا حظه می‌نماییم که دولت ایران، با وجود مذهب مشترک با هزاره‌های شیعه، به سلاح و تانکستان ایرانی بر سینه‌ی هزاره و قریه‌اش شیلگ می‌نماید؟

گذشت زمانی و حاکمیت نژاد گرایان فاشیست در کابل، پرده‌از روی سیاستها و اهداف و نیت زیر زمینی بر می‌دارد که با تأسف جامعه‌ی هزاره در طول تاریخ به خاطر آن محکوم بوده است. سیاست ایران در قبال احزاب جهادی جامعه‌ی هزاره، جز نفاق اجتماعی در هزاره جات، چیزی دیگری را به یادگار نگذاشته است. قطعه قطعه کردن شکل

مقایسه‌ی طالبان با معیارهای پالیسی دولت در مورد تعلیم و تربیه و حقوق زن و غیره، باز هم بیانگر بزرگ بودن این گروه در سیاست جنگی شورای بدنام نظام است؛ یعنی شورای بدنام نظام جنگ خونین با طالبان دارد و چون بدبختانه خود را دولت می‌بیند، به همین علت است که معیارهای پالیسی یک دولت را برای نیات طالبان نیز به عنوان یک گروه سیاسی - نظامی مطرح می‌کند. یعنی میخواهد بگوید که: من - شورای نظام - اینطورم و آن - طالبان - اینطور است! و اگر قرار است که همه برای قدرت سیاسی می‌رزمند، بهتر از انحصار قدرت سیاسی توسط شورای بدنام نظام، انحصار دیگری ندارد! ... حال آنکه در دیدگاه بازتر، شورای بدنام نظام، طالبان دو گروه نظامی‌اند که تاکنون هر دو فاقد ستراتیژی دقیق سیاسی و اجتماعی برای یک ملت‌اند و اگر بر طالبان ظلم نکرده باشیم، میتوانیم بگوییم که ای کاش شورای بدنام نظام، طالبان میبود؛ چون اگر هم به آزادی زن اعتقاد ندارد، ولی به حفظ عصمت و عفت زن سخت احترام دارند. شما بپذیرید که ادهای زن در ساحه‌ی تحت حاکمیت شورای بدنام نظام و سیاف و هابی سخت مسخره است. مگر از تجاهی ترو سیاه و تراز جهره‌ی سیاف در تاریخ سیاسی و اجتماعی ملت افغانستان وجود داشته است؟ چرا شما موجودیت سیاف را در جوار شورای بدنام نظام فراموش می‌کنید؟ از یاد نبرید که تا هید شهید خودش را برای حفظ پاک‌ی و عصمتش از جنگال سلاح به دستان دره‌ی مسعود، از چهار منزل به پایین انداخت. آیا آخرین گزارش مجمع حقوق بشر را شنیدید که در شهر ارا، ۲۲ تن سلاح به دست مسعود، در مدت سه روز به زنی تجاوز می‌کنند؟! و آیا میدانید که این زن غرض پیدا کردن تیل برای نجات سه طفلش از سردی زمستان بیرون شده بود و وقتی بعد از سه روز تجاوز به عصمت و عفتش به خانه بر می‌گردد، همه جسد بیخ زده‌ی طفلش را در آغوش می‌گیرد؟! آیا همین است حقوق زن در نظام حاکمیت مسلحانه‌ی مسعود؟! همین اکنون یک هزاره‌ی هم میهن تان نمیتواند در روز روشن پایش را در هلا و والدین، در جوار خانه‌اش بگذارد و رنه فردا جسد سوراخ سوراخ شده‌اش با برچه، از کنار جاده‌ی عمومی یافت میشود! آیا

همین است عدالت اجتماعی در نظام سلاح به دستان پر بیغض و کله به هوای پنجشیر؟! این حکایت را هم به یاد داشته باشید که گدایی از جامعه‌ی برادران پشتون در سرویس بالا میشود و با زبان مادری‌اش گدایی می‌کند؛ ولی سلاح به دست مسعود از میان موثر بر می‌خیزد و با غرور و افتخار آقای یک ملت میگوید: به زبان آدم گدایی کو که دل

چرا ایران به دشمن مستقیم هزاره‌ها تبدیل می‌شود؟ و بالاخره سیاست خارجی ایران در منطقه بر اساس مذهب است یا نژاد؟ و یا هم بر اساس نژاد است و هم بر اساس مذهب؟ ولی این سیاست ایران بر مبنای هر چه باشد، ماهیت خصمانه‌ی آن در مقابل جامعه‌ی هزاره‌های ملت افغانستان غیر قابل کتمان است.

رهبر شهید و تشکل مقاومت سر قاسری ملت در برابر فاشیسم کابل، ایران دیگر نتوانست سیاست خصمانه‌ی رادبرابر جامعه‌ی هزاره کتمان نماید، که برای پیروزی این سیاست، تانکیست‌های ایرانی با سلاح ایرانی خون جامعه‌ی هزاره را در هزاره جات می‌ریزاند. این امر بزرگترین خیانت مذهبی حامیان ولایت فقیه را به اثبات می‌رساند که برای سیاست غیر مذهبی و منافع ملی خویش خیلی‌ها به سادگی خون شیعه‌ها را در سرزمین خود شان می‌ریزاند. اینک زمان آن سر رسیده است که برای جهانیان بیان گردد که اینست ماهیت ضد مذهبی و ایمان ضد مذهبی حاکمان ایران در برابر شیعه‌های جهان!

موجودیت تانکیستان ایرانی در میان و مسلسل‌های د. ق. بضه‌ی مربوط به ارتش ایران، هر فرد جامعه‌ی هزاره و هر فرد آزاد یخواه ملت افغانستان را در برابر این مسئولیت اجتماعی و ملی قرار می‌دهد که برای رستائیز ملی یک جامعه و ملت، دیگر نباید فریب مذهبی و سیاسی بیگانگان را خورد. ایران به اثبات می‌رساند که در شرایط کنونی به بزرگترین عامل کمر شکن اجتماعی برای جامعه هزاره تبدیل شده است. هر روز بیشتر از پیش این امر روشن می‌گردد که جمهوری اسلامی با سیاست کاملاً نژادی، جامعه‌ی هزاره را به قربانیان منافع شیعه‌های غیر هزاره تبدیل می‌نماید. هنگام شدن سیاست نژادی و مذهبی جمهوری اسلامی برای حفظ امتیاز سیاسی و مذهبی شیعه‌های درباری در افغانستان، صرفاً به قیمت نابودی جامعه‌ی هزاره و سرنوشت سیاسی و ملی آن تمام می‌شود، و برای همین هدف است که تانکیست ایرانی، در هزاره جات بر سینه و قلب هزاره شلیک می‌کند.



قابل نیستیم که در امرود ا. تحلی یک کشور د. خالت کنیم یا برای کسی نظریه‌دهیم که چه کند یا چه نکند. این کاملاً مربوط به مصالح و منافع ملت افغانستان میشود. حزب وحدت بارها یاد کرده است و حالا هم تأکید می‌کند که مداخلات غرض آلود کشورهای خارجی در امرود افغانستان به نفع آنها نیست. اما در مورد تبلیغاتی که اشاره کردید، مردم ما از این شیوه‌ی تبلیغی جمهوری اسلامی شدیداً آزرده و حتی منزجر هستند. من فکر میکنم که تبلیغات رادبرابر منهد علیه مردم ما و حزب وحدت بی مفهوم است؛ حتی در سا موارد رادویی مخالفین ما که رادبر شورای نظر است، به پیروزی و عظمت و فتح با میان ا. جانب ما اعتراف می‌کنند، ولی آنها بیهم تبلیغات دروغ می‌کنند تا ذهنیت‌ها را مخدوش سازند. ما در برابر همچون تبلیغات غرض آلود شدیداً احساس ناراحتی میکنیم و متأسفیم که همچون موضعگیری رازسری جمهوری اسلامی می‌بینیم. بر علاوه‌ی تبلیغات رادیویی، تا جاییکه ما در جریان هستیم، سایر رسانه‌های خبری جمهوری اسلامی نیز همین پروپاگند ها و شایعات رادامن می‌زنند که ما را بر این هم مهاجرین ما معترض و ناراحت اند. ما معتقدیم که جمهوری اسلامی ایران، اگر واقعاً مصالح خود را در نظر بگیرد، به اینصورت تحریک آمیز و بدون توجه نباید موضعگیری نموده و مردم پر شهامت و سربلند ما را در موضع مخالف خود قرار دهد. این تبلیغات به جای آنکه ما را ضربه بزنند و به جای آنکه مردم ما را از عزم شان منصرف سازد، از یکطرف چون کاملاً بی اساس و دروغبانی است، حینت و اعتبار رسانه‌های خبری جمهوری اسلامی را زیر سوال می‌برد و از طرف دیگر دشمنی آشکارا بران یک جمع و یک ملت را گسترده می‌کند.

ما همیشه گفته‌ایم که در برابر هر اقدام و موصی که برخلاف مصالح ملی ملت ما و به مفهوم توهین به

شده میتواند جز بی ایمانی و خیانت به سرنوشت مردم، دیگر انگیزه‌ی بی برای زیست در جامعه ندارند.

شاخه‌ی تشیع درباری حزب وحدت در جوار حاکمیت ربانی-مسعود، آرمان سیاسی و مذهبی جمهوری اسلامی ایران را در افغانستان به پیروزی میرساند. کشاندن شخصیت‌های خاین و مزدور از درون جامعه‌ی هزاره در جوار این شاخه‌ی نژادی- مذهبی، صرفاً متکی به نقش سمبولیک بوده تا یکبار خیانت و دشمنی ایران را در برابر جامعه‌ی هزاره کتمان نمایند. چرا ایران به مرض عظمت طلبی در منطقه مبتلا گردیده است؟ چرا سیاست، انسانی و مذهبی جمهوری اسلامی در برابر جامعه‌ی هزاره می‌میرد؟ چرا حاکمان ایران برای منافع ملت خویش، تصمیم دفاع از حاکمیت را اتخاذ نمی‌نماید که جز با و رهای نژادی و انحصار سیاسی، دیگر انگیزه‌ی بی برای موجودیت خویش در افغانستان نداشته‌اند؟ بالاخره چرا ایران جامعه‌ی هزاره را به مثابه قربانیان، برای پیروزی سیاست غیر مذهبی خویش در منطقه تبدیل کرده است؟ آیا مذهب مشترک هزاره‌های شیعه با ملت ایران، این حق را برای حاکمان سیاسی ایران میدهد که یک جامعه را به شمول سنی‌ها شیعه‌ها و اسماعیلی‌های آن نابود کنند؟ و آیا خیانت به منافع ملی دیگران، رکن "صدور انقلاب" راد برالسی جمهوری اسلامی تشکیل میدهد؟ خیانت مذهبی و سیاسی در برابر جامعه‌ی هزاره، بعد از مقاومت انسانی و ملی هزاره در غرب کابل، روسیه، می‌گردد. مفکوره‌ی عدالت سیاسی و باز یابی هویت انسانی در مقاومت غرب کابل، عامل اساسی برای افشای هر سیاست غیر عادلانه و غیر انسانی در برابر جامعه‌ی هزاره و ملت افغانستان محسوب می‌شود. افشاشدن رابطه نزدیک و صمیمانه‌ی ایران با حاکمیت فاشیستی کابل، این امر را نیز افشا می‌نماید که ایران، با سیاست سکوت، افواه برده بودن هزاره‌ها به ایران راصحه می‌گذشت؛ ولی امروز، با تداوم خط خون

## هیک قسمت از بهانات اقای خلیلی رهبر کنونی حزب وحدت

اقتباس از ( وحدت ) شماره ۴۷ مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵

ج: البته ما هم از منابع نزدیک به شورای نظر این خبر را شنیدیم که ساعت ده بجای همان شب شنبه، نماینده جمهوری اسلامی ایران موافقت خود را به مسعود اعلام کرد. تعبیر سفیر ایران هم همین بوده که مزارق و این جناحی که متعلق به اوست، جناح مستقل هستند و دور از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران عمل می‌کنند، ما راضی هستیم که این حمله صورت بگیرد. حالا دقیقاً نمی‌دانم که این منابع می‌خواستند شایعات رادامن زده و در ذهن مردم ما بیندازند تا میانه‌ی مردم ما را با ایران بیش از پیش خراب سازند، یا اینکه واقعیت داشته است، هنوز برای ما روشن نیست. این مساله در شورای مرکزی هم مطرح شد و بحث مفصلی روی آن صورت گرفت.

س: استاد محترم، شما در رابطه با سیاست‌های جمهوری اسلامی یک مقداری صحبت کردید، در این اواخر مداخله‌ی هلنی جمهوری اسلامی تا حدی پیش رفته است که حتی در هر صه‌ی تبلیغات نیز کاملاً از شورای نظر جانبداری می‌کنند و همین تبلیغاتی را که مثلاً رادو کابل در ضدیت با مخالفین دولت دارد، رادو مشهد و سایر رسانه‌های خبری جمهوری اسلامی ایران نیز دارند، شما در این زمینه چه گفتی داری؟

ج: من پیشتر یاد آور شدیم که دوستی با عدم دوستی یک کشور مربوط به خود آن کشور و هیأت رهبری آن است. ما به هیچ وجه این حق را برای خود

نموده است. سرمایه گذاری بالای احزاب، تشدید جنگ اجتماعی برای اختصاص رهبری سیاسی این احزاب برای شیعه‌های غیر هزاره و حلقه به گوش به سیاست ایران، یگانه دست آورد سیاست مذهبی ایران برای جامعه‌ی هزاره بوده است.

موجودیت تانکیستان ایرانی و سلاح ایرانی در میان، این امر را به اثبات میرساند که شخصیت ملی، انسانی و مذهبی هزاره‌ها برای جمهوری اسلامی فاقد هر گونه ارزش بوده و تحقیر مذهبی، بزرگترین روپوش برای کتمان نمودن سیاست‌های ضد انسانی و مداخله گرانه‌ی ایران در منطقه محسوب میگردد. تقویت نظامی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی شیعه‌های غیر هزاره، تا سرحد فرستادن اشخاص مسلکی نظامی، به اثبات میرساند که تسلط بر هزاره جات، یگانه ستراتیژی جمهوری اسلامی ایران، را تشکیل میدهد. نفوذ مذهبی بر هزاره جات، یگانه امکانی بوده می‌تواند که زمینه‌ی قرار گرفتن نیروی انسانی جامعه‌ی هزاره

رادر جوار حاکمیت مورد پسند ایران در کابل مساعد سازد. جنگ سه ساله‌ی فاشیسم کابل در برابر جامعه‌ی هزاره و پشتوانه‌ی سیاسی و اقتصادی ایران از این حاکمیت، این دست آورد را برای جامعه‌ی هزاره داشته است که امروز شیعه‌های درباری صاحب امتیاز سیاسی و مذهبی شده‌اند؛ ولی حقارت اجتماعی هزاره در کابل، بزرگترین خفقان حقارت‌بار اجتماعی را برای آنان به ارمغان آورده است.

وقتی که تانکیست ایرانی با سلاح ایرانی بر سینه‌ی هزاره شلیک می‌کند، روشن است که در بخش سیاسی، ایران به شخصیت‌های خائنی در جامعه‌ی هزاره ضرورت دارد که بروند و با قرار گرفتن در جوار شیعه د. باری، ماهیت نژاد پرستانه و هزاره ستیزی ایران برده گان حلقه به گوش آن را کتمان نمایند. تلاش‌های سیاسی ایران از طریق تحقیر مذهبی سرنوشت شخصیت‌های سیاسی جامعه‌ی هزاره، صرفاً با وجود شخصیت‌های ملی

س: استاد محترم، مشخصاً در وقوع فاجعه‌ی غرب کابل و شهادت رهبر شهید چه دست‌های را دخیل می‌دانید؟

ج: خدمت عرض شود که این حادثه‌ی ناگوار و تلخ که برای ملت افغانستان و مخصوصاً مردم ما به بهای سنگینی تمام شد، دارای ریشه‌های خیلی پیچیده و عمیقی میباشد که حتی متوان گفت دست‌های ملی و بین‌المللی در آن دخیل بوده‌اند. اما از عوامل بیرون که بگذریم، ما طالبان را می‌شناسیم فاجعه و شهادت استاد مزاری میدانیم، اما عامل اصلی شورای نظر و خائینی‌اند که زمینه‌ی این فاجعه را مساعد ساخته و پس از وقوع آن بزرگترین جفا را در حق مردم ما روا داشته‌اند. در یک کلام، شورای نظر و خائین همدست و فاقا تل ملت ما و زمینه ساز شهادت رهبر شهید ما بوده و طالبان مباشر آن میباشد.

س: استاد محترم، شما به عوامل بیرونی‌یی که در قضیه‌ی شهادت رهبر شهید دست داشته‌اند، اشاره کردید؛ ما گزارش‌هایی داشتیم مبنی بر اینکه سنبر جمهوری اسلامی ایران در کابل، قبل از فاجعه با احمد شاه مسعود و ربانی ملاقات کرده و توافق رسمی جمهوری اسلامی را با حمله بر غرب کابل اعلام کرده است و حتی گفته میشود که در این رابطه توافقنامه‌ی هم امضا شده، شما در این زمینه چه نظر دارید و آیا این گزارش‌ها را تایید می‌کنید؟

## ایران

### چرا فراکسیون اکبری را ایجاد کرد؟

به وجود آمدن فراکسیون‌های سیاسی ناشی از مخالفت‌های اندیشوری است که بالاخره تا سطح تضاد آشتی‌ناپذیر رشد نموده و منجر به انشعاب سازمانی و تشکیلاتی در درون یک حزب میگردد. انشعابات در درون احزاب سیاسی افغانستان، در پهلوی آن که به علت تضادهای اندیشوری بوده است، عوامل منطقی، زبانی و نژادی نیز در ایجاد آنها نقش اساسی را بازی کرده‌اند. تجربه نشان داده است که این عوامل چه در احزاب مارکسیستی و چه در احزاب اسلامی وجود داشته و بزرگترین و فاجعه‌بارترین جنگ اجتماعی در زمانی به وقوع پیوست که بعد از چهارده سال جنگ اعتقادی و جهادی احزاب اسلامی، حاکمیت فاشیستی بر گردهی آرمانهای مردم مسلط شد. این امر نشان می‌دهد که عامل صرفاً ایدئولوژیکی چه در احزاب مارکسیستی و چه در احزاب اسلامی نتوانسته است که برای درد اساسی اجتماعی افغانستان، که همانا فقدان عدالت سیاسی و اجتماعی است، مؤثر افتیده باشد.

محکوم نمودن فلان حزب مارکسیستی و یا فلان تنظیم اسلامی به خاطر انحراف از باورهای ایدئولوژیکی صرفاً در چوکات تبلیغات سازمانی مؤثر خواهد افتید؛ ولی مطرح نکردن فقدان عدالت سیاسی در کشور - انهم به مثابه‌ی یگانه علت فاجعه‌ی ملی و ذات خود تضاد باورهای سیاسی را نمایان می‌سازد که باز هم با توسل به طرح مسایل ایدئولوژیکی خاص، از تماس به درد اساسی ملت و کشورشانه خالی می‌کنند. انحصار قدرت سیاسی در کشور، یگانه اصل برای نقض هرایدئولوژی و اعتقاد بوده است. رقابت و جنگ خونین اجتماعی، معادل تلاش برای تصاحب و انحصار قدرت است. علت فروپاشی اعتقادات ایدئولوژیکی بعد از مرحله‌ی بی‌وجود می‌آید که تضادها و تمایلات نژادی، زبانی و منطقی به انگیزه‌ی اصلی گرایش و موضعگیری‌های سیاسی تبدیل میشوند.

بیرون شدن فراکسیون اکبری از درون حزب وحدت نیز به اساس تمایلات نژادی و انحصار قدرت سیاسی در کشور به عمل آمد. البته چیزی که نباید هیچگاهی در تفسیرهای سیاسی فراموش گردد، مداخلات خارجی در همانا بحران سیاسی و اجتماعی کشور است. ضرورت ایجاد فراکسیون اکبری در درون حزب وحدت، از زمانی محسوس گردید که سیاست ملی و عدالتخواهی جامعه‌ی هزاره تحت رهبری رهبر شهید مزاری، در تضاد با انحصار حاکمیت توسط نژاد گرایان شورای بدنام نظار به عمل آمد. در تفسیرهای سیاسی قبل از انحصار قدرت توسط ربانی - مسعود، همسویی ملیت‌های محروم برای تشکیل حاکمیت عادلانه‌ی سیاسی، اصل غیر قابل تردید بود؛ ولی نژاد گرایان کنونی حاکم بر کابل، هیچگاهی این فکر را نکرده بودند که در فردای انحصار قدرت، محرومان سیاسی در یک صف و انحصارگران قدرت در صف دیگر قرار میگیرند. مبارزه برای عدالت سیاسی هیچگاهی بدین مفهوم نیست که گویا قدرت

سیاسی باز هم فاقد نمایندگان سیاسی یک یا چند قشر ملت باشد. ایمان به اندیشه‌های انحصاری، نتوانست منطق کوریکه تازی و خود محوری را از اندیشه‌ی عاملان فاجعه‌ی کنونی جنگ اجتماعی بزداید.

ترکیب مذهبی جامعه‌ی هزاره زمینه‌ی آنرا مساعد ساخته است که آقایان اکبری و محسنی و سید عالمی و سید فاضل... در پوشش جامعه‌ی هزاره، به سیاست اجتماعی خویش اقدام کنند. جنگهای داخلی در هزاره‌جات، صرفاً برای تصاحب رهبری سیاسی جامعه‌ی هزاره و توسط همین شخصیت‌های یگانه با جامعه‌ی هزاره سازماندهی شدند. روشن است که تمام این جنگها تحت پوشش مذهب به عمل آمد، ولی علت اساسی این فاجعه‌ی خونین اجتماعی جنگ‌های داخلی، نصاب مقام رهبری در جامعه‌ی هزاره بود که نقش سیاسی اشتباه آمیز جمهوری اسلامی ایران نیز در طرح این پلان شامل است. سیاست نژادی و سیاست مذهبی ایران زمانی میتواند در یک جهت واحد برای منافع منطقی این کشور در افغانستان عمل کنند، که تضاد میان حاکمیت ربانی - مسعود و جامعه‌ی هزاره وجود نداشته باشد.

بعد از آنکه مقاومت غرب کابل، به عنوان جبهه‌ی ضد انحصار سیاسی در کابل به وجود آمد و بعد از آنکه تمام امدهای حاکمیت کابل و جمهوری اسلامی ایران به ناامیدی تبدیل گردید، یگانه راه حل باز هم جنگ نابودی رهبریت سیاسی هزاره بود که صرفاً از طریق ایجاد فراکسیون اکبری امکان پذیر بود. روشن است که اکبری یک فرد شیعه، اما از جامعه‌ی برادران تاجک است و موصوف هیچگاهی نمی‌تواند در موضع مخالف با حاکمیت انحصاری کابل قرار گیرد. از جهت دیگر، تعهد اکبری در برابر سیاست به خطری قابل اطمینان است که برای منافع اجتماعی و انحصار قدرت سیاسی بعد از به گفته‌ی خودش "شکست غول پشتون"، از هر گونه امکان و پشتوانه‌ی اقتصادی و نظامی استقبال می‌نماید. یعنی کسانی که حاضر اند برای تقویت و حفظ انحصار قدرت سیاسی دست دوستی روسیه و هند را بیاشارند، چگونه ممکن است که پشتیبانی یک کشور اسلامی و هم مرز را در کنند؟ یعنی آقای اکبری، نه تنها نظریه تعهد و سرسپرده‌گی ایدئولوژیکی به جمهوری اسلامی ایران، بلکه بر اساس هلاقی شد بد نژادی و موضعگیری اجتماعی نیز باید در جوار حاکمیت ربانی - مسعود قرار می‌گرفت. برای آقای اکبری، این حالت همان حالت "از خرافتین و نان و خلویا یافتن" بود که از یک طرف به عنوان رهبر، یگانه مالک پشتوانه‌ی اقتصادی و سیاسی ایران میشد و از طرف دیگر با تضعیف صف مقاومت در غرب کابل، بهترین زمینه‌ی استحکام پایه‌های حاکمیت نژاد گرای خویش را تقویت میکرد.

رشد مقاومت عدالتخواهی جامعه‌ی هزاره در غرب کابل، صرفاً ناشی از روحیه‌ی ملی و ایمان به سرنوشت و حق تعیین سرنوشت برای تمام اقشار محروم ملت بود. مطرح شدن ربانی - مسعود به عنوان حاکمیت مطلقاً نژادی و منطقی، پدیده‌ی غیر مترقبه‌ی بی‌بود که برای مدت زیادی، باعث فلج شدن سیاست عدالتخواهی حزب وحدت اسلامی شده بود. در همین مدت، ناباوری در رهبر سیاست اجتماعی حزب وحدت اسلامی رخنه میکرد تا اینکه قتل عام افشار و توطئه‌ی نابودی رهبر شهید مزاری، در انستیتو علوم اجتماعی و نقش محسنی و سید هادی و سید انوری به عنوان "مارهای میان

آستین برای این پروژه، خط تردید را در انتخاب سیاست صریح و قاطع حزب وحدت اسلامی نابود کرد و دیگر هیچ شک‌بانی نماند که ربانی - مسعود، تلاش برای پایه‌گذاری حاکمیتی دارند که به گفته‌ی خودشان "از محکومیت دوسد و پنجاه ساله‌ی خویش انتقام میگیرند"؛ شونیزم تازه به قدرت رسیده، آنقدر فاقد منطق سیاسی و اجتماعی شده بود که حتی آشتی‌ناپذیری پشتون ها و هزاره ها را به عنوان یگانه اصل غیر قابل انکار در معادلات جنگی خویش برای پاکسازی شهر کابل از ملیت‌های دیگر شعار میدادند.

مقاومت غرب کابل صرف با ایمان و خون بود که در برابر هژمونت طلبی هست شده از قدرت، شکل می‌گرفت و با هر فشار نظامی حاکمیت ربانی - مسعود، با خون مردمان بیگناه آبدیده می‌گشت؛ با دوام مقاومت غرب کابل سیاست ایران با بن بست مواجه میشد که شکست آن در منطقه حتی تلقی می‌گردد. آمدن آقای اکبری با اسکورت هیل کوپترهای دولتی از بامیان به کابل، نمایش آغاز جنگ سردی بود که مقاومت غرب کابل را مواجه با آزمایش جدیدی می‌ساخت. غرب کابل و جامعه‌ی هزاره که هزاران انسان را زیر شلیک غول پیکرها و بمباران نیروی هوایی و زمینی حاکمیت نژادی ربانی - مسعود قربانی داده بود، اینک مواجه با سیاستی میشد که با طیاره‌ی شورای بد نام نظار رهبر سیاسی را در غرب کابل پیاده می‌کند!

طرح ایجاد رقابت رهبری سیاسی برای جامعه‌ی هزاره، طرح کهنه بود، ولی برای مقاومت غرب کابل که آماج دشمنی ملی و بین‌المللی شده بود، طرح جدیدی به حساب می‌آمد. ایران که یگانه حامی و پشتیبان مقاومت غرب کابل محسوب میشد، امروز تجربه‌ی سیاسی را از طریق رقابت با رهبری سیاسی غرب کابل آغاز کرده است؛ فاجعه اینجاست که این همه سیاست‌های نژادی، در پوشش شعار مذهبی عملی می‌گردد و با شعار "شیعه‌ها"، "جنگ شیعه‌ها" و "مقاومت شیعه‌ها"... تمامی جنگ نژادی حاکمیت تشنه به خون هزاره را کتمان مینمایند. کوچکترین موضعگیری فرهنگی و سیاسی برای افشاء سیاست‌های نژادی، چنان با حملات مذهبی مواجه میشود که هیچکسی از محرومیت، محکومیت و ریزش خون جامعه‌ی هزاره در زمان حاکمیت تازه به دوران رسیده گان و ماهیت تشنه به خون بودن شان به قدرت و نیز خون محرومان این کشور واقف نگردد. حملات مذهبی و جنگ مذهبی، قوی‌ترین تاکتیک برای کتمان نمودن سیاست نژادی، فرهنگی و زبانی ایران نیز محسوب میشد. بودن چتر مذهبی و بدون موضعگیری‌های کاملاً "شیعی"، ناممکن بود که جنگ نژادی در برابر جامعه‌ی هزاره کتمان میگردد و اکبری در پوشش رهبر شیعه‌ها، در جوار حاکمیت ربانی - مسعود کشانیده میشد. رشد شبکه‌های سیاسی اکبری در غرب کابل، صرفاً با توزیع سرسام آور پول امکان پذیر بود. آقای محسنی به عنوان فردی دیگر از جامعه‌ی برادر تاجک، سید جاوید و سید فاضل و سید عالمی... به عنوان آقایان مسلم تاریخی در جامعه‌ی هزاره با آگاهانه‌ترین شکل و سازمان یافته‌ترین شبکه‌ی سیاسی، بدون نظر داشت تفاوت احزاب شان، برای رشد قدرت حاکمیت ربانی - مسعود در غرب کابل فعالیت داشتند. آغاز جنگ میان حرکت و حزب اسلامی در دارالامان، در پهلوی آنکه فشار رشد اقتصادی را بر غرب کابل



گردد که در هر گام و اقدام خونبار آن علیه جامعه ی هزاره، دست جمهوری اسلامی ایران و شیعه های درباری نیز دخیل بوده است. در قتل عام افشار، محسنی، سید جاوید، سید هادی و سید انوری اساسی ترین نقش را از درون برای کاویدن نیروهای مقاومت بازی کردند و در جنگ خونین ۲۳ سنبله و سقوط غرب کابل اساسی ترین نقش را ایران و فراکسیون اکبری، با تبلیغات خیلی ها نامردانه جهت بدنامی مقاومت غرب کابل به عهده داشتند.

اکنون سوال قابل درنگ این است که چگونه میتوان باور داشت که جمهوری اسلامی ایران بعد از آنهمه تاریخ سیاه خصومت و دربار بر جامعه ی هزاره حسن نیت خویش را در مورد سرنوشت این جامعه مطرح میکند. با معادلات کنونی بی که وجود دارند، گرایش ایران به جانب جامعه ی هزاره، نه تنها عاری از صداقت بوده، بلکه برای جبران شکست فراکسیون اکبری از طریق باج دادن های سیاسی اقدام نموده است. کاملاً روشن است که باز کردن مذاکرات صلح با حزب وحدت اسلامی، در شرایطی که حاکمیت کابل و تمام متحدین آن به شکست محتوم مواجه اند، صرفاً برای باز کردن جای پای آینده برای این چهره های خاین و هزاره سیتزد در جامعه ی هزاره است؛ تجربه ی خونین سه ساله به اثبات رسانیده است که سیاست خارجی ایران کاملاً رنگ و محتوای نژادی داشته و هیچگونه حسن نیتی در برابر جامعه ی هزاره داشته نمیتواند. ثبوت صداقت ایران در برابر سرنوشت ملی و اجتماعی جامعه ی هزاره، بزرگترین آزمونی است که ایران هیچگاه نمی جرات داخل شدن در آن را نمیکند. اگر اشتباه نگردد باشیم، هر کشور بیگانه صرفاً برای منافع ملی و کشوری خودش است که اقتصاد منش را در بیرون از مرزها سرمایه گذاری می کند. فراکسیون اکبری، یکی از اهداف استراتژیک منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است که هیچگاه نمیتواند آن را از معادلات سیاسی خود حذف کند و برعکس، جامعه ی هزاره در هر لحظه تشکل و تقویت این فراکسیون، ریزش خون بدنامی هویت ملی و اجتماعی خویش را ملاحظه می کند. فراکسیون اکبری اگر وسیله ی پیوند سیاست مذهبی و نژادی ایران در افغانستان است، این فراکسیون برای جامعه ی هزاره، سمبول خیانت تاریخی در برابر آرمان عدالتخواهی آن است که ماهیت خطرناک بودن رشد مارمیان آستین دریک جامعه را نیز به نمایش میکشد.

## آئینه افغانستان تبریکات عید را تقدیم میدارد

بمشترکین محترم مجله احترام  
یادآوری میشود تا وجه اشتراک  
شانرا بپردازند

شماره مسلسل ۵۹

پشتون در میان مهاجرین پخش میگردد که تمام صراحت از دشمنی با این جامعه حرف زده می شود. این تبلیغات نژادی نه تنها توسط جناح اکبری، بلکه توسط جناح محسنی در حرکت اسلامی نیز دامن زده میشوند. به طور مثال در اعلامیه بی که توسط فراکسیون آقای محسنی در مشهد و قم بر دیوارها نصب شد، وضعیت کنونی موضعگیری سیاسی جامعه ی هزاره را در ماده ی دوم خود چنین به انتقاد گرفته اند: «اتحاد ستراتیژیک با پشتونیزم و کمونیزم یک اشتباه جبران ناپذیر در تاریخ بود که موجب سد سال عقب ماندگی دیگر هزاره ها شد»

چگونه ممکن است که در افروش جمهوری اسلامی، همچون تبلیغات به منظور راه انداختن جنگ نژادی که خلاف تمام موازین اسلامی است، دامن زده می شود؟ یکی شدن موضع سیاسی آقای محسنی با اکبری و سید فاضل در محور تبلیغات علیه جامعه ی برادران پشتون به اثبات میرساند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نیت اجتماعی شیعه های درباری، کلاً به دور محور نژادی می چرخد و بابه سقوط مواجه شدن حاکمیت انحصاری کابل، تقلای سیاسی عجولانه ی تمامی اهداف پش پرده و مبنای اصولی سیاست آنها را بر ملاحظه روی همین اصل است که گرایشات سیاسی ایران به طرف جامعه ی هزاره فاقد صداقت و انمود گردیده و ناممکن است که بتوان به سیاست جدید ایران باور داشت؛ چون بعد از به شکست مواجه شدن حاکمیت غیرقانونی کابل است که تغییر سیاست در جمهوری اسلامی ایران به ملاحظه میرسد و سیاست تقویت سیاسی، اقتصادی و نظامی فراکسیون اکبری و دولت کابل در عقب گذاشته شده و آقای پروجودی داخل بامیان میشود. این نمایش سیاسی را می توان به حضور سمبولیک ایران در هزاره جات مسمی کرد که بعد از تصفیه ی کامل نیروهای ربانی-مسعود و تشیع درباری از بامیان الی کنار خاک، خلاصه مرگبار شیعه درباری و حاکمیت سکتاریستی کابل را در هزاره جات، باید اقدامات سیاسی جمهوری اسلامی ایران پر نماید. این امر یک بار دیگر عدم صداقت ایران را افشاء نموده و حضور نمایندگان سیاسی این کشور، بزرگترین جنگ سیاسی و روانی برای پنهان نمودن خلاء وابسته گان ایران و حاکمیت کابل در هزاره جات است.

در عقب این هیأت سیاسی جمهوری اسلامی، بیشتر از صلح مقدمات جنگ خطرناک بعدی به ملاحظه میرسد. این هیأت سیاسی در هر دو بعدش برای جامعه ی هزاره ارمغان جنگ را آورده است. توافق با دولت کابل، به معنی جنگ با جامعه ی برادران پشتون بوده و عدم توافق بازم ادامه ی جنگ همیشه می خواهد بود: به عبارت دیگر، هیأت صلح جمهوری اسلامی ایران، به حلیه ی سیاسی بی می ماند که جامعه ی هزاره را قربانی جنگ حاکمیت انحصاری کابل با جامعه ی برادران پشتون سازد.

اهمیت فراکسیون اکبری رد سیاست جمهوری اسلامی ایران، تمامی حقه بازی های سیاسی را افشاء می نماید. اشخاصی که در این فراکسیون جمع شده اند، جنایتبارترین خیانت مذهبی و اجتماعی را در چوکات جنگ نژادی از طریق شعارهای شیعی در برابر جامعه ی هزاره مرتکب شده اند. حاکمیت کابل با قتل عام هزاره ها را در چوکات افشار و چند وال و غرب کابل بود که ماهیت فاشیستی خویش را هویدا ساخت و نباید فراموش

تحلیل کرد، هدف خطرناکتر از آن را نیز نشانه ی میگرفت که همانا ایجاد دوباره ی تضاد میان هزاره ها و پشتون ها بود که این امر عقب جبهه ی غرب کابل را از آن نیز می گرفت. نقش محسنی با چهره ی مکار و چند پهلوی آن، بزرگترین سود را برای سیاست ایران از بابت رقابت سیاسی برای تضعیف و نابودی مقاومت غرب کابل بازی می گرفت. رشد تضادهای چند پهلوی سیاسی از طریق شخصیت ها و چهره های مختلف، هویت ملی آزاد پخواهی مقاومت غرب کابل را مسخ میکرد و صرفاً تضاد شیعه ها و آنهاست تحت پوشش و تبلیغ جنگ شیعه با شیعه بزرگ ساخته می شد. حالانکه درست بود که محسنی و اکبری و سید فاضل هاشیمه بودند ولی جنگ شان با جامعه ی هزاره و مقاومت آن در غرب کابل، جنگ نژادی بود، نه مذهبی. آیا رهبر شهید بیشتر از سیاف و هابیت دشمن تشیع بود؟! صرف به علت جنگ نژادی و تقویت حاکمیت نژادی خویش بود که محسنی و اکبری و سید جاوید ها در جوار سیاف متحدانه برای نابودی مقاومت غرب کابل جبهه سیاست و هدف ستراتیژیک واحد داشتند.

ایران نیز صرفاً با اتکاء به مذهب بود که میتوانست مقاومت غرب کابل را به شکست مواجه سازد. رخنه ی مذهبی ایران از طریق بزرگ ساختن شخصیت مذهبی اکبری، تقویت و پشتیبانی مرموز نظامی، اقتصادی و سیاسی از حاکمیت ربانی-مسعود، بالاخره منجر به همان تصمیم عملیات نظامی بر علیه مقاومت غرب کابل گردید که جلسه ی تصمیم گیری آن به اشتراک سفیر ایران در شمال کابل به عمل آمد. طرح عملیات نظامی بر علیه این مقاومت ملی، در زمانی صورت میگرفت که عقب جبهه به دست طالبان افتاده است. روشن است که در چنین حالی، مقاومت غرب کابل باید شکست بخورد؛ چون در طول دو هفته بیشتر از هفت حمله به منظور جنگ فرسایشی از حاکمیت تشنه ی قدرت بر علیه مقاومت غرب کابل به عمل آمد!

چند ماه قبل تراز سقوط مقاومت غرب کابل، تمام رفتار حزب وحدت در ایران مسدود و بابه فراکسیون اکبری تحویل داده شد و تشریفات حزب وحدت در این کشور متوقف گردیدند. بزرگ سازی این فراکسیون تا سرحد بیگانه رهبری سیاسی در جامعه ی هزاره، بیگانه یلان سیاسی ایران را تشکیل میداد. بعد از سقوط غرب کابل پروسه ی رشد دادن سیاسی این فراکسیون آنقدر سرعت گرفت که به عنوان تنها حزب شیعی افغانستان معرفی گردید و تبلیغات رسانه های خبری جمهوری اسلامی ایران، با صراحت بر علیه حزب وحدت و خواست های سیاسی آن جبهه گیری خصمانه بود. هر قدر پایه های حاکمیت مسعود-ربانی در کابل فرو میرفت، به همان میزان سیاست هزاره زدایی جمهوری اسلامی ایران شدت می گرفت و هیچگونه ارزش و احترام برای هویت ملی جامعه و ملت قابل نمیشدند. سیاست رشد فراکسیون اکبری و تقویت پایه های حاکمیت دلخواه جمهوری اسلامی آنقدر مطمئن بود که گویا ابتکار عمل سیاسی را برای تعیین سرنوشت سیاسی ملت افغانستان کاملاً به دست آورده اند. سیاست بیباک و مملو از تنگ حرکت ملی و سیاسی در برابر جامعه ی هزاره، بیگانه جنگ سرد جمهوری اسلامی ایران را در سیاست افغانستان تشکیل میداد. در چند ماه اخیر، قوی ترین تبلیغات با اتکاء بر تحریکات نژادی بر علیه جامعه ی برادران

حزب اشتراک شش ماه؟

## ۳۰ شهریور ۱۳۹۶ قاتل یا رئیس جمهور؟

برای مخالفین این نشست چگونه میتواند ترجمه گردد که اینبار با یک رئیس جمهور قانونی طرف بوده اند و با یک قاتل و غاصب قدر که بهای حاکمیت آن ریختن خون ملت و ریختن شرف و حیثیت آن در زیر پا های قاتلان ملت (روسها) میباشد؟

آماده، کی برهان الهین ربانی برای مذاکرات مستقیم با مخالفین، مانور سیاسی جدیدی است که با وجود ضرورت غیرایستایی با انتشار ملت، اینک میخواست بازم از شخصیت سیاسی و اعتقادات انسانی مخالفین، برای چهره، کاذب خبرخواهانه، خروشی، بهره برداری سیاسی نماید و بعد از اینکه خونی و قرب و نیرنگ، بازم در کار دیگران، موقوف اجتماعی خروشی را بیان دارد.

تاریخ سه سال و چند ماه حاکمیت ربانی، تاریخی است که حیثیت ملی و بین المللی ملت افغانستان را نابود کرده است، باز شدن فاز جدید مداخلات خارجی به شکل خیلی ها حلقی و دیده درای آن، یکی از دستاوردهای حاکمیت غیر قانونی ربانی بوده است. غیر قابل قبول و بخشش است که امرض بازم می بینیم که سیاست و منافع روسها، در وجود حاکمیت کورنی کابل، بالذات تر از سرنوشت سیاسی و حق تعیین سرنوشت ملت افغانستان است. مشاورین

محترم استاد خلیلی در دیدار با هیأت اعزامی شورای نظار :

## انحصار طلبی و خصومت با خراسته های عمومی ملت، اساسی ترین عامل بحران کشور است

• در افغانستان باید حاکمیتی ایجاد شود که حقوق همه، آشکار شود و احترام بقدرت.

هر کسی و هر مجلس که بدون نظر و تمیز و تقصیرهای اجتماعی کشور عمل کند محکوم به شکست است

• دکتر عبدالرحمن، مولوی عزیز، ذره و پهلوان یحیی در ترکیب هیأت شامل بودند.

حکومت ربانی توسط (امید)

اقتباس از شماره ( ۱۹۵ ) امید

### موافقتنامه صلح میان دولت و وحدت امضا شد

۱۵ جنوری/کابل: فرانس پرس خبر داد: امضای موافقتنامه صلح بین دولت افغانستان و یکی از مخالفان عمده آن یکی از راههای مواصلاتی راهبردی کابل محاصره شده باز ساخت. یک منبع نزدیک به دولت به فرانس پرس اظهار داشت که موافقتنامه میان کابل و جناح حزب وحدت مخالف دولت فشارشید ناشی از کمبود مواد غذایی و سوختی و راهپایخت کاهش میدهد این منبع افزود که موافقتنامه بین دو جانب بلافاصله بعد از امضای ساحه عمل قرار میگیرد و بدین ترتیب حکومت امکان دسترسی برای مواصلاتی در مرکز افغانستان در ولایت بامیان و منابع ساحات اطراف آن خواهد یافت. طبق پروتوکولی که چند روز قبل امضا شد هر دو جانب پذیرفته اند به تشنجات بین شان خاتمه داده راههای بین کابل - شمال ولایت مرکزی بامیان باز شود و اسیران جنگی تبادل گردد.

ناظران میگویند امضای توافقنامه بین دور قب سابق یقیناً به معنی خروج وحدت از ائتلاف باجیش و گروه مخالفانی است که ظرف دو سال گذشته علیه دولت برهان الدین ربانی جنگیده اند. یک منبع دیگر در مورد راهپایخت کرد و گفت گرچه در زمینه نظامی موافقتنامه ای امضا نشده ولی در مراحل این امر در توازن قوا در افغانستان موثر خواهد بود و دولت از آن در جهت دریافت مایحتاج مستفید خواهد شد. امضای توافق بین دولت و وحدت بعد از پیشنهاد مذاکرات صلح از سوی دولت با مخالفان صورت گرفته است.

بیادداشت اداره

اخبار از داخل افغانستان از موجودیت روز افزون میاورین روسی در تخار و بدخشان حکایت دارند. همانوقتیکه روحها برای رهائی اسیران خود از قندهار (هفت نفری عمده طیاره) اعلان عدم مداخله در امور داخلی افغانستان را نمودند، ما به آن باور نداریم ولی حالا شایع عینی این مداخلات بصورت روز افزون دیده میشود. متخصصین روسی در تخار مصروف اعمار یک میدان هوایی میباشند و همچنین در نظر دارند از راه بدخشان یک شاهراه با تا حکومتان باز کنند. اینها تدابیری است که رژیم ربانی مسعود برای بقای خود روی دست گرفته اند.

تاکتیک مسعود

برای بهره برداری سیاسی از مذاکرات سری، فعلاً شناخته شده است و دیگر هیچکس نمیتواند که به تعهدات عقب پرده شورای نظار و باور داشته باشد که در اولین فرصت برای انحصار قدرت یک تاز نظامی، به آنها خیانت میکند.



# آشتباه بزرگ وروش تبعیضي بي بي سي 32

قرار آخرین اطلاعاتیکه بدسترس آئینه افغانستان قرار گرفته، موسسه بي بي سي در پروگرام پشتوی خود تغییرات نامعقول و تبعیضي وارد نموده است. قبل برین پروگرام پشتو بدست افغانها بود و توسط افغانها تدویر میگردد، اما درین اواخر پروگرام پشتو را نیز پروگرام فارسی ایرانی ضمیمه ساخته اند که آمر و گرداننده آن یکنفر ایرانی بسیار متعصب میباشد که نه تنها با زبان پشتو بلدیت ندارد، بلکه بمقابل آن حساسیت و تنفر داشته بارها اظهار نموده است. گفته میشود که ولي مسعود پنجشیری شارژدا فر ربانی درلندن با ایرانیها گرمترین مناسبات رداشته درنظر دارند نشرات پشتو را بی اثر و مختصر ساخته از آن یک بازیچه تفریحی بمذاق ایرانیها دریاورند. پروگرام مستقل نشرات پشتو که سابق بدست افغانها تدویر میشد با شناختیکه از رجال و سیاستمداران افغانی در چهار گوشه دنیا داشتند، مصاحبه ها ترتیب و وقتا فوقتا نشر میکردند، اما این آقای ایرانی که نه افغانها را میشناسد و نه بافغان افغانستان علاقه دارد، پروگرام یک زبان زنده و یک ملت زنده را در دست یک اجنبی متعصب اسیر ساختن، با رسم و روش عنعنی انگلیسها که حتی در دوران جنگهای صد ساله قرن ۱۹ با افغانها داشتند، مطابقت نداشته عجیب و غریب معلوم میشود. اینکه بي بي سي پروگرام نشرات خود را بزبان دری بتحریرک ایرانیها قطع و دری زبانان افغان را بشنیدن اخبار فارسی بالهجه وروش مخصوص فارسی ایرانی مجبور گردانید هم گذشت و اینکه این دومین اهانت را بحق زبان و قوم پشتون افغان روا میدارند، نیز خواهد گذشت.

## امریکا وایران در صدد تخریب متقابل

ترجمه از متن انگلیسی روزنامه (پالم بیچ پوست) منطبه فلوریدا، مورخ ۲۹ جنوری ۱۹۹۶:

بقرار بیانات رئیس ولسی جرگه امریکا آقای نیوت گنگرچ، سی آی ای عملیات مخفی جدیدی را بمصرف ۱۸ میلیون دالر بمنظور تغییر رژیم در ایران پیاده خواهد کرد. این عملیات قبلا شروع شده، اما عملیات تخریبی دولت ایران بمقابل امریکا نیز شروع گردیده است. بسیار قبل از آنکه این نوع عملیات تخریبی بتصویب مراجع قانونی برسد، سه ماه پیش در امریکا وایران رسما افشاء و اعلان گردید. اکنون سی آی ای مکلف میباشد پلان عملیاتی سری خود را که هدف آن قبلا فاش شده است برای منطقه ای طرح نماید که پالیسی امریکا در سالهای اخیر در آنجا چند بار بنا کامی و رسوائی انجامیده است. بودجه این عملیات بتاریخ ۳۱ دسامبر ۹۵ بقسم یک پروژه سری تصویب گردید تادر سال ۱۹۹۶ برای عملیات جاسوسی بمصرف برسد. دولت ایران بعد از منظوری پروژه مذکور در امریکا، عکس العمل فوری داده بتاریخ ۹ جنوری اعلان نمود که سه نفر اتباع ایرانی که بجرم جاسوسی برای امریکامحبوس بودند، غرغره میشوند.

متعاقبا پارلمان ایران منظوری یک پروژه بیست میلیون دالری برای مقابله با «شیطان بزرگ» و خنثی ساختن پلان تخریبی امریکا را اعلام داشت. تاریخچه عملیات سری سی آی ای در ایران مشتمل است بر عملیات کودتای سال ۱۹۵۳ که رضاه شاه پهلوی رادوباره بسلطنت نشاند، و انقلاب سال ۱۹۷۹ که بنیادگرایان رضاشاه را مجبور به ترک وطن ساخته متعاقبا سفارت امریکا در تهران ودفتر سی آی ای را برای ۴۴۴ روز اشغال نمودند. دولت اسلامی ایران آنگاه اوراق سفارت ودفتر سی آی ای امریکا وهمچنان دوسیه های سری فروش اسلحه دولت رونالد ریگان در ده سال گذشته را قبض نموده افشاء ساخت که نشان میداد دولت ریگان بسپاه انقلاب آیت الله خمینی برای تخریب دولت مرکزی ایران راکت میداده است.

بعد از افشاء شدن معامله انتقال اسلحه ایران در سال ۱۹۸۶، بالای امکان تغییر رژیم ایران از طرف امریکا چندان کاری نشده است. اما آقای گنگرچ که قبلا عضو کمیته جاسوسی کانگرس امریکا بود و اکنون بالای پروژه های مصرفی دولت امریکا نفوذ و مراقبت شدید را شروع نموده است، از ماه فروری ۱۹۸۵ ببعده تقاضای طرح پروژه ایرا مینماید که «تعویض رژیم فعلی ایران را بصورت جدی تعقیب نماید». گنگرچ از احساسات منفی خود بمقابل ایران چنان بشدت سخن گفت که تقاضای او برای طرح یک پلان سری در ماه اکتوبر ۱۹۹۵ رسما بار اول در (Congressional Monitor) وبعده از آن در مقاله ای در (وال ستریت ژورنال) و متعاقبا در سرویس اخبار جهانی اعلان گردید. اعضای پارلمان ایران بفحاشی متقابل پرداخته یکنفر شان گنگرچ را «شخص بیموازنه» خواند. ایرانی دیگری ضمن تقبیح دولت امریکا گفت: «پالیسی این دولت شیطانی از آن چنگیز وهنتر فرق ندارد.» ولی در امریکا، گنگرچ، سی آی ای ودولت کلینتن هر سه دارای عین احساسات بمقابل ایران و زعمای آن میباشند و آنرا علنا بیان داشته اند. معهذا مقامات حکومت امریکا و سی آی ای بالای پلان عملیاتی دولت خود انتقاد کرده تقاضای تجدید نظر بر آن رانمودند، زیرا ایران قبلا از بیانات گنگرچ اطلاع حاصل کرده است.

در ماه نوامبر و دسامبر ۱۹۹۵ مامورین سی آی ای امریکا گفتند که چون پلان سری مذکور قبلا افشاء شده وایران از آن اطلاع دارد، چانس تطبیق موفقانه آن بسیار کم بلکه به صفر برابر شده است. باوجود یکمده پلانها و مسامی سری دیگری که سی آی ای برای برآه انداخته است، از قبیل کامپین رادیویی یکسال قبل بمصرف دومیلیون دالر برای تقبیح زعمای

## د افغانستان د طالبانو اسلامي تحريکي عالي شوري

## د طالبانو په هکله

## او هغوی ته خو خبرې

محترم دکتورهمايون علومی له هامبورگ

محترم مجاهد ملا محمد عمر اخوند توهسيه :

محترم مجاهدینو السلام عليكم ورحمة الله وبرکاته !

۱: خوځښت چې دا کار شروع کېږي تر هر شته مخکې باید نیتونه اصلاح کړي او نیت خاص (الله ج) وگرزوي حکم اسلامي او نیت دی. نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمایي: (انما الاثم بالنية) متفق علیه.

۲: په دوهم قدم کې د شرعي امر په شرعي امور کې خاص په اوسني وخت کې دخپل امر اطاعت وکړي. د محابده کړمو تاييخ ثابته کړي چې په

اطاعت سره د الله نصرت کېږي صفره محکم کېږي. زموږ له خوا تر څو چې کوم امیران درته تعیین شوي خاص اطاعت یې وکړي حتی تر د لگښت پرې د هر دنگي افراد باید دخپل د لگښت اطاعت وکړي حکم الله تعالی

فرمایي: (اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم) ۱۱۹. اختلاف د بدی په حصه کې الله تعالی فرمایي: (ولا تنازعوا فی فتلوا و تذهب ریحکم) ۱۶۱. انفال

۳: هوش وکړي متوجه شي چې د بیت المال په مال کې خیانتي وکړي کوم

خای چې د بیت المال د مالونو د جمع لپاره تعیین شوی وی د بیت المال ټول مالونه هلته ورسوي مو تر سلاحي هر شته چې وی حکم الله ج) فرمایي: (ومن یغل یات بما غل

یوم القیامة) لایه ۱۶۱- آل عمران

۴: دخپل مابین کښې ښه سلوک په ښوولنه ترسره کړي: (و یرکړی حکم د مسلمانو د الوی صفت دی چې دخپل مابین کېږي برتر هم کوي الله تعالی ج) فرمایي: (رحمنا بینهم)

۵: د جنگ حالات اضطراري دی یا اوسې برنکوي صبر او حوصله به کوي د جنگ حالات اضطراري دی خدای نکره که پر اهل لا توکی ضعیف راشي خو تا سوما ښه

کېږي مه حکم خدای ج) فرمایي: (ولا یتنوا ولا یتزنا و انتم الاعطون ان کنتم مومنین) ۲۱. آل بقره بلجای کې فرمایي: (ولا یتنوا فی ابغار القوم فانهم یا لمون کما نالون)

۶: که کامیاب شوي غرور نه ټکېږي وکړي حکم الله تعالی فرمایي: (وامیت اذ رمیت ولكن الله رمی) دخپل نفی قویض به الله ته کوي.

۷: دخلکو د شخصي مالونو راقت وکړي کوشن وکړي دخلکو شخصي مالونه محترم وگني هغه غیر شرعي تصرف په شخصي مالونو کې نه کوي.

دغه اړه مادی مودې لپاره ولیکلي چې قول (ارغل موسو موافق شي او تر څو چې ټولو خلکو ته موږ د شریعت د عملی کولو د اړوند قول به هم په عمل کې پیل شي خو چې مودرته ولیکل د اړوند ویل به یې د الله او دغه در رسول ص) فرموده دی. دغه زموږ لیکل کېږي دوی ایات شریفی مصداق بنامه یاست: (اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم) فی اخلاص.

د اسلام خادم

محترم ملا محمد عمر اخوند

د یرافغانان مخصوصا دریانی او مسعود پلویان د طالبانو بری او پرمختګ د حکمتیار او طالبانو تر مینج تر لاسه پلان شوی د سپه بولي او بعضی محترم افغانان د طالبانو ماته په کابل کېږي قصدي بولي او فکر کوي چې داکار طالبانو د جمعیت د تنظیم په ګټه د کوم خارجي هیواد په اشاره کېږي. که ښه غور وشی نو ددی خبرې رد آسانه کار دي:

د جهاد په کلونو کې ولی ولس د مجاهدینو هر کلی او شهر ملاتړ کاوه؟ که چې ولس داسې فکر کاوه چې پس له دی چې مجاهدین قدرت ته ورسیږي نو به یو اسلامي اوملی نظام مینځته راشي او د هغه تر سیوري لاندې به نه یوازې د عدل او وروڼګلوی پر اساسي ولاړ یو دموکراسی حکومت جوړ شي بلکه دهیواد د ودانولو لپاره به هڅې وشي. نو څرګه چې نه یواځې دغه ارمانونه تر څاورولاندې شوه بلکه مجاهدین پر اولس ظلم پیل یی ناموسی او چورچاوت ته شی لاس پوري اود کمونستانوسره شی روغه جوړه وکړه چې پدی ترتیب د ولس پاور او اعتماد پردوی پای ته ورسید. اما طالبانو د ولس زګیروي

واورید او دی زګیروي ته شی مثبت ځواب ورکړ چې لدی کبله شی د ولس بشپړ ملاتړ او هر کلی تر لاسه کړي. زه فکر کوم چې د طالبانو بری دولس د ملاتړ او هر کلی نتیجه نه ګڼه:

طالبانو په ټولو هغو سیمو کې چې شی واکمني تر لاسه کړیده د غلو لوت مارانو او لاس خوارانو مخه نیولی ده، دمخدرو موادو د کرنی او قاجاق سره شی خپله کړه او دشمنی په اثبات رسولی ده، او د تجارت یومی لاری شی د تنظیمی غلو خفه خلاصی کړه دی، او په سیمو کې پوره امنیت تامین دی.

طالبانو قومی نژادی او ژبني اختلافات هم له مینځه وړي او ددوی د واکمنی

په سیمو کې مختلف افغانی ملیتونه یوه مسالمت آمیزه ګډ ژوند ته دوام ورکوي.

د طالبانو ټوله دغه کارونه نه یواځې په افغانستان کېږي دولس دمنلو وړ وګرځید بلکه بهر دهیوانه دیرو افغانا

د طالبانو غورځنګ مثبت ویداله چې دهغی

جملی نه ما (لیکونکی) هم د طالبانو

غورځنګ دیوی مقالې په ذریعه ستایلی دی، حتی ویلای شم چې د طالبانو غورځنګ په نړیواله سطحه ستایل شوی دی، غیر د ربانی له پلویانو نه او ددوی تبلیغاتی خپرونې بلکه (امید) او دده همکاران.

که چیرې طالبانو د پردی هیواد په اشاره ددی لپاره چې داسلامی جمعیت تنظیم ته زمینه مساعده او ګټه ورسوي حکمتیار ځغلولی او مزارې شی خنثی کړي او بالاخره شی قصدا دکابل په شاته درو ملی دی، نو دا سوال مینځ ته راځي چې ولی نو د دواړو تر مینج بیساری خونړی جګړې وشوې او بیا طالبانو څه ضرورت درلودی چې د هرات خواته ودرومي، پداسی حال کې چې پوره پوره دی چې تورن اسمعیل خان داسلامی جمعیت د تنظیم غړی او د ربانی او مسعود رانیولی شوی غلام دی او پرهغو سیمو کې پوره تسلط درلودی. زما په ګمان

## تحرک اسلامی طلبہ افغانستان و بلوچستان

ننګه میکې جلد دقت دس مردم سلطان افغانستان بنظر میرسید د قوت سرخ دود فرار  
نماد آنگاه دوسه ز نام امور را به غلام حلقه بلوش خود داکتر نجیب سپرد داز پست پرده باد و کجاری  
میکرد.

نجیب‌بهد این امیردیرینه درس در مقابل مجامید از هر جلد و زیر کلامی که برای  
نایف طلب بعضی ایشان به پرداختن پول توسل جست و این حیل پیش تا حدی کارگر نبوده و در -  
مصروف مجامید رخصه انداخت و مجامید مرتزقه از جهاد دست برداشته مگر خردی مخلص  
بودند که در عزم ایشان اندک خلی وارد نشد و گفتند ما برای اعلام کرده ایم و اقامه حکومت  
عدل اسلام بحکام و عدل پس ادا می‌نمایم داد .

۱۹  
مذنی سپیدی شد و اکثر نجیب بنفرد راه گریز را پیش گرفت و وارد ازبک راه برگشتند و در  
مغز حل عقد در کابل پناه یافتند و درین اثنا اکونت با مواقع سترتر و یک را بکلیان که تسلیم  
باشان مرادوه داشتند و گداز داشتند و فقط قصر جمودی به بهر بران جهادی سپردند آنها -  
توانستند در مصوف بجا بیاورند و در آن وقت برافروختند و در همان اوایل پرنده ای نقاب  
اسلامی مسلمانان بایکدیگر بمشاجره میانه پرداختند و اینجا بود که فجاء و فساق بزمینه راه رسیده  
و این فحش و بی بندوباری استقامت نموده به راه رفتی و دزدی، پرده درسی نامشکار  
و بروج ضا و تبکاری دست زدند، الهامک در شوات ایشان به غایبی رسید که بر سر کمر را  
به اغوا گرفته و مسلمانان تحمل دیدند این نوع فحش را بخود و در دین و دیندگرستان و ناله فغان  
برآوردند مگر با کسی بود که گوش نشنود، او توان بادی استغنیان در دودش شده و میگردد ۹ تا آنکه  
تقاضی خداوندی خواسته بود که یکی از طرطع علم دینی جابراین مجلس و علماء کرام برای انجام این رسالت سرگرم  
برگزیده و بایشان الحاح کرد که بنگار راه نجات بجهاد دست ایشان از ضمیر قلب برای این کار -  
قد علم کردند و بعد از استقارای که تغییر با سه سال طول کشید که بر مسلمانان چشم زده بود تا بران  
جهاد بجا آورند این استقامت را در کشند تا این نمایند و حکومت اسلامی واقعی بمحض ظهور رسد مگر  
متأسفانه ایشان نتوانستند و یکی توانند این کار را در مردم مستعد و و جاد کشور را برآورده سازند.

دین کلمات تلخ و نامواری طبعی، اطلاع و برای انتخاب امیر واحد اقدام نموده و ملا محمد عارف را به امارت پذیرفتند این انتخاب در ماه ربیع اشانی ۱۶۱۵ و رفتند که صورت گرفت و اندک ایامی کرام استغفار و جسته که باین مذاق و فجار را زبان و دلمان چه باید کرد؟ و نتیجه علمی که کرام خواهی حاصل نموده که ایشان را اندک دوش مردم بر زمین باقیست نشاند و اسلو ایشان را جمع نمایند طبعی و بجزند و طایف کرام ایک گفته و مردم که از فکر این فاسقان بسته آمده بودند با طایفان سرزور

ساعت و یکبارگی حاضر شدند مال و متاع را در اختیار ایشان گذاشتند. علم و علما را گرد امیرنوش جمع کردند و مردم را بایشان پیوستند تا به شمرت جهاد مقدس خود را ابل آسند و بساط خانمان را بر زمیندن زیر اهراب که باد و ساء و کوفت آ آفاده بود عرض نهائی از آن اعلای حکمت است و طرد خانمان خدا نشناس بود.

آری آنچه خدا خواست بود بطور رسیده گردید و کجک بایان قوی درستین و عزم و پختن درستین  
نویسند در مدت کوتاهی پانزده ولایات را از دیار بات کسور و دروغ خویش درنگرداند. امده دج با شیان  
پادشاه بخود دهد زیرا برای هموطنان مسلمان خویش فرصتی مهیا ساختند تا میوه های نوریس -  
جبار را بچینند و در سرزمین خویش تغذیه و درود و حکام شرعی غرای محمدی بکشم سرشاده کنند  
مثل ولایات کند که در حلقه اندازگان ، زابل ، غزنی ، وردک ، لوگر ، پکتیا ، پکتیکا ، خوست  
برات ، نیمروز ، فراه و غور که در اینها نیست کلی حکم فرماست مردم - رفاه و اطمینان بسوی بر بند  
نهفت ، سلامی طلبه بکاری از خودشان داد که هیچ نقضت و حکام را از اشخاص علمای معتمدین -  
انتصاب و بختند و بعد از آنکه حد قصاص و زندگانه و حد سرقه و دزدی و بعضی ولایات  
بیکر کشور نافذ گردید الحمد للہ هیچ جنایت و جرمی از کرب و شغل ، دزدی ، زنا و قتل

برخلاف طالبانو د جمعیت د تنظیم او نورو تنظیمو سره خپله کرکه او دهنمنی شاته کړېله. د طالبانو او افغان ولس دهنمنان په شعوری توګه او ګڼی محترم افغانان په غیر شعوری توګه بېله دې نه چې کوم سند او مدرک ولري د طالبانو غورځنګ بیا په پاکستان او بیا په امریکا پوری تړلی کېدی معنی چې ګواکي طالبان د پاکستان او امریکا د ګټو د تامین او د سیاسي قدرت د ترلاسه کولو لپاره راپاڅیدلی وي او اصلاً د ولس په چرته کې ندی او د ولس ګټې ورته کوم ارزښت نلري او دالاره شي موقتاً ځکه غوره کړېله چې پدې پوه دی چې افغان ولس د بیرتګول شوی اوزوبل شوی دی او هر هغه څوک چې ورته امنیت تامین کړي نو به د ولس ملاتړ ورسره وي. د بېلې خوا دا آوازی اچوي چې طالبان دخلکو لاسونه او پسي غوڅوي او دښځو حقوق تر پښو لاندې کوي.

زه پوره ايمان لرم چي افغان ولس هيڅکله سپردو  
سلطه پرځان نه قبلوي (دافغان ولس په تاريخ  
کسي مثالونه دير دي). داخو يو واقعيت دي چي په  
هر ولس کي ضعيف النفس انسانان هم پيدا کيږي  
چي اصلا طالبان د ولس تر مينځ د دعسي انسانانو  
پرضد راپاڅيدلي دي او پوره يقين لرم چي دا حمدشاه  
او ميريس اولاه به هيڅکله ځان او وطن پر پرديو خرڅ  
نکړي او هغه هم پر دال خوره پاکستانيان چي تاريخ  
ئي د دوي داسارت او د استعمار تر قبضي دقيقونه  
نک دي او د بلي خوا ځيني شاهدانو دخولي (بي  
طرفه سپيڅلي افغانان) اوريدل کيږي چي تول دغه  
اتهامات پوچ او بي اساسه درواغ دي اوزه پوره  
ب اور لرم چي خپله طالبان هم حتما پدي پوه دي چي  
لپړدي هيواد دگتو تامين او يا ديوه بيوزلي هيواد  
وال دلاس يا پخني غوځول صرف ددي دپاره چي هغه د  
نسي دمړولو دپاره يوه کوچني غلاکړنه او يا وسخوت

دکورنه دولتومنع دیوی خوا دنوی پپیری وگړو سره  
تطابق نلری اودبلی خوا دطالبانو کمونستانو او  
تنظیمی رهبرانو ترمینځ توپیرونکیزې اوطالبان به  
هم دگوداگیانو لقبپرځان ونهټلوی او دیرژر به د  
ولسې مخصوصا دافغانستان د روشنفکر اوکارپوهی  
طبقې باور اواعتماد پردوی هم پای ته ورسیزی .  
ددغوتورودلگولو اودارواوو تبلیغاتو دخپریدو  
زمینه تریوی اندازی د طالبانو ځینی اشتباهاتو  
برابره کړیده . خو اوس چی دجنگیز صفته ستمیانو  
ماته اودابودی نژدی نه که طالبان غواړی دغه  
اتهامات رد کړی او دخپل غورځنگ سپیڅلی اهداف  
په اثبات وروسوی نوزمابه فکر باید لاندی موضوع  
ته جدی پاملرنه وکړی :

(۱) کونبېس دی وکړی چې ژر تر ژره د اعلیٰ حضرت ظاهر  
پاپا د ورته زمينه برابره کړي .  
(۲) د متحلو ملتو د سولې د پلان د تطبیقیدو لاره دی  
همواره کړي .

(۳) بهرنی او کورنی ژورنالستانوته دی اجازه ورکړه چې ددوی سره مرکي وکړي او ددغومرکوویديوشي فلمونه واخلی خو پدی ترتیب هم جهانیا نوته اوهم دوطن نه لیري افغانانوته په اشبات ورسیدی چې واقعا دطالبانو غورځنگ ټولنی او سپیڅلی غورځنگ دی او انشاالله هر مروه پالی دی وراړتیري

## باید بطالبان تسلیم شوند...

### یعنی جوانمردان مصلح

محترم طارق از المیدا

دیری از اخراج ثلث تبارقشون اتحاد شکست خورده،  
شوراهای دیکتاتوری روسیه، جنایتکار گذشته بود که

دولت دست نشاندۀ نجیب هم استعفا کرد و احزاب در  
کمین نشسته بدون در نظر داشت اراده ملت قهرمان  
افغانستان، بکابل هجوم بردند و میخواستند اعضای  
دسته و گروهک شان را بر ملت تحمیل کنند و همه میدانند  
که تنظیم جمعیت و شورای نظارش با داد و گرفت ها و سازش  
ها نیکه با جنرال های خاین کمونستی بعمل آوردند  
موفق شدند داخل کابل شوند و از آن بیعدباحت

مخالفین و جنبه های نیکه بویژه در بین تنظیم حزب  
اسلامی و جمعیت واقع شد هزار ها نفر از هموطنان بیگناه  
ما کشته و زخمی و آواره گردیدند و پایتخت افغانستان  
بویرانه ای مبدل گشت. درین آوان هر کدام از گروه  
های قدرت طلب باشدیدترین وجهی هم دیگر را میکوبیدند  
و آخرین ائتلاف ها بر زمین کابل و متحدین شورای

هماهنگی مسماست. تنها کسانی که از این حالات رقت  
بار نفاق جان سلامت برده و مورد عفو دولت تنظیمی  
قرار گرفته اند همانا خلقی ها، پرچمی ها و کمونستان  
خائنی اند که ملت مجاهد ما با ایشان هنوز تصفیه  
حساب نکرده، بخصوص ببرک کارمل خاین شاخدار نیکه  
توسط دولت تنظیمی موجود بدون مواخذه به بندر  
حیرتان فرستاده شده و از آنجا بر روسیه رفته است  
و این در حالی است که کشتن مسلمانان مباح گفته  
میشود و جهاد بر علیه ایشان اعلان میگردد.

سه سال پیش در جریان کنفرانس اسلام آباد مربوط  
بقضیه افغانستان این جانب شاهد سرانیز شدن سیل  
تازه ای از مهاجرین افغانستان در پاکستان بودم.  
مسلمانان که تازه از وطن برآمده بودند، توشه ای  
جز خاطرات تلخ تجاوزات و وحشتناک تنظیم های دیوانه  
قدرت و کرجنگ نداشتند. مردم مادران و پدران و پسران  
نفرین میکردند و از خداوند میخواستند تارحم کند  
و جوانمردان را برانگیزد که بخاطر رضای او  
تعالی ملت مظلوم افغانستان را از شر دولت غاصب  
تنظیمی شورای نظار و شورای هماهنگی نجات بدهد.

این جانب در آخر طرح نامه صلحی را که برای بعضی  
از سران تنظیمها در جریان کنفرانس پیشکش نمودم  
خاطر نشان نمودم بوم که تشکیل دولت مرکزی قوی  
اسلامی در افغانستان وسیله تطبیق ارمانهای اسلامی  
ملت افغانستان است و اگر این وسیله توسط آنانیکه  
طاقت های نظامی و امرای تنظیمها میباشد حصول  
نشود، از درك مشی که خداوند برایشان نهاده و در  
راس امور تقررشان بخشیده و حق اعتماد خلق سخت  
ناشکران و ناتوان بوده اند. پس در آن صورت خداوند  
قوم دیگری را بر خواهد انگیزد تا با داشتن علم منازل

حرکت شان خویش را بسر منزل رضائیت آفریدگارشان رسانند و چیزی در دارالفرور مانع حرکت شان نخواهد شد.

و جمله اخیر وعده خدای عز و جل است در قران کریم (( و یستبدل قوما غیرکم ولا تنصرونه شیئاً )) و الله علی  
شیئاً قدیدر (( و هر آئینه کی بهتر از الله و پاک کننده به عهد است. همانا سنت الله همین است تا مزاحمین  
بندگان و متخلفین راه را کنار کشیده و جوانمردان مصلح را برانگیزد تا آنچه مصلحت خداوندیست اجرا شود.

درست یکسال از جنبش عیاران قرن و جوانمردان مصلح (طالبان) میگذرد. افکار این قوم و نیتهای شان روحیه و  
بلندایمانی و برخورد والای انسانی شان با وطنداران پیوستی اکثر ولایات افغانستان و نیروهای جهادی  
بدون جنگ و خونریزی با ایشان نشان آن دلاوران مومن و پاکبازی را میدهد که خدای (ج) عز و جل برای نجات

بقیه رومی، بعد، گوسه، چپ، فخر

از کاب پذیرفته است و برکه ه سلمان متدین و تومندانان جهادگستوه نمانج مطلوب مدود  
و دعوت امن و استقرار در منطقه می شده کرده جود جود در مصوفت فافله کی تحریک اسلامی  
در آمدند و در گزیده ترین سخن اینکه این تحریک سراب مقدس و اسلامی و اهداف آن والا در اش  
بهترین مراعات بوده پس بر بر سلمان که خوان امن، عدل، و استقرار نظام اسلام و در زمین خویش  
میباشد لازم است بآن گروه و از ده دل بر سه ساندت آن بشتابند. سعادت های مادی و معنوی  
از این تحریک در رخ نه داشته تا بخواهد او تعالی حکومت اسلام و در زمین که بخون مدد نر از شمشید  
ممکن کن کفن سیر شده استقرار گردد. و ما ذالک ابدا بعینیز.

### اهداف تحریک:

- ۱: استقرار حکومت اسلامی بمنی که آن در پنج خلعت راشده اسلام.
- ۲: اسلام دین حکومت و مردم بوده باشد.
- ۳: قانون دولت از شریعت محمدی استنباط کرده باشد.
- ۴: مساعد نمودن زمین برای اینکه مردم متدین کشور در سایه نظام حکومت اسلامی در زمین  
راحت بسر برند.
- ۵: تعیین شخص صلا و دیانتدار و دلفرد و شایسته کفایت دین مبین برای حکومتی.
- ۶: قلع و قمع ریشه تعصبات قومی، لسانی و قبیله ای و مبارک کردن فضای نجات اسلامی برای مسلمانان  
سلمان کشور.
- ۷: نیکو داری اموال، انفس و اعراض اهل ذمه و مستأمنین و رعایت حقوق همه جانبه  
ایشان در حکومت شریعت اسلامی.
- ۸: برقرار نمودن عداوت نیکو با دولت که منقضات اسلامی.
- ۹: ارتقاءات حسنہ سیاسی و اقتصادی با دول مصلح دست همکاری بوقوع بین شرعی.
- ۱۰: یافتن راهی بر سرحد حجاب و الزام آن در همه موارد.
- ۱۱: برکات شریعت برای امر بالمعروف و النهی از منکر و گوشه گذار دولت اسلامی.
- ۱۲: مبارزه با جرم اخلاقی و دسباب فحشاء، اقتصاد و نظام محمدی و جمع انواع آن.
- ۱۳: تفوق محاکم شرعی و دسباب بر جمیع ادارت حکومت اسلامی.
- ۱۴: تشکیل اردوی نظم و برپا شده اسلامی برای دفاع و نگهداری حدود دولت اسلامی از تجاوزات  
بیگانه گان.

۱۵: برگزیدن بر نامه اسلامی و اگر گشته برای جمع مدارس و پیشروان و مدریس علوم دینی و علوم  
جهانان زیر تاثیر فرهنگ اجاب قرار گرفته و بکار نخرنی نیاموزند و در نتیجه در دلهای ایشان عظمت  
قرآن و سنت قرار گیرد و در جهان مشرق و معصل دایمی برود و در راه او تعالی بوده باشد.

- ۱۶: حل و فصل تمام مسائل سیاسی بین المللی در روشنی قرآن و سنت.
- ۱۷: صورت دادن انتخاب قضاة محکم از امتیاض مسلمانی متیقن و کفایت.
- ۱۸: اسلامی کردن سیستم اقتصاد دولت از بن ساعی و در نمودن آن در جمیع جهات چون در جهت  
صنعت، کشف استخراجه معادن و غیره.
- ۱۹: جلب مساعدات از دول اسلامی و موسسات محسنین برای ایجاد و گسترش، کوشش و تکیه  
و معاضد یکدیگر کردن در جهت برای تقویت اقتصاد و شکست دولت اسلامی.

۲۰: جمع آوری زکات، عشر، خراج، جزیه و غیره و معصل دولتی و بعد مصرف آن در رفاه  
برای رفاه مردم مسلمان کشور عزیز.

حرکت شان خویش را بسر منزل رضائیت آفریدگارشان رسانند و چیزی در دارالفرور مانع حرکت شان نخواهد شد.

و جمله اخیر وعده خدای عز و جل است در قران کریم (( و یستبدل قوما غیرکم ولا تنصرونه شیئاً )) و الله علی  
شیئاً قدیدر (( و هر آئینه کی بهتر از الله و پاک کننده به عهد است. همانا سنت الله همین است تا مزاحمین  
بندگان و متخلفین راه را کنار کشیده و جوانمردان مصلح را برانگیزد تا آنچه مصلحت خداوندیست اجرا شود.

درست یکسال از جنبش عیاران قرن و جوانمردان مصلح (طالبان) میگذرد. افکار این قوم و نیتهای شان روحیه و  
بلندایمانی و برخورد والای انسانی شان با وطنداران پیوستی اکثر ولایات افغانستان و نیروهای جهادی  
بدون جنگ و خونریزی با ایشان نشان آن دلاوران مومن و پاکبازی را میدهد که خدای (ج) عز و جل برای نجات

بقیه رومی، بعد، گوسه، چپ، فخر

Interview with Habibullah Mayar,  
The chairman of Afghan  
community in America



حبیب الله مایار - رئیس مجله الانب



## زنده باد ملت قهرمان افغانستان پاینده باد لویه جرگه غوغوی ما

اداره مطبعه گز شته

مسلماتان درقران کریم وعده فرموده است .  
مطالعه جزئیات کار طالبان میسرانده که این  
حرکت یک خیزش اصیل و خودجوش ملی بود .  
وبرخلاف دولت غاصب تنظیمی آلویه به پیچگونه

تعصب قومی و نژادی نمیباشد که حملات  
طالبان درسال گذشته برسنگرهای حزب  
اسلامی درچار آسیاب ونواحی اطراف آن ، یکی  
از دلایل عملی این حقیقت است . خودجوش  
بولن این نهضت را از درون توده های ملت  
مجاهد افغانستان در اوایل ظهور آن حتی  
مذالفتین و دشمنان فعلی این جنبش اعتراف  
کرده اند ، بخصوص رهبران جمعیت اسلامی .

آری ای انسانیکه درد دین مبین و غم وطن  
از هم پاشیده و مردم زخمی و گرسنه شانرا  
دارید ! جوانمردان مصلح که برای بر  
گرداندن نظم صلح و امنیت یکشور کمر بسته  
اند (طالبان) اند . طالبان مصلحان

مجاهدی اند که در یک برهه حساس تاریخی  
وطن برای نجات ملت مظلوم افغانستان از  
ورطه وحشتناک جنگ دولت غاصب تنظیمی  
کابل و شورای هماهنگی پیاخواسته اند .  
جنبش طالبان یک ضرورت تاریخی ملت افغان  
است همانطوریکه بعد از تجاوز روسها در  
افغانستان جهاد و دفاع مقدس یک ضرورت  
مبرم ملی دینی و اخلاقی و تاریخی بود .

بقیه در صفحه ۴۹

### سر انجام برهان الدین ربانی بیانی ی ایراد کرد!

یہ مثل معروف است که کزدم را گفتند چرا در زمستان از خانه بیرون نمی آیی؟  
کزدم در پاسخ گفت در تاستان کی مرا خوش دارد که در زمستان از خانه بیرون آید!  
ربانی از این مثال های دانشندان و عرفای کشور نظریه تنگی نظر و وسعت عدم اهیت نیز عرت نکرد  
با تنقید بررکان چشم را بسته هر چه از دهن مارک افروز میکند ، بگوید و حقه ی شیادان او خاطر  
استفاده جویی چند روز دیگر او را شادباش بگویند . در اظهارات میان خالی ، بی محنتی و کسات  
مبتذل که در مواقع موجب حیرت و تسحر مردم افغانستان گردید ربانی گفت من حاضر هستم استعفا  
بدهم اما به دو شرط:

اول آتش بس صورت بگیرد ، دوم مثل متحد عدم مداخله کشور های همایه را تصبب نباید!  
هموطنان ما بخاطر خواهند آورد که سردار داود خان کرسی ریاست حبشوری را نیز به یک شرط می  
پذیرفت اما استاد ربانی آنرا بدو شرط از دست میدهد!؟

مراجع و مراکز مهم افغانی در حالیکه خاصیت تنظیبا محضرا وضع روحی و دماغی استاد را خوب  
میدانند گفتند که این اطلاع حاجت به این قدر ضیاع وقت نبود . تمام افراد ست افغان میدانند که او  
چه می خواهد بگوید یعنی چند روز دیگر کبابی کند و بسری کشور های روسیه ، ایران و هند تاس را  
زیاد کند تا به داد ربانی و مسعود و کروه چپاولگر و اطربان مبتذل او برسد! ربانی و مسعود  
میدانند که تمام آفات وارده به افغانستان از دست خود آنها صورت گرفته و هیچ نجات ربانی و  
مسعود برای احراز قدرت و غصب صلاحیت مجاهدین بود که وضع را به این حالت نیاورند در آورده  
است . قدرتیای مخالف ربانی از سه سال باینطرف اصرار دارند که از کرسی ریاست حبشوری دور رفته ،  
زمینه ی انتخابات و لویه جرگه را آماده نباید . باوردار کردن فشار های نظامی شاه ولایات افغانستان به  
شکل ولایت کابل جز یک تست شهر از دست او رفته ، محاصره شدید اقتصادی و فشار های سیاسی  
غرمه را روز به روز بالای او تنگتر مینمایند ، ولایات هرات ، بادغیس ، غور ، تخار و قستی از بدخشان نظر  
به خیانت مسعود در مقابل دوستان و فادارش در طی دو ماه گذشته از دست ربانی بیرون گردید ، و  
طرفداران این هردو بخاطر حفظ جان شان فرار کرده اند و یا در حالت تنبلی روبروی طالبان قرار  
دارند . طالبان و قوای مخالف ربانی از دوماه باینطرف میکنند که میتوانند کابل را بزودی تسخیر نمایند  
اما بخاطر حفظ جان و مال مردمان معصوم و بی گناه کابل نخواستند ، دست به این کار برند . و از شاه  
مراجع ملی و بین المللی تقاضا کرده اند که ربانی و مسعود را از خراجعت پایان نموده از سیر ساختن  
اهالی کابل محظ برای شہوت قدرت و خیانت احتراز نمایند . ربانی باید استعفا بدهد و زمینه برای اراده  
آزاد مردم آماده گردد حالت آتش بس به مجردیک ربانی حاضر به استعفا کرده علی خواهد شد .

و در مورد تشکیل یک اداره موقت مذاکرات بین افغانیا آغاز گردیده . مثل متحد و جامعه بین المللی  
صادقانه برای تحفظ حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور افغانیا دست بکار خواهند شد . عدم مداخله در  
افغانستان وقتی در افغانستان میتواند عملی کرده که ربانی و مسعود از تقاضای کت از روسیه ، ایران و  
هند صرف نظر نمایند . در غیر آن هر جانب مخالف برای حفظ مقام خود حیرا به کشور دیگری متوسل  
میکرد و زمینه مداخله را چنانکه هیچ تنبیه های وضعوش ، حاسوس و بی شجاعت در ضل سالیان  
جہاد و بعد از آن تا امروز مروج کرده اند ، متروک و حایر که می دارد! ساریس هر در موضوع یعنی  
شرط آتش بس و عدم مداخله چنانکه ربانی خواست کرده است به بیت و صداقت ربانی و مسعود ارتباط  
دارد . اینکه رئیس حبشوری اسلامی افغانستان!؟ خواسته اند با متوربه نقابها و افلاطین های بی سواد  
جمعیت با تنقید از روسای حکومت دیگر کشور ها بیانی ایراد کنند و خود را نیز آدمی در قطار  
سیاستمداران قسداد کنند . جز استهزا و سکت سری نتیجه داشت منجر ابسی در یاده سرای تقدم حست  
است . بیچاره ربانی اقلا همان خاصیت اولی خود را که به خاموشی بود ، نیز از دست داده و قصه زاغ و  
کند را بخاطر ها زنده کرده است: گویند زاغ در ابتدا مانند سار مرغان درست و عادی راه میرفت ،  
روزی دید که کند خرام خرام راه میرود . خواست تنقید کند شاید و این کار را کرد ، جین دماغ و  
طرفیت بند داشت از تنقید خرام کند ناکام گردید ، اما در عین زمان راه رفتن خود او نیز از خاطرش  
رفت بیچاره نه حرامین آموخت و نه راه رفتن عادی بخاطرش باقی ماند همان است که تا امروز خیز  
میرفت و راه می رود . ختم

حضرت حامی لچاو حضرت سعدی لچا شیخ عطاری لچا عرفای کشور ما این قصه زاغ و کبک را با شرح نتیجه  
و عبرت بیان کرده اند!

کلافی تک کبک در گوش کرد - تک خویش را هم فراموش کرد

برعکس آنچه از مصدبان نشریه و مجله قلم که تأیید مطهره مردم از طالبان را اتفاق نگینی میداند حتی به «خیانت ملی» تعبیر شده آنرا (یعنی تأیید جنبش طالبان یا گرایش به طالبان را) بازتاب حوادث خونین چند سال اخیر و برابری و خفتان کشور میدانند که از نیمه پور کابل عامل اصلی یا حداقل یکی از عوامل مهم ایجاد و توسعه آن بوده است. آقای ربانی حتی به قرار و مدار طبیعی و فادار نماند و به اصل «حکمرانی بومی» که اجماع عادلانه آنرا با سایرین پیمان بسته بود، اعتنا نکرد و علی رغم توفیق که از استاد طالبان داشتیم، دیدیم که در خم دوره مجوزه نمودن هم از کرسی قدرت کنیزت و حق تعیین سرنوشت وطن و مردم را به دست نبرد. اگر بجای روانی، عامل دیگری نبود، قدرت طلبی دیوانه وار در سر زمین تپه شده افغانستان نباشد، لامحال باید آنرا مولود تحریکات جنبی (خاصه ماجراجویان روسی، ایرانی، هندی و حتی مصری) دانست. توجه باید کرد که غضب حقوق مردم و عدم اعتنا به خواست ملت و تحمیر آزادگان میهن که دیکر اسی و اختیار انتخاب زعم را میخوانند، درین زمان، از تهدید غیرطبیعی است و عکس العمل در برابر آن نیز نمیتواند طبیعی و نورمال باشد. بهرخواهان از نیمه آنجانی کابل را میتوان به سه دسته تقسیم کرد:

- ۱- عده ای که با تکنوهای چاپ روس، در چشم شانه سایه افکنده، مانع تماشای دین و وطن و طغوزان و اوضاع بی نهایت افت بار وطن شده است.
- ۲- کسانی که در کابوس «تبعات قومی و زبانی» فرو رفته اند و در چنین حالت محال است واقعت تلخ و جهنمی را که برابر مردم بیدار قابل رؤیت است، ببینند.
- ۳- آنده که فقط «به» را می نگرند و منتظر انجام کار و تشخیص نهایی - «فاتح و مغنوع» هستند تا آنگاه که بازوی خود را با دست برنده مسابقه یکجا بلند کنند! اینان هرگز به برابری زانگاه و مرگ هم وطن نیندیشیده اند. با آنکه «شبهه» چنین خلاق و طرز دید را به دور پیش زیاد می بینیم، - نمیدانم چرا لاتییدی پولیس ترانک کابل، طرح کار توئی استاد (جامع افغون) مرحوم بر شانه اندامی شد که به سواد رچی میگفت: «تو بهر تو یک بار چای که باز دو موز گسو که!» آتش افروخته و وطن برابر انگونه افراد به خودی

مصنوعی، ابداع نخبیک سبنا توگرافی، میماند که آدم را نمی سوزاند. اینان صورت به فانیل سابق می اندیشند که عاقبت چه کسی غالب میشود! تجربه داریم که تعداد اوضاع، هفتاک محب و غالب بر شخصیت و عواطف است اثر میگذارد، به حدی که به دوام فحایج عادت میکنند.

در متن بیانیه یکن از نویسندگان غربی (بنام نامس شپبر) که در حدود چهل سال قبل در کالج ایشتر اسبورگ ایراد کرد، این نکته را خیلی جاندار و مؤثر به حال «ما مردم» باقیم که گفته بود: «جهنم هم به زندگی لازم مره تبدیل میشود، زمانیکه زندگی روزمره به جهنم تبدیل شده باشد!»

پاکستان، کوره های چنین جهنمی را به وسعت هفت دسه از هیزم - (هفت تخم) روشن کرد و توسط چند هزار دهاگوب (رانی، حکمتار و...) آنرا بکشد... چون از این نخل و «نخل» خود بهم کشف دید، تیل طالبان را بر کوره یا ریخت که دور از منطق سیاسی چنین کشوری نمی باشد.

واقع، هر عملی که در انوسفر سوزان این حوادث می بینیم، دوام منطقی همان - استراتژی تسلیم شده قبلی است، اگر راکت برلنی حکمتار، فغان افغان را کشیده بود، طبیعی بود، اگر مسعود گردمی را قتل عام کرد، نورمال و طبیعی بود، اگر حامیان ربانی مسعود، پاکستان را عامل فحایب ترخیمی و غیرتانی -

حکمتار میدانستند و سوراخ بخت خود را در دبار جناب (ربانی مسعود) فروخته است بخند، طبیعی بود - و اگر هم حالا طالبانی به حال راکت زن سوز و چو می کنند و توفیق اکتاف را دارند، کاملاً طبیعی و معنی اش اینست که یک گماشته پاکستان (استاد ربانی) به رسید گماشته دوم (حکمتار) میخواند گماشته سوم (طالبان) را از حق محروم سازد! این حوادث، با نظر داشت -

آغاز معادله، صدر صد طبیعی است و در جهنم، فرق آنکه کدام هیزم یا ماده - تحریک سوزنده تر یا خشک تر و ترتر بوده است و در انتخاب و تهیه هیزم چند حسن نظر با توجه حقیقت دخیل بوده، وجود ندارد!

یعنی داریم: از نیم کابل هر قدر با سخت کند و در زبانی جبری ملتی که این ترا نمی خوانند، بیرون نشود، و همچنان اگر نپذیرد که مؤنقیت در طریق «عصیده سازی مصنوعی» برای ملتی که در راه حقا عقاید خود جان میدهند، محال است و چون، ... هموطن مظلوم و در بدر ما، جز سوزش آتش، هرگز روی سازش و آرایش را نخواهد دید.

روی این ملاحظات، هموطن زخم خورده ما به این غرق شده بی نهایت که برای نجات خود، به هر شانه ناستوار پناه میبرد. فغان جنبش طالبان به همان شانه بی اعتبار شبیه است که به نظر بنده، گرایش ملت غرق شده به آن، یک عاده و طبیعی و عاشی در حرکت «تأخر البقا» شمرده می شود.

# ایا ملت محمد ظاهر شاه غواړي ؟

## لیکونکې: ډاکټر رحمت ربې زیرک یار 38

### مبارزات علي اعلحضرت محمد ظاهر شاه درطول جهاد افغانستان

(دوهمه برخه)

#### محترمه قمر حامد فرهاد

راډیو پیام افغان که در کلفورنیای جنوبی نشرات دارد مصاحبه یی داشت با آقای گلبدین حکمتیار و آقای حکمتیار در خلال صحبتی ضدو نقیض خود انگشت اشتغال دبا علحضرت محمد ظاهر شاه گرفتند که گویا ایشان در طول جهاد مبارزه و عکس العملی نشان نداده چنانچه یکی از اشخاص بلندیایه حکومت ربانی که خود در زمان شاه سابق قوم و منزلتی داشتند نیز در چند پروگرام گذشته عین گفتنی ها را تا شید نمودند که دورا زواقعبت است. ذیلا شواهد مستند در شבות سهمگیری اعلحضرت پادشاه سابق در جهاد افغان تقدیم میگردد:

بعد از کودتای ننگین هفت شوروتها جم قوای سرخ بر افغانستان شاه سابق افغان ستان همواره با پخش اعلامیه ها و مصاحبه ها انزجار و نفرت شانرا نسبت به روسها و کونستهایان داشته و از ملت مسلمان و مجاهدین برحق افغان پشتیبانی بعمل آورده اند و گفته اند که برای هر نوع خدمت بدون دریافت کدام مقام حاضر میباشند و در پهلوی ان البته بیک سلسله اقدامات مفید دیپلوماسی بحمايت از جهاد افغان متشبت گردیده اند.

دکتور نذیر احمد زکریا از جمله اولین کسانی بودند که بعد از کودتای کمونستی از پاریس به پشاور رفته و به تشکیل اتحاد ملی و اسلامی مجاهدین افغانستان پرداخته ۱. جناب محمد فاروق عوامی بحیث سکرتر جنرال این تشکیل ایفای وظیفه مینمود وضع رقتبار مهاجرین و فعالیت های تشکیلات اغراضی برضد داکتر زکریا ویرا مجبور ساخت تا پشاور را ترک و برای جمع آوری ادویه، مواد خوراکی، البسه و سلاح سفرهای با انگلستان، فرانسه، سوئیس، آلمان غرب و ایتالیا نماید. بعد از آنکه داکتر موصوف توانست مقدارا ادویه و البسه بسوب پاکستان ارسال دارد ویزه وی از طرف حکومت پاکستان قطع گردید و نتوانست داخل پاکستان شود.

با وجود قیودات روز افزون حکومت پاکستان و فعالیت احزاب افراطی افغان برضد ملی گرایان و نگهداشت منافع شان، عرصه را بر اشخاص و گروه های ملی تنگ ساخته و درمردد از بین بردن ایشان دشوار، بعدها از جمله مرحوم استاد سید بها والدین مجروح و مرحوم عزیز الرحمن الفتچهار پنجسال قبل

و مرحوم عبدالرحیم چیسزاشی بودند که در راه اظهار حقایق و دفاع از موقف شریف و وطن پرستانه ملی گرایان جان شیرین خود را فدا ساختند.

د «حکومت شمال» لومړی اقدام پرځه وروسته د افغان ملت په ارادی ماکام شو، خو شوروی واکمنانو د افغانستان د تجزی دپاره د ناڅاپي حالاتو پلان (CONTINGENCY PLAN) هم لاره. د شوروی اتحاد د کمونیستی گوند د مشر گورباچف د لارښودنې څخه چې د حسن شرق په خاطر او کي خوندي شوی ده، داسي معلومیږي چې د افغانستان د تجزی د پلان په عملی کولو کې کوماندان مسعود ته غټ رول ورسپارل شوی و. محمد حسن شرق د نجیب د رژیم د صدر اعظم په حیث د هغه وخت د شوروی اتحاد د واکمن گورباچف سره په مسکو کې ولیدل. دواړو د افغانستان د روانو پېښو په هکله د یو بل نظرونه واوریدل. په خبرو اترو کې گورباچف حسن شرق وپوښته چې: «فکر نیکیند: اگر با احد شاه مسعود حکومت شما بایک خود مختاری ساحه و بشععی تری در سمت شمال همکاری و موافقه نمایند او جنگ را کنار گذارند زیرا بعضی از اطرافیان او چنین ارزوی را دارند.» حسن شرق په دغه هکله په خپلو خاطراتو کې لیکي چې: «گفتم: جلا لتهاب [مطلب یی گورباچف دی] رفقای رهبری حزب دموکراتیک درین باره آخرین تلاش های خود را توسط آقای کشتمند تحت رهبری رئیس جمهور برای خود مختاری مردم سمت شمال و خود مختاری مردم هزاره بخرج داده اند و هم جناب رئیس جمهور با فرامین جدا گانه از قوماندانهای داخلی خواهش کردند که هر کدام در مناطق تحت تسلط خود حکومت خود مختاری با همکاری و کمک حکومت مرکزی تأسیس کرده می توانند بشرط آنکه از جنگ دست بردارند و بمذاکره آماده باشند اما: جلا لتهاب جواب آنها یکی بود و آن اینکه بارهبران ج. د. خ. مذاکره نخواهد کرد و تا استقرار حکومت مورد قبول مردم و سرنگونی حکومت کمونیست ها نخواهم جنگید.»

د حسن شرق په قول «آقای گورباچف گفتند با یشتی درین مورد مساعی بیشتر بوقت بیشتر ادامه داشته باشند.» د گورباچف په لارښودنې د احد شاه مسعود سره د محبوب الله کوشانی (د شازا رئیس) او عبد الحمید محتاط (د نجیب معاون) په واسطی تماس ټینگ شو او د گورباچف پیغام ورته ورسول شو چې په «تشکیل یک حکومت جدید با وسعت خیلی ها بیشتر از ساحه موجود پنجشیر در سمت شمال» باندی را خرخی. خود حسن شرق په قول د مسعود جواب دا و چې «ما هرگز با رژیم دست نشانده شورویها مذاکره نخواهیم کرد و تا زمان موجودیت این رژیم و عساکر شوروی خواهیم جنگید.» د مسعود دا ادعا تشه معلومیږي ځکه حسن شرق په عین مه کې لیکي چې «رئیس جمهور [نجیب] برخلاف اظهارات آقای محتاط و آقای کوشانی که بمن گفته بودند مدعی بود ند که توسط جنرال سید جعفر پسر سید کیان پروتوکولی را احد شاه مسعود امضا کرده اند که راه مذاکره را نمی بندند و بعد از خروج عساکر شوروی هم زمان با جملات دیگر مجاهدین با ما نخواهند جنگید.»

همدا شان په هغه راپور کې چې د پخوانی شوروی اتحاد د استخباراتی موسسې (ک. ج. ی.) د لومړی څانگې د ادارې دامر «لیومه سار تسلیخ له خوا خپور شوی ویل شوی چې احد شاه مسعود په ۱۹۸۳ کال کې د ک. ج. ی. د جاسوئیسې شبکې غړیتوب منلی او دده معاشات او مصارف دیوه سړي



په ولسيوله چې د اكي قادراوف نومېږي وركول كيد ۰۵» (افغان ملت، په اروپا كې ۴۷ او پرله پسې خپره شوې كېله: ۲۰-۴-۱۳۷۴ لمریز = ۱۱-۹-۱۹۹۵م)

شاهين يو كال وړاندې د «جانگړد خبرچين» په حوالې د احمد شاه مسعود په هكله داسې معلومات وړاندې كوي: «وي گفتم: اين اخبار را... من از دهن يك كمونيست كابلې برون كشيديم كه ميگفت: خلاصه معلومات خودش را توأم با آنچه از ملاقات بايك جنرال روسي در مشكو اخذ كرده است ارائه ميدهد. جنرال روسي به كمونيست شكست خورده كابلې اظهار نمود: ما احمد شاه مسعود را نه تنها از بين نهي برديم، بلكه او را تقويه هم ميكرديم، زيرا وي نفير خود ما بود و پلان دوم اين بود كه اگر نجيب سقوط كند، مسعود جايش را پر نمايد.» (يك د نيا در ترارزو، در: آيينه افغانستان، ۱۵-۱۱-۱۹۹۴م = ۲۴ عقرب ۱۳۷۳، ص ۴۵).

د ايران د اسلامي جمهوريت په كرڼلاري كې، د احمد شاه مسعود او برهان الدين رباني رول داسې معلومېږي چې په افغان بستان كې د ايران كلتوري سياست (د پښتو ژبې ټكول او شمول) پر مخ بوتلې او په دې ډول هغه چينه وچه كړې چې د ملي هويت تنده پرې ما تېږي. يو پخواني پوځي منصوبال چې نوم يې په (ك.پ.ج) لڼډوم د احمد شاه مسعود له خوځي اوريدلي دي چې «از اين زبان [پښتو] نفرت دارم.» مسعود خپله كړه سم د لاسه هغه وخت ښكاره كړه چې افغان عسكرو ورته د عسكري مقرر اتو سره سم د «ژوند، ژوند!» چغه وويستله. ك.پ.ج، زياتوي چې په دغې ځمكې كې «حضرت صاحب صفت الله مجددي» هم حاضر و او ختم به يې د كومانډان مسعود پورتنۍ جله اوريدلې وي. همداسې د تهران د دومي اړخيزې غونډې د پريكړې په اصل متن كې چې د جمعيت اسلامي په يوه اخبار كې خپور شوي دي داسې راغلي دي: «فارسي پس از زبان عربي بيشترين خدمت را به تمدن اسلامي و بويژه كشور هاي اسياى ميانه نموده است.... با توجه به اهميت زبان فارسي در كشورهاي اسياى ميانه و افغانستان شركت كنندگان ضرورت بر نامه ريزي جهت احيا و گسترش اين زبان را مورد تاكيد قرار دادند...» (مجاهد، په جمعيت اسلامي پوري مربوط اخبار ۱۲-۱۲-۱۳۷۰ لمریز، د مارچ ۲، ۱۹۹۲م). برهان الدين رباني د خپل گوند (جمعيت اسلامي) په مشرۍ ايران ته لاړ چې په «نشست سه جانبه تهران» كې چې د ايران د حكومت په ابتكار

را منځ ته شوي و (د ك.پ.ج ۳۰، ۱۳۷۰ لمریز، د شعبان ۱۵، ۱۳۷۱ سپوږميز، د فبروري ۱۹، ۱۹۹۲م) د ايران او تاجكستان د مشرانو سره يوځای كېدو و كړي. په دې هكله د اكيتر عبدالحی نيا زې په خپل مضمون «تشدید اختلافت لسانی» كې داسې وايي: چنډې قبل جمهوري اسلامي ايران برای رشد و گسترش زبان و فرهنگ فارسي پيشنهاد كرد كه سه كشور فارسي زبان: ايران، تاجكستان، و افغانستان ماسبات كلتوري برقرار نمايند. پيشهاد ايران از طرف برهان الدين رباني رهبر جمعيت اسلامي بگرمي استقبال شد... عقد اين پيمان كلتوري در دهن افغانها تشويش را ايجاد كرده است چه افغانستان اساساً كشور فارسي زبان نميباشد. ثانياً شاغلي رباني صلاحيت امضاي چنين پيمان كلتوري را ندارد... در اينجا از شاغلي رباني سوال ميگردد كه در شرايط حثاس كوني چه ضرورت ايجاد ميگردد تا چنين پيمان را خود سرانه با مضا برساند؟ زيرا عقد اين پيمان جز دامن زدن و تشديد

- (۱) تشكيل اتحاد اقوام
- (۲) تشكيل وحدت اقوام
- (۳) تشكيل مهرا ل محمد اكرم
- (۴) تشكيل عبدالقادر بيان خيل
- (۵) تشكيل حاجي الماساكا خيل
- (۶) تشكيل سلطان حميدزكريا
- (۷) اتحاد دملې و اسلامي حاجي عا شور
- (۸) تشكيل سيا حسن
- (۹) نشریه بعنوان (مشعل) كه از جانب اقاى م. پسرلى نشر ميشود.
- (۱۰) اتحاد دملې و اسلامي مجاهدين
- افغانستان برهبري مجوم حاجي.
- محمود حسن كه شخص وطنپرست و مسلمان
- با ايمان از اهل پكتيا بود و نشریه چهار صفحه اى بعنوان (خيلواكي)
- بگمك و مديريت مسئول حاجي مدكمال
- (غرها) به نشرى سپرد و پينا مهاي
- مستعار (بيژن) و سخي زاله مضامين
- و مقالات مى نوشت.
- اينك طور نمونه چند شمارة از جريده
- خپلواكي و كارت هويت دوتشكيل
- افغانكه نشان ميدهد در سالهاى
- ۱۹۸۰ اعلحضرت محمداظا هره شاه از
- دا عيه جها دافغانستان حمايت و
- براى موقفيت جها د وشكست روسها
- فعاليت داشته است.
- ماه گذشته كاست و ویدیوئی سفر جنرال
- عبدالولى نماينده خاص اعلحضرت
- را به پشا وروچمن و كويته مشا هده كردم
- كه از استقبال بي شائيه موم برخوردار
- دا رگرديدند و يكي از مشران قومى
- لنگى را برشان گذاشت. سردار عبدال
- ولى در سالهاى اول جها ديمتقا بل روس
- ها فعاليت داشته در لويه جرگه افغان
- ها كه ۱۵ سال قبل در كويته مركز
- بلوچستان دا بيركوبيه بودا اعلحضرت
- محمداظا هره شاه بحيث سمبول ملي و
- جنرال عبدالولى بحيث قوما ندان
- قيام ملي جها د اسلامي مردم افغانستان
- انتخاب گرديده بودند كه در جرا يدهما ن
- وقت تشرشته و ضميتا تقديم است.

بازو دملې و اسلامي

بازو دملې و اسلامي

WHA DAT  
AQWAM

الله اعلى

ISLAMIC  
AFGHANISTAN



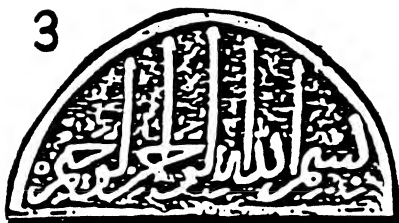
والتى جاهد افغانى عهدى كنه شيندان

الله كمع المنييند

- ۱- د خداى ج رضا موهبت
- ۲- اسلامي آئين او هدايات مولا رتبه
- ۳- پاك خداى په اشانت او نصرت روانا
- ۴- د افغانستان آزادي مومرام

شاه محمد ظا هره شاه





# بخش نجات و آزادی نواز آئینه افغانستان بخش مسابقات الافغانی

صفحه	عنوان	نویسنده	صفحه	عنوان	نویسنده
۷۲	وفیات: مرحومه نفیسه شایق مبارز		۴	اجمال اخبار مهم دوماه اخیر	اداره
۷۴	چهل سال در جستجوی پدر/سیدقاسم رشتیا			مداخلات ایران - هندوستان - تاجکستان	
۷۷	مرحوم استاد عبدالکریم ذایل ننگرهار ی		۸-۴	روسیه و پاکستان	
۷۸	مرحوم دگروال معراج الدین و عزیز محمد عبدالعزیز/۷۷			مناسبات رژیم ربانی با طالبان (دوستم)	
۷۸	یادی از مرحوم محبوب / احمد صديق حیا		۱۷-۸	مصاحبه رشید دوستم کمایر اعضای جمعیت	
۷۹	پیرامون شخصیت میرغلام احمد محبوب/ناصر رشاد			آخرین انکشافات مهم	
۸۰	وفات نا بهنگام دکتور احسان رفیق		۱۷	قرار داد ۸ بلیون دالری انتقال گان	
۸۰	وقات مرحوم شیر آغا شال		۱۷	نظر تبعیضی آقای نوردلوری	
۸۱	یادی از مرحوم محمد رحیم شیدا/ حیا		۱۸	وضع خراب شهر و مردم کابل	
۸۲	تصویر تاریخی هیات پارلمانی دوره یازدهم		۱۸	اعطای لقب بزرگ به مسعود/یحیی سنگشکن	
۸۳	گله و شکایت از جریده وزین آواز ملت / قاسم شاه		۱۹	قالیچه سیار بروجردی / داستان واقعی	
۸۴	درخت بی شمر و وزیر بی پدر		۲۰	تاسیس شورای همکاری سازمانهای ملی	
۸۴	بدعت در سیاست - دوزارت خارجه / رمزگر		۲۱	ثبوت دروغگوئی و خیانت روسیه	
۸۴	تکرار احسن - فلسفه خوجه شین/بسمان		۲۲	میدان هوایی بامیان / سرمقاله	
۸۴	غالمغال سر نبوسه/هموطنی از فرانسه		۲۳	دنیا رنگارگینی بابا / اقتباسات خواندنی	
	قوم پشتون رافاضیت گرای وفادار نیست خواندن		۲۴	اشتباه بزرگ و روش تبعیضی بی بی سی	
۸۷	خطای تاریخی است / دکتور مصطفی رسولی		۲۴	امریکا و ایران در صدد تخریب متقابل	
۸۷	پدفاع از استاد سیرت / محمدابراهیم		۲۴	ا علامه شورای عالی طالبان (دمحترم	
۸۸	گزارشات تازه و چشم دید از شهر مزار/ حاجی مبین			مجاهد ملامحمد عمر آخوند توصیه)	
	د نیمگرتیاوو په نښه کول/محمد عمر پاڅون			د طالبانو په هکله او هغوی ته خوڅږی	
۹۲	تشکر از خدمات ناظم باختری/کریم بابکر		۳۳	داکتر هادیون علومى	
۹۲	افشای نام یا تنزیل رتبه / دکتور اکبر نورستا		۳۴	تحریک اسلامی طلبه افغانستان و اهداف آن	
۹۳	اعانه ها و توزیع آنها / اداره		۳۵	باید بطالبان تسلیم شوند / طارق از المیدا	
۹۴	خدمت فرهنگی تلویزیون هندوکش/ناظم باختری		۳۶	قبر برپایانیه ربانی / حبیب مایار	
۹۵	بجواب پرسشهای شمادرباره نهضت / اداره		۳۷	گرایش غرق شدگان بشاخه های نااستوار/وهاج	
۹۵	نامه آقای سراج وهاج درباره نهضت وحدت ملی		۳۸	ایا ملت محمداظهر شاه غواپی ؟ / داکتر زبیر کپار	
۹۵	ناکامی حکومت امانیه / دکتور نجیب الله انور		۳۸	مبارزات علنی پادشاه سابق در طول جهاد/فرهاد	
۹۸	لطایف اکادمیک از ویرجینیا		۴۲	طالبان که پرهان الدین ربانی؟ / داکتر حرکت	
۹۸	د سباون گنبدیدل / داود لعلپوروال		۴۲	هدف چیست؟ / لمر احسان	
۹۹	رول و خدمات منشیها در اداره و فرهنگ / هاهری		۴۴	تاریخی ناروغی او دهغه علاج / سید حسن پاچا	
۱۰۱	ناشوک توضیح نماید / عبدالحمیدورک		۴۴	قران غوریانی و تفسیر غوریانی/مولوی عبدالصمد	
۱۰۳	راز دل عوام / راحله روشنا		۴۸	د افغان د آزادی بابا نام میرویس نیکه / زیر کپار	
۱۰۴	تحمل گذشت و رواداری اقوام / دکتور توانا		۴۸	در باره تخلیص زوری / فقیر محمد چورک	
۱۰۶	اشهدو شاهدی میدهم / حمیرا از فلادلفیا			قابل توجه آقایان میرحشمت الله زوری و	
۱۰۷	پیغمبر بی امت یا رئیس المپیک ربانی/وزیری		۴۹	داکتر امین برین زوری	
۱۰۸	صدای اسلام از اماواج رادیو پیام افغان/سیمین		۵۰	کشور های عربی در آستانه انفجار/کریمی	
۱۰۹	موفقیت چشمگیر قاری برکت الله / کریم مشتاق نوری		۵۱	از مکیاژ شغال تا خرس مصنوعی / شیردل	
	ثبوت نقض حقزق بشرفجایع خوجه شین ربانی		۵۱	سخنی با محترم استاد غوریانی/حمید انوری	
۱۰۹	در آرت و هنر/کریم مشتاق نوری		۵۱	اهمیت و رول وحدت ملی در حالت کنونی/دکتر حمید	
۱۱۰	گر گسها / پوهاند دکتور نادر عمر		۵۴	سخنی چند درباره سازمان دیموکراسی تمن	
۱۱۱	بی پیر و بد مذهب / هاشمیان		۵۵	سوریان څوک وو ؟ څلمی کړزی	
	بخش زبان ادبیات		۵۵	قوم شریف پنجشیر در خطر تباهی/محمد حسن کریمی	
	شعر مستحسن و داستان شراب انظهور/استاد غوریانی		۵۸	نقش مسعود در جهاد و معضله موجود کشور ما/ایمن	
	کریم جان شاعر گمنام / استاد غفور شرر		۵۹	واقعیت ها در مورد طالبان /	
	در بخش زبان و ادبیات این شماره			اختلال در مسائل / محمود کزری	
	شاعر شعری ذیل نشر شده است		۶۱	چ دلاور است دزدیکه بشب چراغ دارد/رحیمی	
	احمد صديق حیا - کریم شیون - شیخ انصاری		۶۱	جنون فلسفه در لاطایلات سفسطه/مصدق جاودان	
	نسیم اسیر - یونس عینی محمدانور انور		۷۰	سیمیناری بیاد محمود طریز در کاندادا	
	فریار - غافل - احمد شاه علم - استاد هاتف حبیب سها - تابش		۷۰	جنبش و تحرك زدان افغان/وسیمه عباسی	
	متین سلجوقی - راجن - تلاله زلوه - داور محمد - آرسلان				

## کارت مجاہدین ملی

خپلواکي

د افغانستان ملي اسلامي اتحاد دشرقي اورگان

شماره اول ۱۲ خوت ۵۳۶۰ ش مطابق ۴ مارچ ۱۹۸۲

مصاحبہ محمد ظاہر شاہ  
بالمجلد

اخیراً من مساحبه با محمد ظا اهرشاه پادشاه سابق افغانستان در  
دوازدهم اکتاسی چاپ رسید، پناهتگان و گروه های مقاومت در پاکستان  
ابراہیم صاحب و کشمیری ها و گوناگون از خرد و بزرگان و ادب و ادبیات  
افغان در لکھیانند. محمد ظا اهرشاه پادشاه سابق چندین ساله سکوت  
و بی وجود اکتون با مراجعت کامل سخن گفتار است. لکھا در تاسوین خوار  
می در پشاور درین باره شرح و گزارش به ما فرستاده است که اکتون  
من تان سرمانه -

خبرنگار یک به بعد ظاهر شاه سابق افغانستان در رم مصاحبه ده می‌نویسد و سال طول کشید تا توافق وقت اورا به انجام چنین قول بکند جنرال عبدالوی داد محمد ظاهر شاه که زمانی قدرتی افراد به شمار می‌رفت نقش مترجم را در این مصاحبه به عهده داشت. مترجمان روزنامه نوری وقت چاپ پاکستان پادشاهی سابق افغانستان را داشت است که شوری هر چه می‌نویسد افغانستان گسل را در باز نمی‌تواند این امری کشور را سرکوب کند و هر خوری را شتم به آن کرده و در حد نهایی می‌رسد دست یابی به آب های گرم خلیج فارس است و موقعیت با هیت نستان را به عنوان حلقه ارتباطی میان آسیای مرکزی خاور میانه و چین و اوردر تاکید قرار داد محمد ظاهر شاه اما نه که می‌تست افغانستان قدرت را در منطقه بهم می‌زنند به کشورهای خلیج فارس می‌زند اگر که به حمایت از میاریان افغانی بر می‌خیزند خود در مرحله بعدی می‌تواند مواضع خواهد شد. وی از طرف نیز تقاضای پشتیبانی کرد از پادشاه افغانستان نقل قول می‌شود که اولین مصاحبه اظهار داشت که می‌آید خبر ملاقات کرده وی بکیت

ههنا نيكه دو خان پسر عموي  
قدرت را بدست گرفت - تنها  
با استفاده از اتفاقي بود كه بهر دو  
ارتباط داشت و واسطه كودك ديوار  
زير سقف بهر عمر و في ميان  
همسال ۱۱۵۰ اتفاقا نشاند  
تا نيكه ترين روزهاي اين كشتي بود  
روزي صاحب از ميان ران اتفاقا  
به عدم اتفاق مشهور رانده است  
اصوف خود را به منظور رجعت  
و فرستادن بهر عمر خود ترسانند  
با پادشاه صاحب و بهر دو  
آنكه كايو با نيت قيام خود را در

د جنوب غربي اسيا د چارو د مطالعي د پاره د امريکي يو ډير پوځ متخصص  
سېليگ هريسن (SELIG H. HARRISON) نو مېن ي. دى متخصص چې د  
۱۹۸۱م د جون د مياشتې په پاى کې يې د پاکستان د هغه وخت  
د جمهور رئيس ضيا الحق سره يوه مرکه کړې وه، اټکل درى مياشتې  
وروسته يې د ۱۹۸۱م د سېپتمبر په اخري اوږې کې يو مضمون خپور  
کړ چې سرليک يې دى: «افغانستان، وروسته له جنگ شخړه جنگ»  
د لته هريسن ليکلى دى: «د پرله پسې افغان حکومتونو سره د  
پاکستان د دښمنۍ جرړې وختي نولسمې (۱۹) پېړۍ ته رسېږي.  
اصل افغان دولت د پښتون قامونو په لاس په ۱۷۴۷م کې جوړ  
شو. د اوسني پاکستان په شمال لويديز کې د پښتنو سيمې د افغان  
دولت خاوره وه. هغه مهال د لويي لوبې د برخې په څير، د برتانيې  
حکومت څلور پښت زره مربع ميله افغان خاوره چې د اباکين او  
خيبر په منځ کې غزیدلې ده په خپل ځان پسې ونيولوله. دا په  
پرهار باندې د مالگۍ دورول و چې برتانويانو په ناروا ډول خپله کړې  
خاوره او د پښتنو نيمايي نفوس په ۱۹۴۷م کې د پاکستان په نامه  
نوي حکومت ته وسپارل. د پښتنو د ویشلو له لارې برتانويانو يوه  
مسئله په ميراث پرېښوده چې... د افغانستان او پاکستان په منځ کې  
امريکي يې زهرجن کړي دي.» دا هغه مسئله ده چې د ټول افغان  
په حقوقي او سياسي تاريخ او په بين المللي مطبوعاتو کې د پښتو-  
نستان په نامه مشهوره شوی ده. انگریزانو د گندمک د رتبې



محترم م۔ لمرا حسان ازفرا نسہ

د احم قرغه ده چی دط بانوم غورځنگ کی سیاسی روح ضعیف دی او دغو بنیاده سیاسی وختی نلری که نه نور حقیقه به ئی درباری - مسعود پکته دخیلو نو جتی توازن نه وی سات کیری ، مزاری به ئی ی موجب دخیل سیاسی رفیع به لسون به شهرت نه دی رسولی او دخیل اشتباه مانوچ اوس ئی کوی نه دی مرتب شوی . دبلې خوا بان دخیل تسعلا لانی س که دی دپرو اصدجی ایمانویه خدای دخیل داسی ایمانو مرتب کیری چی هغه شعری اوقانونی صلا حیت ئی نلری که دخیل حکمرانی محاکمو داورول او دخیل د پروکیر دخیل دخیل کک نواعه اسول او یا دصفوی دبدان دا عصا دوبرکول .

در شماره ۱۴۹ جریده امید مورخ دو  
شنبه ۱۷ جولای ۹۵ مضمون جناب غلام  
ضرت کوشان نویسنده و قلم بدست  
گرا نقد رما بعنوان (کنفدریشن  
پاکستان/ افغانستان) به نشر رسیده  
بود که روی محتوی مضمون و حتی هر  
سطر آن بایده جواب مفصلی تحریر  
گردد که این روز در مطبوعات دوران  
وطن برآورده خواهد شد. ولی من بدو  
جمله ای که در مضمون مذکور بکار  
برده شده تعمق مینمایم .  
از خود بگویم که متأسفانه بادران  
هموطن متذکره در مضمون مذکور  
قرابت و روابط قومی، فامیلی و  
نسبی ندارم که اینچنین انگیزه باعث  
تحریر آن نباشته گویند با شدای که  
را بطنه هموطنی و یک کشوری مرا و دار  
به تحریر این مقاله ساخت .

يو اچي صفه محکم جي ديوہ قانوني - حقوقي دولت کجا اصل شو و قوا نينو د جي خوف او کاخي مسئلي پوچھ او علي تجرم و نري داسي صل حيت نري شي. خودي سه سه داسي احکامو به صادر ملو او علي کو نوي شرمي نو اينن ڊير خاص او دقيق شها ائط به کونه کون او ڊير به احياط او دقت وړي بولي جي بي نه شکه د طا بانو دغه هم ائي محاکمو شولين اول غولانم مسئلي پوچھ او علي تجرم نري او د بي خوا حق به تعبي فيصل دلسا سا تو به جي صادر ي او علي کين ي جي پي ي صورت کي زمون به ميسونو صيوار وال جي د جنگونم او زدو کي شهيد ان او معيوب شوي طا بان به يوقه نور د صفوي به تعداد و زيات کري .

دېودنسي سنياندا نوله خن کيداي شي په لاماني ډول نتيجه گيري وشي :

۱۔ کہ بخوانی تاریخ اوداوسنیو جتو نو عواقبوت غوروشی دی نتیجہ تہ رسیں وچی جتک جتیکہ خصوصاً دورونو قومونو ترخ دحل لارہ ندہ۔ پہ جنگ کی شاید کوم خوک مغرض سنگری حداف مرقہ تر لاسہ کمری خود پسند دوبارہ چل ہر خد خا با یلی اوتاریخی نوو وچی بہ یی، بخد وی، یعنی دجک د عمل عکس الملحمتی اوشدیدا وی، او پی ہم پو جی وچی بہ افغانسان کی دیرہ کوچنی دہ کہ غولاری دیر قوی دولت دحل دبارہ نار ارام کوئی نہ۔

۱۔ یہ افغانستان کی قتل و درود قوموں نژاد شیر زہ کلن کی تاریخی افتخاری اور غم اور خوشی  
مشترک کی کیسی، افسانی اور حادثہ لری اور انسی پہ (عجمی، کلتوری اور علمی زندگی یورپیہ  
سہم صنعتی اور ترقی میں جب اکول ٹی پرتہ لایا ہی ہفتے دول تاریخی افتخاری بلکہ تاریخی حیثیت اور  
اوامن صحتی۔ داوسنیو منل شو یورسکند تیکو از رشونہ پہ نعل کی نیو لوسہ نورچی دوروی  
مشترک زندگی ممکن اور افتخاری ویرنہل کین اور دلس سواد اور غنبتہ صوا رہ۔

دور و دوری د لږ وړاندې جوړسېټ ټول د عمومي ملي ماچې څه پرته ټولې ښې د دوام لري ۽  
بل څه ټی نه شي خنډی او ښه ټوک څخه ځه پدې جنگ کې بړی نشي ترلاسه کولی. قدر کوم د  
مؤلفه رښتینې او ډېر وطن پیاوړتیا مانو پیدلې وړاندې نه دای ځی: په هیواد کې د وروڼو  
قومونو ترمنځ ګوښت ژوند یوازې ملي وحدت ته د احترام او وړاندای په صورت کې نامیندی ګرځي  
لېدنه دې ټول افغانان د چټکو قومي، ګوندي، قسطنی او محلي بولاسیو څخه ټی اړه ګناه ښه وطن  
شویو اسلامي، اجتماعي، سیاسي او اداري قوانینو، نور ما ښیونو او لویولو د ځی د وروڼو قومونو  
د سولې ګناه ژوند د پاره کارو کړی.

۱- قول افغانان بی قید و شرط اور پرتہ دے دیں، گوندی، تنظیم، قومی اور جمعیہ ایسا ز غرضتیں دھڑکرو  
مستوفیہ رسول دیوان خجندیہ محمود مستوفی بہ مشی علی بنی عمار اور غرضتیں دے دیں۔  
۲- ہم وطن کی دہریہ پادہ بہ خاطر حوجہ خید و بی ترسہ کوی داجی چا دیرہ او چاکہ ؟ دی قضاوت بہ  
سببہ پریندو۔ بن یوادی بی بارہ کی فکر کا داجی دعو لاری او بہ حقہ دول زر ترزو بہ افغانستان  
کی سولہ راندی اور تہنکدہ کی تہنک

- د نورو ملکونو سره د غلامۍ او درنښمې دارپلوساتل حقیقکه روطن اوشکونکېم نه دی  
اونه دنړۍ اوسنې سیاسي نبض دا حکم کوی. راشی چی یوړچی درنښتینی وطن سرست افغان (افغانانو  
چی حیث دملی متقابلو گټو دساتلو په منفرد دمل شویویرین (الهی) قوانینو او اصولو یو چرک  
کی دگاونډی نوب او سیاسي (اجتماعي) کټوری ښه او درست نه مناسبات وساتو.

سوالی پیدا میشود که آیا زشتی  
فیض محمد در (پکتیا ئی) و از هزار  
گل در (هودخیلی) بودن شان است ؟  
و یا چرا این صفت پسوند در تمام نام  
های شان افزوده گشته ؟ آیا قبلا اشخاص  
نامبرده با این تخلص و یا صفت شهرت  
دا داشتند ؟ در حالیکه از زمانه های  
قبل از حضرت مولانا ی بلخ (رح) تا  
امروز بعضا تخلصها منطوقی بکار می  
رفته چنانچه امین وردک هم یکی از  
همین ها است ولی فیض محمد و حاجی  
هزار گل این تخلصها را نداشته بلکه  
مردم کثور از دوران وزارت داخدا ولی  
را بنام (فیضی قصاب) شناخته و  
شهرت داده بودند که او هم از دست  
قهرمانان (پکتیا ئی) در همان پکتیا  
بکیفر اعمال شومش رسیده اگر  
(پکتیا ئی) ها و (هودخیلی) ها همه  
دزدشتی اشخاص نامبرده شده ، شریک  
اند با ید هموطنان پغمانی با امین  
و یا سیاف و قندوزی ها با گلبدین و  
غزنویان با تره کی و پنجشیری ها با  
احمد شاه مسعود و بدخشیها با ربانی  
شریلاخیانت و جنایت با شندها اگر شخصی  
با تجربه مطبوعاتی مانند قایقوشان  
زین نوع صفتهای پسوند را در معرفی  
اشخاص میسرند هموطن کلاس و مکتب  
ندیده ما چه ها با ید بگویند ؟  
بهتراست کمی بعقب نظرا ندازیم و  
نشرات تقریبا دوده اخیر تشکیل به  
اصطلاح (جمعیت اسلامی) (و در واقعیت

(۱) صفحه ۱۲ نشریه امید شماره ۳۰ مورخ  
۱۶ نوامبر ۱۹۹۲ • (۲) شماره ۱۹ سال اول  
۱۵ اپریل ۱۹۹۳ صفحه اول و شماره ۳۵  
سال سوم دسامبر ۱۹۹۴ صفحات ۲-۸ نشریه  
افغانستان و مطبوعات (۳) صفحه ۷-۸ تحلیل  
راه‌های حل بحران افغانستان نوشته آقای  
فیض احمد فیضی مارچ ۱۹۸۹ (۴) صفحات  
۵۱-۵۲ و نیز ۱۳۵ رساله (عیاری از خراسان)  
تالیف مرحوم خلیلی (۵) صفحات ۲۲ الی ۶۷  
و ۱۲۱-۱۲۲ (افغانستان در پهن قرن اخیر)  
تالیف مرحوم مبر محمد مدیق فرهنگ

[illegible]

پرضد دهمې بړۍ ترسايده پورې قاطعانه اګا حصاره وکړې.  
- د رسنۍ پورې د اوسنۍ کافي دې چې د تاريخ په اوږدو کې صدغه وروڼو قومونو په افغانستان کې وروڼ  
کړيدى. تاسې او ډېرو نورو صوبو او دولتونو د معجزې دملي وحدت د ماتولو مخې پرېږدئ. په خپله  
ډول مردم افغانستان يې غل کړ، خپله قوړه وسله مو ورازمایه او د پخې ډول جنايت

خپل موږ په وکړه. کين تورخې اوښ سیدلي وړې. نن بيا يې په شهادت ډول درباري،  
مسعود، دوستم د اتفاق او جوړښت په نامه د افغانانو دې (تفاقي) او افغانستان  
د دراني جرګې جوړېږي. بې شمې نشي ترلاسه کولى پرته لدې چې پخپل تورخ را پېښي  
زياتې تورې څپي وي. افغانان زهر مېړه ده هڅمه يې څرک هضم نکړي  
خو د کلمو درې ورته تړا بده پاتې وي.

واقعي افغانان ستاى اوس ستاى د لاس پوڅ په هوا بې د اوداى :

دلته هر څوک چې اوسينې بلې افغان دي

تور اوسينې پيدا کول ملي تاران دي.

لوى صيوار به په ملي وحدت جوړېږي

د ارمونيزه عقیده د اموالان دي. (پا ۵)

که فرانسوي سرانست ازموږه پاريس  
اثر معروف (عروة الوثقى) سيد را پيدا  
وهمچنان از رسالات ونوشته هاى ارنست  
رنان فيلسوف قرن ۱۹ فرانسه افغان  
بورژوازي ثابت ساخت. البته براى  
نويسنده تاريخ مذکور لازم نبود که  
بنا مه هاى سړى و راپور هاى جا سوسان  
انگليس استکا نمونه سيدجمال الدين  
را ( شايد بخاطر پشتون بودن و کثرتى  
بودن ) گاهى (استا نيولى) و زمانى  
(رومى) جلوه ميدها دنده. در ساله  
ديگرى بعنوان (تحولات سياسى جهان  
افغانستان) گروه ستم ملي را "گروږي  
از مبارزان" ميخوانند (۱) ولې در  
رساله (دسايس و جنايات روس) گاهى در  
لغافه و گاهى بمرلا برضد و حکم کشورا شاره  
ها ونوشته ها ميکنند چه رسد با بېنکه روز  
ديگر بعد از غصب قدرت توسط نيك رژيم غاصب  
نويسنده همان اثر با تبختر و غرور به  
(تاجک بودن) خود افتخار مينمايد و بپاس  
ان دريک کشور اروپاى بحيث سفير مقرر مى  
گردد انهم (سفير افغانستان) در خاليکه  
همين بک جمله افتخار را به (افغان  
بودن) خود هرگز نکرد و نخواهد کرد و دليل ان  
هم روشن است (۲).

همچنان اعمال وحشانه و جنايات حزب و حاکم نوکر ايران الظهر من الشمس است. دجال يکه گلبدين خلقي يار  
مسئله پشتونيزم را بطور قلابى نامن ميزند و هدفان اشغال چوکى صدارت و قتل و کشتار ريزيرنام اسلام ساخت  
گلبدين ميباشند. نميانه هدف اينها از تجزيه و تقسيم کشور چه سودى براى ستمپها برهبرى ربانى - مسعود  
و جنايت کاران و وطن فروشان جناح وحدت و گلبدينپها با رخا هدا ورد؟ روس وحشى پراز شکست مفتوح خويش از  
ملت و کشور افغان انتقام گرفت. درين پروسه دلتبارنه تنها رهبرى هودجناح و وطن فروش و خاين خلق و پيرچم  
شريك بودند بلکه دوستان واقعى شان چون سا زمان (جمعيت اسلامى) سياف و ها بى (حزب و وطن فروش وحدت و همچنان  
حزب اسلامى گلبدين هرکدام بنوعى سهم گرفتند. اکنون نوبت مردم افغانستان است که از حق مسلم شان  
در برابر اين جانباين و وطن فروشان دفاع کنند. امروز خطر تجاوز ايران بهمديستى ربانى - مسعود وحدت و  
سياف بر کشور ما بيشتر شده، مردم افغانستان بايد بمقابل تجاوزات ايران و مداخلات ايران قدعلم نموده  
به آخوندهاى ايران جواب دندان شکن بدهند.

اميدوارم نشر به اميدار اشتباهات گذشته خود پند گرفته بعد از اين نشرات خود را در راه توليد دفاع و  
تجزيه افغانستان بکار نيا نندازد. با احترام م. م. لمر احسان از فرانسه.

(۱) صفحه ۱۶۷ رساله (تحولات سياسى جهان افغانستان) چاپ المان سرطان ۱۳۶۵

(۲) مضمون اقاي شير احمد نصري (حقيقتنا) بمقابل نوشته جناب استاد روستا رمجا هدولس سال ۱۹۹۲.

## تاريخى ناروغى او دهغه علاج

محترم سيد حسن پاچاله نيوجرسى څخه

د افغان نشان دقهرمان ملت تاريخى ناروغى د سياسى قدرت انتقال په زور دي. که افغان ولس د تاريخ  
په اوږدو کې مطالعه سي، نو داسې ښکاري چې د سياسى قدرت انتقال د زور په واسطه د کورنۍ جنگونو او  
د بين المللى مداخلې سبب شويدي چې مثالي د احمد شاه بابا د لمسو ترمينځ د سياسى قدرت د نيولوپه  
خاطر کورنۍ او قومى جگړې او په نتيجه کې د (شاه شجاع) پواسطه د سلطنت د اعا دى او د سياسى قدرت  
ته د رسيدو په خاطر د انگريزي قواو اشغال شو او د افغان ولس په لوى جنجال سره مخامخ او ملي  
حاکميت، ملي استقلال او د حکمې تماميت خطر کې ولويد ترڅو د افغان د قهرمان او استعمار شکن ملت د  
قيام پواسطه د لاس نه وتلى ارزښتونه اعاده شول. خو سره د ټولو قربانيو د سياسى قدرت نيول د امير  
دوست محمد خان پواسطه سياسى استقلال د لاسه ورکړ ترڅو ددى مرځ دوام امر شيرعليخان د سياسى استقلال  
د اخيستلو قربانى کېږي او د افغان او انگريز دوهمه جگړه شروع شوه او د استعمار شکن ملت قيام بيا  
انگريزان مات کړل. خو دا يمى مرض بيا خاد شو او مجاهد امير عبدالرحمن خان د سياسى قدرت د نيولو لپاره  
غداري وکړه او دخپلو مخالفينو د ماتولو لپاره شى د ټولې هغه گټې چې د ولس د قربانى په نتيجه کې  
اخيستلى وي د لاسه ورکړي او په چارېکرو کې د انگريزانو د نماينده سره تېول تعهدات امضا کړل او سياسى  
استقلال بيا د لاسه لاړلو ترڅو غازي امان الله خان په رهبري سياسى استقلال ترلاسه شو.

خو انگريزانو چې له پوځي خوا داسې قانون تدوين او مشروطيت وليدل، دېلى خوا شى افغان نشان د "لوى هند"  
د مسلمانانو د انگريز ضد مبارزو مرکز سخت په ويره کې شول او د سياسى قدرت د انتقال لپاره شى نغاري  
و درنگولى او د غازي امان الله خان په ضد شى سخت تحريك شروع کړ چې نتيجه شى د کابل د تاريخى ښار  
چور کول او په افغانستان کې بې امنيتى د قوې مرکزي حکومت ونکول وه ترڅو پوه او زيرک سياستمدار  
او د انگريزي استعمار په ضد د دوه جهو عمومي قوماندان د فرانسې څخه فعاليت شروع او انگريزان چې

لوى هند ته د خطر لپاره شى هميشه په افغانستان بېرغل کړي وه پدې قانع کړل چې (تورا خپر ومړا



سلامت) او مطلقه شاهي نظام شى تينگ کړترڅو دنا درخان دقتل نه وروسته دهغى يواځنى ځوى محمدظاهر خان دافغانستان دسلطنت مىراشې سمبول شوو او دقدرت واگى دمحمد هاشم خان او دکورنى د نورو مشرانو په لاس کېښى وى تر څو پخپله اعلىحضرت د سياسى پوختگى خاوند او قدرت يې پخپل لاس کې ونيو، دديموکراسى د بڼه شى بله کړه، پارلمان او اساسى قانون جوړ، خارجى سياستچى غيرمنسلک سياست په پوختگى لگيا وه او غوښتل يې چې دا درى اساسى اصول چې دافغانى ټولنى د دايمى آبادى لپاره يواځنى او چاره ساز اصول دي، په ورو او احتياط تينگ کړي. خو دافغان اولس د بدو طالعو د روسانو عظمت طلبى دومره اوج ته ورسېده چې انگريزانو په شان شى دافغانانو د تاريخى مرض نه د استفادى په خاطر دسياسى قدرت لىونى شهيد محمد داود داسى تحريك گهلو چې د محمد ظاهرخان طرح او دکار اساسى چى دگران هيواد ورو ورو مدرن کول، د عنعنوى ديموکراسى رشد او دبېطرفه خارجى سياست تينگول، دشروطيت په چوکاټ کېښى وه گډو وگډو کړى او خپل کان، فاميل او ملت شى ټول تباه کړل او دروسانو د عظمت طلبى لپاره لاره همواره شوه او خپل وثيقه داره گوداگان د روسانو پواسطه قدرت ته ورسېدل، چې دافغانانو د مقدس جهاد او ملي قيام او زياتو قربانيو په نتيجه کېښى د لوى خداى په فضل روسان مات شول او دا وار روسانو دانگريزانو په شان دافغانانو دتاريخى مرض په استفادى داسى سياسى قدرت دخپلو گوداگانو څخه وجهادى احزابو ته پرېښودچى نتيجه شى د ټول افغانان او نړيوالو ته څرگنده نه درى کاله کيزى چې په گران افغانستان کېښى ملوک الطوايفى رواج نه او د پنځوس زره نه زيات افغانان وژل شويدي. دکابل تاريخى ښار دخاورو سره برابر دى - معارف او زراعت درک نلري - دمهاجرينو تعداد اضافى شويدي او د خارجى مداخلى غوښل خو دتاريخ يو فصل جوړوى او دهيجا سره د مرکزي حکومت دجوړولو قدرت نشته. خو پدى بايد ټول پوه شى چې سياسى قدرت ورکول او اخيستل دملت واک دى، نو يواځى چاره اوعلاج دقانون په اساس او دملت په اړانه د سياسى قدرت انتقال د حزب څخه وحزب ته او د فرد څخه و فردته چې دا عمل به د افغانى ټولنى د دايمى نيکبختى ضمانت کوى. ددى تاريخى ضرورت د عملى کولو لپاره په اوسنى شرايطو کې يواځينى لاره تر اوسه پورى د پخوانى پاچا محمد ظاهرخان د طرح عملى کول دي چې څوموده دمخه يې اعلان کړه. پدى طرح کېښى د يوې اضطرارى لويه جرگى پواسطه د موقتى حکومت د رئيس انتخاب او پس له هغه داساسى قانون او دانتخاباتو د لايحى جوړول د ملل متحد تر نظارت لاندى شامل دى. په خورا درلښت. بيا

## قرآن غورياني و تفسير غورياني

محترم مولوی عبدا لصبور با شنده غزنی از پسنلو انیا

ترین او اهرمقالات آقای استاد عبدالله سمندرغوریا نی بصورت قرار دادی درهر شماره جریده (امید) ضد طالبان و قوم پشتون چاپ میشود. ضدیت و انتقاد شان از طالبان که چندان پروا ندا رد چونکه هرا فغان مخیر است از طالبان نفرت و یا بارباری محبت یا معکوس آنرا تبارز دهد. اما مقصد من درین نوشته عبارات و کنایه هائیست که جناب غوریا نی از یکطرف بمقابل قوم پشتون و از جانب دیگر تفسیرهای عندی و دلخواه شان از آیات قران محمدی (صلعم) میبا شد مثل اینکه بالاتشبیه این کتاب مسلمین قران شخص خود او باشد و اوهم مفسر منحصر بفرد آن تا تفسیرهای عندی خودشانرا در ذهن مردم جا بدهند.

بطور مثال آیہ مبارکہ ۱۲۲ سورہ توبہ را یکبار دیگر بررسی و مرور میکنیم اول ترجمہ آقای غوریانی و سپس ترجمہ یک عالم دیگر اسلام را :

و ممکن نیست مومنان را که براینده همه یکجا پس چرا بیرون نیامدند ازهر جمعی از ایشان چند تن تا دانشمند شوند در دین و تابعیم کنند قوم خود را چون باز آیند بسوی ایشان بود که ایشان بترسند.

درنگاه اول ازین نوع ترجمه که روان و سهل فام نیست معلوم میشود که غوریانی صاحب درفهم معنی این آیت مبارک مشکلاتی داشته اند. شایدا در ترجمه غوریانی صاحب جملات «بیم کنند» و «ایشان پترسند» دیده میشود درحالیکه اسلام دین ترس و بیم نیست اسلام دین عقل و تسلیم بحقانیت است و آنچه خداوند از قدرتهای خود برای بنی بشر بیان داشته نه برای ترس و ترساندن است بلکه برای اشنا ساختن مخلوق محدود المعلومات است از حقایق جهان و واقعیت خالق متعال تا با او و قدرتهای او تسلیم باشند. دین عقل و منطق را بطور میتوان از طریق بیم و ترس بر قوم خود قبولاند؟ این نوع ترجمه اگر از خانه ستمیهای جاهل بیرون شود قابل فهم میباشد اما از شخص دانشمند و محشور بمنطق و فلسفه نباید توقع داشت. اعمال ترس و بیم مولود این نوع ترجمه ها در اعمال غیر اسلامی رژیم ربانی - مسعود بکشر ت مشاهده میشود زیرا این رژیم از طریق تفنگ و بیم و ترس بر قوم (قتل، کشتار، زندان، تجاوز، برناموس و مال مردم) حکومت مینماید.

اینک اولاً اصل آیت مبارک ۱۲۲ سوره غاتحه وبعد از آن ترجمه روان آنرا بجزایان دری تقدیم وبعدا روی ان در طرد منطق کاتب غوریانی صاحب که جهاد را فرض کفائی میخوانند بحث خواهیم کرد.

(( وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا ذِكْرُ مَنْ كُلِّ طَرَفَةٍ لَّذُنُوهُمْ لَيَسْتَفْهِمُوا فِي الدِّينِ

وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ )) (ترجمه - نباید مومنان همگی پیرون رفته و رسول را تنها گذارند بلکه چرا از هر طایفه ای جمعی برای جنگ و گروهي نزد رسول برای آموختن علم مهيا نباشد ؟ تا آن علميکه آموخته اند بقوم خود بياموزند که قوم شان هم شايد خدا ترس شده و از نافرمانی حذرکنند.)) (ترجمه استاد مهدي الهی قمشه ای استاد دانشگاه تهران به نقل از قران منطبعة چاپخانه سپهر تهران ۱۳۲۲ و به تصحيح کامل زیر نظر حجة الاسلام حاج ميرزا حسن مسعودی )

## مجله بدون اشتراک بهیچکس ارسال نمیشود

من ترجمه فوق را بخاطری انتخاب کردم که اگر خودم نیز آیت مبارک فوق را ترجمه میکردم برابر بفحوائی ترجمه فوق میبود و من یقین دارم که علمای وارد بزبان عربی و ترجمه قرآن، ترجمه فوق استاد مرحوم مهدی قمشه ای را برترجمه استاد غوریانی ترجیح خواهند داد. درین ترجمه است که بوضاحت میبینیم که خداوند میفرماید: «چرا از هر طایفه ای جمعی برای جنگ و گروهی نزد رسول برای آموختن علم مهیا نباشند؟» یعنی گروهی برای جنگ اول آمده و گروهی برای آموختن علم شانی آمده و باز درین آیت نیامده که قوم خود را بیم کنند بلکه گفته شده «آن علمیکه آموخته اند بقوم خود بیاموزند که قوم شان هم شاید خدا ترس شده» و هم درین آیت نیامده که «ایشان بترسند» که آقای غوریانی ترجمه کرده بلکه در آیت آمده که «از نافرمانی حذرکنند» و فرق بین «بترسند» و «از نافرمانی حذرکنند» از لحاظ معنی از زمین تا آسمان

ثانیاً برای جناب غوریانی صاحب که بحیث عالم دین قد علم کرده اند، لازم و ضروری بود و است تألمات قرآن را بحیث یک مومن مسلمان حفظ کنند و روایت و منطق قرآن را بخاطر مقاصد و مدعیات شخصی خود نباشانند و مثال برجسته این تخلف در همین سوره در آیت ۱۲۳ یعنی یک آیت بعدتر دیده میشود که تاکید برجهاد بقسم فرض عین صورت گرفته است. اینک خودتان مطالعه و ملاحظه فرمائید:

(( يا ايها الذين امنوا قاتلوا الذين يلوونكم من الكفار وليجدوا فيكم غلظة واعلموا ان الله مع المتقين )) (سوره ۱۲۳) (ترجمه - ای اهل ایمان باکافران اذهرکجا که باشما نزدیکتر است شروع بجهاد کنید و باید کفار در شما درشتی و نیرومندی و قوت و پایداری حس کنند و بدانید که خدا همیشه یار پرهیزگاران است) (به نقل از همان قرآن صفحه ۱۵۸)

ناگفته نماند که ترجمه مرحوم قمشه ای از آیت ۱۲۲ مبتنی بر دو آیت ماقبل آن میباشد که خداوند متعال باهل مدینه درباره پیغمبر خود هدایاتی صادر نموده است و این آیات یکی بعد دیگر در یک وقت نازل شده، از نظر معانی بماقبل و مابعد خود ارتباط دارد و نمیشود که یک آیت را بدون ارتباط بماقبل و مابعد آن دلیل و پرهان آورد. برای آنکه هموطنان به هدایت خداوند باهل مدینه آشنا شوند، اینک ترجمه آیات ۱۲۰ و ۱۲۱ نیز تقدیم میشود تا ارتباط منطقی احکام خداوند را مستشعر گردند.

(ترجمه - اهل مدینه و بادیه نشینان اطرافش نباید هرگز از فرمان پیغمبر تخلف کنند و نه هرگز برخلاف میل او میلی از خود اظهار کنند تا آنکه بعوض اطاعت شان هیچ رنج تشنگی و گرسنگی و خستگی در راه خدا نکشند و هیچ قدمی که کفار را خشمگین کند برندارند و هیچ دستبرد بدشمنان دین نرسانند جز آنکه در مقابل هر یک از این رنج و آلام عمل صالحی در نامه اعمال شان نوشته شود که خدا هرگز نیکوکاران را ضایع نخواهد گذاشت) (آیت ۱۲۰)

(و هیچ مالی کم یا زیاد انفاق نکنند و هیچ وادی نسیمایند جز آن که در نامه عمل آنها نوشته شود تا خداوند بسیار بهتر از آنچه کردند اجر آنها اعطا فرماید) (آیت ۱۲۱) (همان قرآن صفحه ۱۵۸)

حالا مسلمین و اهل خبره خود قضاوت بفرمایند در کجای آیت ۱۲۲ گفته شده که کسب علم فرض عین و جهاد فرض کفائی میباشد؟ و باز شما تامل و توجه کنید که آقای غوریانی بزعم خود ازین آیه مبارک چه تفکیر و تاویلی درست کرده اند که اگر اینطور یک نوشته افتراد امیز بریک آیت قرآن مجید در کشور اسلامی افغانستان (در صورتیکه شریعت بدست ربانی و قاضیان اجیر او نباشد) نشر گردانویسند، آن شرعاً مواخذه خواهد شد اما متأسفانه در امریکا اسلام را نیز مسخره ساخته برای مقاصد شخصی و سیاسی استفاده میکنند و جرم و گناه جریبه ای که اینطور لاطایلات را کورکورانه و نافهمیده نشر میکنند بیشتر از جرم نویسنده آن میباشد.

در طرد ادعای شخصی آقای غوریانی که گویا جهاد فرض عین نیست من ثبوت دیگری هم ارائه میکنم و میگویم که در قرآن مجید حد اقل ۲۴ آیت در تائید و تاکید از جهاد آمده است (شاید بیشتر هم باشد). حالا من از آقای غوریانی که خود را عالم دین میخوانند میپرسم که در باره کسب علم و یا دانش چند آیت یافته میتوانند؟ (شاید ۸ آیت یعنی یک سوم بمقایسه جهاد). و باید هم همینطور باشد زیرا اولتر باید یک جامعه مستقل اسلامی تشکیل شود و بعد از آن مسلمانان به کسب علم و دانش مصروف گردند و حکومت یا دولت اسلامی غیر از طریق قیام و جهاد تشکیل شده نمیتواند. کسب علم و دانش حتی تدریس و همکاری با یک حکومت غیر اسلامی برای مومن مسلمان گناه کبیره و قابل مواخذه و بازخواست شرعی میباشد از همین لحاظ کسانی که از استادان معلمان و صاحب منصبان کشور ما که در دوره استیلای کمونستی دانش آموزی یا دانش پراگنی یا خدمت نظامی و همکاری کرده اند مقصر و محکوم شناخته شده اند.

آقای غوریانی در قسمت دیگر مقاله خود منتشره جریبه امید شماره ۱۹۴ تاریخی ۸ جنوری ۱۹۹۶ مینویسند «جهاد که فرض کفائی است باجماع تمام علماء در شرایطی به فرض عین تبدیل میگردد که یک کشور اسلامی و یا سرزمین اسلامی مثلاً افغانستان از طرف کفر شوری اشغال گردد» «باید تذکر داد که ما دیدیم که کشور اسلامی افغانستان توسط کفر شوری اشغال شده بود» اما استادان مادر پوهنتون غمبزمیزدند و فلسفه میبافتند و اکنون میگوئیم که موجودیت یک حکومت غاصب که برخلاف رضائیت امت مسلمه و بزور سلاح خود را بر مردم تحمیل و مسلط گردانیده باشد در اسلام عزیز برابر با اشغال یک کشور توسط کفار بشمار میروند و اگر غوریانی صاحب با این فتوا موافق نباشند تقاضا میشود که یک یا چند آیت بسند و در رد آن اقامه دارند تا مردم مسلمان افغانستان ببینند و بخوانند.

علاوۀ اجماع علمای اسلامی افغانستان تا حال چند بار حکومت ربانی را یک حکومت غاصب و غیر مشروع فتوا داده اند، بنحویکه در شرایط حاضر که حکومت مرکزی و ستره محکمه مرکزی وجود ندارد فتواها توسط تنظیمها



و طقه های حاکم بر ولایات صادر گردیده رژیم ربانی نیز که تنها بر یک شهر و چهار ولایت بطور ضمنی حاکم است بمقابل مخالفین خود فتوا ها صادر نموده ( مثلاً بمقابل رشید دوستم اعلان جهاد کرده و حکمتیار را باغی خوانده و ۰۰۰) ولی از نظر کمیت تعداد فتواهای صادره بمقابل حکومت ربانی که آنرا غاصب و غیر شرعی و غیر اسلامی و غیر قانونی خوانده اند نسبت ۹ بمقابل ۱ ( یعنی ۹ فتوا بضد و بمقابل رژیم ربانی و یک فتوای ربانی بضد ۹ تنظیم و گروه های ایالتی ) را داشته است . لذا از لحاظ کمیت فتوای اجماع علمای اسلامی افغانستان بمقابل رژیم غاصب و ظالم ربانی قبلاً چند بار صادر گردیده این رژیم از نظر کرامت انسانی با اساس معیار های اسلامی بدتر از یک حکومت کفر در یک کشور اسلامی و بالای امت مسلمه عمل کرده است لذا جهاد بمقابل آن فرض عین می باشد .

بارتباط این موضوع که آقای غوریانی از نفس خود مدعی اند که کسب علم فرض عین و جهاد فرض کفائی می باشد من نمیخواهم چنین تلقی و تعبیری را نزد هموطنان مسلمان خود باقی بگذارم که گویا من با فرض عینی بودن علم و دانش مخالفم . من کسب علم و دانش را فرض عین میدانم ولی جهاد را نیز فرض عین میدانم و در بین این دو فرض عین برای جهاد قدامت قایل استم زیرا توسط جهاد است که استقلال ملی و سیاسی یک کشور تامین میگردد و بعد از آن زمینه کسب دانش تحت بیرق ملی و اسلامی میسر شده میتواند نه در غیر آن که در آن صورت استیلائی کمونستی و دوام همکاری استادان مسلمان با آن یک عمل غیر اسلامی بوده و قبلاً در باب بحث مثال تذکار یافته است . من پشتون استم و بقومیت خود افتخار دارم لذا نمیتوانم توهینهای نامردانه آقای غوریانی را که بقسم دشنام های ادبی بطرف قوم پشتون پرتاب کرده اند نادیده بگیرم . غوریانی میگوید :

«... متأسفانه که محیط طبیعی و سابقه زندگی برادران پشتون ما که گویا در طول تاریخ جنگ را برای خود فرض عین و علم را فرض کفائی و از آن دیگران میدانسته اند حالا پاکستان به بهانه اینکه جهاد فرض عین و علم فرض کفائی است دروازه های مدرسه ها را برای ایشان میبندد چرا که دیگران با استفاده از علم و آگاهی و تدبیری که دارند پشتونها را به نفع خود بکار میگیرند و استخدام میکنند و پشتونها هم مثل اینکه با چنین وضعی عادت کرده اند و خوی گرفته اند .» (امید ۱۹۴ صفحه ۲ ستون وسطی)

کسانیکه با منطق سروکار دارند از خواندن عبارت بالا بدورستی ملتفت میگردند که غوریانی عصیان کرده سفسطه و جفنگیات گفته است زیرا در متنی بالا با استناد آیت و قرآن ما ثابت کردیم که جهاد نیز فرض عین است و پشتونها این درس مقدس را از متنی قرآن گرفته اند نه از آی اس آی پاکستان و این پشتونها مربوط به همان ملت معروف و بافتخار افغان استند که هزار سال قبل نور اسلام را با اساس همین فرض عین بولن جهاد بکفرستان هندوستان بردند و سوماتها را شکستاندند و گاوها را ذبح کردند و قشقه را پاک ساختند و در عوض مساجد ساختند و اذان الله اکبر را بلند کردند غوریانی که در یک مقاله دیگر خود که در همین امید نشر شده مداخله ایران و فرهنگ ایران را در افغانستان ستوده و مرجع دانسته است و از سلسله مقالات اخیر او بدورستی معلوم میشود که او هرات را مجزا و مستقل از افغانستان میدانسته لهذا برای کموفلاژ کردن احساسات ضد افغانی خود اکنون پای پاکستان و آی اس آی را بمیان کشیده و فتوای جعلی و عنده فرض کفائی بولن جهاد را هم مصداق ایدیولوژیک تیزس خود قرار داده است که یک تبلیغ نامردانه سیاسی بمقابل ملت افغان و قوم پشتون میباشد .

این ادعای غوریانی که گویا پشتونها یک قوم جاهل و بیدانش و پیا گریزان از دانش بوده و توسط اجنبیها استخدام شده یا میشوند نیز بسیار نامردانه و غیر واقعیتها و افاده شده زیرا یک قوم را بطور کل جاهل و بیدانش خواندن یک تعصب غیر علمی و مطرود است و وانگهی بیدانسی در افغانستان یک مرض عام بوده تا یک و از یک و هزاره نیز باین مرض مبتلا میباشد معذراً در بین قوم پشتون رجال عالم و دانشمند نیز بوده و هست چنانکه هزاره و از یک نیز دانشمندی داشته اند از طرز نوشته غوریانی مشهود است که او کریدت علمیت و دانشمندی و وطنپرستی را همه بتاجک قایل است ولی ما میگوئیم که قوم شریف تاجک نیز اکثر بیدانش بوده اما دانشمندان و علمای برجسته نیز تبارز داده اند و اما در باب استخدام شن باجانبی تجربه ۱۳ سال اخیر نشان داده که تنظیمها و گروه های تاجکی بیشتر و سهل تر از دیگران در استخدام اجنبی در آمده اند حتی بطور بسیار فحاشانه و بیشرمانه (؛ تسلیم و تبعیت به پاکستان - تسلیم و تبعیت بایران - سازش و ائتلاف با کمونستها و متعاقباً تسلیم و تبعیت از روسیه فدرال با قبول بانک نوت و اسلحه و مهمات آن و بالاخره سازش با هندوها و قبول متخصصین و تکنالوژی هندی و اسلحه هندی محض برای دوام و بقای یک حکومت غاصب و ظالم) ولی پشتونها اگر از پاکستان و آی اس آی تبعیت کرده بودند و میکنند خود را تا امروز بایران و روسیه و هندوستان نفروخته اند .

بلی پشتونها افتخار دارند که جهاد را بتابعیت از امر قرآن مجید فرض عین دانسته با اساس همین ایدیالوژی انگلیس را از کشور خود رانند و با اساس همین ایدیالوژی بود که امیر دوست محمد خان دختر و داماد خود را در برج هرات محصور و فدا ساخت تا هرات را برای ابد در جزء قلمرو افغانستان در آورد و بافتخار این جرات و تدبیر بزرگ ملی خود نه بر متعاقباً در هرات جان سپرد و همانجا مدفون گردید . آقای غوریانی خوبتر از دیگران میدانند که اگر پرنسپ اسلامی جهاد فرض عین بولن نزد امیر دوست محمدخان ( متعلق به قبیله بیدانش و مسکون در محیط طبیعی کوهسار و دشوار پشتون نشین بقبول غوریانی) نمیبود حالا آقای غوریانی پاسپورت و تابعیت ایرانی میداشتند .

متأسفانه می بینیم که استاد غوریانی در تارخام شعار ۶۶ تاجک فوق همه ۶۶ گیر مانده و مفهوم این شعار را در مقالات قرار داده خود هر هفته بعنوان دیگری تبلیغ میکند و برای گمراه ساختن مردم به آن چاشنی دینی و مذهبی هم میدهند و در حالیکه نوشته های خودشان از مشاهدات شان در پاکستان پهنکام اقامت شان در آنجا با اشعار و صفی و مثبت افقیه و درین ۱۴ سال یک کلمه بضد پاکستان و آی اس آی نگفته بودند دفعاتاً بعد از آنکه برادران پشتون شان از قندهار ولایت هرات را از دست رژیم بیکفایت ربانی مسخر میشوند

عوض آنکه مصالحه جنرال اسماعیلخان را بشنوند و در تقبیح خیانت مسعود و ربانی بمقابل اسماعیلخان افشاء گری و قلمفرسائی نمایند که علت اصلی سقوط هرات همانست بطور نامردانه بالای قوم پشتون میتازند و اسلام

دوستی داشتم از ولایت میمنه شخص بسیار نالنده و دوست داشتمی بود وقتی حدود چهل سال پیش با زار تخلص بازی رونق پیدا کرده بود او را محکم گرفتیم برای خودیک تخلص اختیار کند. اوازینکار بیزا ربود اما با صرار ما روزی دوستان را بمنزل خود درسه دکان چندانول جمع وگفت تخلص یا فتم. باعلاقه گوش بودیم که گفت تخلص من (سنگخمیر) است. یکی طرف دیگر دیدیم و او ملتفت شد و با قهر بما گفت نمی بینید که همه تخلصها گرفته شده همین تخلص بحال من برابر است. همه مبارک گفتیم وبعد ازان او را بعضا (سنگخمیر خان) هم میگفتیم بفهر میشد و منع میکرد.

در شماره پیشترائینه ازمدیر یک اخبار جدید درنیویارک با تخلص (زوری) خبر داده شده و درامیدچند شماره پیشترکسی نوشته بود که خوجه محمدنعیم خان سابق قوماندان امنیه کابل هم تخلص (زوری) داشت.

من هفت سال در شعبات قوماندانی امنیه کابل کارکردم و قوماندان صاحب را حداقل روز دوبار می دیدم و کار میبرد. شخص کارفهم باریک بین و صاحب قلم بود اما تخلص (زوری) نداشت حتی با لای تخلص من مزاق وخنه میکرد و من عرض میکردم که عمر من در کوچه چقورک گذشته ازین خاطر تخلص (چقورک) را گرفته ام.

علاوتا من بمعنی این تخلص نفهمیدم خوب که چرت زدم (زوری) یعنی زور اور و زورمند و این رقم یک تخلص را قوماندان امنیه از بابت سیاست روز هم گرفته نمیتوانست. از شما میخواهم درین خصوص روشنی اندازید. با احترام.

هموطن محترم - من هرچه بنویسم حدسیات خواهد بود بهتر است جناب آقای زوری که یک ژورنالیست وریزیده میباشد خودشان در زمینه روشنی اندازند. یک کلیه

عمومی اینست که نام و تخلص لازم نیست که همیشه اسم با مسمی باشند. ولی در مورد کلمه (زوری) که ریشه آن (زور) نخواهد بود روایاتی است که گویا (زوری) معادل (سوری) در بعضی آثار ذکر شده است که مراد از آن سوریان (یا زوریان) مسکون در ولایت غور میباشد. درین باره تماذفاً مقاله ای هم از آقای خلعی کرزی درین شماره نشر شده. قابل مطالعه میباشد. با احترام و درود

دلاچی دمانجی لویه جرگه د ستر مبارز اوپوه و اگیالی (سیاستدار) او دخیل ملت په زړه کی د لوی شوي شخصیت مرویس نیکه په بلنې راغونډه شوې وه او پریکړوي د ملي خپلواکۍ په گټلو کې عملي رول ولوباوه، نو د نور ملت له خواي هم درناوی وشو. د افغان پرکنودغه بالعجل درناوي ددې لاره پرانستله چې لویه جرگه د ټول افغان مجموعي شکل (اراده) څرگند کړي، د غټی سیاسي موسسې په څېر وده وکړي، بالقانون شته شي، بالعجل دولت جوړ کړي، او بالقانون د دولت له خوا د ملي ژوند د هغو غټو موضوع کولو د پریکړې د پاره راوبلله شي چې په خپله دولت یې د غور وښ نه لري. په دې ډول، لوی جرگې د ټول افغان په ملي سیاسي ژوند کې بالعجل او بالقانون هغه لوړ مقام وکاماته چې دولت ورته سر قیڼوي.

مرویس نیکه په حاجی میرخان هم شهرت لاره. په یوې ناره کې چې د حاجی صاحب امان الله هوتک په کتاب کې خوندی شوی ده راغلی دي: که بخته د بنام خان ذکر له بخته میرخان با سې ګرګین خان له خپل پای تخته دغه شان بناغلي عبدالغفار هوتک په خپل قلمی دیوان (۱) کې د «غازي حاجی میرخان» په هکله کښلي دي:

نور مراد (۲) کی دئ مردار چې پرې وې کاوه ګزار  
حق تعالی شو مهربان پر غازي حاجی میرخان

حاجی غازي میرخان (مرویس نیکه) د ملي خپلواکۍ د گټلو په بهر کې هغه ستر سروال شخصیت دئ چې دوست او د بنمن یې په سیاست کې د مبتکر، مبارز، او مدبر لوبغاړي په نوم درناوی کوي. مرویس نیکه د اتلسمې (۱۸) میلادی پېړۍ په لومړۍ لسیزې کې د افغان - نستان په جنوب لویدیز کې د خپلواک ملي اسلامي دولت د بنسټ ډبره کېښودله. ملي مشر (مرویس نیکه) د مانجی په پټی لوی جرگې کې د ملي اسلامي پاڅون نقشه تر غور لاندې ونيوله. زه (زیرک یار) د مانجی پټه غونډه په لاندینیو دلیلونو لویه جرگه بولم:

(۱) د مانجی جرگه د بخوانو جرگو په تله پراخ بنسټه وه (په تېرو کرښو کې د دغی جرگې جوړښت وګورئ).

(۲) د مانجی جرگه د موضوع له نظره خورا ډیره درنه وه؛ دغی جرگې پرېکړه وکړه چې هیواد د ګرګین خان له ظلم څخه خلاص کړي، صفوي ایرانی واکمني پای ته ورسوي، پراخایي په هیواد کې ملي اسلامي دولت په پښو ودروي، او د دغه ستر ملي پلان د پیل کېدو د پاره

(۱) دغه قلمی نښه د بناغلي امان الله هوتک سره شته.

(۲) دلته له «مراد» نه مطلب هغه مراد خان دئ چې ګرګین خان یې وروسته له ماکي وواژه. په جنگ کې د غټ ظالم او ښول شوي دښمن (ګرګین خان) سره د ماکي له لارې معامله کول، یو ځای بیا د مرویس نیکه عدالت او ستر توب څرګندوي.

## قابل ترجمه آقايان مير حشمت الله زوي و داکتر امين برين زوي

اقای میرحشمت الله (زوری) ساکن  
حکسن ویل فلوریډا درماه جون  
۹۵ نامه توضیحیه بارتباط نوشته  
اقای غلام عمر سابق ناکم غوربند  
منتشره مجله شماره ۵۱ ائینه  
افغانستان ارسال کرده بودند که  
طبق معمول تاریخ ورود ونمره  
زده شده و بارعایت نوبت چاپ  
میشد. متعاقبا اقای موصوف  
بتاریخ ۲۶ جولای ۹۵ نوشته تایپ  
شده، اقای دکتور امین برین  
(زوری) را در شش صفحه برای نشر  
ارسال کردند که بازهم تاریخ  
ورود ونمره خورده و در دوسه  
مربوطه برای رسیدن نوبت طبع  
گذاشته شده. بارسوم بتاریخ ۲۰  
اگست اقای میرحشمت الله نامه  
شکایت امیزتحریر و از عدم نشر  
مقالات مرسوله گله نموده تقاضا  
کردند که "در صورتیکه کدام  
موانع موجود باشد هرچه زودتر  
بما معلومات دهید تا بکدام نشریه  
دیگر بتماس شویم."  
مدیرمسئول ائینه افغانستان به  
تاریخ ۲۵ اگست برای اقای میر  
حشمت الله نوشت که هیچ مانعی  
غیر از رعایت نوبت در نشرمقالات  
شما وجود ندارد. تذکر داده شد  
که بعد از مضمون اقای سیدکریم  
محمود یک مضمون دیگر نیز در  
همین موضوع قدامت دارد و بعد  
از نشر آن نوبت مقالات شما میرسد.  
این مکتوب نزدشان موجود است و  
به امید نیز باید فرستاده باشند  
اما امید فتنه انگیز و تقلب کار  
در حالیکه در شماره ( ) از  
مکتوب دکتورها شمیان ذکر کرده  
متن آنرا نشر نکرده تا ذهنیت  
خوانندگان را مغشوش بسازد.  
اکنون بخدمت دو هموطن گرامی  
احتراما بعرض میرسانیم که اگر  
شما بقول ما باور میداشتید و  
منتظر رسیدن نوبت تا ن میبودید  
مقالات تا ن حتما نشر میشد؛ لیکن  
چون شما از عجله کار گرفتید و  
مقالات تا ن را در امید چاپ کردید  
مجله ائینه افغانستان مطابق  
بپالیسی نشراتی خود مقالات مذکور  
شما را ضبط و حفظ نموده قابل  
نشر درین مجله نمیداند.  
سلامها و تمنیات نیک ما را بپذیرید.  
دکتور سیدخلیل الله هاشمیان

د ملي قواو په سړکې غازي مړخان (مړويش نیکه) په مشرۍ  
و مني (۱)

(۳) د پوځي تدبير له نظره د مانجې جرگه چې د ملي قواو د يووالي  
ممنله وه په دېر ماهرانه ډول راغوښته شوې وه؛ دغه جرگه د  
کند هار د ښار له مرکز څخه  $18\frac{1}{4}$  ميله (۱۸ ټکل ۳۰ کيلومتره)  
لرې او پسته د ايره شوه تر څو گرگين خان پرې خبرنه شي. د پاخون  
په وخت کې بايد د گرگين خان قواو وويشل شي. د دغه هدف د پاره د جرگې  
د پرېکړې سره سم بلوڅو او کاکړو له دې څخه سر وغړاوه چې ايراني صفوي  
حکومت ته ماليات ورکړي. د بلوڅو او کاکړو د دغه عمل په ضد د گرگين  
خان پوځ د کند هار د ښار له کلکې کلا څخه راووت او په اطرافو کې  
وويشل شو. په دې ډول د غازي مړخان (مړويش نیکه) د پاره  
نسبتاً آسانه شوه چې د گرگين خان وويشل شوې قواوې بې خبره وساتي  
او ماتې يې کړي، د کند هار د ښار استحکامات ونيسي، اود افغانانو خپل  
ملي اسلامي دولت اعلان کړي.

(۴) مړويش نیکه په دې پوهيده چې د ولس په نظر کې  
د محلي مشرانو او ملانو درجې اهميت لري، هغه و چې مړويش  
نیکه لومړی د ولس مشران اود اعتبار خاوندان خپل کړل او  
بيا يې ملانوته د حجاز د ديني عالمانو فتوه وروښودله، اوله دې  
لارې يې د افغانستان ملي او اسلامي قواوې غبرگې کړې اود ايران  
د صفوي اسلامي دولت د ظلم نه يې خپل ولس خلاص کړ او خپل ملي  
دولت يې جوړ کړ چې د اسلام په بنسټونو ولاړ و.

ښاغلی عبد الغفار هوتک په خپل قلمي ديوان کې په گرگين خان باندې  
د بريد صحنه په يوه شعر کې راغښتې ده چې زه يې په لاندې ډول لنډوم:

هه واره ښه ځوانان وو	دوی اکثر پهلوانان وو
وشماره اووه سوه کښه	داسې څوک دي له دې پسته
ترسبا پورې دوی جنگ کړو	پر کافروي ځای تنگ کړو
غورزئ وکاوه هو تګو	مه وېرېئ له مردکو
نور د توروشنگا شرنگ شو	د هوتک دگر چې جنگ شو
ترسبايې کړو گوزارونه	د کافرو پر ځا نو نه
درسته شپه دوی دا جنگ که	د هه افغان يې تنگ که

د بري نه وروسته غازي مړخان (مړويش نیکه) خپل ملت ته په ډاگه  
کړه چې که څوک د خپل آزاد ملي بيرغ لاندې د ژوند کولو په ځای  
د کوم ظالم پاچا د سيورې لاندې غلامي ښه گڼي، اجازه لري چې خپله  
اراده خړ کړي او خپل وطن پرېږدي. مړويش نیکه دغه ډول  
مخالفينوته ډاډېږنه ورکړه چې هېڅوک به ورته څه ونه وايي.

## اجمال اخبار مهم در دوماه اخیر 4

در شماره ۸۵۸ کرونولوجی اخبار را تا تاریخ دوازدهم دسامبر ۹۵ تعقیب نموده بودیم. درین شماره اخبار مهم دوماه گذشته را بطور اجمال تقدیم می‌داریم. یک قسمت زیاد واقعات مهم دوماه گذشته در ضمن گزارش ها، مقالات و یادداشتها بدخل همین شماره گزارش یافته است.

### ۱) مداخلات روز افزون ایران :

در اواسط ماه دسامبر ۱۹۹۵ دولت اسلامی ایران اعلان نمود که در نظر دارد ۲۵۰ هزار مهاجر افغان را از طریق ترکمنستان با افغانستان اخراج نماید. توافقی در زمینه بین حکومت کابل - ترکمنستان و ایران بوساطت کمشنری ملل متحد بامضاء رسیده بود. این توافق جنبه سیاسی داشت و از بی تفاوتی و خیانت حکومت ربانی نمایندگی میکرد که نمیخواهد افغانها مستقیماً از طریق هرات (بنابموجودیت طالبان) بوطن خود بازگردند و چون مناسبات حزب وحدت (جناح خلیلی) نیز در آنوقت با کابل و هم با طالبان خراب بود، این قرارداد بقسم «بمه چي» گفته امضاء شد، چونکه مهاجرین مربوط باین قرارداد اکثر بولایات مرکزی و شمال رفته اصلاً بکابل برنمیگردند و شاید عده ای هم داوطلبانه به ترکمنستان و تاجکستان بقسم مزدور بمانند. مع هذا اکنون که مناسبات حزب وحدت (جناح خلیلی) هم بپه رژیم کابل بهبود یافته و هم در اثر دادن امتیاز میدان هوایی بامیان با ایران حسنه شده است (سرمقاله این شماره را بخوانید) امکان دارد دولت اسلامی اصلاً از تصمیم اخراج مهاجرین که طبعا یک عمل سیاسی بود منصرف شود یا آنرا مطابق بمیل همبستگی افغانی خود بطی و محدود سازد.

بروجردی معین وزارت خارجه ایران (که از طرف دولت ایران بحیث حاکم افغانستان عمل میکند) بتاريخ ۱۲ دسامبر در اسلام آباد گفت که ایران آرزو ندارد اضلاع متحده امریکا در حل قضیه افغانستان رولی داشته باشد. متعاقباً ولایتی وزیر خارجه ایران از پاکستان و سپس از هندوستان دیدن نمود. ازبانیه ها و مضاحبه های مربوط بمذاکرات اسلام آباد معلوم شد که برسر حل قضیه افغانستان توافق بین ایران و پاکستان پذیرد نیامد، چونکه اساس مهم عدم توافق در ماهیت رژیم ربانی بود که ایران بملحوظ اجیر داشتن آن حمایت و شناخت رسمی خود را و پاکستان بملحوظ غاصب بودن و غیر قانونی بودن آن عدم شناخت خود را از آن اعلام نمودند. بی بی سی از قول کابل رادیو بتاريخ ۹ فروری ۱۹۹۶ خبر داد که بروجردی باردیگر بکابل آمده و بارژیم ربانی و موتلفین آن روی مسائل سیاسی مذاکره دارد. ولایتی در هند گرم استقبال شد و هندوستان بارتباط افغانستان در پهلوی ایران و همکاری ایران قرار گرفت و مزنه و توافق روسیه نیز حاصل شده بود. همان بود که ولایتی بروز مراجعت از دهلی به تهران بار اول و رسماً خبرنگاران گفت که ایران موجودیت رژیم طالبان را در افغانستان تحمل کرده نمیتواند. بعد از اعلان این پالیسی و تسلیم کامل رژیم ربانی و همکاری و موتلفین او به تمایلات ایران، تعداد روز افزون متخصصین، مشاورین و نظامیان ایرانی در کابل، بگرام، جبل السراج و بامیان دیده شدند و طیارات ایرانی شاید هر روز برساندن اسلحه و مهمات بمیدان های بگرام و بامیان مصروف باشند. حتی شنیده شد که دولت اسلامی ایران پرداخت مصارف اسعاری نمایندگیهای ربانی و تبلیغات ربانی در خارج را نیز متعهد شده و در یک بانک سوئیس پنج میلیون دالر باین مقصد انتقال داده است. سه مرجعیکه در امریکا برای رژیم ربانی تبلیغات میکنند عبارتند از جریده (امید) (به همکاری دکتر سیدمخدوم رهین و عمر صمد درویرجینیا که اخیر الذکر یک سرویس خبری تلفونی نیز افتتاح نموده)، رادیو نوای افغان در سان هوزه بسرپرستی آقای سعید فیضی اجیر معروف رژیم خلقی (مدیر قلم مخصوص عبدالله امین)، و افغان اکادمی در ویرجینیا.

اخبار و مطالبیکه زیر عنوان «دنیا رنگا رنگینی بابا» از منابع حزب وحدت درین شماره اقتباس و نشر شده، آنهارا حتماً بدقت بخوانید تا بکنه و باریکیهای بازیهای ایران در افغانستان پی ببرید. همچنان خواندن مقاله دیگری بعنوان «امریکا و ایران در صدد تخریب متقابل» بخاطری واجد اهمیت است که شنیده میشود ایران از طریق مناسبات ربانی و سیاف بآمریکاییان افراطی میخواهد در امریکا توطئه ها و انفجاراتی را از قبیل انفجارات سفارت مصر در اسلام آباد و بازار پشاور برپا اندازد. بآلتمقابل دولت اسلامی ایران امکانات خود را بدسترس رژیم ربانی برای از بین بردن مخالفین ربانی - سیاف قرارداد داده است. برای داکتر هاشمیان مدیر مسئول آئینه افغانستان از حلقه های مطمئن و قابل باور افغانی در پاکستان اطلاع رسیده که دولت اسلامی ایران برای ترور و از بین بردن مخالفین ربانی - سیاف در امریکا وعده همکاری را داده است. بافغانهای مخالف رژیم غاصب ربانی - سیاف باینوسیله هوشدار داده میشود از تماس با حلقه های مفشوش ایرانی و ایران پرستان محتاط باشند.

### مداخلات هندوستان در افغانستان :

چنین بنظر میرسد که اعلان یک خبر دوماه پیش که گویا امریکا در نظر دارد در منطقه کشمیر تحت اشغال پاکستان یک میدان هوایی اعمار نماید، هندوستان - ایران و روسیه را بسیار بهم نزدیک تر ساخته و بمداخلات هندوستان در افغانستان افزوده است. مشاورین هندی در کابل و بگرام بکثرت دیده شده، از دهلی نه تنها تیل و مهمات ببگرام میرسد، بلکه مراد خمراکه لوکس برای ارگ ربانی و اعضای کابینه و جنرالان و فرماندهانش، همچنان میوه جات (صندوقهای کیله، هم و حلویات هندی) توسط طیاره بکابل ارسال میشود. کسانی که درین اواخر از کابل بازدید

## از مکیار شغال تا خرس مصنوعی

سربیره په دې چی میرویس نیکه د پیر روښان، خوشحال خان،

او ایمل خان د ملی مبارزو بله دیوه د بریا لیټوب پراوته ورسوله او تبصره بریک نوشته عزیزالله مرموز په افغانستان کی یی د اتلسمی میلادی په شرکی (۱۱۱۹ لکپون میز هجری) د ملی دولت د بنسټ ډبره کېښودله، د هغه وخت د شرایطو په تله د میرویس نیکه د شخصیت نور اړخونه هم دهغه د سترتوب څرګندوی دي. په دې اړوند کی درې ټکي د پام وړ دي: (الف) کله چی ملی افغانی قواو د میرویس نیکه په مشرۍ غټ ظالم دښمن (مکرګین خان) په تود وډزو کې ونیوه، نو د میرویس نیکه په امر لومړی هغه محاکمه شو، او «له لنډې محاکمې وروسته یی» مراد خان ته امر وکړ چی مکرګین خان ووژنی. (ب) وروسته له دې چی میرویس نیکه ته د افغان دولت واکې وروسپارل شوې، هغه مخالف نظرانو ته ډاډګرینه ورکړه چی که وغواړی دکوم بل واکمن خاوری ته کړی وکړی، هېڅوک به یی د ارادې مخه ونه نیسي. (پ) میرویس نیکه په هغه وخت کی د مروج شاهي نظام په ځای، د خپل ملي دولت د چلونې د پاره د ولسواکۍ (دموکراسۍ) لاره غوره کړه او خپل سړي تاج ته نه، بلکی د ولسي شکل (ارادې) ته تمېت کړ.

دغه درې ټکي ما (زیرک یار) دې ته هڅوي چی میرویس نیکه په افغانستان کې د بشر د حقوقو او د جمهوري (غیرشاهی) نظام مخکښ هم وګڼم. د غازي میرخان شخصیت له دې څخه لوړو چی یو اځې او یو اځې د جنگ په ډګر کې ځای شي. غازي میرخان د خپل ملي او اسلامي مسئولیت او ملي سیاسي دراکیت په ازموینی کی په پیاوړې درجې بریالی شو او په خپل بري لیک کې یی د افغان ملت له خوا د «نیکه» مقام وګاټه. ارواښاد استاد قاضي عبدالظاهر ښایي، د میرویس نیکه شعور او دهغه د واکمنۍ شکل او چلن په څومره ښکلي او اغیزمن ډول معرفي کوي:

مراېش که قوم گوید پدر  
وېس نیکو طرز حکومت کشید  
روح نوین ضد شاهي درد مید  
شخص خود و توده بیک دیدید  
عدل و مساوات نخست اوگزید  
روحیت تازه خاور از او ست  
ندارم طمع گوهر و سیم وزر  
روشنی فکر نکوتر از او ست

(لور ر)

## کشورهای عربی در آستانه انفجار

(قسمت چهارم)

محترم محمد حسن کریمی

خدا بهتر میداند که بن سعود بباغ جنت در زیر حتمان با حوران عشق میورز،

یاد رنج عرفات لمیده فائزه میکند؟ الخیب و عدالت که بکجاست؟ بهر صورت سلطنت مطلق لعنان و گفت: ای جناب شیرازی پا د شاه

ابن سعود میراثی است. از دیکوراسی، آزادی حقوق بشر دران کشور جبری نیست، نیروی دالرای

سرشار برین روش دکتاوری یک څالو، د سړک پوښ گذارنه، تا اتلفن ازان به شام تر سده، دیگرې بخرس نزدیک میشد اما دیدکه

تعداد ورته د لور چمان نه زداگان امروز به سطح هزار نفر بالغ میثود که به تحت شروت لغت نشسته اند،

در چندشماره گذشته نشریه امید  
مغامبینی از خانه سا بغه دارمطبوعا  
کشور قای عزیزالله مرموز خواندم  
که از همه بیشتر داستان شیرزخمی  
در شماره ۱۸۸ امید توجه مرا بخود  
جلب کرد و مکیار شغال شکل شیر  
بسیار دلچسپ بود. گرچه من  
نویسنده نیستم ولی این نوشته قای  
مرموز مرا بر سر شوق آورد تا داستان  
کوچکیرا که در باره تقلب و حیوانا  
مصنوعی حکایه شده است بنویسم.  
داستان ازینقرار است که ادا ره باغ  
وحش لندن اعلان کرد که بیک خرس  
سفید ضرورت دارد و وعده داد دهرکس  
بتواند چنین خرسی را بیاورد مبلغ  
پنج هزار پوند در بدل آن برایش می  
پردازند. روزها ازین اعلان گذشت  
ولی کس موفق به پیدا کردن چنین  
خرسی نشده. دوتن رفیق که در همان  
شب و روز بسیار روزگار خراب داشتند  
و حتی پول غذای سانه را هم نداشتند  
بین خود طرحی ریختند که یکی از  
رفقا بدخرس سفید را پوشیده و بباغ  
وحش برده شود، بعد از اخذ پول تعیین  
شده البته بعد از چند روز فرار  
نموده و بعد از آن پول بدست آورده  
را نصف و مشترکا عیش و میل میکنند.  
این طرح پذیرفته شد. رفیق اولی  
جلد خرس سفید را پوشیده رفیق دومی  
آنها در قفسی انداخته، روانه باغ وحش  
شدند. مدبران ادا ره باغ وحش از دیدن خرس  
سفید از خوشحالی دست از پا گم کردند و فوراً  
مبلغ وعده شده را به او ورنده خرس پرداخت  
موظف باغ وحش خرس سفید را برای آنکه  
دسپلین شود بیک اطاق منزوی قرار داد  
و چون سلوک خرس روزتا روز بهبود میافت  
در ظرف نه روز او را به تشریف اصلی اش  
انتقال دادند. از قضا این قفس در  
پهلوی قفس یک شیر بسیار عصبی واقع  
شده بود و تنها بیک دروازه پنجره دار  
آنها را از هم جدا میساخته شیر با دیدن  
خرس مضطرب شده در جا رطرف قفس خود  
غرش کنان قدقد خیز میزد و سعی میورزید  
تا هرچه زودتر پنجره مشترک را شکسته  
بخدمت خرس برسد. خرس سفید مرتب خود  
را دشنام میداد که چرا تحت تا شیر نفیس  
ظالم قرار گرفته و سرافقادی پوند ساخت  
قمه کوتاه شیر با لاخره دروازه مشترک  
را شکسته غرش کنان در قفس خرس در آمد.  
خرس که قبلاً خود را لعنت کرده بود  
دستها را بر سر گرفته بزیبایی شیر افتاد  
و گفت: ای جناب شیرازی پا د شاه  
حیوانات بخدا قسم من خرس نیستم،  
رفیق مرا بازی داده با من متجنیق  
گرفتار کرده است. شیر برای مقصد  
دیگرې بخرس نزدیک میشد اما دیدکه  
از پاچه خرس پیشاب و فضله سر کرده

این دینا سستی، موافق نیست مطابق شعار اسلامی ازین سرودهای عظیم خدا داد در راه خرد و فلاح  
مسلمانان فقر و محروم کنند. مدت پنجاه سال است که از تولید و عواید نفت و معنای این دینا سستی  
سوء استفاده میکنند، ولی کسر بزرگی در بودجه عربستان سعودی موجود است.

قراردیک خبرسانی های بین المللی متعبر میکنند، با شریکداری و نهضت روشنفکران و بنیادگرایان و دینا سستی  
دینا سستی در خطر فروپاشی قرار دارد. مدت نیم قرن است که این فاندان با جنون خود فروشی در بازار سیاسی و مذهبی  
کشور دکانهای مفتون انگیز و فریبنده واکشوده اند، که جنون است آتش طغیان خیز را با بازار نوحه عرضه میکنند.  
جنون خود فروشی بشکند دارد گرمی دکان - زهر جنس آتش دیگر درین بازار میافتد، تبدیل.

درین ادا خرماءه متور در برابر جباران سعودی جبهه گرفته اند، این آتش زهر فاکستد این شکون قبل از طوفان با  
جنون خود فروشی که نسل انسل حمل کرده اند، اکنون در آستانه قیام قرار دارند. نسل حوشا هد بر بادی ملیار د  
دار کشور است. این خانواده قارونی قانون پذیر نیست. شهرزادگان از ارشادیت مذهب یا صل گرفته اند.  
در دوره طولانی این دینا سستی هرگز نسیم آزادی بر خشار ملت عربستان نوزیده. ازین رهگذر ناراحتی  
طوفان خیز مشهور است. بعید نیست که این آتش زهر فاکستد مانند گلاویز آشفته ناکهان طغیان  
نماید و خانواده قارونی را بسوزاند.

در سطح جهانی عربها و شیخها نام نیلویی ندارند. ملیونهای عرب و شیخهای خربول  
در کافینوهای اروپا بازار قمار و مشروبات را گرم نگه داشته اند و به عیش و عشرت شب مارا به  
صبح میرسانند. در روز با خستگی و سراسر افگندگی میخوابند. [هر چه از حد بگذرد رسوا شود].  
از فرمایشات حضرت بیدل است:

دطلب و کربای سلطنت آواز میآید - که دنیا بیش ازین چیزی ندارد ترک شاهی کن  
درنگ آمیزی دنیا چه بدین عقل جز عبرت - بخوش آمده اولی، سیر گلزار الهی کن  
تقدیس پای قدرت باین پستی نمیخواهد - بهرگز آسمان گردی ز بهمت عذر خواهی کن  
شهود حق ندارد این کم یا آن کم بیدل - به اقبال یقین میداد امر تا نواهی کن

انسان که یک خودشان مذهب را وسیله بقای خود بزم خود تعبیر میکنند و با استفاده جونی از این غنای مرموز  
استفاده مادی و جاه و جلال و قدرت مینمایند، در جهان امروز مشت شان باز میشود و متاع سراسر افگندگی و  
آلایان و ناآلایان تصاحب میکنند، پیروان حقیقی مذهب از انحرافات فاصله میگیرند و به عدالت فزونند  
عقیده را راسخ دارند. یکی از سرمایه های معتدله مذهب و عدان صفای دیانت است که از آلودگیهای گرد و غبار  
محفوظ و مأمون است. در پرتو اعتقاد سلیم ارشادات آسمانی مراعات میشود، از زیست درازی که باعث ذلت  
و خفت مسلمانان گردد، اجتناب میورزد. ملک فهد پادشاه عربستان سعودی که شخص ناچار مانند عبدالعزیز  
سلیمان که در پرتو ارتشش یک شیطان باطن و بالامیدود با سورد در خلی فغانستان بغیر از طبیعت اسایل  
و خورشات ناموری خود مداخله میکنند و مسلمانان را بخورد فغانستان را بخورد میسازد آفتاب تابان  
این دینا سستی در حال غروب است و ستاره شان در شرف افول. عربستان امروز بحیث گام پیش  
قدتهای بزرگ در آمده است.

مهمترین کشور الجزایر: کشور مسلمان الجزایر در شمال افریقا غرقه نوح است. این ملت قهرمان کالبا با  
استعماریان فرانسه جنگیده، بعد از جنگ دوم جهانی با مذکوری و جان بازی یوغ فرانس را به دور افگند و نعمت  
آزادی را بدست آورد. دیرین نگذشت که دستهای مرموز دشمنان، امثال سعودیگران پدیده های

و قسم از ترس بیهوش شده است  
نوقت خود را نزدیک خرس رسانده  
گفت: نترس منهم مثل توهستم...  
مثلیکه من و تورا رفیق مشترک مان  
با بین منجنیق گرفتار نموده، بیا  
هر دو فرار کنیم و حق خود را از او  
بستانیم. در همین گفتگو بودند که  
نفر موظف باغ وحش بسروقت شان  
رسید و هر دو را کافیه کتک زده  
هر کدام را به قفسشان انداخت...  
با احترام شیردل از اتلانتا

## سخنی با محترم استاد غوریانی

محترم حمید نوری از کا نکورد

بعد از عرض سلام خدمت استا دم محترم  
غوریانی صاحب سخنی با ایشان  
دارم که امیدوارم از به نشوند و قبل  
از آغاز سخن متذکر میشوم که از نوشته  
های عالمانه و پرمحتوای استاد  
محترم همیشه لذت برده و یکدست  
معلومات حاصل مینمایم و با خود  
میگویم "ایکاش افغانستان  
فرزندانی چون غوریانی صاحب  
بسیار میداشت". بهرحال اینک با صل  
مطلب میروم تا سخن کوتاه شود.  
نوشته استا تحت عنوان (خانم  
بینظربوتو و "دروغ مصطحت آمیزه  
از راست فتنه انگیز") منتشره شماره  
۱۸۷ امیدوارم مطالعه نموده و مانند  
نوشته دیگر استا از مطالعه آن حظ  
برده و بصورت مجموع نوشته شان  
قابلیت باشد است، ولی صرف در یک  
نکته با استا دم محترم همنا نمیباشم  
که با جازه شان خدمت عرض مینمایم.  
استا دم در مورد نقش ایران در کمک به  
مهاجرین و مجاهدین افغانستان بسیار  
خوشبین بوده و بدفاع از مواضع حکومت  
ایران استدلال کرده اند که دیلا مطرح نمود  
ایران در شرایط افغانها را کمک  
کرده خود در یک جنگ تمام عیار درگیر  
شده بود و در جنگ عراق که آمریکا و  
شوروی هر دو عراق را تقویت می  
کردند! ز قلم پردازی در زمینه  
خودداری کرده و در حالیکه مشکلات  
آن زمان ایران ناقابل فهم است، متذکر  
میشوم که درهما نزمان حکومت ایران  
از افغانهای مهاجر در ایران گوشت  
دم شوی ساخته و هزاران هزار افغان  
مهاجر را بجهت جنگ با عراق اعزام  
و جهت منافع سیاسی - نظامی خود  
از افغانها سوء استفاده نمود.  
ایران از موسسات بین المللی  
برای بیشتر از ده ملیون پناهنده  
افغانی (افغان) در مقایسه با  
پاکستان هیچ استفاده نمیکرد.

چون ایران نه سببات خوب با موسسات  
بین المللی در نوقت نداشت  
و هم نمیخواست از وضع پناهنده  
گافغان در ایران موسسات  
بین المللی آگاهی پیدا کند

لذا از دریافت کمک از آنها خودداری کرد.

۱۳۸۳ ایران برای با راول رهبران جبهه دی را در کنفرانسهای رسمی بین المللی درباره افغانستان موقع داد تا که بنمایند مردم خود/خود سخن بگویند حال آنکه پاکستان با این امر رضا شیت نداشت و تن در نمیداد.

علت اینکار مقامات ایرانی صرف رسمیت دادن بگروه های شناخته خودش چون سازمان نصر، فدائیان اسلام، سپاه پاسداران و... بوده و به نمایندگان شان نیز آنچه را که خود میخواست دیکته کرده بود. درصدد دفاع از پاکستان نیز نمیباشم "سگ زرد برادرشغال".

۴) "افغانها در ایران در کمال امنیت بسر میبردند؛ حال آنکه در پاکستان حکومت پاکستان و افراد و قوماندانهای آن عده از تنظیمها و گروههای جبهه دی را که به پاکستان وابستگی بیشتری از خودشان نمیدادند، از میان می برد و مخصوصا ترور و روشنفکران در پاکستان یک پدیده عادی تلقی میشد."

با بد خدمت عرض کردا اینکه ایران و حکومت آخوندی ایران نیز از گروههای پیرو خط امام جانبداری کرده و با گروههای شیکه از خود اندکی استقلال فکری نشان میدادند و با زره ای بمنافع مردم و مملکت خود می اندیشیدند؛ میانه خوبی نداشت و هزاران مشکلات را برای شان خلق میکردند که یک نمونه آن گروه شیخ آصف محسنی میباشد که با روبری خود را جمع کرده و راهی پاکستان شدند. ترور افغانهای روشنفکرها چگونه که در پاکستان جریان داشت و دارد در ایران نیز مروج بوده و صرف بشکل دیگر با موضوع برخورد میکردند؛ اینکه افراد روشنفکر و مبارزین ملی

را با اصطلاح خودشان "ردمز" کرده و بمقامات حکومت نجیب تحویل میدادند و یا اینکه بی سروصدا بیکباره مفقود الاثر میشدند و یا اسلحه دست داشته قوما و ندانهای مجاهدین را که از طریق ایران وارد افغانستان میشدند و پیرو خط امام نبودند ضبط مصادره نموده و خودشان را دست بسته تسلیم مقامات کابل میکردند.

در مورد اینکه افغانها در ایران بقرا دعای غوریانی صاحب در کمال امنیت بسر میبردند خدمت استادم محترم و گرانمایه کاپی نوشته ایراتقدیم میدارم که در سال ۱۳۶۴ از طرف قلمها جرین و مجاهدین مسلمان افغانستان) مقیم ایران نوشته و توزیع شده و در اکثر نشرات افغانها در خارج از کشور بطبع رسیده است. باقی قضاوت بدوش خودتان. با عرض احترام حمید انوری. (متن ابلاغیه افغانها در صفحه بعد ملاحظه شود - خطاب به راجع)

## اهمیت و رول وحدت ملی در حالت کنونی افغانستان

محترم نکتور شاه پور حمید از لاس آنجلس

از تاخیر در نشر این مقاله معذرت میخواهم (ا د ا ره)

اگر از نگاه تاریخ اوضاع داخلی افغانستان را مطالعه کنیم، مملکت ما همیشه صحنه تاخت و تازهای قدرت طلبان داخلی بوده و در ضمن اینکه با بیگانگان جهت حصول استقلال خود مردم ما جنگیده اند رهبران افغانی در بین خود برای کسب قدرت مبارزه داشته که این مبارزات بعضا باعث زد و خورد ها و جنگهای خونین گردیده است اما در طول مدت سلطنت اعلحضرت محمد ظاهر شاه یک استقرار ملی و سیاسی در افغانستان وجود داشت که یکی از عوامل مهم این استقرار موجودیت وحدت ملی بود. زیرا اسم پادشاه مترادف سمبول وحدت ملی گردیده و بقسم یک قوه مرکزی تمام ملیتها و اقوام مختلف را با هم متحد میساخت. متاسفانه در اواخر رژیم شاهی

سیاسی و بازرگان پشت پرده، از طریق توطئه در کشور تجویده دراز شد. با جریانات نو، قدرت مذهبی بشدت اوج گرفت. مردم که از استثمار فرشته دل خوش نداشتند با بنیادگران متحد شدند و در انتخابات دست بدست هم دادند. با این رویداد رنگ خطر در جهان نواخته شد. اسلام در الجزایر تجویده را دادند. روهیه دیکورائی در میان مورد آزمایش قرار یافت. دیکورائی که ریشه های اسلامی دارد، تحت فشار ملت الجزایر نظیر مغالیکه بوسید استعمار جریانی بر پیکر خسته اش وارد شده بود، به آتش بنیادگرایی صحرانگشت. نتایج این انتخابات کشور های ذیل را تقان داد و جهان اسلام هم از وقوع این رویداد به هر اس فزاد. در سرزمین الجزایر خورشید عدالت اجتماعی و آزادی طلوع نکرد. ابرهای سیاه دیگری بار دیگر آسمان این کشور را پوشانید. با این احوال دستورهای، آشفتگیها، بی اعتمادیها بر مایه های مردم مستعبد افزایش یافت و بحران عظیم سیاسی، اقتصادی و مظلومه وی ایجاد شد. در زد و خوردات و تصادمات مسلحانه که بین فرمانروایان و بنیادگرایان صورت گرفت، سگی هزار جوان الجزایری بخون غلتید. روهیه اسلامی و حریه دیکورائی جویمه برداشت. اسلام در برابریم بوسید مسلمانان صف آرائی کرد و چند صفین را در "ایل ظهور اسلام واقع شده بود، تحت اشاع گرفت. اکنون در الجزایر با شرف نفاق گننی بیجانان، قدرتهای (گولتی تعقی مانند ملت جلی در کابل) با افراطیون مذهبی در جاده میچنگند و از خون جوانان سربل سرنخ رنگ است.

خوانندگان عزیز ملتفت هستند که امروز سائنس و تکنولوژی، علم در پیش شتابان در حال انشاف و پیشرفت هست. بشر و با بال تخیل و فاجسم به تخیل سیارات در آسمان دخیته اند، البعد نیست که انسان به کره مریخ و مشتری پیاده شود. اما متاسفانه در سوره های اسلامی بنایهای مختلف آتش نفاق زبانه میکشد و مکه لمان زاده، خون مسلمان زاده را میریزد. مسلمانان از مسنونیت و ارشاد قرآن میگرنیزند، به رخت بد دهشت میگلرند. از لابلای نور علم بی بهره اند و به خندق جهل شنا میوزند. قرآن کریم رهنمای مسلمانان، پیروان خود را به تحصیل علم و دانش مکلف ساخته و در عین زمان به حفظ ایمان داری و دیانت تا کید میفرماید.

در پایان قابل یاد آور است که مذهب، دوشادوست زمان در حرکت است. مدت مذهب و قدرت زمان در دنیا و عقبی باید برآمده است. در دنیا تئولوگیک مذهب در اعماق قلب در سر این بدن انسان بحران میافتد و این نور معرفت در احوال خود تجلی میگرد. مذهب غنائی منسوبی است. این غنا را نباید فراموش کرد و قرآن غنائی مادی است. هیچ تارون بر زمین نرفت. امانج مذهب و کتب معنویت با اعمال نیکو در جهان ابدیت از نور نبرائی دارن. در اسلام هر که کلمه



خطاب به آنانیکه خویش را مسئول دفاع از عرض، ناموس، حیثیت، شرف و مشون ملی یک انقلاب میدانند. امروز مجاهدين و مجاهدين مظلوم و تنهای افغانستان در ایران جایگاه راج تقلید مدعی صدر انقلاب در جهانند. جایگاه میگویند ما مسیر الله و حرکت انبیاء و ائمه را پی میایم و کشور خویش را برپای ملائکه گذاشته ایم.

به بینید که با جمعی پناهنده افغانی چه میکنند؟

بعضی و کینه - نفرت و انتزاع - طعن و لعن - نقش و ناسزا القای متداوله این مردم است غصب اموال توسط شهرداری. ضبط ارز و پول مجاهدين در پاسگاهها و گمرکات. استرداد مجاهدين و مجاهدين از مرز بحکم دادگاهها حتی زنان بی سرپرست را - توقیف اسلحه مفقودی مہمات مبارزین ایجاد مزاحمت و سرگردانی توسط سپاه - تاراج و تری - و شهرانی کمک های اولیه دولت و مردم ایران است «وَبَلِّغْ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لِّمَوْزَةٍ»

گرچه این بیش آمدهای نامطلوب بارها با صبر و شکیبایی با واکنش ملاطفت و مرادوت خشتی و به حساب ضد انقلاب ایران گذاشته ایم.

لیکن با مشاهده و رفتار نامانوس انقلابیون ایران و سرپوش گذاشتن به روش های نافرمان خود قهر و خشونت انصار ایرانی با همکاری عینی کمیته داران انقلاب فاش ساخت که امری در پشت پرده در شرف تکوین است.

این بار تجاوز به ناموس مجاهدين حملات مغول وار به اموال، دکانین مجاهدين خشک حرمت و بی حیثیتی، ات و کوب و راهپیمایی با شعارهای کذابی شان به هیچ وجه قابل اغماض نیست.

به مسئولین نگاشته ایم اگر نمی توانید از حیثیت و آبروی سیاسی ما دفاع کنید لا اقل در سطح بین المللی تکلیف ما را روشن سازید.

و این جلسات فرمایشی، با عده محافظ کار که تاکنون مصائب دردناک ما را بی ارج جلوه داده اند اراجیف بیش نیست.

لذا ما از کشورهای جهان و ملل متحد خواهیم تا تکلیف ما مردم مسلمان، مظلوم و ستمکش افغان را که در ایران سگنا گزیده ایم روشن سازند.

والسلام

مورخ ۱۳۶۴، ۱۲، ۱۳

از طرف مجاهدين و مجاهدين مسلمان «افغانستان»

کسی با این جمله فوق العاده مهم و پرمحتوای "سمبول وحدت ملی" تقدیر توجه نکرده و آنرا یک شعار سطحی می پنداشتند و حتی بعضا فکر میکردند که اختلافات ملی، قومی، لسانی و مذهبی گویا در افغانستان حل شده و دیگر مورد تشویش نیست. بعد از بین رفتن رژیم شاهي/ این اختلافات آهسته آهسته روی صحنه برآمده و مخصوصا بعد از کودتای کمونستی ریشه های عمیق این مخالفتها یکبار دیگر احیا گشته و چنانچه دیده شد که همین اختلافات احزاب سیاسی را با مسائل سرحدات قومی، زبانی و مذهبی انشعاب کرده و پانداره و اوج گرفت که حتی جها نسینها و اهداف مشترک سیاسی هم نتوانست مردم ما را متحد بسازد. از جانب دیگر این اختلافات در جها دمردم ما بمقابل قوای متجاوز و شوروی هم رول منفی داشته که باعث طولانی شدن جها د و کشتار و به موجب بکثرت مجاهدين پاک و معصوم ما شده. اگر همه مجاهدين عوف و خرب و از بین بردن یکدیگر متحدانه در مقابل دشمن مشترک میجنگیدند، ممکن موفقیت سریعتر با تلفات کمتر نصیب ما میگردد. اما برعکس رهبران احزاب با احساسات قومی، زبانی و مذهبی ما بازی های سیاسی کرده و از همه اولترجهت هر آورده ساختن اغراض شخصی خود به تخریب یکدیگر پرداختند.

بعد از تجزیه شوروی و از بین رفتن رژیم کمونستی در آن کشور، رژیم کمونستی کابل که دیگرخواهان و پشتیبانان بین المللی خود را از دست داده بودند، در حالت نزاع از همین اختلافات سوء استفاده کرده و دستهای ائتلاف را بسوی رهبر های احزابی با اصطلاح اسلامی دراز نمودند. رهبران احزاب هم با این ائتلاف جواب مثبت داده و تمام دست آوردهای جها دمردم ما را که شمره خون شهدای راه آزادی و

مجاهدين حقیقی بود، قربانی اهداف شخصی خود نموده و به تقسیمات پست های دولتی، چور و چپاول بیت المال و حتی اموال شخصی مردم پرداختند. جنگ داخلی خانمانسوز چه در مرکز و چه در ولایات در گرفت و دست آوردهای چندین صدساله مردم ما نابود گردید. قسمت بیشتر اهالی افغانستان عزیز ما وادار بترك وطن و خانه هایشان گردیدند. حالا سوالات ذیل پیدا میشود:

- (۱) چرا ما نتوانستیم جنبش آزادی خود را که بخون هزارها افغان حاصل گردیده بود، با آرامش کامل در وطن خود تحلیل نمائیم؟
- (۲) چرا اشخاصیکه دست های شان بخون صدها هزار افغان آلوده میباشد و با پیدعدا زما کمه علنی بسزای اعمال خود میرسیدند، هنوز هم به آرامی پا در داخل ویا در مالک اروپائی و امریکا زندگی میکنند؟ و اشخاص بیگناه و معصوم که در زمان حکومت کمونستی هم تحت فشار بودند و حالا باید کمک میشدند، یا شهید شدند ویا مجبور به ترك خانه هایشان گردیده و در گوشه و کناره ها و بحالت غربت و پریشانی بسر میبرند؟
- (۳) بالاخره بعد از خروج عساکر اجنبی چرا ملت ما با این حالت رقتبار جنگهای خانمانسوز داخلی دچار گردید؟ جواب تمام سوالات فوق را میتوان فقط و فقط بیک جمله بسیار کوتاه و پرمحتوای "سمبول وحدت ملی" خلاصه ساخت. زیرا در بین رهبران حزبی شخصی که اشعکاس دهنده سمبول وحدت ملی در افغانستان گردد وجود نداشت و ندارد.



## وگردانندگان آن

بقلم خبرنگار  
آئینه افغانستان

رهبران احزاب که اسل  
خط مشی خود را احزاب  
شان را استغناء از اختلافات  
ملی، مذهبی و لسانی  
مردم ما تشکیل میداد  
و از بین سلاح برای بدست  
آوردن مقام مد شخصی  
استغناء میکردند، عوض  
اینکه بعد از خروج  
عساکر شوروی متحدانه  
حکومت کابل را بیک  
شکست قاطع و بلا قید و شرط  
مواجه میکردند و یک  
دولت عبوری را برای  
قاعده وسیع را بوجود  
می آوردند تا بعداً توسط  
انتخابات آزاد و با راه  
اکثریت مردم افغانستان  
بیک حکومت مشروع و  
قانونی مبدل میشد،  
برعکس قبل از وقت، یعنی  
پیش از سقوط کلی حکومت  
کابل هر کدام با یک گروه  
مخصوص رژیم کمونیستی به  
با ساسی قومیت، لسان و  
مذهب اختلاف کرده مسافران  
قدرت طلبی های وحشیانه  
را شروع کردند و هزارها  
راکت و مرمیه های اسلحه  
ثقیله را که حتی در زمان  
جنگ با روسها از آنها  
استغناء نشده بودند برای  
مردم بیگناه و بی دفاع  
افغانستان پرتاب نمودند.  
حالا که همه اقشار مردم  
ما تا خلق مسلح میباشند  
هیچگونه پیشنهاد مسالمت  
آمیزچه از ارگان های  
بین المللی نشأت نکند  
و از بین منوربین و  
روشنفکران خارج از  
کشور به نتیجه نرسیده  
و به نتیجه سطحی و  
کوتاه مدتی را بیار  
خواهد آورد.  
در این موقع حساس و  
تاریخی که حتی موجود  
سرحدات افغانستان در  
نقشه دنیا بخطر مواجه  
میباشد وظیفه هر فرد  
افغان است که در پهلوی  
موسفیدان، سران قومی،  
روحانیون حقیقی و با  
درد و قوما ندانهای با  
احساس داخل کشور با هم  
دست اتحاد داده و از  
همان "سمبول وحدت  
ملی" پشتیبانی کرده  
مملکت ما را از این وضع  
فلاکتبار نجات دهند و

در پشتو متلی داریم که میگویند، زه پور غواړم، ته نور غواړی، این مثل مصداقیست از گروه پرچم و خلق  
که هنوز بمردم حساب نداده در پی حسابگیری دیگری از مردم افتاده اند. در حقیقت کارنامه های دوران  
مذلتبار دولتمداری این گروه که نزد قاطبه ملت، صفحه ولکه، سنگینی بر جبین تاریخ پرافتخار وطن ما  
است، داغ خیانت های ملی شان که هنوز از دامن خاطره ها زده نشده، بیلانس ظلم و بیدادگری آنها با مظلومیت و  
دربداری های مردم نابرابر و بیله گناهان شان در برابر عدل خداوندی و قضاوت جامعه و ایران شده سنگینی  
میکند. با این همه حساب و کتابیکه از آنها باید گرفته شود این بار دیگر چون بوته های بدبودر کنار مردم شریف  
افغانستان سرکشیده اند و با دارا اشیای سرشاری که از اخذ و جر و غارت و چپاول اموال مردم با خود آورده اند، در  
اروپا و امریکا زندگی میکنند. آنها مغایر آنچه روزی امپریالیزم غرب را محکوم و مایان را که از بد حادثه و از شرارت  
های ظالمانه شان به این دیار پناه آورده ایم تقبیح و توبیخ میکردند، امروز خود بیشرمانه در آغوش گرم این  
دولت پناه آورده و از بهترین شرایط، حتی داشتن گاردها و محافظین مستفید و مستفیض میشوند. چه عجیبست  
که روزی امپریالیزم غرب را دشمنان بشریت میخواندند اما اکنون خود در سایه حمایت بشر دوستی همین غربی  
هابر خیانت های ملی و بین المللی خود پرده میپوشانند و چون زالوها در پهلوی شان چسپیده، تجدید تنفس  
میکند، برای بر اثت خود کتابها مینویسند و تازه فعالیت های سیاسی براه می اندازند. این بی خبران که  
در حقیقت شناختی از مردم و روحیه ظاهر را "آرام آنها ندارند، مجدداً دست بکارهای عوام فریبانه می زنند  
و میخواهند خاک در چشم ستم دیدگان وطن بپاشند. با اعمال و پیش آمد آنها این حقیقت به اثبات رسیده  
که آنها با واقعیت های تاریخی مردم با شهامت و وطن کاملاً بیگانه هستند. بخاطر داریم روزگاری را که  
ببرک کارمل، بنام قهرمانان و بیتنام افتخار میکرد و با دهن کجی داداز و بیتنام قهرمان میزد اما بمردم، با  
شهامت و حماسه آفرین وطن دزد و اشرار و جانی خطاب میکرد. به تصور او قهرمان کسی بود که برده وار سر  
در اطاعت شوروی آن زمان فرو می آورد و زمام اختیار کامل خود را چون او بدست زمامداران شوروی می سپرد  
اما دلیر مردانیکه با مشت های آهنین پوزه مهاجمین خون آشام را می شکستند، بزعم او دزد و اشرار بودند، زهی  
خیال باطل و زهی تصور نوکر منشانه.

این بیگانگان از خدا و خلق خدا چنانچه در آن فرصت مردم را نشناخته بودند، اکنون هم بهره ای از این شناخت  
نداشته، میخواهند با تصورات واهی مجدداً دست به اغوای مردم بزنند و با تشکیل سازمانها، گروههایی  
و با وعده وعید های دروغین چون گریه، زاهد سجاده، مکر و ریا پهن کرده و با استفاده از شرایط و اوضاع نا  
بسامان جاری در وطن که متأسفانه احساس همه مردم را جریحه دار ساخته و همه در بست با نفرت مخالف آن  
هستند، گل تازه ای به آب بدهند و با زیچه دیگری براه بیندازند تا موجب سرافکندگی و اسارت بیش از  
پیش ما گردند.

میگویند شام شنبه ۲۵ مارچ ۹۵ ضمن برگزاری محفلی بمناسبت نوروز از طرف افغانهای مقیم فرانکفورت  
یکی از وابستگان ببرک که خود را با چهره کاذبانه در آن محفل جازده بود، با استفاده از احساس گردانندگان  
آن محفل در حالیکه هیچکسی او را نمی شناخت غافل گیرانه در برابر مردم ظاهر و با اظهار تبریکات نوروز  
، بر جریان نامطلوب روز در کابل انگشت انتقاد گذاشته، کمک و همکاری همه مدعوین را به اطفال زخمی که  
درین اوّل خزان کابل به آلمان آورده شده اند تقاضا کرده است. اولاً "فهمیده نمیشود، گردانندگان چنین  
محافل اینگونه پرازیتهار که متأسفانه اکنون به تعداد شان افزوده شده، چرا و چگونه در جمع خود راه و مجال  
گفتگو میدهند. ثانیاً "این پرازیتهار که با دیده درایی از غفلت و خوش باوری ما استفاده کرده، در مجالس  
ما راه می یابند، با کدام جرأت در غم مردم آواره و سرزمین ویران ما اشک تمساح می ریزند، در حالیکه خود  
عاملین و مسببین حقیقی این مصیبت در مملکت میباشند. اگر واقعاً "مردم ما در خوردلسوزی و کمک و معاونت  
هستند، پس چرا در فرصتیکه باند خلق و پرچم حکم قتل عام زیر نام ضد انقلابیون، اشرار و خاین بوطن صادر  
میکردند، دلشان بحال کسی نمیسوخت و آنها را به اشتباهات جبران ناپذیر شان که تا هم اکنون دامنگیر مردم

هست و همه در آتش آن میسوزند متوجه نمیشاخنند. در آن زمان هم اطفال، جوانان، پیران، زنان و حتی در بست خانواده ها سر به نیست میشدند، بخاک و خون می غلتیدند و به کمک و حمایت جدی مردم نیاز داشتند. ( یادآوری از مصیبت های آن دوره که علت اصلی همه بدبختیهاست و تا امروز توسط عاملین خاین، بران روغن و آتش پاشیده میشود نه بخاطر بیست که بر اعمال جاهلان امروزی صحنه میگزاییم، بلکه یادآوری از اصل و منبع همه غمهاست که گردانندگان آن امروز با پر و بال باز وارد صحنه میشوند، بر اعمال مانگشت انتقاد میگذارند و در پی رهنمایی مامیباشند ) .

همچنان دوسه هفته قبل ازین نوشتار، اطلاعیه ای از گروه مسلمانان مهاجر غیر وابسته به احزاب در بـین پخش و در آن بانا زامی از ظهور سازمانی بنام تمدن که توسط پرچمیها و خلقیهای بقیم آلمان براه انداخته شده تذکار و از همه خواهش کرده بودند تا جهت شناسایی چهره هائیکه تازه بطرح و طرز جدید کمر به فتنه و فریب مابسته اند در اولین جلسه شان که در همان روز ۲۵ مارچ برگزار میشد بطور مسالمت آمیز سهم بگیریم .

این اطلاعیه مرا بیاد او اسطسال ۹۳ انداخت که یکی از عاملین فعال خاد دوره " نجیب فعلا " مقیم هامبورگ که در اوایل با پاسپورت تجارتی افغانی بآلمان سفر میکرد و بعدا " با رویکار آمدن دولت اسلامی، پناهنده و متاسفانه در همان هفته های اول، بازاریه اسناد و مدارک وطن فروشی از طرف محاکم آلمان بحیث پناهنده سیاسی قبول گردید، بابدست آوردن اجازه سفر آلمانی سفرهای خود را مطمئن تر و سهلتر بغرض اجرای وظایف حزبی و خادستی بطرف افغانستان شروع کرد . خطسیر سفر این ارادت مند بحزب و خاد، شهر مسکو، دوشنبه، تاشکند و از آنجا بمزار شریف بوده که در هر شهر از طرف مشاورین سابق شوروی در خداد استقبال و مهمانداری میشد . در مزار شریف بدیدار عبدالرشید دوستم نیز میرسید و بعد در لباس اشرا ( به اظهار خودش ) بسفر خود جانب کابل و پشاور که مرکز تجمع و سازمان دهی پرچمیها و خلقیهاست ادامه میداد .

در بازگشت نیز از همان خط سیر چند روزی در کابل اقامت و دیداری از محمود بریالی و دیگر اعضای پرچم مقیم آنجا نموده و با عالم هدیایات و وعده وعید ها دوباره به هامبورگ برگشت . میگویند در سفر اخیر خود در او اسط ۹۳ از کابل به آلمان نمرات تیلفون اعضای وابسته بحزب خلق و پرچم مقیم اروپا را با <sup>زور</sup> خوک و حسب هدایت محمود بریالی بهر کدام از جمله جنرال نورالحق علومی، داوود کاویانی، عنایت سادات و جمعی دیگر از انها که در هالند و آلمان زندگی میکنند، ابلاغ نموده تا فعالیت های حزبی خود را مجددا " شروع نمایند . چنانچه ما متعلا " در همان فرصت شاهد اولین گردهمایی پرچمیها بسرکردگی عنایت سادات سابق شارژ دافیر سفارت افغانی در بـین بودیم . به تعقیب این جلسه که در شهر کلن صورت گرفت جلسات دیگر در هالند و آلمان نیز تشکیل شد که آخرین آن در شهر کونیگس وینتر بن بریاست نورالحق علومی بود . این جلسه بغرض متشکل ساختن پرچمیها بتاریخ ۱۹/۱۲/۹۴ براه انداخته شده بود که طی آن آجندای مجلس در پنج ماده از جمله افشاگری اعمال مجاهدین به تصویب رسید . تفصیل بیشتر این موضوع را در شماره اول سال ۱۴ مجله فرهنگ بخوانید .

موجودیت خاطراتی ازین قبیل و ابلاغیه مهاجرین در بـین چون زندگ خطری مرا تکان داد و متوجه ساخت که ما بر غلط حکم زوال این باندر را صادر کرده بودیم، در حالیکه دیده میشود بالاخره هدایات محمود بریالی کم کم بر کرسی می نشیند و مسببین اصلی برپادی وطن دوباره جرات تبارز پیدا کرده و بادیده درایه وارد صحنه سیاست میشوند . تصمیم گرفتیم در هر صورت، اگر مسالمت و یا غیر مسالمت آمیز در بـین گردهمایی اشتراک بکنم از طرفی هم بفکر افتادم، نکند این افواه و اطلاعیه مهاجرین هم از نوع تاپه هائی باشد که در بـین اواخر بدامن هر جنبش مغایر خواست تنظیمهای کابل نشین زده میشود . در همین تصور و اندیشه بودم که جوابیه سازمان تمدن در مقابل ابلاغیه مهاجرین بن پخش و در آن ضمن پا فشاری در احترام شان بدین مبین اسلام، بدگمانی و تشویش دوستان را بر کمونیست بودن خود جدا " رد و همه وطنداران را، چه حزبی و چه غیر حزبی، در اشتراک به این گردهمایی دعوت کرده بودند . این جوابیه بیشتر مشوق من شد تا در هر صورت در بـین محفل سهم بگیرم .

بروز و ساعت موعود، در سالون تعیین شده حاضر شدیم، گروه اشتراک کنندگان زیاد اما از خود گردانندگان محفل در مرحله اول سراغی نبود . دوسه نفری بادت و پاچه و رنگهایی از چهره پریده لحظه ای ظاهر و بعد

رهبران احزاب هم  
با بد با بن نکته  
ملتفت با شند که ادا مه  
جنگ دا خلی و تجزیه  
افغانستان نه تنها  
با عت برپا دی مملکت  
خواهد شد بلکه مقاصد  
شخصی خود را هم  
برآورده ساخته نمی  
توانند . و من الله  
التوفیق . دکتور حمید

## سوریان خوک وو؟

محترم کلمی کزی

له ها مهورگ تخه

دا فغانستان په زړه کی  
او د غور په محکه با ندی  
د سوریانو پوه کورنی وه  
چه دغه خلک بومی  
آریائی شمیرل کېږی.  
دروایت او د ژبی تجربی  
څرگندېږی د ویدا د  
پکته دخلکو سره اړیکی  
لری . د غور زوری -  
سوری قبیلې او د هرات  
شمال دا فغانستان د  
خلکو د پخوانیو روایتونو  
له مخی نسبت او اړیکی  
لری.

د زور نوم یا د سوریان رب  
النوع دا سلام وروسته  
پیدا کړی او پدغه نوم  
پار قبیلې او کښی  
کسان یا دشوی دی. د  
مثال په دول د  
(زور آباد) نوم د سرخس  
په جنوب او د هرات په  
شمال لویدیځ کی شته .  
ابن اشیر دغه (نوم  
(زور یا بډی) بولی دغه  
زور د سوری په شکل هم لیکل  
شوی دی. په تاریخ کی  
د خراسان په اسلامی وخت  
کی سوریان او سوری  
قبیلې او کورنی نومونه  
را وړل شوی دی . د دغی  
کورنی لومړنی تن د  
عربی مورخینو په نظر  
(ما هوپه بن مافنا بن  
فید) د سرو حکمران وو .  
د ساسانیانو آخری  
پاچا (یزدگرد) چه د  
عربی دیوچ اخه مړوته  
تخت بدلی وو، د ما هوپ  
سوری په واسطه په  
(۳۱ هجری) کال کی ووژل  
شو او وروسته تر هغه په  
کوفه کی حضرت علی  
(رج) ته ورغلی او د

نایدید میشدند • شنیدیم میزبانان اصلی، که قرار افواه سلیمان لایق نیز باید جز آنها بوده باشد در چند رستوران مجاور پراکنده شده و جرات حضور در محفل را نیافتند • علاوه ای هم بلند شده که میخواهند با کمک پولیس ما میمانان ناخوانده را از سالون بیرون بکنند • یکی از اعضای پایین رتبه، سازمان تمدن پریده رنگ و بانفس سوخته ظاهر و خواهش کرد تا کسانیکه رسماً از طرف سازمان دعوت نشده اند، سالون را ترک بگویند، مگر در برابر اصرار ما مبتنی بر نوشته، خودشان خاموش ماند و خود به نارامی سالون را ترک گفت • میان که همه بگمان نیک و با شرایط خیلی دوستانه و مسالمت آمیز در محفل حاضر و بران باور بودیم که واقعا با مسلمانانی روبرو خواهیم شد که در برتر اسلام آرزوی خدمت بوطن و مردم خود را داشته، از تجارب و انتباهات تلخیکه از دوران مصیبت بار کمونیستان و ویرانکاری های اخیر در کابل گرفته اند، کمر همت و مردانگی بسته، جوانمردانه آرامش اروپائی خود را وقف راه خیر میکنند، بر خلاف مشاهده کردیم که حضور ما بیطرفان برای آنها ناگوار تمام شده و اوضاع محفل شانرا مختل ساخت • مخصوصاً حاضر نشدن اصل گردانندگان در مجلس • گرچه بعد از یکساعت یا بیشتر در اثر اصرار ما چند نفری با اندامهای مرتعش و چهره های رنگ پریده حاضر مجلس شده مطالبیکه معلوم میشد آنی و در همان لحظات اخیر ترتیب داده شده بود خیلی بی ربط قرائت کردند : اما در مجموع بی نظمی اوضاع عمومی گمان ما را به این یقین مبدل ساخت که اینها از قماش خدمتگاران هستند که درین دو دهه، مردم را بسوگد عمومی نشانده، امروز باز هوای زعامت و سرمداری بدماغ شان راه یافته و بارنگ بدل کردن میخواهند آخرین شمشیر خیانت را تا دسته در قلب وطن و مردمان آواره اش فرو ببرند، بچندین دلیل ذیل :-

۱ :- بیم گردانندگان اصلی سازمان از حضور در محفل و شناسایی با وطنداران خود که هر حرکت سالم را مصادقانه پشتیبانی میکنند و آرزوی جز استقرار صلح و آرامش در وطن ندارند •

۲ :- بیم از افشای نام هیئات رئیسه، این سازمان •

۳ :- بیم از افشای منابع مالی و تمویل این سازمان •

۴ :- بیم از اقرار مسلمان بودن و تکرار اصطلاح دوران کمونیستی یعنی صرف احترام داشتن به دین اسلام مانند ترکی، امین، ببرک و نجیب ملحد •

۵ :- بیرون رفتن از اصطلاحات دوره، کمونیستی چون سازمان دموکراسی تمدن بروزن سازمان دموکراتیک خلق •

۶ :- مژده، تماس گرفتن آنها با نیروهای مترقی جهان و بدست آوردن کمک های سرشار بغیر آبادی و شکوفانی وطن ( عین اصطلاح و آهنگ دلخراش سلبی ) •

۷ :- ترتیب میبانیهای عاجل و آتی بغرض اغوا و فریب اشتراک کنندگان بیطرف در مجلس •

اینها همه در جزء و کل در ظرف یک ونیم دوساعتی که حاضر مجلس بودیم نشان میداد که این گروه و ایمن سازمان پیامد هدایات محمود بریالی و چند گردهمایی در دیگر شهرهای اروپاست که بالاخره در قالب سازمان دموکراسی تمدن زاینده ای از حزب دموکراتیک خلق یا در اخیر حزب وطن تازه چهره می آراید و در لباس زهد و تقوا و در پرده اسلام باز میخواهند مردم به ایشان اقتدا کنند و کمر شکسته و نتوان شان را بیاری و همکاری محکم ببندند •

گوینده، موقتی این سازمان در برابر تحلیل و تشریح دوفتر از اعضای ماکه از روی نوشته خودشان ثابت ساختند آنها پیرو روش سابق هستند، با سوگندهای مکرر به اشتباهات خود اقرار و وعده داد که هیچ عملی را مغایر مصالح علیای وطن بدون استیذان مسلمانان مقیم آلمان انجام نخواهند داد، اما از آنجا که این مشرب منفور، فورمول یکقدم به پیش و دو قدم به عقب را همیشه پیروی میکند اکنون هم بغرض جلوگیری از رسوایی بیشتر این سازمان، لزوماً چند قدم به عقب گذاشته اند تا همه را بیش از پیش اغفال کنند • لهذا بر ماست تا غافل نبوده، با چشم و گوش باز اعمال و حرکات اینها را تعقیب نماییم •

نوشته آمدیم که اینها از خدا، مردم و تاریخ وطن با عظمت خود بیگانه هستند، یکبار دیگر بتکرار مینویسیم که اینها از تاریخ هم نمی آموزند و نمیدانند که مردم با شهادت افغانستان با وجود گذشت بیش از یک ونیم قرن، خجلت ولکه، دوران شاه شجاع را از یاد نبرده و هنوز با یادآوری ازین مرحله، تاریخ، عمیق ترین

حضرت علی خفه شی د  
بزرگرا نوپه نوم یومکتوب  
لاسه را و خوما لیه  
وده ته ورکری، ما هوپه  
هم پدغه وخت کی مسلما  
شویدی، ما هوی سوری  
ددغو قبیلو واکمن وو  
وروسته ترهغه چی  
سا سانی رقیب شی له  
مینگه یووی دستلظ  
لمن شی هری خواته  
پراخه کره، بلخ او  
هرات شی و نیول او د  
پوچ مشر بخاراته  
وا ستا وه •  
دغور سوری نوو کرای  
شوی خوپیری دغور بود  
هریدونو په مقابل کی  
خپله خپلواکی وساتی •  
ما هوپه دغوری مورخینو  
به نظر حضرت علی تر  
وخته پوری ژوندی وو •  
دغور ددربا ر مورخ جوز  
جانی منهاج سراج د  
خراسان دتاریخ پوها نو  
وعا لما نوخه شمیرل  
کبری چی دغور دنور وپیا -  
وپروا ونا متوکسا نوپا دونه  
کوی، نوموړی تاریخ پوه  
دنا صری تاریخ په حواله  
سورا و سام دافسانوی  
ضحاك دوه ورونه بللی  
دی چی سور مشروا کمن  
ووا و سام کشرسا سا لاروو •  
ددوی اولاد دا سلام دمخه  
دغور په مندهش کی پا چپی  
درلونه، ددغی کورنی  
بل تن چی (بسطام بن  
مهشاد) نومیده دتخار  
ستان، با میان او شغنان  
پرغرونو حکم چلاوه • منهاج  
سراج دغه کورنی دسلطان  
علاوالدین حسین جها  
سوزخه پیل او دغیاث  
الدین محمد سام په  
(۵۸۰هـ) په نوم پای ته  
رسوی • دا سلامی عصر په  
لومړیو وختو کی ددغی  
کورنی حکمران ملک شنب  
بن خرنک شمیرل کبزی چی  
وروستی اولاده شی د  
شنه نیا نوپه نوم یا دپزی،  
دی هم دحضرت علی (رض)  
دخلافت په دوره کی  
مسلمان شویدی •  
ددغی کورنی بل واکمن  
دملک شنب خوی امیر  
پولاد دی چی دغور شاو  
خوا غرونه شی په اختیار  
کی وه او دخیلو پلرونو  
نوم شی را ژوندی کی، د

بنی امیه امیر عیسی مجبور  
کرچی دخرا سان خفه ووزی  
امیر یولاد دغور لیکر د  
ابو مسلم کومک او مرستی  
ته ولیزی زیات وخت د  
مندیش واکمنی دده په  
لاس کی وه .

دا میر یولادنه وروسته دده  
زوی امیر کروړ جهان  
پهلوان د پښتو د پښتو  
خزانې مولف په ۱۱۴۲ هـ  
کال کی د پښتو پخوانی  
شاعر حماسی شعریلی  
دی . دده شعرونه او  
ژوند لیرغونی پښتانه  
د کتاب خفه د شیخ کته بن  
یوسف په قوم متی زی  
خلیل په (۷۵۰ هـ) کال  
کی اخیستل شوی دی .

پداسی حال کی چی شیخ  
کته پخپل کتاب کی د  
سوری محمد بن علی بستی  
په (۷۵۰ هـ) کال کی په  
بالستان کی (والستان  
دغور جنوب اوس دکندهار  
شمال په تیری پوری اړه  
لری) لیکلی دی . شیخ  
کته داسی وائی :

په سوری تاریخ کی شی راوړی دی چی امیر کروړ دا میر یولادخوی ووپه (۱۳۹ هـ) کال کی دغور په مندیش کی امیر  
شو او هغه ته شی جهان پهلوان وایه .

واشی چی دکوشك، تمران، خپسار، بالستان مانی او دغور کلاگانې شی ونیولی . امیر کروړ د پښتو پهلوان وو  
له یوازی دسلو جنگی خلکوسره جگړه کوله ، نولدی کبله نه ته شی کروړ وایه . وائی چی امیر کروړ د ژمیوموسم  
په زمیندار کی تیرا وپه هغه کای کی شی مانی درلوده چی کت مېت د مندیش د مانی په شان وه - په هغه کی شی  
پکار او ساعت تیری کوله .

په سوری تاریخ کی لیکل شوی دی چی دغه واکمنان په پیریو پیریو په بستی، بالستان او غورکی وه ، دسور اولاده  
نه چی د سهاک دنزا نخه گنل کیزی . محمد بن علی بستی په سوری تاریخ کی داسی لیکلی دی :  
په عباسی میلمستیا کی د امیر کروړ بریالیتوبونه په برخه شول چی لدی کبله شی بیتونه وویل چی هغه ته شی  
(ویاړنه) وویل . دغه بیتونه شیخ کته علیه الرحمه دسوری تاریخ خفه راوړی دی . دغه شعر د پښتو ژبی لومړی  
اودیر لرغونی شعر شمیرل کیزی . دلته خوبیتونه د نمونی په ډول راوړو :

ویاړنه د امیر کروړ جهان پهلوان

زه یم زمري پردی نړی له ما اتل نسته په هند وسند وپرتخار او پرکابل نسته  
بل په زابل نسته له ما اتل نسته

غشی دمن می حسی بریښنا بر میر خمنو باندی په ژوبله یونم پر غالم پر تښتیدونو باندی  
په ماتیدونو باندی له ما اتل نسته (++++)

شیخ کته وائی چی امیر کروړ عادل او دتینگ عزم خاوند وو کله کله شی شعرونه وویل چی دده دغه شعر ددوی  
د زور ووتوب لپاره نی او لوی واکمنی نمایندگی کوی . دغه شعر گینی کلمی لری چی اوس د پښتو په ژبه کی نه  
استعمالیږی . په (۱۵۴ هـ) کال کی دیوشنج (دهرات لویدیخ اوسنی غوریان) په جگړو کی مړ شو . دا میر کروړ تر  
مړینې وروسته دده زوی امیر ناصر دهیواد وائی په لاس کی ونیولی .

منهاج سراج ددغی کورنی بل واکمن (بنجی بن نعفاران شنسپی) شولیدلی دی . دی او شیش بن بهرام دهارون  
الر شید دربار ته ورغلل . بنجی د قیام امیر المومنین په لقب دغور دواکمن پوځ وپېژندل شو . دغور وروستنی  
واکمنان دهمدغه بنجی له نسله خفه گنل کیزی چی د دوی شجره اونسب وضاحک ته رسیږی . منهاج سراج وائی  
چی بنجی ښکلی اودشو اخلاقو خاوند وو دغور واکمنان و قیام امیر المومنین په لقب ترپا په پوری یا دیدل او  
دغور یا نو دپا چهی مشهور سپا سالاران او کورنی دهم هغه شیش بن بهرام له نژاده شمیرل کیزی .

د صفاریانو په دوره کی دغور حکومت په مندیش کی امیر سوری بن محمد ته ورسید کله چی صفاری یعقوب  
لیث نیمروز او دخنج ( اوسنی کندهار ) ونیول ، پدغه وخت کی په لروبروالستان کی دغور یا نو قبیلې مسلمانې  
شوی نه وئ ، په غرونو کی شی ژوند کاوه ، تردی نه وروسته دغور واکمنان په همدغه کورنی کی دوام وکړ . پای .

++++ : اتل - پهلوان ، دمن - عزم ، میر خمنو - دشمن ، پر غالم - هجوم .

قوم شریف بخیر در خطر تباهی است :

۱. مرکز جریانات خطیر و بازیهای مهلناک پشت پرده در دره زیبای پخشیر انظار همگانی را بخود جلب کرده است. رویای قدرت طلبی که توسط ابلهان شورشیهای کور با اغراض نفسانی ربانی واحد شده است، مسعود، برادر افتاده، سرتیپ کشتی که در تاریخی افغانستان را بموئی بسته است. این خوش خیالی یکی دولف با پندار کمین و اخبار پوشیده که در بیداری خواب شیرین می بیند، برای اهالی مسلمان و وطنپرست پخشیر تحمل پذیر نیست که کشورشان فدای هوا و هوس ربانی مسعود گردد.

برهان الدین ربانی و محدث مسعود که بر مسموم قدرت قلبانی و طاهری شسته اند، با  
استبداد خشن تر خود را به حندق بدنامی انداخته اند که برای برادران و خواهران عزیز بخشیری ما نظر  
انگیز نیست. جهان شاید است که قلم شورو می منشی قفانه شده. امروز قدرت قلبانی ربانی و مسعود شتاب کسب  
و استقار مردمی ندارد. حیف است که تحت چنین موقوف خطرناک و بدنام خونهای پاک و معصوم برادران  
دختران بخشیری ما بریزد و آبهای «یای بخشیری از خون زنان و خون اطفال نازنین شان سرخ رنگ شود.  
جنگ آتشی است سوزناک و سوزنده که نادانان و مغرضان بآن مینازند و آنرا دهن میزنند و توسل  
میدهند. با اسلحه ای که غر و غر و قرد قری میکنند خود را فریب میدهند. اهداف ناپاک کمونت  
ما است که به پدست ربانی و مسعود در آمده اند. اگر آتش جنگ شعله ور شود، برادران و خواهران  
بخشیری ما در شعله های این آتش میوزند. من از حقوق مردم پاک سرشت و وطن دوست  
بخشیری دفاع میکنم و روادار نیستم خاری بیای طفلان معصوم شان بخلد. متأسفانه مردم پاک طینت  
بخشیری آگاهی ندارند که درین عصر مفزهای متفکر حکیم با سئال «مخیر» (دختر اند) «خویش»  
چرا که ربانی پیر از مکر و حیله و ریالاریست. ربانی، مسعود را فریب میدید تا جوانان شیعی و پاکدل  
بخشیری را بمیدان جنگ بفرستد و این نسل شریف را طعم آتشی مرئی های توپ و تانک نماید.  
در عین جنگ غرض آن بود که ربانی و مسعود بمنظور آقایی و بهر برداری خود طمع کرده اند.  
حاشا که سر تا سری مردم خجستان را بر علیه مردم بیکناه بخشیری تحریک میکنند. با این طرح خبیله  
احالی بخشیری در ده بخشیری محصور میشوند. این چهار محلی سزگی برای این قوم خواهد بود.

آئین نامہ رہائی یا این جُفہ سیاسی و آئین نامہ مسعود این جُفہ نظامی خود را انگیز و شور انگیز است.  
این دو جُفہ منزوی قمار را میبازند. قدرت زمان ہم بر علیه آنان جبار عمل می‌دود.

ای قوم با غرور و صداقت کیست پنجه چشمان تانرا باز کنید و پیش از آنکه سیلاب طغیان خیزد خانه سربازان عثمانیان و نورچشمیان نازنین تانرا از میان بردارد، با هم متفق شوید، برای نجات خود و قوم خود قیام کنید. ایشان در عروق شما جریان دارد. احمد شاه مسعود را بشکون نماند، در غیر آن، ایلخان فدای آمل نارد و ای یکی دولت بیگانه برکت خواهد شد. چنانچه احمد شاه مسعود گمراه شده، بهیچانکه سپهر نوح پیغمبر گمراه شد و غرق شد. مسعود هم غرق میشود. (سلام)

پیادداشت اداره  
ما بستانیدنوشته جدا  
کریمی صاحب که  
بسیار روادارند  
موضوع مهمی را مطرح  
کرده اند میگوئیم که  
مردم قهرمان پنجشیر  
در طول تاریخ بهترین  
مبارزین و مجاهدین  
افغان بوده اند، احمد  
شاه مسعود که جدا و اصلاً  
از منطقه پارد در پابه  
پنجشیر آمده، کی باشد  
که از شما مردم اصیل و  
فیور پنجشیر نما پندگی  
کند؟ مسعود که خودش  
تا رزن درلجنزار خون  
و کشافات غرق است  
اینک رزسا را دوباره  
بافغانستان دعوت  
کرده تا در تالقان  
میدان هواپی/ در بالای  
دریای آمودریو جا  
(آی/م و کاکل)  
پل بسازند و از راه  
تاجکستان شوری بار  
دیگر بافغانستان  
بیایند. از طرف دیگر  
شنیدید که رژیم نامرد  
وی صفت ربانی مسعود  
که از اخلاق و سجاوی  
ملی افغانی کمترین  
بهره دارند، رسماً از  
حکومت پاکستان بخاطر  
حمله و حشیانه پرفسفات  
اکستان در کابل معذرت  
راسته / ربانی تا حال  
و نامه بر رئیس جمهور  
اکستان نوشته گفته  
ست که ؟  
( حاضر رسماً از حمله  
حشیانه پرفسفات شما  
از طرف مردم افغانستان  
ذرت بخوام .  
حاضر پانزده ملیون  
بر تاوان خسارات  
ارت شما را بدهم .  
حاضر برای پاکستان  
سفارت جدید بدهم .  
بلحاظ خدا سفارت  
نراد دوباره در کابل  
زکینلکه بخاطر سفارت  
را راه بروی کابل باز  
د .  
شما مردم غیور پنجشیر  
این نوع اشخاص و حکومت  
حمایت میکنند و آپا  
این ننگ تاریخی را  
مردم پنجشیر قبول  
کره میتوانند؟

# نقش مسعود در جهاد و معضله موجود کشورما

59

محترم نجیب الله ایمن از ویرجینیا

در اثر تبلیغات برخاسته از منافع نفسی یک عده عناصریکه سرنوشت کشور و مردم ما را به بازی گرفته اند و تحریکات گروپ بابیه جان پرچمی که وجود شان به بقای جنگ نهفته بوده، احمد شاه مسعود خود را غیر از آنچه که هست می پندارد. ازینجاست که با توسل باعمال قوه نظامی در پی حاکم ساختن قدرت تنظیمی خود بوده هر خواست و نظر دیگر را درمورد حل معضله کشور از راه مذاکره و مصالحه مردود می شمارد.

بلی، در حین حضور قوای سرخ فعالانه از منطقه تحت نفوذ خویش یعنی پنجشیر دفاع کرده آرزوی دشمن را در اشغال منطقه و دست یافتن بمنابع طبیعی آن نقش بر آب ساخت، اما از آغاز جهاد تا امروز در عملکردی خلاهایی نیز مشهود بوده که برائت آن در قضاوت تاریخ دشوار خواهد بود. اینک باختصار بشرح آن می پردازیم:

(۱) در حین حضور قوای سرخ که دشمن در اثر حملات همه جانبه مجاهدین بسختی نفس میکشید، یگانه کسیکه بداد آن رسیده، بدون اعتناء با اعتراضات سیل آسای مجاهدین مناطق دیگر، معاهده عدم تعرض را برای مدت ششماه با دشمن امضاء کرد، مسعود بود.

(۲) در جریان جهاد یگانه کسیکه کلمه سمت را اختراع کرده و اتحادیه ایرابنام (شورای نظار سمت شمال) نامگذاری کرد مسعود بود که این کار وی بذات خود تفرقه، تبعیض و مفکوره تجزیه طلبی را دامن زدن است.

(۳) بعد از سقوط اقتدار نجیب، کمونستهای سر روی زانو گذاشته منتظر سرنوشت و کبیر اعمال شان بودند، اما مسعود بدون توجه باراده ملت و حقوق وارثین شهدا، نه تنها کمونستها را مورد عفو قرار داده راه فرار را برای آنها باز گذاشت، چنانچه کارمل و یکعده دیگر از سران آنها با استفاده ازین مساعدت فرار کردند، بلکه برتبه های بالاتر و اعطای پستهای حساستر نظامی و استخباراتی نیز ایشانرا مفتخر ساخت.

همچنان رشید دوستم که خود را اشعه ضعیف گوگرد در مقابل باد طوفانی (قوای متحد مجاهدین) دیده باعجز تمام بخاطر زنده ماندن دست بسوی مسعود دراز کرده بود، مسعود بجای خلع سلاح ویرا بحیث یک قدرت مستقل در پهلوی قدرتهای جهادی قرار داد و متعاقبا صفت الله محدودی روی ملاحظات قدرت طلبی شخصی خود ویرا لقب (خالد بن ولید) داد ولی عاقلان خود میدانند که این کار مجددی بمشوره مسعود صورت گرفته زیرامجددی از طوطی روی انگشت مسعود حیثیت بیشتر نداشت. نتیجه آن شد که دست دوستم تا بازو درخون مردم ما غرق گردید.

(۴) بعد از خروج قوای گلبدین از کابل که تبادلۀ راکت در بین طرفین آغاز یافت، در حالیکه شهر کابل در ساحه تسلط و حاکمیت کامل مسعود و متحدین آن یعنی مزاری، سیاف و دوستم قرار داشت، تعرض به ناموس، اختطافها و چور وچاپاول هائی براه افتاد که در طول تاریخ بحرانیهای سیاسی کشور ما سابقه نداشت.

(۵) با عجله در آغوش گرفتن و زود از دست دادن دوستم و مزاری و بدشمنی خویش کشانیدن آنها نه تنها دلیل بر عدم درایت سیاسی مسعود بوده بلکه خونریزی و دشمنی ریشه داری را نیز سبب شد که فاجعه افشار توسط قوای مسعود و سیاف و تجاوز به نا بنیان دارالمساکین توسط قوای مزاری بحیث یک عمل انتقامی، مبین این حقیقت است.

(۶) مسعود در نظام خود ساخته امرای تنظیمها با ادعای برتری نسبت بقوماندانهای مناطق دیگر، خود را بحیث وزیر دفاع تحمیل کرده بقدرتهای دیگر جهادی هیچ حقوقی قایل نشد، در حالیکه از هیچ نگاه حایز این امتیاز نبود، زیرا مسعود بادشتن ذخایر سرشار مادی (لاجورد و زمرد) و نیز با بهترین وسیله دفاعی یعنی ساختمان طبیعی اراضی پنجشیر تنها از یک حکومت محلی دفاع کرد. اما قوماندانان مناطق دیگر باوجود محدودیت کامل اقتصادی از ۲۷ ولایا کشور در زمین هموار دفاع کردند.

(۷) قوای سرخ جنایاتیرا در کشور ما مرتکب شدند که از لحاظ تلفات جانی و خسارات مالی بعد از جنگ جهانی دوم سنگین ترین تلفات در سطح جهان است، بازهم بان اکتفا نکرده توسط مزدوران خویش یعنی دار و دسته بابیه جان پرچمی وابسته بمسعود و گروپ تسی حلقی مربوط گلب الدین هر روز در کشور ما آتش و خون می آفریند که گرفتاری طیاره حامل سلاح آن در قندهار گویای این واقعیت است.

مسعود بدون توجه به چکاره بودن خویش، بحیث نماینده ملت با کریملین آشتی کرده به تمسک اینک دیروز شوروی بود و امروز روس است، روابط سیاسی برقرار واز دوستی همه جانبه هم برخوردار اند.

(۸) مسعود سقوط اقتدار نجیب و اشغال شهر کابل را بحیث بزرگترین پیروزی بخود منسوب ساخته به نبوغ سیاسی و نظامی خویش میبالد. در حالیکه سقوط اقتدار نجیب ناشی از تخریب وطن فروشان در نفس شان بوده مسعود کوچکترین رولی در آن نداشت، و یا بعبارت دیگر از یکطرف سرپیچی دوستم از اوامر نجیب بخاطر برهم خوردن منافع ذات البینی شان و از جانبی اختلافات درونی حزب شان سبب شد که لائۀ فساد و جنایات آنها از هم پاشیده شده اقتدار شان سقوط کند. ورنه در ظرف چهار سال اقتدار شان مسعود حتی یک قدم نتوانست از دهانه پنجشیر بسوی کابل بردارد.

(۹) مسعود بعد از شکست گلب الدین از چهار آسیاب، میکینیزم انتقال قدرت را که قبل از آن در اثر فشار حملات قوای گلب الدین خودش خواهان آن بود، به تمسک داشتن امتیاز بیشتر بخاطر تغییر اوضاع، با حمله ناگهانی بالای گروه طالبان که بمشوره محمود میستیری و موافقه ربانی - مسعود بحیث نیروی حایل در بین قوای مسعود و مزاری بمنظور جلوگیری از تلفات بیشتر تعبیه شده بود، پشت پا زده پروسه صلح را که مقدمات آن نزدیک بشمر رسیدن بود، نقش بر آب ساخت.

ویرگشته اند در سفره های جنرالان و قوماندانهای ربانی میوه جات و حلویات هندی را بوفرت دیده اند - حتی شایعه ای هم بوجود آمده که خوجه ثین ربانی شیر پیره و لدوی هندی را بسیار خوش دارد. در ساحه دیپلوماسی نیز مناسبات کابل و دهلی محرمانه تر گردیده زیرا ایشان جان عریف پسر خوانده ربانی که دوره سفارت بسیار بدنام رادردهلی گذشتاند و ملیونها دالر بچیپ انداخت ، در اثر تقاضای دوستانه هند تبدیل و بموض او محمد مسعود خلیلی بحیث سفیر کبیر ربانی در دهلی مقرر گردیده است . مسعود خلیلی شناخت و مناسبات وسیع در پاکستان داشت و حکومت هند ازین تقرر حتما حسن استقبال مینماید زیرا از معلومات مسعود خلیلی در پاکستان واضحا برای مقاصد مشترک کابل - دهلی استفاده خواهد کرد. آنچه تا کنون معلوم است ، مسعود خلیلی توسط خسر بره خود در شهر نیویارک یک هوتل و یک (هالیدی ان) سرمایه گذاری نموده است . اکثر مهمانان رژیم کابل در نیویارک در همین دوهوتل پذیرائی و از رهنمائیهای داکتر روان فرهادی که ملاقاتهای مخصوص خود را در همین دو هوتل انجام میدهد ، مستفیض میگرددند .

### مناسبات تاجکستان و کابل :

مناسبات بین ربانی - مسعود و تاشکند روبه بهبود است . مسعود حاضر شده ملیگرایان تاجک را که بمقابل حکومت کمونستی دست نشانده روسیه از خاک افغانستان میجنگیدند بدولت کمونستی تاجکستان تسلیم بدهد و در مقابل پناه و پایگاهی برای خود در تاجکستان روسیه داشته باشد . از بیانات و گفتار های زعمای تاجکستان و ربانی - مسعود شعار های تاجکستان بزرگ شنیده میشود! مقاله ای درین شماره از منابع خارجی ترجمه و در ضمن سر مقاله مدیر مسئول زیر عنوان «آیا رژیم کابل در بدل مقاومت ملی تاجکان با روسیه همکار میشود؟» نشر شده که چگونگی موضوع را توضیح نموده است .

### مداخلات روسیه در افغانستان :

خوشبختانه دروغها و چلهای روسی بجان طالبان نخورد و نتوانستند هفت نفر عمده اسیر خود را از نزد طالبان رهائی بخشند . نیز میرهن گردید که طالبان در مسائل ننگ افغانی با شهادت و ثابت قدم بوده مانند ربانی - مسعود شرافت و حیثیت افغانستان را بیول و اسلحه نمیفروشدند . دروغ روسیه که گویا از مداخله در امور افغانستان منصرف شده است در هفته گذشته وقتی افشاء گردید که یک طیاره پر از راکت روسی برای رژیم کابل در آلماتا - قزاقستان کشف شد و خبر مفصل آن از قول منابع انگلیسی در این شماره تحت عنوان «ثبوت دروغگوئی و خیانت روسیه» نشر شده است . شواهد عینی در افغانستان بدست آمده که روسیه بهواداری هندوستان و با استفاده از دلالتی ایران در مواضع تحت نفوذ رژیم ربانی - مسعود - سیاف و همچنان در افغانستان مرکزی بدلالتی و دلپری ایران تشبثات نظامی راسر دست گرفته است . در تالقان بدرخواست رژیم کابل یک میدان هوایی توسط متخصصین نظامی روسی تحت اعمار بوده ، در دو موضع بالای دریای آمو که وسعت دریا ضیقترین است (آی خانم و کاکل) پلهای موقت نظامی اعمار کرده و ترافیک عراده جات روسی دیده شده است . همچنان در بدخشان و پامیرات افغانی از طریق تاجکستان باعمار پلها و سرک آغاز شده و ازین فعالیت ها استنباط میشود که یک توافق مخفی بین رژیم ربانی و روسیه فدرال و تاجکستان صورت گرفته خواهد بود . از جانب دیگر ورود طیارات روسی با محمولات نظامی بمیدان هوایی بگرام را همه سرویسهای خبر رسانی اطلاع داده اند . بطور مثال نیویارک تایمز مورخ پنجم فروری ۱۹۹۶ مقاله مبسوطی در وصف بدبختیهای افغانستان نشر کرده و در آن بارتباط مداخلات خارجی چنین مینویسد : «نقش پاکستان، ایران، هند و روسیه را بخشم آورده است : این سه کشور حمایت و همکاری از حکومت اقلیت تاجک ربانی را که بعد از ۲۵۰ سال قدرت را (از اکثریت پشتون) بدست گرفته است ، بعمل می آورند . هرشب طیاره های حامل اسلحه و مهمات و وسائل بدکی که بوسیله تهران و دهلی و ماسکو تهیه میگرددند ، در میدان هوایی بگرام فرود میایند و خط السیر دود و بخار شان در آسمان پر ستاره کابل باافشاء شدن هویت شان کمک میکند ...»

اینکه روسیه از تجدید تشبثات نظامی خود در افغانستان چه منظور دارد ، حدسیات مختلف وجود دارد : عده ای معتقد اند که برنده شدن حزب کمونست در انتخابات اخیر صدای کمونستها و توقعات آنها را در پارلمان روسیه بلند و موثر ساخته و یکی ازین توقعات که در مبارزات انتخاباتی از طرف رژیم کمونستان روسی بصراحت و اصرار بیان شد این بود که افغانستان را جزء قلمرو امپراطوری شوروی میدانند و حتی گفتند که حزب کمونست هر وقت قدرت را بدست بگیرد کشور های نو ایجاد شمال آمو و افغانستان را دوباره تحت نفوذ خود قرار خواهد داد . اگرچه یلتسین رئیس جمهور روسیه ظاهرا از کمونستها و اهداف سیاسی آنها مذمت میکند ولی از مذاکرات و توافقات سیاسی داخل پارلمان روسیه کسی خبر ندارد و کمونستهای افغانی خصوصا ببرک کارمل نیز بیکار ننشسته ، از طریق کمونستهای دارای اکثریت در پارلمان که اکثر دوستان و رفقای کمونستهای افغانی میباشند ، اعمال نفوذ کردن بالای دولت ضعیف یلتسین چندان کار مشکل نخواهد بود . از حسن تصادف برای روسیه ، هسته ونوه مساعد سازش در کابل از طریق یک حکومت دهن پر آب ، شاریده ، ظالم و منغور که توسط پرچمیها سوق و اداره میشود ، وجود دارد و کمونستهای ماسکو در تلاش احیاء و توسعه ایدیالوژی مارکسیزم - لیننیزم ، افغانستان را بخاطر زنده ماندن نوّه کمونستی قوی در کابل یک غنیمت بزرگ میشمارند .

(۱۰) مسعود بخاطر بخطر افتیدن اقتدار آن از راه صلح، مخالف وساطت سازمان ملل متحد بوده، در راه فعالیت محمود میستیری که صادقانه در تلاش پیاده کردن صلح در کشور ما میباشد نه تنها از طرق مختلف سنگ می اندازد، بلکه میخواهد توسط تبلیغات حیره خواران خویش حیثیت جهانی محمود میستیری را نیز لکه دار سازد.

(۱۱) جنگ دو سال و چند ماه گلب الدین و مسعود که کابل را ویران و چند هزار کشته از ساکنین آن بجا گذاشت، جنگی بود که ریشه آن از رقابت شخصی و جنون قدرت طلبی مسعود - ربانی و گلب الدین آب میگرفت، زیرا از لحاظ کمی قضیه اگر این اختلاف و رقابت اصلا وجود نمیداشت و با در صورت وجود آن را کنار گذاشته با سازگاری در پیاده کردن یک نظام سالم مردمی مصدر خدمت میشدند، ابدا چنین منازعه بوقوع نمی پیوست.

همچنان از لحاظ کیفی قضیه اگر مسعود در مرحله اول با سه متحد آن (دوستم، مزاری و سیاف) متوسل بیک حمله سرنوشت ساز شده قوای گلب الدین را متلاشی و یا آنقدر بعقب میراندند که شهر کابل از حمله راکتی قوای گلب الدین در امان میبود، هرگز اینهمه کشتار و ویرانی بار نمی آمد. در حالیکه مسعود نه تنها اینکار را نکرد، بلکه برای حفظ استقرار خویش ارگ شاهی شهر کابل را در مقابل قوای گلب الدین بحیث سپر پیش کشیده، خود این همه کشتار و ویرانی را سبب گردید زیرا طرفین نزاع شهادت جنگ رویارویی رانداشته حتی بکقدم از قرارگاههای شان در مقابل هم پیش نمیگذاشتند. از اینجا است که کوچکترین تلفاتی را متحمل نشدند، گناهکار و بدبخت ساکنین شهر کابل بود که زنده بگور میشدند و میشوند. اگر در اثر انکشافات بعدی این جنگ خاموش نشود شاید چندین سال دیگر دوام خواهد کرد.

لذا مسعود را نمیتوان مدافع شهر کابل گفت، فقط کاری که او کرد این بود که با قیمت ویرانی شهر و کشتار ساکنین آن نگذاشت رویای رقیب آن یعنی گلب الدین در اشغال ارگ شاهی که محل متنازع فیهای رقابت شخصی و قدرت طلبی طرفین بود، تحقق یابد.

(۱۲) اعتراض و احتجاج ربانی - مسعود بخاطر آمدن فرستاده پادشاه سابق نه تنها یک عمل غیر ملی بوده بلکه جاه طلبی و خود خواهی غیر مسئولانه مسعود - ربانی را نیز تمثیل میکند. پادشاه علاوه بر چهل سال خدمت در کشور، یک فرد افغان بوده حق زندگی و اشتراک شان را در مسائل ملی هیچکس و هیچ قدرتی نمیتواند نقض کند. اگر پرسیده شود که پادشاه تا امروز چه کرده و کجا بود؟ جواب اینست که شما جراید، مجلات، فلسها و تصاویر سرتاسر افغانستان در سال ۱۹۷۳ را ببینید و یادآور جمهوری و کمونستی و هم امروز افغانستان در دست تنظیمها مقایسه کنید؛ اینکه پادشاه از سال ۱۹۷۳ باینطرف برون از کشور ماند با اختیار خود او نبوده بلکه شرایط سیاسی کشور او را مجبور بترک وطن کرده است. علاوه بر این سوال هم مطرح گردد که وطن سوزان بعد از سقوط اقتدار کمونستهای وطنفروش جز ویرانی و کشتار مردم بیگناه اگر کاری کردند کدام است؟

نباید پیرو قانون قصاص قبل از جنایت بود، باید دید که پادشاه چه میخواست و تصور مردم ما در باره شان چیست. اگر ربانی - مسعود خواهان پایان دادن باین آتش خانمانسوز باشند، باید منافع فردی و تنظیمی را در مقابل منافع ملی و عمومی کنار گذاشته پلان پادشاه سابق را از راه مذاکره عمیقاً ارزیابی کرده ببینند که برچه پایه استوار است. اگر پادشاه خواسته باشد باتکیه بقدرت یک قوم نظام دلخواه خود را بمردم ما تحمیل کند، درینصورت وظیفه هرفرد ماست تا نگذاریم پلان شان از هسته به عمل پیاده گردد. در غیر آن، اگر بایک طرح جامعی که در برگیرنده حقوق عامه مردم ما بوده از راه مشوره و مفاهمه با اقوام واقشار مختلف جامعه ما و رعایت ارزشهای اسلامی و پروسه صلح ملل متحد که محمود میستیری بیش از یکسال است صادقانه روی آن کار میکند اتحاد ملی و راه حل سیاسی قابل قبول را در سطح ملی و بین المللی بمیان آورده و باهمگیری در پایه گذاری یک نظام سالم مردمی و استقرار حاکمیت ملی بر اصل اراده اکثریت مصدر خدمت شده عملکردشان باعث نجات وطن و مردم ما از این حالت خونبار که زاده قدرت طلبی امرای تنظیمها و مقاصد شوم قدرتهای استفاده جوی خارجی بوده، میگردد در آنصورت باید اقدام شانرا خیر مقدم گفت از هیچگونه مساعدت و همکاری در راه تحقق آن دریغ ننموده وظیفه ملی و وجدانی خود را انجام دهیم.

منظور بنده درین نوشتار توهین بمسعود و تبلیغ بنفع پادشاه سابق نبوده بلکه اینست که از یکطرف مسعود بعملکرد خود آشنا شده خود را آنچه که هست بشناسد، و از جانبی بحرف و تبلیغات یکمده عناصریکه نشان این الوقتی بجبین داشته بخاطر منافع شخصی شان بدون توجه بویرانی کشور و زندگی جهنمی مردم ما نفت روی آتش میریزند گوش نداده بادرک شرایط عینی و جو سیاسی حاکم بر جامعه ما از طریق توسل بوساطت هیات ملل متحد که مورد تأیید همه جانبه مردم ما بوده کاری کند که در ایجاد همبستگی ملی و صلح دایمی در کشور سازندگی داشته وطن و مردم ما ازین ورطه بدبختی نجات یابد، در غیر آن راه وی پایانی جز سقوط نخواهد داشت، زیرا از یکطرف مردم ما بجان آمده

بیشتر ازین تحمل تلفات را بخاطر رقابت شخصی و قدرت طلبی سه نفر ندارند و از جانبی مسعود از هر طرف در محاصره جناهای مخالف خود قرار داشته که حتی راه عزیمت به پنجشیر هم برایش میسر نیست.

همچنان اگر ربانی و هر یک از امرای تنظیمها ادعای زمامداری راداشته خواسته باشند این تصور باطل شانرا را از راه اعمال قدرت نظامی بر مردم ما تحمیل کنند، جز پندار واهی و بازی بحیات شات چیز دیگر نخواهد بود زیرا این عناصر نفرین شده گرچه روند عقیدتی همه شان در عمق متکی بر یک اصل بوده و خصوصاً ربانی، گلب الدین، سیاف و دوستم با افکار و عقاید مسخ شده شان جنایاتی را در وطن مرتکب شدند که نه تنها سرنوشتی بهتر از (مزاری) نخواند داشت، بلکه اجساد شان مانند جسد تره کی از قبر کشیده سوزانیده خواهد شد. عملکرد این جنایتکاران را در شماره



های ۱۴۲ و ۱۴۳ جریده امید تحت عنوان ( نقش سازمان ملل متحد و گرد هم آئی هرات ) مفصل شرح داده ام، ذکر دوباره آن در اینجا تکرار بیلزوم خواهد بود.

در اخیر باید گفت که نجات کشور و مردم ما جز برپایه اتحاد از راه آشتی و سازگاری ملی و قلع و قمع ریشه آرزوهای قدرت طلبی امرای تنظیمها میسر نیست. باید انگیزه های شخصی، مذهبی، قومی، نژادی و غیره را درین ردیف کنار گذاشته بادر نظر گرفتن ویرانیهای وطن، آوارگی و زندگی جهنمی مردم ما که در دشت های سوزان جلال آباد و کمپهای پشاور که نه تنها نان خشک ندارند بلکه خود و اطفال معصوم شان آب میگویند و جان میدهند و نیز گداگری مردم ما در کوچه های پاکستان که صحنه های رقتبار دارد، باید با هم همدست شده بیشتر ازین برای جنایات امیران تنظیمها و آن گروه شکم پرستیکه از راه تبلیغات منفی مانع شکل گرفتن حرکت ملی و عمومی میگردند، راه را باز نگذاشته با عمل بالمثل آرزوهای ضد ملی شانرا سد شده و با پیاده کردن یک نظام سالم مردمی ازین مصیبتی که بر کشور و مردم ما تحمیل شده نجات یابیم. والسلام. ( از تاخیر چهار ماه در نشر این مقاله معذرت میخواهیم - اداره )

### یادداشت اداره در مورد مقاله واقعیتها در مورد طالبان

رسیده نام نویسنده و آدرس وی با لای پاکت یا مقاله ثبت نشده. قرا ر مسموع با کثرت مراجع نشراتی و حلقه های افغانی در امریکا، اروپا و پاکستان رسیده است و یکعه ازین حلقه های افغانی خواهش نشر آنرا در آئینه نموده اند که اینک بخوا هش شان لبیک میگوئیم و عیناً اقتباس مینمائیم.

## اختلال در مسائل

(قسمت دوم)

محترم محمود کزلی از بوستون



## واقعیت ها در مورد طالبان

مسجد. امام مدرس و طالب مانند سایر شئون اسلامی در سرزمین افغانستان یکجا با اسلام آمده و در طول بیشتر از ۱۲۰۰ سال جزء فرهنگ و ساختمان اجتماعی آن گردیده است. مسجد ادینه اولین مسجدی بود که بعد فتح سیستان بدست عبدالرحمن بن سمره سردار عرب در سال ۳۶ هجری در انجلیانا و دانشمند مشهور عرب حسن بصری امام آن بود که احکام اسلام را به نحویکه در مسجد بصره تدریس میکرد به طالبان می آموخت و این دستور از آن روز تا امروز در شهر و ده افغانستان معمول گردیده است.

بر طبق احصائیه راپورتاریخی اکتوبر ۱۹۷۷ بانک جهانی در این تاریخ در افغانستان در حدود ۲۰۰۰۰ قریه وجود داشت و اگر چنانچه بصورت اوسط در هر قریه ۲ مسجد و در هر مسجد یک امام و ۲ طالب را فرض کنیم و این رقم را با تعداد طالبان مساجد شهری و جامعی بزرگ مانند جامع پلخشتی و کتاب فروشی کابل جامع هرات جامع خرقة مبارکه قندهار و غیره جمع نمائیم درین صورت طالبهای ساکن در مساجد در استانه کودتای ثوریه بیشتر از یکصد و بیست هزار نفر میرسد البته شاگردان مدارس علمی مانند فخر المدارس مدرسه محمدیه و غیره و همچنان حلقه های خصوصی تدریس شامل این محاسبه نشده اند که تعداد آنها را نیز در حدود ۵ تا ۱۰ هزار اوقات مختلف تخمین گردیده اند و این شامل آن عده طالبهای نیز میباشند که برای کسب علم در بیرون کشور از مشهد تا بغداد و در ماورای دیورند از مساجد و مدارس سرحد و بلوچستان تا مدرسه دیوبند در سهارنپور هند مشغول تحصیل علم بوده اند.

در جامعه مذهبی افغانی مسجد ملا و طالب از بنیادهای پهلوی مختلف مروج حیات ساکنین شهر و ده بوده که بحیث یک سنت حسنه از کپوره تا کور شامل و جزء دساتیر زنده کی روزمره مردم از نام گذاری نوزاد تا آموزش ابتدائی عقاید از عقد نکاح و شهادت و وصیت تا جنازه و کوربویه است. کوش هیچ نماز گذار و سحر خیزی نیست که در فجر گاهان به پیام ملکوتی الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ از حجره طالبان در طول قرنهای دعوت انابت بندگی راننشیده و اجابت انرا در اعماق وجودش تسلیم نکرده باشد و در طول قرنهای دعوت انابت بندگی راننشیده و اجابت انرا در اعماق وجودش تسلیم نکرده باشد و بنابراین است که مسجد ملا و طالب در لای بافت جامعه افغانی و ادراکات مادی معنوی و روحانی افرادان رشته های دراز و در میان مردم مقام ارجمند داشته مخارج شانرا مانند مخارج فامیل خود بصورت عنعنه وی و ادوابطانه مقتدیان و جیبیه خود دانسته ایشان را بحیث یک طبقه قابل احترام و صاحب امتیاز شناخته اند. در بین طبقه مالک و زارع کشور برای طالبها سهمیه خاصی از محصولات سالانه بر طبق تعاملات هر منطقه معمول و برای اموات طالبها در اکثر دهات و شهرها قبرستان خاصی اهدا شده است که گاهی سایر صاحبان در آن تیمنا دفن مینمایند که مشهورترین آن در جوار شهر قندهار است. قبرستان عریض و طویل طالبان در دشت صوفی حین اعمار شهر در عصر احمد شاه بابادر ۱۷۷۲ به این قشر ارجمند آن زمان اختصاص یافته که با گذشت بیشتر از ۲۲۰ سال هنوز هم با کنجایش فراوان زیارتگاه شبهای جمعه صوفیان شهر میباشد و این بدان معنی است که طالبها در آن عصر نیز بحیث یک صنف متبرک قابل احترام و صاحب امتیاز موجود و شناخته شده و آن مقام را همچنان حفظ کرده اند.

- (۱) ایجاد سه قوه (حکومت، قضا و شورای) مشروط بر اینکه این سه قوه در وظائف خود مستقل باشند ولی در اجرای وظائف مراقب و مواظب یکدیگر باشند تا هیچکدام در اجزای خود از قانون اساسی تخطی ننمایند. مخصوصاً با پدقضا و شورای همیشه مواظب حکومت باشند تا اجزای حکومت همیشه مطابق قانون اساسی صورت گیرد.
- (۲) با پدید آمدن تسلط حکومت و آزادی مردم مشخص شده باشد یعنی تسلط حکومت در مقابل حقوق و آزادی فرد در صریحاً معین و محدود شده باشد. حکومتیکه صلاحیت آن توسط قانون اساسی محدود شده باشد بنام حکومت محدود (Limited Government) یاد میشود که موجودیت آن برای دیموکراسی حتمی میباشد.
- (۳) تعیین حکومت و شورای برای یک مدت معین توسط انتخابات مردم در مورد آزادیهای فردی اعم از آزادیهای طبیعی و آزادیهای اجتماعی یکبار ردیگر محترم و کمتر اساس و بنیاد این مسائل حقوقی را نا دیده گرفته و باعث اختلال در شرح این مسائل شده است.
- طبیعت فرد را از آزادیهای متنوع میباشد که این آزادیها را در یک چوکات آوردن یک خطا فکری است. مثلاً آزادی فکری را نمی توان چوکات دهیم. قرا را دعای داکتر اگر چوکات قبول شده و نورمهای تشبیه شده و قبول شده برای آزادی وجود میداشت پس

هیچ ملامولوی پی نیست که طالب نبوده و اندک طالب میتوان سراغ کرد که سر انجام بصفت ملامولوی بر مقام ارشاد و تعلیم شریعت محمدی بر اصل کتاب خدا و سنت رسول و اجماع در پیروی از مدرسه رای و قیاس تکیه نه زده و در وقت ضرورت از آن به نفس و به مال دفاع نکرده باشد.

باید به یاد داشت که وقتی موسسه طالبها در افغانستان انوقت در چنان موقعیتی قرار داشت محمد بن عبدالوهاب رهبر مکتب وهابیت تازه از عیننه به درعیه درلواحق نجد از قهر مردم تبعید (۱۷۴۴) و در پناه محمد بن سعود و در ترویج اصول عقاید جدیدش با پدر و برادر کلایز بود و محمد عابد حسین موسس مدرسه دیوبند ۹۲ سال بعد از آن در سهارنپور ایالت اوتر پره دیش هند بنیاد گذاشت و اما حسن البنا موسس اخوان المسلمین ۱۲۲ سال بعد ازین در قاهره تولد شد و سید جمال الدین افغان که مبادی اسلام را در کثر اول مانند هر افغان دیگر از زمان از این طالبها اموخته بود ۹۴ سال بعد در قندهار در مقام مشاور و مداح اعظم خان ظهور کرد.

موسسه ملا و طالب و کانون مسجد در طول تاریخ در کشور ما از جمله پاسداران خط اول دفاع کشور، نوامیس ملی و شعایر اسلامی بوده اند. در تاریخ معا صر افغانستان هیچ مقابله پی بامتجاوزین فرنگ صورت نگرفته که سپاه ملا و طالب در صف مقدم آن قرار نداشته است. و وقتی که ملت در برابر قوای بریتانیادار جنگ دوم افغان و انگلیس قیام کرد ملا دین محمد مشهور به ملا مشک عالم در غزنه بتاریخ دوم دسامبر ۱۸۷۹ اعلان جهاد داد و با لشکر طالبها در قیام کابل در کنار محمد جان خان اشترک نمود و او بعد از آن ملا عبد الکرم پسرش علیه رقتار مقایر شعایر دینی امیر عبد الرحمن خان نیز قیام کردند.

در جنگ سوم افغان و انگلیس برای استرداد استقلال کشور در هر سه جبهه لشکر طالبها حضور داشتند که مشهور ترین آن لشکر طالبهای قندهار بود که به رهبری مولوی عبد الواسع در صف اول لشکر جهاد تحت فرماندهی عبدالقدوس خان اعتماد الدوله اشترک نمودند.

و اما قیام طالبان در برابر نظام ملحد خلق و پرچم و متعاقباً جهاد آنها علیه قشون سرخ شاید از کارنامه های شاد و نادر این صنف در تاریخ افغانستان اسلامی در برابر یک متجاوز توسط یکی از طبقات این ملت سلحشور و دشمن افکن باشد که صفحات آینده تاریخ مجاهدات انراثبت خواهد کرد.

میزه شایسته قیام طالبان درین بود که جهادشان مطابق مبانی اسلام خالصا برای خدا و به مصداق اینکه محبت وطن جزء ایمان است بمنظور نجات مین از چنگال اهریمن روس و منزه از غش انجام داده میشد. آنها این فرضیه را مانند نماز شان بدون استیذان و یا چشم داشت از کسی آغاز کردند. طالبان درین وقت هیچ اطلاعی از زردوبند جوانان مسلمان به رهبری گلبدین - ربانی و مسعود بادقتر اطلاعاتی ذولفقار علی بوتو و نصیر الله بابر و کمپ تر بیه نظامی آنها در بالا حصار پشاور علیه حکومت سردار داود نداشتند. آنها نه از ضیاء الحق شنیده بودند نه از جماعت اسلامی. نه قم را دیده بودند و نه به خط امام اشنا بودند. نه به عیننه اشنائی داشتند و نه به وهابیه اعتقادی. نه حسن البنا را میشناختند و نه از سید قطب اثری خوانده بودند. برداشت آنها از چنان افکار تحت اسم کلی سلفیون بدون تفریق وهابی از اخوانی این بود که آنها جماعتی اند بدون مذهب و گمراه.

با اینکه ای اس ای پاکستان تنظیم اداره و کنترول طالبان را حرکت انقلاب اسلامی نام داده و ملا محمد نبی را در راس آن نصب کرده بود اما طالبان انقلاب را میشناختند و نه به آن تاکنون عقیده کرده اند. ایشان بصورت راسخ و قائم بر شریعت و بر مبانی ادله اربعه از اهل سنت و جماعت پیروی و از آغاز جهاد تا امروز بران موازین و اصول پایند پا قیامده اند.

طالبان بر طبق این احکام و دستاویز اسلامی فریضه جهاد از زمانی آغاز کردند که ضیاء الحق در پغمان کابل با نور محمد ترکی در جستجوی وجوه مشترک برای تنظیم بهتر روابط پاکستان با افغانستان فارغ از داعیه پشتونستان و کیلانی در دهلیز های صدارت مصروف دست و پا کردن زمینه سهم گیری به نفع دولت برای تزکیه وجهه رژیم جدید در میان مردم بود. طالبان در آن هنگامیکه زمزمه جهاد را از مساجد به کوها در عمل پیاده میکردند گلبدین - ربانی و مسعود هنوز از علالت بی اعتباری حاصله از ناکامی توطئه بد فرجام کودتای ۱۹۷۵ علیه داود خان (عملیات لغمان و پنجشیر) تحت پروگرام ای اس ای و دستگیری جنرال نصیر الله بابر بهبود نیافته و در دفاتر اطلاعاتی پاکستان در مقام اطلاع دهندگان نه چندان قابل باور انجام خدمت میکردند و هنوز پاکستان برای گلبدین - ربانی، مجددی و کیلانی تنظیم نه ساخته و برای موسسه طالبان رهبر نصب نکرده بود.

باید به یاد داشت که: این پالیسی رول بیک رئیس جمهور ریگان نبود که نیت جهاد طالبان را جامه عمل پوشاند بلکه این جهاد پیگیر طالبان در کوها پا به پا و دره های افغانستان بود که وسوسه سیاست رول بیک را فرست ظهرو عمل داد. طالبان در مقام بی رقیب مبتکرین و پیشکسوتان

از ادبهای فردی در سرتا سر جهان یکسان میباشد. بر علاوه برخلاف نظردا کتر X هیچ نوع آزادی از اجتماع نشئت نمیکند بلکه منشا قسام آزادیها طبیعت فرد میباشد. اصلا نظریات غامض و مبهم دا کتر X در این قسمت از شرح مسائل حقوقی مانند آزادی عا جزا نند. طبق حاجت شرح مختصر در این باب عرض میدارم.

فرد بحیثیت یک مخلوق و عضو اجتماع مسئولیت و حقوق دار د که مسئولیت فرد دو (۲) میباشد. اول مسئولیت فرد در مقابل خالق و دوم مسئولیت فرد در مقابل اعضا. دیگر جاعه و آن اینکه آنچه را که برای خود می پسندی برای دیگران نیز پسند کن سبباً رت دیگر آنرا عمل را در مقابل دیگران پسند کن که در که در مقابل خود می پسندی. خداوند متعال خالق همه فرد را در فریضه حقوق اعطا فرموده است که حقوق طبیعی فرد نامیده میشوند که این حقوق طبیعی فرد پیش از تشکلی اجتماع ضمیمه موجودیت فرد بوده اند. فرد برای آن شامل اجتماع نشده است که وضعیت بدتر و یا حقوقش کمتر شود. بر عکس فرد بغرض بهبودی احوالش و برای محافظت آن قسمت از حقوق طبیعی خود که به تنهایی از محافظت آن عاجز است شامل اجتماع شده است. پس حقوق فرد در اساس حقوق طبیعی فرد میباشد که بعد از تشکیل اجتماع یک قسمت از حقوق طبیعی فرد برای اجرای بهتر آن تسلیم اجتماع شده و حقوق اجتماعی فرد را تشکیل می دهد و قسمت دیگر از حقوق طبیعی فرد که در هر حالت ضمیمه موجودیت فرد میباشد و تحت هیچ شرایط از فرد سلب شده نمیتوانند عبارت از حقوق لاینفک فرد باشد.

حقوق لاینفک فرد آن حقوق فرد اند که ضمیمه موجودیت فرد می باشد و فرد نمیتواند آنرا از خود تفکر (آزادی تفکر) و حق عمل فرد برای آزادی می و خوشحالی وی بشرطیکه اعمال وی بغیر حقوق طبیعی دیگران نباشد. این حقوق لاینفک که ضمیمه موجودیت فرد می باشد بعد از تشکلی اجتماع و حکومت از حقوق اجتماعی فرد آن حقوق فرد را احتوا میکنند که فرد بحیثیت عضو اجتماع آنرا دار د. حقوق اجتماع می فرد آن حقوق طبیعی فرد اند که توان فرد به تنهایی در نگاه داری آن کافی نیست اما نند حقوق ملکیت، امنیت و محافظت. از این شرح مختصر تفاوت بین حقوق طبیعی که فرد آنرا بعد از زمول در

جهاد بحیث وجیه دینی . با ایجاد ستونهای از گشت و استخوان افسانه بر گشت نا پذیری چکه داران روس را درکوه و برزن افغانستان با حل ساخت معلوم نیست درین پیکار بینظیر تاریخ چه تهمتانی از ایشان در زیر زنجیرهای تانکهای روس باکوش و استخوان خود مقاومت کرده جان سپرده و هرگز تسلیم نشده اند اما معلوم است که در نتیجه این شهادت بلند و قریب بانی عظیم بود که دشمن را از کوه و دامان کشور تصفیه . هم بسته کی شهروده راتامین . راهای دخول و خروج از کشور را باز و زمینه جهاد و گسترش آنرا برای قوماندانان ظاهر را ستراتیژیست و بعضی هم مجهز به دفاتر کمپیوتری و عموماً موترهای جیب و آلات مخابره مدرن و تلفونهای ستلیت و استقبال از یاران عربی شان بنام افغان عرب و همچنان تهیه فلم های جهاد برای تلویزیونهای بی. بی. سی و سی. ان . ان فراهم کردند . طالبها در طول دوره جهاد از اشتراک درین صحنه ارثیا ارتباط جمعی جهان غرب بنابر احترام اصل حفظ خلوصیت نیت جهاد اجتناب کردند چنانچه از اشتراک در جنگ مارچ ۱۹۸۹ جلالت اباد و بعد از شمول در حکومت جنگسالاران در ولایات و مرکز و جنگهای قدرت طلبی اجتناب کردند و درین راه از هیچ کس به هیچ قیمت فرمان نبردند و لهذا با آنکه همه دفاتر اطلاعاتی زیدخل در معرکه جهاد افغانستان از بریگیدیر یو سف ای اس ای تا میکنزی ها ، ریچارد سنها ، لوبکا . اولیوه غواها و سایر افغان شناسان نام نهاد و حتی فرستاده های خاص سرمنشی سازمان ملل در حالیکه به کیفیت بسیار موثر بالقوه و کمیت بزرگ جبهات عریض و طولیل طالبها معترف بوده اند . در طول دوره جهاد و بعد از آن الی زمان عروج مجدد نهاد در خزان ۱۹۹۲ در قندهار وجود آنها را مانند وجود اکثریت عظیم مجاهدین غیر وابسته و ملی درواری پرده های شایعه پراکنیها و قهرمان سازیهای به نفع گروهی نوظهور اخوانی و وهابی به ترتیبی تحت الشعاع قرار میدادند . بریگیدیر یوسف امریبری امور افغانستان در سازمان ای اس ای در صفحه ۱۰۵ کتاب تله خرس خود در قسمت ترتیب تقسیم سلاح به تنظیمهای پشاور میگوید که دفتر ای اس ای در سال ۱۹۸۷ ۲۰٪ سلاح را به کلبدین ۱۹٪ را به ربانی ۱۸٪ را به سیاف و صرف ۱۲٪ انرا به تنظیم حرکت محمد نبی میداد . در حالیکه رقم طالبها در صفوف جهاد نزدیک به ۵۰٪ مجموع مجاهدین شامل تنظیمها را تشکیل میداد . محمد نبی ازین سهمیه یک سوم را به گروههای بیرون قشر طالبها حتی شعله نی ها در نیمروز توزیع میکرد البته آنچه را که ازین جمله پسران و دفتر داران وی حیف و میل میکرد نیز شامل این سهمیه اندک بود . قابل توجه است که یوسف در همین صفحه به تغل مستمرد دفتر حرکت در توزیع این سهمیه ناچیز استناد کرده میگوید که عموماً سهمیه حرکت ماها در کدام های تنظیم محمد نبی باقی میماند و انرا دلیل عدم علاقه مندی ایشان در امر جهاد و بنابران سبب پائین بودن سهمیه حرکت می آورد . معلوم است که محمد نبی این پالیسی تغل در رساندن سلاح به جبهه های طالبان را بمثابة یک جبه وسیع و افعالی بدون تبا نی با ای اس ای و بمنظور ایجاد خلا در صفوف جهاد نیروهای مستقل که بطور حساب شده باید بدین طریق توسط بنیادگرایان پرشود هرگز دوام داده نمیتوانست .

بریگیدیر یوسف در همین بحث با اشاره به این توزیع معکوس متناسب به تعداد مجاهدین وابسته شده به تنظیمها فشار دفاتر اطلاعاتی کشور ویا کشور های تهیه کننده سلاح را هم ذکر میکند اما واقعیت این است که ترویج و حمایت هرچه بیشتر انواع مکاتب بنیاد گراشی اسلامی به زیان اهل سنت و جماعت و موسسه ملانی که اتکاب شریعت و پیروی از مذاهب اربعه داشته تابه افسانه انقلاب اسلامی . از پایه های اصلی پالیسی ضیاء الحق بعد از کودتای جولای ۱۹۷۷ او به دار زدن دولفقار علی بو تو رئیس جمهور منتخب کشور در اپریل ۱۹۷۹ بود که زیر کلیشه نظام اسلام در جبهه شنون پاکستان پیاده و افغان پالیسی را نیز دران چوکات طرح کردند که تحمیل چنان تقسیم بندی لازمه ان خط مشی بود . تعقیب این پالیسی در تدویر جهاد افغانستان نه تنها ادامه پالیسی داخلی رژیم ضیاء الحق در تبا نی با جماعت اسلامی و افسران خط مودودی در اردوی پاکستان بود بلکه وسوسه استفاده از وضع پریشان و مستعند ملت افغانستان تحت تسلط روس بمثابة یک فرصت بسیار مساعد در راه وقایه وحدت آسیب پذیر پاکستان در ایالات پشتون و بلوچ نشین و زمینه وسیع برای ویرانی میانی اجتماعی سیاسی و نظامی پی بود که افغانستان مستقل نمیتوانست در صورت نجات از چنگال روس دوباره بران حیات ملی آینده خود را استوار کند . بنابرین بود که طالبها مانند سایر توده های ملی مستقل و غیر وابسته مقاومت افغانی خارج از تنظیمها مورد بی مهریهای فراوان این برادر اسلامی در ساعات دشوار شان قرار داشتند .

با خروج قشون سرخ از افغانستان مرحله اصلی جهاد در کشور برای طالبها خاتمه یافته بود . قبول پیشنهاد سرمنشی سازمان ملل از جانب رژیم کابل در می ۱۹۹۱ و انتقال قدرت در اپریل ۱۹۹۲ به شوری که مطابق دستورها ی پشاور اکار در تنظیم شده بود یکی بعد دیگر بر فیصله قبلی طالبها که جهاد خاتمه یافته ظاهر امر تا نید میگذاشت و بنابران بدون طمع از آنچه را امروز کلبدین - ربانی مسمود و حواریون بی ثبات شان مانند محمدی مجددی کیلانی و غیره تقسیم عادلانه دست اوردهای جهاد و هست و بود کشور بین شان بحیث غنیمت جهاد با توپ و طیاره و با چنگ و دندان مطالبه دارند . طالبان همانطوریکه فارغ از هر اندیشه دیگر جز جهاد در راه خدا و نجات میهن از حجرهای مساجد برآمده بودند با اطمینان حصول ان مامل به ان بر گشتند .

اجتماع در خوندنگاه میدارد و آن حقوق طبیعی که فرد بحیث عضو اجتماع آنرا تسلیم با زوی مشترک اجتماع میکند میتواند سهولت قرار دز دل درک نمود :

حقوق طبیعی را که فرد ننگاه می دارد همه آن حقوقی اند که قدرت اجرای آن در فرد کمال می باشد یا بعبارت دیگر که فرد به تنهایی خود قدرت اجرای آنرا داشته باشد - یعنی حقوق لاینفک فرد چنانچه قبلاً ذکر شد که حق حیات ، حق تفکر و حق عمل فرد برای آرامی و خوشحالی وی از این حقوق میباشند . حقوق طبیعی که توسط فرد ننگاه هداری نمیشود همه آن حقوقی اند که فرد آنرا در طبیعت خود در ادولی قدرت محافظت آنرا به تنهایی ندارد ، مثلاً پیش از تشکل اجتماع فرد مطابق آزادی فکری حق دار دقاضی مسئله ویا معامله خود با شد ولی در صورتیکه قارب به اجرای نتیجه قضاوت خود نباشد

مشریت قضاوت وی بیهوده میباشد از اینجاست که فرد حق قضاوت خود را در خرمن حقوقی اجتماع میگذارد ، مطابق با زوی حقوقی اجتماع را ترجیح داده و با استفاده از آن حق خود را حاصل مینماید که استفاده از قدرت با زوی حقوقی اجتماع در محافظت از حقوق فرد کدام بخش اجتماع بفرز نمیشود ، بلکه فرد در با زوی مشترک حقوقی اجتماع ملکیت داشته و استفاده از این با زوی مشترک حق مسلم و میباشد .

از این مبحث سه نتیجه معین را میتوان استنباط کرد :

اول - که هر حق اجتماعی از یک حق طبیعی نشئت میکند .

دوم - که قدرت اجتماعی در حقانیت آن از آن حقوق طبیعی فرد ساخته شده است که قدرت اجرای آن در توان فرد نمیشود و بدین تنهایی حل مطلب نمیکند ولی بصورت اشتراکی و منسجم قادر است حل مقصد هر فرد را نماید .

سوم چون قدرت اجتماعی از مجموع آن حقوق طبیعی که فرد توان اجرای آنرا ندارد حاصل میشود پس قدرت اجتماعی را نمیتوان وسیله ساخت که آن حقوق طبیعی فرد را که فرد در اجرای آن کمال است ، سلب نمود .

داکتر X مینویسد : " اکنون کسانیکه آزادی فردی را معادل با دیموکراسی و عدالت اجتماعی را معادل با سوشلیزم میدانند و با این نظراندها گردرجو را آزادی از عدالت اجتماعی نام برده شود دیموکراسی فوراً بسوشلیزم تبدیل میشود ، اشتباه محض را مرتکب می

اما دیری نگذشت که طالبها در یافتند که جمهوریت اسلامی و شورای های ایالتی چیزی جز یک پوشش برای تسلط دسته های چپاولگر و متجاوز به مال و نوامیس ملی و فردی نیست که مناطق تحت اداره خود را غنیمت جهاد در معامله با ملیشه های رژیم خلق و پرچم و خاصه در چوکات انتلاف شمال ملک یمین خود دانسته بان بمثابه دار الحرب مفتوحه برخورد میکنند . جنگ دوامدار بالای تصرف و توسعه هرچه بیشتر ساحه تسلط در قبایل و سوسه تجزیه کشور و به قیمت قتل و جرح یکصد هزار از اهالی و مهاجرت اجباری نزدیک به یک ملیون خاصه از شهریان کابل - انهدام بنیاد اقتصادی کشور با چاپ بی حساب بلیونهای افغانی در مسکو و مصرف آن در ایجاد و ادامه جنگهای قومی - تاراج دارانیهای ملی بشمول و سانس قوای زمینی و هوایی با جمله سازوبرگ اردوی ملی - سرقت هزارها ثرونیس موزیم کابل - ویرانی قصرهای زیبای گلخانه - دارالامان - تپه تاج بیک - چهل ستون - قصر ستور و قصر جدید و وزارتخانه با صالونهای با شکوه سنگ رخام آن - مسجد عالیشان و با شکوه پل خشتی و در نهایت ویرانی کامل پایتخت زیبای کشور و سرانجام لطمه به وحدت تمامیت و حاکمیت ملی و این همه بنام اسلام و وزیر لوی اسلام کمی از بسیار و عشر از اعشار آنچه بود که رهبران تنظیمهای اسلامی و قوماندانان قهرمان دارای تلفونهای ستلیت بر سرزمین و مردم ازاده افغانستان در طول مدت نزدیک به سه سال آوردند که در نتیجه آن در داخل و خارج کشور نه به افغانستان ابرو و عزتی باقیماند و نه به جهاد و مجاهدین - در میان این تلاطم پالیسی اخراج اجباری سکنه شهرها خاصه شهر کابل تحت پروگرام تصفیه و بمنظور تقسیم ایالات کشور بر مبنای قومی و لسانی در تجاوز به ناموس باشندگان آن چنان بیدار میکرد که گاهی هم زنان اورگان این ستم واقعا ملای در فقدان شوهر و سرپرست برای زنده نگهداشتن نوباوه کان خود در کوچه های پشاور مجبور به خود فروشی شدند و این چیزی بود که تاریخ افغانستان معاصربه یادداشت - نه در زمان ملحدین خلق - نه در دوره وطن فروشان پرچم - نه تحت تسلط سپاه روس و نه همراهان کوبانی شان - دیگر کارد از استخوان گذشته بود و رنج عظیم ملی نه تنها برای طالبان بلکه برای هیچ افغانی و هیچ مسلمانی قابل تحمل نبود اگرچنانچه کسی به مین و مین داران و عاقبت و بقای هردو می اندیشید . باید به هروسیله ممکنه برای برچیدن این بساط فجیع و ننگین توسل میجست و از آنجائیکه در شرایط موجود طالبها از هر صنف و گروه دیگر برای برچیدن این فتنه عظیم در موقعیت بهتر کمی و کیفی در مقام پاسداران قابل اعتماد نوامیس دینی و ملی قرار داشتند . اینبار نیز قرعه باردیگران بنام شان افتاد و مساعی برای رستگاری مانند جمله حرکتهای در سطح ملی و دینی بر طبق دستاویز غیر کتبی و ملمس از شئونات و عنعنات دیرینه کشور با تائید و پشتیبانی قاطبه مردم که گفته نمیشود اما فهمیده میشود داشته است و قدم به قدم از مساجد و قریه های قندهار آغاز شد و مانند جمله جنبشهای صنفی و در سطح مردمی که خاصیت بهمنی دارد در مسیر حرکت خود توسعه یافت که اینک از تورغندی در هرات تا ریشخورد در کابل این همه راه را پیموده و در مدت کمتر از یکسال در حالیکه طلسمهای شیطان فرافروشی را شکسته ! با مایه های قدرت طلبی جنگ سالاران حزب اسلامی گلبدین . جمیعت ربانی - مسعود . اتحاسیاف . وحدت مزاری و حرکت محسنی قتل و جرح یک هفته آنها را به بار نیاورده است .

حمایت مردم از طالبان درین مرحله بیشتر ناشی از نفرت شان از رفتار و کردار بازیکران بیرحم و آشوب گر مرمکه موجود است که بصورت عکس العمل در برابر فاجعه سالاران تنظیم های جمیعت . حزب اسلامی . اتحاد اسلامی و متحدین پوشیده و آشکار شان در دست شورای قیادی بسیاری نام سابق عروج کرده است . مردم با شناخت مثبت خود از طالبان در حالیکه مقام شان را در حفظ میراث فرهنگی اسلام گرامی میدارند . آنها به هیچ وجه انتخاب ملت برای تدویر امور از هم گسیخته سیاسی و اقتصادی کشور با پیروی از عنعنه سیاسی شان نمیباشند . خاصه درین مرحله دشوار که وطن بیشتر از هر زمان دیگر به رهبری با اعتباریکه میشود به اهلیت . صلاحیت . کفایت و صمیمیت شان اعتماد کرد احتیاج مرم و حیاتی دارد .

وقتی طالبها در نوامیر سال گذشته وارد عملیات تصفیه دزدان و رهزنان مسلط بر مردم قندهار شدند و در قدم اول سپین بولدک را از چنگال قوماندانان حزب اسلامی نجات داده و بعدا شهره سپین بولدک قندهار و بلافاصله ولایت قندهار را از فتنه زنجیرداران قوماندانهای کیلانی و مجددی و سرکاتب عطا محمد حزب اسلامی تصفیه کردند و گلبدین آنها را عناصر پاکستانی خواند اما برهان الدین ربانی که تاحدی از بقای ملا نقیب الله گماشته شان در فرقه قندهار حاضر فارغ داشت طبق معمول پالیسی خرید و فاداری جنگسالاران به طالبان نیز کارتهای بانکونتهای چاپ روس را پیشکش و اعلان داشت که قیام طالبها حرکت خودجوش افغانی است که برای از بین بردن دزدان و مفسدین وارد عمل شده اند اما و قتیکه طالبها در سلسله تعقیب دزدان و غارتگران و قاتلین مردم به در وازه کابل رسیدند و از قهرمان پنجشیر و ربانی خواستند مانند ملا نقیب الله و قاری بابا و گلبدین سلاح خود را بر زمین بگذارند نطقان جمهوریت اسلامی نیز این بار به زبان دشمن و حریف دیرینه شان که دیگر در چهار اسباب نبود داد سخن داده گفتند طالبها پاکستانی اند و اما مردم که از این همه جنگ و ستیز - تباهی و ویرانی . دروغ و تزویر . دزدی و غارت و جور و ستم به ستوه آمده بودند به طالبان گفتند :

بازا . بازا . آنچه هستی بازآ کرکار و کبرو بت پرستی بازآ

(بانی دارم)

شوند / زیرا در جوامع امروزی دیموکراسی و عدالت اجتماعی دوروی یک سکه بوده لازم و ملزوم یکدیگر اند ."

**تبصره :** آزادی فردی مستلزم آزادی سیاسی فرد (دیموکراسی) و آزادی اقتصادی فرد (اقتصاد بازار آزاد) میباشد .

دیموکراسی و بقای دیموکراسی ضرورت بدورکن عمده دارد . یکی حکومت محدود و آن حکومتی است که صلاحیت و تسلط آن توسط قانون اساسی محدود شده باشد . و دیگری اقتصاد دبا بازار آزاد که عبارت از یک نظام اقتصادی است که در آن سرمایه تولید و سباب تولید و توزیع تولید در دست فرد باشد و قیمت مواد را بازار آزاد اقتصادی تعیین کند . دانشمندان نیز با اقتصاد دبا بازار آزاد برای بقای دیموکراسی حتمی دانسته اند . از جمله میلتن فریدمن (Milton Friedman) اقتصاددان مشهور آمریکائی برنده جایزه نوبل در اقتصاد و لودویک وان میس (Ludwig von Mises) اقتصاددان متبحر اطریشی بتحقیق رسا شدند که دیموکراسی و بقای دیموکراسی در عدم اقتصاد دبا بازار آزاد ممکن نمیشد . این علت است که دیموکراسی در ممالک کمونستی ممکن نشد و اکثر ممالک شرقی که خارج نظام اقتصاد دبا بازار آزاد مرکزی میباشد نشدند موفق با ایجاد دیموکراسی نشدند و اگر هم شدند موفق بدوام آن نشدند . چنانچه قبلا ذکر گردید دیموکراسی بدون اقتصاد دبا بازار آزاد ممکن نمیباشد و لی اقتصاد دبا بازار آزاد در عدم دیموکراسی عملی شده میتواند . با در نظر داشت این تحلیل حلاله بررسی اینکه آیا دیموکراسی و عدالت اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگر اند / طوریکه اکثر X ادعا دارند / میپردازیم .

عدالت اجتماعی در ساده ترین شکل خود عبارت از محافظت ملکیت و تأمین امنیت در اجتماع میباشد . این نوع عدالت اجتماعی هیچ ربط بدیموکراسی ندارد زیرا هر نوع اجتماع خارج هر نوع نظام سیاسی که باشد بدون عدالت اجتماعی از هم پاشیده میشود . حتی یک اجتماع لزوا ضرورت با این نوع عدالت اجتماعی در بین خود دارند ورنه بمجردیکه این دزدان مرتکب دزدی از یکدیگر شوند اجتماع شان از هم متلاشی خواهد شد . پس معلوم است که این نوع عدالت اجتماعی ربطی بدیموکراسی ندارد . تعریف دیگر عدالت اجتماعی که پیشتر منشا اقتصاد

دارد عنوان میکند که عدالت اجتماعی زمانی در یک جامعه برقرار است که در آن فردا رزق کار تولیدکار خود را حاصل نماید. از اینجاست که سوشلیست ها ادعا دارند که در نظام اقتصادی سوشلیزم "فردا رزق کار تولیدکار را حاصل میکند. چنانچه جورج جی استیگر (George J. Stigler) اقتصاددان معروف آمریکایی مینویسد که اقتصاد بازار آزاد مدنی کمتر حائز مردتوزیع شده اما مساوی میباشد نسبت با اقتصاد پلان شده. مرکزی و اقتصاد ممالک کم صنعتی. پس دیده میشود که تعریف دوم عدالت اجتماعی وابسته به روش های اقتصاد می باشد و چون سوشلیزم و کپیلتلزم بدون دیموکراسی عملی شده نمیتواند پس عدالت اجتماعی نوع دوم نیز در عدم دیموکراسی امکان پذیر است.

از مبحث فوق میتوان نتیجه گرفت که عدالت اجتماعی و دیموکراسی لازم و ملزوم یکدیگر نمیباشند.

داکتر X مینویسد: "نظام اقتصادی افغانستان از همان ۱۹۱۹ تا کودتای شور اصولا نظام اقتصادی بازار آزاد با مداخلات و رهنمایی های دولت مسمی با اقتصاد رهنمائی شده یا مختلط بود." تبصره: نظام اقتصادی بازار آزاد (کپیلتلزم) یک نظام اقتصادی است که در آن تولید و اسباب تولید و وسایل توزیع تولید ملکیت شخصی باشد و قیمت و ارزش مواد و کار را بازار آزاد تعیین نماید. در کپیلتلزم مجموع سرمایه های شخصی سرمایه ملی قبول شده پس تاکید در کپیلتلزم به روش های اقتصادی است که عملی ساختن آن سبب تکثیر سرمایه های شخصی گردد تا در نتیجه سرمایه ملی تکثر نماید. این روش سبب میشود که کار دهنده عمده فعالیت های اقتصادی شخصی باشد. برعکس نظام اقتصادی افغانستان با پلان اقتصاد مرکزی آن اصلا هیچ ربط به مردم افغانستان نداشته چنانچه تغییرات ایسپهای حکومت و با تغییر حکومت تا شهری در زندگی اقتصادی اکثریت مردم نداشته.

فرموده داکتر X درست است که نظام اقتصادی افغانستان یک نظام اقتصاد مختلط بود ولی مختلط از سوشلیزم و مرکینتلزم. مرکینتلزم (نظام اقتصادی امتیاز و اندمار) که در قرون ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ در اروپا عملی میشد این نظام مختلط در کابل طرح و سنجیده میشد و در راه عملی ساختن آن تمام افغانستان بغیر از کابل از سرمایه مادی و مغزی دوشیده میشد که قسمت بزرگ این سرمایه مادی و معنوی در راه اتساع و گسترش بیروکراسی حکومت بهدر میرفت. حکومت مرکزی بدین کار دهنده عمده بزرگتر شده و کابل مرکز این بیروکراسی روز بروز بشکل یک ملت دوم ممتاز و با امتیاز از ولایات دیگر فاصله میگرفت. چنانچه یک موضوع تعجب آور همانا ممانعت دخول مردم بالباس ملی در چند سینمای کابل بود. بهر صورت با تمام احترام و قدردانی از بزرگان و دانشمندان هموطن ما نباید در باز ساختن کشور خودیکبار دیگر بخطا برویم.

داکتر X در جای دیگر مقاله خود مینویسد: مقصدا از خدمتگذاری برای اکثریت همانا اکثریت نا دار مردم است بمقایسه آنچه سالها اقلیت دارا از آن مستفید بوده. تبصره - یقین دارم که مقصد داکتر X از خدمت با اکثریت نا دار این نیست که حکومت اکثریت نا دار را تشخیم دانه و بقسم خیرات غذا / لباس و خانه را برای ایشان تدارک نماید بلکه داکتر X آرزو دارد که حکومت آینده افغانستان پالیسی های اقتصادی را بحرکت آورد که اکثریت نا دار توسط کار زندگی را بهتر سازد که بهترین راه رسیدن باین هدف یعنی تولید کار سرمایه گذاری مردم دارا میباشد. ما نباید یکبار دیگر آتش کینه و حسد را بنام نا دار و دارا در کشور شعله ور سازیم. علت غربت مردم دارائی دیگران نمیشد بلکه عملی ساختن پالیسیهای غلط اقتصادی توسط حکومت باعث غربت مردم در جامعه میشود.

این ذهنیت داکتر X یکنوع تحقیر غیر مستقیم در حق مردم دارا میباشد که بشکل شعاریسی آن یکبار کشور را از پا در آورد. حقانیت و تقاضای زمان طوریت که ما طبقه دارا جامعه را با سایر مردم فعال کشور اهمیت داده تشویق بفعالیت هر چه بیشتر نمایم. و مردم نا دار جامعه را با خبر و با معلومات نگاه داشته کمک و تشویق بابتکار و فعالیت نمایم تا خود را از نا داری به دارائی رسانند. زیرا رساندن نا داری به دارا شدن توسط سرمایه گذاری حکومت از نا ممکنات میباشد ولی مردم توسط فعالیت و سرمایه گذاری شخصی به بهترین صورت آن خود را از غربت نجات داده میتوانند که یاری و کمک در راه رسیدن مردم بخود کفایتی بایدیکی از پالیسی های عمده اقتصادی حکومت باشد. رساندن مردم بخود کفایتی اقتصاد مستلزم تجهیز مردم با معلومات و سرمایه در فعالیت های شخصی ایشان میباشد. پس لازم است قسمت هنگفتی از سرمایه ملی وقف این مرام گردد نه اینکه در راه اتساع و گسترش بیروکراسی حکومت بهدر رود.

داکتر X در جای دیگر مینویسد: "مردم برای خروج از این مصیبت در نا توانی کامل قرار دارند فقط بیک حکومت و یک نظام غمخوار و خدمتگذار وطن و مردم ضرورت دارد تا دست بکار و اقدام شود و کشتی شکسته اقتصاد کشور را بحرکت آورد و نخست برای سر نشینان غافه و گرسنه آن که از طوفان مهیب کمونستی و نظام تنظیمی جان سلامت برده اند لقمه نان و جرعه آب تدارک نماید."

تبصره - امکان تحریر این نوع حملات تحت ذهنیتی ممکن میشود که در آن حکومت فوق مردم و یا بی مردم بحیث یک اصل قبول شده باشد. اگر یکی از گروپهای متخاصم موفق شود و در نتیجه جنگ و زور حکومت را بی مردم افغانستان مسلط سازد - در اینصورت تحلیل داکتر X درست است. طوریکه حکومت خود را غمخوار و خدمتگذار مردم اعلان میدارد مردم را اولاد و رعیت خود دانسته دست بکار و اقدام میشود. اول کشتی شکسته اقتصاد کشور را بحرکت آورده تا برای رعیت و اولاد مصیبت زده / فاقه / گرسنه / نا فهم / کم عقل و تنبل خود نان و آب تدارک نماید. بشرطیکه این رعیت یا اولاد مصیبت زده و گرسنه مطیع و طایع امر پدر (حکومت) باشند. برعکس اگر حکومت آینده افغانستان یک حکومت مردمی باشد یعنی حکومت در نتیجه یک پیمان یا قرارداد اجتماعی و یاد رنتیجه جرگه عنعنوی ایجاد شده باشد برخلاف ذهنیت داکتر X در اینصورت مردم دست بکار میشوند.

مردم حکومت را انتخاب و استخدام کرده تا امنیت و محافظت را در جامعه استقرار دهد. چون مردم سبب تهیه تمام مواد ضروری در جامعه بوده اند و میباشند پس مردم برهنمائی حکومت کشتی شکسته اقتصاد کشور را به حرکت آورده و خدمات حکومت را در مقابل مزد ممکن میسازد. واقعیت این است که در یک نظام مردمی این مردم

محترم عبدالغفور رحیمزی از فلادلفیا

نشریه امید برای اینکه از همکاران خاین حکومت ربانی بزعم خود تقدیر نموده باشد تقریباً در هر شماره خود عکس و تصویر یک قاتل یا یک قاچاقبر یا یک وطنفروش مربوط رژیم ربانی را چاپ میکند. درین اواخر عکسها و کارنامه های دو همکار سیاه نام و کثیف حکومت ربانی بتکرار در امید چاپ شده که یکی عبدالرحیم غفور زی ( سابق مرغ فروش مشهور به رحیم بیخال) و دیگری داود میر سفیر حکومت ربانی در فرانسه میباشد.

داود میر اگرچه هنوز هم یک بچه عمرد میباشد، من اورا از آن دورانی میشناسم که راستی بچه بود و همسالان او را «گل غوثی» میگفتند ولی چیز هائیکه من بچشم خود از او دیده یاشنیده ام باشد بیک وقت دیگر که هرگاه بامریکا بیاید و من خبرشوم حتما در حضور خود او برای مردم خواهم گفت تا او هم حق دفاع را داشته باشد.

نشریه امید در شماره ۱۹۰ خود تصویر داود میر، این قاچاقبر و تروریست معروف را در یک جلسه یونسکو در پاریس نشر نموده، در پایان آن بیانیه داود میر بحیث نماینده خاص احمد شاه مسعود که بشهادت افغانها در اروپا صدها اثر موزیم های افغانستان را بفروش رسانیده، جهت تبرئه این قاچاقبر نشر کرده، تروریست داود میر در یک قسمت بیانیه

خود با بی حیائی خاص خودش گفته است :

((... متأسفانه اکثر آثار و شکارهای ما از بین رفته و یا بطور غیر قانونی از کشور خارج گردیده و در بازارهای جهان به قیمت بسیار نازل فروخته شده است. موزیم کابل که از سال ۱۹۲۴ محل بسیار با ارزش و تعلیمی برای اکثر محققین بین المللی بود امروز بیک ویرانه تبدیل شده و کلکسیون های آن از اثر اصابت راکتها از بین رفته و یا چور و چپاول شده است...))



داود میر معروف به  
(گل غوثی) شخص  
بدنام، بدعمل و  
تروریست و نزد  
وقاچاقبر که حالا  
سفیر ربانی و  
نماینده خاص احمد  
شاه مسعود در پاریس  
است.

بارالها! در افغانستان چه بدبختی نازل فرموده ای که یک

تروریست، دزد و قاچاقبر که خودش صدها اثر و شکارهای تاریخی

کشور خود را فروخته و کار روزمره او در پاریس همانا فروش آثار موزیمهای افغانستان است که توسط جمعیت غاصب برایش ارسال میگردد، این قاچاقبر ملمون سخن از چور و چپاول آثار تاریخی آنهم به نمایندگی از حکومتی میکند که خود این حکومت دزد و قاچاقبر بوده و خود این حکومت آثار موزیمهای کابل را برای فروش به پاریس و لندن ارسال کرده است. طلاهای مکشوفه از طلا تپه مزار شریف که بشهادت صیفت الله مجددي در تحویلخانه ارگ موجود بود و به احمد شاه مسعود تسلیم داده شده، شما خواهید دید که این آثار نیز توسط قاچاقبر داود میر و باند تروریستی او بفروش خواهد رسید، ولی این بیحیا عوض آنکه توبه و استغفار کند هنوز هم بمردم و دنیا دروغ میگویند که «کلکسیونهای آن از اثر اصابت راکتها از بین رفته و یا چور و چپاول شده است». میدیای جهانی خبر دادند که اولین راکت بالای موزیم کابل را حکومت ربانی قصداً فیر کرده است و باز همان عساکر محافظ احمد شاه مسعود بود که خودشان بت ها و سکه ها را در شانه وجیب خود انداخته فرار کردند و عکسهایشان در حال گریز در حالی گرفته شده که یک نفر محافظ یک بت کلان را توسط موتر سایکل حمل میکرد، آنکس که چور و چپاول کرده سپاهیان شورای نظام و گماشتگان احمد شاه مسعود بوده، نه مردم. داود میر باید بداند که روز بازخواست ملت از او و باند تروریستان او رسیدنیست و اگر چه او در فرانسه قصر خریده و پناهنده خواهد شد اما از عدالت خداوندی حتی در فرانسه نیز گریز نمیتوان کرد. فاعتبروا یا اولی الابصار.

## جنون فلسفه در لاپایلات سفسطه

محترم محمد صادق جاودان از اریزونا

من مقالات جناب استاد غوریانی را از سالها باینطرف میخوانم، بسیار خوش دارم و حظ میبرم. نوشته های استاد غوریانی در دفاع از حقیقت معراج بسیار آموزنده بود و من از آنها از روی مجله آئینه افغانستان کاپی گرفتم و یک رساله ساخته ام تا حال چند کاپی برای افغانها در هندوستان، پاکستان و جرمنی ارسال کرده ام.

درین اواخر یک سلسله مقالات استاد غوریانی صاحب در جریده امید سوالاتی پیدا کرده و در یک مقاله شان طالبان را بچهار کتاب باصطلاح کافر ساختند و در مقاله دیگر در شماره ۱۹۰ امید برای بار اول از یک حکومت غاصب و غیر قانونی بطور واضح و پوست کنده حمایت نمودند و در مقاله دیگر شان در شماره ۵۸ مجله آئینه افغانستان در باره اشغال هرات توسط طالبان از والی اسماعیلخان و قوماندانهای حکومت ربانی چنان موقف حمایتی گرفته اند مثل اینکه هرات یک کشور مجزا و مستقل از افغانستان باشد. درست است که جناب استاد غوریانی از توابع ولایت هرات بوده و همانجا تربیت یافته، مکتب رفته و مدتی هم کار و تدریس نموده خواهند بود، اما از نوشته هایشان بوضاحت معلوم

میشود آنقدر تحت تاثیر تبلیغات حکومت رباني قرار گرفته که این حقيقت را بکلي فراموش نموده اند که خود شان از لحاظ شناخت و هويت يکبفر افغان میباشند، نه يکبفر هراتي، چونکه سالهای طولاني استاد پوهنتون کابل بودند که پایتخت کشور عزیز ما افغانستان می باشد. و باز بنام يکبفر افغان و از بورس مساعدت ها با افغانستان برای تحصیل بخارج رفتند نه بنام يکبفر هراتي یا از بورس هرات! این نوع موقف گیری احساساتي بمقام ارجمند استاد بحيث یک دانشمند کشور صدمه وارد کرده و در ذهنیت مردم سوالاتی را ایجاد نموده که آیا استاد خود و هرات را جزء افغانستان می شمارند یا مستقل و مجزا از افغانستان؟

اجازه می خواهم واقعات هرات را از نظر تسلسل مرور کنیم: هنگامیکه اسماعیلخان و لشکر اعزامي حکومت رباني ولایت فراه را اشغال نمودند، استاد غوریاني اعتراض نکرد! هنگامیکه سپاهیان شورای نظار و اسماعیلخان به پیشروی جانب ولایت هلمند آغاز کردند حتی به لشکرگاه رسیده بودند، استاد غوریاني اعتراض نکرد و در باره حقوق و آزادیها و تمایلات قومي و منطقوی این دو ولایت که اکثر پشتو زبان میباشند و توسط یک رژیم غاصب و قدرت طلب بطور غیر قانوني اشغال شده تحت تسلط قرار گرفته بودند، استاد غوریاني یک کلمه بر زبان نیاورد! و احياناً اگر سپاه حکومت رباني و اسماعیلخان موفق میشدند که شهر قندهار و ولایت قندهار را نیز اشغال کنند، استاد غوریاني با احتمال اغلب کدام مقاله تیریکه و شادباش نیز نوشته و نشر میکردند، لکن وقتی که والي اسماعیلخان و لشکر رباني جنگ نکردند بلکه فرار را بر قرار مرجع دانسته با لاریهای پر از جوالهای دالر و آثار موزیم هرات و اسلحه بطرف ایران فرار نمودند و طالبان بدون مقاومت و حتي با استقبال گرم مردم هرات داخل شهر شدند، اینک استاد غوریاني مثل اینکه هرات یک کشور مستقل و مجزا از افغانستان باشد در باره موجودیت طالبها در هرات عکس العمل داده اند که یقیناً بلقب بزرگ استادی و مقام علمی شان صدمه رسانده، در نوشته های مذکور از ایشان تصویر یک شخص متعصب را که منفعت جزء را بر منافع کل مقدم و مرجع دانسته اند، به نمایش گذاشته است.

در باره مقاله منتشره شماره ۱۹۰ امید بعنوان «چرا استاد رباني بتقاضای پاکستان استعفا کند؟»، جناب غوریاني صاحب که استاد مضمون فلسفه میباشند، بنظر من با تاسف زیاد میگویم که بار اول نوک قلم خود را بمیدان سفسطه کشانیده اند. اینک می بینیم وقتی یک فیلسوف زیر احساسات قبیلهای قرار میگیرد چطور زبان و ادبیات را در خدمت سفسطه قرار میدهد. استاد غوریاني میگویند:

«... مگر یک چیز در چهره استاد رباني دیده ام که بگمان قوي او را تنها او را بچشم پاکستان یک آدم نا مطلوب جلوه میدهد. اینکه میگویم در چهره استاد رباني دیده ام مخصوص بمن نیست. همه کس همین چهره رادیده، نامه نگاران پاکستانی، غربی، افغانی چنین چهره ای از استاد رباني رادیده اند. و من منتظر بودم که موافقان و مخالفان دید و برداشت خود را از این چهره تماشایی بگویند و بنویسند. و گفتند و نوشتند. حالا که حکومت پاکستان استعفی فوري استاد رباني را مطالبه کرده، من هم بصفت یک افغان بهمین مناسبت، می خواهم برداشت خود را از این چهره در میان بگذارم و این آزمایش هوش نیست. همانند آنکه در روانشناسي انفعلات، از دانشجویان دیپارتمان روانشناسي می پرسند و از آنان می خواهند که بگویند که در این چهره و یا آن چهره چه چیز را میخوانند، نخیر. منظور من درین جا یک خوانش روانشناختي نه بلکه یک دانش سیاسي و یا روانشناسي سیاسي است. همان چهره را که من خوانده ام و شما هم خوانده اید، چهره استاد در منزل غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان! همه شما همان چهره رادیده اید و چیز هایی را دیده اید و خوانده اید و من چه را خوانده ام؟ شرمندگی، حیا، خجالت زدگی. از چي؟ از دستی که او را دارد بسوی خود میکشد، و اما بمصادق همان شعر که: رفتم بمسجد از پی نظاره رخس - دستی برخ کشید و دعا را بهانه ساخت. استاد بجای آنکه بسوی میزبان دستی دراز کند، دستها را برای تکبیر بسته و می خواهد که دو گانه را برای یگانه بگذارد. آخر این خجلت زده گی از چي؟ از وابستگی و بردگی. همین چهره را پاکستانی میخواند و یقین میکند که او دیگر برده خوبی نیست. چون معمولاً همینکه برده احساس کرد که برده است، او دیگر برده نیست و آزاد است و میکوشد که تا آزاد زندگی کند...»

هموطنان ملاحظه میفرمائید همان تصویریکه سه سال قبل از ربانی و اسحق خان در جراید پاکستانی نشر شده بود و ملت افغان (از مسلمان گرفته تا هندو) بران قضاوت نموده تف و لعنت فرستاده بودند اکنون سه سال بعد جناب استاد غوریاني می خواهد از طریق سفسطه، بی حیائی را بدیا و خجلت و شرمندگی را به تکبیر تعبیر فرماید. چون مدت زیادی گذشته و شاید آن تصویر فراموش خاطر هموطنان شده باشد اینک از شماره ۳۰ ماه مارچ ۱۹۹۳ مجله ائینه افغانستان همان تصویر را بسایز کوچکتر درینجا اقتباس و تقدیم میکنم تا مردم یکبار دیگر ببینند که چهره ربانی درین تصویر از چه نوع چهره ها است. بخاطر باید آورد که سه سال پیش حکومت ربانی با ساس فورمول سال ۱۹۹۲ نواز شریف و توافق تنظیمها در پشاور قبلاً برای یک دوره چهار ماه رویکار آمده و بتاریخیکه این تصویر گرفته شده رژیم ربانی در استخدام مستقیم و مطلق دولت پاکستان قرار داشته است.

**حلول ماه پربرکت رمضان المبارک وعید سعید فطر راجعه**

**هموطنان محترم بداخل و خارج افغانستان تبریک عرض**

**میداریم (مدیر مسئول و هیات تحریر مجله)**





President Abdul Hamid Khan along with Professor Rabbani and Gulbaddin Hekmatyar at an Iftar dinner hosted by him in honour of the Afghan leaders here Friday- The News Photo

## طرح آشتی دو طفل لجباز

ملاحظه میکنید غلام اسحق خان حتی يك قدم تنزل شایان نمیکند تا بطرف ربانی رفته او را کشت کرده برای آشتی با گلبدین نزدیک سازد بلکه با اشاره دست امر میکند که پیش بیا و اگر ویدوفيلم این صحنه دیده شود ربانی بموجب همین امر و اشاره دست بعد از این اکت خجلت آور بطرف غلام اسحق خان رفته و با همکیش سابق خود مصافحه و بغل کشی هم کرده است که حرکات بعدی طبعاً درین تصویر دیده نمیشود. طبعاً جناب استاد غوریانی مستحق قضاوت و تعبیر خودشان در مورد این تصویر میباشند، اما سوال پیدا میشود که چرا سه سال قبل قضاوت خود را منتشر نداشتند؟ شاید کسانی باین سوال چینی پاسخ بگویند که سه سال قبل ولایت هرات بزعام استاد غوریانی یک ولایت مستقل بودو در تحت زعامت اسماعیلخان بطرف استقلال بیشتر سیاسی و اجتماعی گام برمیداشت، لهذا در آن زمان لازم نبود که بالای مناسبات غلامی و باداری ربانی و غلام اسحق تبصره میشد، ولی حالا که بزعام جناب غوریانی صاحب ولایت هرات استقلال خود را باخته و اسماعیلخان هم فرار کرده و هرات دوباره در حمله ولایات افغانستان در آمده، حالا فرصت مساعد تر است که مناسبات برده گئی و باداری سالهای قبل ربانی بزور سفسطه صیغه انقلابی داده شودو چنین تعبیر گردد که «همین چهره را پاکستانی میخواند و یقین میکند که او دیگر برده خوبی نیست. چون معمولاً همینکه برده احساس کرد که برده است، او دیگر برده نیست و آزاد است...». دلیل اینکه من اینطور تعبیر را سفسطه میخوانم اینست که تا کنون در سوسیالوجی بین برده خوب و برده خراب (بارتباط اصل برده بودن) کدام تفریق و تشخیصی صورت نگرفته (و من استاد عابدین بارز را با قاموس اصطلاحات سیاسی وی شاهد می آورم)، و این ذهنیت جناب غوریانی صاحب که گویا برده خراب برده نیست بلکه آزاد است ولی برده خوب هنوز برده و غلام است، کاملاً شخصی و عندی و غیر علمی میباشد. مع هذا جناب غوریانی صاحب بواقعیت برده بودن ربانی معترف بوده منتها او را برده خراب تعبیر نموده است، در حالیکه از جناب غوریانی صاحب با شناخت نزدیکی که از ربانی دارند، توقع میرفت که باید میگفتند ربانی نه تنها برده خوبی نیست (یعنی بمکلفیتها و تعهدات برده گئی پابندی نشان نداده)، بلکه ملای خوبی هم نیست، سیاستمدار خوبی هم نیست، حکمدار و حکومتدار خوبی هم نیست و در نهایت انسان خوبی هم نیست. اما این چیزها را شاید بخاطری نگفته اند که از بابت زائل شدن استقلال هرات غصه دارند و بالای طالبان سخت قهر و عاصی میباشند و چنانکه معلوم است در حالت قهر و غصه علت های کلیدی فراموش و علت های فرعی روکش میشوند، ورنه چطور شده که شخصی مانند جناب غوریانی صاحب با مطالعات چهره شناسی، روانشناسی، روانشناختی، روانشناسی انفعالات و روانشناسی سیاسی، در حمله علل سقوط هرات از احماقت شخص ربانی و بیکیفایتی دستگاه او ذکری نکرده باشد؟!

اینکه استاد غوریانی میفرمایند که در سه سال گذشته دید و برداشت مخالفان را از چهره تماشائی ربانی شنیده و خوانده و «حالا که حکومت پاکستان استعفی فوری استاد ربانی را مطالبه کرده، من هم بصفت یک افغان بهمین مناسبت، میخواهم برداشت خود را از این چهره در میان بگذارم...»، من هر قدر فکر کردم که علت سکوت سه ساله غوریانی



صاحب را با تقاضای استعفیای ربانی از طرف پاکستان ارتباط بدهم، باور کنید عظم قد نداد، ولی متأسفانه من از علم «روانشناسی سیاسی» (اگر چنین علمی موجود باشد که شک دارم) چیزی نمی فهمم و در علم (روانشناسی اجتماعی) که وجود دارد معلومات کافی ندارم، اما از رهگذر «روانشناسی انفعالات» اینقدر استنباط شده میتواند که خوانش چهره تماشایی و سعی برای تیرته این چهره که «دستها را برای تکبیر بسته و میخواهد دوگانه را برای یگانه بگذارد» (!؟) یک اختراع جدید است در سفسطه پراگنی که با سقوط و اشغال هرات بدست طالبان پیوند دارد.

ما تا اینجا از طالبان چند بار یاد کردیم و هم از هراتیان و هم از ربانی، ولی در هیچ جای این نوشته از طالبان حمایت نکرده ایم، چونکه نزد ما هراتیان و طالبان و سپاهیان ربانی همه اولاد افغان و دارای حقوق و مکلفیتهای مساوی میباشند. منظور ما درین مقاله تحلیل نوشته های اخیر جناب غوریانی صاحب بود که باساز «روانشناسی انفعالات» معلوم میشود تغییر سمت داده اند، بنحویکه تمایلات سمتی و ولایتی در مقالات شان بر مفاهیم کلیت افغانستان و تمامیت ارضی افغانستان بسیار غلبه حاصل نموده است. یک دلیل این طرز روش بنظر ما اینست که جناب غوریانی صاحب صد فیصد باخبر و اطلاعات منتشره در امید اعتنا و اتکا داشته اند، غافل ازینکه این جریده در استخدام رژیم ربانی بوده و اخبار را صد در صد بنفع رژیم ربانی منتشر میسازد، حتی در بعضی موارد جعل میکند. هرگاه بالای یک خبر جعلی استناد و استدلال شود همه استنتاجها نادرست خواهد بود. نگاه کنید در امید شماره ۱۹۳، مقاله غوریانی صاحب بعنوان «اسلام میرانشاه» که بالای یک خبر جعلی امید (شماره ۱۹۰، ص ۶) استناد شده و در پاراگراف پنجم همین مقاله خوش باوری شانرا باین کلمات میخوانیم: «باز هم بحواله امید و در همان صفحه میخوانیم که: «طالبان تاکید نمودند که زنان را از وظایف حکومت منع خواهند کرد و تعلیم و تربیه را برا آنها .... متوقف خواهند ساخت.» من نمیگویم که غوریانی صاحب بر طالبان انتقاد نکنند بلکه شدت و سخت گیری طالبان بمقابل تعلیم و تربیه زن و حقوق زن قابل انتقاد میباشد، ولی درین اواخر شنیده شد که آنها اعلان کردند که حقوق اسلامی و همچنان حق تعلیم و تربیه برای زن را قبول دارند و رعایت میکنند، پس بهتر نمیبود که غوریانی صاحب بعد از خواندن اخبار مبالغه آمیز و جعلی امید در باره طالبان، یکبار با مراجع طالبان یا منابع خبری بیطرف هم تماس میگرفتند و بعد از کسب معلومات موثق در زمینه قلمفرسائی و قضاوت مینمودند. حتی اخبار واصله از هرات و از جانب مردم هرات مشعر است که نه تنها مکاتب دختران باز و مفتوح و چالان شده، بلکه برای معلمات و داکتران و نرسها و خانها با رعایت حجاب شرعی اجازه کار داده شده است. اینجاست که انسان فکر میکند که قضاوتهای جناب غوریانی صاحب در مورد طالبان عجولانه و عنودانه صورت میگیرد که شایسته یک دانشمند نمیشد. غوریانی صاحب پیوسته بالای اسلام طالبان انتقاد میورزد، اما مردم افغانستان نه تنها اسلام طالبان بلکه اسلام ربانی، اسلام گلبدین و اسلام سیاف و هابی را که همه آنها ساختگی و پر از بدعت میباشند و برای مقاصد قدرت طلبی شخصی ریخته شده اند، مردود و مطرود میدانند. پس چرا غوریانی صاحب عوض آنکه بالای یک چهره تماشائی و یک چهره رسوا و پر از خجلت بعد از سه سال تبصره و وقت خود را ضایع میسازند، با معلومات وسیعیکه در باره اسلام دارند، بالای اسلام ربانی، گلبدین و سیاف روشنی نمی اندازند؟ طالبان و ربانی هر دو پدیده های روبنائی و زود گذر استند اما اسلام ما و افغانستان ما جاودان خواهد بود.

نکته دیگری که از عنوان مقاله جناب غوریانی صاحب "چرا استا درباری بتقاضای پاکستان استعفا کعد؟" - و بخاطر همین تقاضا برداشت خود را به تأیید دوام حکومت ربانی نوشته اند، اگر قرار باشد من بحث یک فرد افغان جواب این (چرا) را بدهم میگویم که ربانی برده و ساخته پاکستان بود و تا وقتیکه برای پاکستان مفید بود از حمایت آن برخوردار بود، ولی زمانیکه با دشمنان پاکستان (روسیه و هند) و رقیبان پاکستان (ایران) سرسازش را گذاشت پاکستان تقاضای استعفا او را کرد. اخبار اخیر مشعر است که ربانی حاضر شده دوباره بپاکستان توبه نامه بدهد و معذرت بخواهد اما آنقدر دروغ گفته که مورد قبول واقع نخواهد شده و اما حمایت غوریانی صاحب از حکومت ربانی و اصرار و سفارش شان برای دوام آن با رتباط مسائل داخلی افغانستان و دربین خود ما افغانان، نمودار این واقعیت است که غوریانی صاحب بخاطر تمایلات سمتی شخصی خود شان، رواندار دوام یک حکومت غاصب و غیرقانونی میباشند که برای چهار ماه رویکار آمده بود و اینک چهار سال را بدروغ و خدعه و تزویر سپری نموده و درین چهار سال در اردو ام همین حکومت غاصب حدود پنجاه هزار نفر مقتول و یکصد هزار نفر زخمی و زاید از دویصد هزار نفر آواره و در بدر شده اند و اگر این حکومت غاصب در موقع استعفا میگرد از تخریب کلی شهر کابل و تلفات بشری فوق الذکر جلوگیری میشد. و طبیعا دوام این حکومت غاصب و قدرت طلب که غیر از تباهی برای یک جو بافغانستان مفید و مشمر نبوده و هر روز متضمن تباهی و کشتار خواهد بود. پس سوال پیدا میشود که جناب غوریانی صاحب و همفکران شان که موثد و خواستار دوام یک حکومت غیرمردمی و طفیلی میباشد در حقیقت بخاطر تمایلات سمتی شان موثد و خواستار دوام تخریب و دوام قتل مردم بیگناه و دوام تجاوز برناموس و مال و جان مردم میباشد. بنظر من، مشاهده چنین موضع گیری بدوی و قبیلوی از جانب یک استاد پوهنتون و یک دانشمند افغان که کمترین توجه بمنافع ملی در آن دیده نمیشود، قابل تأمل و اندیشه نیست؟ والسلام و الاحترام.

**حلول ماه پربرکت رمضان المبارک و عید سعید فطر را بجهه**

**هموطنان محترم بداخل و خارج افغانستان تبریک عرض**

**میداریم (مدیر مسئول و هیات تحریر مجله)**

حدس دوم اینست که روسیه از توسعه بنیادگرایي از رقم نسخه پاکستانی و سعودی در کشور های شمال آمو هراس دارد و طالبان را پیرو همین نسخه تشخیص داده اند، در حالیکه از اسلام اقتضائی حکومت ورژیم ربانی نه تنها تشویش ندارند بلکه آنرا یکنوع اسلام کمونستی شمرده قابل گذاره می شمارند: یکنفر افغان که تازه از کابل برگشته است بمدير مسئول آئینه گفت: «در کابل آب آشامیدنی قابل اطمینان پیدا نمیشود، اما ودکای روسی هر قدر بخواهی بوفرت و سهولت میسر است...»

حدس سوم اینست که روسیه تصور میکند افغانستان در حال تجزیه است، و این تجدید تشیبات روسی در افغانستان برای آنست که حق خود را در میان کرگسها تثبیت کرده باشد. اینکه میگویند روسها این تشیبات را برای ترساندن طالبان براه انداخته اند تا از طریق این نوع فشار ها اسیران خود را نجات بدهند، یک کموفلاژ سیاسی و خنده آور است. روسیه اصولاً از نجات آن هفت نفر دست شسته و ازین ماجرا زیر عنوان «گروگانگیری» فقط برای مقاصد تبلیغاتی برای بد نام ساختن طالبان از ناحیه ذهنیت حقوق بشر در جهان غرب استفاده میکند، چنانکه جریده (امید) و سایر منابع تبلیغاتی ربانی همین کار را میکنند! واقعیت امر اینست که عمل طیاره روسی گروگان سیاسی نبوده بلکه در انتقال سلاح کُشته بیک حکومت غاصب و قاتل سهم بوده اند که باید مطابق شریعت اسلامی و قوانین افغانی محاکمه شوند. طالبان از دوام توقیف عمل طیاره روسی ضرر می بینند، اما از محاکمه علنی و قانونی شان و در صورت محکومیت از مجازات شان در ذهنیت مردم افغانستان و جهان کریدت خواهند گرفت.

### مناسبات پاکستان و افغانستان:

پاکستان رویهمرفته بملحوظات ذیل با رژیم کابل ساخته نمیتواند:

(۱) پاکستان از تشیبات نظامی روسیه و احیای کمونزم در افغانستان بارتباط سلامت و امنیت پاکستان تشویش دارد زیرا حزب کمونست هند زنده و قوی است و روسیه و هندوستان هر دو پاکستان را یک حایل طبیعی و سیاسی برای نزدیک شدن مرزی بین خود میدانند. پاکستان مشاهده میکند که رژیم ربانی برای روسیه در افغانستان دست وسیع داده است. رژیم ربانی از ابتدای تاسیس خود مناسبات خود را با ماسکو بسوی سفارت قایم ساخت. داماد آقای راشد سلجوقی اولین سفیر کبیر ربانی برای مدت دو نیم سال در ماسکو بود. ربانی در اولین برخورد با نمایندگان دولت روسیه شوروی در جده بحث نمایندۀ حکومت عبوری پشاور بار دیگر در ماسکو به کمونستها اطمینان داده بود که غرضدار کمونستها نخواهد شد. ربانی یکنفر کمونست را توقیف یا محاکمه نکرد بلکه همه را پاسپورت و اجازه داد که با پول و دارائی خود از افغانستان برآیند و یا اگر میمانند همکاری کنند. درین اواخر اعلان شد که سفارت شوروی عنقریب در کابل دوباره افتتاح میگردد. ربانی چند بار دربیانات خود از داعیه افغانستان بارتباط غرامات جنگ طفره رفت و بلکه گفت اگر دولت روسیه فدرال با ما کمک و همکاری کند از مطالبۀ تاوان جنگ منصرف میشویم و بعد از همین نوع بیانات بود که دولت روسیه طبع بانکنوت را برای ربانی رویدست گرفت و تا حال ادامه دارد. موجودیت جنرالهای کمونستی و سوق و اداره و استراتیجی روسی در اردوی ربانی ثبوت دیگر روسی گرائی ربانی و تشویش پاکستان است.

(۲) پاکستان بداخل قلمرو خود و در شیرازه سیاسی دولت خود یک اقلیت پشتون دارد که همیشه در دستگاه دولت پاکستان ذینفوذ بوده است. پشتونهای پاکستان (یا پشتونستانها) روابط خونی و فرهنگی با پشتونهای داخل افغانستان دارند که تصادفاً در امتداد سرحدات بین پاکستان و افغانستان از خیبر گرفته تا خوست و سلیمانخیل و از پاره چنار گرفته تا قلات و سپین بولدک زندگی دارند و اکثریت حدود ۵۵ فیصد نفوس افغانستان را تشکیل میدهند. اگرچه پشتونها حدود ۲۵۰ سال قدرت سیاسی را بدست داشتند ولی طوریکه آقای داود موسی در مقاله ای تحت عنوان (چیلک قلمی) در (امید) شماره ۱۹۵ نوشته است «... در طی دو صد سالیکه گذشت، یک گروه غیر متجانسی که بنام افغان شان مینامیم، جسته گریخته کار رابجائی رسانده بودند که دیگر هزاره از همسایگی اوغان، شیعه از شراکت با سنی و بلوچ از دوستی با پشتون خار نمی خورد. هم صنفان، همکاران و همقطاران ما اکثراً از لحاظ نژاد، زبان و حتی دین و مذهب با ما اختلاف داشتند، بدون آنکه این اختلافات برای ما یا خودشان حایز اهمیتی بوده باشد (یا اقلاً عده ای، ما را بوجود چنین پنداری قناعت داده بودند).» اما حکومت پاکستان و جهان میبیند که رژیم ربانی برای احقاق حقوق قانونی اقلیت ها در افغانستان کمترین توجه و تلاش نداشته بلکه برای تفوق نژادی قوم تاجک بالای سایر اقوام افغانستان جنگ و نزاع دارد، آنها در شرایطیکه این رژیم از حمایت اکثریت تاجک در افغانستان برخوردار نیست و در حالیکه خود را اقلیت و مظلوم میشمارد با دو اقلیت دیگر یعنی هزاره و ازبک در حال جنگ بوده از هر دو قوم چنان کشتار ظالمانه و جابرانه کرده است که تاریخ افغانستان و تاریخ بشریت بخاطر ندارد. ازینجاست که حکومت فعلی پاکستان، بعد از اقرار و اعتراف با اشتباهات سیاسی حکومتهای سابق پاکستان، باین صرافت رسیده است که برخلاف حقوق و توقعات قوم پشتون در افغانستان موقف گرفته نمیتواند.

(۳) از نگاه تعاملات حقوقی حکومت پاکستان میبیند که حکومت ربانی بدون انتخابات قانونی و بدون داشتن حمایت اکثریت مردم افغانستان اینک مدت چهار سال است که تنها در شهر کابل آنها بقیمت کشتار شهریان اسیر، خود را قایم گرفته دعوای حکومت داری مینماید، در حالیکه بالای ۲۵ ولایت افغانستان تسلط و نفوذ ندارد، و تا حال هشت بار شخص ربانی منحیث رئیس جمهور نام نهاد بمردم خود و بجامعه بین المللی بشمول پاکستان در باره استعفی یا انتقال قدرت دروغ گفته و مردم افغانستان از او و حکومت او متنفر میباشند و همه اقوام افغانستان بمقابل او قیام نموده تا

## سمیناری به یاد محمود طرزی پدر مطبوعات افغانستان

## جنبش و تحرک زبان افغان

محترمه وسیمه عباسی

دوام جنگ و رکود در ایجاد یک حکومت ثابت و پیرا نیلها ورنجها و خرابکارها در قلب وطن/وطنداران را نا راحت ساخته است. خلای دور ساختن زنان از امور زندگی جنبش عصبی را در جهان زنان افغان ایجاد کرده است که اثر آنرا درین اواخر در میان زنان افغان در همه جا مشا هده میکنیم. زنان افغان

که بناچار در سرا سرجان متفرق شده اند با نا راحتى که از موقف خود در وطن احساس کرده اند/برای اینکه اهلیت کردار خود را دوش مردان و بعضا در سرزمین های آواره شده بیشتر از آنان ثابت نمایند واقعا فعالیت های بی شائبه را بکمال کفایت در رشته های مختلف در اجتماعات کوچک افغانی بمنهمه اجرا گذاشته اند.

زنان ما از قلم تا قدم در گرفتار و کردار هر مسئولیت ها را راه و منظم کارهای شانرا چه در مطبوعات و چه در اجتماع موفقا نه انجام داده اند. فعالیت های متعدد زنان افغان بصفت یک مادر با شناخت مسئولیت های مادرى وعدم وجود شرایط مساعد با حفظ عنعنه افغانى خواسته اند با ایجاد اتحادیه ها تشکیل منابعم مطبوعاتی چون را دیو و تلویزیون وظایف تدریس اولاد وطن و سهمگیری در جراید ومجلات وغیره اقدامات قابل توجهی نمایند.

وجو زنان در هر جامعه ممدتدوین و تنظیم امور مختلف فردی واجتماعی اقتصادی وسیاسی دینی وتبلیغاتی بوده مشمر شمراهای مفید میباشد و ذکاوت واستعداد زنانه مخصوصا زنان افغان را که درین ۱۷ سال از محیط وما حول وطنى خود دور بوده وبا جدال بکلچرهائی متفاوت و نا آشنا توانسته اند راه حل مشبتي را برای توافق و سازش با محیط

بیگانه بیابند وبمعیارهای جدید زندگی اقلیت در غربت بشکل احسن وظایف خود را که چگونه در خدمت وطنداران قرار گیرند اجرا نمایند. انگیزه اینهمه جنبش زنان علاوه از اینکه احتیاج سبب ایجاد میشود محروم ساختن عده ای از زنان در وطن شان در امور بیرون خانه است که از طرف قدرتمندان در هر کج و کنار وطن هر روز برای بگوشه نشاندن زنان تجویزهای نادرستی گرفته میشود.

امروز موفقیت زنان افغان در هر رشته نمایا تکر اهلیت و اراده قوی شان در پیشبرد راه مری بوده وقابل تقدیر

روز ۲۵ نومبر سال ۱۹۹۵ سمینار بخاطر یادبود محمود طرزی از طرف بنیاد فرهنگ افغانستان به سرپرستی داکتر اسدالله شعور در یکی از صنوف تحصیلی پوهنتون تورونتو کانادا برگزار گردیده بود درین سمینار در حدود صد نفر علاقمندان اشتراک ورزیده بود و همهچنان عده ای از منورین ونویسنده گان افغانی از اروپا وامریکا به این سمینار دعوت گردیده بودند، از امریکا پوهاند محمد حسن کاکړ، خبرنگار عبدالله محب حیرت ومحترم شاولی پرخاش احمدی و بناغلی امین اللطری درین سمینار حضور به هم رسانیده بودند، محترم محمد صدیق حیا، محترم محمد عزیز نعیم ومحترم سید مخدوم رهین بنا به معاذیری از شرکت در سمینار معذرت خواسته بودند.

سمینار به ساعت سه ونیم بعد از ظهر به قرائت کلام الله مجید آغاز گردید وبعد ازم بناغلی اسدالله شعور ضمن گفتار مختصری به حاضرین ومهمانان خوش آمدید گفت و در مورد اشتراک بناغلی امین اللطری گفت: (بمن داکتر روان فرهادی گفت که آمده نمی توانم ولی دائرة المعارف خاندان طرزی بناغلی امین الله طرزی را برای اشتراک میفرستم) وی ضمن حرفهایش سه بار این جمله را تکرار کرد و چنین احساس میگردد که آقای شعور با ذکر اسم روان فرهادی به خود میباید.

آقای شعور پوهاند محمد حسن کاکړ را به حیث رئیس، محترم پرخاش رانمحب معاون ومحترم آرننگ را به حیث منشی قسمت اول سمینار برگزیدند. پوهاند محمد حسن کاکړ در بیانیه افتتاحیه خود روی زندگی علامه محمود طرزی وبازگشت وی به افغانستان روشنی انداختند و بعد اذلام حبیب پوپل، بناغلی عبدالله محب حیرت، ومحترمه خانم امجد رضایی مقالات و شعر خود را قرائت نمودند. به این سمینار بناغلی سید قاسم رشتیا و بناغلی محمد صدیق حیا مضامینی ارسال نموده بودند که مضمون آقای رشتیا توسط محترم محمد حسن فهیمی ومضمون محترم صدیق حیا توسط بناغلی عبدالله محب حیرت در قسمت اول سمینار خوانده شد. محمد معصوم هوتک آخرین شخصی قسمت اول سمینار بود که مضمون تهیه شده خود را قرائت کردند.

تا این لحظه سمینار بشکل یک کنفرانس بسیار عادی ادامه داشت ولی وقتی نوبت به محمد معصوم هوتک رسید عده از متعصبین دری زبان در مقابل وی تلاشهای سنگ اندازی نمودند تا وی مضمون خود را قرائت ننماید محترم هوتک که یکی از نویسندگان های محقق ونقاد است نوشته خود را روی موضوع (زبان پشتو در سراج الاخبار) تهیه نموده بود، وی بعد از آنکه روی شجره نسب محمود طرزی روشنی انداخت و گفت که محمود طرزی از خاندان برادران کندهاری هستند به قرائت محتویات دیگری (مضمون خود) پرداختند و در قسمتی از مضمون خود گفت: (علامه محمود طرزی در سراج الاخبار دوهم کال په نهمه گنه نهم مخ کی دم بحث زبان په ستون کبئی د زبان افغانی اجداد زبانهاست) تر عنوان لاندی یوه مفصله مقاله نشر کړی په هنی کی یې د پښتو ژبی په اصالت او قدامت پوره رڼا اچولی اودغه راز یې د شعبه آراین و زبان افغانی په

برخه کبئی ثابته کړی ده چی زبان افغانی اجداد زبانه و ملت افغان اجداد اقوام آراین است) این حرفها که آشکار کننده پژوهشگرانه حقایق تاریخی است باعث خشم متعصبانه چند تن گردید که تعصب اندرونی شان در مقابل زبان پشتو و پشتونها آشکارانمایان گردیده و نتوانستند این حقیقت پرارزش علمی

ونظر علامه محمود طرزی رانمحب طرزی دید و تحلیل وی تحمل نمایند اینها در چوکی های خود با خود می پیچیدند و تلاش ورزیدند که محترم هوتک را از ادامه در مورد مانع شوند ولی وی باز هم گفت که: (زه په دی برخه کبئی د یوه ټکی یادونه ضروری گم اوهغه داده چی ددی سمینار په پیل کبئی یوه ډیره عجیبه خپرونه د (نقد و ارمان) په نامه توزیع شوه چی داد بناغلی پرخاش چی زما تر خنگ ناست دی په همت په امریکا کبئی خپرېږی او په تصادفی صورت سره چی ما څه مرور پر کاوه نوبه هغه کبئی یو مضمون د محمود طرزی دهمدی مقالې په ارتباط خپور شوی چی زما په نظر ځنی قابل بحث خبری یې درلودی یو خوددی لیکنی نویسنده دا مقاله په سال پنجم کبئی بنودلی ده یعنی په پای کبئی یې ویلی چی ده په سال پنجم شماره دوهم اوهغه په سنبله ۱۲۴۹ کبئی بنودلی چی که دامون پر په میلادی کال واپوړو ۱۸۷۰م کال کبئی چی په دغه سنه کبئی سراج الاخبار نه وو اوله بله طرفه یې ویلی دی چی: د زبان افغانی اجداد زبانه است چنین نوشت: در مکتب های ما اهم ترین آموزشها باید تحصیل زبان افغانی باشد از

آموختن زبان انگلیسی، ترکی، حتی فارسی تحصیل زبان افغانی را اهم باید شمرد ددی مقالې لیکنی داداسی تعبیری او لیک چی: این طرح طرزی در واقع آغاز بنای یک برخورد دنا سونالیستی وحادثه آفرین بود که اساسا از نقش ونادیده گرفتن نقش دیگر زبانها در یک موقعیت بخصوص مایه میگرفت. چی زما په نظر دایوڅه بی انصافی شویده/هغه وویل: محمود طرزی چی کله دا مقاله خپوروله مقصد یې په هیڅ صورت نادیده گرفتن دیگر زبانها نه وو) وقتی این جمله راوی ختم نمود از طرف عده کف زدنها شروع شد و بعد ازم شخصی به اسم سید علم فریاد (اېراژ نمود که اگر از تشریح چنین مسائل بگزیم بهتر خواهد بود برای اینکه بعضی مسائل دیگر یاد خواهد شد) در پهلوی فریاد شخصی به اسم عتیق الله که بعد ا خود را فارغ التحصیل پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل معرفی نمود از جایش برخاست ومجلس را ترک نمود و در زمانه مجلس را ترک میکرد با خود زمزمه داشت وغضب آلود میگفت: زبان پشتو قدامت تاریخی دارد؟ این انگیزه ای است برای یک برخورد احمقانه و جاهلانه دیگری، پشتو مادر زبانها است؟ وجملات امثالهم

راتکرانموده باد کلمات زشت و رکیک خارج از اخلاق مجلس را ترک نمود. در این وقت رئیس مجلس محترم پوهاند کاکرم داخله کرد و از تشنج جلوگیری نمود بلاخره هوتک از خواندن بقیه مضمون خود صرف نظر نمود و با خواندن این فرد به گفتار خود خاتمه داد:

خدایه څه شو هغه بیکلی بیکلی خلک

په ظاهر په باطن سپین سپیڅلی خلک

هیڅ خدا می ددی خلکو سره نشی

ژړوی می هغه تللی تللی خلک

بعد ازین برای صرف جای چند دقیقه ای تفریح گرفته شد و در ضمن نمایشگاه کلکسیونها اخبارهای افغانی نیز مورد علاقه حاضرین واقع گردید در این نمایش اخبارهای افغان ولس، افغان ملت خلق، پرچم، شعله جاوید، صبا، پیام و جندان و اخبارهای دیگری معرض دید و مطالعه قرار گرفت.

در قسمت دوهم سمینار محترم نیک آیین رئیس مجلس محترم عصمت اللطیفی منشی مجلس انتصاب گردید و در این قسمت سمینار محترم محمد حسن سهاک محترم نیک آیین، داکتر عبداللطیف طیبی، محترم قاضی موسی، محترم پرخاش، امین الله طرزی مقالات و اشعار خود را خواندند و در آخر هم به یک سوال و یک جواب وقت داده شد.

محترم امین الله طرزی پس از شد حمید الله طرزی (وزیر در حکومت ربانی) مقاله ای را روی یکی از آثار محمود طرزی تهیه دیده بودند که مورد دلچسپی حاضرین واقع گردید. وی در آغاز صحبت خود گفت: (من از لطف محترم روان فرهادی و حسن نظرشان تشکر مینمایم ولی مرا کسی به اینجا نفرستاده است)

همچنان محترم پرخاش نیز نوشته تهیه شده خود را خواندند و وی که به لهجه و سبک ثقیل ایرانی صحبت میکرد شنیدن گفته هایش بر سامعه شنونده گان گرانی مینمود که چندان مورد علاقه ای خاص و قابل توجه حصار واقع نشد. داکتر عبداللطیف طیبی و محمد حسن سهاک هر دو روی موضوع مشروطیت و روز محمود طرزی صحبتهایی داشتند که سوالهایی را ایجاد نمود، صحبتهای داکتر طیبی که تخریش کننده بود باعث جاذبه جلال گردید، محترم طیبی در قسمتی از گفتار خود گفت: ((که نزد من در تاریخ افغانستان هیچ نکته بجز از دوره مشروطیت که باعث افتخار باشد موجود نیست)) وی در آخر صحبت خود سقوط

نصبت امانی را با ائتلاف طالبان و خلقی ها یکی وانمود کرد، در این موقع محترم غلام حبیب پوپل اعتراض نموده گفت: ((لطفاً خارج از موضوع اصلی سمینار صحبت نکنید و اگر شما در گفتار خود سیاست میکشید اینجاکسانی هستند که از شما کرده در مورد بهتر میدانند)). گفت و شنود زیاد گردید و طیبی حرفهای خود را خاتمه داد. چون بیانیه دیگری وجود نداشت آقای شعور قطع نامه ای را به مجلس ارایه نمود که تصویب گردد آقای محترم شعور در این قطع نامه تذکر داده بود ((که بتاريخ ۲۵ نومبر سمیناری به یادبودی علامه محمود طرزی در دانشگاه تورون شود ایراد گردیده ...)) قبل از تصویب محتویات قطع نامه محترم سهاک اعتراض نمود که کلمه دانشگاه را از قطع نامه حذف نماید و بجای آن کلمه معمول یعنی پوهنتون باید ذکر گردد با این اعتراض محترم سهاک چند تنی و خود آقای شعور سرسخانه مخالفت و وزید گویا از موضع ستمی ها حرف میزد آقای سهاک گفت: (برادران من یک پشتون هستم، به زبان پشتون تحصیل نموده ام و شما شاهد بودید که درین محل برای خشودی شما، یک رنگی و استحکام برادری بیشتر از بیست دقیقه به زبان دری صحبت کردم ولی شما؟ ...)) اگر دهنیت و نیت این طور باشد که یک کلمه زبان مراد نوشته های خود تحمل کرده نمی توانید پس چی چیزی برادری شما را با ما اثبات خواهد نمود؟ بعد از مناقشه ای طویل و دلایل زیاد کلمه پوهنتون دوباره در قطع نامه بجای کلمه دانشگاه جای گرفت و بعد از برای پرسشها اسمای سوال کننده گان یادداشت شد.

نوبت سوال اول به محترم عتیق الله که مجلس را ترک نموده بود داده شد و دومین سوال کننده هم محترم مبارزتان خادم بود پرسش کننده اول از پوپل سوال کرد که: (چرا طیبی را نگذاشت حرفهایش را خاتمه دهد؟) پوپل بجواب وی گفت طیبی در گفتار خود به تاریخ افغانستان اهانت نمود و تمام افتخارات افغانی را نفی نمود این نهضت روشانیان، نهضت آزادی خواهی میرویس بابا، نهضت استقلال طلبی و قیام بر علیه انگلیس و روس افتخار نیست؟ معلوم میگردد که جناب ایشان تاریخ افغانستان را مطالعه نکرده اند؟ چون صحبتها داغ گردید آقای نیک آیین بدون در نظر داشت نزاکتها و محبوب سمینارها مجلس را خاتمه داد و به سوال کننده گان دیگر موقع سوال نداد.

روشان خادم هر قدر تلاش نمود برایش حق سوال داده نشد تا بلاخره در خاتمه که همه از جا برخاستند و مجلس خاتمه پیدا کرد به طیبی گفت: که از شما سوالی دارم اول این که شما طالبان را با ائتلاف با خلقی ها متهم نمودید چی ثبوتی موجود است؟ و دیگری آنکه شما چرا با ائتلاف احمد شاه مسعود و ربانی باروسها، پرچمها، ستمی ها، هندوستانی ها، تاجکستانی ها و دیگران یادی نکردید که اساس همه مشکلات هستند و برآرمانهای ملت و روی خون شهداء افغانستان پا گذاشته اند؟ طیبی گفت: یکی از محله های آلمانی در مورد ائتلاف طالبان و خلقی ها نوشته است و من با هیچ یکی ازین گروه های غیر ملی بندوباز نیستم من میگویم که مسعود و ربانی نیز خاین هستند اینها هیچ کدام به دردملت نمی خورند و باعث همه تباهی هستند. آقای خادم برایش گفت اگر حرفهایت صادقانه است مایکروفون را بگیر و حرفهایت را به آواز بلند بگو تا همه بشنوند. محترم طیبی خواست مایکروفون را بگیرد ولی دیر شده بود زیرا همه چیز برداشته

است. امیدواریم با آزادی و آبا دی مجدد وطن، این قشر فعال و زیرک و با استعداد دبتوا نند در امور با سازی وطن سهم قابل توجه داشته باشند تا قدرت و پیشرفت دو چند شده همه با اتحاد و اتفاق بیک هدف پیش بروند. با احترام.

ادامه صفحه ۵۸

نظر کنید. رئیس ضبط احوالات یک هیئت را بشمول قوما ندان امنیه وقت جهت بررسی دوسیه های محبوسین تعیین نمود. هیئت دوسیه ها را غوررسی و مجرمین را از غیر مجرمین تفکیک نمود. مجرمین را در قمار ایستاده کردند. قوما ندان امنیه جرم هر کدام از مجرمین را از خودش سوال میکرد و اگر جواب داشت میداد.

از نفر اول پرسید که دوسیه تو چیست؟ گفت: نزدی. قوما ندان امر کرد او را در محبس نگاه دارند.

از نفر دوم پرسید که دوسیه تو چیست؟ گفت: آدم کشی. قوما ندان امر کرد او را در محبس نگاه دارند.

از نفر سوم پرسید دوسیه تو چیست؟ گفت: زنا. قوما ندان امر کرد او را در محبس نگاه دارند.

وقتی نوبت نفر آخر رسید قوما ندان که عجله داشت گفت اینهم مثل دیگرها پیش است، ای مجیس با شده.

آن شخص غالمقال کرد و زیر پای قوما ندان افتاد که قوما ندان صاحب لحاظ خدا دوسیه من از دیگران تفاوت دارد.

قوما ندان پرسید دوسیه تو چیست؟ آن شخص گفت: مرده گای .... در خاتمه برای خبر و سعادت وطن دعا میکنم. با احترام.

شده بود. مناقشه قوتور و قوتور گردید که امکانات تصادم قوتور و قوتور را موجود ساخته بود بلاخره به میانجیگری بعضی ها سمینار در جلال خانیه بافت. زانور مکمل وزنده این سمینار از طریق رادیو صدای ملی افغانستان به روز ۱۷ دسمبر ۱۹۹۵ ع در تورون تو پیش گردید.

مبارزه

پاریس: نفیسه شایق مبارز بتاريخ ۷ نومبر ۱۹۹۵ در اثر مریضی سرطان که از چار سال باینطرف مصاب گردیده بود وفات نموده و جنازه، موصوفه باشتراک جمع غفیری از مهاجرین افغان مقیم پاریس در حقیقه، (آنتونی) محترمانه بخاک سپرده شد. بعد از مراسم اتحاف دعا ولی احمد نوری بیوگرافی مرحومه نفیسه شایق را که یکی از مامورین سابقه دار طبقه نسوان افغان بود قرائت نمود

انا لله و انا الیه راجعون

دکتور سیدخلیل الله هاشمیان تاشرات عمیق خود را بمناسبت وفات نابهنگام مرحومه نفیسه شایق مبارز که یک بانوی دانشمند و خدمتگذار افغان بود و تمام دوره ماموریت خود را در تعلیم و تربیت زنان افغان و مردم افغانستان سگری نموده بشوهر و پاز ماندگان مرحومه تقدیم داشته از بارگاه ایزدمتعال برای مرحومه بخشایش و بهشت برین را مسئلت مینماید.

### بیوگرافی مرحومه نفیسه «شایق» مبارز

مرحومه نفیسه شایق مبارز دختر استاد محمد هاشم شایق و رابعه قتیل ضیایی در ماه سرطان ۱۳۱۳ هجری شمسی در شهر کابل بدنیا آمد، بعد از فراغ تحصیل در لیسه، ملالی شامل پوهنهی ادبیات کردید و لیسانس خویش را در رشته ادبیات دری مؤفّقانه بدست آورد.

نفیسه شایق در آوانیکه در صنف دوم فاکولته مصروف تحصیل بود به تقاضای «دمیرمنو تولنه» بحیث نگارنده مسئول اولین مجله زن در افغانستان یعنی مجله «میرمن» که بعد از نشریه «ارشادالنسوان» که در عصر امانیه انتشار می یافت، به نشر آغاز کرد خدمت مطبوعاتی و فرهنگی خود را شروع نمود. علاوه به سرمقاله ها و تراجم، مقالات متعددی را به اسم مستعار «آرزو» به نشر می سپرد، درین مجله توسط بخش های مختلف زنان را به رموز زندگی جدید یعنی سواد، تعلیم و تربیه، صحت طفل و مادر و تدبیر منزل آشنا میساخت و با نشر راپورتاژها به مسایل کشور آشنا میگردانید، چون در آن زمان تعداد نویسندگان زن انگشت شمار بود بیشتر قسمت های مجله را شخصاً تهیه می نمود.

در آغاز سال ۱۳۳۵ که از فاکولته فارغ شده بود بحیث مدیر مسئول مجله ارتقاء یافت، بعدتر با تشکیل مدیریت عمومی تبلیغات بحیث مدیر عمومی تبلیغات دمیرمنو تولنه مقرر شد و با داشتن نگارندگی مجله، میرمن امور سینما زینب و باغ نسوان شهرآرا را که یگانه محل تفریح برای زنان بود هدایت میکرد. در روزهای جمعه در آن باغ کنسرت ها تشکیل می شد و نفیسه شایق مبارز با استفاده از فرصت کنفرانس های تنویری دایر می نمود، از یکطرف رابطه، زنان را با موسسه، نسوان تقویت مینمود و از طرف دیگر زنان را با مسایل صحی و فرهنگی و تدبیر منزل آشنا می ساخت. گاهگاهی ضمن این کنفرانس ها از حقوق زن مطابق به احکام دین مقدس اسلام تذکر میداد و زنان را به حقوق مشروع شان آشنا می ساخت.

نفیسه شایق مبارز در پایان خدمت بحیث مدیر عمومی تبلیغات به مدیریت عمومی خدمات اجتماعی که تازه تشکیل شده بود مقرر گردید و با همکاری خدمتگاران اجتماع (Assistantes sociales) رابطه را با خانواده ها ایجاد نمود، یعنی این خدمتگاران در شهر کابل با فامیل ها تماس می گرفتند و مسایل صحی، اقتصادی و حقوقی زنان را در داخل خانواده های شان بررسی کرده راه های بیرون رفت سراغ می نمودند،

برای فامیل‌های نیازمند کمک‌های اقتصادی را که انجمن نسوان در امکانات خود داشت یا بوسیله، اعانه‌ها بدست می‌آورد توزیع میکرد. یکی دو بار هم ساحة این کمک‌ها را به ابتکار از کابل خارج ساخته و برای مریضان جزام به یکاولنگ و بند امیر به ولایت بامیان رساند.

نفیسه شایق مبارز در انجمن خانم‌های رضاکار که مؤسس و رئیس افتخاری آن شاهدخت بلقیس بود نیز خدمت کرده است. این انجمن به ابتکار و هدایت شاهدخت بلقیس برای فامیل‌های نادار افغان کمک مالی و پولی میرساند. بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ وی را تحت تفتیش قرار دادند که نفیسه مبارز یکایک اجراءات و کمک‌های نقدی انجمن زنان رضاکار را حساب داد و رژیم جدید نتوانست کسی را ازین ناحیه مسئول بسازد.

در سال ۱۳۳۷ هـ ش، نظر به اختلافی که با مقام «دمیرمنو تولنه» پیدا کرد موسسه را ترک نموده به ریاست انکشاف دهات که در آن زمان مربوط وزارت تجارت بود داخل خدمت شد و بحیث مدیره، بهبود نسوان مقرر گردید، ساحة فعالیت وی از شهر بدهات انتقال کرد. مرکز کار شن در گالزار و شیوکی بود. برای تربیت خدمتگاران دهات کورس‌های به همکاری شعبه، مربوط انکشاف

ملل متحد تاسیس گردید که بحیث کونتر پارت مادمازل کراپوشه (Mlle Crapuchet) فرانسوی متخصص ملل متحد در انکشاف دهات کار میکرد. علاوه در همان سال بایک متخصص ملل متحد موسیو گوفن (M. Goffin) درپوهنهی ادبیات بحیث کونترپارت در تدریس مضمون اجتماعیات همکاری داشت. نفیسه شایق مبارز بدهات مختلف میرفت و با ملک‌ها و موسفیدان مذاکره مینمود تا دختران شانرا بگذارند از طریق مدیریت بهبود نسوان به تحصیل ابتدایی آغاز نمایند، اطفال شانرا اجازه بدهند به کودکان‌های مدیریت انکشاف دهات شامل گردند، این یک مبارزه بود که باید به بسیار احتیاط پیش برده میشد. نفیسه شایق در آن روزیکه ملک شیرآقا که یک تن از ملک‌های پُر قدرت چارآسیاب بود موافقه کرد تا دخترش زلیخا به مکتب شامل گردد بسیار خوشحال بود و به این پیروزی خود دیگر میدانست که دختران دهات دیگر بیسواد نمی‌مانند. پس از انجام دو سال خدمت در دهات بریاست مستقل مطبوعات تبدیل و بحیث عضو مدیریت معرفی افغانستان ایفای وظیفه نمود، ولی «دمیرمنو تولنه» از وی تقاضا کرد تا دوباره به آن موسسه برگردد و مجدداً بحیث مدیر عمومی خدمات اجتماعی مقرر و این بار پروگرام وسیع تری را روی دست گرفت. یکی ازین کارهای مهم برگزاری سیمینار ملی زنان افغانستان بود که ابتکار آنرا ریاست دمیرمنو تولنه داشت ولی در تشکیل و ترتیب آن نفیسه شایق مبارز سهم عمده داشت.

نفیسه شایق مبارز بعداً بحیث مدیره، صناعتی دمیرمنو تولنه مقرر گردید و در انکشاف صنایع سوزن دوزی که ابتکار اولیه آنرا مادرش رابعه شایق ضیایی بحیث صنعت کار ماهر داشت چون میراثی بدست گرفت، و ختم ماموریت وی باز هم در پایان ۳۳ سال خدمت بوطنش در نمایشگاه‌های وزارت تجارت بود که از آنجا راه هجرت را در پیش گرفت.

نفیسه شایق در چهار کنفرانس بین‌المللی زنان مطابق به پروگرام ملل متحد برای دهه، انکشاف زن در صوفیه، پراگ، آلمان و تهران اشتراک ورزیده و بحیث عضو هیأت‌های زنان افغان به ایالات متحده امریکا، اتحاد شوروی سابق، ایران و هند مسافرت کرده و در بدل خدمات اجتماعی و عرفانی خود در عهد سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، پادشاه افغانستان، به اخذ مدال‌های «پوهنه» و «مینه پال» نایل گردیده است.

نفیسه شایق مدتی هم بحیث نطاق فرانسوی در پروگرام‌های فرانسوی رادیو افغانستان خدمت کرده، و مقالات و تراجم وی در مطبوعات وقت نشر شده است. وی ذوق ادبی و هنری داشت، بوظایف خود عشق داشت و در خارج خانه زن کار و در داخل منزل یک مادر خوب و یک دبیر شایسته منزل بود. زن خدا پرست و وطن دوست بود.

بَعْلَمَ وَلِي شَمْسُ الْوَرْدِ  
روحش شاد و روانش قرین بهشت برین باد!

این داستان را حتما بخوانید !  
کسانیکه آنها قبل از نشر خوانده اند گریسته اند...  
اگر شما را برقت آورد برما خوربه نگیرید - مستحق تمجید و تحسین نویسنده آن است .  
داستان شگفت انگیز اما واقعی

## چهل سال در جستجوی پدر

محترم دکتور سید قاسم رشیدی از سویس

نائب سالار محمد نعیم خان بدخشی را همه میشناسند و اگر خود او را ندیده باشند اسم او را حتما شنیده اند. نامبرده یکی از صاحب منصبان ارشد اردوی افغانستان بود که از عصر امیر عبدالرحمن خان تا دوره امیر حبیب الله خان نقش مهمی را در دستگاه عسکری افغانستان ایفا کرده بود. در عصر امانی و نادرشاهی نیز با اینکه تقاعد کرده بود، بیحیث یک منصف دار سابقه دار مورد احترام قرار داشت. در سالهای اول پادشاهی اعلیحضرت ظاهر شاه باری بحضور شاه شکایت نموده یکی از نواسه های بنام ( عبدالحمید ) با مقداری نقد و جنس از منزل فرار کرده و درک او معلوم نیست. در آنوقت مساعی مسئولین امنیه برای یافتن آن جوان فراری که بیش از پانزده سال نداشت بجائی نرسید اما معلوم شد که از افغانستان خارج شده است. کمی بعد نائب سالار در سال ۱۹۳۶ میلادی بعمر هشتاد سالگی پدرود حیات گفت و خانواده او به تجزیه مواجه گردید و چند سال بعد مادر عبدالحمید نیز وفات یافت. پدرش محمد رحیم خان صاحب منصب عسکری بود اما در جوانی پدرود حیات گفته بود.

### جوان جهانگرد (۲)

مدتها از این جوان فراری اثری معلوم نبود و هیچکس نمیدانست که او چگونه و یکدام وسائل توانسته است از افغانستان خارج شود و چه مدت در کشورهای همسایه اما در کجا اقامت داشته و وسیله معیشت او چه بوده است؟ تاآنکه در سال ۱۹۳۸ سر و کله یک جوان خوش چهره افغان بنام (عبدالحمید رحیمزاده) در شهر لوزان سویس پیدا شد که در یکی از مکاتب مخصوصالسنه به تحصیل لسان فرانسوی اشتغال داشت. او در همین اوقات با دختر جوان و زیبائی بنام ( سوزان - Suzanne ) آشنا شده روابط آنها روز بروز نزدیکتر شده رفت تا آنکه دختر آبستن گردید و قرار گذاشتند که با هم ازدواج نمایند ولی در اوایل سال ۱۹۴۰ (رحیمزاده) دفعتا برای ملاقات با یکی از اقارب نزدیکش که میگفت به روم آمده بود عازم ایتالیا گردید. دختر از این ستر غیر مترقبه جوان پیریشان شده قضیه را بمادر خود اطلاع داد ولی بزودی نامه رحیمزاده از روم به سوزان رسید که از عدم دریافت ویزه بازگشت به سویس ( که در اثر جنگ جهانی مشکلات پیدا کرده بود ) با و اطلاع داده و بالمقابل سوزان را پس از ولادت طفل شان با مادن ایتالیا دعوت میکرد و ضمنا خواهش کرده بود تا اسم طفل نوزاد را اگر پسر باشد ( عزیز یا ضیا ) و اگر دختر باشد ( فریده یا فتنه ) بگذارند.

اما مادر سوزان پس از بدینا آمدن دو طفل دوگانگی که یکی بعد از تولد وفات نموده بود، ذریعه نامه مستقیم از رحیمزاده مطالبه مصارف زایمان و اعاشه طفل باقیمانده را نموده و تهدید کرده بود که در صورت عدم پرداخت مصارف، موضوع را بمقامات رسمی رجعت خواهد داد که با اثر آن رحیمزاده مبلغ مختصری را فوری ارسال و پرداخت یک مبلغ ماهانه را قبول کرده بود. از طرف دیگر مادرش دختر خود را ازدوام مکاتبه و تماس مزید ممانعت نموده و اصرار بر ریزیده بود تا آن جوان را بکلی فراموش نماید، چنانچه در اثر این پیش آمدها و دوام قیود رفت و آمد بین سویس و ایتالیه در جریان جنگ جهانی دوم، این دو نفر بکلی از هم جدا مانده تدریجا علائق شان قطع گردید. سوزان دختر نوزاد را که برخلاف آرزوی پدرش ( Ninette - نینرت ) نامیده بودند، بما درخود تسلیم و خودزندگی را بیحیث یک دختر مجرد از سر گرفت و بعد ها با شخصی ازدواج نموده و در کشور دیگری اقامت اختیار کرد و ماجرای گذشته و حتی دختر کوچک خود را هم فراموش نمود.

دختر زیر تربیه مادر کلان و پدر کلان باقیماند و آنها وسائل تعلیم و تربیه او را فراهم کردند اما هیچوقت از پدرش با او صحبت نمیکردند و سوالات نینرت کوچک عموما بجواب باقی میماند، حتی در دوران مدرسه که دختران از او درباره پدرش میپرسیدند او جوابی داده نمیتوانست و از این ناحیه با وجود کمی سن احساس نا راحتی میکرد. تا اینکه بسن بلوغ رسید و مادر کلانش که ( Aimée - ایمی ) نام داشت برای پدرش یک جوان مهاجر افغان بده که پیش از بدینا آمدن او مادرش را ترک گفته است - اما پیش از این در باره جای بود و با پدرش و اینکه آیا زنده است یا خیر معلوماتی نداده بود و فقط زمانی از کم و کیف ماجرا نینرت اطلاع حاصل کرد که مادر کلانش در سال ۱۹۶۴ وفات یافت و اوراق خصوصی او که آنها همیشه از وی پنهان کرده بود بدست دختر که اکنون ۲۶ سال عمر داشت و بر زندگی خود حاکم بود، افتاد.

از جریان قضیه از ابتدا تا انتها معلومات حاصل کرد و بر علاوه یک قطعه عکس پدرش را که از روم برای مادرش ارسال نموده بود نیز مشاهده نمود. آنوقت است که تصمیم گرفت تا هر طور باشد درک پدر گمشده خود را پیدا نماید.



عبدالحمید نعیمی - روم ۱۹۸۰



حمید رحیمزاده  
روم ۱۹۴۰



نیزت که در بنوقت با يك مرد المانی بنام (Dobbor Kau - دوبركاو) از اهل فرانكفورت ازدواج نموده و دارای يك پسر و يك دختر بوده، پیش از اینكه ضرورت آنرا حس میكرد تا نسب پدری خود را معلوم نماید و بحیث شخص بی پدر بخانواده خود معرفی نشده باشد. بنا بر این اولین اقدام او در سال ۱۹۷۶ مراجعه بدفتر سجل نفوس شهر برن بود كه در آن اطفال فاقد پدر را با هویت اصلی پدرهای شان ثبت میكردند. از آنجا صرف همینقدر معلومات بدست آمد كه پدرش از اهل افغانستان بوده است.

چون در آنوقت دولت سوئیس در افغانستان نمایندگی نداشت، سفارت سوئیس در تهران مراجعه نمود تا از حكومت افغانستان از طریق سفارت آن در ایران معلوماتی حاصل نماید، اما جواب منفی بود، یعنی شخصی با این اسم سراغ شده نتوانست. سپس در همان سال با سفارت افغانستان در روم تماس گرفت باز هم جواب منفی بود، اما با وجود این در جستجوی مدارك جدید بود. در سال ۱۹۸۲ اطلاع حاصل كرد كه پادشاه سابق افغانستان در روم اقامت دارد - آدرس را بدست آورده تلفونی درخواست كمك نمود ولی از آنجا هم معلوماتی بدست آورده نتوانست. در سال ۱۹۸۶ بموسسه بین المللی صلیب احمر در ژنیو مراجعه نمود اما اقدامات آنها هم بی نتیجه ماند.

در سال ۱۹۸۷ با سفارت افغانستان در برن تماس گرفت و طالب معلومات گردید، آنها پس از مدتی از عدم شناسائی چنین شخص اطلاع دادند. در همین سال موضوع را بيك ژورنالست المانی كه بكابل میرفت شرح داده خواهش كرد تا در كابل جستجو نماید. ولی او هم بكدام نتیجه نرسیده بود. خلاصه به هر دری كه دق الباب نمود نمود جواب رد شنید.

با وصف این ناکامی های مكرر باز هم از تلاش دست نكشیده مخصوماً پس از خواب معنی داريكه در سال ۱۹۹۲ دیده بود، با عزم قویتر تلاشهای خود را از سر گرفت. نیزت در خواب پسر جوانی را دیده بود كه خود را بحیث برادرش معرفی مینماید و دختر كوچكتری با او بود كه میگفت خواهرش میباشد. بلا فاصله بعد از این خواب، بار دیگر بسفارت افغانستان در برن مراجعه كرد و آقای حسینی سكرتر سفارت نامه \* عنوانی انجنیر محی الدین سلجوقی كه او هم در فرانكفورت اقامت داشت با او داده گفت چون آقای سلجوقی شخص مفسن است، شاید درین مورد معلومات داده بتواند. بگرفتن نامه \* مذکور انجنیر سلجوقی در سال ۱۹۹۳ بنوبه خود چند شخص مفسن دیگر را با و معرفی نمود كه یکی از آنها من (رشتیا) بودم و مادام نیزت بتاریخ ۱۰ فروری ۱۹۹۴ ضمن نامه \* در مورد حمید رحیمزاده از من طالب معلومات گردید و فوتوی او را هم برایم ارسال كرد كه بمجرد دیدن عكس، بيك نظر شخص گم شده \* كم پیدائی را كه اینقدر برای یافتن او تلاش بعمل آمده بود، شناختم كه کیست و در كجا سراغ او را میتوان گرفت ...

### درین مدت دراز حمید رحیمزاده كجا بود؟

رحیمزاده \* جوان كه در سال ۱۹۴۰ پس از ترك سوئیس بروم رفته و در اثر مشتعل شدن آتش جنگ در آنجا مانده بود با آخره با قیامت دایمی در ایتالیا مجبور گردید و پس از مدتی چون نتوانست رفیق خود را هم با ایتالیا بخواهد، در صدد پیدا كردن كار برآمد اما بحیث پناه گزین و اینكه تحصیلات مسلکی نداشت و لسان را هم پوره بلد نبود، چندان چانس بدست آورده نتوانست و یگانه نقطه اتكای او درینجا خانواده \* شاه امان الله بود كه بزودی با آنها آشنا گردید و بخدمت شاه موصوف پذیرفته شد و سالها بحیث پیشكار شاه با اندك معاش كه برایش داده میشد، امراریات میكرد و از این رو با سفارت افغانستان هم تماس گرفته نمیتوانست، زیرا علاوه از كشیدگی كه در مناسبات دو فامیل شاهی تا آنوقت موجود بود، از ناحیه چگونگی فرار خود از كابل و قطع علاقه با فامیل پدرش نیز اعضای سفارت با او نظر خوب نداشتند، تا اینكه در سالهای بعد از جنگ (۱۹۴۸) مناسبات میان دو فامیل شاهی برقرار و راه تماس با سفارت افغانستان برای او باز گردید. درین بین عبدالحمید رحیمزاده بمقصد تجدید هویت اسم فامیلی خود را كه از روی نام پدرش (مرحوم محمدرحیم) اتخاذ شده بود به (نعیمی) یعنی بنام پدر كلان خود تبدیل و با يك دختر ایتالوی ازدواج كرد و از او يك پسر و يك دختر داشت و زندگی شان را پیش میبرد.

در سال ۱۹۶۰ زمانيكه آقای غلام محمد شیرزاد عهده وزارت مختاری افغانستان را بدوش داشت و علی محمد خان معاون اول مدارت كه برادرزاده \* محمد نعیم خان نائب سالار و از این راه با عبدالحمید نعیمی قرابت نزدیک داشت، بمعیت ملكه افغانستان كه برای معالجه باروپا آمده بود وارد روم گردید و آقای شیرزاد با استفاده از موقع وسیله شناخت و آشتی را میان آنها فراهم نمود كه بلاشر حمید نعیمی توانست بصورت رسمی در خدمت سفارت افغانستان بحیث مترجم و پیشكار شامل گردد چنانچه این وظیفه را تا زمان كودتای گمونیستی در افغانستان بعهد داشت و همه سفرای افغانستان از حسن اخلاق و گذاره \* نيك و زحمت كشی و امانت داری او راضی بوده اند.

در سال ۱۹۷۳ زمانيكه اعلحضرت محمد ظاهر شاه با فامیل خود در روم اقامت گزین گردیدند، حمید نعیمی در سنه ۱۹۸۰ داوطلبانه بخدمت شان شامل و كارهای فامیلی و دفتري خانواده شاهی را انجام میداد و ضمناً در اثر علاقمندی مردم ایتالیا بجهاد افغانستان بمقابل روسیه شوروی، زمینه برای او مساعد گردید تا در محافل درباره \* جهاد موفقانه \* مردم افغانستان سخنرانی نماید كه از این ناحیه خیلی احساس خورسندی مینمود و در همین آوان بود كه من كه از زمان طفولیت و دوره \* مكتب در كابل او را میشناختم، با وی شناسائی بیشتر پیدا نمودم و من هم او را شخص نجیب و راست و انكار

منش شناخته ام و روی همین احساسات و وطنخواهی بود که با وی بیباکستان مسافرت نموده از کمپ های مهاجرین دیدن کرد و میخواست خدمت خود را برای معرفی جهاد افغانستان بمردم دنیا بالخاصه مردم ایتالیا دوام و توسعه بدهد، اما اجل او را مهلت نداده در سال ۱۹۸۸ بمرض لاعلاج سرطان ریه مصاب گردیده، دیری نگذشت که بعمر ۶۹ سالگی پدرود حیات گفت و در مقبره ۶ مسلمانان روم محترمانه بمشایعت هر دو خانواده سلطنتی سابق افغانستان بخاک سپرده شد. روانش شاد باد.

### پایان داستان

و اما با رسیدن نامه و عکس ها و دیگر اسناد، من پسران شناسائی و کسب اطلاع از سوابق او برای نینرت نوشتم که حمید رحیمزاده همان حمید نعیمی است که بنوعی بالا در تمام این مدت دران در روم اقامت داشته، ولی متأسفانه سال پیش وفات یافته است و پسر و دخترش بنام های فرید و مریم کنند. بگرفتار این نامه، نینرت خانم تبلیغونی ضمن اظهار امتنان از معلوماتیکه باو داده بودم از خبر مرگ پدر خود خیلی اظهار تأسف و تأثر نموده و از بخت بد خود که در موقع حیاتش موفق بیافتن او نشده بود های های گریست و خواست کرد تا برای قایم کردن رابطه با برادر و خواهرش نیز با او مساعدت نمایم. و من توسط شاهدخت (هنده) دختر مرحوم شاه امان الله که با خانواده نعیمی روابط نزدیک داشت موضوع را با اراشه عکس و مکاتیب و دیگر مدارک با اطلاع دختر و پسر مرحومی رسانیدم که پسران اندک تردد که مبادا مقصد نینرت مطالبه حق میراث پدرش باشد، با لایحه برای قیام روابط و دید و بازدید با نینرت اظهار آمادگی نمودند و اولین ملاقات آنها بتاريخ ۲۰ اپریل ۱۹۹۳ در روم صورت گرفت و سپس تمام اعضای هر دو فامیل بتاريخ ۴ اپریل همان سال بیکدیگر معرفی گردیده و یکجا از مقبره مرحوم عبدالحمید نعیمی دیدن نمودند.



نینرت بر مزار پدر در روم



اولین اجتماع فامیل نعیمی در روم ؛  
از چپ بر راست : نینرت / فرید و مریم .  
طفلیکه دیده میشود طفل نوزاد مریم است .

با بینقسم تلاشهای خستگی ناپذیر نینرت، این افغانزاده با عزم یا بنام افغانی او (فتانه نعیمی) پس از تقریباً چهل سال در حالیکه اکنون عمر او به ۵۴ سال رسیده بود، به نتیجه رسیده، نه تنها به شناسائی پدر خود موفق گردید، بلکه با ساسوایی که دیده بود برادر و خواهر خود را هم یافت و پسر و دختر نعیمی مرحوم نیز او را بحیث خواهر خود شناختند.

در بیان این داستان شگفت آور ولی واقعی باید علاوه شود که دو مطلب مهم با زهم مجهول ماند؛ یکی علت و چگونگی فرار او از کابل و اینکه بکدام وسیله و بکمک چه اشخاصی از افغانستان خارج و از طریق هند از راه بحر خود را با رویا رسانیده بود و دوم سبب ترک سوئیس و آمدن او به روم در حالیکه هیچک از افراد خانواده اش در آنوقت در روم نبود و ظاهراً هیچکس را در ایتالیا نمیشناخته است چه بود که درین دو موضوع مرحوم نعمی هیچگاه اظهاری ننموده بود و همیشه این نکات را مکتوم نگه داشته و همه رازهای خود را با خود بگور برد. ختم.

## فقدان یک شخصیت دانشمند

باتاثر عمیق از موتریال کانادا اطلاع گرفتیم که استاد عبدالکریم نایل ننگرهای بتاریخ پنجشنبه ۲۶ اکتوبر ۱۹۹۵ جهان فانی را الوداع گفت. انا لله وانا الیه راجعون.



مرحوم استاد عبدالکریم نایل در سال ۱۹۲۵ عیسوی در شهر کابل متولد گردیده بعد از فراغت از لیسه غازی و پوهنچي سیانس پوهنتون کابل در مسلک شریف معلمی شروع بکار نموده، نخست بحیث معلم کیمیا و بیالوژی و سپس بحیث معاون تدریسی و کفیل مدیریت مدرسه علوم شرعیه پغمان، بعداً بحیث معلم در لیسه حبیبیه تدریس مینمود. در سنه ۱۹۵۲ در رشته کنترول ملاریا در بمبی و کلکته تحصیل نموده در بازگشت بوطن بحیث مدیر کنترول ملاریای شهر کابل و بعد از یک دوره دیگر تحصیل در لیسانس بحیث مدیر تعلیم و تربیه وزارت صحتیه مقرر گرد و بعد اشتراک در چند کنفرانس بین المللی بحیث معاون ریاست صحت عامه مقرر و متعاقباً برای تحصیلات عالی از طرف موسسه صحتیه جهان بخارج اعزام و در بازگشت باخذ نشان مینه پال مفتخر گردید. در سال ۱۹۷۲ بحیث مدیر عمومی تفتیش ریاست پوهنتون و سپس بحیث معاون ریاست پولیتخنیک اجرای کار نموده بعد از یک دوره خدمات طولانی برتبه اول تقاعد نمود و در حکومت عبوری پشاور بحیث معاون ریاست مجادله ملاریا مصروف خدمت بود.

دوستان و شاگردان استاد نایل، مرحومی را چنین توصیف نموده اند:

« هر چند که از وی بگوئیم، یکی از هزار و اندکی از بسیار گفته ایم. او دانشمندی بود متواضع، مردی بود باوقار، استادی بود عالم پرور، پدری بود مهربان و فردی بود وطنپرست. قلمرو اندیشه وی را در ایام دیگری بود. او چنین می پنداشت که انسان موجودیست پر ارزش و گرانبها که نباید دستخوش فراز و نشیب های مآلیم اندیشوی شود. وی پیری بود که از جوان، جوانی بود که از پیر و مردی بود که از حقوق زن حرف نمیزد. خود عقیده بر آن داشت که کلیه گامهای مثبت در راه ترقی و پیشرفت و تمام جنبش های مفید اجتماعی جهت سرافرازی دادن مردم، بویژه قشر جوان در یک مسیر علمی، بایست تقدیر و استقبال همگانی شود. »

آئینه افغانان برای برای مرحوم استاد نایل که عمری در تعلیم و تربیت اولاد کشور و اندک اندک در اجتماع مصروف بود از خداوند متعال بخشایش مسئلت نموده بازماندگان شان تسلیت عرضه میدارد. روانش شاد باد.

## فقدان یک صاحب منصب صادق افغان

باتاثر عمیق اطلاع یافتیم که دگر وال معراج الدین خان سابق آمر توپچی قول اردوی مرکزی بتاریخ ۲ قوس ۱۳۷۴ باثر حمله قلبي بعمر ۸۰ سالگی این دنیای فانی را وداع نمودند. انا لله وانا الیه راجعون.



مرحوم الحاج معراج الدینخان یکتن از منصبداران صادق و با ایمان کشور بودند و در طول دوره ماموریت با اخلاص و صداقت خدمات شایان را در اردوی افغانستان انجام داده در نزد آمرین، همقطاران و ربردستان خود به احترام و حرمت نگریسته میشدند و سلوک نیک داشتند.

مرحوم دگروال معراج الدینخان بیک فامیل سرشناس لغمان تعلق داشته دوره تقاعد را در وطن خود بمردم داری و نیکنامی سپری نموده، جنازه مرحومی از طرف مردم محل با اعزاز و اکرام در قریه اسلام آباد ولایت لغمان بخاک سپرده شد.

مرحومی در دوره تجاوز روسها با مجاهدین همسنگر شده از ایثار مال و تجارب حربی و نفوذ قومی و محلی خود دریغ ننمود. شاعلی محترم سید گل غریبیار که از معاریف ولایت ننگرهار میباشد و با مرحومی شناخت و مراودات داشتند، از وفات دگروال مرحوم اظهار تأثر نموده گفت که مرحومی یک شخصیت ملی و مهمان نواز بوده، در جهاد افغانها سهم گرفته و در بین قوم و مردم ولایت مشرقی شهرت نیک و حرمت زیاد داشت. آئینه افغانستان بازماندگان مرحومی خصوصاً پسر ارشد او آقای حمید معراج و برادر مرحومی جناب دگروال اصحاب الدین سیدی مراتب تعزیت و تسلیت تقدیم و برای مرحومی از بارگاه ایزد متعال طلب آمرزش مینماید.

## مرحوم داکتر عبدالله عمر د عامې روغتیا پخوانی وزیر د زندان د قهرمانانو په لړ کې

لیکونکی محترم سید گل غریبیار

۱۳۵۸ کال د څرخي پل زندان په لمړۍ پلاک کې د خلق او پرچم د مظالمو دلاسه مو مرگ ته شپې ورځې سبا کولې. دا د هغه سیمې داسې گرمې شپې وې چې ایران کې آخند خمیني راغلی او پاکستان کې صدر ضیاء الحق د مملکت واگې لاس کې نیولې او په افغانانو خو د روس د نوکرانو دلاسه آسمان بېخی څو نیزې را ښکته وو. د بنديانو د محبس نه بیرون هېڅ ډوله د تماس لاری موجود نه وې.

خو سره ددې سختو او بدو ورځو یو شمیر بنديانو وړې رادیوګانې د ځانو سره پټې ساتلې وې چې کله نا کله به یې د نړۍ د رادیوګانو خبرونه اورېدل. اصله کیسه داسې وه:

د مرحوم والي روشندل خان روشن سره کوټه کې دده محترم ورو تاج محمد خان والي محترم ثواب آصفی او یو نفر بل اوسیدل. د دوی د کوټې نه سید عبدالله ځناور (دمحبس قوماندان) یوه کوچنی رادیو د تالاشۍ په نتیجه کې پیدا کړه. سید عبدالله ددې ورځې په ماښامین حفیظ الله امین ولاړ چې ددې جریان نه یې خبر کړی.

حفیظ الله امین ورته د ټول پلاک د تالاشۍ امر ورکړ او ضمناً یې ورته ویلې وو چې نن شپه د داودخان د کابینې ټولو غړو ته، پرته د محترم عزیزالله واکمن او داکتر پوهاند نوین نه چې گویا ناروغه او ضعیف وو، نور ټول ته کلکه سزا ورکړه.

څه وخت چې سید عبدالله محبس ته راغی، مونږ ټول بندیان یې کوټه قلفې کړو او په عمومي تالاشۍ پیل وکړه چې یو شمیر نورې رادیوګانې هم پیدا کړې. خلاص دا چې د شپې د نهو بجو نه وروسته د حفیظ الله امین د هدایت په اساس غوث الدین فایق، ثواب آصفی او داکتر عبدالله عمر د قوماندان دفتر ته د جزا ورکولو دپاره وغوښتل شول. د فایق او آصفی توبی او زاری مو واوړیدې، خو کله چې د داکتر عبدالله عمر د وهلو او لت کولو نوبت راغی، خو پنځه شپږ عسکرو پری د بوتانو سره ختلو او کوزیدلو شروع وکړه. پدې وخت کې یې وجدانه سید عبدالله ورته وویل چې بې شرف او بې وجدانه او داسې نور... محترم مرحوم داکتر عبدالله عمر ورته وویل چې بې شرف تره کی است، بې شرافت بریښف است و همچنان بی شرافت حفیظ الله امین است.

دې وخت کې په سید عبدالله قوماندان او رولګید او په وهلو یې لا نور شدت ورکړه او په وحشیانه غضب سره داکتر صاحب ته د پلار توهین او ښکېلې وکړې. خومونږ واوړیدل چې داکتر صاحب عمر په ډیر میړانه د قوماندان په ځواب کې وویل چې: "پدر لعنت خودت - تره کی است و حفیظ الله امین ات...". خلاص دا چې سید عبدالله قوماندان به یوه ښکېله او یا بده خبره ده نه کولې او ده به لس چنده زیاتې د دوی ټولو کمونستو ټولو ملحدو مشرانو ته کولې. هره هغه وهلو او ښکېلې به ده باندې تیرول، خو ده په میړانه څو چنده زیات ځوابونه ورکول او دده ژوند په دغه صحنه کې بالکل په خطر وو. د داکتر صاحب مرگ ته یې پداسې بې آبرو ژوند ترجیح ورکړه چې آفرین دی په ده او دده په ټول خاندان.

د همدې شپې په سبا سهار چې د وینو آثار یې په تندۍ او مخ لاموجود وو، د څرخي پل د ځان نه تار کړې او دمحبس خویلي ته راووت او یو دیوال ته یې تکیه وکړه. کله چې ما ولیدنه نژدې ورغلم، سلامی واچوه او دده د صحت تیوس می تری وکه. ضمناً یې ورته وویل چې وزیر صاحب آفرین دی ستا پدې لاسو همت وې. له راته مخ راواپوه او وی ویل چې: "غریب یار صاحب ما، بربایت ثابت ساختم که تو تنها افغان نیستی، بلکه ما هم افغان هستیم..." دا خاطره ما سره د هغه وخت

نه تراوسه په ما غزوګۍ ده. ددې دپاره چې نور افغانان دده دقهرمانۍ ثبات او زړورتیا او لوړ همت نه خبر شي او د هغه پاک روح ته دعا ولېږي.

د مرحوم داکتر عبدالله عمر اجل چې نه وه رسیدلې د څرخي پل دوختنه په زندان څخه ژوندی ووت. خو دی د کمونستانو سرسخته دشمن وو او په دوی باندې هرکله او هرچیرته گذارونه کولې. ویل کېږي چې د کي چې بې په دسېسه مرحوم داکتر عبدالله عمر په شمالی یمن کې په یوه بلن شوی ترافیکي اکسیدانت ترور اوشهید شوی دی (دسامبر ۱۹۸۷ له ۱۱ نه ۱۲ تر ۱۳).

### یادی از مرحوم محبوب



محترم احمد صديق حيا

(هوالباقي جل جلاله)

خبر مرگ کسان حسرت و نومیدی ماست رشته از هرکس که خطا خورد بما می پیچد

در شماره ۵۷ مجله ائینه افغانستان از قلم آقای ناظم باختري خبر مرگ دوستان بسیار گرامی و محبوب خود را مطالعه و تما ویرشان را نیز ملاحظه کردم. از آنجا که بحکم (کل شیئی هالک الا وجهه) آن حباییم که از بحر فنا سرزده ایم چشم واکردن ما عین زخود رفتن ماست چاره بجز تسلیم مقدرات رب العرش کریم نیست... از همه اولتر خبر و فوات فضیلت ما ب دوست محبوبم جناب میر غلام احمد خان را خواندم... منکه از مدت ها با جناب شان شناخت شخصی و رفت و آمد فامیلی داشتم راجع بشخصیت شان تذکرات مثبت همه دا نشوران را تصدیق کرده علاوه میدارم که مشا را لیه ما نند برادر بزرگ خود مرحوم میر غلام محمد (غبار) عشق خاصی بوطن و کشور داشته و از دیدن بیسروسا ما نیها وعدم عدالت در میهن

رنج میبردند و بارها میگفتند :

هرطرف مینگریم ظلم و جفا می بینم جمعی را عاقل و غافل ز خدا می بینم  
و نیز این بیت حضرت مولانا را بیشتر زمزمه کرده اشک میریختند و میفرمودند :

لطف حق با تو مداراها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند  
مرحوم جناب محبوب به تصوف و عرفانیات و ادب علاقه شدید داشته بیشتر به تفسیر آیات قرآنی می پرداختند و دوستان را از مسئولیتهای اخلاقی و انسانی و اسلامی آگاه میساختند. بسنخان عرفانی کرام خصوصاً حضرات (حافظ)، (سعدی)، (مولانای کبیر)، (بیدل بزرگوار) عشق خاص داشته توأم با اشک آیات دلاویز شانرا قرائت میکردند و این اغراض ابوالمعانی را بارها تکرار مینمودند:  
تو کریم مطلق و من گدا چکنی جز اینکه بخوانیم در دیگری بنما که من کجا روم چویرانیم  
نه بنظر بسته مشویم، نه بحرف ساخته سرخوشم نفسی بیاد تو می کشم چه عبارت وجه معانیم  
و هم اکثر این بیت را زمزمه می نمودند :  
غفلت ایام پیری از سر ما وانشد سخت دشوار است (بیدل) ترک خواب، بیدم

حضرت بیدل در بیتی میفرمایند :

وقت رفتن کار با فضل است با اعمال نیست هرکه زین حرمان سرا رفته است بیغم رفته است  
و مرحوم جناب عبدالرشید بیغم برادر جناب محبوب از همین عقیده بود که تخلص (بیغم) را انتخاب کردند. با دارم بعضی از دوستان برسبیل شوخی با ایشان میگفتند : شما باید تخلص (بیغم) را ترک گفته تخلص دیگری پیدا کنید . مرحوم می پرسید چرا ؟ بجواب میگفتند بسبب اینکه شاعر گفته :  
درین دنیا کسی بیغم نباشد و گر باشد بنی آدم نباشد  
مرحوم بیغم میفرمود : این بیغمی من از جهت بی تفاوتی من بکارها نیست بلکه امیدم بفضل خداوندی است که هرگاه بمیرم غمی ندارم و یقیناً مورد عفو و غفران ذات مقدس الهی (ج) واقع میشوم . در حدیث قدسی آمده است (( انا عند الظن عبدي )) ( من با بنده خود مطابق ظن و گمان او معامله میکنم ) بنا بران خوش بخت اند کسانی که بخالق توانا و مهربان خود گمان نیک و عقیده راسخ دارند و بوسوسه های ابلیس از جانروند. ازین جهت حضرت مولانای کبیر هم در مثنوی شریف اشاراتی دارند دلپذیر و خوش آیند و بینظیر ازین قبیل :

هرکسی از ظن خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من  
سرمن از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست

این چند بیت را با سانشناغیهای مرحوم مغفور میر غلام احمد محبوب طور مرثیه سروده ام :

دریغا رفته از ما یار دیرین	غلام احمد و هم عاشق دین
غم دین را همیشه داشت در دل	گریزان بونه دایم از شیاطین
بنام حق ز دل تعظیم میکرد	چنین بود مشرب آن یار دیرین
چو بشنیدی حدیث مصطفی را	همی خواندی درود و گفتی تسبیح
ز تلخیهای دوران قلمه میکرد	سراپا صحبت او بونه شیرین
بشردن داشت طوقی از (عمرجان)	که بونه مرشدش از روی ته-سکین
ز (مولانا) و (بیدل) چون شنیدی	ز خود رفتی شدی مدهوش و غمگین
همیشه دیده اش پر اشک می شد	چو می گفتم سخن از عالم دین
خلایقه بونه مرد با درایت	سخندان و خدا جوی و خدا بین...
بجمع دوستداران بونه (محبوب)	(حباب) کیش و مستین و مرد سنگین
الا ای دوستدارانش بخوانید	برایش (سوره اخلاص) و یا سین...

بدینوسیله مراتب تسلیت و همدردی خود را بخانم محترمه شان میرمن ( وصفیه جان ) و سایر اعضای فامیل شان تقدیم مینمایم . انا لله وانا الیه راجعون .

## پیرامون شخصیت نیک مرحوم میر غلام احمد غبار/محبوب

محترم محمد ناصر رشاد

خبر وفات آقای میر غلام احمد خان غبار مندرجۀ مجله نمره مسلسل ۵۷ آئینه افغانستان موجبات تأثر و تألم تمام افغانهای دوستدار و آشنایان آمرحوم گردیده است . کسانی که با وی ارتباط و علاقه داشتند دست دعا بلند نموده آمرزش این شخصیت دیندار ، متقی و پرهیزگار را که در تمام دوره عمر خود بجز از تقوی، عبادت و نیکوکاری راه دیگری نداشت، از صمیم قلب تمنا نمودند .

آقای احمد و برادر دیگر شان مرحوم میر غلام حامد را از دوران نوجوانی میشناختم و در جریان تحصیل مکتب حریۀ آنوقت آنها بیشتر از دیگران باخذ نمرات عالی موفق بودند و همین دوبرادر در یک صنف بودند و گاهی یکی و گاهی دیگری بر همدیگر سبقت میجستند و نمره اول صنف میشدند که گویا یک مسابقه تحصیلی در بین این دوبرادر و دو شخصیت وجود داشت .

هر دوبرادر با سه نفر پسران کاکای شان که آنها نیز در رشته تحصیلی بیشترین موفقیت را حایز بودند در سال ۱۲۹۸ شمسی بحیث صاحب منصب وارد اردوی افغانستان شدند ، و بعد ایامی آقای احمد بحیث مدیر طبیۀ وزارت دفاع ملی مقرر گردید . وی درین رشته خدمات شایسته اپرا انجام داد و درحالی که طبابت در آنوقت در افغانستان بسیار محدود و ضعیف بود و بجز یک شفاخانه عسکری و ملکی و چند داکتر پاکستانی دیگر اساسی نداشت، لوابیجی ترتیب و بدسترس

استعفی ندهد جنگ قطع نمیشود. پاکستان از دوام جنگ در افغانستان متضرر میشود و خواستار قطع جنگ بحاضر منافع خود است، لیکن اینرا میداند که تا حکومت ربانی باشد جنگ قطع نمیشود و حکومت ربانی نیز حاضر بترک قدرت نبوده با قبول کشتار و فجایع بشری بهمین منوال دوام میدهد. لهذا حکومت پاکستان دوام حکومت ربانی را با دوام جنگ در افغانستان در موازات میبیند و نمیتواند از دوام این حکومت غیر قانونی حمایت کند.

(۴) پاکستان شناخت بسیار نزدیک و عمیق از تنظیمها و گردانندگان آنها دارد. پاکستان نسبت بهر کشور دیگر تماس رسمی بیشتر با مسئولان تنظیمها و حکومت تنظیمی کابل داشته و دارد. پاکستان برای هر کدام اینها برای اجرای مقاصد خود بارها رشوه داده و رفع حاجت کرده است. پاکستان دو رویه ها و دروغگوهای تنظیمی را خوب میشناسد. وقتی یک حکومت با حکومت دیگر معامله میکند متوقع است در قبول و دوام معامله مطابق بقرار داد عمل شود. پاکستان در دوسیه ربانی و سفراء و نمایندگان او غیر از دروغ و خدعه، خود فروشی چیزی ندارد. ربانی بارها و بتکرار از تعهدات خود با پاکستان سر زده بلکه برای تهدید پاکستان با سه رقیب او (ایران، هند و روسیه) معامله کرده است. سفیر سابق ربانی روشن دل و درک در معامله قتل افغانهاییکه طلاب مکتب راگروگان گرفته باسلام برده بودند با آی اس آی و وزارت داخله پاکستان همکاری نمود، خون هموطنان خود را فروخت، از دولت پاکستان صدهزار دالر رشوت گرفت و از پاکستان بامریکا پناهنده شد. سفیر بعدی ربانی مسعود خلیلی در معامله انعقاد قرار داد ترانزیتی استفاده از شاهراه سپین بولدک - تورغندی از دولت پاکستان پنج میلیون کدالر رشوت گرفت و لی بعد از رویکار آمدن طالبان آن قرار داد فسخ شد. میگویند وقتی از مسعود خلیلی مطالبه شد پول رشوت را مسترد کند، او بجواب گفته بود « متن قرار داد را مطابق میل شما ترتیب و امضاء کرده بدست شما دادم، ولی تعهد تطبیق آنرا نداده بودم »، و متعاقبا خلیلی از پاکستان برآمد. پاکستان بالای شرافت و اسلامیت و تعهد و وعده و قول و عمل رژیم ربانی ایمان و اطمینان ندارد و با این رژیم بحث یک حکومت معامله کرده نمیتواند، چونکه وجدان حکومتداری را در اعمال آن نمی بیند. حکومتیکه از همسایه ها بشمول روس و هندو اسلحه میگیرد و توسط آن مردم خود را بصد ها هزار ها بقتل میرساند تا دل خود را خوش ساخته باشد که بر ارگ کابل مسلط است، بالای این نوع حکومت تنها کشورهایی اطمینان ظاهری میداشته باشند که اهداف و مقاصد خود را پیش ببرند: دلیل اینکه ایران با چشم سفیدی میگوید رژیم ربانی را برسمیت میشناسد اینست که رژیم ربانی مقاصد ایران را متعهد شده است. از اینجاست که حکومت پاکستان التماس و تضرع ربانی را باوجودیکه حاضر شده شخصا بپاکستان برود و با تادیبه غرامات ۱۵ میلیون دالر شخصا و رسماً معذرت بخواهد نپذیرفت، زیرا در عقب این معامله صداقت نمی بیند. اخبار امید شماره ۱۹۸ مورخ ۵ فروری را بخوانید، از قول کابل رادیو میگوید ربانی از پاکستان معذرت نخواست و تاوان خسارات را وعده نداده، درحالیکه میدیای جهانی از وصول مکتوب رسمی ربانی بعنوان دولت پاکستان و از اظهارات جنرال قونسل ربانی در پشاور و هم شارژدافتر ربانی در اسلام آباد بتکرار این خبر رانشر کردند و متعاقبا سیاف نیز بحلال آباد آمده با سفیر پاکستان در جلال آباد و با معاون آی اس آی در تورخم دیدار و صحبت نموده تا اگر بتواند حکومت پاکستان را بقبول این معذرت و عفو ربانی تشویق نماید. پاکستان میداند که تادیبه پانزده میلیون دالر برای ربانی که بیشتر از هزار میلیون دالر در بانکهای خارج ذخیره دارد مثل پانزده هزار پول است که میخواهد با آن وقت بیشتر کمائی کند و هدف کثیف تفوق قومی و شمار « تاجک فوق همه » خود را بکرسی بنشاند. مقاله تحت عنوان (بی پیرو بد مذهب) درین شماره را بخوانید.

پاکستان قاتلان جنرال کتوازی و عاملان انفجار بمب پشاور را کشف و دستگیر نموده و از زبان آنها چیزهایی شنیده است که بالای چنین شخصی و چنین حکومتی اعتماد کرده نمیتواند. یک گروه متخصصین سی آی ای امریکا نیز بارتباط انفجار بم در سفارت مصر و تروریزم بین المللی با پاکستان همکاری دارد. یک قسمت اقرار قاتلین جنرال کتوازی در پاکستان نشر شده است. قاتل بدریافت پول از طرف حکومت ربانی اعتراف نموده و معاونین خود را و همچنین کسانی که از طرف رژیم ربانی بانفجار بم در پشاور مامور شده بودند معرفی کرده است. پاکستان بعد از تکمیل تحقیقات و محاکمه علنی مجرمین و قاتلین، شاید غرامات خسارات انفجار بم در پشاور را نیز مطالبه نماید.

(۵) پاکستان می بیند که در رژیم کابل مرجع صلاحیت معلوم نیست و هر روز دستخوش حوادث میشود. پاکستان میداند که احمد شاه مسعود سیاست مدار نیست و فقط گاهگاهی عندالایجاب بسفارش کوشان و فیضی مصاحبه ها ترتیب میدهد: مثلاً خبرنگار دهرستی نشر شد که مسعود زخمی شده، از امریکا برایش تلفونی هدایت دادند که « میو کو! ». پاکستان نیز میداند که ملا ربانی هم از سیاست بمعنی علمی کلمه بهره ندارد ولی رندی و سیانگی را برسم عیاری سیاست میشمارد. پاکستان کاملاً مستشعر است که سیاست خارجی رژیم کابل از طرف داکتر روان فرهادی در نیویارک طرح و ابلاغ و توسط دونفر از شاگردان او تطبیق میشود (نجیب لفرائی و رحیم غفور زی). پاکستان از تماس های روز افزون روان فرهادی با نمایندگان ایران و روسیه و هند در مقر ملل متحد اطلاع دارد و این موضوع از نظر دولت امریکا نیز پنهان نمانده است. پاکستان میداند که روان فرهادی در نزد نمایندگان ملل جهان یک سفیر بی حیثیت یک تنظیم غیر ذیصلاح و در نزد سرمنشی و هیات اداری ملل متحد بی وقارترین سفیر که حتی برابر با سفیر هایتی حرمت نمیشود، میباشد، زیرا فجایع بشری رژیم ولینعمت او روزمره در جراید نیویارک و در بیولتنتهای ملل

دولت قرار داد که باساس آن در ایام بعد شعبات طبابت در اردو وسعت پیدا کرد وشامل ژاندارم وپولیس وقطعات ولایات گردیده باعث بوجود آمدن شفاخانه های متعدد در سراسر افغانستان گردید و در همین رابطه چند داکتر ترکی هم وارد افغانستان گردید. برطبق این لوایح شفاخانه مرکز اصلاح و وسعت یافت ونواقص آن از میان برداشته شد وهرچه بیشتر وسائل راحت و آسایش مراجعین تامین گردید.

بتاریخ ۲۵ برج نور سنه ۱۳۰۵ شمسی آقای احمد برتیه کند کمشر در جمله پانزده نفر منصبداران افغانی و در پارتی اول عازم ترکیه گردید ودرشق استحکامات عسکری بنحصول آغار نمود. تا آنوقت افغانستان درین رشته کدام بنیادی بوجود نیآورده بود وبیکقدم جدیدی بود که از جانب وی برداشته شد. وی بزبان ترکی قبلا آشنائی داشت وبرودی توانست کتابهای متعددی را ترجمه نموده بدسترس دولت قرار بدهد که وقتا فوقتا در مجله اردو و دیگر نشرات وزارت دفاع افغانستان منتشر میگردد. وی در سال ۱۳۱۰ شمسی بعد از انجام موفقات تحصیل عالی وارد وطن شد، ولی متأسفانه در وظایف غیر مسلکی گماشته شد، بعبارت دیگر مطابق بارزشهای علمی و مسلکی خود کاری را بدست نیآورد بلکه بقسم تحمیلی بیک زندگی محدود مواجه گردید که بالاخر بمرور زمان قدرت بیان و قوه قلم خود را از دست داد.

آقای احمد یک شخصیت قناعت پیشه بود وبمزایای دنیا اعتنائی نمیکرد، کم حرف میزد وگفتار وی متین ومنطقی میبود. در دوره زندگی بهیچ فردی آزار واذیت از وی دیده نشده، خلاصه اینکه هیچ عمل وحرکات وگفتار وی از دایره دین و اخلاق وشرافت انسانی خارج نبوده است. وی در دوره حکومت داود خان که مشکلاتی را در باره معاش مامورین متقاعد بوجود آورده بود، برای تامین مایحتاج زندگی خود با اشکالاتی روبرو بود، زیرا وی از دوره های گذشته ماموریت خود کدام اندوخته نداشت.

آقای احمد بعد از متواری شدن از میهن واقامت در المان با ارسال نامه های دوستانه شان ما را خوشنود مینمودند. از متن نامه های سودمند شان مستفید میگردیدم، و تعویذ های ارسالی شانرا که بمقصد تسکین آلام یا برطرف نمودن علایم امراض وباطر تقاضای دوستان میفرستادند، تا حال باخود دارم.

ما آرزو داریم که بازماندگان واقارب وی فقدان این شخصیت قابل قدر را که با رضای خداوند متعال این جهان فانی را ترک نموده با صبر وتسلیت وحوصله فراخ استقیال نمایند. این نویسنده از جانب خود واعضای فامیل برای مرحومی طلب مغفرت نموده وبرای متعلقین شان اجر جمیل را از خداوند متعال تمنا دارم. مورخ ۱۴ نوامبر ۱۳۹۵ ارواین - کلفورنیا.

یادداشت اداره : دوست وهمکار دانشمند ما جناب آقای محمد ناصر رشاد که بسنین ۹۵ سالگی قرار داشته والحمدلله از صحت نسبی و ذکاوت سرشار هنوز برخوردار میباشند، متأسفانه حدود یکنیم ماه قبل هسبر شریف وفادار خود را بخالق لایزال سپردند. ما درحالیکه ازفقدان این بانوی نیک سیرت ومهمان نواز که عمر درازی حرمت و خدمت هسبر خود را نموده ودعای بخشایش گرفته است، متالم شده وبرای مرحومه ازبارگاه ایزد متعال بخشایش و گشایش مسئلت مینماییم، دعا میکنیم خداوند متعال برای آقای رشاد که یک شخصیت برارنده وغنیمت بزرگ فرهنگی کشور میباشند عمر دراز و صحت خوب نصیب فرماید. مراتب تعزیت وتسلیت بهمهم بازماندگان مرحومه تقدیم میداریم. دکتور هاشمیان.

## وفات نابهنگام دکتور احسان رفیق

باتاشرع میق از وفات نابهنگام دکتور محمد احسان رفیق و دفن وفاته او در ویرجینیا اطلاع یافتیم. انالله وانالیه راجعون. (مورخ ۱۹۲۸ - محرمی ۱۹۹۵)

مرحوم دکتور محمد احسان رفیق بعد از فراغ ازلیسه استقلال برای تحصیلات عالی در سال ۱۹۴۵ به آمریکا اعزام گردید وبادریافت دیگری انجنیری درزراعت و دکتورا در اقتصاد ازپوهنتون سوربون فرانس در سال ۱۹۵۷ بوط برگشت وبیچ مدیر عمومی وبعداً رئیس در وزارت زراعت مصروف خدمت گردید. مرحومی در سنه ۱۹۶۳ بیچت معین وزارت زراعت مقرر وتا سال ۱۹۷۰ بهمین وظیفه کار میکرد ودر سال ۱۹۷۱ بیچت والی هرات مقرر گردید. وی یک مامور پاکفیس بوده وظایف محوله را با صداقت انجام

داده در دوره استیلای کمونستی مجبور به ترك وطن شد ودر امریکا برای تامین نفقه فامیل تا تازمانیکه توان داشت از طریق تکی رانی در ویرجینیا تامین معاش میکرد. دکتور محمد احسان

رفیق پسر مرحوم محمد عمر رفیق سابق والی کابل بوده که مانند پدر خود شخص متواضع و فقیرمشرقی بود. خداوندش غریق رحمت سازد وبازماندگان صبر جمیل اعطا نماید. بخش دکتور محمد رفیق در باره اش انالله و انالیه راجعون.

## وفات یک مجاهد ولایت کنر

باتاشرع میق از وفات شیرآغا شال باشر سخته قلبی در پشاور اطلاع گرفتیم. انالله وانالیه راجعون.

مرحوم شیرآغا پسر ارشد مرحوم مغفور شال پاچا شخصیت روحانی ولایت کنر وجانشین پدر بود ودر دوره جهاد با مجاهدین راه حق مساعدتها نموده نزد مجاهدین حرمت واحترام داشت. شیرآغا شال برادرزاده جناب سید شمس الدین مجروح واز خاندان سادات کنربوه اعضای این خانواده در خدمات اجتماعی وجهادی نامور میباشند. برای مرحومی طلب رحمت وبخشایش نموده بمحترم سیدعظیم شال مجروح وعم محترم شان مجروح پاچا وسایر بازماندگان شان تسلیت میرسانیم.



محترم احمد صدیق حیا

مضمون جالب آقای ناظم باختری در شماره ۵۰ مجله آئینه افغانستان تحت عنوان (آوای دل ما در) را خواندم و از اینکه ما در محبوب وطن یادی از فرزندان صادق و فداکار خود کرده برنشاط دل ما افزود. برای تکمیل این سلسله خاطرات یکتا از شخصیت های راستین و ارجمند را درین مضمون خود می گنجانم که عبارت است از مرحوم محمد رحیم (شیدا) سابق وکیل فاریاب که برای سه دوره در ولسی جرگه مصدر خدمات شایسته شده و مدتی هم بصفت والی تخار و بغلان کار کرده و در ابتدا در فاریاب وظیفه (شاروال) آنجا را بعهده داشت. مرحوم شیدا شاعری بود که بیشتر در وصف بیموازنکیها و آلام اجتماعی شعر میسرود. از جمله بیانیه تاریخی وی در جلسه رای اعتماد ولسی جرگه بحکومت مرحوم دکتور عبدالظاهر بروز ۵ شنبه ۳۱ سرطان ۱۳۵۰ شمسی میباشد که چند بیت آنرا بیاس خدات و مبارزات ملی آن مرحوم ذیلا می نویسم تا هموطنان با من همنا شده بروح آن دوست صدیق وطن درود و تحیات بگویند.

مرحوم (شیدا) در بیانیه خود گفت: "نخست سلام به بیریق، سلام بر کشور و سلام بر ملت نجیب افغان گفته بعد بحمد و ثنای کردگار توانا جل جلاله می پردازم و هم بروان مطهر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم درود بی پایان تقدیم میدارم. سپس (ناله مردم) را بگوش های ارباب قدرت و مسئولان حکومت میرسانم...."

روس نگذاشت که ما صاحب بطرول شویم تا که در زندگی ما صاحب یک رول شویم  
خواست امریکه که ما نیز چنین گول شویم ز سیاست چقدر کشته فارمول شویم  
روس و امریکه همه مقصد خود می خواهد  
نیست کس در غم کس نفع بخود می خواهد

مال ایران و زهندی همه در خانه ما است صنعت غیر همه زینت کاشانه ما است  
کفن و سوزن ما جمله زیبگانه ما است آری بازار جهان، کشور و پیرانه ما است  
فخر بر ساخته مردم بیگانه کنیم عار از البسه و تکه این خانه کنیم  
تاجر ما بوطن اسپیک طفلانه خرد پودر و لب سرین و روغن و هم شانه خرد  
جای فابریکه و ماشین همه بوقانه خرد بهر این ملت بیچاره جرنگانه خرد  
ز اقتصاد غلظت شعله درین خانه بزن ملت از فقر بمیرد تو جرنگانه بزن  
بهترین ثروت ما مردم کشور باشد هر دماغ بشری معدن جوهر باشد  
قیمت شخص ز الماس فزون تر باشد جوهر اصلی ما خوبتر از زربا شد  
با خبر باش که تو با دل چاکش/نبری آخر این ثروت ملی است/چاکش نبری  
مقتضیات زمان وضع جهان آمدنی است حکم تاریخ و همه سیر زمان آمدنیست  
ما بخواهیم نخواهیم، همان آمدنی است بهر ما سود بود یا که زیان آمدنیست  
بهر آنست قبول این همه جریان سازیم لیک پاس وطن و حرمت قران سازیم  
دانه سنگ وطن را به کرملین ندهم خار این باغ و چمن را بواشنگتن ندهم  
بوته خار ازین خاک به جرمن ندهم بخدا جان بدهم خاک به لندن ندهم  
منکه افغانم و اسلام بود آئینم نه به انگلیس غلام و نه فدای چینم  
گرچه دانیم که این گفته ما بی اثر است سالها گفته ایم و حاصل آن بی ثمر است  
نه بتو قدرت اجرا و نه در جیب زراست قصه کوتاه، تماما همه اش دردسراست  
از شما کار نخواهیم سلامت باشید  
حاکم مطلق ما تا بقیامت باشید .....

مرحوم محمد رحیم (شیدا) بتاريخ سنه ۱۳۰۳ در ولایت فاریاب (میمنه) تولد شده و بتاريخ ۲۹ رمضان المبارک مطابق ۱۸ جوزا سال ۱۳۶۵ شمسی بعمر ۶۲ سالگی در دیار غربت در شهر پشاور که آنجا منتظر سرنوشت و آزادی وطن بمهاجرت گزیده بود داعی اجل را لبیک گفته بروز اول عید سعید فطر در پشاور بخاک سپرده شد. مرحومی این بیت حضرت ابوالمعالی را همیشه با خود زمزمه میکرد:  
(بیدل) از برق تمنایش سراپا آتشم داغ شد هر کس به پهلوی من شیدا نشست.

هیئت تحریر و کارکنان مجله آئینه افغانستان بروح پرفروش مبارز و خدمتگار وطن مرحوم محمد رحیم شیدا تحیات و درود میفرستند و از خداوند متعال افزونی این چنین اشخاص حقگو و باجرات را و همچنین آن نوع فضای دیموکراسی که این چنین قاصد را در تالار ولسی جرگه کشور و در جلسه رایگیری بحکومت جدید اجازه خواندن و شنودن میداد دوباره مستقر و روز افزون میخوانند. امین یا رب العالمین.

آئینه گر نقش تو بنمود راست

خود شکن، آئینه شکستن خطاست! (فریار)



از چپ بر راست : مرحومین کمال الدین اسحق زی وکیل سرپل حاجی امان الله سیواوشانی وکیل گذره هرات محمد رحیم شیدا منشی  
ولسی جرگه دوره یازدهم - داکتر محمد ظاهر رئیس ولسی جرگه دوره یازدهم - اوتالت سرمشی ملل متحد محمد امان وکیل خان اباد  
استاد عبدالرحمن پژواک سفیر کبیر و نماینده افغانستان در ملل متحد. (پهنگام یازدید هیأت پارلمانی افغانستان از امریکا)

# گله وشکایت از نشریه وزین «آواز ملت»

محترم قاسم شاه ازسانتباربرا

محترم داکتر هاشمیان مدیرمسئول آئینه افغانستان :

خداوند استاد صوفي عشقري را ببخشاید، هروقت که میخواستم چیزی باخبرها نوشته کنم، دستم را میگرفت و میگفت «اوبچه تجربه نداری، از اخبارها خود را دور نگاه کن که بجنجال میمانی.» حالا این جنجال در پس پیری برایم در امریکا پیش آمده. قصه ازینقرار است که از ششماه باینطرف یک نشریه گنگ نو بنام «ملت ژغ - آواز ملت» برآمده، خانه صاحب آن که او را نمیشناسم اما میگویند یک داکتر فامیده است آباد، برای پسرش ارسال میکند و مثل شمع بخانه ماروشنی میآورد، از تمام احوالات وطن ما را باخبر میسازد. در شماره ۱۹ این نشریه بصفحه ۲۲ آن یک چیستان نشر شده از خوانندگان تقاضا کرده آنرا حل نموده به آدرس شخص مکشوفه ارسال کنند، اما من باین ملک جیحونی امریکا بلد نیستم، حتی بدون اولادها تا بازار رفته نمیتوانم، آدرس ها را ندارم و اشخاص را نمیشناسم، از کجا بفهمم که شخص مکشوفه کیست و کجاست؟ لذا صورت حل معما را که نمیدانم درست حل شده یا نه به آدرس نشریه «آواز ملت» ارسال کردم. پاکت مرا باز کرده خوانده بودند، اما آنرا در یکپاکت دیگر گذاشته برایم مسترد فرموده بالای پاکت من فقط همینقدر همراهی تایپ نوشته شده که: «حل معمای شما بسیار عالی و عالمانه است، اما ارسال آنرا مابه «شخص مکشوف» حواله داده ایم که اگر لازم دانند خودشان نشر خواهند کرد.»

من ازین جواب متعجب و متاثر شده با پسر مصلحت نمودم، او گفت بهتر است گله وشکایت تا همراهی معما و صورت حل آن برای نشر بمجله شریفه آئینه افغانستان ارسال دارید. اینک پاکت مذکور را جنس خدمت شما ارسال میکنم. من نه چشم براه جایزه هستم و نه در پی شهرت میباشم، اما چیزیکه درین معما بسیار خوشم آمده همانا استادی و چیره دستی نویسنده آن و مهارت ها و صنایع است که توسط او در آن بکار رفته و کشف آنها بمن یکجهان لذت بخشیده است. لذا از جناب شما خواهشمندم گله و تاثر مرا بصاحب نشریه وزین «آواز ملت» رسانیده، چیستان مذکور و صورت حل مرا در مجله آئینه نشر و ممنون بفرمایند:

## چیستان: ... ارسال: عسکر "حقجو" از فریمانت

یادداشت: یکی از خوانندگان شوخ طبع و طنزگویی ما چستان ذیل را فرستاده و تقاضای حل آنرا نموده است. هرچند کوشیدیم کسی را که آنرا کشف کند درین چستان بدان اشاره میکند، کشف نماییم. توفیق نصیب ما نگردد، اینک شما و اینک چستان ایشان. امیدواریم ذکاوت شما بیشتر از ذکاوت نامس تایست این سطور بوده و قادر شوید به حل این چستان بفرج نایل آید!

- (۱) خود را نویسنده جامیزند، ولی عفت شغل نویسندگی را ندارد.
- (۲) تا مجبور نشود راست نگوید.
- (۳) لاف بزرگی میزند، مگر اثر بزرگی هرگز در او دیده نشده است.
- (۴) به جامعه خبرخواه نبوده و نظر نیک هم ندارد.
- (۵) در هر خانه ای که میخورد، به نمکدان ... میکند.
- (۶) وظایف شیطانی، غیبت و شرارت را با کمال صداقت اجرا میکند.
- (۷) در برابر صداقت، راستی و وفا عمیقاً حساسیت دارد.
- (۸) خود را شاکرد مرد بزرگی قلمداد میکند ولی از او عقده دارد.
- (۹) شهرت طلبی، بخشش، انعام و جوایز را خیلی دوست دارد.
- (۱۰) کردارش هرگز با گفتارش سر نمیخورد.
- (۱۱) در تفرقه اندازی در میان عبدالله توسط نگارش مضمون ید طولی دارد و ساکن بی ایریا میشود.
- (۱۲) شایعات در مورد دوران جوانی اش زیاد است.
- (۱۳) قتل دلش بسته و در قضاوت وجدانی ضعیف است.
- (۱۴) اشتیاق زیاد به جمع نمودن دالر از هر راهی که باشد دارد.
- (۱۵) چوب تر استاد هم بالایش اثر نه بخشیده است.
- (۱۶) از جواب مثبت و علی نفرت دارد و از دستورات اسلامی پیروی نمیکند.

دوستانیکه بتوانند این شخص غیرقابل دوستی را شناسایی کنند برنده جایزه یک بعد از آنچنین اسلامی افغانها می آید این تعیین خواهد شد. میگردید پاسخ های خود را به آدرس شخص مکشوف فرستاده انتظار جایزه را کشید.

«محترم آقای داکتر صاحب محمد داود یار

ناشر نشریه وزین آواز ملت

چیستان منتشره صفحه ۲۲ شماره ۱۹ آواز ملت بنظر من توسط شخصی نوشته شده که دسترس کافی در نجوم و ستاره شناسی و فلکیات هم دارد زیرا بزبانیکه اهل فن آنرا درک توانند در بین کلمات از خسوف و کسوف و عقرب و پوسیده گی و پیسیده گی و لاسیده گی و امثالهم نیز اشاراتی دارند که ذکر و تفصیل آن مستوجب مقالت دیگر میباشد. و اما از باب کشف و شناخت شخص توصیف شده در چیستان، نویسنده چیستان با چیره دستی خاص خودش، کشف و حل آن را بطور عموم در حرف اول کلمات یکمده توصیفها جاداده فقط یک استثنی وجود دارد که حرف اخیر نام مکشوف است و آنرا قصداً در کلمه اخیر توصیف آخرین جاگزین ساخته تا نوکاران رابه تفحص و تاامل و ادا سازد و این شیوه ایست که چیستان نویسان چیره دست عموماً بکار می بندند.

ما از توصیف آخرین بخاطری شروع میکنیم که کلید حل معما درین جا است. در توصیف (۱۶)، کلمه اخیر این توصیف یعنی

«نمیکند» قصداً به تنهایی در سرسطر طبع شده تا بسهولت جلب نظر کند و این بگانه استثنی است درین معما که حرف اخیر نام مکشوف (ن) در اول کلمه اخیر معما آمده، در حالیکه سایر حروف نام مکشوف در اول کلمات یکمده توصیفها جاگزین شده اند، بنابراین نام مکشوف ازین قرار تخمین میشود (الغیب عندالله):

## آئینه افغانستان تبریكات

### عید را تقدیم میدارد

توصیف (۱۶): حرف اول کلمه اخیر «نمیکند»: (ن).

توصیف (۱۴): حرف اول کلمه اول «اشتیاق»: (الف).

توصیف (۱۲): حرف اول کلمه اول «شایعات»: (ش).

توصیف (۶): حرف اول کلمه اول «وظایف»: (و).

توصیف (۱۰): حرف اول کلمه اول «کردارش»: (ک).

طوری که ملاحظه میشود از پنج حرف بالا کلمه ( ناشوک ) ترکیب و استخراج میگردد که معنی آنرا عجلتاً من نفهیدم، اگر کسی غیث اللغات داشته باشد شاید معنی آنرا پیدا کرده توسط نشریه شما بخوانندگان برسانند. اینقدر شنیده و بخاطر دارم که کلمه ( ناشوک ) در دوره کمونستی تره کی - امین در اخبار ها بسیار چاپ و استعمال شده است. در چیستانها و معما ها از صنعت « مقلوب » نیز کار گرفته میشود که شاید راه حل باشد.

ولی مهارت دیگری که نویسنده چیستان استادانه بکار برده و در فن « عقرب شناسی » آنرا ( مقیاس التشبیه ) گویند اینست که حرف ( ش ) را قصداً دوبار در دو توصیف (۱۲) و (۹) در اول کلمه جاداده است. این بخاطر اینست که چون حرف (ش) از توصیف (۱۲) در استخراج کلمه ( ناشوک ) استخدام شده، اگر قرار باشد برای کلمه ( ناشوک ) از صنعت مقیاس التشبیه کار گرفته شود، از حرف (ش) اضافی در توصیف (۹) میتوان استفاده کرد: ( ناشوک ): ( ناشوک ).

در بین چیستان صنایع متعدده بمهارت تعبیه شده که از نظر اهل فن دور نخواهد ماند. از آنجمله است صنعت ( مقیاس الجماع ) که مراد از آن امتزاج دو عنصر باشد، مثلاً مرد وزن، یا مرد بامرد یا آتش و پنبه یا غصروف و دنبه، و مفهوم این صنعت در توصیف (۸) مضمّن باشد.

صنعت دیگر ( مقیاس السخاء ) است و مراد از آن دادن است از همه داشتنها به وزراء و عقلاء و شعراء و مفهوم این صنعت در توصیف (۱۲) مضمّن است.

صنعت دیگر ( مقیاس الخلاء ) است و مراد از آن خالی بودن شخص است از صفاتی که به آن تظاهر کند ولی از آن خالی باشد، و مفهوم این صنعت در توصیفهای (۱) و (۳) و (۱۶) مضمّن باشد.

فعلاً بهمین قدر اکتفا میشود. اگر قرار باشد جایزه ای داده شود باید به نویسنده این چیستان تعلق بگیرد تا در آینده چیستانهای بیشتر و بهتر برای نشر تهیه نماید. با احترام. قاسم شاه.

## درخت بی ثمر و وزیر بی پدر

دوست محترمی که یک شخصیت فاضل و مبارز افغان است، بروز اول سال عیسوی از ساکرامنتو ضمن احوالپرسی و شنیدن اخبار جنگها و تباهی وطن بدست غاصبان، قدرت طلبان و بی پدران گفت: در محله آیینه داستان عبدالرحمن وزیر ترانسپورت رژیم ربانی را که چهار طیاره فرسوده و بیکاره فرانسوی بقیمت بی فروند چهار میلیون دالر از سرمایه شرکت هوایی آریانا از فرانسه خریداری نموده و از سر جمع قیمت مذکور ۲۵ فیصد یعنی چهار میلیون دالر کمیشن گرفته که بین عبدالرحمن و داود میر تقسیم شده و اکنون حکومت ربانی طیارات مذکور را در بازار هندوستان بقیمت بی طیاره یک میلیون دالر بفروش گذاشته ولی کسی حاضر نشده که حتی بی طیاره نیم میلیون دالر بپردازد، را خواندم. دوست فاضل آهی کشید و گفت قبلاً از جاهای دیگر نیز این خبر را شنیده بودم ولی تعجب نکردم زیرا صدای بیست و دو سال پیش یک موسفید افغان هنوز هم بگوشتم طنین انداز است که میگفت « حالا دوران درختان بی ثمر و وزیران بی پدر است ». آنگاه فاضل مذکور این داستان را چنین حکایه نمود: در دوره جمهوری داود خان روزی در موتر سرویس رونده دارالامان بودم، در محلی رسیدیم که درختهای سالخورده را قطع و در عوض نهالهای پشه خانه و غیره مقرر کردند. یک نفر از سواران موتر سرویس صدا کرد ایکاش عوض این درختهای بی ثمر از درختهای میوه دار بشانند که مردم از میوه آنها استفاده کنند. یک نفر موسفید از سیت پیشروی موتر روی خود را گشتانده بصدای بلند گفت: « بیادر جان، حالا دوران دوران درخت بی ثمر و وزیر بی پدر است. سیل کو و دم نزن. »

دوست فاضل باز هم آهی کشید و فرمود: « حالا هم که بدقت بینیم، رئیس جمهور بی پدر، صدراعظم بی پدر، معاون صدراعظم بی پدر، وزیران بی پدر، سفیران بی پدر، رئیسان بی پدر، قاضیان بی پدر، ملایان بی پدر و حتی روزنامه نگاران شان بی پدر استند، و از بی پدران بیشتر از این چه باید توقع داشت !!! » (میررسول)

## بدعت در سیاست: دو وزارت خارجه!

محترم عزیزالله رمزگر از نیویارک

در شهریکه ما زندگی داریم تبلیغات رژیم ربانی مفت و رایگان بدسترس ما قرار میگیرد. همین چند روز پیش بقونسلیگری ربانی تلفون کردم که اخبار دو هفته نرسیده، فردای آن عوض یک شماره، چهار شماره ارسال کردند، ولی ماهیت این تبلیغات پر از ریا و دروغ بهر کس معلوم شده. در شماره قبلی آئینه مقاله آقای عبدالصمد بارکزی بعنوان « شکار آسان » را خواندم و از فعالیت های داکتر روان که برای تباهی افغانستان و بقای چوکی خود کار میکند همه خبر داریم.

رژیم رباني، این حکومتیکه برای قتل عام مردم افغانستان، تجاوز بر زن و ناموس افغان، ویرانی روز افزون شهرها و دهات و دوام غصب قدرت از طریق زور، تفنگ، دروغ و نیرنگ روز چلانی میکند، از نهایت ناتوانی و زبونی به بدعتهائی دست یازیده که در تاریخ حکومتداری هیچ کشوری در دنیا مثال نداشته است. بطور مثال وزارت خارجه رباني که بموجب توافق جلال آباد وزیر خارجه رسمي و اصلي آن هدایت ارسال از تنظیم سید احمد گیلانی میباشد، چونکه وی در امورات سیاسی حتما از سید احمد گیلانی استشاره میکرد و در عین زمان با تمام جهات سیاست خارجی رژیم رباني موافق نبود، رباني او را کمتر ساخته بعوض او یکنفر موسوم به نجیب الله لفرانی (که داکتر صاحب هاشمیان او را جوان بچه بخارایی مینامد چونکه لفران قریه ایست قریب شهر بخارا) را بحیث وزیر خارجه مقرر نمود که مرکز آن در کابل بوده سیاست معلوم لفرانی عبارت است از (۱) قیام مناسبات دوستانه و بسیار نزدیک با دولت روسیه فدراالی (۲) استقرار مناسبات بسیار دوستانه با جمهوری اسلامی ایران با قبول تسلط فرهنگی ایران بر افغانستان و تعمیم تعلیم و تربیه ایرانی و استخدام معلمین و مشاورین ایرانی در افغانستان که معاش آنها را دولت ایران میداد (۳) استقرار مناسبات نزدیک با هندوستان بمنظور اعلام ضدیت با پاکستان (۴) ایجاد دشمنی با پاکستان تا از آن طریق حمایت حکومت روسیه، ایران و هندوستان را جلب نماید (۵) تعجیز قوم پشتون و انهدام فرهنگ و زبان پشتو از طریق امداد و نفوذ مشترک روسیه، ایران و هندوستان (۶) سعی برای ایجاد تاجکستان بزرگ بقیادت احمد شاه مسعود پنجشیری. نجیب الله لفرانی برای تعقیب نکات فوق سیاست طفلانۀ خود در وزارت خارجه داخلی شب و روز در کابل پویان است.

وزارت خارجه دوم رژیم رباني در امریکا تاسیس شده مرکز آن در نیویارک میباشد. وزیر خارجه ماورای ابصار رژیم رباني آقای داکتر روان فرهادی و معین وزارت خارجه ماورای ابصار در امور سیاسی آقای عبدالرحیم غفور زی (یا بقول آئینه افغانستان «سابق مرغ فروش معروف به رحیم بیخال») بوده، اعضای برجسته وزارت خارجه ماورای ابصار ازینقرار است:

- (۱) داکتر محمد حیدر برتبه سفیر کبیر بحیث معاون نمایندگی در نیویارک و مسئول پیشبرد پلان لفرانی موسوم به «طرح گروپ تماس».
- (۲) داکتر عبدالغفار عثمان رئیس اداری وزارت خارجه که ششماه در پشاور و ششماه در امریکا بوده افغانهای سست عنصر و جوکی طلب را با وعده های سفارت و ریاست جلب میکند.
- (۳) آقای حکیم خان (یا بقول مجله آئینه: سردار شارژدافر) متصدی سفارت واشنگتن که خودش یک پرچمی و کی جی بی معروف بوده و رابطه بین کمونستهای افغان و رژیم رباني را تدویر و رسیدگی مینماید. خانم حکیم جان که زمانی از جمله زنهای بسیار لوکس و فیشنی کابل بود اکنون زیر چادر اسلامی کموفلاژ نموده خود را دختر خوانده خوجه ثین رباني و خواهر خوانده احمد شاه مسعود معرفی میکند.
- (۴) آقای راشد سلجوقی (ارشد العلمای افغان اکادمی در ویرجینیا) بحیث معین دوم داکتر روان فرهادی در وزارت خارجه ماورای ابصار متصدی تبلیغات اسلامی رژیم رباني در امریکا میباشد و وقتاً فوقتاً فتواهای جدید شرعی بنفع رژیم غاصب رباني صادر میکنند. درین اواخر خوجه ثین رباني وعده داده از سود و کمیشن ذخایر اسعاری خود یک مسجد و یک مرکز کلتوری بیاس خدمات آقای راشد سلجوقی اعمار نماید و بقول مجله آئینه لقب (ارشد العلماء) را برای او منظور نموده است. قرار مسموع از مدرک خونبهای یکنفر افغان که در بوسنیا بقتل رسیده بود مبلغ دو میلیون دالر خونبها تقاضا شده هرگاه تحصیل شود یکمقدار پول ازین مدرک نیز باعمار مسجد اعانه داده خواهد شد.
- (۵) معاون سوم داکتر فرهادی در وزارت خارجه ماورای ابصار یک تروریست مشهور بنام داود میر است که متصدی امور اروپائی وزارت خارجه ماورای ابصار بوده مرکز آن در پاریس است، این شخص که ظاهراً شارژدافر رژیم رباني در پاریس میباشد، بحواله مجله آئینه افغانستان دارائیهها و سرمایه گذاریهای احمد شاه مسعود را در فرانسه اداره میکند و همچنان آثار تاریخی و موزیم های افغانستان را که از کابل برای او ارسال میگردد در فرانسه و بازارهای اروپائی بفروش میرساند.

(۶) معاون چهارم داکتر روان فرهادی در وزارت خارجه ماورای ابصار احمد ولی مسعود پنجشیری برادر احمد شاه مسعود پنجشیری ظاهراً شارژدافر سفارت لندن است و بحواله مجله آئینه خانمش بهشتیه جان پرچمی معروف سایر پرچمها از قماش عزیزالله مرموز راجذب نموده، سفارت لندن اکنون لانه کمونست های سابق و قاچاقبران حرفه ای میباشد و مقدار عمده زمره و لاجورد ازین مرکز بازارهای اروپا عرضه میگردد.

این بود تشکیلات دو وزارت خارجه رژیم رباني که از منابع تبلیغاتی این رژیم در نیویارک و سایر نشرات افغانی در امریکا تا امروز بدست آمده، غرض معلومات هموطنان محترم نوشته شد تا کسانی که آرزوی خدمت و همکاری به رژیم رباني را داشته باشند باشخص مذکور در مراجع متذکره تماس بگیرند فوراً استخدام خواهند شد. اگر معلومات فوق ناقص باشد از هموطنان محترم خواهش میرود در تصحیح و تکمیل آن همکاری نمایند. با احترام. رمز گر

محترم عبدالقيوم پسمان از نیومکزیکو

من دو سال قبل از پنسلوانیا با این ایالت آمدم. مدتی گرفت که بیکتعداد افغانها را پیدا کردم و آشنا شدم. یکروز از یک هموطن پسران کردم که همین نام (نیومکزیکو) چه قسم نام است. او گفت بقرار کشفیات یک ریش سفید افغان که قبلاً وفات یافته ولی تحقیقات او بجا مانده کلمه مکزیکو و صلاشتو بوده یعنی (مه کوه خه کوه) ولی مردم مکزیکو (مه کوه خه کوه) را درست تلفظ نتوانسته (مکزیکو) ساخته اند. بهر حال چون بمسائل زبان نمیفهمم فکر میکنم این موضوع شاید ارزش تحقیق را داشته باشد. اصلاً مقصد من چیز دیگریست. مجله خواندنی شما در سابق بسیار مطالب جالب نشر و بتاریخ سپرده است. من از مطالب سابق مجله شما دو تصویر را خوش کرده ام و آنها را بقسم تکرار احسن خواهم می کنم دوباره چاپ فرمائید و از سایر هموطنان محترم خواهش میکنم آنها نیز از جمله موضوعات و تصویرها ی نشر شده قبلی چیزها غیرا انتخاب نموده زیر همین عنوان (تکرار احسن) برای نشر ارسال کنند. با احترام یادداشت اداره - نسبت ضیقی جای فقط به تجدید چاپ تما ویر و فکائیات کوتاه لبیک خواهیم گفت.

## فلسفه خوجه نین

فلسفه قدیم بود که جهان از چهار عنصر (آب، خاک، آتش و باد) ساخته شده است. این فلسفه از نظر خوجه نین چنین تفسیر شده است:  
(اقتباس از نشرات آزاد)



الغت ماب امیرچهارآسیاب

تبصره - تصویر فوق وقتی چاپ شده بود که هیولای مذکور هنوز امیر چهارآسیاب بود اما بعداً مازول شده حالا در یک دره تنگه بین جلال آباد و کابل را هگیری میکند و علاوه بر کورس تروریستی یک کورس را هگیری هم باز کرده شاگردان زیاد دارد.

و حالا میرا هگیرا نمیا دهد. عبدالقيوم پسمان

تبصره - این کارتون دونیم سال قبل نشر شده بود و در آنوقت ما هیت یک کارتون فکاهی را داشت اما مردم افغانستان امروز (در سال ۱۹۶۱) می بینند که فلسفه فوق الذکر خوجه نین کاملاً بحقیقت مبدل شده است. عبدالقيوم پسمان

## غالمغال سردوسیه

هموطنی از فرانسه

کاست مصالحه ها را دوستی از فرانسه ارسال

کرده بود شنیدم از همه بیشتر مصالحه روان فرهادی جالب و شنیدنی بود. چندین بار است که بندی گری خود را در پلچرخی برخ مردم میکشد و آنرا کریدت تلقی میکند. واقعیت ازینقرار است که او از نمک دلالی بزدان رفته است. این مطلب را خودش برفقای زندان چندین بار گفته و شا هدان زنده موجود است که منکر شده نمیتوانند. او گفت زمانیکه کودتای کمونستها صورت گرفت و حفیظ الله امین متمدی وزارت امور خارجه گردید نزد او برای تبریک رفتیم. حفیظ الله امین بعد از آن ملاقات (که حتما داود خان و خاندان محمد زائی را بسیار بد گفته خواهد بود) او را عوض آنکه تمجید و تقدیر کند مستقیماً به زندان پلچرخی فرستاد. وقتی این سطور را بشما مینویسم قصه بی بیاد آمد؛ شاه محمودخان که شخص با عاطفه بود در زمان صدارت خود بر رئیس ضبط احوالات هدایت داد که قرا معلوم از اشرا پورها ی غلط مخبرین ضبط احوالات عده ای از مردم بنا حق محبوس گردیده اند. شما بدوسیه ها یشان تجدید

## خواندن خطای تاریخی و سیاسي است!

محترم دکتور غلام مصطفی رسولی از جرمنی

بتاریخ ۵ اگست ۱۹۹۵ تبصره‌ای از امواج ورده آریانا افغانستان رادیو تیلیویژن "بیرامون کلمه" فاشیست با تعریف کلمه مذکور با اقتباس از دایره المعارف بریتانیکا را به نشر سپرد. بدین دران برنامه یک سلسله حقایق و واقعیت‌های انکارناپذیر را در مورد موقف تاریخی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قوم پښتون بیان کردیم. من گفته بودم که آنانی که کلمه "فاشیست" را در مورد قوم پښتون بکار میرند به کسه واقعی معنی کلمه "فاشیست" نفهمیده‌اند و برای تعریف این کلمه دایره المعارف را ورق زدیم و باهم خواندیم و شنیدیم.

مقاله مذکور که بعداً در رادیو افغانستان پیام در کلیفورنیا نشر گردید و اکشن‌ها نهار شدیدی در برخی از مقالات منتشره هفته نامه "امید" بآورد. من مضمون شماره ۱۷۳۰ "امید" را با خط درشت زیر عنوان یک ماه مور عالیقام تروکی درباره "فاشیسم" سخن میگوید خواندم. این مضمون شبیه به مضمون دیگری منتشره همین شماره زیر عنوان "محاکمه" "امید" مغایر اصول ژورنالیستیک نام نویسنده نبود شعری هم از طبع ناصح به سطح کلیوالی سندرې که بزعم جناب شاعر در وصف فاشیست سروده شده بود

توجه را بخود جلب میکرد و اگر مطالب دیگری در این زمینه بدیدار شود و ارزش جواب نوشتن داشته باشد آنرا بررسی خواهیم کرد. در غیر آن خواهیم گفت: من آنچه شرط بلاغ است بر تو میگویم. تو خواه از سخن پند گیر خواه ملال و اما کار خوب این شد که جریده "امید" مضمون مرا نقلاً در برابر خوانندگان محترم برای قضاوت گذاشته است.

که آنرا یکبار مرور کنیم و ببینیم که کدام جای آن موجبات این همه هیاهو و تفرقه افکنی و خصومت "امید" را بآورد. اگر گفته‌ام که دولت‌ها و قدرت‌های سیاسی پښتونها در ادوار تاریخ دو نیم صد ساله تشکیل دولت افغانستان اصل برادری و برابری همه اقوام و قبایل را شعار قرار داده‌اند. آیا از خط می مساوات تمام اتباع کشور ... پیروی کرده است مگر چنین نه بوده است؟

اگر گفته‌ام که در دیران همه شاهان پښتون در زبانها در تمام کابینه‌ها و وزارتخانه‌ها پست‌های بلندی داشتند و تعداد در زبان در هر وزارت نسبت به تعداد پښتون‌ها بیشتر بوده است آیا این حقیقت نیست؟ و آیا میتوان این واقعیت را با گلوپاره‌کردن‌ها چنانچه "امید" مینویسد ارتباط داد؟

اگر گفته‌ام که در پیچ یکی از ولایات کشور مکاتبه رسمی دوا و محاکمات تعاملات تجاری و داد و ستد بین مردم بزبان پښتو صورت گرفته بلکه زبان حاکم در آنجا بود، آیا بیان این واقعیت که جریده "امید" آنرا وکالت بیجا نام میگذارد به کدام نوعی از وکالت هم ضرورت دارد؟

نقد و تقریر در عمر رشت‌های که باشد در صورتی سودمند و مفراست که سلب و بر واقعیت‌ها مبتنی باشد از انتقاد تا افترا و اتعالم فاصله زیاد باشد و تعمت ناحق عم از نگاه اسلامی و هم از نگاه موازین اخلاق و مکار انسانیت کاریست ناجایز و قابل مواخفه. اراجیسرای حقش نویسی و کاغذ هارا میدان تاخت و تاز قرار دادن و از جراید و روزنامه‌ها و اخبار استفاده "سوء" نمودن کار تبلیغ ویدارگری را به کجراهی میکشد و کار به خصومت و رسوایی می انجامد.

در بخشی از محاکمه "امید" چنین میخوانیم:

آقای رسولی فرد تازه نفسی که دست تقدیر ایشانرا از کار حیره "سیاه" و از مقام و مرتبه "عالی رژیم تروکی" و ... به نظر خود از پښتونها دفاع کرده برتری آنها را بر شمرد و سایر اقوام و نژاد هارا به باد استهزا و تمسخر گرفت و به استاد از یک رساله "فاشیستی" تمام اقوام غیر پښتون را از پشت و سه‌صفت انسانی و اسلامی ... مبرا شمرد.

این داور محاکمه "امید" نمیگوید که در کدام بخش از مقاله خود من سایر اقوام و نژاد هارا به باد استهزا و تمسخر گرفته‌ام؟ هر خواننده‌ای که بیانیه مرا در پیش روی خود بگذارد می بیند که اگر من از قوم پښتون با در نظر داشت مکان اخلاقی و فضایل و کرامات انسانی و اصطلاح پښتونولی آنها دفاع میکنم آیا این بدان معنی است که نمودن باله من سایر اقوام افغانستان را مورد اهانت قرار داده‌ام؟ و طبق فورمول بندی داور محاکمه "امید" اگر از پښتونولی دفاع نکنم در آن صورت به سایر اقوام احترام میگذازم؟

محترم محمدا برا هیتم محمدرستا نکزی از آرنج کونستی (این نوشته شش ماه قبل رسیده از تا خیر در نشر آن معذرت میخواهیم (۱۰ داره)

در جریده شما ره ۲۱۱ مجا هدولس جناب محترم فضیلت ما ب مولوی صاحب تره خیل مصاحبه بینا انجام داده بود سرحمات و جانشینهای جناب مولوی صاحب از اجر خالی نبوده برای ملت مسلمان افغانستان قابل قدر و تقدیر است. نظریات شان برای بهبود و امنیت در کشور است و دشمنان از روی کدام مقام و چوکی را در آینه ندارند. اما در قسمت بعضی شخصیتها که از آن نام برده شده بعقیده این نویسنده از اشتباه خالی نبوده شاید بعضیها مولوی صاحب را غلط فهمیده باشند مثلاً محترم عبدالستار سیرت بقوم از یک از ولایت سمنگان بوده در یکجا خوانده روحانی متولد و پدرش مولوی عالم دینی بوده مدتی سیرت صاحب وزیر عدلیه ولوی کارنوال در زمان علحضر محمدا هر شاه ایفای وظیفه نموده، سوگند یاد میکنم که پاک ترین و عالم ترین وزیر در کابینه اعتمادی صدراعظم بوده هیچنوع استفاده جوشی از ما موریت نکرده و یک مسلمان واقعاً می و خدمتگاران با دق بوظن است. تا نیکه با او همکاری بوده تا بدفعلاً با دردا خل گفورت و با درخا شدند بقیه دارم گفتا ربنده را تا شید میکنند صرف نظر از اینکه برخی کارکنان رهائی با او شاید ارتباط خویشی و خویشاوندی داشته باشند موضوع فامیلی موجب آن شده نمیتوان ندکه محض با ارتباط قومی یک شخص با دق و خدمتگاران متمهم به یک رژیم مرتد شود استاد سیرت قطعاً کمونست و ستمی نیست. من دشمن پښتون هستم بمذاقت و اخلاق نیک او ایمان کامل دارم آنچه نوشتم واقعیت است. اما وظیفه خود را نشستم تا شخصیت عالی او را با ذهن ملتبرسانم جناب محترم مولوی صاحب تره خیل بهتر است تا در مورد سیرت صاحب تجدید نظر فرموده از علمیت و تجربه کافی او استفاده نمایند سیرت مجاهد و مسلمان و دارای اوصاف شرعی و اسلامی میباشد. با احترام محمدا برا هیتم محمود ستا نکزی از آرنج کونستی. آئینه افغانستان با ستشنی کلمه "ترین" که دوبار در زمین نوشته بکار رفته، متن فوق را تا شید مینماید.



## گزارشات تازه و چشم دید از شهر باستانی هزارشریف

محترم حاجی مسین از کا نکورد

اینجا تب بعد از مدت ۱۲ سال از شهر باستانی خودم را رشرف دیدن نمودم از طریق ماسکو و ازبکستان و ازبند حیرتان بتاریخ ۲۸ اگست سال جاری ۱۹۹۴ داخل شهرخویش شدم و مدت ۳۶ روز آنجا بودم. با ورکنید ۳۶ روز قسمی سپری شد که فکر میکردم شاید شش روز آنجا بوده ام، ازبس که بخوشی گذشت و البته بعد از مدت ۱۲ سال خود را دیدم که نهایت جای خوشی و شادمانی برای من بود. زمانیکه من مزارشریف را دیده بودم تا حال بسیار فرق و تغیرات خوبی در شهر مزارشریف آمده از قبیل آبادی همارتهای چندین منزله و اعمار منازل مدرن و جدید و سرکهای جدید در اطراف شهر منظم کشیده شده و شهر مزارشریف و روضه مبارک خلیفه چهارم حضرت علی (کرم الله وجهه) پرازم و جوش بنظر میرسد و من آثار ری از خرابی جنگ را آنجا ندیدم. در همین طول ۳۶ روز حتی صدای یک فیر مرمی را هم نشنیدم و هم از یک دوکمپ مهاجرین دیدن نمودم که یکی کمپ مهاجرین مسلمان تا جکستان و دیگر کمپ اوارگان جنگزده مردم شریف کابل بوده که در همین دوکمپ کمکهای ملل متحد و کمکهای سترجنرال عبدالرشید دوستم قومندان عمومی مفتحات شمال جریان دارد و همچنان برای این مهاجرین آواره کمک توزیع و رایگان گان توزیع برق و حفراهای عمیق از طرف جنرال دوستم صورت گرفته که من شخصا چندین نفر را هالی منطقه صحبت نمودم که از کمکهای ملل متحد و کمکهای جنرال عبدالرشید دوستم اظهار خوشی و سپاسگذاری مینمودند. و همچنان ولایت جوزجان شهر مزارشریف و لیسوالیهای بلخ، اقصه و خواجه دوکوه و بعضی ولسوالیه قانون اساسی و بعد از کودتای داوود خان تا حکومت مطلقه کمونستی در افغانستان که هرگونه روزه، چیزنویسی های دیگر ازین نعمت گان برخوردار نبودند که بسبب رهنزدگی مردم آن ولایت و لیسوالیهها سهولت نفش کشیدن بروی مردم مسدود گردید، تفصیلات دادم و وقتی آقای دکتر هاشمیان موضوع نشرات هفته نامه "امید" را در میان گذاشت به تائید از انتقاد معقول خدمت مردم است و همچنان پوهنتون شهر مزارشریف و تمام مجله های خوانده بودم و هر نشریه ای دیگری که آنرا نشر میکرد باید مینوشت که این مضمون از کجا گرفته و نقل مکان تب طبقه انات و ذکر بر روی سند است و غیر آن مرکب تخلف از موازین و اصول مطبوعات است و حق طبع برای مولف و نویسنده محفوظ است و به نشر سپردن یک اثر بدون اجازه، مؤلف تخطی و تخلف از قانون مطبوعات است و قابل پرسش نوشته ای هم بقلم پروفیسور حمید هادی از دانشگاه ایست کارولینا در شماره بعدی هفته نامه امید بجاپ رسید که عنوان آن کمونست دیروز فاشیت امروز بود نویسنده مذکور اگر یک نام مستعار دیگر بخود اختیار میکرد است و قیمت یک دالرا مریکا

سو آن من از داور دادگاه امید اینست که بکدام دلیل رساله دلی تاریخ فلسفه او پستونولی را رساله فاشیستی خوانده است؟ آیا آقای نویسنده بینام این اثر را مطالعه نموده است اگر مطالعه کرده است باید میگفت که کدام بخش از این اثر به گرایشهای فاشیستی مبتنی است و اگر نخوانده است در آن صورت قضاوت کردن کورکورانه نادرست است. داور بینام محاکمه امید اگر نشریه ای ترور می را مثال می آورد این حق مسلم و انکارناپذیر اوست و من هم با انتقاد داور همروا هستم که بیاجلاتی چون هریستون جدیلی ژنی له بخشی او یا بیغلی سره واده کوی به حقیقت کتبیه پستون سره او پستون سره خیانت کوی یا جریده افغان ملت که تاجت وازیک را کله خام مینامد یا نشریه راه صلح تاجکهارا معاجر خوانده اینها و امثال این از انگیزه های افشلیت گرای برتری خواهی و تفوق پسندی قشری خاصی نمایندگی میکند و این کاری است ناروا و نادرست و در سایر اقوام هم همچو اشخاصی دارای انگیزه های تفوق گرایی وجود دارند مثلاً بعد از اینکه وطن فروشترین کفترلیس روسا ببرک کارمل و وطن را بر روسها بفروخت بنظور تعمیل و تحریف حقایق تاریخی کاربزرگی از طرف حزب خلق و دولت کمونستی سربراه شد و رسالات و کتب از قبیل تاریخ تاجیکان نظری به قبیل و قبیل سالاری در هفتصد سال اخیر در افغانستان برابریم های تاریخ نویسی در افغانستان تاجیکان و غیره که توسط خاورشناسان روسی تهیه و از طرف نویسندگان افغانی بزبان دری برگردانیده شده بود با امر سلطان علی کشمند از طبع بیرون شد بصورت کل محتویات این نشرات تاخت و تاز بر احمد شاه ابدالی، وزیر اکبرخان غازی، امیر شیرعلی خان و اعلیحضرت امان الله خان بود و برلسان پستون و قو پستون مطالب اتهام آمیز نوشت و پستون هارا اکثریت بی فرهنگ ارتجاع کلوی / ستمگر و بالاخره فاشیت خواند و به جرم امین و تره کی همه پستون هارا محکیم ساخت در اثر این سیاست در تمام سازمان های علمی و آموزشی و فرهنگی افغانستان زبان پستونزیر پی گرد و بازداشت قرار گرفت. آقای داور بینام محاکمه امید با خطر خواهند داشت که در سال گذشته زمانی که عیاهوی کشته شدن حکمتیار و رد زباها و سوز و داغ مطبوعات در جهان بود جریده امید در یکی از شماره های خود نوشت اکنون که برادر کلان مرد و دفن شد دیگر برادری و برابری میان همه اقوام و قبایل افغانستان برقرار است این تذکار اگر یکطرف نهایت بدوی بود از جانب دیگر محتوای نیشدار آن با طرز بسیار پریمی تیف معیارهای ملی را مورد سوال قرار داده بود که نظریه تراکم و وقت از تبصره مزید بر آن و تحلیل موضوع برادر که برای پخت و پز استفا ده میشود کلان صرف نظر میکنیم

میزمدور

در میزمدوریکه بتاریخ ۱۷ اگست در امواج افغان بیام رادیو دایر گردید من با کسانی که فقط از روی مقالات ملل متحد و کمکهای جنرال عبدالرشید دوستم اظهار خوشی و نوشته های شان با ایشان آشنای دادم هیچ یکی را در صحبت رویا رویی ندیده ام در امواج رادیو از وسپا سگداری مینمودند و طریق تبلیغی که توسط آقای عمر خطاب بمن کشیده شد در تمام شدم قبل از شمول دیگران در مباحثه و صاحب پیرامون مطبوعات افغانستان در سه دوره حکومت های دوران اول داوود خان دهه اخیر قانون اساسی و بعد از کودتای داوود خان تا حکومت مطلقه کمونستی در افغانستان که هرگونه روزه، چیزنویسی های دیگر ازین نعمت گان برخوردار نبودند که بسبب رهنزدگی مردم آن ولایت و لیسوالیهها سهولت نفش کشیدن بروی مردم مسدود گردید، تفصیلات دادم

و وقتی آقای دکتر هاشمیان موضوع نشرات هفته نامه "امید" را در میان گذاشت به تائید از انتقاد معقول خدمت مردم است و همچنان پوهنتون شهر مزارشریف و تمام مجله های خوانده بودم و هر نشریه ای دیگری که آنرا نشر میکرد باید مینوشت که این مضمون از کجا گرفته و نقل مکان تب طبقه انات و ذکر بر روی سند است و غیر آن مرکب تخلف از موازین و اصول مطبوعات است و حق طبع برای مولف و نویسنده محفوظ است و به نشر سپردن یک اثر بدون اجازه، مؤلف تخطی و تخلف از قانون مطبوعات است و قابل پرسش نوشته ای هم بقلم پروفیسور حمید هادی از دانشگاه ایست کارولینا در شماره بعدی هفته نامه امید بجاپ رسید که عنوان آن کمونست دیروز فاشیت امروز بود نویسنده مذکور اگر یک نام مستعار دیگر بخود اختیار میکرد است و قیمت یک دالرا مریکا

معادل به سه هزار افغانی بود. منهم چندگاه را امریکا می داشتیم خواستم آنرا بیول افغانی تبدیل کنم دوستان و اقارب که با من بودند جهت تبدیل نمودن پول مرا بیک ما رکیت پنج طبقه ای بردند آنرا رکیت هم درین اواخر آبا دنده که

قابل بار و اعتبار بود زیرا یک پروفیسور آنهم در ایالات متحده امریکا به این سبک و این خامه میان تمی و بوج نگارش غیر قابل تصور است. پھر حال چنانکه گویند: تو بھر رنگی که خواهی جامه میوش: من از طرز خرامت می شناسم توصیه من به این پروفیسور اینست که قبل از اینکه بر من تاخت و تاز کنی یکبار رجوع کنی به مقالات منتشره من در جریده وزیر مجاهد ولس و مجله آیین افغانستان

باین پروفیسور محترم باید عرض کنم که اندیشه های ضد کمونستی/ضد فاشیستی/ضد خلقی و پرچی/ضد هرگونه تفوق پسندی/لسانی/مذهبی/قومی و نژادی سرآغاز و سرخط تمام فعالیت اید یولوژیک و مراثکیل میدهد و من در این راه رزمیده ام و در این بیکار خود کوچکترین هراسی بدل راه نمیده هم

من به هیچ گروه سیاسی وابستگی ندارم و به آقا یونس که مرا پیرو تره کسی میدانند اطمینان میدهم که نزد من شبیه به هر انسان پاک نهاد ترمکی امین کارمل و نجیب همراه با تمام جلادان مردم افغانستان و انانی که زیر اندیشه اجنبی فروخته شده اند مردود، مطرود و ملعون هستند

من شبیه به ده هاتن از ما مورین عالمیقام و پایین مقام دوران ترمکی صرف در سال اول کودتای نور که ترازندی هرگونه برخورد با معیار ترور و کشتار صورت میگرفت برای امر ارحیات در را س تیلویزیون و در را س افغان فلم ایفای وظیفه میکردم ولی برعکس آن ملحدین کمونست پرچی که بعداً باریش های قلابی در صفوف مجاهدین داخل و به برادر ارجمند تبدیل شدند برعکس آنانی که در ابتدا در کمیته مرکزی داوود خان در گروه بر سر اقتدار پرچم بر مساند ریاست های مطبوعات اخذ کرسی کرده بودند و بعداً شبیه به حزب دیموکراتیک خلق که با شکست کمونیزم در دوران نجیب بنام حزب وطن خود را مسمی ساخت اینها نیز در دوران داوود خان به حزب انقلاب ملی سوچ شدند من ابداً در حزب خلق چی که در هیچ حزب و هیچ گروه سیاسی شامل نمیشوم و نیستم زیرا حزین بودن در افغانستان مغایر اصول علمی و مخالف پرنسپ عقیده من است

زیرا در کشوری که بیش از نود درصد از باشندگان آن نوشتن و خواندن نتواند ایجاد احزاب گروه ها و جمعیت ها موجب تعلق و تباهی است که زاده و مولود خود خواهی و خود راهی و افضلیت خواهی یک حزب بر حزب دیگر است که نتیجه آنرا امروز به چشم سر مشاهده میکنیم

در نزد من معیار های علمی معتبر است نه معیار های عندی و عمدی عقیده من اینست که

مایه دار هستی را نلاف ما و من ننک است بی بضاعتان دارند عرض خود فروشی ها

نزد من موضوع قابل بررسی است نه واضع ولی متأسفانه آقای نگارنده محترمی که بدون ذکر نام گفتار مرا ناخوانده از طریق همین آشناسان و آشنا شش قونسلگری ممالک مختلف مثل روسیه ترکیه او زبکستان پاکستان و ایران فعال و بیرونی مردم باز است و همچنان بعضی اقارب و دوستان که از ولایات فاریاب جوزجان و پلخمری می آمدند چنین حکایت میکردند که در آن ولایات وولسوالیها که تحت کنترول و تصرف جنبش ملی اسلامی افغانستان و شورای هماهنگی میباشند آرام و امنیت برقرار است

جناب پروفیسور حمید هادی از ایست کارولاینا باین بسنده نکرده اند که مرا بنام کمونست و فاشیست یاد کنند بلکه میخواهند کمیته بسازند که مرا از ایالات متحده امریکا اخراج نمایند این پروفیسور بیچاره بیخبر از آنست که اول من کمونست و فاشیست نیستم و دوم اینکه از ایالات متحده امریکا نمی شود کسی را اخراج کرد و اگر این پروفیسور چنین نیتی داشته باشند بهتر است اولتر آن قاتلان و جلادان را که دستان شان با خون هزاران انسان اسلامی افغانستان و شورای هماهنگی میباشند آرام و امنیت برقرار است

در کانادا در اروپا و استرالیا و هند پاکستان لانه ساخته اند اخراج کنید زیرا مردم با بصیرت و چیز فم افغانستان خوب میفهمند که همینها بودند که بلافاصله بعد از استعفا سردار محمد داوود خان از جوکی صدارت در سال ۱۹۶۳ طبق دستور فرمانروایان روس خود در سرتاسر افغانستان دست بکار شدند واز دیموکراسی که تازه نوده های آن در قشر روشنفکر مملکت سرزده بود مغایر مصالح علمی مردم و برضد منافع و حوایج مبر مردم ما به نفع پاداران کمونستی خود بعد اعظم سوء استفاده کردند

مردم افغانستان به چشم سر دیدند که همینها بودند که تظاهرات روز سه عرق ۱۳۴۴ را تحریک و سازماندهی کردند که هدف و منظور شش شان در آن بدنام ساختن کلمه دیموکراسی در اندام عامه بود و در اثر این حرکت باند خلق و پرچم بود که سه تن بیگانه در آنروز بخون غلتیدند و عده های هم جراحت برداشتند و این باند آدم کشان پرچی و خلقی بود که در سالهای منبعد قو له های هورا را در خیابانهای کابل ولایات کشور بعدا در آورد

بنام ما رکیت (کفایت) مشهور است درینما رکیت شرکت های تجارته و صرافهای بزرگ و کوچک موجود است متبادله پول خارجی مثل دلار امریکا شاپوندا انگلیسی مارک جرمنی روبل روسی کددا رهندی و پاکستا و غیره اسعار خارجی خرید و فروش میشود قرار بیکه من چشم دید خود را مینویسم اگر کسی هر قدر دا لرا امریکا می بخواد بفروشد یا خریداری کند کددا م مشکلی درینما رکیت نیست و همچنان یکتیلفون ستلایت هم درینما رکیت فعال میباشد و بمقابل تا دیه پول مردم میتواند بهر نقطه دنیا که خواسته باشند تیلیفونی تماس گرفته حل مطلب کنند و همچنان در دیو تلویزیون و تیلیفون شهری در مرزا شریف فعال و در خدمت مردم است و هم اکثر مردم آنتنهای ستلایت دارند که بقیمت ۱۵ لک افغانی معادل ۳۳۰ دلار امریکا می خرید و فروش میشود که این ستلایت آنتن چهار چینل امریکا می مثل چینل ۲ و ۴ و چینل سیور و چینل موسیقی و پروگرام های تلویزیون های چین جاپان هندوستان پاکستان و غیره را نیز مردم شهر مرزا شریف از طریق همین آشناسان و آشنا شش قونسلگری ممالک مختلف مثل روسیه ترکیه او زبکستان پاکستان و ایران فعال و بیرونی مردم باز است و همچنان بعضی اقارب و دوستان که از ولایات فاریاب جوزجان و پلخمری می آمدند چنین حکایت میکردند که در آن ولایات وولسوالیها که تحت کنترول و تصرف جنبش ملی اسلامی افغانستان و شورای هماهنگی میباشند آرام و امنیت برقرار است

خداوند بزرگوار در توانا است که هر چه زود تر بجهنگهای برای در کشی و خانها نسوز مخصوصاً شهر کابل جنگزه و ویران و سایر ولایات وولسوالیهای وطن محبوب ما خاتمه بخشیده که یک آرامی و امنیت کامل و یک حکومت عادل اسلامی که برخواست و آرا نه تمام مردم رنج کشیده افغانستان باشد برقرار گردد و آه مین یارب العالمین

متحد نشر میگردد. ملاحظه فرمائید روزنامه نیویارک تایمز مورخ پنجم فروری ۱۹۹۶ چه نوشته است :

« ... در اپریل آینده چار سال از سقوط حکومت دست نشانده بی سپری خواهد شد که روسها از خود بجا گذاشت و سپس متلاشی شد و مقدمه زد و خورد بین گروههای حریف مسلمان را گذاشت... وضع کابل بعدی یاس و افسرده گئی ببار آورده است که در زمان اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی برای مردم غیر قابل تصور بود. از مردم شنیده میشود که میگویند در زمان روسها وضع حد اقل در کابل اینقدر بد نبود. داکتری در شفاخانه کارته سه میگوید « دوره روسها بمقایسه حالا دوره طلایی بود. » عایشه، خشوی حمید دکاندار که در سینه مرمری خورده، میگوید : « افغانستان دیگر وجود ندارد، جهان ما را فراموش کرده است... آنان مسلمان نیستند، بلکه پیرو شیطان اند و یقیناً به جهنم خواهند رفت... » راپورتاژ در باره زندگی مادران کابل مینویسد که قصه های فراوانی در باره ترک اطفال در مساجد شنیده میشود زیرا نان وجود ندارد. زنان چادری دار بخارجیان نزدیک میشوند و گدائی میکنند. برای بسیار مردم گروههای مسلمان حریف اهمیت تشخیص را از دست داده اند و حکومت ربانی از سلف کمونست خود فرق نمیشود: ماموران رسمی مانند آقای لفرائی در همان دفتری می نشیند که کمونستها می نشستند و با همان سیستم امنیتی ماشیندار والاها و توسط همان نوع گاردها و معاونان دست بر سینه حفاظت و معاونت میشوند و در همان نوع موتر های مرسیدس بنز سیدان دارای پرده های سیاه بسواری و سفر میپردازند... وقتی راه بندي دوام دارد و پول رایج نیمی ارزش خود را از دست میدهد، این مردم عادی است که دچار گرسنگی میشوند و نه ماموران بزرگ حکومت ... (نیویارک تایمز مورخ ۸ فروری ۱۹۹۶)

حالا شما خود قضاوت فرمائید سفیری که اعمالنامه زشتیها، بشر کشیهای و فجایع بشری حکومت او هر روز بدینمنوال نشر میشود که نزد نمایندگان کشورها و موسسه ای که خود را حامی حقوق بشر می پندارند چه قدر وحیثیتی میتواند داشته باشد! اینکه داکتر روان فرهادی شتر مرغ وار کله رازیر لوش پت میکند و باخود میگوید « پهلوان زنده خوش و شش هزار دالرتنخواه غنیمت است » به حیثیت و کفایت او نمی افزاید .

پاکستان از نجیب لفرائی در زمان اقامت طویل المدت او در پشاور شناخت عمیق و کامل دارد و حتی ماموران پایان رتبه سی آی ای پاکستان شخصیت لفرائی را بتواتر تول و ترازو کرده و داستانهای عجیب نیز در زمینه موجود است که افشای آنها مقال را شخصی میسازد. پاکستان میداند که لفرائی اصلاً از اهل بخارا بوده متعهد به تفوق ربانی و قومی اقلیت تاجک است که داکتر روان و ملا ربانی هر دو باو تلقین نموده و بقای خود و مقامیکه اهلیت و کفایت آنرا ندارد در همین روش تفوق طلبی میبیند، لهذا پاکستان می بیند که سیاست خارجی رژیم ربانی با ساس همین نوع جهان بینی، متمایل بایران، تاجکستان و روسیه میشود که اکثریت مردم افغانستان آنها را خوش ندارند بلکه از روسها نفرت و تقاضای پرداخت غرامات جنگ را دارند. پاکستان چطور و بکدام منطق میتواند محاسبه کند که پانزده میلیون دالر غرامات سفارت خود را از حکومتی بپذیرد که همین حکومت غرامات جنگ ملت خود را ( بدون مشوره با ملت) بخاطر منافع شخصی و زود گذر حکومتداری، بروسها بخشیده است! حکومتیکه اخلاق دادن غرامات را تبارز میدهد باید جرات تقاضای غرامات را نیز داشته باشد. پاکستان خاما زیهای جوان بچه لفرائی و رژیم او را مستشعر گردیده بخاطر گذاره دایمی که با مردم افغانستان دارد، اغماض میکند، ولی حکومت بینظیر بوتو حاضر به آشتی با رژیم ربانی نخواهد شد، بلکه تعزیرات اقتصادی و فشارهای سیاسی خود را افزون خواهد ساخت، چنانچه در هفته اول فروری ۹۶ دولت پاکستان بانکونتهای ساخت روسی رژیم ربانی رانچل و منسوخ اعلام نمود، ظاهراً باین دلیل که مقدار زیاد نوتهای جعلی نیز کشف شده است. بمجرد این اعلان قیمت یک دالر از نه هزار بدوازده هزار افغانی بلند رفت .

این بود بنظر آئینه افغانستان علل عمده عدم سازش حکومت پاکستان با رژیم ربانی. نا گفته نماند که پاکستان همان پاکستان است که بود، اهداف اساسی پاکستان بمقابل افغانستان فرق نکرده ولی سیاست معامله با افغانستان در جزئیات فرق نموده است. رویهمرفته پاکستان در فکر تجزیه افغانستان و استعمارگری و زمینگیری نمیشد، پاکستان قدرت اینرا هم ندارد که افغانستان را قُرت و هضم بتواند، اما روش فعلی پاکستان مبتنی بر استثمار اقتصادی است. در مقابل، ایران، هندوستان و روسیه اگر بتوانند از تجزیه افغانستان دریغ نخواهند کرد و خصوصاً ایران در افغانستان اهداف استعماری داشته و دارد.

### مناسبات بین الافغانی رژیم ربانی:

#### ( الف ) مناسبات با طالبان:

مناسبات با طالبان تیره تر گردیده راکت باران طالبان و هم بمباردمان ربانی بر مواضع طالبان تزیید یافته است. طالبان چندان با اهمیت تبلیغات توجه ندارند در حالیکه تعداد تلفات در جناح طالبان توسط بمباری طیارات ربانی - مسعود سه چند تلفات شهر کابل میباشد و این احصائیه حتی از ارقام جریده امید بسهولت بدست آمده میتواند. (امیل) اصابت یک یا چند راکت بر کابل و ائتلاف پنج شش نفر را با عنوان درشت و با چنان آب و تاب تکرار نشر میکند مثل اینکه شهر کابل بلا تشبیه مرکز جلوس یک پیغمبر و مردم آن همه ملائک باشند ولی سایر نقاط افغانستان خصوصاً لوگر و چهار آسیاب و ریشخور را مانند خندق و گلخند و مردم آنرا بمشابه موش و بقه میشمارد که گویا کشتن آنها توسط طیارات ربانی - مسعود مباح میباشد، و تلفات ناشی از بمباردمان طیارات ربانی - مسعود را در یک گوشه امید بخت کوچک نشر میکنند. قرار اخبار میدیای بین المللی مردم لوگر و چهار آسیاب چند بار شکایت سر دادند که

## د نیمګړتیاو په نښه کول

محترم محمد عمر پیاڅون

محترم استاد هاشميان صيب!   
 د ژمی په ساره موسم کی می تا وده   
 سلامونه ومني. هیله لرم چی روغ   
 جوړ او ارامه اوسی.   
 شاغلی استاد نه حدوه او نی مخ   
 کی راته یو ورور له امریکی   
 څخه دا ښه افغانستان ۵۵   
 گنه په پوست کی را ولیکه.   
 د زړه په مینه می ولوسته.   
 رشتیا چی دیرخوازه نړود پوری   
 اود معلوما تو څخه دک مطلب   
 شی لرل. ستاسی دا خدمت نه   
 پیاوختی دا چی د ستا پنی وړ دی   
 بلکه د قدر وړ هم دی. الله تعالی   
 په قران شریف کی داسی فرما شی   
 "ان اريد الا اصلاح ما استطعت   
 وما توفيقي الا بالله عليه توكلت   
 واليه انيب" (سوره هود).   
 دا سلامی امت اصلاح اودهغه ستر   
 رسالت ترسره کول دی کوم چی   
 انبيا عليه السلام صحابه و   
 تابعینو تبع تا بعینو او   
 اما مانو ترمونږ پوری رسولی دی.   
 پدی مسافری او مهاجری کی کوم   
 خدمت چی تاسی شی مخکی بیای شی   
 غره ته د غېږ وړ کولو معنی لری   
 دا به زمونږ د فرهنګی مبارزی   
 په تاریخ کی لوړ مقام ولری.   
 مهربانه استاد نه وائی چی   
 "دښمن به دی وځنډوی او   
 دوست به دی وژپوی" دمجلی   
 ژوری لوستنی وروسته می   
 ځینو نیمګړتیاو ته پام شو   
 ومی پتیله چی دا نیمګړتیا   
 د نه دا چی ستا سوچورلی پری   
 تریوشی بلکه په وړین تندی   
 شی ومنی. زه پوره با وړلم چی   
 زما د کار (د نیمګړتیا وپه   
 نښه کول) به تا سوته او هم   
 گرا نولو ستونکو ته تعمیری   
 جنبه ولری.   
 لومړی دا چی د پښتولیکنی برخه   
 پکی د پیره کمه بلکه په اړوکی   
 د مالګی په مثال وه. ولی   
 په پښتنو لیکوالانو ته شوی   
 دی؟ که ستاسی سره مرسته   
 نکوی؟ او که مصلحت مو پدی   
 کی دی چی پښتانه دی هم   
 په دری ولېکی؟ پدی راز   
 پوه نشم. ځکه چی کوم ملی   
 اسلامی مرچل کی چی تاسی   
 ناست یا ستی په پښتنوکی   
 ددی مرچل غازیان دیر   
 دی.

دوهمه دا چی دمجلی ځنی مخونو   
 کی لوستونکی په لوستلوکی   
 دومره دستونزو سره مخامخ

همین باند خلق وېرچم بود که نه سال بعد از فاجعه سه عقرب کودتای ۲۶ سرطان را با طرز نامردانه در حالی که محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان در کشور نه بود در برابر یک زن - ملکه حمیرا بهد فرساند، این صاحب منصبان خلقی وېرچی بود که از یکسو به رژیم سلطنتی حلف وفاداری داشتند و از سوی دیگر با روسها پیمان بسته بودند و در این دوروی، در این تزویر و در این منافقت خود با محمد ظاهر شاه خیانت کردند و از یک سو سلطنت راه سرنگون ساختند و به این کودتا نام انقلاب دادند و این کودتا پیامد مخوف و خایانه ای د پگړی به تعقیب داشت و آن از بین بردن سر برآوردترین صدراعظمان کشور محمد هاشم میوند وال بود که بدین طرز زمینه برای فعالیت آزادانه باند تروریستی خلق وېرچم مهیا کردید و این باند از این هم پا فراتر نهاد و چنانچه با پادشاه افغانستان خیانت کردند بهمین سان سردار محمد داوود خان را با اولاد و احفادش پنج سال بعد از شهادت میوند وال بد یار نیستی فرستاد و کودتای خونین هفت ثور ۱۳۵۲ را براه انداخت و در حالیکه جنگنده های روسی مستقیماً از تاشکند به پرواز آمد و ارتکاب را بمباران کرد حکومت خلقی وېرچی در کابل اعلان کردید.

ولی ازین جنایت شان یک سال و هشت ماه سپری نشده بود که جنایت د پگړی را مرتکب شدند که از نگاه ابعاد و اعماق اخلاقی و تاریخی خود غیر قابل توجیه و نابخشودنی است ملت ستمدیده ما هنوز در زیر شلاق های کمر شکن کودتای هفت ثور در تالاب خون شناور بود که خائن ترین و وطن فروش ترین مزدور روس بیرک کارمل سوار بر تانکهای روسی قبائله وطن را بنام روس امضا کرد و خود بر تخت کابل نشست آنگاه اشغالگران روسی با یکصد و پنجاه هزار سرباز تا بدندان مسلح که خلقیان و وېرچمیان شاید تا هنوز هم آنها را قوای دوست بخوانند مخالف تمام موازین بین المللی داخل حرم افغان زمین شدند.

این دست منحوس باند خلق وېرچم بود که مردم ما در ظرف هفده سال که مصیبت بارترین روزگار ان سیه را پشت سر میگذارد قریب د ملیون انسان شهید داد و این سیه کاری و تبهکاری باند تروریستی خلق وېرچم بود که ضجه و شیون ماتم زندگان و جیغ و نعیب و حشت زندگان در تلاش اجساد اندام بریدگان در تالاب خون عرش و خاک زادین مارا بلرز و درآورد و مردم جیغ زدند خدایا زمین لرزه ای.

این همان خلقیان و وېرچمیان اند که در زمان قدرت خود اجساد اعضای کشته شدگان حزب خود را بدون نماز جنازه بخاک میسپردند ولی امروز در سر جنازه ها نه فقط حاضر میشوند بلکه بعضاً آخرین دعای ختم قرآن را نیز میخوانند و در مراسم تشییع جنازه با دستانیکه هزاران نفر از ساکنان مسلمان کشور مارا تیرباران کرده اند قرآن میگیرند و برای تفتین و تزویر و منافقت رسمی جنبانند و تلاوت میکنند و یکجا با دیگران دعا میخوانند چه بهتر بود اگر آقای پروفیسور حمید هادی از ایست کارولاینا این فتنه گران این جلادان و این سفاکان خون آشام را از امریکا اخراج میکردند نه مرا و امثال مرا که حق مینویسم و حق میگویم و به جناب پروفیسور حمید هادی اطفینان کامل میدهم که در این راه حق گفتن و حق نوشتن از هیچگونه اقدام شان هراس بدل راه نمیدهم. من یک مسلمان و یک افغان هستم و عقیده سیاسی و اجتماعی من در نوشته های من در مجاهد اولس و در آیین افغانستان نه چنانچه هفته نامه "امید" نوشته است در کسوت مدافع پښتون بلکه در ایمان و سرسپردگی راسخ به اسلامیت و افغانیت در زنده کی روزمره مهاجرتم، در برخورد با موضوعات در تماس با ماحول و اشخاص جنبه ولری. که با آنان سروکار دار، بهمکان آشکارا و هویدا است.

من در مورد زبان های دری و پښتو هیچگونه تعصب را به هیچ یکی از گویندگان هر دو لسان مجاز نمیشمارم آنچه در برنامه قبلی گفته بودم حقایق تاریخی است که هیچگونه منشاء تفوق گرایی و تعصب سنی و لسانی ندارد من در مورد ملیت افغانی هم عقیده شهید میوند وال هستم که میگفت اساس ملیت نزد ما وحدت ملی است ما این وحدت ملی را همبستگی همه تشرهای مردم افغانستان میدانیم وحدت ملی عبارت از آن نیست که همه مردم کشور را بیک قد و اندام بیاوریم ملیت افغانی به باغچه ای شبیه است که در آن گل های رنگارنگی وجود دارد ولی همه آن بصورت مشترک باعث طراوت و تازگی و یکانگی و تشخیص بهار زیبای افغانیت میگردد.

در اخیر میخوام این مطلب را بخد مت تذکر دهم که بزرگوار و جلیلت آدمی در مکتب اسلام و مدرسه انسانیت، در تقوا و فضیلت و کرامت و خدمت ب مردم مضمر است نه در القاب و عناوین خود ساخته و خود بافته. من احساس مباحث و افتخار میکنم که من در تمام بیانات و نوشته های خود حقیقت گفته ام و حقیقت نوشته ام ولی اگر پندار چنین باشد که نوشتن و گفتن حقیقت گناه است در آن صورت سینه ام سبز خنجر قلم پندارگران

ولی ملتفت باید بود که قضایای ملی را به مشاجره‌های شخصی کشانیدن و بجای استدلال و انتقاد معقول و مستند از حربه ناسزا و توهین و تمیز استفاده کردن نه فقط اینکه گرهی از مشکل نمی‌گشاید بلکه موجب ازدیاد خصومت و خنوت می‌گردد و این جزیه‌ست که از آن سخت اجتناب می‌ورز، صایب اصفهانی می‌گوید

دهن خویشتن بد شام می‌آلا صایب

کاین زر قلب به هر کس که دهی باز دهد ختم

کیزی چی پکی دلوستونکی عینکی  
هم‌غا جزی پاتی شی . ما ته خودا سی  
بنکاره شوه چی گوندی مجله په  
سومالیا یا افغانستان کی فوتو  
کاپی شویده . تاسی اوزده لاره  
وهلی ده . ۵۵ م پاتکی ته رسیدلی  
یا ستی بیا هم دانیمگرتیا ؟  
نن نه یواځی دا چی شلمه پیړی ده  
بلکه تاسی په یوه متمدنه نړی کی  
اوسیزی . خدای دی وکړی چی ستاسی  
په زړه کی دا رانشی چی "موردوژی  
لاره ددیرو مشکلاتو څخه دکه نه . لیکن دا ځکه تاسی ته لیکم چی نن صبا افغانان دومره مایوسه اونا امیده شوی  
دی چی دبی حسی پولی ته رسیدلی دی کومه افغانی نشریه چی پاکه ، ښکللی اوزره پوری نه وی دلوستلو زحمت  
شی هم ځانته نه ورکوی .  
دمجلی ځینی مضامین داسی لیکل شوی و چی دکرښی فاصله اودکرښی سمون پکی هم نندی مراعات شوی . نوکه  
محترم لیکوالان دکرښی فاصله دکرښی سمون اولزه واضح لیکنه په پام کی وساتئ ، نومجمله به لاپسی ښکللی  
شی او لوستونکو ته به لاپسی د سرگرمی وسیله .  
په اخیرکی می هیله له تاسی مهربان استاد څخه دا نه چه په راتلونکی کی می هیرنکړی . ستاسودلابریالیتوب  
په هیله .

ما خو ستونزی درته نښه کړی رفیقا اصلاح توفیق شی غواړم له الله نه  
ستاسی شاگرد - عمر پاڅون - المان

### قدر من ورور پیا ځون صاحب

خوشاله شوم چی تاسونه می واوریده . که څه هم ستاسو لیک دمهرباني او لطف نه دک دی اما ستاسو د ژوندانه حالت  
پخاطر وچ ښکاري . داموندي لیکلی چه څه کار وبارلری او دا آواره ژوند څنگه تیروی ؟  
ستاسو لیک می ټکي په ټکي نشر کړو . له تاسو څخه خوشاله یم چی د مجلی نیمگرتیاوی دی را په گوته کړیدی . دوست  
ته ښایي چی دوست نیمگرتیاوی د آئینی غونډی منامخ ورته وواشي . تاسر لمرنی هیوادواله نه باسست چی دمجلې  
نیمگرتیاوته مو گوته نیولې ده . ددی نه پخواهم داډول شکایتونه او گیلې څو واره نشر شویدي . څرنگه چی تاسو د لمړي  
ځل دپاره د آئینی مجلی سره آشنا شوی ئی ، ستاسو کتنی ته په دی ډول ځواب وړاندی کوم :

(۱) دپښتو او دري ژبو موازنه زما په لاس کی نده . د مجلی د اته کالو عمر په موده کي چی هر څومره لیکنی او مقالې په  
پشتو ماته رسیدلی دي ، نشر شوي ، پداسی حال چی په سلونو ددری مقالې د نشر نه پاته شویدي . دپښتو هغه لیکوالان  
چی د کمونستانو او اخوانیانو د منگلونه خلاص شوي او هجرت ئی کړیدی دلولی څښتن په مرسته ټول شکر جوړ او روغ  
رمت دی ، اما مضامین یا مقالې په پښتو نه لیکي ، او یائی که لیکي دیری لږي دي . وائی چی په سومالیا کی یو ډول  
گولې جوړی شویدي چی د هغی په خوړلو لیکوالان لیکلونه هڅول کیزی ، یو بوتل تاسوته دراستوم ، تر څو ئی پخپلو  
دوستانو وویشی او ورته سپارښته وکړی چی دخمیری مالگه لږه زیاته واچوي . دا چی پښتانه لیکوال په پښتو لیکي یا  
په دري ، دا دهموی خوښه ده ، چا زمانه په دی باره کي سلا نده اخیستی . که چیرته یو پښتون خپله لیکنه په دري ولیکي  
داڅو هم څه بده خبره نده بلکه د پښتو دعدم تعصب نښه به وي . ددواړو ژبو خاوند افغانستان او د افغانستان خلک دي ،  
پدی باره کي باید تعصب ونلرو .

د افغانانو دپاره څه پښتون وی ، تاجک ، ازبک یا هزاره باید دهیواد دملي گټو ساتلو د پاره برخه واخلي او د هیواد د  
ملي گټو په ترڅ کی باید بیعلاقه و او بی تفاوتو پاته نشي .

(۲) د مجلی د صحافت به باره کی ستاسو کتنی او انتقادونه ښیخي پځای دی ، لیکن زه ډیر مشکلات لرم :

(الف) زه یواځی یم ، حتی یو تایپست نلرم او د تایپست د استخدامولو توان هم نلرم .

(ب) د آئینی مجلی مخونه لږ تر لږه ۵۵ کرښی لری چی د مروج اندازی دوه برابره دي ، یعنی که چیری مجله په ۱۵۰  
مخونو کی چاپ شوی وي ، په حقیقت کی به ۳۰۰ مخونه وي . ددی ضیقي اوتراکم دلیل دادي چی د واردشوو مقالو  
اومضامینو شمیر ډیر زیات دي ، دومره زیات دي چی زه کولی شم په هره اونۍ کي یوه مجله چی سل مخونه ولري نشر  
کړم . لیکن افغانان چی په هرځای کی دي د اقتصادي ناتوانی له کبله په مجله کی د ونډی اخستو وسه ونلري . دمثال په  
ډول ، د یوی ۱۵۰ مخونو مجلی دهوائی پوستی لگښت د امریکی نه المان پوری اته امریکائی دالره دي . اوس نو که د یوی  
مجلې بیه پنځه امریکائی دالره په هغی ور زیات کړو ، دیارلس دالره چی د شلو الماني مارکو معادل کیزی ، تمامیزی .  
زمونږ زیات وطنوال د لوستلو سره دومره مینه نلري ، خو که مجله په وړیا تر لاسه کي علاقه به ونیسي .

(۳) ددی مجلی د چاپولو بیه مونږ ته د یو مخ په دری ستنه تمامیزی ، یعنی د ۱۵۰ مخونو د مجلی د چاپ د خاطره مونږ  
نه چاپخانه څلور نیم دالره اخلي ، پداسی حال چی زه همدا مجله د پوستی لگښت په شمول امریکی کی په پنځه دالره  
وړاندی کوم . دا دلیل دی چی زه حاشیه پراخه نه پرېزدم ، او ځینی مقالې وړی کوم ، ترڅو دمخونو شمیر او دچاپ بیه  
راکمیزي .

**آئینه افغانستان تبریکات عید را تقدیم میدارد**

(۴) تاسو د مجلې د صحافت او نیمگړتیاو په باره کې فکر کړیدې چې دابه په سوماليا يا افغانستان کې نشر شوی وي. ستا سو ادبي کنایه درسته ده چې په متروقي او متمدن هیواد لکه امریکا کې چاپ شویده. د درې ژبې یو متل دي چې وائي « ده گور غریبي ». که چیرې آئینه افغانستان د (امید) هفته نامې غوندې د رباني د رژیم نه د میاشتي پنځوس زره دالره اخیستي، په هغه صورت کې به مونږ هم شخصي مطبعه او چاپخانه درلودې او ددی مجلې صحافت به مو د گلاب د گل غوندې ښایسته کړی وی او تاسوته به مې رسولې چې د هغوی د عطرونه په بوی مست شوی وی. اما په هغه صورت کې به یو استخدام شوی مزدور ووم او دا ډول فکري آزادي او حق ویل په مجله کې به نه وای، بلکه د کاغذونو یو پېنډ به وای چې تا سوثي خندولي او تاسوته ئې ویلي چې په کابل کې خیر وخیریت دي، هلته یو ملي او مردي حکومت دی، د یو تن پوره هم وینی شوی نده، قانوني حکومت د شورای اهل حل وحق له طرفه مقرر شوی او د اسلام مبارک دین ته پخدمت کولو بوخت دي. خو زما ژورنالیستيکي هدف « حق ویل » او زما بشری او اقتصادي توان تر همدې حایه دی چې سره له نیمگړتیاوو تاسوته وړاندې کېږي، « خدا و هست ».

« آئینه افغانستان » یو مبارزوی اورگان دی چې د ارتجاع، وطن فروشانو او غاصبانو په ضد او د هغو کسانو په ضد چې د « تاجک فوق همه » شعار ورکوي او د افغانستان د تجزیې تحریکات کوي په مبارزه بوخت دی. مبارزوی اورگانونه تل د « سرخي سفیده » نه فاقد وی. دا نو نور په هیوادوالو پورې اړه لري چې ظاهري شکل ته په محتوا ترجیح ورکوي او یا برعکس. زما سلامونه او تاوده تمنیات ومني. کوچنی اختر مو مبارک شه. په درناوی. دکتور سید خلیل الله هاشميان.

## تشکر از خدمات ناظم باختری

محترم عبدالکریم بابکر از هاما بورگ

شاعر شیوا بیاېان محترم آقای خلیل الله ناظم باختری که يك شخصیت نیک، شاعر شیرین سخنی و خوش صحبت است بر علاوه در نشر نویسی نیز ید طولادارد. نامبره از خاندان خیلی سرشناس خان اباد سرکشینه بعد از فرا گرفتن تحصیلات در مربوطات وزارت عدلیه بصفت خازنوال ایفای وظیفه مینموده. بعد از امن طوفان و مداخلات پیشروانه شوروی کمونستی مجبورا بمعیت فامیل کابل را ترک نموده پیش از نه سال است که

در شهر هاما بورگ المان پناه گرفته درین مدت لحظه ئی از غم و الم ظلم و بیادادگری هاشیکه در افغانستان بعمل آورده میشد و میشود فارغ ننشسته، چه در عمل و چه در نظر فعالیت ها کرده و میکند، تا اگرخواست خداوند متعال باشد کبوتر صلح و امنیت را در فضای مملکت عزیز مشاهده کند.

بسیلسله این فعالیت های فرهنگی درین اواخر در نشر نویسی سبک خوبیرا انتخاب نموده (از گذشتگان به نیکی یاد نمائیم) را بحیث یک عنوان مستقل نهال مینماید که در مجله آئینه افغانستان متواتر نشر شده و امید است دوام یابد. وی بدینوسیله از گذشتگان و نیکان معلومات و تتبع نموده آنرا بمصرف وقت و پول تهیه و برای استفادۀ مردم خود بدست نشر میسپارد که از یکطرف روح گذشته ها و شبکه های باشاهمت را خوش

ساخته و از جانب دیگر باعث پند و عبرت حاضران و نسل های آینده میگردد که خداوند متعال برایش اجر و ثواب انرا هزار چند نصیب فرماید.

در ضمن نشریه های مرغوب و دلپذیر شان چندی قبل در شماره ۵۵ صفحه ۷۴ آئینه افغانستان عنوانی را پیرامون سه برادر مجاهد ( محمد شاه خان، دوست محمد خان و خدابخش خان غلجائی و بابکر خیل) مطالعه نمودم خیلی مستند و مستدل با سبک و قلم نهایت توانا و مرغوب برشته، تحریر درآورده بود و اتفاقا گذشتگان ما و شما همه اشخاص صاحب فضل، کرامت، شهامت و غیرت بودند و در مقابل پول، چوکی و مقام بوطن و مردم خود خیانت نکردند، از خود غرور و متانت داشتند و وطن را نفروختند و تحت افسون اجار نرفتند.

با قدر دانی زاید الوصف اینجناب عبدالکریم بابکر، عبدالسمع، احدی و غیره نوانه های سه برادر مجاهد چه در المان هستند و یا پاکستان و افغانستان و غیره - از لطف و قدرشناسی ناظم باختری صاحب اظهار خوشی و سپاس نموده برایش اجر عظیم، سعادت و صحت کامل میخواهیم که بعد از گذشت زمان چراغ نیاکان ما را فروختند و از ایشان یاد نمودند. هکذا از کارکنان مجله آئینه افغانستان نسبت نشر این سلسله وان مقادیر تشکر مینمائیم. با احترام عبدالکریم بابکر.

## افشای نام یا تنزیل رتبه جنرال متقاعد محترم دکتور اکبر نورستانی از مارتینز

چندی قبل من از مشرقی مارکیت شهر کانکور در باره فرستان یک شماره مجله آئینه با شما تلفونی تماس گرفتم از اثر لطف تان مجله برایم رسید از نزدتان بسیار تشکر.

در چند شماره آئینه که درباره شمول دگر جنرال صاحب شهید محمد عیسی خان نورستانی در کودتای سردار داود خان از طرف کدام جنرال متقاعد بی نام و نشان مضمونی نوشته شده بود و در جواب آن از طرف چند نفر از رفقاء و اقارب جنرال صاحب شهید بر ضد جنرال متقاعد اعتراض شده بود، آن مقالات را مطالعه کردم و در ضمن نظریه شخص استاد محترم را که در باره دگر جنرال صاحب شهید تشریح شده بود خواندم. گرچه در حال شاید از نظر نزاکت قلمی و اصول نشریه نام آن جنرال متقاعد زاینهان میکنید، اما روزی خواهد رسید که یکی از اولاد های دگر جنرال صاحب شهید و یا یکی از قومی وزیر دستان مرحومی در دادگاه عدلی برای افشای نام آن جنرال و یا اسنادیکه در دست دارد حاضر محکمه شود لذا مثل سلمان رشدی تا باخر خود را از مردم و محاکمه پنهان نگاه خواهد داشت که فکر نمیکنم دوام کرده بتواند. عجالتگ من پیشنهاد میکنم این جنرال متقاعد و بزدل باید برتبه ضابطی تنزیل رتبه داده شود زیرا یک جنرال نباید ترسو باشد و نباید دروغگو باشد - کی میداند شاید این جنرال متقاعد یکی از زیردستان دگر جنرال شهید بونه

و شخص رشوه خوار یا ظالم و بی‌کفایت بود که مورد توبیخ دگر جنرال شهید واقع گردید و بدین طریق می‌خواهد بعد از وفات او انتقام بگیرد زیرا که خود دگر جنرال صاحب شهید چطوریکه بخودتان و همه مردم معلوم است از جمله پاک‌نفس‌ترین و دیندارترین و صادق‌ترین صاحب منصبان اردو بودند و از منصبداران رشوت‌خوار و بی‌کفایت بسیار بدشان می‌آمد. شهادت او طوری بود که با کمونست‌ها نداشت و جام شهادت را پذیرفت و برای خود و قوم و ملت خود افتخار کمائی کرد.

استاد محترم، در نوشته و نظریه خودتان در باره دگر جنرال صاحب شهید در یک نقطه سهو و اشتباهی رخ داده که آن عبارت از خانم محترمه دگر جنرال صاحب مرحوم می‌باشد که شما او را مرحومه یاد کرده اید در حالی که بفضل خداوند هنوز هم حیات دارند و صحت‌شان خوب است و همراهی اولادهای خود در ایالت ویرجینیا سکونت دارد. ناگفته نماند من یک دکتر عسکری بودم و بعد از کودتای داود خان بمنجه دیگر صاحب منصبان قومی با خود دگر جنرال صاحب مرحوم در تماشای و در جلسات‌شان اشتراک داشتیم و از نظریات‌شان آگاهی دارم که بعداً مشاهدات خود را برای نشر بشما ارسال خواهم کرد. با احترام داکتر محمد اکبر نورستانی از مارتینز

یادداشت مدیر مسئول - برادر محترم داکتر صاحب نورستانی - انتظار نوشته‌ها و مشاهدات شما را داریم. در باره دگر جنرال شهید محمد عیسی خان نورستانی مقوله معروف که می‌گوید "شری برخیزد که خیر ما باشد" صدق پیدا کرد و سوانح و شخصیت و خدمات آن مرد خدمتگار یکبار دیگر بعد از مرگ و شهادت‌شان بمنرم بر ملا گردید. در باره افشای نام جنرال صاحب متقاعد نظر شما را من حیث یک افغان نشر کردیم و نظر و خواهش‌ان جنرال متقاعد را نیز من حیث یک افغان محترم می‌شماریم. من خبر دارم که خانم محترمه دگر جنرال صاحب شهید حیات دارند از تصحیح شما بکجهان تشکر می‌کنم و تصور می‌کنم می‌خواستم (محترمه) بنویسم ولی اشتباه (مرحومه) تایپ شده است لذا از همشیره محترمه نیز معذرت می‌خواهم و برای‌شان عمر دراز و صحت خوب مسئلت می‌دارم. با احترام دکتورهاشمیان

## اعانه های شما و توزیع آن

هموطنان خیر خواه و خیراندیش، انساندوست و وطن‌دوست، بطور ذیل به هموطنان نیازمند خود در پاکستان اعانه داده اند که خداوند ملیون برابر در دنیا و همچنان در عقبایا ایشان اجر و ثواب خواهد داد:

محترم صفی الله التزام از نیویارک	۱۵۰ دالر
محترم میر محمد یوسف سابق وزیر زراعت	۱۰۰ دالر
محترم عبدالوهاب فرزانه از ویرجینیا	۷۰ دالر
محترم عبداللطیف کارمند از ایرواین	۸۰ دالر
محترم عزیز احمد نوری (مجاهد افغان)	۱۰۰ دالر
محترم عبدالطیف کارمند از ایرواین	۸۰ دالر
محترم پوهاند محمد نادر عمر از فرانسه	۱۰۰ دالر
جمعا هفت قلم مذکور	۹۸۰ دالر

خوشبختانه یک هموطن رونده پاکستان بود و توسط او بچهار فامیل نیازمند چکهای بانک آف امریکا را قرار ذیل ارسال کردیم تا قبل از حلول عید بدسترس‌شان قرار گیرد:

محترم استاد لطف الرحمن عثمانی سابق استاد پوهنتون	۱۰۰ دالر
محترمه شیرین گل (متصدی یک فامیل ۹ نفره)	۱۰۰ دالر
محترم غلام سخی (متصدی یک فامیل هشت نفره)	۱۰۰ دالر
محترمه نور جان زن بیوه دارای پنج طفل صغیر و مریض	۲۰۰ دالر
محترم آقا محمد مریض و فامیل دار بدله‌لی جدید	۱۵۰ دالر

کنده های چکهای بانک نزد ما موجود است و رسیدات واصله نیز نشر خواهد شد.

بالاثر امداد و مساعدت شما هموطنان خیر خواه ما توانستیم فقط به پنج فامیل مقداری کمک برسانیم. در دوسیه های ما اسم و هویت زاید از ۱۵۰ فامیل نیازمند و مستحق به تصدیق کمیته های معینه در اسلام آباد، پشاور، کویت و دهلی منتظر کمک می‌باشند که امیدواریم در اثر خیرخواهی و ایثار هموطنان در عید قربان بانها کمک نمائیم. از هموطنان خیر خواه احتراماً خواهشمند است لطفاً اعانه های خود را برای این ۱۵۰ فامیل منتظر قبل از عید اضحی ارسال بفرمایند.

در امریه ۳۲

بنیاد گرای ایران، متخصصین و گردانندگان سی آی ای چندان امید برای بوجود آوردن یک نسل جدید زعامت برای ایران تبارز ندادند و همچنین تغییری را در سلوک ضد امریکائی زعمای فعلی ایران بمقابل امریکا توقع و پیشبینی نکردند، اما گنگرچ بموقف خود اصرار ورزید و دولت کلینتن نیز به تقاضای او روی خوش نشان داد و در نتیجه طرح نوی روی کاغذ ریختند: رئیس جمهور امریکا اجرا و تطبیق این عملیات سری را تنها در صورتی منظور خواهد کرد که سلوک و احساسات ضد امریکائی زعمای ایران را تغییر بدهد، اما ازین پروژه برای تخریب رژیم ایران کار گرفته نخواهد شد. این پروژه در جمله عملیات جاسوسی سال ۱۹۹۶ سی آی ای بهمین نهج شامل و منظور شده است. ختم.

(یادداشت اداره: مقوله ایست که می‌گوید: «شری برخیزد که خیر ما در آن باشد».)



# خدمت فرهنگی یا پنجمین سالگرد پروگرام تلویزیونی هندوکش در

## شهر هامبورگ جرمنی

خلیل الله ناظم باقری

94 ادمه ص 36

جنیتر طالبان همانا اجابت دعای هزار  
ها هموطن داغده وزجر کشیده ماست  
توسط خدای مردم (جل جلاله).

جنیتر طالبان صدق وعده خدا است،  
(انشاء الله) برای اتمام کار فتح جهاد.  
پس حرکت این نیروی سرافرازان راست  
قامت مومن در جهت رضامندی خداست  
و پشتیبانی الهی دارد. بنابراین و  
مسلماً هر مانع در برابر نیروی یا  
چنین مشخصات برارنده (انشاء الله)  
هموار خواهد گردید و بمخالفین طالبان  
خدا (ج) جز ذلت دنیا و خسران آخرت  
نمیسی نخواهد بود. لهذا بر دولت  
تنظیمی کابل و شورای هماهنگی است  
تا عاقلانه بیندیشد و از خدایت ترسند و  
به نیروهای دادگران مصلح و جوانمرد  
(طالبان) تسلیم شوند تا این نیروی  
پاک و خداپرست ملی با فراغ خاطر زمینه  
انتخابات همگانی را فراهم آورد پیش

از آنکه عذاب قهر حق بکیفر گناهان  
ظالمان فرود آید و ایشان آگاه نباشند  
(من قبل این یاتیکم العذاب بغته)  
و انتم لا تشعرون ((قران مجید)).  
و من الله التوفیق . ختم

از جبال هندوکش آمد صدا + کای تنگه داران و جباران ما  
تا بجای قتل و قتال و غارت است + شوق لرگ و قدرت و مال است  
تا بجای آوارگان این وطن - + مردم بیچاره ای از مرد و زن  
بی وطن باشند و زار و در بدر + تا شما باشید امیر و رهبر

درست است که جهان نگاه کردن فرض می باشد اما مقصد اصلی از صحبت آن نیست که بعد از نجات  
و آسایش خود و فاصل، دین، وطن، وطنداران، فرهنگ و کشور خویش را فراموش کنیم، بآرد  
این وجیه محمد نذیر حاتم است که سانس سانس بنی مسلم است مالی جیبیه کابل مقیم هامبورگ  
دست به ابتکار ارزنده و قابل قدری نزد و بتاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۹۰ ع اولین پروگرام تلویزیونی هندوکش را  
از طریق اردفنه کانال «کانال آزاد» پخش نمود و با نظر داشت اینکه تا آنوقت غیر از افغانها  
دیگر همه مهاجرین برای خود در آن کانال پروگرام های داشتند مورد استقبال گرم و شاد باش  
و وطنداران ما در شهر هامبورگ قرار گرفت بک نشیک در بدو به اتفاق هم پروگرام مذکور را پیش میریزد  
عبارت بودند از میرمن صالحه خالقی نطقه پشتو، فهیمه قیوم نطقه دری، محمد حیدر ختره حکار قلمی  
پیغده نیلوفر است محمد سیر حاشی گویندگان بخش اطفال، عبداللہ خالقی حکار شبت آواز،  
شیر شاه ابری و محمد رفیق احسان کرمه مین ها، بعد از سبزی شدن مدت سه ماه انجمن  
عزیزانه که بگذردی نیز با نوشتن مقالات تاریخی و کتوری به پروگرام مذکور یاری رسانید و حاجاتشان  
اخیراً به امر یکا نقل مکان فرموده اند و همکذا حمید حمت و آسشیل حمت نجیث نطقه قان دری -  
شامل آن حلقه شدند، پس از مدت پنج ماه نشرات، پیغده بلتیس لوین بحیث نطقه دری  
میرمن عسینزه ختره بحیث گرداننده بخش اطفال از جعبه های جدید تلویزیون هندوکش بودند و  
بمانا نشر می کنند هم حکاری قلمی اش را با آن تلویزیون اعلام و آغاز به کار کرد. پروگرام تلویزیونی -

هندوکش بنام انجمن فرهنگی هندوکش در سال ۱۹۹۲ ع از طرف شعبات  
مربوط آلمانی در شهر هامبورگ بر رسمیت شناخته شد و در سال چهارم -  
نشراتی اش این جبهه های نوین با مشاغل ذیل پروگرام مذکور را یار و  
یار شدند: عبدالرحیم ختره حکار قلمی حمید ختره و ناصر آبرین نطقه قان دری  
وحید محمدزی نویسنده و سخنگوی، عبدالحادی ختره حکار قلمی درباری، حکار  
قلمی تلویزیون هندوکش در سال ۱۹۹۵ ع عبارت اند از محمد نذیر حاتم متعدد



پروگرام که در پیشبرد امور فرهنگی و غیره موضوعات دول عمده داس می دارد، میرمن صالحه خالقی حمید و ترتیب  
کننده پروگرام و نطقه درزیده پشتو، وحید محمدزی نویسنده و سخنگوی مستعد، حمید ختره نطقه دری،  
عبداللہ خالقی حکار خنکی و نویسنده بخش پشتو، عبدالحادی ختره حکار قلمی درباری، حمید و سددوزی  
تنظیم کننده بخش موسیقی و مکمل و در دک خطاط.

باید متذکر شد که در اوایل پروگرام تلویزیونی مذکور هفته یکبار بدست نشر سپرده میشد، ولی بعد از ثبت  
ضیق وقت اردفنه کانال ما خانه دوبار پخش می گردید و اخیراً ماه یکبار پروگرام یک ساعته دارد.  
از آنجا که پروگرام تلویزیونی هندوکش در خلال مدت پنج سال در بخش موسیقی، تهیه اخبار،  
معاهده ها، اشعار و معلومات فرهنگی و آموزشی و ترتیب کنسرت ها برای افغان های مهاجر

مستمعین و همکاران خدمات انکارناپذیری را به انجام رسانیده و همیشه خود را در خدمت ناظرین را  
و قضا به آگاهی خوانندگان کشور و قدر دان مجید و وزیر آسینه افغان استان برانجام  
در اخیر بنا خواهد بود تا گستره شود که ما شاء الله علامه ذی کبر و کرم تلویزیونی هندوکش چهار پروگرام  
تلویزیونی دیگر هم از طرف و وطنداران ناظرین همین از طرف کانال در شهر هامبورگ به ترتیب این  
بجا را انداخته شده، پروگرام تلویزیونی «دین» تحت سرپرستی محمد نذیر حاتم، پروگرام تلویزیونی  
«لای» تحت سرپرستی پیغده بلتیس لوین، پروگرام تلویزیونی «ارغوان» تحت سرپرستی محمد نذیر حاتم  
پروگرام تلویزیونی «پیام» تحت سرپرستی محمد نذیر حاتم، پروگرام تلویزیونی «بهار» تحت سرپرستی  
مسعود علانی که هر یک شان در نور تقدیر و آفرین باری باشند.

۱۰/۱۱/۱۹۹۵ هامبورگ

# بحواب پرسشهای شما 95 علل ناکامی حکومت امانیه

## درباره نهضت وحدت ملی افغانستان

محترم دکتور نجیب الله انور

در شماره قبل مضمونی بعنوان فوق از دکتور صاحب حسینی دانشور رامطالعہ نمودم میخوام چند علل دیگری را که رنکامی و سقوط حکومت امانیه اثرات بارزی داشتند خدمت خوانندگان محترم محنه وزین اثینه افغانستان تقدیم بدارم.

البته درین هیچ جای شک و تردید نیست که اعلحضرت امان الله خان یک پادشاه وطن دوست و ترقیخواه بونه و مردم افغانستان هم هیچوقت مخالف ترقی و پیشرفت کشور خود نبوده اند. ولی امان الله خان در دوران سلطنت خود یک سلسله کارهای پراکنده داد که تا اندازه ای مردم را از خود از رله ساخت و همچنان مانع پیشرفت ریفرمهای وی گردیده سقوط سلطنت را فراهم ساختند و موجب ان شدت دشمنان داخلی و خارجی از ان استفاده نموده شورش و اغتشاش را بر ضد حکومت انداختند. یکی از سهوهای سیاسی امان الله خان ان بود که نخواست یا نتوانست قدرت حکومت را

بیکی از اشخاص فهمیده و تجربه کار کشور واگذار شود. وی وقتی قانون اساسی ماه اپریل ۱۹۲۳ را بوجود آورد موقف و مقام خود را بسیار قوی تأیید کرد. مطابق مواد ۲۵ - ۲۸ و ۲۹ قانون اساسی شاه حق داشت تا صلاحیت صلاحیت و وظیفی وزرا را محدود سازد زیرا مقام وی بحیث رئیس شورای وزرا دینیه شده که تعیین کننده و صلاحیت دار خط مشی سیاست حکومت میباشد. بدین اساس شاه میتواند به بسیار آسانی در صورت اختلاف نظر با وزرا خود وزیر مذکور را برطرف نماید چنانچه امان الله خان بنا بر اختلافیکه با محمود طرزی (وزیر خارجه) پیدا شده بود ویرا برای امضای قرارداد دالاهور پندی و مذاکره (۸ اگست ۱۹۱۹) اعزام نکرد علی احمدخان لویناب را برای این وظیفه مامور ساخت. در حالیکه مسائل سرحدی مربوط وزارت خارجه افغانستان بود اما امان الله خان انرا از صلاحیت وزارت خارجه خارج ساخت و وزارت داخله مربوط نموده عهده دار ان وزارت علی احمد خان بود. اعزام علی احمدخان بحیث رئیس هیات بضر افغانستان تمام شده زیرا علی احمدخان فهم و درایت محمود طرزی را نداشت و انگلیسها که علی احمد خان را خوب میشناختند از ضعف های او بنفع خود استفاده نمودند. امان الله خان در مدت ده سال حکومت خود مرتبه وزرا خارجه خود را برطرف و تبدیل نمود. (جنوری ۱۹۱۹ محمود طرزی - ۱۹۲۲ محمد ولیخان - ۱/ریل ۱۹۲۴ شیر احمدخان - سپتمبر ۱۹۲۴ محمود طرزی جنوری ۱۹۲۲

غلام صدیق خان چرخي - نوامبر ۱۹۲۷ محمود ولیخان - ۱۹۲۸ غلام صدیق خان چرخي). این اقدام شاه نه تنها خلل در سیاست خارجی بوجود آورد بلکه مانع

احترام بعرض میرسانم که نامه مورخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۹۵ جناب داکتر سید عبداللہ کاظم بعنوان اعضای نهضت و جوابیه مورخ ۱۲/نوامبر ۱۹۹۵ اینجناب توام با تصویب سلب اعتماد از منشی عمومی نهضت بسمه اعضای محترم موسس نهضت توزیع شده است و نشر رهمه آنها در مرحله اثینه افغانستان تکرار بی لزوم است تا کتون حدود پنجاه نامه از اعضای موسس بنائید اخبار مجمع عمومی اعضای موسس رسیده و قرار است تمام این اسناد در یک رساله مستقل طبع و توزیع گردد. برای کسانیکه اوراق سابق ترسیده منتظر این رساله باشند.

برای انکه اعضای محترم موسس نهضت از نظرات همسنگران خود آگاه شوند در هر شماره یک نظر را نشر میکنیم. اینست نامه مورخ ۱۴/نوامبر ۱۹۹۶ جناب آقای سراج وهاج عضو موسس و عضو دارالانشای مرکزی نهضت وحدت ملی افغانستان بعنوان منشی نهضت درین شماره عینا تقدیم میشود. (هائشیا)

بنام خداوند توانا

برادر محترم، جناب آقای دکتور کاظم، منشی دارالانشای مرکزی نهضت!

بعد از عرض سلام مسنون و با حفظ همه احترام به شخص و مقام علی شما، میخوام درباره نامه مورخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۹۵ شما که باضمایم آن (طور متحدالال) به همه اعضای نهضت ارسال شده است (باوصف انکه بنده را در جمع کودتاجان علیه صلحنامه، بر شمرده اید و یقیناً منتظر دریافت جوابیه من نیباشید) نکاتی را عرض کنم و آرزومند قبول کیندانه را در این نامه میخوانید، با رعایت اصول واقع نگاری و حفظ انصاف تشریح شده است.

قبل از همه باید به این واقعیت اشاره کرد که علت عمده جدایی شما از دوستان و موضوعی و زمینه سازی جناب شما برای انشعاب نهضت، همان نکات برجسته شما نیباشد که در نامه خود عنوانی اعضای موسس نهضت، به منظور بزرگ نشان دادن موضع و جلب نظرایشان و برآفت خود ذکر کرده، درامای «جنش ضد جنکر» خود را با لحن معصومانه، باعث برافروختگی رفقا و سبب کودتاها علیه خود، علت ایجاد درز غیر قابل ترمیم در نهضت وحدت ملی، را نمود ساخته اید.... بلکه خود پوره میدانید که عوامل خیلی بی اهمیت و نکات بسیار سطحی و کوچک و پیش پا افتاده و بر خورد های شخصی و اداری توأم با مقداری خود خواهی ها، در ایجاد چنین درز بزرگ نقش اساسی و شکننده و قاطع داشته است و من سهم شما را با در نظر داشت توجه و کراکتر خاص شما و به تناسب بزرگی مقام شما بحیث منشی دارالانشا در شکستن انتضاع آمیز پایه پرمایه سیاسی نهضت وحدت ملی، بزرگ و نا بخشودنی میدانم.

واهمه و عدم اعتماد

مرور دقیقتر جریانات اداری - در طول یک و نیم سال گذشته - و یاد آوری بکم مگر ها، گله ها و شکایات متواتر شما روشن ساخته است که جناب شما شخصاً از همان آغاز کار - حتی قبل از تأسیس رسی نهضت - آقای دکتور هاشمیان که کراکتر خاص خود را دارد - خوشبین نبوده و در اکثر موارد توافق نداشته اید و تأسف بنده در است که حسابتهای شخصی و خصوصی و کدورت های پنهانی و رقابت های آشکار، باعث پاشانی نهضتی میشود که به ان ایمان داشت ایم.

طوری که شما خود ذکر کرده اید و استنباط من هم همین است، جناب شما بیشتر از آنکه از اعمال ظاهری جناب دکتور هاشمیان شاکی باشید، گویا از کار هاییک هنوز بوقوع نه پیوست بود، میترسیده اید: میترسیده اید از آنکه هاشمیان همه حقوق شما را سلب خواهد کرد، هاشمیان رفقا را اغوا خواهد نمود، هاشمیان شما را تعجیز خواهد کرد، هاشمیان به دسایسی دست خواهد زد تا شما را از پای براندازد، هاشمیان کودتا خواهند نمود، هاشمیان شما را از صحت خواهد کشید و نهضت را به یکبارگی تصاحب خواهد کرد... این واهمه به حدی در تار و پود وجود شما ریشه کرده بود که ساده ترین عمل یا عکس العمل او در سایل اداری، شمارا برافروخت میباخت !! نیدانم درین سازمان سیاسی که با چندقم «چرف» دوام کرده است، بجز از تمهیدات اخلاقی و اراده بی روح و بی عمل خدمت به وطن و آرزوی «خشخ و بی جان» ایجاد دیسوکراسی، چه چیز بر بهایی بود و هست که دکتور هاشمیان آنرا یکبارگی تصاحب میکرد و شمارا از صحنه بیرون میکشید؟؟؟

بنده شخصاً، منجبت یک دوست، به دو عمل دکتور هاشمیان مترض شده ام و این اعتراضات خود را در موقعش طور علنی بیان کرده ام:

۱- انتشار برخی از کلمات نسبت زنده در مجله آینه که مخالفان ما (بسان ناخن افکار) برآن اعتراض کرده، داد میزدند که: عفت قلم را جریحه دار میسازد.  
۲- اعلام شخصی دکتور هاشمیان در مورد شرکت در سنگرهای طالبان که نزد مخالفان و طرفداران رژیم منفرکابل، به حمایت مطلق گروه طالبان و وسیله یک عضو برجسته نهضت، توجه میگردد و مصلحت ایجاب میکرد که توجه دوست و همکار و همسنگر محترم خود را به این نکته بیشتر جلب کنیم.

اگر حسن نیت موجود باشد، میتوان این دو عمل را که ظاهراً بدور از مصلحت سیاسی ما بود، به جوش و خروش وطنخواهی و تلاش شدید و پرمیجان وی برای ایجاد دموکراسی تعبیر کرد. نه مخالفت شدید و تخریب کننده به شخص شما و یا بی اعتنائی به ارزشهای نهضت ... اگر چنین نبوده، دکتر هاشمیان تقاضای اخبرداران را در تعیین هیأت تحریر و کنترل مضامین مجله به وسیله هیأت موصوف، هرگز نمی پذیرفت.

به همه حال، سوال بزرگ اینست که شما با وصف حساسیتهایی که به مقابل طرز العملهای دکتر هاشمیان داشت اید و تازه هم یکمده از آشنایان شما (با حسن نیت به رژیم منط کابل و سرنگانی و اشنز از تندنویسی دکتر هاشمیان) به آتش حساسیتهای شما بیشتر دامن زده اند، چگونه حاضر شدید که در همان آغاز کار، با شرکت جناب هاشمیان بحث رکن مهم نهضت تن دهید؟

برداشت بنده با عرض معذرت اینست که از یکسر حتماً میخواستید در نهضتی که تازه در امریکا گل کرده بود، شامل شوید و ازسوی دیگر، جرأت لازم را برای بیان آنچه در ضمیر شما بوده است، در چنین یک امر خطیر نداشت اید، ورنه (باچنان ذهنیتی که در باره آقای دکتر هاشمیان داشت اید) در مجلس عمومی که خشت اول نهضت گذاشته میشد، میبایست با جرأت اخلاقی که از خواص یک رژیم ملی است، از قبول معاونیت دکتر هاشمیان جداً و صراحتاً با می ورزیدید، خاصه که جناب دکتر هاشمیان سه بار از قبول مقام معاونیت نهضت، به نظر به دلائل موج و معقول، معذرت خواست. یقین دارم آقای هاشمیان میدانست است که انتشار یک مجله مستقل خارج ساحه فعالیت نهضت - با حفظ حق اعتراض و انتقاد بر طرز کار موسسه - با مسؤولیتی که معاون یک سازمان سیاسی به عهده میکرد و توقعاتی که جمیع اعضای موسسه از کدر رهبری دارند (یعنی معاون نهضت باید خود متکبر و مزیدعام و تام و مدافع و محافظ ارزشهای سیاسی و اجتماعی نهضت باشد نه منتقد و معترض آن) در تضاد است. بنده که متأسفانه در مجلس عمومی حاضر نبودم، تملل انوقت دکتر هاشمیان را در پذیرش این وظیفه، معقول میدانم زیرا چگونه ممکن است معاون مقتدر یک جریان سیاسی، مجله ای را با این قید و شرط (قید و شرطی که در همان مجلس، از طرف شما رسماً قبول کردید) منتشر سازد که «مستقل است»، «از ارکان نشراتی نهضت نیست» و «مدیرمسئول آن که معاون نهضت هم میباشد، حق انتقاد و اعتراض بر فعالیتهای اعضای نهضت را هم دارد» و شما (برادر عزیز) همه آن شرایط را که در تشکیلات نهضت - غیر طبیعی به نظر میرسد، بدون تأمل و با ذکر اصطلاح معروف «نیکی و پریشی» پذیرفتید؟! شما با این پذیرش قابل بحث، گویا به پای منشوری صحه گذاشتید که به جناب هاشمیان دست آزاد میدهد و متأسفانه از این حق آزادی مطلق که (ظاهراً) روی لطف و رواداری و در حقیقت بالاچار و بدون میل باطنی، به وی داده اید، نه تنها از جناب شما، تا آخرین لحظه ندادنی دیده نشد، بلکه در نامه مورخ ۲۰ اگست تا آن عنوانی دکتر هاشمیان، در باره تعیین هیأت تحریر مجله، اظهار تشویش کرده اید که مبدا خصوصیت غیر راست بودن آینه صدمه ببیند و چنین نگاشته اید: «اگر همه هیأت تحریر از جمله اعضای دارا لائشایا و اعضای نهضت میباشد» در انصورت این ترکیب به خصوصیت استقلال و غیر وابسته بودن آینه صدمه میزند!

به این ترتیب، جناب شما که در صراحت لهجه مشکلاتی دارید، حالا از همان آزادی قانونی که شما خود به وی داده اید، رنج میبرید و متحدالکمال صادر میکنید و بدون رعایت حقوق سایرین که شامل این معرکه نیستند، به مانورهای سیاسی می پردازید!

### نهضت مال خاص هیچکس نیست

اشتباه بزرگ شما - مرد دانشندی که سالها نزد ما عزیز و گرامی و از جمله غنایم بود این بود و هست که نهضت وحدت ملی افغانستان را مال خاص خود شمرده اید و می شمارید و عذر میخواهم از صراحت لهجه خویش که این تصور از هر که باشد، بسیار سطحی و نادرست است، خاصه اینکه اگر دیگران بخواهند به منظور مبارزه شیب به مبارزات ما، از چند ماده آن استفاده کنند ما و شما این عمل شانرا «سرقه» و استفاده کننده را «سارق» بنامیم!! برادر عزیز، مرادیکه مرام سیاسی ما را تشکیل داده اند، تا عملی نشده اند، کلمات عادی و بی روح و بی خاصیتی میباشد که عین آن یا نظیر آنرا در هر کتاب و رساله و مرامنامه و دیوان و مقاله و مضمون به کثرت میتوان دید. توجه فرمایید:

۱. تمیل هدایات قرآنی
  ۲. حفظ استقلال و تمامیت ارضی
  ۳. تحکیم وحدت ملی
  ۴. استحکام امنیت و مصونیت
  ۵. استقرار دیموکراسی
  ۶. گسترش عدالت اجتماعی
  ۷. تأمین حقوق و آزادی فردی و چندماده دیگر
- با چند جمله عادی تحت عنوان «مقدمه» اینها کلمات متحدالکمالی استند که همه کس در همه جا، صادقانه و صادقانه هم منافقان استعمالش میکنند، و در آن کدام نکته برجسته ابتکاری و یا شکاری وجود ندارد که منحصراً مال خاص یک دانشمند محفوظ بماند و بدان افتخار شود؟
- بیاد دارم که شما نخست همان مسوده خام نهضت را که قبلاً به وسیله خود شما و چند استاد محترم پوهنتن با استفاده از همین کلمات متحدالکمال ترتیب یافته و به پختگی امروزی اش نرسیده بود، بدست خود به شورای تفاهم به شورای هیستگ و به مدیر مجله آینه پیشکش نمودید، ولی بعد، همینک ایشان عملاً از آن استفاده نمودند، سرنگانی کردید که چرن اسم شما را نبوده اند، پس «سرقه کرده اند»! سرقه ادبی آنست که مقاله یک نویسنده را بدون اطلاع و اجازه اش، از یک کتاب یا نشریه بی بردارند و بنام خود نشر کنند... در حالیکه میدانیم اکثر مرامنامه ها، از مرامنامه ها تشکیل یافته است، مانند قوانین اساسی که در اکثر کشورها از روی قوانین کشور های پیشرفته و به استفاده از تجارب دیگران ساخته میشود... باز هم، اگر در دفتر عرضه ظاهر مرامنامه تان به اشخاص یا گروهها، شرط میگذاشتید که تذکر اسم شما در مرامنامه هایشان حتمی میباشد، آنگاه شاید از ذکر اسم شما خودداری نمیکردند!

تداوم (Continuity) سیاست خارجی گردید. امان الله خان بعد از آنکه جانشین پدر گردید وظیفه صدارت را خود اشغال کرد و تا وقت ترک وطن کسی را برای این وظیفه مقرر نکرد، در حالیکه سیستم شاهی مشروطه اینرا ایجاب میکرد تا شاه شخصراً برای این مقام موظف سازد. عبدالرحمن خان لودین یکی از مبارزین مشروطه خواه در یکی از مجالس شورا این عمل شاه را تنقیح نموده گفت: اعلحضرت خود را یک شاه ترقیخواه میدانند ولی مدت سه سال است که وظیفه صدارت را بعهده دارند - انقلاب ایجاب آنرا میکند تا اعلحضرت شخصی را بمقام مذکور موظف سازد. عبدالرحمن خان لودین که در انوقت وزیر ریاست گمرکات را بعهده داشت، بعد از این سخنرانی از وظیفه برطرف شد و در شورا هم برای وکلاء حق اظهار نظر آزاد سلب بود. هروکیل قبل از سخنرانی باید بیانه خود را بر رئیس شورا (شیر احمد خان) تقدیم میکرد و اگر انتقاد از شاه یا حکومت دیده میشد سانسور میگردد (غبار ص ۸۱۳).

یکی از علل عمده که سبب سقوط حکومت امانیه گردید تطبیق سریع ریفرمها بود که بدون در نظر داشت قدرت هم جامعه انوقت افغانستان صورت میگرفت گویا اینکه شاه فکر میکرد با پوشیدن کلاه شوی یا البیس اروپائی انکشاف افغانستان حاصل میشود.

امان الله خان که در سیاست تطبیق ریفرمهای خود بیشتر از کمال اتاترک پیروی میکرد وضع داخلی ترکیه را در نظر نگرفته بود. اتاترک ریفرمهای خود را توسط (حزب مردم) که خودش تاسیس کرده بود به پیش میبرد و این حزب وسیله ارتباط مردم و حکومت بود در حالیکه در افغانستان شاه چنین حزب را تاسیس نکرد یا اینکه شرایط تاسیس حزب برای شاه در افغانستان مساعد نبود تاریفرمهای ویرا پیش میبرد، یا اینکه وسیله ارتباط مردم با حکومت گردد تا اهداف ریفرمها را بطبقات اکثریت مردم معرفی بدارد. اتاترک برای این منظور نظام عسکری را کاملاً زیر کنترل خود آورده بود و اعضای حزب خود را بچوکیهای حساس دولت مقرر نموده. یکی از هوشیاریهای زیرکانه کمال اتاترک آن بود که وقتی مشاهده میکرد بعضی از ریفرمهای وی بمخالفت شدید مواجه میشود آتارک تعویق می انداخت در حالیکه امان الله خان فقط و فقط تطبیق ریفرمهای خود را میخواست بدون آنکه پایه و اساسی برای ریفرمهای خود در افغانستان بوجود آورده باشد. وی فکر میکرد باید اقلیت تاجر و یک طبقه کوچک مامورین میتواند ریفرمهای خود را پیش ببرد (شاه: گذشته و حال ترکیه).

داکتر (Crotella) سارزاد فیر  
دولت المان در کابل که یکی از  
طرفداران حکومت امانیه بود در کتاب  
خود بنام (مردان و قدرت‌ها در شرق)  
(Crotella, 1967)

مینویسد: جشن استقلال افغانستان  
مانند هر سال در پغمان تحلیل شد.  
ولی درین جشن تعداد مردم نسبت بسال  
گذشته کمتر بنظر می‌رسید، بخاطریکه  
برای اشتراک در جشن مذکور برای مردم  
اعلان شده بود تاباکلاه های شیو و  
البسه اروپائی حاضر شوند و چون مردم  
قدرت خرید البسه اروپائی را نداشتند  
لذا از اشتراک محروم ماندند. ۴۰۰۰۰  
امان الله خان در بیانیه خود بمناسبت  
جشن استقلال از ملامت اشتراک‌گرفته‌ها و آنها  
را سبب عقب ماندگی افغانستان خواند.  
او با اساس پیشنهاد خود را با از هم  
بعیث صدراعظم اعلان نموده اعدام ۳۰  
نفر را بخاطر اعتدال توسط محکمه  
نظامی امر داده. داکتر (Crotella)  
در حالیکه در سال ۱۹۲۴ میخواست بطرف  
داری از حکومت امانیه زیربیری و  
در اردوی افغانستان علیه اغتشاشون ضد  
دولت امانیه بجنگد اما در اخیر از  
سیاست امان الله خان بقرار فوق انتقاد  
کرده است. ختم  
ماخذ:

انور - نجیب الله (سیاست خارجی افغان  
ستان بعد از جنگ جهانی دوم تا سال‌های  
اخیر هشتاد - موسسات عوامل تعین  
کننده و اهداف - یونیورسیتی بن ۱۹۸۸  
تیزس دکتورا).

Crotella, Fritz  
مردان و قدرت‌ها در شرق فرانکفورت ۱۹۶۷  
Crotella, Martin  
ظهور افغانستان جدید - کلفورنیا ۱۹۶۹  
Pringle, H. Philips  
ترکیه حال و گذشته نورنبرگ ۱۹۵۸  
میرغلام محمد غبار - افغانستان در مسیر  
تاریخ - کابل ۱۹۶۷.

یادداشت اداره سیاست‌های همکاری  
علمی جناب دکتور انور و تقاضای دوام  
همکاری قلمی شان - احتراماً خواهشمند  
است اگر ترجمه در تیزس دکتورای  
شان میسر باشد بفرستند تا بخواهیم  
نقد و معرفی کنیم زیرا ازین مقاله  
دکتور انور برمی آید که در یک دوره  
بسیار حساس تحقیق و تتبع بسیار ارزنده  
انجام داده اند.

اداره مجله اینه افغانستان

بمشتربین محترم یاد دهنی

میکنند تا لطفاً وجه اشتراک

خود را بپردازند

درینجا یک نکته خیل حساس وجود دارد، اینکه اگر هدف شیوا واقعاً تسخیر مراهای  
نهضت وحدت ملی و ایجاد دیموکراسی در وطن بود، میبایست (قلباً) خوشحال میشدید که  
گروههای مختلف در کشور نیز مراهای شما را سر خط کار خود قرار میدهند و در نتیجه با  
کلماتیکه مرل و آرزوی شما و ما بوده است، فضای دیموکراتیکی را در کشور بوجود می  
آورند... این خود برای دانشمندان وطن افتخاریست بزرگ، چه نام شان در مراهای ما ذکر  
شود یا نشود. اگر آن مراهای روی کاغذ، در ساحت عمل پیاده میشد، برای هموطنان تشنه  
آزادی چه فرق میکرد که مالک و طراح آن احمد بوده است یا محمود؟ جناب شما چرا  
بخاطر مالیکه گویا برای آزادی وطن تهیه شده و در راه وطن هم به مصرف میرسیده است،  
اینهمه واویلا دارید؟ مرد دانشمندی مانند شما که در جامعه از شهرت کافی برخوردار است  
نباید اینهمه تشنه انتشار نام خود باشد. این واویلا سبب شد که شورای هستکی ملی  
افغانستان که جدا از ما، ولی به خط سیر سیاسی ما و شما حرکت داشت، از کرده پشیمان  
گردد و کنیم تطبیق مراهای دیموکراتیک خود را (و یا از جناب شما را) جمع کند و عطای شما  
را به لقای ما بیخشد. همچنان واویلاهای شما سبب شد که جناب دکتور هاشمیان که آغازگر

با همت و مؤقتی برای جلب نظر علاقمندان دیموکراسی به «نهضت وحدت ملی» بود، بخش  
شما را مایوسانه به شما مسترد کند. راستش اینست که تعداد کثیری از هموطنان آزادیخواه  
- محض بخاطر شخص هاشمیان (منجبت یک مبارز متهور) به صلاهای سیاسی وی لبیک گفتند و  
قبل از آنکه شما حرکت کنید، عضویت نهضت را پذیرفت بودند که لیست مکمل اسامی شان  
موجود است. شاید فراموش کرده اید که جناب شما به علت عدم اطمینان از مؤقتیت خود، نه  
تنها جرأت نشر و تبلیغ نهضت را به ابتکار خود، نداشته اید، بلکه بفرل یکتان از دوستان  
شما که در مبارزات کوتاه مدت پوهنتون، با شما همکار بود، در امریکا حوصله سیاست را از  
دست داده، ترجیح میدادید که آرام و بی دردسر زندگی کنید و حتی به دوستان توصیه  
میکردید که «درین دیار بهتر است بجای سیاست، در پی ترمیم اقتصاد فامیل خود بپنجد!»  
... وقتی هم که بازار سیاستها گرم شد، جناب شما (مانند بنده و سایرین) عضویت غیر فعال  
شورای تفاهم را با رغبت پذیرفتید، شورایی که بعد از اوج گرفتن نهضت، حتی در قبول  
هستکی با آن تردد داشتید! دلیل موجه یکبار شما به نهضت جلب کرد و وسیله شد که  
بدون شناخت روحیه جدی رفقا و بدون آمادگی برای خدمت، عجلانه شامل این سازمان شوید.  
- فقط آغاز مؤقتیت آمیز دکتور هاشمیان و علاقه مندی مردم به طرح نهضت بود و بس، و  
همین نکته سبب شد که جناب شما در مورد نهضت ادعای ملکیت کنید و شولیت خود را در  
جمع هیأت ریس و بعیث طراح و مالک درجه اول آن، اعلام نمایید. البته جناب دکتور  
هاشمیان مانند هر یک (ما و شما) از اشتباه و تقصیر مواردیکه بسیار بی اهمیت تلقی میشود  
بری نیابند، ولی تضاروت منصفانه من با این ادعا هرگز صدمه نخواهد دید که موصوف تا  
جاییکه من ایشان را شناخته ام، نه تنها کینه و عداوتی در مورد شما نداشته، بلکه خیل هم  
به شما خوشبین بوده است، چنانکه در یکی از مجالس دارالانشا (در منزل دکتور هاشمیان) که  
متأسفانه تا ساعت یک بعد از نصف شب دوام کرد و در اثر کله‌ها و شکایات خیل پیش پا  
افتاده شخصی شما، هیچ کار رسمی شامل اجندا، فرصت طرح و تصویب را نیافت، جناب  
دکتور هاشمیان که میتوانست مانند جناب شما بگوید «خوب میکنم» - از برخی کارهای  
کوچک اداری که بمضارزد شامتوجه نادرستی داشته است - از شامعدرت خواست.

برای اثبات خوشبینی مطلق دکتور هاشمیان به شما، کافیست که به فداکاری وی در مجمع  
عمومی و در روز تاجیس نهضت اشاره نمایم که وی در آن روز تاریخی، بجای آنکه خود را  
بعیث منشی عمومی دارالانشا کاندید کند - که اهلیت و کفایت آنرا هم داشتند - با حسن نیت  
کامل، جناب شما را برای آن مقام کاندید نمود. در حالیکه قبلاً عده کثیری به صلاهای هاشمیان  
لبیک گفته بودند... و علاقه مندان جدید نهضت، شما را با صفاتی که ما ارزیابی کرده بودیم،  
هنوز نمی شناختند.

و اما بعد، آقای هاشمیان - در اثر تناسهای نزدیک و آشنایی دقیقتر به طرز برخورد و  
شیوه کار شما - تدریجاً (مانند بنده) استنباط کرده است که این دوست عزیز و دانشمند ما  
در اکثر موارد، بیشتر به خود و شهرت خود و پوزیشن اعزازی خود می اندیشد تا به همکاری  
رفیقانه با اعضا در راه انکشاف ساحه فعالیت سیاسی نهضت. و این توهم ایجاد میشود که  
جناب دکتور کاظم با روحیه که مخصوص شاهان دیکتاتور است، پیشامد مینماید... البته این  
وضع و حالت را صرف کسانی که با جناب شما محشور بوده اند، درک نموده اند و نمیتوان آنرا  
با امثله تشریح کرد، ولی از جمله دهها مثال، فقط چند نکته کوچک را میتوان ذکر نمود:  
۱- در یکی از مجالس، به یک عضو دارالانشا که یک شخص دانشمند و ریش سفید و  
قابل احترام بوده، از ناحیه پاها نیز تکلیف داشت، اعتراض کردید که چرا در برابر شما قد-  
راست بر نخاسته است.

۲- در یکسلسله موضوعات شامل اجندا، باوصف اخذ رأی مشیت اکثریت اعضا، باز هم تا  
یکی دو نفر به عذر و زاری و گردن پتی متوسل نمیشدند، رأی مساعد شما حاصل نمیکردید.  
۳- در یکی از جلسات دارالانشا، اکثریت اعضا به هستکی نهضت با شورای تفاهم، رأی  
مثبت دادند، ولی درین مورد حساسی، فقط توانستند با اصرار و پافشاری و تمنای زیاد، رأی  
مشروط شما را در زمینه حاصل کنند. زیرا برای «تردید» آن دلائل فراوان داشتید، و این

دلائل هنگامی که خود شما رسماً عضویت شورای تفاهم را پذیرفته بودید، وجود نداشت و یا  
اصلاً مطرح نبود!

در مسوده پروتوکولی هم که درین زمینه به شورای تفاهم فرستادید، قصداً شرطی را ذکر  
کردید تا شورای تفاهم در مورد آن تعلل ورزد.

بعضی از ناظران (مانند بنده) برین عقیده اند که گویا، وظیفه استادی و تدریس یکمده  
از شاگردان پوهنتون که مسلماً در سطح پایین تر از دانش شما قرار داشتند، زمینه رشد شاخ  
های دیکتاتوری در نهاد شما گردیده است. و متأسفانه آرزو داشتید مین آن روحیه را، با  
اضافه یک مقدار جاه طلبی، در مجالس دارالانشای نهضت هم حفظ نمایید. چون در طول  
یک و نیم سال گذشته هیچ قدمی در راه تطبیق ارزشهای جامع نهضت برداشته نشد، این حدس  
قوت میگیرد که گویا جناب شما محض هوس حکومت را بالای چند تنی داشتید که به شما  
اعتقاد کامل و اخلاص و صمیمیت و اطاعت دوستانه داشتند، و همینکه ملتفت شدید این  
هوس بحد کافی در این گروپ ارضا نمیشود، با نخستین عکس العمل دکتور هاشمیان، بفکر

## لطایف اکادمیک

### از پیرچینیا متصل اکادمی

صاحب‌دلی راپرسیدند : « اندریاب کاتب چه گوئی ؟  
گفت : هر قدر کوشا باشد ره بکاهدان  
بُز نبرد و ره‌بی فیض گوساله ماند...  
.....  
شخصی بُز را به نخاس میبرد.  
دوستش پرسید : این نام آورزمانه را  
یکجا میبری ؟  
گفت : « بُز است »  
پرسید : « روانش » را چه گوئی؟  
شخصی که حوصله اش سر رفت گفت :  
« خسر »  
.....

### در معاینه خانه

ارشاد: دکتور صاحب برادرم عقل خود  
را از دست داده است.  
دکتور : چطور ؟  
ارشاد: دکتور صاحب - برادرم میگوید :  
« بُز چشمان شاهانه دارد »  
دکتور: بلی! برادرت عقل خود را از  
دست داده است - صبر کن تا  
« برهانش » گم شود .

## د سباوون حندی

### محترم محمد داود علی‌پروال

سباوون داوردی تیاری پسی درویشانی  
ورخی زیری دی سباوون دسکون پسی د  
تحرك اوینیدو نسه گنل کیزی. په  
سباوون کسلی گنلن په غوریدوشی او  
بلبلان په چداره دسباوون دری میاشتنی  
خپرونه دسباوون په درشل کپتی د عمر د  
خزان سره مخامخ شوه، اوددی خپرونی  
پانی، پانی پانی شوی. داخپرونه د  
گل غوردی د غوریدو په تکل کسلی وه چی  
له غوریدو پاتی شوه .  
داخپرونه درنهی اورویشانه ورخی په انتظار  
او امید کسلی گوانیمرگه شوه. دسباوون دری  
میاشتنی خپرونه د جوان اوحساس طبی  
عبدالقیوم مومند اودهغه دکورنی په  
قلمی اومالی زیار په شکلی صحافت او  
قطع دوه کاله دمخه دخپريدو دگرته راوړ  
غالباً دشپزوگونو دخپريدو څخه وروسته د  
مالي او قلمی مرستو د فقدان له امله  
وترل شوه .

په طبیعی لحاظ دسباوون خنديدل دبحران  
اوتشويی علامه ده. دکلتور دپوه تولنی د  
معنوی اړخ دی که ډد دځينو عواملو  
له امله واوست شی هغه ټوله دمعنوی پیاوړی  
تیا له امله دتنزلزل اوبحران سره مواجه  
کېږي. دسباوون خپرونه چی پوه کلتوری  
خپرونه وه دهغی له مینک تگ، دخواشینی  
ورگنل کېږي. لکه څنگه چی دمخه وویل شو  
داخپرونه په اعظمی صورت دشاغلی عبدال  
قیوم مومند اودهغه دکورنی دغړوپه مالی  
او قلمی مرسته چلیدله دنورولیکوالو د  
دلته د داکتر رحمت زیرکیارد قلمی مرستی  
ونځه درنه اوپخه ښکاریده .

جدایی و قطع رابطه بادوستان افتادید. دکتور هاشیان درنامه رسی خودعنوانی جناب شما، بی  
احترامی نکرد، فقط با کمال ادب تصریح نمود که : « ... خوشبختانه مناسبات ما اعضای  
دارالانشا بین هم و در مجروح از نوع مناسبات ریاست جمهوری دولتی نیست که اواخر و نواهی  
از مقام رهبری صادر و توسط معان و سایر اعضا، بدون تأمل تحیل و تطبیق گردد، بلکه  
مناسبات ما روی مشوره، تفاهم و همکاری صمیمانه برای پیشبرد مرامهای نهضت است... » و  
به دوام آن در چند ماده تصریح کرده بود که جناب منشی دارالانشا، یکسلسله اجراءات را بدون  
مشوره با اعضای دارالانشا، انجام داده است... و شما (برادر محترم) این نامه را آغاز کودتا  
علیه خود بحساب آوردید و چند عکس العمل دیگر را که همه آن راجع به مسایل خردوریزه  
اداری ابرازشده و درین جریان سیاسی تفاوت عقیده هاکاملاً طبیعی است، پی آمدهای آن  
کودتا و یا کودتاهای دیگر تصور فرمودید. چون کودتا به معنی توطئه و قیام ناگهانی  
عده یی از سپاهیان یک کشور، برای برانداختن حکومت یا تغییر دادن یک رژیم استعمال  
میشود، چنین تعبیری به کسانی که اندکی در روحیات مطالعه دارند، الهام میدهد که شما خود را  
حکمرای مطلق و مالک الرقاب نهضت تصور کرده اید و گویا درقبال عقیده و نظر شما، دیگر  
هیچ عقیده و نظری نباید وجود داشته باشد ! ... فقط در چنین حالت است که برای بر  
اندازی چنان مقامی باید « کودتا » صورت گیرد !! ورنه خود میدانید که رسیدن به  
مقامیکه بر پایه خیال و با خشت و چوب هوس ساخته شده، به بازپچه بیشتر شبیه است  
تا واقعیت، نه تنها تصور کودتا مضحک است، بلکه حتی گمان موجودیت روسته اشغال  
چنان کرسی اعزازی نیز خنده آور جلوه میکند .

در نکته مستند هست که میرساند، جناب شما از همان آغاز کار، به اعضای دارالانشا  
اعتماد نداشته اید و حتی همه را بی کفایت و فاقد اندیشه سالم تخیل کرده اید؛  
نکته اول - اکثریت اعضا را، مانند مرم، آله دست جناب دکتور هاشیان دانسته، تصور  
کرده اید که هرچه او بخواهد، اینان بدون اراده، عمل میکنند.. و این اهانت بیسابقه است به  
اعضای نهضت .

نکته دوم - اصرار و پافشاری عجیب شما رایاد میکنم در مورداینکه میخواستید، قبول  
و شناخت رسی مرحله نخست نهضت وحدت ملی را که به اشتراک چند دانشمند دیگر در  
پوهنتون کابل آغاز گردیده، بدون مؤقتیت و مؤثرت، چند روز دوام کرد و زود سقوط نمود  
بحیث پیش کسوت جریان فعلی نهضت، بر اعضای دارالانشا تحمیل ننماید. ابرام سرسختانه  
شما درین مورد که واضحاً مناقشه ها و کدورتها را مضاعف ساخت و حتی سبب آزدگی جناب  
دکتور برکی گردید که یک وطنخواه قوی الاراده و مبارز قابل اعتماداست، نه تنها عجیب و  
باور نکردنی بود، بلکه موجب گردید، خدس و تخیل اعضای دارالانشا را در دو احتمال ذیل،  
به یقین تبدیل کند :

الف - جناب شما به اعضای فعلی نهضت علاقه مندی نداشته، به دوام همکاری خود با  
دوستانیکه محض به آزادی وطن می اندیشند (نه به شهرتهای کاذب) مشغول استید.

ب - اعضای فعلی را (بحیث ملازمان درجه دوم ! ) بدین علت تحت الشعاع تاریخچه  
نهضت قرار میدید تا اگر احياناً مؤقتی درین راه بدست آید، همه کريدت و افتخارات حاصله  
(مهرم) به میزان قابل توجهی به شخص شما - بحیث مالک و طراح و آغازگر و عقل کل - تکیه  
کند !!

### باز هم عدم جرأت

نکته دیگر که باز هم به کاردانی و جرأت و قدرت تصمیم گیری رئیس یک موسسه، برای  
مقابله عاجل با حوادث کوچک و نا مطلوب ارتباط میگیرد، سکوت بیلزوم شما در برابر جناب  
داکتر رحمت الله ظفر است، با دلایل ذیل :

۱ - آقای دکتور ظفر، عضو کمیته سیاسی نهضت، به هر دلیل بوده است، در دو جلسه  
دارالانشا شرکت نکرد و از طرف شما (به جز گله های غیابی) عکس العمل رسی درین  
مورد دیده نشد .

۲ - جناب داکتر ظفر، روزیکه طور جدی شامل جلسه گردید، به حلات شخصی پرداخت؛  
به خود شما (بخاطر نامه شخصی شما عنوانی داکتر یوسنان)، به جناب دکتور هاشیان  
(بخاطریکه به زعم او، بیشتر به مجله و مسایل ادبی می اندیشد تا به سیاست روز) و به  
همه ما (بخاطر تحریم و اعتراض قانونی ما و شما به جلسه هرات) . اگر این عضو برجسته  
دارالانشا در همان مجلس اول به اخطار و عکس العمل قانونی مواجه میگردد، در جلسات  
دیگر جرأت نمیکرد به سایر اعضاییکه مطابق میل ایشان حرف نمیزند، اهانت کند .

۳ - دران جلسه بخاطر تحریم جلسه هرات (جلسه ییکه از طرف ربانی، به تجویز گروپ  
ربانی و صد در صد به نفع غاصبان ربانی بود) به همه اهانت نمود، ولی برعکس درجلسه دیگر  
گروپ طالبان را که صد در صد در قضا مخالف گروپ ربانی قرار دارد، با همان کلماتیکه -  
به زعم بنده - با تهذیب لازم چنین مجالس سیاسی منافات دارد، مطلقاً تایید نمود .

۴ - محترم دکتور ظفر، با وصف امضا و تصویب رسی « حمایت مشروط از طالبان »  
بدون مشوره قبلی با اعضای دارالانشا، خارج حوزه سیاسی نهضت، به یک اقدام سیاسی دیگر  
دست یازید و به قول خود شما : به تدویر محافل، غرض حمایت قاطعانه از جنبش طالبان  
پرداخت، ولی از جناب شما، جز آنکه این عمل را در غیاب شان، طور شفاهی نکرهتش گردید  
- عکس العمل علنی دیده نشد - سهمگیری شما هم در یکی از آن محافل غیر قانونی، ولو  
برای تو ضیحات بوده باشد، در حقیقت شناسایی رسی آن محافل تلقی شد و قابل اعتراض  
بود

نوت -

البته بنده به جناب داکتر ظفر احترام دارم و این احترام متقابل تدریجاً اثر « بامم  
نشتنها » تبادل فکر و نظر و تلاشهای بامی برای پیشبرد مرامهای نهضت، مضاعف گردیده  
و طبیعتاً به دوستیهای نا کستنی مبدل می شود، ولی من شخصاً (جز در مواردیکه الفاظ  
اهانتبار را مکرر بشنوم)، تا حد توان بشری به کسی توهم نیکنم و عادت شنیدن کلمات  
ناهنجار را - نه در حلقه فامیل و نه در محافل رسی و کارهای سیاسی - نیز نداشته ام. به  
نظر بنده نادرست خواهد بود که انسان بخاطر آزادی وطن مشترک و فراهم آوری زمین برای  
ایجاد دیموکراسی در وطن، با چند دانشمند دیگر همراز و همکلام و همسرگ شود، ولی  
صرف بخاطر تضاد عقیده در جزئیات، تحقیر شود و وقار خود را از دست بدهد. البته یک

سیاستدار گاهی بخود حق میدهد به مخالفان دور از حلق و گروب خود بعضاً (جهت تبیه) کلمات ناگواری را استعمال نماید، ولی این روش در سازمانیکه همه بسوی یک هدف پیش میروند و همه اعضا تعهدات مشابه دارند و در کتاب تصویبات هم هر کس حق دارد به موضوع مورد بحث رای منفی یا مثبت بدهد، شایسته نخواهد بود.

در هر حال، متأسفانه اغراض شما درین مورد حساس نیز از همان راهنه پنهانی شما از معاون موسسه، منشأ میگردد، زیرا نزد جناب شما این توهم ایجاد شده بود که داکتر ظفر را دکتور هاشمیان جذب کرده، برای سرکوبی شما او را تحریک مینماید!

دکتور هاشمیان که از مخالفان سرسخت رژیم غاصب ربانی و یکی از تحریم کنندگان و مترضان جدی جلسه هرات بود، چگونه ممکن است به یکتا از مجذوبان خود اجازه دهد که چنان سرسختانه از جلسه هرات دفاع نماید؟

### مجله نهضت چرا نشر نشد؟

مسأله نشر مجله نهضت نیز قصه درازی دارد: بنده که عمر خود را در راه ثقافت و خدمت (در حد توان) به مطبوعات صرف کرده ام، چطور ممکن است از قبول چنین وظیفه ای که ذوق ادبی و تمایلات منوری بنده را ارضا میسازد، سربچی نمایم؟ ولی، بر عکس تصورات جناب شما، طوریکه باربار عرض کرده ام، انتشار یک نشریه مطلوب و قابل انتخار را، نظر به تجارب ۲۵ ساله، کار ساده بی نمیدانم، خاصه که آنرا «ارگان نشراتی یک سازمان سیاسی بنامیم».

راضح است که دانش ژورنالیسم از علم اقتصاد فرق دارد، ولی مسأله عرضه و تقاضا را در ساختار ژورنالیسم نمیتوان نادیده گرفت. این سؤال خیلی مهم است که: چه نشریه ای را، برای کدام هدف، با چگونه مضامین و چه سلیقه، در چه حالت و موقتی، در کدام زمان، برای چه کسان... عرضه باید کرد تا مورد توجه قرار گیرد، خواننده بیشتر را جذب کند و تقاضای علاقه مندان را از دیداد بکشد؟

شما میفرمایید که: «وقتی با... وهاج موضوع نشر مجله را بار دیگر مطرح کردم، دیدم او نیز برعکس سابق از همکاری شانه خالی میکند و چندان به نشر مجله مثل سابق علاقه مند نیست. احتمال دارد تفاهاتی در بین بوده باشد تا آیین را به حبت اورگان نشراتی نهضت، پیشنهاد و تقویه نمایند.»

درین ادعا، بجز آنکه موضوع نشر مجله را بار دیگر با من مطرح کردید، دیگر همه آنچه فرموده اید، نادرست است، زیرا طوریکه عرض کردم، کارهای مضبوطاتی بخش عمده زندگی مرا احتوا کرده، محال است من از چنین وظیفه ای، (باصلاح شما) شانه خالی کنم! جناب شما که به احساس و طرز فکر و دلایل و عرایض دیگران کمتر توجه دارید، به توضیح شرایط کار و دلایل بنده که از همان آغاز کار تا امروز درین مورد به عرض رسانده ام، التفات نکرده اید.

عرض من همواره این بود هست که اگر وظیفه انتشار مجله بی رانام «ارگان نشراتی نهضت وحدت ملی» به من میسپارید، باید زمینه و شرایط آن میسر گردد. جناب شما در یکی از جلسات فرمودید که: «من شرایط کار و همکاریان مجله را میسر میسازم». بنده این وعده شما را جدی گرفتم و مفردات کار مجله را طی نامه ای برایتان تشریح کردم و مهتر از آن یک دستگاه کمپیوتر را «دست و واژه نگار» از پول شخصی با قسط طولانی خریدم، ولی شما برادر محترم، بقول خود وفا نکردید: زمینه انتشارات را میسر نساخید. برای ثبت رسمی مجله تا آخرین لحظه اقدام نکردید، موفق به جلب همکاریان نشدید و دریمورد چنان وانمود کردید که گویا بخاطر وجود آقای هاشمیان، کسی حاضر به همکاری نشود... و خیلی مهتر از اینها، فعالیتهایی را که رکن عمده انتشارات را تشکیل میدهد، در کومیت های مختلف نهضت، به وجود نیآوردید... مجله مربوط به یک جریان سیاسی را بدون ایجاد اینگونه فعالیتهای پرشر در داخل سازمان، نمیتوان موفقانه انتشار داد. فعالیت کومیت های مالی و اداری و سیاسی توأم با مصالحه ها و راپورتاژ ها، در باره ماهیت کار های سیاسی این سازمان و گزارش ارتباطات نهضت با مؤسسات سیاسی مشابه... همه، بطور خاص، غذای درجه یک مجله نهضت را تشکیل میدهد، نه چندتا مقاله جناب شما و بنده و نه چندتا کارتون و فکاهی و افسانه... البته سیستم کار نشریه ها و مجلات آزاد ذوقی و ادبی، علیحده است. جریده یک بنام «ارگان نشراتی فلان جریان سیاسی» انتشار مییابد، اگر از چنین غذای اصلی محروم باشد، نه تنها رشد نمی کند، نه تنها موفق و مطفر نیست، بلکه به سطح یک نشریه عادی نزول میکند و به زودی میسیرد. مثال برجسته آن جریده «جمعیت» است که حتی طور مجانی هم علاقه مند و خریدار ندارد.

نکته مهم دیگری که باید بآن اشاره کرد، موضوع «استقلال عمل» است. کسانی که روحیه دیکتاتوری دارند، یقیناً از این واقعیت تعجب خواهند کرد که من در طول دوره خدمات مطبوعاتی خویش، هرگاهیکه مسؤلیت نشر روزنامه یا مجله بی به بنده محول شده است، مستقل عمل کرده ام، یعنی حتی در موقف یک مادی و معاشخورد دولت نیز در انتشار آنچه مسؤل آن بوده ام، آزادانه و به ابتکار خود عمل کرده ام... دریمورد، با چنان آزادی، چگونه ممکن است در فضای دیموکراسی این سرزمین که مادی و معاشخورد هیچکس و هیچ اداره بی هم نیست، نشریه ای را تحت فرمان دیگران نشر کنم؟ متأسفانه در طول یک و نیم سال گذشته تدریجاً احساس نمودم که جناب شما میخواهید مجله نهضت را توسط بنده، ولی زیر احکام و تحت تأثیرات فکری خود منتشرسازید. لطفاً به اشارات خود درین مورد در متن متداول عنوانی اعضای نهضت، تحت عنوان «گودای حایان جنگ» توجه کنید: «با اندک تأمل دریافتم که مطلب ازین کار، همانا فلج کردن نشریه نهضت است تا مبادا این نشریه زیر نظر اینجانب درآید و نقش آینه را محدود سازد» - و اشاره دیگر شما را تکرار مینمایم: «وقتی با وهاج موضوع نشر مجله نهضت را بار دیگر مطرح کردم، دیدم که او نیز بر عکس سابق از همکاری شانه خالی میکند...» معنی همکاری درین مورد، خیلی روشن است! و همچنان در صفحه ۱۱ متداولات این مینویسید:

«در مورد نشر جریده نهضت، یگانگی بدم که با تمام تلاش میخواستم آنرا هرچه زودتر به نشر بپردازم تا نهضت از دست نگری و دست اندازی آقای ها شمیان و از زیر سلطه آیین

زمانیه نظر دمالی مرستی عامل ددومره اندیشنی و خبر ه ناله خود قلمی مرستی کمشت ددیری خواهشینی و بیولم. به هر صورت وطن به ملی کلتور مینی عبدال قیوم خان مومند ته پخیل هاندکشی دیری هیله کوم اودسپااون د شمع دپلیدو او روشتتیا انتظاریاسم. شمع گر خاموش گردد داغ محفل میشود!

## رول و خدمات منشی ها در اداره و فرهنگ مملکت

محترم غلام سخی طاهری از لگوانیکل

در سالهای جمهوری قلابی محمد داود خان روزی بدین زند ه یاد استاد عبدالحي حبیبی که کسالتی داشت رفتم. اورا چون گوهری که در گلیم پیچیده در خانه بسیار سانه و عاری از تزئینات یافتم نزدیکش نشستم. از من پرسید که پسران مرحوم مهدیجان سرمنشی دوره امانی رادینه ام آیا از میرزا هادی خان منشی احمد شاه بابا کسی و وارشی را سراغ دارید؟ عرض کردم که خانواده ها در دوران سلاطین به رعنوانی از مملکت تبعید و اخراج شده اند که حتماً مطلوب شما هم از جمله تبعیدیها است؟ بعد با هممان طرز کلام شیرین مخصوص شان گفتند که اگر صفحه اخیر جلد دوم سراج التواریخ رادینه باشید مولف از مساعی مولوی عبدالرؤف قندهاری جدم و میرزا عبدالطیف منشی حضور پادشاه در تصحیح کتاب شرح مفصل نوشته است. شاه امان پسر سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله را نایب الحکومه و منشی حضور پدر خود را مستوفی قندهار مقرر نمود. مولوی صاحب مرا که هنوز قلم را خوب بدست گرفته منشی توانستم نزدشان برای شاگردی برد و مدت ده سال من از محضر شان فیض بردم و آنی از من که از لحاظ دوستی جنم و چه از این که استعدادی در من سراغ داشتند غافل نبودند اما هر چه بخود زحمت دادم نتوانستم بر زیبایی خطشان برسم و بنویسم. آنگاه خط عزیزان دست رفت. استاد لچرواک را که رعشه دستش در آن نمایان بود و شاید هم آخرین رباعی از دوره زندگی پر بار آن عزیز باشد بمن نشان دادند که چنین بود.

از آنج گذشته رفت چون بیادکنیم گاهی دل را غصین و گه شاد کنیم هر بام به بام رفته مانند خروس از بیم طلوع فجر فریاد کنیم. انتخاب منشی های دربار هم کار آسانی نبود. آنها باید با گذشتان امتحان از محضر پادشاه انتخاب میشدند. میگویند امیر حبیب الله خان چهار پنج داوطلب را در مجلس کار خود پذیرفت. در حالیکه خودش گرم صحبت در مجلس بود خطاب به داوطلبان که بصف ایستاده بودند و خطاب امر کرد که بنویسید! یکی دو نفر رفتند تا کاغذ و قلم آوردند و دوباره ایستادند

طیارات مسعود به بهانه طالبان خانه ها و قریه جات مسکونی مردم آن محال را تخریب نموده تمام منطقه را بدشت غیر مسکون مبدل ساخته اند. طالبان حتی آتش بس یکجانبه ربانی را بخاطر ماه مبارک رمضان رعایت نکرده به پرتاب راکت بر کابل دوام دادند و گفتند به بی قولی و مکر و فریب ربانی آشنا میباشند، ولی نشرات طالبان از قبیل طلوع افغان والیدر میگویند که فقط مواضع نظامی و محل سکونت جنگجویان شورای نظار را هدف قرار داده میدهند. چنین بنظر میرسد که از ترمیمات، حرکات و مواضع سکونت قوماندانهای شورای نظار و اعضای حکومت ربانی از داخل کابل توسط آلات مخفیانه اطلاع میرسد و همان مواضع را فوراً راکت میزنند و قرار مسعود یکتعداد قوماندانهای شورای نظار تلف شده که اسم شان افشاء نشده است. فیر راکت و بمبارد طیاره بر قصر ارگ در اواخر ماه جنوری نیز صورت گرفت، در حالیکه ارگ بقسم سمبول باقیمانده ربانی و مسعود در سموچها و تاکاویهای سمتی شیرا روز میکنند. نکته قابل تذکر اینست که داکتر عبدالله سخنگوی وزارت دفاع ربانی و سایر کارکنان آنوزارت سیاست میکنند و بسیار دروغ میگویند اما طالبان یا از تلفات خود و کشتار طرف مقابل حرف نمیزنند و یا اگر بگویند راست میگویند و دروغ نگفته اند. شنیده میشود که طالبان ترتیبات یک حمله قوی و شدید را در اوائل ماه حمل بر کابل گرفته اند و رژیم ربانی از این ناحیه بسیار وارخطا بوده، مثل سابق که دکتور روان فرهادی از اعمار خط ماژینو تبلیغ میکرد، در چند هفته اخیر از زبان احمد شاه مسعود پیهم تبلیغ میشود که تسخیر نظامی کابل توسط طالبان ناممکن میباشد، در حالیکه پیش کار های خداوند هیچ چیز نا ممکن نیست.

طالبان از سوء نیت ایران مستشعر بوده ترتیبات دفاعی خوب در هرات گرفته اند و روش حکومتداری شان در هرات نیز بهبود یافته مردم و طبقه تاجر را ضعیف استند. رژیم ربانی تا حال دوبار به تورن اسماعیلخان تماس گرفته از او خواست در تولید اغتشاش بهمکاری ایران در سرحدات همکاری کند، حتی از او دعوت کردند بکابل برگردد، ولی اسماعیلخان از همکاری با رژیم ربانی و رفتن بکابل معذرت خواست و شاید با ایران نیز همکاری نکند، گفته میشود که او از خود پلان و اشخاصی دارد و در فرصت مساعد اقدام خواهد کرد. راپور تاژهای جریده امید بصد طالبان قصداً توسط کسانی تهیه میشود که استقلال هرات را تحت اثر طالبان سلب می بینند، باستثنی مکاتب دختران که وضع بهبود نیافته و طالبان بتکرار گفتند موضوع را به علمای افغانستان و فتوای اسلامی آنها موکول نموده اند، دیگر امور در هرات بصلح و امنیت قرین بوده کار بازسازی پیش میرود اما منابع محدود است و رژیم ربانی مانع تجدید پروژه های آلمان و چند کشور دیگر شده که قبلاً در دوره اسماعیلخان شروع شده بود. آقای دکتور عزیز لودین بهمکاری دکتور میرمحمد امین فرهنگ چند پروژه میدهد راز حکومت آلمان کریدت گرفته در هرات شروع کرده بودند و در آنوقت آقای دکتور عزیزلو دین حیثیت مشاور سیاسی تورن اسماعیلخان را داشت، اما حالا پروژه های مذکور را بخاطر موجودیت طالبان پرچو ساخته اند، گویا اینکه این پروژه ها یا تحت اثر و نظر خودشان اجرا شود و یا هیچ، شهر هرات و مردم هرات که در بنصورت اهمیت نداشته و ندارد، بلکه سهم و تبارز شخص اهمیت داشته و دارد!

طالبان متهم میباشند که (۱) آله دست پاکستان بوده از آنها بحث یک گروه فشار بالای تنظیمها و منجمله رژیم کابل استفاده میشود (۲) در منطقه تحت تسلط خود بارتباط ترمیم شاهراه ها و ترافیک ترانزیتی بین سپین بولدک و تورغندی بپاکستان دست آزاد داده اند (۳) سیستم مخابراتی و تلیکومیونیکیشن پاکستان را در منطقه تحت تسلط خود تاسیس نموده اند. (۴) از پاکستان اسلحه و مهمات دریافت میکنند.

یک عضو خیر شورای تفاهم در پشاور بمدير مسئول آئینه افغانستان گفت طالبان با پاکستان روابط نزدیک دارند اما آله دست پاکستان نیستند بلکه چندین بار بروی پاکستان پخ زده و از تعمیل خواهشات پاکستان سرباز زده اند، ولی

طالبان دروغ نمیگویند و با پاکستان راست و نیک معامله کرده اعتماد پاکستان را جلب نموده اند. او گفت طالبان از پاکستان کمک بدون قید و شرط میگیرند و تصامیم را خودشان اجرا میکنند؛ طالبان بوضاحت میدانند که پاکستان طرفدار رویکار آمدن یک حکومت طالبی در افغانستان نیست، بلکه میخواهد یک حکومت ائتلافی جای حکومت ربانی را بگیرد لهذا با درک همین موقف پاکستان با آن معامله میکنند. وی در مورد استفاده از شاهراه ها گفت که طالبان پول ندارند و بالای پول پاکستان اما عمل افغانستانی تخریب شده پلها و سرکها را ترمیم میکنند و این کاریست معقول و پاکستان نیز بیشتر ازین درین فرصت توقع ندارد مگر اینکه کاروانهای آن محفوظ از تورغندی تیر شوند. پاکستان بدون موافقه و اجازه طالبان هرگز یک بلست بداخل افغانستان پا مانده نمیتواند اما طالبان خودشان تجارت گرا بوده بکاروانهای پاکستانی در بدل تادیبه فیس ترانزیتی اجازه عبور و مرور میدهند و حتی از حفاظت سرکها و کاروانهای فیس میگیرند و همین است پالیسی طالبان در مورد تجارت و ترانزیت، و تازمانیکه طالبان بروایات غربی مسلط باشند و یک حکومت مرکزی رویکار نیامده باشد همین پالیسی دوام خواهد کرد، با یک تفاوت که طالبان با حکومت پاکستان هیچنوع قرارداد یا مقاوله رسمی امضاء نکرده و نمیکند بلکه میگویند قرارداد رسمی وقتی امضا خواهد شد که حکومت مرکزی بوجود بیاید، حتی قرارداد ترانزیتی را که ربانی با پاکستان امضاء کرده بود طالبان نپذیرفته موکول بحکومت مرکزی کرده اند. او علاوه کرد که طالبان طرفدار تجارت آزاد و سرحدات باز با پاکستان میباشد و این پالیسی شان مبتنی است بر خواسته جدی اکثریت قاطع تاجران قندهاری. درباره کمک نظامی پاکستان بطالبان نظر هموطن محترم ما این بود که درین قسمت بیشتر تبلیغات نادرست صورت گرفته زیرا پاکستان در مورد طالبان همانقدر تشویش درونی دارد که از بنیادگرایان افراطی دارد. او گفت پالیسی پاکستان اینست که



# آینه افغانستان

AFGHANISTAN MIRROR

وقت آن رسیده که اگر خواسته باشید اشتراک کنید !  
خبرخوانان، به آوارگان پاکستان کمک کنید !

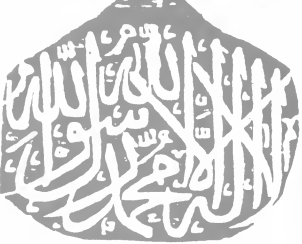
قیام و جهاد بمقابل یک  
حکومت غاصب و جیهه  
اسلامی و افغانیست !



موږ وطن ولسان،  
د رعا عده به آوارگان همم هوبد !

همه ستقر ملي اسلام و غیره

ADDRESS: AFGHAN MIRROR  
P.O.BOX 408  
MONTCLAIR, CA 91763- U.S.A  
PHONES: (909) 625-9217 OFFICE  
(909) 626 -8314 HOME  
FAX : (909) 625 - 9217



# آئینه افغانستان

په نامه نشر غیرمذهبی، فی دلسوی

مخبر آئینه افغانستان که نشر غیرمذهبی است  
اعاز دسک مهتابا کال مېشتان دېږنډ شو

نمونه نشر  
د نشر په مجله کې

## د مجله اشعار

د امریکا	نمونه	د اروپا
۴۰۰ دالر	۱۰۰ دالر	۵۰ دالر
۳۰۰ دالر	۵۰ دالر	۵۰ دالر

قیمت مجله ۵ دالر د امریکا

ADDRESS: AFGHAN MIRROR

P.O.BOX 408

MONTCLAIR, CA 91763- U.S.A

PHONES: (909) 625-9217 OFFIC

(909) 626 -8314 HOME

FAX : (909) 625 -9217

مجلات داره باید جویت کول نویسنده را د باره

ست را کچا نشر نوز مسعود بنو

مقالات منتشره از نظریات داسر و

هیرت تحریر نمایندگی نمیکند .

بقیه در مجله نشری دوم مجله

تاریخ تسلیمی بطبعه  
هفتم فروری ۱۹۹۶

صفحه

عنوان

## بخش نجات آزادی افغانان

فهرست صفحه ۳ را ببینید ۷۱ - ۴

## بخش سیالوات افغانی

فهرست صفحه ۳ را ببینید ۱۱۱ - ۷۲

## بخش زبان ادبیات

فهرست صفحه ۳ را ببینید  
بیا داشت اداره ۱۱۲ - ۱۲۳

(یک) درین شماره بخش (تزارو) غایب است چونکه شاهین عزیز بخاطر ماه مبارک رمضان و ختم و تراویح و خستگی دشی از آنرا بوخت تمام کرده نتوانست .

(دو) در فهرست مندرجات صفحه ۳ نسبت ضیقی جای عنوان اشعار و صفحه مربوطه آن بیرون نویسنده از ملاحظه متنی حل مطلب فرمایند . در بخش زبان و ادبیات دو عنوان یکی (لطیفه درس ۱۱۷) دیگری (بیادی از صدلی و کچالی ص ۱۱۶) خواندنی است .

(سه) وجه اشتراک سالانه مجله در امریکا ۶۰ دالر / ششماهه ۳۰ دالر (سراشماره ۵۸) بوله / از مشترکین محترم که آرزوی تمديد اشتراک را داشته باشند خواهش مند است موضوع را در نظر بگیرند .

علاوفا فهرست بدهکاران مجله تهیه و ترتیب شده در شماره آینده نشر خواهد شد - هموطنان محترمی که آرزوی تصفیه حساب را داشته باشند هنوز هم حدود دوماه فرصت دارند

(چار) آخرین اخبار بالاستفاده از جای خالی در دوپشتی مجله ذیلا تقدیم میشود

## لقب جدید احمدشاه مسعود

از سه ماه باینطرف در کابل و مربوطات شورای نظار احمد شاه مسعود را (امیر صاحب) میخوانند ولی در رسمیات و نوشتجات این لقب ظاهر نشده حتی جریده امید هم تا حال او را امیر خوانده است .

## عصبانیت امیر صاحب مسعود

بحواله (امید) شماره ۱۹۸ امیر صاحب احمدشاه مسعود پنجشیری بالای محمود میستیری قهر شده است . محمود میستیری در اواخر جنوری ۹۶ برای معلوم نمودن مذاکرات مسعود پنجشیری به تعهدات مکرر او برای انتقال قدرت به مسعود دین نموده پیغام ویرسان شیخ نجم الدین فارن سکرتری پاکستان را با وسوسه کرد میخواست بداند آیا مسعود با انتقال قدرت طبق وعده های متواتر و بیرون کردن لشکر تنگداران شورای نظار از کابل حاضر است یا خیر؟ امیر ناچلین مسعود که اصلا نمیخواسته این طور سوال را بشنود بجواب گفته است : ۶۶ به شیخ جی که مادر کجای وطن خود میباشد . ۶۶۰۰ قرار مسعود محمود میستیری بادرک این واقعت